

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیہ

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمیہ** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. امارات شرعیه و اصول عملیه جانشین کدام یک از انواع قطع می‌شوند؟ ب ۳۳ ع ۱۵۱
 - ا. قطع موضوعی مطلقاً
 - ب. قطع طریقی و قطع موضوعی طریقی ■
 - ج. قطع موضوعی وصفی
 - د. قطع طریقی و قطع موضوعی وصفی
۲. أصالة عدم القرينة وقول اللغويّ يعملان لتشخيص.... د ۱۳۵ ع ۱۵۱
 - ا. مراد المتكلم
 - ب. الأوضاع في الأوّل ولتشخيص المراد في الثاني
 - ج. أوضاع الالفاظ
 - د. المراد في الأوّل ولتشخيص الأوضاع في الثاني ■
۳. مقتضى القاعدة في الاكتفاء بالإمتثال الاجماليّ مع التمكن من الامتثال التفصيلي بالعلم هو ا ۷۱ ع ۱۵۱
 - ا. الجواز في التعبديات والتوصليات ■
 - ب. الجواز في التوصليات فقط
 - ج. الجواز في التعبديات غير المستلزمة للتكرار فقط
 - د. عدم الجواز في التعبديات والتوصليات
۴. به نظر مصنف حدسی که از راه مقدمات ، کاشف از قول امام(ع) است. ا ۱۹۸ ع ۱۵۱
 - ا. محسوسه‌ای که عادتاً ملزوم قول امام باشد ■
 - ب. محسوسه‌ای که برای ناقل اجماع موجب علم به قول امام می‌شود
 - ج. اجتهادیه و نظریه حاصل شده باشد
 - د. اجتهادیه و محسوسه حاصل شده باشد

تشریحی:

* لو كان التجريّ على المعصية بالقصد إلى المعصية فالمصرّح به في الاخبار الكثيرة العفو عنه و إن كان يظهر من اخبار آخر العقاب على القصد أيضاً مثل قوله (ص): «نية الكافر شرّ من عمله». ۴۶-۴۸ ع ۱ و ۲ د

۱. دو وجه جمع بین اخبار دالّ بر عفو و دالّ بر عقاب را بنویسید.

حمل: ۱. اخبار دال بر عقاب بر قصد تجری مربوط به جایی است که علاوه بر قصد، مقدمات فعل را هم انجام داده باشد و اخبار مربوط به عفو جایی است که به صرف قصد اكتفا کرده باشد.

۲. اخبار عقاب مربوط به قصدی است که علی رغم میل او ، تحقق نیافته و عفو مربوط به قصدهایی است که شخص به اختیار خود منصرف شده است.

* من فروع العلم الاجمالي اقتداء الغير بهما(ای الشخصین المعلوم جنابة أحدهما) في صلاة او صلاتین، فإن قلنا بأنّ عدم جواز الاقتداء من أحكام الجنابة الواقعية... و إن قلنا: إنّه يكفي في جواز الاقتداء عدم جنابة الشخص في حكم نفسه... ۸۳ ع ۲۱ د

۲. اگر جنابت مانع علمی باشد، آیا اقتدا به دو شخص مذکور، در یک نماز صحیح است؟ چرا؟

بله؛ چون علم به جنابت هیچ یک از دو امام را ندارد.

- * مقتضى القاعدة احتراز الخثى عن غيرها مطلقاً؛ للعلم الإجمالى بحرمه نظرها الى إحدى الطائفتين، فيجتنب عنهما مقدّمه. وقد يتوهم أنّ ذلك من باب الخطاب الإجمالى؛ لأنّ الذكور مخاطبون بالغضّ عن الأناث، وبالعكس، والخثى شاكّ فى دخوله فى أحد الخطابين. ٩٩ ع ١٥٢
٣. منظور از «خطاب اجمالى» چیست و چگونه بر مورد «خثى» منطبق مى‌شود؟
- خطاب اجمالى يعنى نمى‌دانيم مورد، مصداق کدام خطاب است و در اینجا دو خطاب داریم: بنا بر یک خطاب، ذکور ملزم شده‌اند به اینکه از اناث چشمشان را بپوشانند و بنا بر خطاب دیگر اناث ملزم شده‌اند به اینکه از ذکور چشمشان را بپوشانند و ما نمى‌دانيم خثى مصداق خطاب اول است يا خطاب دوم.
- * التّعبد بالظنّ الذى لم يدلّ على التّعبد به دليل، محرّم بالأدلة الأربعة و من السنّة قوله (ع) فى عداد القضاة من أهل النار: «رجل قضى بالحقّ و هو لا يعلم».
٤. مدّعاً و دليل فوق را توضيح دهيد. ١٢٤-١٢٥ ع ٢٥٢
- اصل اولی در تعبد به ظن حرمت است و ادله اربعه بر آن دلالت دارد؛ همچون روايت مذکور که تقريب دلالت آن چنين است: قاضی که بدون علم قضاوت کند و نظرش مطابق با واقع نیز باشد، در جهنم معذب است. و در فرضی که مخطئ باشد به طريق اولی معذب خواهد بود. و عمل به ظن در فرضی که منتهی به قطع نشود، مصداق حکم بلا علم است.
٥. در صورت اختلاف قرائت، به گونه‌ای که موجب اختلاف مدلول دو آیه شود، حکم مسأله بنا بر تواتر قراءات چیست؟ ١٥٧ ع ١٥١
- حکم مسئله این است که در این مورد اختلاف در قرائت به منزله دو آیه است و متعارضین هستند باید بینشان جمع کنیم به حمل ظاهر بر نص یا اظهر و اگر از جهت دلالت مساوی بودند باید توقف کنیم و رجوع کنیم به غیر دو آیه از ادله یا اصول.
- * إنّ ظاهر أكثر القائلين باعتبار الاجماع المنقول بالخصوص: أنّ الدليل عليه هو الدليل على حجّية خبر العادل. ١٧٩ ع ١٥١
٦. چگونه ادله حجّیت خبر عادل، دلالت بر حجّیت اجماع منقول می‌کند؟ وجه دلالت را توضيح دهيد.
- اجماع منقول یکی از مصادیق خبر عادل است؛ پس ادله حجّیت خبر عادل شامل آن می‌شود.
- * ثمّ إنّ منشأ توهم كون الشهرة من الظنون الخاصة أمران: أحدهما أنّ أدلة حجّية خبر الواحد تدلّ على حجّيتها بمفهوم الموافقة. وهذا خیالٌ ضعيف ووجه الضعف: أنّ الاولوية الظنيّة أوهن بمراتب من الشهرة مع أنّ الاولوية ممنوعة رأساً. ٢٣١ ع ٢٥٢
٧. وجه ممنوع بودن اولویت ظنیّه و اوهن بودن آن از شهرت را بنویسید.
- أ. چون ما ظن داریم و بلکه علم داریم که ملاک و علت حجّیت خبر واحد، مجرد افاده ظن نیست تا شما بگوئید که این ظن در شهرت فتوایی هم هست بلکه شاید ملاک حجّیت در خبر واحد تعبد باشد.
- ب. چون شهرت فتوایی مظنون الحجّیه است ولی اولویّت ظنیّه اولاً مظنون الحجّیه نیست و ثانیاً محتمل الحجّیه هم نیست بلکه عدم حجّیت آن مقطوع است.

* إِنَّه تعالى أمر بالتثبت عند إخبار الفاسق، وقد اجتمع فيه وصفان، ذاتي وهو كونه خبر واحد، وعرضي وهو كونه فاسقاً، ومقتضى التثبت هو الثاني؛ للمناسبة والاقتران، فلا يصلح الأول للعلية؛ وإلا لوجب الاستناد اليه؛ إذ التعليل بالذاتي الصالح للعلية أولى من التعليل بالعرضي؛ لحصول العرضي. ٢٥٤ ع ٢٢٤

٨. أ. مقصود از «للمناسبة والاقتران» چیست؟ ب. عبارت «إذ التعليل بالذاتي...» را توضیح دهید.

أ. مناسبت حکم (وجوب تبين) با موضوع (خبر فاسق)، و اقتران و نزدیکی این دو با هم، اقتضا می کند تثبت در خبر فاسق به خاطر لا ابالی بودن او باشد.

ب. اگر به ذاتی (خبر واحد بودن) بتوان تعلیل آورد نوبت به عرضی نمی رسد؛ زیرا وجود ذاتی قبل از وجود عرضی است.

* ومن جملة الآيات، قوله تعالى في سورة البرائة: «ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو أذن قل أذن خير لكم يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين»، مدح الله عز وجل رسوله بتصديقه للمؤمنين، بل قرنه بالتصديق بالله جل ذكره، فإذا كان التصديق حسناً يكون واجباً. ويرد عليه أولاً: أن المراد بالأذن السريع التصديق والاعتقاد بكل ما يسمع، لا من يعمل تعبداً بما يسمع من دون حصول الاعتقاد بصدقه. ٢٩١ ع ١٢٤

٩. عبارت «ويرد عليه...» را توضیح دهید.

حاصل الايراد: ان الآية تدل على أن النبي (ص) سريع القطع فيكون تصديقه للمؤمنين لأجل حصول القطع بقولهم لا مطلقاً ولو تعبداً فيكون أجنباً عن المقام الذي هو اعتبار قول المؤمن تعبداً.

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إن ظاهر كلمات الأصحاب في بعض المقامات هو الاتفاق على ... كما يظهر من دعوى جماعة الاجماع على أن ظان ضيق الوقت إذا أخر الصلوة عصى وإن انكشف بقاء الوقت. أ ۳۸ فهمی
- أ. أن القطع حجة على القاطع ولو لم يكن مطابقاً للواقع ■
ب. أن ما هو حجة فإنما هو الظن المطابق للواقع لا مطلق الظن □
ج. أن القطع حجة في فرض مطابقته للواقع □
د. أنه لا تلازم بين الظن والقطع في الحجية □
۲. کدام گزینه، از اقسام تجرّی نیست؟ د ۴۸-۴۹ حفظی
- أ. مجرد القصد إلى المعصية □
ب. القصد مع الاشتغال بمقدماته □
ج. التلبس بما يحتمل كونه معصية رجاءً لتحقيق المعصية في حال عدم معذرية الجهل □
د. التلبس به لعدم المبالاة بمصادقة الحرام في حال معذرية الجهل ■
۳. به نظر مصنف، کدام گزینه صحیح است؟ د ۱۶۹
- أ. حجّيت ظواهر مشروط به عدم وجود ظن غیر معتبر بر خلاف است □
ب. حجّيت ظواهر مشروط به افاده ظن به مراد است □
ج. حجّيت ظواهر مخصوص مقصودین به افهام است □
د. ظواهر مطلقاً حجّت است ■
۴. به نظر مصنف، آیا مخالفت التزامی علم اجمالی جایز است؟ ج ۸۴ حفظی
- أ. در شبهه حکمیه جایز است ولی در موضوعیه جایز نیست □
ب. در شبهه موضوعیه جایز است ولی در حکمیه جایز نیست □
ج. در شبهه حکمیه و موضوعیه جایز است ■
د. در هیچ کدام جایز نیست □

سؤالات تشریحی:

* الأول: هذا الفعل ممّا قامت البيّنة على كونه محرّماً، وكلّ ما كان كذلك فهو حرام. فهذا حرام. الثاني: إن هذا معلوم الخمرية، وكلّ معلوم الخمرية يجب الاجتناب عنه، فيجب الاجتناب عن هذا.

۱. بنا بر نظر مصنف، کدام یک از دو استدلال فوق صحیح است؟ چرا؟ ب. با توجه به صحت و سقم این دو استدلال، حکم اطلاق حجّت بر قطع و ظن را با دلیل آن بیان کنید. ۲۹

أ. الأول صحيح؛ لأنّ الظنّ الطريقي يقع موضوعاً للحكم الشرعي فيقع وسطاً لإثبات متعلّقه فيصحّ اطلاق الحجّة عليه. الثاني: غير صحيح؛ لأنّ أحكام الخمر تثبت للخمر الواقعي، لا لما علم أنّه خمر. ب. والقطع الطريقي لا يكون حجة بالمعنى الاصولي أي ما كان وسطاً لإثبات أحكام متعلّقه.

- * الظاهر عدم جواز المخالفة العملية للعلم الاجمالي في الشبهة الموضوعية. فإن قلت: إذا أجرينا أصالة الطهارة في كلّ من الإنائين وأخرجناهما عن موضوع النجس بحكم الشارع فليس في ارتكابهما - بناءً على طهارة كلّ منهما - مخالفة لقول الشارع «اجتنب عن النجس». قلت: إنّ حكم الشارع بخروج مجرى الأصل عن موضوع التكليف الثابت بالأدلة الاجتهادية لا معنى له الآ رفع حكم ذلك الموضوع. ۹۳-۹۴
۲. اشکالی را که در متن، بر عدم جواز مخالفت عملیه علم اجمالی مطرح شده، بیان کنید.

اشکال: مخالفت عملیه علم اجمالی حرام نیست؛ زیرا دلیل بر آن در انائین مشتبهین خطاب واقعی «اجتنب عن النجس» است که به واسطه علم اجمالی یقین داریم فعلی شده است، لکن با جریان «اصالة الطهارة» که اصل موضوعی است اطراف علم اجمالی تعبداً از موضوع دلیل «اجتنب عن النجس» خارج می شوند و بنابر این، خطاب واقعی «اجتنب عن النجس» شامل نجس معلوم بالاجمال نمی شود و دیگر علم به

فعلیت آن نداریم و علم اجمالی نمی‌تواند مانع جریان «اصالة الطهارة» شود؛ زیرا «اصالة الطهارة» اصل موضوعی است و رافع موضوع خطاب واقعی «اجتناب عن النجس» می‌باشد.

* إنه تعالى أمر بالثبوت عند إخبار الفاسق، وقد اجتمع فيه وصفان، ذاتي وهو كونه خبر واحد، وعرضي وهو كونه فاسقاً، ومقتضى الثبوت هو الثاني؛ للمناسبة والاقتران، فلا يصلح الأول للعلية؛ وإلا لوجب الاستناد اليه؛ إذ التعليل بالذاتي الصالح للعلية أولى من التعليل بالعرضي؛ لحصول العرضي. ٢٥٤

٣. أ. مقصود از «للمناسبة والاقتران» چیست؟ ب. عبارت «إذ التعليل بالذاتي...» را توضیح دهید.

أ. مناسبت حکم (وجوب تبیین) با موضوع (خبر فاسق)، و اقتران و نزدیکی این دو با هم اقتضا می‌کند تثبیت در خبر فاسق به خاطر لا ابالی بودن او باشد.

ب. اگر به ذاتی (خبر واحد بودن) بتوان تعلیل آورد نوبت به عرضی نمی‌رسد زیرا وجود ذاتی قبل از وجود عرضی است.

* توهم بعض أن الشهرة تكون من الظنون الخاصة لأن أدلة حجية خبر الواحد تدل على حجيتها بمفهوم الموافقة، وهو ممنوع للظن بل العلم بأن المنط والعلة في حجية الأصل ليس مجرد إفادة الظن. ٢٠-٢٣١

٤. استدلال به مفهوم موافقت را تقرير کرده وجه منع را توضیح دهید.

ظن حاصل از شهرت قوی تر از ظن حاصل از خبر واحد است پس وقتی خبر واحد به خاطر افاده ظن حجّت شده است شهرت نیز باید به طریق اولی حجّت باشد وجه منع: ما می‌دانیم مناط حجّیت خبر واحد، تنها افاده ظن نیست لذا جائی برای اولویت باقی نمی‌ماند.

* إن وقوع التحريف في القرآن لا يمنع من التمسك بالظواهر لعدم العلم الاجمالي باختلال الظواهر بذلك مع أنه لو علم لكان من قبيل الشبهة الغير المحصورة مع أنه لو كان من قبيل الشبهة المحصورة أمكن القول بعدم قدحه، لاحتمال كون الظاهر المصروف عن ظاهره من الظواهر الغير المتعلقة بالأحكام الشرعية العملية التي أمرنا بالرجوع فيها إلى ظاهر الكتاب. ١٥٨

٥. عبارت فوق در پی پاسخ به یک اشکال است. اشکال و پاسخ را بیان کنید.

اشکال: علم اجمالی به وقوع تحریف موجب می‌شود نتوانیم به ظهورات قرآن تمسک کنیم و با وجود علم اجمالی باید احتیاط کرد.

پاسخ: اولاً: علم اجمالی به اختلال ظواهر به واسطه تحریف نداریم؛ چون ممکن است که تحریف فقط در غیر ظواهر (متشابهات) واقع شده باشد. و ثانیاً: علم به وقوع تحریف در ظواهر قرآن از موارد علم اجمالی در اطراف شبهه غیر محصوره است که احتیاط لازم نیست. و ثالثاً: ممکن است آن ظواهری که قیود و مخصصات آنها تحریف شده است از ظواهری که در مورد احکام شرعیه است نباشد.

* الثاني من وجهي المنع عن العمل بظواهر الكتاب: إننا نعلم بطور التقيد والتخصيص والتجوز في أكثر ظواهر الكتاب وذلك مما يستقطها عن الظهور وفيه أولاً النقض بظواهر السنة و ... ١٤٩

٦. اشکال را تقرير کرده، پاسخ آن را بیان کنید.

اشکال: ما می‌دانیم اجمالاً که در مطلقات و عمومات قرآن تخصیص و تقیید آمده است و این باعث می‌شود که ظهورات کتاب، حجت نباشند. پاسخ: در ظواهر سنت هم تخصیص و تقیید و تجوز فراوان وارد شده است در حالیکه این امور مانع اخذ ظواهر سنت نیست.

* لو أقر بعين لشخص ثم أقر بها لآخر فإنه يغرم للثاني قيمة العين بعد دفعها الى الأول فإنه قد يؤدي هذا الحكم الى الترخيص في مخالفة العلم التفصيلي المتوكد من العلم الإجمالي. ٨١

٧. در چه فرضی ممکن است حکم فوق منجر به جواز مخالفت با علم تفصیلی متوكد از علم اجمالی شود؟

در صورتی که عین و قیمت در دست شخص واحدی جمع شود (مثلاً صاحب عین، آن را به صاحب قیمت ببخشد) و مالک، عین و قیمت را مجموعاً به ثمن واحدی بفروشد در این فرض شخص علم تفصیلی پیدا می‌کند که تمام ثمن به ملک وی در نیامده است زیرا که علم

اجمالی دارد که یا قیمت و یا عین مال مقرر است پس حکم فوق ممکن است منجر به جواز مخالفت با علم تفصیلی به حرمت تصرف در مال غیر شود.

* يستشكل على دلالة آية النفر على حجية خبر الثقة أولاً: بأنه ليس فيها اطلاق وجوب الحذر، بل يمكن أن يتوقف وجوبه على حصول العلم. و ثانياً: بأن التفقه الواجب ليس إلا معرفة الامور الواقعية من الدين، فانحصر وجوب الحذر فيما إذا علم المنذر صدق المنذر في إنذاره بالأحكام الواقعية. والفرق بينهما: أن هذا الايراد مبنى على أن الآية ناطقة باختصاص مقصود المتكلم بالحذر عن الامور الواقعية، المستلزم لعدم وجوبه إلا بعد احراز كون الإنذار متعلقاً بالحكم الواقعي، وأما الايراد الأول فهو مبنى على سكوت الآية عن التعرض لكون الحذر واجباً على الاطلاق أو بشرط حصول العلم. ٢٨٢

٨. با توجه به عبارت، تفاوت دو اشکال را بیان کنید.

در اشکال اول احتمال مدخلیت علم در وجوب حذر را ذکر می کند. اما در دومی وجوب حذر را در خصوص مورد علم واجب می داند.

به عبارت دیگر، در اشکال اول وجوب مشروط به حصول علم است و در اشکال دوم وجوب مطلق است و علم در متعلق اخذ شده است.

* (عدّ المصنف في محامل ادعاء الاجماع والاتفاق) الثالث: أن يستفيد اتفاق الكل على الفتوى مثلاً من اتفاقهم على العمل بالأصل عند عدم الدليل ومن المعلوم أن نسبة هذا الحكم الى العلماء في مثل ذلك لم تنشأ الا في مقدمتين: احديهما: كون ذلك الأمر المتفق عليه مقتضياً ودليلاً لولا المانع؛ ثانيهما: انتفاء المانع والمعارض ومن المعلوم أن الاستناد الى الخبر المستند الى ذلك غير جائز عند أحد من العاملين بخبر الواحد. ٢٠٣-٢٠٤

٩. أ. منشأ ادعای اجماع چیست؟ ب. مقصود از «ومن المعلوم أن الاستناد الى الخبر...» را توضیح دهید.

أ. منشأ ادعای اجماع از دو مقدمه تشکیل شده است: ١. امر متفق علیه مقتضی و دلیل بر حکم مجمع علیه باشد. ٢. مانع و معارضی برای آن وجود نداشته باشد. ب. مقصود از جمله مذکور این است که: نقل این گونه اجماع که مشتمل بر خبر از حکم شرعی بر اساس حدس و اجتهاد است مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست. و هیچ یک از قائلین به حجیت خبر واحد به این گونه خبری عملی نمی کنند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول رسائل تا اول دلیل انسداد				موضوع :	اصول
				تاریخ :	۸
				ساعت :	۹۲/۰۶/۰۲
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

- ا. إذا اختلفت القراءة في الكتاب على وجهين مختلفين في المؤدى بناءً على تواتر القراءات كلها فهما بمنزلة آيتين متعارضتين فلا بد من ... ب. ۱۵۷
 أ. الرجوع إلى الأصول للتساقط ☐
 ج. التوقف و الرجوع إلى غيرها ☐
 د. الأخذ بما طابق الإحتياط ☐
 ب. ۶۴
۲. الاستعانة بالمطالب العقلية في تحصيل مناط الحكم التوقيفي و الانتقال من المناط إلى الحكم على طريق اللّم
 أ. جائز لأن أنس الذهن بها يوجب حصول الوثوق بالأحكام ☐
 ج. جائز لأنه حجة باطنی ☐
 د. غير جائز لأن دين الله لا يصاب بالعقول ☐
 ب. ۲۵۵
۳. دلالة آية النفر على حجية خبر العادل كون خبر العادل اسوأ من خبر الفاسق.
 أ. متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً من غير توقف على ☐
 ج. غير متوقف على كون وجوب التبيين شرعياً و ☐
 د. غير متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً و عدم ☐
 ب. ۲۷۴
۴. الاستدلال بمنطوق آية النبأ على حجية خبر مبنی على كون التبيين شاملاً لتحصيل الظن.
 أ. العادل ☐
 ج. العادل غير ☐
 د. الفاسق غير ☐
 ب. الفاسق ☒

تشریحی

* قال العلامة: الإجماع عندنا حجة لاشتماله على قول المعصوم و كل جماعة قلت أو كثرت كان قول الإمام في جملة أقوالها فإجماعها حجة لأجله لا للإجماع، و لكن لا يلزم من كونه حجة تسميته إجماعاً، و أما ما اشتهر بينهم من أنه لا يقدح خروج معلوم النسب واحداً أو أكثر، فالمراد أنه لا يقدح في حجية اتفاق الباقي لا في تسميته إجماعاً. ۱۸۶

۱. أ. معيار حجيت در نزد شیعه چیست؟ ب. عبارت «و أما ما اشتهر...» را شرح دهید.
 أ. كشف از قول معصوم ب. این که گفته‌اند: مخالفت معلوم النسب، مضر به اجماع نیست، منظورشان عدم اضرار در حجیت است نه عدم اضرار در تسمیه بنا بر این حرفی که گفته شد نقض نمی‌شود.

* لا يصح الاستدلال بقوله تعالى: «وَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» على حجية خبر الواحد؛ و ذلك لدلالاتها على وجوب التخوف عند تخويف المنذرين و هو مختص بمن يجب عليه اتباع المنذر في مضمون الحكاية و هو المقلد له، إنما الكلام في أنه يجب عليه تصديق بخبره في الالفاظ و الأصوات التي يحكيها عن المعصوم. ۲۸۷

۲. چرا آیه شریفه دلیل بر حجیت خبر واحد نیست؟
 چون تخوف کسی را واجب می‌داند که تبعیت از منذرين براو واجب باشد پس فقط در حق مقلد صحیح است و حال آن‌که بحث از خبر واحد مربوط به حجیت خبر برای هر کسی است که آن سخن را بشنود.

* لم يتضح من حال الشيخ و أمثاله مخالفتهم للسيد إذ كانت أخبار الأصحاب يومئذ قريبة العهد بزمان لقاء المعصوم و الاستفادة الاحكام منه و كانت القرائن المعاضدة لها متيسرة و لم يعلم أنهم اعتمدوا على الخبر المجرد ليظهر مخالفتهم لرأيه فيه. ۳۲۰

۳. چرا اجماع شيخ طوسی و اتباع ایشان با اجماع سيد تنافی ندارد؟

چون سید عمل به اخبار قریب العصر با معصوم را از نوع اخبار محفوف به قرینه می‌داند و از تحت اجماعش بر عدم عمل به اخبار آحاد خارج می‌داند، از مرحوم شیخ و اتباع ایشان نیز عمل به اخبار مجرد از قرائن معلوم نشده تا مخالف با اجماع سید شمرده شود.

* لا شک للمتبع فی أحوال الرواة المذكورة فی تراجمهم فی کون أكثر الأخبار بل جُلّها - إلا ما شذّ و ندر - صادرةً عن الأئمة (علیهم السلام) وهذا العلم الاجمالي أنّما هو متعلّق بالأخبار المخالفة للأصل المجردة عن القرينة، وإلاّ فالعلم بوجود مطلق الصادر ولو كان الصادر موافقاً للأصل لا ينفع. ۳۵۱

۴. مدعا و دلیل مذکور را توضیح دهید. ۳۵۱-۷

این عبارت دلیل عقلی بر حجّیت خبر واحد است تقریب دلیل: (با توجه به احوالات راویان) علم داریم که برخی از اخبار موجود از ائمه - (علیهم السلام) - صادر شده است و از آنجائی که این علم اجمالی در اخبار مخالف اصل، غیر محفوف به قرائن است به مقتضای حکم عقل باید به اخبار مظنون الصدور عمل نمود.

* إنّ الأخبار الناهية عن التفسير بالرأى لا تدلّ على المنع عن العمل بالظواهر الواضحة المعنى بعد الفحص عن نسخها وتخصيصها وإرادة خلاف ظاهرها فی الأخبار؛ إذ من المعلوم أنّ هذا لا یسمی تفسیراً. ۱۴۲

۵. اشکال و جواب مذکور را بیان کنید. چرا مصنف این موارد را تفسیر نمی‌داند؟

اشکال: اخباری داریم که منع کرده اند از عمل به ظواهر قرآن و گفته اند که نباید در قرآن به آراء عمل کرد.

جواب: این اخبار از عمل به ظواهری که معنایش واضح است بعد از فحص از مخصص منع نمی‌کند چون اینها که تفسیر نیست تا ممنوع باشد. فإنّ أحداً من العقلاء إذا رأى فی کتاب مولاة أنّه أمره بشيء بلسانه المتعارف فی مخاطبته له - عربياً أو فارسياً أو غیرهما - فعمل به وامثله، لم یعدّ هذا تفسیراً؛ إذ التفسیر کشف القناع.

۶. با توجه به قبح عمل به ظنّ در صورت انفتاح باب علم، چگونه می‌توان حجّیت اماره را از باب طریقت توجیه نمود؟ ۱۰۹

أما إيجاب العمل بالخبر على الوجه الأول، فهو وإن كان فی نفسه قبیحاً مع فرض انفتاح باب العلم - لما ذكره المستدلّ من تحريم الحلال و تحليل الحرام - لكن لا یمتنع أن یكون الخبر أغلب مطابقة للواقع فی نظر الشارع من الأدلة القطعیة التي يستعملها المكلف للوصول إلى الحرام والحلال الواقعیین، أو یكونا متساویین فی نظره من حيث الإیصال الى الواقع.

* لو توقّف الاحتیاط على التكرار، ففي جواز الأخذ به وترك تحصیل الظنّ بتعيين المكلف به أو عدم الجواز، وجهان: من أنّ العمل بالظنّ المطلق لم یثبت إلاّ جوازه وعدم وجوب تقديم الاحتیاط علیه، أمّا تقديمه على الاحتیاط فلم یدلّ علیه دلیل. ومن أنّ الظاهر أنّ تكرار العبادة احتیاطاً فی شبهة الحكمیة مع ثبوت الطريق إلى الحكم الشرعی خلاف السيرة المستمرة بین العلماء، مع أنّ جواز العمل بالظنّ إجماعی. ۷۳

۷. دلیل جواز و عدم جواز احتیاط در فرض تمكّن از ظنّ تفصیلی انسدادی را بیان کنید.

دلیل جواز: جواز عمل به ظنّ مطلق ثابت شده است و احتیاط نیز واجب نیست اما تقدیم ظنّ بر احتیاط بلا دلیل است.

دلیل عدم جواز: تكرار عبادت احتیاطاً در شبهة حکمیة، خلاف سیره مستمره بین علماست ولی عمل به ظنّ اجماعی است پس نمی‌توان به احتیاط عمل کرد.

۸. فتوای مجتهدی که از راه جفر و رمل به حکم شرعی قطع حاصل می‌کند چه حکمی دارد؟ ۳۳

فإنّ القطع الحاصل من هذه وإنّ وجب على القاطع الأخذ به فی عمل نفسه، إلاّ أنّه لا یجوز للغير تقلیده فی ذلك، (چون قطع از اسباب متعارف در موضوع جواز تقلید اخذ شده است).

۹. صَحَّتْ نظر صاحب فصول بر این که «إِنَّ التَّجَرِّيَّ إِذَا صَادَفَ الْمُعْصِيَةَ الْوَاقِعِيَّةَ تَدَاخَلَ عِقَابُهُمَا» را از نظر مصنف در دو فرض زیر بررسی کنید: أ. مراد صاحب فصول از تداخل، وحدت عقاب باشد ب. مراد صاحب فصول از تداخل، عقاب زائد باشد. ۴۵

أ. إِنَّ التَّجَرِّيَّ إِذَا كَانَ عُنْوَانًا مُسْتَقْلَلًا فِي اسْتِحْقَاقِ الْعِقَابِ لَا وَجْهَ لِلتَّدَاخُلِ إِنْ أُريدَ بِهِ وَحْدَةُ الْعِقَابِ، فَإِنَّهُ تَرْجِيحٌ بَلَا مَرَجَحٍ ب. وَإِنْ أُريدَ بِهِ عِقَابٌ زَائِدٌ عَلَى عِقَابِ مُحَضِّ التَّجَرِّيِّ، فَهَذَا لَيْسَ تَدَاخُلًا؛ لِأَنَّ كُلَّ فِعْلٍ اجْتَمَعَ فِيهِ عُنْوَانَانِ مِنَ الْقَبِيحِ يَزِيدُ عِقَابَهُ عَلَى مَا كَانَ فِيهِ أَحَدُهُمَا.

کانال خودزدهای علمی



پایه :	۷	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۱۸	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إن وقوع التحريف في القرآن - على القول به - لا يمنع من التمسك بالظواهر ج ۱۵۸

أ. لاحتمال أن التحريف كان في غير الظواهر المتعلقة بالأحكام الشرعية ☐

ب. لكون العلم الاجمالي من قبيل الشبهة غير المحصورة ☐

ج. لانحلال العلم الاجمالي بموارد التحريف الواردة في الروايات ☒

د. لعدم العلم الاجمالي بوقوع التحريف في الظواهر ☐

۲. إذا ائتمَّ أحد واجدى المنى فى الثوب المشترك بينهما بالآخر بطلت صلاته؛ ج ۸۰

أ. لأنه يخالف علمه الإجمالي ☐

ب. لأنه يخالف علمه التفصيلي البدوى ☐

ج. لأنه يخالف علمه التفصيلي الحاصل من العلم الاجمالي ☒

د. لاجماع العلماء على بطلان صلاته ☐

۳. به نظر شيخ کدام گزینه صحیح است؟ د ۱۸۰

أ. الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول مطلقاً. ☐

ب. عدم الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول إذا كان مؤيداً بخبر ضعيف. ☐

ج. الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول إذا كان مؤيداً بخبر ضعيف. ☐

د. عدم الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول الذى كان بين المتأخرين. ☒

۴. کدام گزینه، حکم پوشش خنثی در نماز است؟ ج ۱۰۰

أ. تمام بدن را بپوشاند ولی اجتناب از حریر لازم نیست. ☐

ب. اجتناب از حریر لازم است ولی پوشاندن تمام بدن لازم نیست. ☐

ج. تمام بدن را بپوشاند و از حریر نیز اجتناب کند. ☒

د. نه پوشاندن بدن لازم است و نه اجتناب از حریر. ☐

تشریحی:

۱. استدلال به عبارت: «خذ بما اشتهر بين أصحابك» بر حجّیت شهرت فتوائی را با توجه به موصول و «اشتهر» بیان کنید. ۳-۳۲۳

بناءً على أن المراد من الموصول مطلق المشهور رواية كان أو فتوى، أو أن إناطة الحكم بالاشتهار تدلّ على اعتبار الشهرة فى نفسها وإن لم تكن فى الرواية.

* أ. «لو تصرف فى مال بظنّ شرائه من الغير فبان أنّه لم يشتره»؛ ب. «لو علم بغصبية أحد الغنمين فذبح أحدهما برجاء أنّه ملكه فبان أنّه ملكه».

۲. آیا در هر یک از مثال‌های فوق، تجرّی صادق است؟ چرا؟ حکم استحقاق عقاب آن را به نظر شیخ بیان کنید. ۵۰

أ. چون استصحاب عدم شراء داشته است ترخیص ندارد و عاصی است و مستحقّ عقاب است. ب. چون شک در اطراف علم اجمالی مجرای (احتیاط است) و ترخیص ندارد لذا تجرّی صادق است ولی مستحقّ عقاب نیست.

۳. مستندات علم مدعی اجماع را بیان کنید. دو مورد را شرح دهید. ۷-۱۹۲

۱. حسن. ۲. لطف. ۳. حدس.

حسن (اجماع دخولی) حکم را از عده ای بشنود که امام قطعاً جزو آنهاست، لطف یعنی اگر تمام علمای یک عصر که بر یک نظر اتفاق دارند خطا داشته باشند بر امام واجب است که با نقل مخالف، از خطا جلوگیری کند و چون نقل مخالف ثابت نشده است پس امام نیز مخالف است و حدس این است که از کثرت نظر علمای مختلف در اعصار متفاوت یقین به نظر امام پیدا می کنیم.

* «مقتضى القاعدة جواز الاختصار فى الامتثال بالعلم الاجمالى باتيان المكلف به، أما فيما لا يحتاج سقوط التكليف فيه الى قصد الإطاعة فى غاية الوضوح، وأما فيما يحتاج الى قصد الإطاعة، فالظاهر أيضاً تحقق الإطاعة إذا قصد الاتيان بشيئين يقطع بكون أحدهما المأمور به». ۷۱

۴. مدعا و دلیل را توضیح دهید. علم اجمالی به تکلیف و علم اجمالی به امتثال را توضیح دهید.

مقتضای قاعده این است که بتوان با وجود تمکن از علم تفصیلی به امتثال به علم اجمالی اکتفا کرد.

در جائی که نیاز به قصد اطاعت نباشد، واضح است؛ اما در جائی که نیاز به قصد قربت دارد باز جایز است؛ زیرا اگر قصد اتیان به دو چیزی کند که می داند یکی مأمور به است قصد اطاعت محقق می شود.

علم اجمالی به تکلیف در جایی است که مکلف علم دارد یکی از این دو تکلیف جعل شده است ولی در علم اجمالی به امتثال می دانیم که تکلیفی هست (یا به تفصیل یا به اجمال) و واقع، با یکی از این اعمال نیز امتثال می گردد.

* «لو وجب الالتزام فإن كان بأحدهما المعين واقعاً فهو تكليف من غير بيان، ولا يلتزمه أحد وإن كان بأحدهما المخير فيه فهذا لا يمكن أن يثبت بذلك الخطاب الواقعي المجمل، فلا بد له من خطاب آخر عقلي أو نقلي ولا خطاب آخر فى البين». ۸۸-۸۷

۵. دلیل مذکور در عبارت، مبنی بر جواز مخالفت التزامی را بیان کنید.

اگر التزام بحکم واقعی واجب باشد یا به احدهمای معین است که این تکلیف بدون بیان است و درست نیست و اگر بأحدهما مخیراً باشد نمی توان التزام به احدهمای مخیر را با این خطاب واقعی مجمل ثابت کرد؛ پس باید خطاب دیگری عقلی یا نقلى باشد و این خطاب اولاً دلیل ندارد و ثانیاً معقول نیست.

* «أما قطع من خرج قطعه عن العادة فإن أريد بعدم اعتباره عدم اعتباره فى الأحكام التى يكون القطع موضوعاً لها - كقبول شهادته وفتواه - فهو حق».

۶. با توجه به عبارت، در چه صورت قطع قطع حجت نیست؟ چرا؟ ۱/۶۶

قطع کسی که قطع پیدا کرده و قطعش از متعارف خارج شده است اگر منظور عدم اعتبار قطع وی در احکامی است که قطع در موضوع آنها اخذ شده است مثل قبول شهادت و فتوا، درست است زیرا ادله اعتبار قطع در این موارد شامل این نوع قطع غیر متعارف نمی شود. (قطع موضوعی)

* «إن كانت المخالفة العملية مخالفة لخطاب مردّد بين خطابين فى المخالفة القطعية حينئذ وجوه. الثالث الفرق بين الشبهة فى الموضوع والشبهة فى الحكم فيجوز فى الاولى دون الثانية وكأن الوجه ما تقدّم: من أن الأصول فى الموضوعات تخرج مجاريها عن موضوعات أدلة التكليف، بخلاف الأصول فى الشبهات الحكمية، فإنها منافية لنفس الحكم الواقعي المعلوم اجمالاً». ۹۵

۷. خطاب مردّد بین خطابين را در ضمن مثال توضیح دهید. توجیه وجه سوم را با مثال بیان کنید.

کما إذا علمنا بوجوب الدعاء عند رؤية هلال شهر رمضان أو وجوب الصلاة عند ذكر النبى.

اگر یقین داشته باشیم یا این مایع شراب است تا مصداق «لا تشرب الخمر» باشد یا این زن اجنبیه است تا مصداق حرمت نظر به اجنبی باشد اصالت عدم خمریت این مایع و اصالت عدم اجنبیت این زن، این دو موضوع را از تحت دلیل حکم خارج می کند و عدم اجنبیت این زن و عدم خمریت این مایع با هیچ دلیل شرعی منافات ندارد. بر خلاف شبهات حکمیه که اگر علم داشته باشیم یا نماز ظهر واجب است یا غسل روز جمعه، جریان برائت از این دو با دلیل شرعی واقعی موجود، منافات دارد.

* «إن آية النبأ تدلّ على وجوب قبول خبر العادل دون خبر الفاسق والظاهر منها - بقرينة التفصيل بين العادل حين الإخبار والفاسق، وقرينة تعليل اختصاص التبيين بخبر الفاسق بقيام احتمال الوقوع في الندم احتمالاً مساوياً؛ لأنّ الفاسق لا رادع له عن الكذب - هو عدم الاعتناء باحتمال تعمد كذبه، لا وجوب البناء على إصابته وعدم خطائه في حدسه؛ لأنّ الفسق والعدالة حين الإخبار لا يصلحان مناطين لتصويب المخبر وتخطئته بالنسبة الى حدسه».

۸. در عبارت فوق، مصنّف در صدد اثبات حجّیت اجماع منقول است یا نفی آن؟ چرا؟ قرائن استظهار مصنّف را (با توضیح وجه قرینیت آن) بیان کنید.

مصنّف در صدد نفی دلالت آیه است؛ چون مفاد آیه عدم اعتناء به تعمد کذب فاسق است و این مطلب از تفصیل بین عادل و فاسق و تعلیل استفاده می شود و خلاصه مفاد این است که چون فاسق مانعی نفسانی از تعمد بر کذب ندارد تبیین لازم است. بله، اگر مفاد آیه، وجوب قبول حدس عادل می بود، بر حجیت اجماع دلالت داشت.

قرائن: فسق و عدالت حين الاخبار نمی تواند مناط قبول حدس باشد بلکه آن گونه که گفته شد مناط قبول خبر، نفی تعمد بر کذب است.

* «الحقّ أنّ دعوى الناقلين للإجماع فى الفروع مبنیّ على استكشاف الآراء و رأى الإمام إمّا من حسن الظنّ بجماعة من السلف أو من أمور تستلزم باجتهادهم افتاء العلماء بذلك و صدور الحكم عن الإمام - عليه السلام - أيضاً. وليس فى هذا مخالفةٌ لظاهر لفظ "الإجماع" الذى لا يصدق الاّ مع قصد المجمعين الى القرينة ولا تدليس؛ لأنّ دعوى الإجماع ليست لأجل اعتماد الغير عليه وجعله دليلاً يستريح اليه فى المسألة. نعم، قد يوجب التدليس من جهة نسبة الفتوى الى العلماء». ۲۱۱

۹. با توجه به عبارت فوق:

أ. وجه توهّم حمل لفظ اجماع بر معنای غیر ظاهر آن و توهّم تدلیس را به همراه جواب آنها توضیح دهید.

وجه توهّم: ظاهر لفظ اجماع قصد و عزم مجمعین است در صورتی که مدعی اجماع، آن را تحصیل نکرده است؛ لذا باید اجماع را بر خلاف ظاهر حمل نمود و الاّ تدلیس است؛ چون مدعی اجماع، خلاف واقع را واقع جلوه داده است.

جواب از دو توهّم: سرّ این که با فرض وجود مخالف، ادعای اجماع می کنند برای این است که هدف و ملاک اجماع (یعنی نظر امام) را احراز کرده اند و از طرفی برخی از علما نیز همان نظر را اختیار کرده اند. با این حساب، بر حکم مذکور، دعوی اجماع می کنند.

ب. استدراک در عبارت «نعم، قد یوجب التدلیس» را توضیح دهید.

سرّ این که تدلیس نیست: چون به کار بردن اجماع اگر به قصد به اشتباه انداختن سایر فقها باشد تا از آن به عنوان دلیل استفاده کنند، تدلیس و حرام است؛ اما قصد آنان از چنین ادعایی، این دو مسأله نیست.

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				اداره ارزشیابی و امتحانات	
				نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد	
				لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)	

تستی

۱. علی رأی المصنف، الاستدلال علی حجیة خبر غیر العادل بمنطوق آیه النبأ
 ب. غیر جائز لأنّ التبیّن ظاهر فی العلمی فقط ☒
 ج. غیر جائز لأنّ التبیّن غیر ظاهر فی الأعم من العلمی و الظنی ☐
 د. جائز لأنّ التبیّن ظاهر فی الظنی فقط ☐
۲. علی رأی المصنف، المستفاد من أدلة حجیة الخبر الواحد حجیة
 ا. ما یکون ثقة و لو لم یفد الوثوق ☐
 ج. ما یفید الوثوق و الاطمینان بمؤداه ☒
 د. ما یکون مفیداً للظن النوعی ☐
۳. الأمارات الشرعیة تقوم مقام القطع
 ا. الطریق و الموضوعی علی وجه الطریقیة ☒
 ج. الموضوعی الوصفی فقط ☐
 د. الموضوعی علی وجه الطریقیة فقط ☐
۴. بهترین توجیه کلام سید مرتضی: «اکثر اخبار مفید علم است» چیست؟
 ا. مراد از علم در کلام ایشان قطع است ☐
 ج. مراد از علم مطلق ظن است ☐
 ب. مراد از علم اطمینان و علم عادی است ☒
 د. مراد از علم ظن شخصی است ☐

تشریحی

- * قد یتوهم انّ العمل بالاحتیاط من قبیل التبعید بغير العلم و هو غلط واضح، إذ فرق بین الالتزام بشیء من قبل المولی علی أنّه منه مع عدم العلم بأنّه منه، و بین الالتزام باتیانہ لاحتمال کونه منه أو رجاء کونه منه، و شتان ما بینهما، لأنّ العقل یستقل بقبح الأول و حسن الثانی. ۱۲۶
۱. توهم و ایراد آن را توضیح دهید.
- توهم: کسی که عمل به احتیاط می‌کند در واقع عمل به غیر علم کرده و متعبد به غیر علم شده است (مثلاً به چهار طرف نماز می‌خواند). اگر تعبد به غیر علم قبیح باشد باید عمل به احتیاط نیز قبیح باشد، در حالی که چنین نیست.
- جواب: تعبد و تدین به غیر علم به این معنا است که شخص التزام بشیء مشکوک پیدا کند به طور جزم و این قبیح است. در حالی که احتیاط التزام بشیء مشکوک است نه به طور جزم بلکه لاحتمال کونه منه أو رجاء کونه منه.
- * قد اشتهر فی ألسنة المعاصرين أنّ قطع القطاع لا اعتبار به فإنّ أريد بذلك أنّه بعد انکشاف الواقع لا یجزی ما أتى به علی طبق قطعه فهو حق فی الجملة، لأنّ المكلف إن کان تکلیفه حین العمل مجرد الواقع من دون مدخلیة للاعتقاد بالمأتی به المخالف للواقع لا یجزی عن الواقع، سواء القطاع و غیره، و إن کان للاعتقاد مدخلٌ فیهِ فإنّ قضیة هذا کفاية القطع المتعارف، لا قطع القطاع فیجب علیه الإعادة و إن لم تجب علی غیره. ۶۶-۷
۲. مراد از «قطاع» کیست؟ وجه عدم اعتبار قطع او چیست؟
- قطاع کسی است که از غیر طرق متعارفه برایش قطع حاصل می‌شود که این معنی اگر چه غالباً مطابق با کثیر القطع است ولی مساوی با او نیست. وجه عدم اعتبار: اگر مراد عدم اجزاء عمل قطاع در مواردی است که قطع طریقی بوده و ما مکلف به عمل علی طبق الواقع هستیم این حرف درست است، ولی اختصاصی به قطاع ندارد بلکه غیر قطاع نیز مشمول این عدم اجزاء است و اگر مراد عدم اجزاء عمل قطاع در مواردی است که قطع موضوعی بوده است این حرف درست است و مختص به قطاع است؛ چون ظاهر از قطع مأخوذ در موضوع قطع متعارف است و شامل قطع غیر متعارف نشده است.

* إن قلت: إذا أجرينا أصالة الطهارة في كلٍّ من الإثنين و أخرجناهما عن موضوع النجس بحكم الشارع فليس في ارتكابها بناء على طهارة كلٍّ منهما مخالفة لقول الشارع «اجتنب عن النجس» قلت: أصالة الطهارة في كلٍّ منهما بالخصوص إنّما يوجب جواز ارتكابه من حيث هو، و أما الإناء النجس الموجود بينهما فلا أصل يدلّ على طهارته؛ لأنّه نجس يقيناً. ٩٣

٣. وجه عدم منجزيت علم اجمالی و اشكال آن را توضیح دهید.

وجه: با جریان أصالة الطهارة در هر یک از اطراف علم اجمالی آن طرف از موضوع حکم «اجتنب عن النجس» خارج می‌شود و لذا ارتکاب آن دو مخالفت با حکم شارع نیست.

جواب: أصالة الطهارة در هر طرف من حيث هو و با قطع نظر از تعلق علم اجمالی جاری است ولی براءت در نجاست إناء موجود بینهما جاری نیست؛ چون معلوم بالتفصیل است.

* استدلل على حجية خبر الواحد بآية النبأ حيث إنّه تعالى أمر بالتثبت عند إخبار الفاسق دون العادل و إذا لم يجب التثبت عند إخبار العادل فإمّا أن يجب القبول و هو المطلوب أو الردّ فيكون حاله أسوأ من حال الفاسق و هو محال و فيه أنّه مبني على ما يتراءى من ظهور الأمر بالتبيين في الوجوب النفسي فيكون هنا أمور ثلاثة الفحص عن الصدق و الكذب و الردّ من دون تبين و القبول كذلك. لكنك خبير بأن الأمر بالتبيين هنا مسوق لبيان الوجوب الشرطي، و أن التبيين شرط للعمل بخبر الفاسق دون العادل فالعمل بخبر العادل غير مشروط بالتبيين فيتم المطلوب من دون ضمّ مقدمة خارجية و هي كون العادل أسوأ حالاً من الفاسق. ٢٥٥

٤. أ. تفاوت شرطي و نفسي بودن وجوب تبين را توضیح دهید. ب. وجه عدم احتیاج به مقدمه مذکوره را بیان کنید.

أ. تبين وجوب نفسي داشته باشد یعنی در مورد خبر فاسق ولو فرض عمل نباشد، نفس تبين موضوعيت و ملاک دارد. ولی وجوب شرطي یعنی تبين شرط عمل بخبر فاسق است. ب. اگر تبين وجوب شرطي داشته باشد خداوند تبين را شرط عمل به خبر فاسق می‌داند و خبر عادل چنين شرطي را ندارد و بدون تبين حجت است.

* ظاهر أكثر القائلين باعتبار الإجماع المنقول بالخصوص أن الدليل عليه هو الدليل على حجية خبر العادل. و فيه أنّه لا ملازمة بين حجية الخبر و حجية الإجماع المنقول لأنّ الأدلة الخاصة التي أقاموها على حجية خبر العادل لا تدلّ إلّا على حجية الإخبار عن حسّ إذ العمدّة من تلك الأدلة هو الاتفاق الحاصل من عمل القدماء و أصحاب الأئمة و معلوم عدم مشموله إلّا للرواية المصطلحة. ١٨٠

٥. أ. وجه عدم شمول ادله خبر واحد را بیان کنید. ب. مقصود از «الرواية المصطلحة» چه روایتی است؟

أ. زیرا عمده دليل بر حجيت خبر واحد اتفاق عملی قدماء و اصحاب ائمه است و اين دليل لبي است و اطلاق ندارد تا شامل اخبار حدسی که همان اجماع است باشد بلکه قدر متيقن آن اخبار حسّی است. ب. روایت مصطلحة، روایتی که حسّاً نقل شده است.

* يستدلّ على عدم امکان العمل بالظنّ بأنّ العمل به موجب لتحليل الحرام و تحریم الحلال؛ و فيه النقض بالأمر الكثيرة الغير المفيدة للعلم، كالفتوى و البيّنة و الید، بل القطع أيضاً؛ لأنّه قد يكون جهلاً مرکباً. ١٠٧

٦. أ. «لأنّه ...» تعليل برای چیست؟ ب. وجه ترقی در «بل» را توضیح دهید.

أ. تعليل این که در قطع نیز تحليل حرام و تحریم حلال پیش می‌آید؛ زیرا ممکن است قطع، جهل مرکب باشد لذا عمل به آن، موجب مخالفت با واقع می‌شود.

ب. موارد سابق، حجت تعبدی‌اند در صورتی که قطع حجت ذاتی است یا این که در موارد سابق، احتمال خلاف وجود دارد؛ چون از ظنون‌اند ولی در قطع، احتمال خلاف وجود ندارد.

* إن الأخبار الناهية عن التفسير بالرأى لا تدلّ على المنع عن العمل بالظواهر الواضحة المعنى بعد الفحص عن نسخها و تخصيصها و إرادة خلاف ظاهرها في الأخبار، إذ من المعلوم أن هذه لا يسمّى تفسيراً. ١٤٢
٧. اشكال و پاسخ آن را بیان کنید.

اشكال: اخباری داریم که منع کرده اند از عمل به ظواهر قرآن و گفته اند که نباید در قرآن به آراء عمل کرد. جواب: این اخبار از عمل به ظواهری که معنایش واضح است بعد از فحص از مخصص منع نمی کند چون اینها که تفسیر نیست تا ممنوع باشد.
(فإن أحداً من العقلاء إذا رأى في كتاب مولاة أنه أمره بشيء بلسانه المتعارف في مخاطبته له - عربياً أو فارسياً أو غيرهما - فعمل به وامتنثله، لم يُعدّ هذا تفسيراً؛ إذ التفسير كشف القناع).

* قال بعض من المعاصرين: "إنّ الكلام إن كان مقروناً بحال أو مقال يصلح أن يكون صارفاً عن المعنى الحقيقي فلا يتمسك فيه بأصالة الحقيقة و إن كان الشك في أصل وجود الصارف أو كان هناك أمر منفصل يصلح لكونه صارفاً فيُعمل على أصالة الحقيقة و هذا تفصيل حسن لكنه تفصيل في العمل بأصالة الحقيقة عند الشك في الصارف لا في حجية الظهور اللفظي و لذا توقّف جماعة في المجاز المشهور و لم يتوقف أحد في عام بمجرد احتمال دليل منفصل يحتمل كونه مخصّصاً له. ١٧٠

٨. مجاز مشهور را تعریف کنید. عبارت «و لذا توقّف ...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

اگر کثرت استعمال یک لفظ در معنای مجازی به حدی برسد که مانع از تبادل معنای حقیقی شود آن مجاز، مشهور است.
تعلیل برای عدم تفصیل در حجّیت ظهور است زیرا لفظ در مجاز مشهور مجمل است و ظهوری ندارد و لذا علما عمل نکرده اند ولی در مثال عام، لفظ در عموم ظهور دارد و دلیل منفصل آن را از حجّیت می اندازد پس ظهور مسلم است و مانع از حجّیت نیز ثابت است و لذا به آن عمل کرده اند خلاصه به هر ظهوری عمل شده است مگر در مورد مانع معلوم.

* روی فی البحار عن بصائر الدرجات، عن محمد بن عيسى قال: أقرأني داود بن فرقد الفارسي كتابه إلى أبي الحسن الثالث عليه السلام و جوابه بخطه، فكتب: نسألك عن المنقول عن آبائك و أجدادك عليهم السلام قد اختلفوا علينا فيه، فكيف العمل به على اختلافه؟ فكتب عليه السلام بخطه: «ما عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزَمُوهُ و ما لم تعلموه فردّوه إلينا ...». ٢٤٢

٩. کیفیت استدلال به این روایت بر عدم حجیت خبر واحد و اشکال آن را توضیح دهید.

چون ملاک قبول خبر در این روایت، علم قرار داده شده است و خبر واحد، علم آور نیست. - هذه الرواية خبر واحد لا يجوز الاستدلال بها على المنع عن الخبر الواحد.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۷	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول اجماع منقول

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

* إعلم أنّ المكلّف إذا التفت الى حكم شرعی فاما أن يحصل له الشك أو القطع أو الظن فإن حصل له الشك فالمرجع فيه الاصول العملية ... ۲۵

۱. با توجه به عبارت، در کدام گزینه مکلف، به اصول عملیه مراجعه می کند؟ د

☐ ا. جهل مرکب ☐ ب. قطع حاصل از رمل و جفر ☐ ج. خبر عادل مخالف واقع ☐ د. ظن حاصل از رمل و جفر

۲. در کدام تجرّی، «جهل» عذر عقلی یا شرعی محسوب نمی شود؟ ج ۴۹

☐ ا. تدخین هنگام شک در حرمت سیگار ☐ ب. شرب مایع محتمل النجاسه ای که قبلاً طاهر بوده

☐ ج. اقامه صلاه به یک جهت هنگام شک به قبله ☐ د. ارتکاب بعض اطراف شبهه غیر محصوره

۳. الشبهة فی واجدی المنی فی الثوب المشترك یكون من جهة الاشتباه فی ج ۷۸

☐ ا. الخطاب الصادر عن الشارع ☐ ب. المکلف به ☐ ج. مصادیق متعلّق الخطاب ☐ د. التکلیف

۴. کدام گزینه درباره ظواهر صحیح است؟ ب ۱۶۰

☐ ا. لیس بحجة ☐ ب. حجة من باب الظن النوعی ☐ ج. حجة إن تحصل منه الظن الشخصی ☐ د. حجة تعبداً

تشریحی

۱. اصطلاحات زیر را تعریف کرده و مثال بزنید. ۳۳-۴

ا. قطع موضوعی طریقی: قطعی که به عنوان اینکه کاشف از واقع است در حکم دخالت دارد، مثل «المقطوع الخمریه حرام» و مثل

«المقطوع کونه مطلوباً لمولاه حسن فعله»

ب. قطع موضوعی وصفی: قطعی که به عنوان اینکه وصفی برای قاطع است در حکم دخالت دارد، مثل «القاطع بالخمیر یجب علیه

الاجتناب».

* أمّا ما ذکر من الدلیل العقلی، فنلتزم باستحقاق من صادف قطعه الواقع، لأنّه عصی اختیاراً، دون من لم یصادف. و قولک: إنّ التفاوت بالاستحقاق و العدم لا یحسن أن یناط بما هو خارج عن الاختیار، ممنوع؛ فإنّ العقاب بما لا یرجع بالآخره الى الاختیار قبیح إلا أنّ عدم العقاب لأمر لا یرجع الى الاختیار قبحه غیر معلوم.

۲. استدلال «قولک ...» در اثبات حرمت تجرّی را بنویسید. ب. اشکال مذکور بر این استدلال را تبیین کنید. ۴۰

ا. اگر تجرّی حرام نباشد لازمه اش اناطه عقاب و عدم عقاب به امر غیر اختیاری (اینکه مصادف با واقع در بیاید یا نیاید) است و این لازمه

باطل است (زیرا منافی با مقتضای عدالت است). ب. عقاب به خاطر امر غیر اختیاری یا غیر منتهی به اختیار، قبیح است اما عدم

عقاب به خاطر امر غیر اختیاری قبیح نیست.

* لعلّ نظر الاخباریین فی عدم حجیة العقل إلى ما یستفاد من الأخبار من أنّ کلّ حکم مستکشف بغیر واسطة الحجّة ملغی فی نظر الشارع و إنّ کان مطابقاً

للواقع. قلت: أولاً: نمنع مدخلیة توسّط تبلیغ الحجّة فی وجوب إطاعة حکم الله سبحانه؛ کیف! و العقل بعد ما عرف أنّ الله تعالی لا یرضی بترك الشیء

الفلانی، و علم بوجود إطاعة الله، لم یحتج ذلك إلى توسّط مبلّغ. ۵۸-۶۰

۳. ا. مدعا و دلیل اخباریون را بنویسید. ب. جواب مذکور را تبیین کنید.

ا. مدعا: حکم قطعی عقل، حجت نیست. دلیل: حکم قطعی عقل، حکمی است که معصوم ﷺ واسطه تبلیغ آن نیست. و حکمی که

معصوم ﷺ واسطه تبلیغ آن نباشد، حجت نیست (به دلیل روایات) پس حکم قطعی عقل، حجت نیست.

ب. موضوع (و علت تامه) وجوب اطاعت، «حکم الله» است (به عبارتی؛ حکم الله واجب المتابعة) نه «حکم الله بشرط توسط تبلیغ الحجة» و با تحقق قطع و علم به حکم الله، موضوع وجوب یعنی علت تامه وجوب، محقق شده و وجوب اطاعت نیز به فعلیت می‌رسد. و نیازی به چیز دیگری نیست (چون علت وجوب، علت تامه است).

* أمّا لو كان الظنّ ممّا ثبت اعتباره بالخصوص، فالظاهر أنّ تقديمه على الاحتياط إذا لم يتوقّف على التكرار مبنیّ على اعتبار قصد الوجه، و حيث قد رجّحنا في مقامه عدم اعتبار نيّة الوجه؛ فالأقوى جواز ترك تحصيل الظنّ و الأخذ بالاحتياط. ۷۴

۴. فرض مذکور را به همراه نظر شیخ و دلیل ایشان بنویسید.

در صورتی که عمل تعبدی باشد و تحصيل ظنّ خاص در مورد آن وجود داشته باشد و احتیاط مستلزم تکرار نباشد، تقدیم ظن خاص بر احتیاط از جهت لزوم قصد وجه است و إلا وجهی برای تقدیم عمل به ظن و ترک احتیاط نیست ولی مصنف قصد وجه را واجب نمی‌داند؛ پس وجهی برای تقدیم نیست؛ زیرا جماعتی از اصحاب امتثال اجمالی را مجزی نمی‌دانند ولی عمل بر طبق ظنّ خاص بالاجماع صحیح است (گرچه امتثال اجمالی جایز است؛ زیرا تنها دلیل بر عدم جواز، اعتبار قصد الوجه است که هیچ دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد).

۵. آیا علم تفصیلی متوکّد از علم اجمالی حجت است؟ چرا؟ مثال بزنید. ۷۹

بله، زیرا قطع طریقی مطلقاً حجت است و تفاوتی نمی‌کند که از چه سببی حاصل شود. مثل اینکه مکلف علم اجمالی دارد که یا محدثاً نماز خوانده یا مستدبراً، و از این علم اجمالی، یک علم تفصیلی به بطلان نماز متوکّد می‌شود.

* أمّا المخالفة العمليّة: فإن كانت مخالفة لخطاب مردّد بين خطابين - كما إذا علمنا بنجاسة هذا المائع أو بحرمة هذه المرأة - ففي المخالفة القطعية حينئذ وجه: ... الثاني: عدم الجواز مطلقاً؛ لأنّ مخالفة الشارع قبيحة عقلاً مستحقّة للذمّ عليها، و لا يعذر فيها إلّا الجاهل بها. ۹۴

۶. ا. دو خطاب موجود در مثال را مشخص کنید. ب. قول مذکور درباره «مخالفت عملیه قطعیّه» را همراه با دلیل بنویسید.

ا. ۱. اجتنب عن النجس ۲. اجتنب عن الأجنبية.

ب. مخالفت عملیه قطعیّه با خطاب مردد جایز نیست؛ زیرا مخالفت با شارع است و مخالفت با شارع قبیح است.

* التعبد بالظنّ الذي لم يدلّ على التعبد به دليل، محرّم بالأدلة الأربعة، ويكفي من الكتاب قوله تعالى: ﴿... قل الله أذن لكم أم على الله تفترون﴾.

۷. ا. مراد از «تعبد بالظنّ» در عبارت فوق چیست؟ ب. نحوه استدلال به آیه شریفه فوق بر «حرمة تعبد بالظنّ» را توضیح دهید. ۱۲۵

ا. المراد من التعبد بالظنّ هو العمل بالظنّ مع اسناد مؤداه الى الله تعالى. ب. وجه الدلالة أنّه اذا حصل الظنّ ممّا لم يقدّم دليل على اعتبارها على شيء كوجوب الدعاء عند رؤية الهلال فاسناد وجوب الدعاء الى الله تعالى يصدق عليه الافتراء لأنّه ليس ممّا أذن به الله تعالى.

* الثاني من وجهی المنع عن العمل بظواهر الكتاب إنّنا نعلم بطروء التقييد و التخصيص و التجوّز في أكثر ظواهر الكتاب و ذلك ممّا يسقطها عن الظهور، و فيه: أنّ هذا لا يوجب السقوط و إنّما يوجب الفحص عمّا يوجب مخالفة الظاهر. ۱۴۹

۸. با توجه به عبارت، استدلال «مانعین از عمل به ظواهر قرآن» را همراه با جواب آن توضیح دهید.

استدلال: علم اجمالی داریم که اکثر ظواهر قرآن مشمول تقييد و تخصيص و تجوز شده‌اند یعنی مطلقاً در معنی غیر ظاهری یعنی مقید به کار رفته‌اند و هكذا عام‌ها و حقیقت‌ها. و با علم اجمالی ظهور آیات در اطلاق و عموم و معنای حقیقی قابل اخذ نیست؛ چون یقین اجمالی به عدم ارادة آنها داریم. جواب: علم اجمالی بعدی موجب سقوط ظهور قبلی نیست نهایتاً فحص از حجج مخالف این ظهور، شرط است و پس از فحص و یأس، اخذ به ظاهر متیقن است.

※ استدّلوا على اعتبار قول اللغويين: باتّفاق العلماء بل جميع العقلاء على الرجوع إليهم و فيه: أنّ المتيقّن من هذا الاتّفاق هو الرجوع إليهم مع اجتماع شرائط الشهادة من العدد و العدالة و نحو ذلك، لا مطلقاً؛ أ لا ترى أنّ أكثر علمائنا على اعتبار العدالة فيمن يرجع إليه من أهل الرجال بل و بعضهم على اعتبار التعدّد، و الظاهر اتّفاقهم على اشتراط التعدّد و العدالة في أهل الخبرة في مسألة التقويم و غيرها. ١٧٤

٩. استدلال قائلين به حجيت قول لغوى را نوشته و نقد کنید.

استدلال: مراجعه به قول لغوى امرى اجماعى است و اجماع علما بر امر باطل مجال است؛ پس قول لغوى حجت است. نقد: اجماع مذکور فقط اصل مراجعه را اثبات مى کند اطلاق رجوع را اثبات نمى کند تا حتى در فرضى که از سخن آنها فقط ظن حاصل شود یا شرایط شهادت در آنها نباشد لازم الرجوع باشد تا در نتیجه رجوع به لغوى صرفاً از باب تعبد باشد.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات تجدیدی – شهریور ۱۳۹۲		معاونت آموزش	
پایه :		۷		موضوع :		اداره ارزشیابی و امتحانات	
تاریخ :		۹۲/۰۶/۰۲		ساعت :		کمیسیون طرح سؤال	
اصول				۸			
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. ظاهر من قال بحجّة الإجماع المنقول حجّة المتواتر المنقول. ب ۲۲۷

أ. من جهة كونه ناشئاً من المبادئ المحسوسة ☐ ب. و لو لم يكن ناشئاً من المبادئ المحسوسة ☒

ج. من جهة كونه ناشئاً من المبادئ المحسوسة عدم ☐ د. و لو لم يكن ناشئاً من المبادئ المحسوسة عدم ☐

۲. دلالة آية نفر على حجّة خبر العادل كون خبر العادل اسوأ من خبر الفاسق. أ ۲۵۵

أ. متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً من غير توقف على ☒ ب. متوقف على كون وجوب التبيين شرعياً من غير توقف على ☐

ج. غير متوقف على كون وجوب التبيين شرعياً و ☐ د. غير متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً و عدم ☐

۳. الاستدلال بمنطوق آية النبأ على حجّة خبر مبنى على كون التبيين شاملاً لتحصيل الظن. ب ۲۷۴

أ. العادل ☐ ب. الفاسق ☒ ج. العادل غير ☐ د. الفاسق غير ☐

۴. به نظر مصنف، کدام گزینه، وجه اندراج مسأله خبر واحد در مسایل اصولی است؟ ج ۲۳۸-۲۳۹

أ. إنّ البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي أدلة ☐ ب. إنّ البحث عن دليّة الدليل بحث عن أحوال الدليل ☐

ج. البحث عن حجّة خبر الواحد، بحث عن ثبوت السنّة به و عدم ثبوتها ☒ د. إنّ البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي هي ☐

تشریحی

* قال العلامة: الإجماع عندنا حجّة لاشتماله على قول المعصوم و كلّ جماعة قلّت أو كثرت كان قول الإمام في جملة أقوالها فإجماعها حجّة لأجله لا للإجماع، و لكن لا يلزم من كونه حجّة تسميته إجماعاً، و أمّا ما اشتهر بينهم من أنّه لا يقدر خروج معلوم النسب واحداً أو أكثر، فالمراد أنّه لا يقدر في حجّة اتفاق الباقي لا في تسميته إجماعاً. ۱۸۶

۱. أ. معيار حجّيت در نزد شیعه چیست؟ ب. عبارت «و أمّا ما اشتهر...» را شرح دهید.

أ. كشف از قول معصوم ب. این که گفته‌اند: مخالفت معلوم النسب، مضرّ به اجماع نیست، منظورشان عدم اضرار در حجّیت است نه عدم اضرار در تسمیه بنابر این حرفی که گفته شد نقض نمی‌شود.

* حاصل الکلام: أنّ الناقل للإجماع إنّ احتمل في حقّه تتبّع فتاوی من ادّعی إتّفاقهم حتّى الإمام الّذی هو داخل في المجمعین فلا إشکال في حجّيته و في إلحاقه بالخبر الواحد؛ إذ لا يشترط في حجّيته معرفة الإمام (عليه السلام) تفصيلاً حين السماع منه. ۲۱۲

۲. أ. مدعا چیست؟ ب. عبارت «إذ لا يشترط»، دلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. اگر در مورد مدّعی اجماع، این احتمال را بدهیم که فتاوی همه حتی نظر امام (علیه السلام) تتبّع کرده است چنین اجماعی، حجت و ملحق به خبر واحد است. ب. دلیل بر الحاق این اجماع به خبر واحد است چون در نقل خبر از امام، لازم نیست امام بعینه مشخص باشد.

* و في المقبولة بعد فرض السائل تساوى الروايتين في العدالة قال: «ينظر إلى ما كان من روايتهم عنّا المجمع عليه بين أصحابك فيؤخذ به و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند أصحابك فإنّ المجمع عليه لا ريب فيه» بناءً على أنّ المراد من المجمع عليه في الموضعين هو المشهور بقرينة إطلاق المشهور عليه في قوله: «و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور» فيكون في التعليل بقوله: «فإنّ المجمع عليه...» دلالة على أنّ المشهور مطلقاً ممّا يجب العمل به و إنّ كان مورد التعليل الشهرة في الرواية. ۲۳۳

۳. عبارت در صدد اثبات چیست؟ استدلال را توضیح دهید.

حجیت شهرت فتوائیه. مراد از «مجمع علیه»، مشهور است، البته مورد روایت، شهرت روایی است منتهی تعلیل به «إنّ المجمع علیه...» شامل شهرت فتوایی نیز می باشد «از باب العلة تعمّم».

* مما يدل على المنع عن العمل بخبر الواحد قول النبي (ص) «ما جئكم عنّي لا يوافق القرآن فلم أقله» وجه الاستدلال بها: أنّ الأخبار المخالفة لظاهر القرآن في غاية الكثرة، و المراد من المخالفة ليس هي المخالفة على وجه التباين الكلي بحيث يتعذر أو يتعسر الجمع؛ إذ لا يصدر من الكذابين عليهم ما يباين الكتاب و السنة كليّةً. و الجواب: أنّه خبر واحد لا يجوز الاستدلال بها على المنع عن الخبر الواحد. ۲۴۶-۲۴۳

۴. مراد از مخالفت چیست؟ اشکال مصنف بر استدلال را توضیح دهید.

مراد از مخالفت، مخالفت به نحو تباین جزئی است. نفی حجیت خبر واحد به خبر واحد مصادره است.

* إنّ مفهوم الآية لو دل على حجية خبر العادل لدل على حجية الإجماع الذي نقله السيد المرتضى. و فيه بعد الغض أن الآية لا تشمل الإجماع المنقول و أن إجماعهم معارض بإجماع الشيخ و اتباعه، أن دخوله يستلزم خروجه فيستحيل دخوله. ۲۶۴

۵. مدعا و اشکالات آن را توضیح دهید.

مدعا: مفهوم آیه نبأ: اگر دلالت بر حجیت خبر عادل بکند قهراً بر حجیت اجماع منقول سید مرتضی هم دلالت می کند؛ زیرا اجماع سید مرتضی هم خبر عادل است؛ پس با آیه، عدم حجیت خبر عادل ثابت می شود.

اشکالات: ۱. شامل اجماع منقول (حدسی) نمی شود. اجماع سید خبری است که با خبر شیخ طوسی مبنی بر اجماع معارض است ۳. لازم می آید از وجودش عدمش و این محال است.

* لا يصح الاستدلال بقوله تعالى: «أَوَلَا نَعَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» على حجية خبر الواحد؛ و ذلك لدلالاتها على وجوب التخوف عند تخويف المنذرين و هو مختص بمن يجب عليه اتباع المنذر في مضمون الحكاية و هو المقلد له، إنّما الكلام في أنّه يجب عليه تصديق خبره في الألفاظ و الأصوات التي يحكيها عن المعصوم. ۲۸۷

۶. چرا آیه شریفه دلیل بر حجیت خبر واحد نیست؟

چون تخوف کسی را واجب می داند که تبعیت از منذرين براو واجب باشد پس فقط در حق مقلد صحیح است و حال آن که بحث از خبر واحد مربوط به حجیت خبر برای هر کسی است که آن سخن را بشنود.

* لم يتضح من حال الشيخ و أمثاله مخالفتهم للسيد إذ كانت أخبار الأصحاب يومئذ قريبة العهد بزمان لقاء المعصوم و استفادة الأحكام منه و كانت القرائن المعاضدة لها متيسرة و لم يعلم أنّهم اعتمدوا على الخبر المجرد ليظهر مخالفتهم لرأيه فيه. ۳۲۰

۷. چرا اجماع شیخ طوسی و اتباع ایشان با اجماع سید تنافی ندارد؟

چون سید عمل به اخبار قریب العصر با معصوم را از نوع اخبار محفوف به قرینه می داند و از تحت اجماعش بر عدم عمل به اخبار آحاد خارج می داند، از مرحوم شیخ و اتباع ایشان نیز عمل به اخبار مجرد از قرائن معلوم نشده تا مخالف با اجماع سید شمرده شود.

* لا شك للمتتبع في أحوال الرواة المذكورة في تراجمهم في كون أكثر الأخبار بل جلّها - إلا ما شذّ و ندر - صادرة عن الأئمة (عليهم السلام) وهذا العلم الاجمالي إنّما هو متعلق بالأخبار المخالفة للأصل المجردة عن القرينة، وإلا فالعلم بوجود مطلق الصادر ولو كان الصادر موافقاً للأصل لا ينفع. ۳۵۱

۸. مدعی □ و دلیل مذکور را توضیح دهید. ۷-۳۵۱

این عبارت دلیل عقلی بر حجّیت خبر واحد است تقریب دلیل: (با توجه به احوالات راویان) علم داریم که برخی از اخبار موجود از ائمه - (علیهم السلام) - صادر شده است و از آنجائی که این علم اجمالی در اخبار مخالف اصل، غیر محفوظ به قرائن است به مقتضای حکم عقل باید به اخبار مظنون الصدور عمل نمود.

* لو أخبر ثقة بإخبار جماعة يستلزم عادةً تحقّق المخبر به، بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لإخبار الجماعة كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقّق الملزوم فيثبت اللازم. ۲۲۷ س ۱۵۲

۹. عبارت فوق، در صدد اثبات چیست؟ توضیح دهید.

عبارت در مقام اثبات حجّیت تواتر منقول است. بدین تقریب که اگر ثقة ای از خبر جماعتی خبر دهد - مانند اینکه خبر دهد هزار نفر از موت زید خبر داده‌اند - لازمه قبول خبر شخص اوّل، حکم به تحقق ملزوم یعنی اخبار هزار نفر است و با اثبات خبر این تعداد، موت زید ثابت می شود.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۱۸	ساعت :	۸

نام کتاب: **فرائد الاصول**، از اول الاجماع المنقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام گزینه به نظر شیخ غلط است؟ ب ۲۵۲ و ۲۵۱

ا. ما دلّ علی عدم جواز تصدیق الخبر الذی لا یوجد علیه شاهد من کتاب الله یحمل علی غیر خبر النقه أو صورة التعارض ☐

ب. ما دلّ علی بطلان ما لم یوافق کتاب الله و انه زخرف یحمل علی صورة التعارض ☒

ج. ما یدلّ علی عدم صدور الخبر المخالف للکتاب والسنة عنهم یحمل علی اصول الدین ☐

د. ما دلّ علی عدم جواز تصدیق الخبر المحکی عنهم إذا خالف الکتاب یحمل علی اصول الدین أو صورة التعارض ☐

۲. کدامیک از ادله زیر به نظر شیخ، دلیل حجّیت خبر واحد است؟ د ۲۹۹

ا. آیه النفر: «فلو لا نفر من کلّ فرقة طائفة...» ☐

ب. آیه السؤال: «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» ☐

ج. آیه الکتمان ☐

د. ما دلّ من السنة علی ارجاع آحاد الرواة الی آحاد أصحابهم ☒

۳. به نظر شیخ مراد از «اهل الذکر» در آیه شریفه «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» با توجه به قرینه سیاق چیست؟ ج ۲۸۹

ا. علماء عادل ☐

ب. مطلق عالم ☐

ج. علماء اهل کتاب ☒

د. ائمه معصومین (ع) ☐

۴. برخی بر استدلال به آیه نبأ بر حجّیت خبر واحد اشکال کرده اند که رجوع به ظنّ در اصول جایز نیست، جواب مرحوم شیخ

انصاری کدام گزینه است؟ ب ۲۷۲

ا. إن الظنّ إذا کان حجة یجوز التمسک به حتی فی اصول الدین ☐

ب. إن ما لا یصحّ التمسک فیه بالظنّ الحاصل من الظهور اللفظی هو اصول الدین لا اصول الفقه ☒

ج. إن الخبر الواحد یفید العلم بالحجّية لا الظنّ بها ☐

د. إن الأخبار محفوفة بالقرائن المفيدة للعلم أو للإطمئنان بمفادها ☐

تشریحی:

۱. دو تقریب استدلال به مرفوعه زراره «... خذ بما اشتهر بین أصحابک...» بر حجّیت شهرت فتوا را توضیح دهید. ۲۳۲ سخت

جواب: ۱. إن المراد من الموصول (ما اشتهر) مطلق المشهور رواية کان أو فتوی. ۲. إناطة الحكم بالاشتهار تدلّ علی اعتبار الشهرة فی نفسها و إن لم

تکن فی الروایة.

۲. به نظر مانعین حجّیت خبر واحد، مراد از مخالفت کتاب در اخبار دالّ بر طرح اخبار مخالف کتاب و سنت چه نوع مخالفتی

است؟ ۲۴۵ متوسط

و المراد من المخالفة للکتاب فی تلك الأخبار لیس هی المخالفة علی وجه التباين الکلی بحيث یتعذر الجمع بل التباين الجزئی.

۳. استدلال به مفهوم وصف در آیه نبأ را بیان کنید. « إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا » ۲۵۴ متوسط

إِنَّه أمر بالتَّبَيُّت عند خبر الفاسق و قد اجتمع فيه وصفان حقيقي وهو كونه خبر واحد وعرضي وهو كونه خبر فاسق ومقتضى التثبت الثاني للمناسبة والاقتران فإنَّ الفسق يناسب عدم القبول مع أنَّ التعليل بالذاتى أولى من التعليل بالعرضى و إذا لم يجب التثبت فإمَّا أن يجب القبول وهو المطلوب أو الردَّ فيكون غير الفاسق أسوء حالاً من الفاسق.

۴. اشکال شده است که با توجه به این که فحص از وجود معارض واجب است پس عمل به مفهوم آیه نبأ در احکام شرعیه ممکن نیست، جواب شیخ انصاری را بیان کنید. ۲۷۰ متوسط

وجوب التفحص عن المعارض غير لزوم التبين في الخبر فإنَّ الأوَّل يؤكد حجَّية الخبر ولا ينافيها.

۵. دو اشکال مشترک بر تقریب دلالت آیه نفر و کتمان بر حجَّیت خبر واحد را بنویسید. ۲۸۷ و ۲۸۲ متوسط

۱. يدلّ على وجوب الحذر (والإظهار) ولا دليل على اطلاقه فلعلَّه واجب إذا أفاد العلم.

۲. التفقه ليس الآ العلم بالامور الواقعية من الدين وهى الامور التى يتفقه فيها و لا يجب القبول الآ عند الانذار عنها (والإظهار).

۶. دو معنایی که برای لفظ «أُذِّن» در آیه شریفه «أُذِّنْ خَيْرَ لَكُمْ» ذکر شده است را بیان کنید و تنها اشاره کنید بر اساس کدام یک از این دو معنی، آیه دلالت بر حجَّیت خبر ثقه می کند؟ ۲۹۲ متوسط

۱. سريع التصديق والاعتقاد بكلِّ ما يسمع. ۲. من يعمل تعبدًا بما يسمع من دون حصول الاعتقاد بصدقه - والاستدلال متوقف على المعنى الثانى.

۷. تقریب دلالت روایت: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما روى عنا فانظروا الى ما رويوا عن علي(ع)» بر حجَّیت خبر ثقه را بنویسید. ۳۰۲ ساده

دلّ على الأخذ بروايات الشيعة وروايات العامة مع عدم وجود المعارض من روايات الخاصة.

۸. مقدمات سه گانه اثبات حکم شرعی به وسیله خبر واحد را بیان کنید و بگویید که بحث از حجَّیت خبر واحد متکفل اثبات کدام مقدمه می باشد؟ ۲۳۷ و ۲۳۸

الأولى: كون الكلام صادراً عن الحجّة. الثانية: كون صدوره لبيان حكم الله لا على وجه آخر من تقية أو غيرها. الثالثة: ثبوت دلالتة على الحكم المدعى - و أمّا المقدمة الاولى فهى التى عقد لها مسألة حجّية اخبار الآحاد.

* «الدليل الأوَّل على حجّية مطلق الظنّ: أنَّ فى مخالفة المجتهد لما ظنَّه من الحكم الوجوبى أو التحريمى مظنة للضرر، ودفع الضرر المظنون لازم». ۳۶۷

۹. دليل بر ثبوت صغرى و اشکال حاجبى بر كبرى را بیان کنید.

أمّا الصغرى: فلأنَّ الظنَّ بالوجوب ظنٌّ باستحقاق العقاب على الترك. كما أنَّ الظنَّ بالحرمة ظنٌّ باستحقاق العقاب على الفعل. وأجاب الحاجبى بمنع الكبرى وأنَّ دفع الضرر المظنون إذا قلنا بالتحسين والتقيح العقلين احتياط مستحسن لا واجب.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. الاجماع الحدسی حجة إذا كان الحدس مستنداً إلى أ ۱۹۸

أ. مباد محسوسة ملزومة عادة لمطابقة قول الامام ■ ب. مباد محسوسة قد تكون موجبة لعلم المدعى بمطابقة قول الامام

ج. اجتهادات و أنظار شخصية د. اعم من المبادئ المحسوسة و الاجتهادات

۲. به نظر مصنف، کدام گزینه، وجه اندراج مسأله خبر واحد در مسائل اصولی است؟ د ۲۳۸

أ. إن البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي أدلة ب. إن البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي هي

ج. إن البحث عن دليلية الدليل بحث عن أحوال الدليل د. البحث عن حجیة خبر الواحد، بحث عن ثبوت السنّة به و عدم ثبوتها ■

۳. الأقرب حمل الأخبار الدالة على عدم صدور الخبر المخالف للكتاب والسنّة، على ب ۲۵۱

أ. صورة تعارض الخبرين ب. الأخبار الواردة في اصول الدين ■

ج. المخالفة بنحو العموم من وجه في الفروع د. المخالفة بنحو العموم المطلق

۴. به نظر مصنف، وجوب تبیین در آیه نبأ است. أ ۲۵۵

أ. شرطی ■ ب. نفسی ج. تبعی د. تخییری

تشریحی:

* إن الإجماع في مصطلح الخاصة بل العامة هو اتفاق جميع العلماء في عصر ... ففي إطلاق الإجماع على اتفاق من عدا الإمام بحيث يكشف عن صدور الحكم عن الإمام مسامحة في مسامحة وحاصل المسامحتين إطلاق الإجماع على اتفاق طائفة يستحيل بحكم العادة خطئهم وعدم وصولهم إلى حكم الإمام عليه السلام. ۱۸۴ و ۱۸۹

۱. دو مسامحة مذکور را بنویسید.

۱. اطلاق اجماع بر قول طائفه ای از امامیه با اینکه آنها بعض امتند نه همه امت.

۲. اطلاق اجماع به قول جماعتی که بدانیم امام در بین آنها نیست و قول آنها کاشف از قول امام است.

۲. ثمره عملی اختلاف مبنایی سید مرتضی و شیخ طوسی در حجیت خبر واحد، در کجا ظاهر می شود؟ توضیح دهید. ۳۲۳

ع ۱۰۱

ثمره این اختلاف در دو جا ظاهر می شود: ۱. در خبری که به نظر سید متواتر است ولی به نظر شیخ خبر واحد غیر جامع شرایط است که بعمل به السید دون الشیخ. ۲. در خبری که به نظر شیخ، جامع شرایط و معتبر است ولی نزد سید متواتر نیست فیعمل به الشیخ دون السید؛ چرا که تمامی احادیث مدون در کتب معتبره، نزد سید متواتر و نزد شیخ جامع شرایط نیستند.

* ومن جميع ما ذكرنا يظهر الكلام في المتواتر المنقول وأن نقل التواتر في خبر لا يثبت حجته ولو قلنا بحجية خبر الواحد لأن التواتر صفة في الخبر تحصل باخبار جماعة تفيد العلم للسامع ويختلف عدده باختلاف خصوصيات المقامات وليس كل تواتر ثبت لشخص ممّا يستلزم في نفس الأمر عادةً تحقّق المخبر به. ۲۲۷

۳. وجه «عدم حجّيت نقل تواتر» را توضیح دهید.
إن التواتر من الامور الاضافية فيختلف باختلاف الأشخاص والمقامات فيمكن أن يكون الخبر متواتراً عند الناقل دون المنقول اليه، لامكان حصول العلم لشخص بنقل جماعة وعدم حصول العلم بنقل هذه الجماعة لشخص آخر.

۴. به نظر مصنف، آیا می‌توان برای اثبات مسائل اصول فقه و اصول دین به یک دلیل ظنی معتبر استدلال کرد؟ چرا؟ ۲۷۲
برای اثبات مسائل اصول فقه به مطلق ظن نمی‌توان استناد کرد ولی به ظن معتبر می‌توان استناد کرد ولی برای اثبات مسائل اصول دین نمی‌توان به ظن استناد کرد مطلقاً.

۵. استدلال به آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» بر حجّیت خبر واحد را بنویسید. ۲۸۹
وجوب سؤال مستلزم وجوب قبول جواب است و الا سؤال لغو است و اگر جواب باید قبول شود سخن جواب دهنده بدون سؤال هم باید قبول شود چون سؤال خصوصیت ندارد.

۶. وجه استدلال به روایت «خذوا ما رووا وذرّوا ما رأوا» بر حجّیت خبر واحد را بیان کنید. ۲۴۴
روایت ظهور در حجّیت روایات بنی فضال دارد زیرا امام دستور می‌دهد به احادیث آنان عمل کنید و با قول به عدم فصل، بر حجّیت روایات مطلق ثقه دلالت می‌کند.

* والحاصل أن الاجماع الذي ادّعه السيد [على عدم حجّية خبر الواحد] قوليّ وما ادّعه الشيخ [على حجّية خبر الواحد] عمليّ والجمع بينهما يمكن بحمل عملهم على ما احتفّ بالقرينة عندهم. ۳۳۰

۷. با توجه به عبارت، جمع بین اجماع سیّد و شیخ را توضیح دهید.
اجماع مدعای سید بر عدم حجّیت خبر واحد قوليّ است و اجماع شیخ بر حجّیت خبر واحد عمليّ است یعنی ولو اصحاب گفته اند خبر واحد حجت نیست اما به خبر واحد محفوظ به قرائن عمل می‌کنند.

۸. استدلال مصنف به سیره عقلا بر حجّیت خبر واحد را بیان کنید. ۳۴۵ (ع: ۲: د: ۱)
استقرار طریقه العقلاء طرّاً على الرجوع الى خبر الثقة في أمورهم العادية، منها الأوامر الجارية من الموالى الى العبيد. فنقول: إن الشارع إن اكتفى بذلك منهم في الأحكام الشرعية فهو، وإلاّ وجب عليه ردّهم وتنبیهم على بطلان هذا السلوك في الأحكام الشرعية، وحيث لم يردع علم منه رضاه بذلك.

۹. روایت «إنّ الناس أولعوا بالكذب علينا كأنّ الله افترض عليهم ولا يريد منهم غيره» چگونه بر حجّیت خبر واحد دلالت دارد؟ ۳۰۹ (ع: ۲: د: ۲)
اگر بنای مسلمانان بر عمل به روایات متواتر یا روایاتی بود که قرینه‌ای علم آور به همراه داشته باشد گفتار کسانی که بر پیامبر و ائمه حدیث جعل می‌کردند مورد اعتنا واقع نمی‌شد و کسی حریص بر دروغ بستن نمی‌شد، لذا معلوم می‌شود خبر واحد حجت بوده و عمل مسلمانان بر عمل به آن بوده است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. لو أضيف الإجماع إلى من عدا الإمام عليهم السلام كقوله: أجمع أصحابنا أو نقل الإجماع المطلق في مقابل الخلاف فلا اشكال في ... ب ۱۹۱ (ع: ۱: د: ۱)
 - أ. عدم حجّة نقله في الثاني دون الأوّل ☐
 - ب. عدم حجّة نقله في كليهما ☒
 - ج. حجّة نقله في كليهما ☐
 - د. حجّة نقله في الثاني دون الأوّل ☐
۲. در عبارت «من جملة الظنون الخارجة بالخصوص عن أصالة حرمة العمل بغير العلم، خبر الواحد» به نظر مصنف، مقصود از «أصالة حرمة العمل» چیست؟ ج ۲۳۷ ع ۱۵۱
 - أ. استصحاب بقاء حرمت ☐
 - ب. استصحاب عدم حجّة الظنّ ☐
 - ج. قاعدة مستفاد از ادله اربعة ☒
 - د. أصالة العموم ☐
۳. و ممّا أورد على الاستدلال بآية النبأ على حجّة خبر الواحد بما لا يمكن دفعه ... أ ۲۵۸ (د ۲ س ع ۱)
 - أ. تعارض المفهوم والتعليل ☒
 - ب. تعارض مفهوم الآية مع الآيات الناهية عن العمل بغير العلم ☐
 - ج. عدم شمول آية النبأ للأخبار مع الوساطة ☐
 - د. انحصار مفهوم الآية في المعصوم و من في حكمه ☐
۴. روایت «أما ما رواه زرارة عن أبي فلا يجوز رده» بر کدام گزینه دلالت دارد؟ د ۲۹۹ (ع: ۱: د: ۱)
 - أ. حجيت شهرت روایی ☐
 - ب. ترجیح قول زراره در مقام تعارض ☐
 - ج. از اصحاب اجماع بودن زراره ☐
 - د. حجيت خبر ثقه مأمون ☒

سؤالات تشریحی:

۱. آیا بین «حجّیت خبر واحد» و «حجّیت اجماع منقول به خبر واحد» ملازمه وجود دارد؟ چرا؟ ۱۷۹
 خیر؛ چون ادله حجّیت خبر واحد، مربوط به اخبار حسّی است؛ ولی اجماع منقول، جزء اخبار حدسی است.
- * إطلاق لفظ الإجماع بقول مطلق على إجماع الإمامية فقط مع أنّهم بعض الأمة لا كلّهم ليس إلّا لأجل المسامحة من جهة أنّ وجود المخالف كعدمه من حيث مناط الحجّية. ۱۸۷ ع ۱۵۲
 ۲. أ. مراد از «مناط الحجّية» چیست؟ ب. چرا اطلاق لفظ اجماع بر «اجماع امامیه» مسامحه است؟
 أ. مناط الحجّية هو اشتماله على قول الامام عليهم السلام. ب. چون مراد از اجماع باید کل امت باشد نه بعض امت و امامیه بعض امت هستند لذا اطلاق اجماع بر امامیه مسامحه دارد.
- * (عدّ الشيخ في محامل ادعاء الاجماع والاتفاق) الثالث: أن يستفيد اتفاق الكلّ على الفتوى مثلاً من اتفاقهم على العمل بالأصل عند عدم الدليل ومن المعلوم أنّ نسبة هذا الحكم الى العلماء في مثل ذلك لم تنشأ الا في مقدّمتين: احديهما: كون ذلك الأمر المتفق عليه مقتضياً ودليلاً لولا المانع؛ ثانيهما: انتفاء المانع والمعارض ومن المعلوم أنّ الاستناد الى الخبر المستند الى ذلك غير جائز عند أحد من العاملين بخبر الواحد. ۲۰۴-۲۰۳
 ۳. أ. منشأ ادعای اجماع چیست؟ ب. مقصود از «ومن المعلوم» را توضیح دهید.
 أ. منشأ ادعای اجماع از دو مقدمه تشکیل شده است: ۱. امر متفق عليه مقتضى و دليل بر حکم مجمع عليه باشد. ۲. مانع و معارضی برای آن وجود نداشته باشد. ب. مقصود از جمله مذکور این است که: نقل این گونه اجماع که مشتمل بر خبر از حکم شرعی بر اساس حدس و اجتهاد است مشمول ادله حجّیت خبر واحد نیست. و هیچ یک از قائلین به حجّیت خبر واحد به این گونه خبری عملی نمی کنند.

* توهم بعض: أن الشهرة تكون من الظنون الخاصة لأن أدلة حجية خبر الواحد تدلّ على حجيتها بمفهوم الموافقة، وهو ممنوع للظنّ بل العلم بأنّ المناط والعلة في حجية الأصل ليس مجرد إفادة الظنّ. ۲۰-۲۳۱

۴. استدلال به مفهوم موافقت را تقرير کرده، وجه منع را توضیح دهید.

ظنّ حاصل از شهرت قوی تر از ظنّ حاصل از خبر واحد است پس وقتی خبر واحد به خاطر افاده ظنّ حجّت شده است شهرت نیز باید به طریق اولی حجّت باشد در صورتی که می‌دانیم مناط حجّیت خبر واحد، تنها افاده ظنّ نیست لذا جائی برای اولویت باقی نمی‌ماند.

* ومن الأخبار التي تدلّ على جواز العمل بخبر الواحد ما ورد في قوله «ما لم يثبت» «ستكثر بعدى القالة وإنّ من كذب علىّ فليتبوء مقعده من النار» فإنّ بناء المسلمين لو كان على الاقتصار على المتواترات لم يكثر القالة والكذابة. ۳۰۸ ع ۱۵۲

۵. کیفیت استدلال به روایت را بر حجیت خبر واحد توضیح دهید.

حضرت در روایت می‌فرماید: بعد از من، مفتریان بر من زیاد خواهند شد. زیاد شدن مفتریان در صورتی است که بنای مسلمین بر عمل به اخبار آحاد باشد؛ زیرا اگر مسلمین فقط به خبر متواتر عمل می‌کردند کسی بر پیغمبر افترا نمی‌بست؛ چون خبرش خبر واحد است و مسلمین به او عمل نمی‌کنند. بنا بر این افترایش لغو می‌شود.

* (أدلة حجية خبر الواحد) ممّا أورد على آية النبأ معارضة مفهوم الآية بالآيات الناهية عن العمل بغير العلم، والنسبة عموم من وجه، فالمرجع إلى أصالة عدم الحجية. ۲۶۲ ع ۱۵۲

۶. بنابر ایراد مذکور، چگونه بین آیات ناهیه از عمل به غیر علم و مفهوم آیه «نبأ»، نسبت «عموم و خصوص من وجه» برقرار می‌شود؟

آیات نهی از عمل به خبر واحد می‌کند چه مخبر عادل باشد چه فاسق، مفهوم دلالت بر حجیت خبر عادل می‌کند علمی باشد یا ظنی باشد. ماده افتراق آیات: خبر فاسق ظنی. ماده افتراق مفهوم: خبر عادل علمی. ماده اجتماع: خبر عادل ظنی.

* قد يستدلّ بمنطوق آية النبأ على حجية خبر غير العادل إذا حصل الظنّ بصدقه بناء على أنّ المراد بالتبيين ما يعمّ تحصيل الظنّ فإذا حصل من الخارج ظنّ بصدق خبر الفاسق كفى في العمل به. ۲۷۴

۷. ا. کیفیت استدلال به منطوق آیه نبأ بر حجیت خبر واحد را بنویسید. ب. برای «إذا حصل من الخارج ظنّ» مثال بزنید.

ا. ظاهر آیه شریفه، حجیت خبری است که تبیین شده باشد و اگر مراد از تبیین، اعمّ از تحصيل ظنّ و علم باشد منطوق آیه شریفه حجّیت خبری است که ظنّ به صدقش حاصل شده باشد؛ پس خبر فاسق را هم شامل می‌شود. ب. مثلاً مشهور علما به آن خبر عمل کرده باشند از این راه، ظنّ به صدق آن پیدا کنیم.

* يستشكل على دلالة آية النفر على حجية خبر الثقة أولاً: بأنّه ليس فيها اطلاق وجوب الحذر، بل يمكن أن يتوقّف وجوبه على حصول العلم. و ثانياً: بأنّ التفقّه الواجب ليس إلّا معرفة الأمور الواقعية من الدين، فانحصر وجوب الحذر فيما إذا علم المنذر صدق المنذر في إنذاره بالأحكام الواقعية. والفرق بينهما: أنّ هذا الايراد مبنیّ على أنّ الآية ناطقة باختصاص مقصود المتكلّم بالحذر عن الامور الواقعية، المستلزم لعدم وجوبه إلّا بعد احراز كون الإنذار متعلّقاً بالحكم الواقعيّ، وأمّا الايراد الأوّل فهو مبنیّ على سكوت الآية عن التعرّض لكون الحذر واجباً على الاطلاق أو بشرط حصول العلم. ۲۸۲

۸. با توجه به عبارت، تفاوت دو اشکال را بیان کنید.

در اشکال اول احتمال مدخلیت علم در وجوب حذر را ذکر می‌کند. اما در دومی وجوب حذر را در خصوص مورد علم (احکام واقعیه) واجب می‌داند.

* وأمّا السنّة فتوائف من الأخبار، منها: ما ورد في الخبرين المتعارضين مثل رواية عوالی اللآلی المروية عن العلامة المرفوعة الى وزارة: «قال: يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيّهما أخذ؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشاذّ النادر، قلت: أنّهما معاً مشهوران؟ قال: خذ بأعدلّهما عندك وأوثقهما في نفسك». ۲۹۷ ع ۲۵۲

۹. استدلال به روایت فوق بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.

لولا أنّ خبر الواحد الثقة حجة لما كان معنى لفرض التعارض بين الخبرين ولا معنى للترجيح بالمرجّحات المذكورة والتخيير عند عدم المرجّح.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۳	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا علمنا بأن بعض المجمعين على حجية الأخبار يعملون بالخبر من حيث علمهم بالصدور فالعمل بذلك الخبر ج ۳۵۰
- أ. واجب مطلقاً ☐ ب. غير جائز مطلقاً ☐ ج. واجب إذا حصل لنا العلم بصدوره ☒ د. واجب إذا لم يحصل العلم بعدم صدوره ☐
۲. آية النفر تدلّ على وجوب ج ۲۸۵-۶
- أ. الاجتهاد كفاية دون وجوب التقليد ☐ ب. التخوف عند التخويف دون الاجتهاد كفاية ☐
- ج. التخوف عند التخويف و الاجتهاد كفاية ☒ د. التقليد و التخويف دون الاجتهاد ☐
۳. القول بكون المراد بالجهالة في آية النبأ السفاهة الآيه على حجية خبر الواحد. ب ۲۶۱
- أ. موافق لظاهر الآيه فلا تدلّ ☐ ب. خلاف ظاهر لفظ الجهالة فلا تدلّ ☒
- ج. موافق لظاهر لفظ الجهالة فتدلّ ☐ د. خلاف ظاهر الآيه فتدلّ ☐
۴. إذا كان استناد ناقل الإجماع إلى الحس فخير ما إذا كان استناده إلى الحدس. ب ۲۱۴
- أ. حجة نظير ☐ ب. حجة بخلاف ☒ ج. غير حجة نظير ☐ د. غير حجة بخلاف ☐

تشریفی

* الظاهر من آية النبأ هو عدم الاعتناء باحتمال تعدّد كذبه، لا وجوب البناء على إصابته و عدم خطئه في حدسه؛ لأنّ الفسق و العدالة حين الإخبار لا يصلحان مناطين لتصويب المخبر و تخطئته بالنسبة إلى حدسه. ۱۸۱

۱. عبارت، در صدد اثبات حجّیت اجماع منقول است یا نفی آن؟ توضیح دهید.

در صدد نفی دلالت آیه است؛ چون مفاد آیه عدم اعتناء به تعدّد کذب است. بله، اگر مفاد آیه، وجوب قبول حدس عادل می بود، بر حجّیت اجماع دلالت داشت و همچنین فسق و عدالت حين الاخبار، ربطی به قبول حدس ندارد و فقط طبق آیه، نفی تعدّد بر کذب به دست می آید.

* قد استدلّ على حجية الشهرة برواية زرارة قال: قلت جعلت فداك، يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما نعمل؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشاذّ النادر ... بناءً على أنّ المراد بالموصول مطلق المشهور رواية كان أو فتوى أو أنّ اناطة الحكم بالاشتهار تدلّ على اعتبار الشهرة في نفسها وإن لم تكن في الرواية. ۲۳۲-۳

۲. دو تقریب دلالت روایت بر حجّیت شهرت فتوایه را توضیح دهید.

۱. مراد از مای موصوله در خذ بما اشتهر مطلق مشهور است چه روایت باشد و چه فتوای مشهور؛ پس امام علیه السلام امر به اخذ فتوای مشهور هم کرده است. ۲. وجوب اخذ به روایت مشهور را منوط به شهرت کرده است؛ پس ملاک، نفس شهرت است و شهرت در هر جایی که باشد اعتبار خواهد داشت.

* إن مفهوم آية النبأ غير معمول به في الموضوعات الخارجية التي منها مورد الآية، وهو إخبار الوليد بارتداد طائفة، ومن المعلوم أنه لا يكفي فيه خبر العادل الواحد، بل لا أقل من اعتبار العدلين، فلا بد من طرح المفهوم؛ لعدم جواز إخراج المورد. وفيه: أن غاية الأمر لزوم تقييد المفهوم - بالنسبة إلى الموضوعات - بما إذا تعدد المخبر العادل. ٢٧١

٣. اشكال استدلال به آية نبأ بر حجيت خبر واحد و پاسخ آن را توضیح دهید.

مفهوم (حجیت خبر واحد) مورد آیه را که اخبار ولید است شامل نمی‌شود؛ زیرا در اثبات موضوعات، خبر واحد کافی نیست و نیاز به دو مخبر عادل (بینه) دارد.

جواب: نهایت امر، این است که مفهوم آیه شریفه را نسبت به اخبار در موضوعات تخصیص می‌زنیم.

* ورد في الخبرين المتعارضين، من الأخذ بالأعدل والأصدق والمشهور والتخيير عند التساوي مثل رواية عوالي اللآلي المروية عن العلامة المرفوعة إلى زرارة: قال: يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما أخذ؟ قال: "خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشاذ النادر" قلت: إنهما معاً مشهوران؟ قال: "خذ بأعدلهما عندك و أوثقهما في نفسك" ... و الظاهر أن دلالتها على اعتبار الخبر الغير المقطوع الصدور واضحة إلّا أنّها لا إطلاق لها؛ لأنّ السؤال عن الخبرين اللذين فرض السائل كلاً منهما حجّة يتعيّن العمل بها لولا المعارض، كما يشهد به السؤال بلفظة "أى". ٢٩٧

٤. دو احتمال در معنی روایت را بیان کنید.

١. از اینکه راوی وجه عمل به دو روایت متعارض را سؤال می‌کند معلوم می‌شود که هریک از دو روایت در صورت عدم تعارض حجّت بوده‌اند و لهذا امام (ع) امر به اخذ روایت مشهور می‌کنند و این شهرت مرجّح روایت می‌گردد و نه شرط حجّیت و نیز از تعبیر به اوثق و اعدل همین فهمیده می‌شود.

٢. روایت، دلالت بر اینکه چه خبری حجت است ندارد، بلکه موضوعش تعارض دو خبری است که حجیتش مفروغ می‌باشد.

* يمكن الجمع بين اجماع السيد و اجماع الشيخ بأن مراد السيد من العلم الذي ادّعاء في صدق الأخبار هو مجرد الاطمئنان لا اليقين الذي لا يقبل الإحتمال رأساً فمراد الشيخ من تجرّد هذه الأخبار عن القرائن تجردها عن القرائن الأربع و هي موافقة الكتاب أو السنة أو الإجماع أو دليل العقل و مراد السيد من القرائن التي ادّعى في عبارته هي الأمور الموجبة للوثوق بالراوى أو بالرواية و حينئذٍ فيحمل إنكار الإمامية للعمل بخبر الواحد على إنكارهم للعمل به تعبداً أو لمجرد حصول رجحان بصدقة على ما يقوله المخالفون. ٣٣١

٥. اختلاف نظر سيد مرتضى و شيخ طوسی و راه حل آن را توضیح دهید.

اختلاف: سيد مرتضى، مدعى علم به صدق اخباری است که مورد عمل اصحاب بوده و شيخ مدعى تجرّد این اخبار از قرائن علمی است. راه حل: مراد شيخ طوسی از قرائن، موافقت کتاب یا سنت یا اجماع یا دليل عقلی است و مراد سيد از قرائن علم آور، قرائنی است که موجب وثوق و اطمینان باشد.

* إن خبر الواحد إذا كان دليلاً شرعياً فينبغي أن يستعمل بحسب ما قرّرت الشريعة و الشارع يرى العمل بخبر طائفة خاصة فليس لنا التعدّي إلى غيرها على أن العدالة شرط في الخبر بلا خلاف و من خالف الحق لم يثبت عدالته. ٣١٤

٦. ادله عدم اعتبار خبر مخالف را توضیح دهید.

خبر واحد دليل شرعی است و محدوده حجیتش را باید شارع معین کند و از نظر شارع فقط خبر شیعه معتبر است. از جمله شروط قبول خبر، عدالت است و مخالف عادل نیست.

* أمّا الاستدلال على عدم حجّية خبر الواحد بالأخبار الآمرة بطرح ما لا يوافق الكتاب أو لم يوجد عليه شاهد من الكتاب و السنة فالجواب عنها بعد القطع بصور الأخبار الغير الموافقة لما يوجد في الكتاب منهم ﷺ - كما دلّ عليه روايتا الاحتجاج و العيون - أنّها محمولة على الأخبار الواردة في أصول الدين أو صورة تعارض الخبرين. ۲۵۱

۷. استدلال بر عدم حجّيت خبر واحد و پاسخ‌های آن را توضیح دهید.

استدلال: اخبار دال بر طرح خبری که موافق با کتاب نیست یا شاهی از کتاب و سنت بر آن وجود ندارد بر عدم اعتبار خبر واحد بما هو دلالت می‌کند. جواب: اولاً ما قطع داریم به صدور بعضی از اخباری که موافق با قرآن نیستند و ثانیاً این اخبار حمل می‌شوند به اخباری که در اصول دین وارد شده یا حمل می‌شوند بر اخبار متعارض.

* [من محامل دعوی اجماع الكل] أنّ الناقل يستفيد اتفاق الكلّ على الفتوى من اتفاقهم على العمل بالأصل عند عدم الدليل أو بعموم دليل عند عدم وجدان المخصّص. ۲۰۲

۸. عبارت در مقام ردّ چه اشکالی است؟ اشکال و توجیه را بنویسید.

اشکال: گاهی ناقل، ادعای اجماع کل می‌کند در حالیکه چنین اجماع کلی وجود ندارد.

جواب: ادعای اجماع کل، ناشی از این است که ناقل اتفاق کل را بر یک قاعده (نظیر عمل به اصل یا عموم) در هنگام نبودن دلیل خاص، دیده لذا ادعای اجماع بر آن مورد خاص کرده و آن مورد را از صغریات آن قاعده می‌داند.

* من أدلة التي أقاموها على حجّية مطلق الظن هو أنّ في مخالفة المجتهد لما ظنه من الحكم الوجوبی أو التحريمی مظنة للضرر و دفع الضرر المظنون لازم. و فيه: النقض بالأمارات التي قام الدليل القطعی على عدم اعتبارها كخبر الفاسق و القياس على مذهب الإمامية. ۳۷۱

۹. دلیل و ایراد آن را توضیح دهید.

دلیل: اگر برای مجتهد، ظن به حکم وجوبی یا تحریمی پیدا شود در مخالفت با چنین حکمی گمان ضرر وجود دارد. (چون احتمال دارد منطبق با واقع باشد) و دفع ضرر مظنون لازم است.

اشکال نقضی این است که در مواردی نظیر قیاس و خبر فاسق نیز ظن به حکم حاصل می‌شود، با اینکه دلیل قطعی بر عدم اعتبار آنها داریم؛ پس نمی‌توان گفت هر ظنی مظنة ضرر است.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۶	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

* أن الناقل للإجماع إن احتمل في حقه اتفاق الكل المستلزم عادة لموافقة قول الإمام عليه السلام، فالظاهر حجّة خبره للمنقول إليه. ۲۱۲

۱. عبارت، مربوط به کدام نوع اجماع است؟

- ا. حدسی ☒ ب. دخولی ☐ ج. لطفی ☐ د. تشریفی ☐

* اما السنة من أدلة المانعين لحجّة خبر الواحد فهي أخبار تدلّ على المنع من العمل بالخبر ۲۴۲

۲. کدام گزینه غلط است؟

- ا. الغير المعلوم الصدور ☐ ب. إلا اذا وجد له شاهد ☒ ج. المخالف للكتاب و السنة ☐ د. إلا اذا جاء به العادل ☐

۳. کدام روایت، بر جواز عمل به خبر واحد دلالت ندارد؟

- ا. من حفظ على امتي أربعين حديثاً بعثه الله فقيهاً عالماً يوم القيامة ☐ ب. اعرّفوا منازل الرجال منّا بقدر روايتهم عنّا ☐
ج. ما جاءك من رواية يوافق كتاب الله فخذ به ☒ د. إن الناس اولعوا بالكذب علينا ☐

۴. برای جمع بین اجماع سید و شیخ درباره خبر واحد، مصنف کدام گزینه را فاسد می‌داند؟ ۳۳۰

- ا. حمل عمل الاصحاب على ما احتفّ بالقريّة ☐ ب. مراد السید ره من العلم الذى ادّعاه فى صدق الأخبار هو مجرد الاطمئنان ☐
ج. أراد السيد من الاجماع دفع أخبار المخالفين ☐ د. إجماع السيد ره قولی، و ما ادّعاه الشيخ ره عملی ☒

تشریحی

* الإجماع فى مصطلح الخاصة، بل العامة الذين هم الأصل له، و هو الأصل لهم هو اتفاق جميع العلماء فى عصر. و قال فى المعالم: الإجماع فى الاصطلاح: اتفاق خاص، و هو اتفاق من يعتبر قوله من الامة. ۱۸۴

۱. عبارت «هم الأصل له، وهو الأصل لهم» را تبیین کنید. ب. با توجه به «من يعتبر» اجماع را تعریف کنید.

ا. يعنى عامه اصل برای اجماع هستند چون آنها جلوتر از شیعه، اجماع را به عنوان دلیل اخذ کرده‌اند و از طرف دیگر، اجماع، اصل برای عامه می‌باشد چون مبنای دینشان و عمده دلیشان بر خلافت خلیفه اول اجماع است. ب. اجماع یعنی اجماع علماء امت.

۲. با توجه به اینکه به دست آوردن اقوال همه علماء در زمان‌های گذشته غیر ممکن بوده، دو توجیه برای اجماعات ادعا شده بنویسید. ۲۰۲

اجماع بر یکی از معانی زیر اطلاق شده: ۱. اتفاق معروفین اهل فتوی چه در عصر خود و چه در سایر اعصار. ۲. اتفاق الكل که از اتفاق معروفین اهل فتوی از عصر خود به دست آمده است. ۳. اتفاق الكل که از اتفاق علماء بر عمل به اصلی یا عمومی یا خبری یا مسأله اصولیه‌ای که مستلزم آن فتوی بوده کشف شده است.

* من جميع ما ذكرنا يظهر الكلام فى المتواتر المنقول وأن نقل التواتر فى خبر لا يثبت حجّيته ولو قلنا بحجّة خبر الواحد لأنّ التواتر صفة فى الخبر تحصل باخبار جماعة تفيد العلم للسامع ويختلف عدده باختلاف خصوصيات المقامات وليس كلّ تواتر ثبت لشخص ممّا يستلزم فى نفس الأمر عادة تحقّق المخبر به. ۲۲۷

۳. چرا «نقل تواتر با خبر واحد» حجت نیست؟ ب. در چه صورت با قبول خبر واحد، اخبار جماعت و مخبر به اثبات می‌شود؟ مثال بزنید.

ا. إن التواتر من الامور الاضافية فيختلف باختلاف الأشخاص والمقامات فيمكن أن يكون الخبر متواتراً عند الناقل دون المنقول اليه.

ب. لو أخبر بإخبار جماعة يستلزم عادة تحقق المخبر به، بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لإخبار الجماعة - كأن أخبر مثلاً بإخبار ألف عادل أو أزيد بموت زيد و حضور جنازته - كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقيق الملزوم و هو إخبار الجماعة، فيثبت اللازم و هو تحقق موت زيد.

* المحكى في وجه الاستدلال بآية النبأ وجهان: أحدهما: أنه سبحانه علّق وجوب التثبت على مجيء الفاسق، فينتفى عند انتفائه؛ عملاً بمفهوم الشرط. وإذا لم يجب التثبت عند مجيء غير الفاسق فإما أن يجب القبول وهو المطلوب، أو الردّ وهو الباطل؛ لأنه يقتضى كون العادل أسوأ حالاً من الفاسق. ٢٥٤

٤. أ. مقصود از «فينتفى عند انتفائه» چیست؟ ب. با توجه به عبارت «لأنه يقتضى كون العادل أسوأ...» وجه أسوئیت را بیان کنید.

أ. وجوب تبين مشروط است به آوردن خبر فاسق، اگر آورنده فاسق نباشد پس وجوب تبين هم منتفى می شود.

ب. خبر فاسق را با تبين می پذیرند، اگر خبر عادل بکلی ردّ شود وحتی با تبين هم پذیرفته نشود حال عادل بدتر از فاسق خواهد بود.

* من الإيرادات الواردة على الاستدلال بآية النبأ على حجة الخبر: أن المسألة اصولية، فلا يكتفى فيها بالظن. وفيه: أن الظهور اللفظي لا بأس بالتمسك به في اصول الفقه، والاصول التي لا يتمسك فيها بالظن مطلقاً هو اصول الدين لا اصول الفقه. ٢٧٢

٥. با توجه به متن، اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: حجّیت خبر واحد مسأله ای اصولی است و مسأله ای اصولی با ظنّ (یعنی ظاهر آیه نبأ) اثبات نمی شود.

جواب: حجّیت خبر واحد مسأله اصول فقه است و نه اصول عقائد و در اصول فقه تمسک به ظنّ خاص معتبر درست است.

* إن الآيات التي استدلت بها على حجة خبر الواحد على تقدير تسليم دلالة كلّ واحدٍ منها على حجة الخبر إنما تدلّ - بعد تقييد المطلق منها الشامل لخبر العادل و غيره بفهوم آية النبأ - على حجة خبر العادل الواقعي أو من أخبر عدلٌ واقعي بعدالته بل يمكن انصراف المفهوم - بحكم الغلبة و شهادة التعليل بمخالفة الوقوع في الندم - إلى صورة إفادة خبر العادل الظنّ الاطمئنانى بالصدق، كما هو الغالب مع القطع بالعدالة. ٢٩٦

٦. اشکالات مصنف بر دلالت آیات بر حجیت خبر واحد ثقه را بنویسید.

أ. ١. آیات دالّتی ندارد. ٢. آیات مطلق هستند و با مفهوم آیه نبأ تخصیص می خورند و فقط شامل خبر عادل واقعی یا کسی که توسط عادل واقعی، عدالتش اثبات شود می شود. ٣. خود مفهوم آیه نبأ نیز به حکم غلبه (یعنی اینکه غالباً از خبر عادل اطمینان حاصل می شود) و تعلیل فقط شامل خبر عادل مفید اطمینان می شود و پس از تخصیص سایر آیات نتیجه حجیت خبر عادل واقعی سفید للاطمئنان است.

* فإن قيل: إنما عملوا بالأخبار لقرائن اقترنت بها دلّتهم على صحتها و إذا جاز ذلك لم يمكن الاعتماد على عملهم بها. قيل لهم: و نحن نعلم أنه ليس في جميع المسائل التي استعملوا فيها أخبار الآحاد ذلك؛ لأنها أكثر من أن تحصى و لا يمكن في جميعها الاستدلال بالقرآن؛ لعدم ذكر ذلك في صريحه و فحواه و دليله و معناه. و لا بالسنة المتواترة؛ لعدم ذكر ذلك في أكثر الأحكام، بل وجودها في مسائل معدودة. و لا بإجماع؛ لوجود الاختلاف في ذلك. ٣١٨

٧. أ. اشکال و جواب را تبیین کنید. ب. مراد از «صريحه و فحواه و دليله» چیست؟

أ. اشکال: عمل اصحاب به خبر واحد حجیت خبر واحد را اثبات نمی کند زیرا اصحاب به خاطر قرائن (قطعيه) به اخبار عمل می کنند.

جواب: قرائن قطعيه برای همه ی اخبار، منتفی است زیرا اخبار اکثر من أن تحصى ولی قرائن قطعيه از کتاب و سنت متواتره و ... قلیل است. اجماع نیز در بسیاری از مسائل محقق نیست.

ب. صريح قرآن: منطوق قرآن - فحوا: مفهوم مخالف - دليل (دليل الخطاب): مفهوم مخالف.

٨. یکی از ادله عقلی بر حجیت خبر واحد را تقریر کنید. ٣٥١

١. اخبار آحاد، اخباری است که علم اجمالی به صدور اکثر آنها داریم (با توجه به احوال راویان و شدت اهتمام ارباب کتب در حفظ احادیث صحیح و ...). اخباری که علم اجمالی به صدور اکثر آنها داشته باشیم لازم الأخذ و حجت اند (چون علم اجمالی منجز تکلیف است

و شبهه مقرون به علم اجمالی مجرای احتیاط است). پس اخبار آحاد حجت‌اند. ۲. علم به وجود تکالیف داریم خصوصاً بالنسبه به واجبات ضروری مانند صلاۀ و صوم با اینکه شرایط و اجزای این مرکبات جز از راه اخبار قابل اثبات نیست و ترک اخبار مدونه ترک تکالیف شرعی است و ترک تکالیف شرعی رفض علم اجمالی است. ۳. عمل به قرآن و سنت واجب است و این وجوب به دلیل اجماع و ضرورت و تواتر ثابت است و با همین ادله برای ما نیز ثابت می‌شود. از طرفی چون همه اخبار علم‌آور نیست؛ پس در آنها باید به ظن عمل کرد.

* الأول من الأدلة التي أقاموها على حجّة الظن المطلق أنّ في مخالفة المجتهد لما ظنّه من الحكم الوجوبیّ أو التحريمیّ مظنة للضرر و دفع الضرر المظنون لازم.

۹. أ. استدلال مذکور را تقرير کنید. ب. اشکال شيخ به کدام قسمت استدلال است؟ ۳۶۷

أ. مخالفت با حکم مظنون، مخالفت مظنون الضرر است (چون مخالفت با وجوب یا حرمت مظنون است) و مخالفت با مظنون الضرر حرام است عقلاً (چون دفع ضرر محتمل واجب است چه رسد به ضرر مظنون) پس مخالفت با حکم مظنون حرام است عقلاً و موافقت با آن واجب است. ب. صغرای استدلال مردود است.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۳/۰۳/۱۸	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ظاهر آیه النبأ بالنسبة إلى خبر العادل ب ۱۸۱ (ع: ۱: د: ۲)
 - أ. وجوب البناء على إصابة خبره ☐
 - ب. عدم الإعتناء باحتمال تعمّد كذبه ☒
 - ج. نفی احتمال خطأه و اشتباهه ☐
 - د. عدم احتمال كذب العادل واقعاً ☐
۲. إن قوله: «أجمع علمائنا أو أصحابنا أو فقهاءنا أو فقهاء أهل البيت» ب ۱۹۱
 - أ. ظاهر في شموله للإمام بهم ☐
 - ب. ظاهر في شموله لمن عدا الإمام بهم ☒
 - ج. ظاهر العموم على حسب الاصطلاح ☐
 - د. مجمل بمقتضى المعنى اللغوى ☐
۳. الشهرة في الفتوى د ۲۳۱
 - أ. هي عمل اكثر العلماء ☐
 - ب. هي نقل جل العلماء فتوى من بعض القدماء ☐
 - ج. هي ما اشتهر بين المتأخرين ☐
 - د. هي الحاصلة بفتوى جل الفقهاء المعروفين ☒
۴. الاجماع الحدسى حجة إذا كان الحدس مستنداً إلى أ ۱۹۸
 - أ. مباد محسوسة ملزومة عادة لمطابقة قول الامام ☒
 - ب. مباد محسوسة قد تكون موجبة لعلم المدعى بمطابقة قول الامام ☐
 - ج. اجتهادات و أنظار شخصية ☐
 - د. اعم من المبادئ المحسوسة و الاجتهادات ☐

تشریحی

* قال المحقق: إن الاتفاق على لفظ مطلق شامل لبعض أفراده الذى وقع فيه الكلام، لا يقتضى الإجماع على ذلك الفرد؛ لأنّ المذهب لا يصار إليه من إطلاق اللفظ ما لم يكن معلوماً من القصد لأنّ الإجماع مأخوذ من قولهم «أجمع على كذا» إذا عزم عليه فلا يدخل فى الإجماع على الحكم إلّا من علم منه القصد إليه.

۱. آیا به نظر محقق، اتفاق بر لفظ مطلق مستلزم اتفاق بر فرد و مصداق هست؟ چرا؟

خیر؛ زیرا صدق اجماع در جائی است که مجمعين متعلق اجماع را قصد کرده باشند و در مقام معلوم نیست فرد را قصد کرده باشند لذا نمی توانیم فرد را به آنان نسبت دهیم.

* اعلم أن إثبات الحكم الشرعى بالأخبار المروية عن الحجج بهم موقوف على مقدّمات ثلاث: الأولى كون الكلام صادراً عن الحجّة، الثانية: كون صدوره لبيان حكم الله، الثالثة: ثبوت دلالة على الحكم المدعى.

۲. مسأله حجیت خبر واحد برای کدام یک از مقدمات فوق منعقد گردیده است و مقدّمه سوم بر چه اموری توقّف دارد؟

۱. كون الكلام صادراً عن الحجّة.

۲. أ. تعيين اوضاع الفاظ الرواية. ب. على تعيين المراد منها وأن المراد مقتضى وضعها أو غيره.

* استدل بآیه النبأ على حجية خبر الواحد بأنّه سبحانه علق وجوب الثبوت على مجيء الفاسق فينتفى عند إنتفائه عملاً بمفهوم الشرط و إذا لم يجب الثبوت عند مجيء غير الفاسق فيما أن يجب القبول و هو المطلوب أو الردّ و هو باطل لأنّه يقتضى كون العادل أسوأ حالاً من الفاسق و فساد به.

۳. أ. استدلال به مفهوم شرط، بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید. ب. استدلال به أسوایت عادل نسبت به فاسق در صورت رد خبر عادل مبتنی بر وجوب نفسی تبیین است یا وجوب شرط؟

أ. وجوب تثبت معلق بر مجبی فاسق گردیده پس در صورت مجبی غیر فاسق تثبت واجب نیست پس یا قبولش واجب است و یا رد آن که رد صحیح نیست زیرا عادل بدتر از فاسق می‌گردد که این سخن قطعاً صحیح نیست لذا قبولش واجب است. ب. مبتنی بر وجوب نفسی تبیین است به این معنی که تبیین در هر صورت واجب است و مجبی فاسق موضوع این حکم را درست می‌کند لذا در صورتی که غیر فاسق خبر بیاورد تبیین دیگر وجوب نفسی ندارد. حال اگر خبر عادل پذیرفته شود فهو المطلوب و اگر پذیرفته نشود لازمه‌اش بدتر بودن حال عادل از فاسق است. اما اگر بگوییم وجوب تبیین شرط عمل به خبر فاسق است پس خبر عادل چنین شرطی ندارد فیتم المطلوب.

* قال السيد الطباطبائي: لا ريب في وجود واجبات و محرمات كثيرة بين المشتبهات و مقتضى ذلك الإتيان بكل ما يحتمل الوجوب ولو موهوماً و ترك ما يحتمل الحرمة كذلك ولكن مقتضى قاعدة نفي العسر و الحرج عدم وجوب ذلك كله فمقتضى الجمع بين قاعدتي «الاحتياط» و «انتفاء الحرج» العمل بالاحتياط في المظنونات دون المشكوكات و الموهومات لأن الجمع بإخراج بعض المظنونات و إدخال بعض المشكوكات و الموهومات باطل إجماعاً.

۴. أ. مقتضای قاعدة احتياط را تبیین کنید. ب. وجه تفصیل مذکور را توضیح دهید.

أ. مقتضای قاعدة احتياط، اتيان و انجام هر عملی است که احتمال وجوب آن را می‌دهیم و ترک هر عملی است که احتمال حرمتش را می‌دهیم ولو احتمال بسیار ضعیف ب. مقتضای قاعدة احتياط انجام تمام احتمالات حتی ضعیف است و این موجب عسر و حرج است در مقابل قاعدة نفي حرج می‌گوید انجام تمام احتمالات وجوبی و ترک تمام احتمالات تحریمی واجب نیست. مقتضای جمع این دو قاعدة این است، که مظنونات را در واجبات و محرمات اخذ کنیم و مشکوکات و موهومات که احتمال ضعیف هستند را رها کنیم و عمل نکنیم و احتياط به روش دیگر مثل ترک بعض مظنونات و اخذ بعض مشکوکات خلاف اجماع است.

* إن قلت: ان العمل بمفهوم آية البناء في الأحكام الشرعية غير ممكن لوجوب التفحص عن المعارض لخبر العدل في الأحكام الشرعية فيجب تنزيل الآية على الإخبار في الموضوعات الخارجية. قلت: إن وجوب التفحص عن المعارض غير وجوب التبين في الخبر فإن الأول يؤكد حجية خبر العادل و لا ينافيها لأن مرجع التفحص عن المعارض إلى الفحص عما أوجب الشارع العمل به كما أوجب العمل بهذا و التبين المنافي للحجية هو التوقف عن العمل و التماس دليل آخر فيكون ذلك الدليل هو المتبع و لو كان أصلاً من الأصول.

۵. أ. اشكال استدلال به آیه نبأ برای اثبات حجیت خبر واحد از طریق مفهوم را بیان فرمایید. ب. تفاوت تفحص و تبیین و پاسخ اشکال را بنویسید.

أ. اجماع فقها در احکام شرعیه بر وجوب تفحص از معارض خبر عادل است با اینکه مفهوم آیه نسبت به عدم وجوب تبیین در خبر عادل مطلق است پس باید آیه را حمل بر اخبار در موضوعات خارجی کرد که هیچ تفحصی در آنها لازم نیست. ب. تفحص از معارض به معنای لزوم فحص از دلیلی است که شارع مثل همین خبر، عمل به او را واجب کرده است ولی تبیین منافی حجیت، به معنای توقف و به دنبال دلیل دیگر بودن است پس اگر دلیل دیگری پیدا شد همان دلیل متبع است و لو اصلی از اصول باشد. به عبارت دیگر: در تفحص دنبال این هستیم مانع وجود دارد یا نه ولی در تبیین به دنبال مقتضای حجیت هستیم.

* إن المسلم إذا أخبر بشيء فلتصديقه معنيان: أحدهما ما يقتضيه أدلة تنزيل فعل المسلم على الصحيح و الأحسن فإن الإخبار من حيث إنه فعل من أفعال المكلفين صحيحة ما كان مباحاً و فاسده ما كان نقيضه كالكذب، فحمل الأخبار على الصادق حمل على أحسنه و الثاني هو حمل إخباره من حيث إنه لفظ دال على معنى يحتمل مطابقته للواقع و عدمها، على كونه مطابقاً للواقع و ترتيب آثار الواقع عليه.

۶. أ. تفاوت معنای اول و دوم تصدیق را ذکر نمایید. ب. برای اثبات حجیت خبر عادل معنای اول تصدیق را لازم داریم یا دوم را؟ توضیح دهید.

أ. در معنای اول فقط نفی صدور معصیت از مسلم می‌کنیم و عمل صادر شده از او را حمل بر کار خوب می‌کنیم بدون آنکه آثار آن عمل را بپذیریم اما در معنای دوم تمامی آثار خبری که مسلمان عادل داده مترتب کنیم ب. معنای دوم را لازم داریم چه اینکه می‌خواهیم طبق آن خبر، حکم شرعی را ثابت کنیم نه اینکه به دنبال نفی صدور معصیت از او باشیم.

* وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله عليهم.

۷. بر فرض این که صدر روایت در مورد استفتاء است، چگونه دلالت بر حجّیت خبر واحد می‌کند؟

این روایت وجوب رجوع به روات را تعلیل می‌کند به اینکه آنان حجّتند از این تعلیل استفاده می‌شود که به قول هر حجّتی باید عمل کرد و ثقه هم حجّت است؛ پس باید قول او را قبول نمود.

* أورد الشيخ على حجة خبر الواحد بأنّ العمل بخبر الواحد يوجب كون الحق في جهتين عند تعارض خبرين ثم أجاب بالنقض بلزوم ذلك عند من منع العمل بخبر الواحد إذا كان هناك خبران متعارضان فإنه يقول مع عدم الترجيح بالتخير فإذا اختار كلّاً منهما إنسان لزم كون الحق في جهتين.

۸. أ. ایراد شیخ طوسی را تقریر کنید. ب. جواب نقضی را تبیین کنید.

أ. عمل به خبر واحد مستلزم این است که در خبرین متعارضین هر دو طرف حق باشند در حالی که این باطل است و علم وجدانی داریم که حق در یک طرف است. ب. جواب نقضی: آن کس که خبر واحد را حجت نمی‌داند در خبرین متعارضین قائل به تخییر است و هرگاه هر یک از دو طرف را انسانی اختیار کرد لازم می‌آید که حق در هر دو طرف باشد.

* استدلال على حجة خبر الواحد باستقرار طريقة العقلا طراً على الرجوع إلى خبر الثقة في أمورهم العادية ... فنقول: إنّ الشارع إن اكتفى بذلك منهم في الأحكام الشرعية فهو وإلّا وجب عليه ردعهم و تنبيههم على بطلان سلوك هذا الطريق في الأحكام الشرعية كما ردع في مواضع خاصّة و حيث لم يردع علم منه رضاه بذلك لأنّ اللازم في باب الإطاعة و المعصية الأخذ بما يُعدّ طاعةً في العرف و ترك ما يُعدّ معصيةً كذلك.

۹. أ. استدلال بر حجّیت خبر واحد از باب سیره عقلایی را توضیح دهید. ب. عبارت «لأنّ اللازم» تعلیل چیست؟ تبیین نمایید.

أ. طريقة عقلا كلاً بر رجوع به خبر ثقه است در همه امورشان، و اگر شارع اکتفاء به طريقة عقلا در احکام شرعی نموده است فهو و إلّا باید ردع می‌کرد و چونکه ردع نکرده است ما علم به به رضای شارع پیدا می‌کنیم ب. تعلیل برای «علم منه رضاه بذلك» است، یعنی شارع حجّیت خبر ثقه را امضاء کرده است.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۰/۳/۱۷	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو أضاف الإجماع إلى من عدا الإمام (ع) كقوله «أجمع أصحابنا» أو نقل الإجماع المطلق في مقابل الخلاف فلا اشكال في ج

۱۹۱

أ. عدم حجّية نقله في الثاني دون الاول

ب. حجّية نقله في كليهما

د. حجّية نقله في الثاني دون الاول

ج. عدم حجّية نقله في كليهما ■

۲. به نظر مصنف، حدس کاشف از قول امام(ع) در صورتی حجت است که از راه مقدمات حاصل شود. أ ۱۹۸

أ. محسوسه‌ای که عادتاً ملزوم قول امام است ■

ب. محسوسه‌ای که گاهی موجب علم به قول امام می‌شود

ج. اجتهادیه و نظریه

د. اجتهادیه و محسوسه

۳. به نظر مصنف، موضوع حجّیت خبر واحد، خبر واحد است. ج ۲۳۷

أ. محفوف به قرینه معتبره

ب. موجب اطمینان شخصی

ج. مجرد از قرینه معتبره ■

د. مفید ظنّ شخصی

۴. به نظر مصنف، وجوب تبیین در آیه نبأ است. أ ۲۵۵

أ. شرطی ■

ب. نفسی

ج. تبعی

د. مولوی

تشریحی:

* إنّ ظاهر أكثر القائلين باعتبار الاجماع المنقول بالخصوص: أنّ الدليل عليه هو الدليل على حجّية خبر العادل. ۱۷۹

۱. چگونه ادله حجیت خبر عادل، بر حجیت اجماع منقول دلالت می‌کند؟

اجماع منقول یکی از مصادیق خبر عادل است پس ادله حجیت خبر عادل شامل آن می‌شود.

* إطلاق لفظ الإجماع بقول مطلق على إجماع الإمامية فقط - مع أنّهم بعض الأمة لا كلّهم - ليس إلّا لأجل المسامحة؛ من جهة أنّ وجود المخالف كعدمه من حيث

مناط الحجّية. ۱۸۷

۲. أ. مراد از قید «بقول مطلق» و «مناط الحجّية» چیست؟ ب. چرا اطلاق لفظ اجماع بر «اجماع امامیه» مسامحه است؟

أ. ۱. بقول مطلق ای من دون تقییده بالامامیه و غیرها. ۲. مناط الحجّية هو اشتماله على قول الامام(ع).

ب. لأنّ الاجماع اصطلاحاً هو اتفاق الكلّ والحال أنّ الامامیه بعضهم لا كلّهم.

۳. چرا استدلال به مفهوم وصف در آیه نبأ بر حجیت خبر واحد، تمام نیست؟ نظر مصنف را توضیح دهید. ۲۵۶

وصف مفهوم ندارد چون اثبات شیء، نفی ماعده نمی‌کند. مثلاً «أكرم العادل» دالّ بر عدم جواز اکرام فاسق نیست. خصوصاً در وصفی که بر

موصوف مشخصی متکی نباشد؛ مثل آیه نبأ، که در این صورت به مفهوم لقب شبیه است که مفهوم ندارد.

* قال المحقق: إن الاتفاق على لفظ مطلق شامل لبعض أفرادها الذي وقع فيه الكلام، لا يقتضى الاجماع على ذلك الفرد؛ لأن المذهب لا يصار اليه من اطلاق اللفظ ما لم يكن معلوماً من القصد لأن الإجماع مأخوذ من قولهم «أجمع على كذا» إذا عزم عليه فلا يدخل في الاجماع على الحكم إلا من علم منه القصد إليه.

۴. آیا به نظر محقق، ملازمه‌ای بین اجماع بر کبری و اجماع بر صغری وجود دارد؟ با ذکر دلیل توضیح دهید. ۲۰۹
خیر؛ زیرا صدق اجماع در جایی است که مجمعی متعلق اجماع را قصد کرده باشند و در مقام معلوم نیست فرد را قصد کرده باشند؛ لذا نمی‌توانیم فرد را به آنان نسبت دهیم.

* لو أخبر ثقة بإخبار جماعة يستلزم عادةً تحقق المخبر به، بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لإخبار الجماعة كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقيق الملزوم فيثبت اللازم. ۲۲۷

۵. عبارت فوق، در صدد اثبات حجّیت چیست؟ عبارت را در ضمن مثال توضیح دهید.

عبارت در مقام اثبات حجّیت تواتر منقول است. بدین تقریب که اگر ثقة‌ای از خبر جماعتی خبر دهد، مانند اینکه خبر دهد هزار نفر از موت زید خبر داده‌اند، لازمه قبول خبر شخص اول، حکم به تحقق ملزوم یعنی اخبار هزار نفر است و با اثبات خبر این تعداد، موت زید ثابت می‌شود.

۶. اگر احتمال بدهیم که جهت صدور خبر از امام(ع) تقيّه بوده است نه بیان حکم خدا، چه اصلی جاری می‌شود؟ وجه حجّیت این اصل را توضیح دهید. ۲۳۸

أصالة عدم صدور الرواية لغير داعي بيان الحكم الواقعي. وهي حجة لرجوعها الى القاعدة المجمع عليها بين العلماء والعقلاء من حمل كلام المتكلم على كونه صادراً لبيان مطلوبه الواقعي لا لبيان خلاف مقصوده من التقيّة

۷. کیفیت استدلال به آیه نفر «فلولا نفر من كلّ فرقة...» بر حجّیت خبر واحد را توضیح دهید. ۲۷۷

«لولا»ی تحضيضی (که برای تحریک مخاطب به کار می‌رود) دلالت بر وجوب نفر دارد زیرا اگر «نفر» واجب نبود معنا نداشت مخاطبان را توبیخ و سرزنش کند. غایت نفر، تفقه در دین و غایت آن هم انذار است. اگر انذار واجب باشد، برای لغو نبودن آن، باید قبول خبر منذر هم واجب باشد.

* ومن جملة الآيات، قوله تعالى في سورة البراءة: «ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو أذن قل أذن خير لكم يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين»، مدح الله عز وجلّ رسوله بتصديقه للمؤمنين، بل قرنه بالتصديق بالله جلّ ذكره، فإذا كان التصديق حسناً يكون واجباً. ويرد عليه أولاً: أنّ المراد بالأذن السريع التصديق والاعتقاد بكلّ ما يسمع، لا من يعمل تعبداً بما يسمع من دون حصول الاعتقاد بصدقه. ۲۹۱

۸. ایراد بر استدلال را توضیح دهید.

آیه مبارکه دلالت بر این دارد که پیامبر اکرم(ص) به سرعت به صدق گفتار آنان قطع پیدا می‌کرده؛ لذا این حسن ظن رسول الله(ص) مدح گردیده و دلالتی بر حجّیت تعبدی ندارد.

* والإنصاف أنّ ما فهمه العلامة من إطلاق قول الشيخ بحجّية خبر العدل الإمامي أظهر ممّا فهمه المحقق من التقييد بقبول الأصحاب أو دلالة القرائن على الصحة؛ لأنّ الظاهر أنّ الشيخ إنّما يتمسك بالإجماع على العمل بالروايات المدوّنة في كتب الأصحاب على حجّية مطلق خبر العدل الإمامي بناءً منه على أنّ الوجه في عملهم بها كونها أخبار عدول، وكذا ما ادّعاه من الإجماع على العمل بروايات الطوائف الخاصة من غير الإمامية، وإلاّ فلم يأخذه في عنوان مختاره ولم يشترط كون الخبر ممّا رواه الأصحاب وعملوا به. ۳۲۸

۹. وجه اظهار بودن فهم علامه را ذکر کنید.

معقد اجماع شیخ، حجّیت مطلق خبر عدل امامی است ولو اینکه اصحاب قبول نکرده باشند و محفوف به قرائن نباشد؛ پس وجه اعتبار در نزد اصحاب، عادل بودن راوی بوده است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۱	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إِنْ الظَّاهِرُ أَنَّ الْأَجْمَاعَاتِ الْمُتَعَارِضَةَ مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ أَوْ مِنْ مُعَاَصِرِينَ أَوْ مُتَقَارِبِي الْعَصْرِ، نَاشٍ مِنْ مَبْنَاهُمْ فِي نِسْبَةِ الْقَوْلِ إِلَى الْعُلَمَاءِ عَلَى ج ۲۰۴ (د ۲ س ۲)
- أ. اتفاق المعروفين بالفتوى ☐
- ب. اجماع الكل في جميع الأعصار ☐
- ج. اتفاق الكل على أمر يلزم مع هذا القول ☒
- د. اجماع جميع من قارب عصره ☐
۲. نقل الثقة للخبر المتواتر بعدالة زيد مثلاً أ ۲۲۷ (د ۳ س ۱)
- أ. يثبت الأخبار ولكن ثبوت العدالة متوقف على ملازمتها عادة مع الأخبار ☒
- ب. يثبت العدالة كما تثبت الأخبار ☐
- ج. لا يثبت الأخبار ولكن إذا استلزم عادة تحقق العدالة يثبت العدالة ☐
- د. يثبت العدالة وإن لم يثبت الأخبار ☐
۳. در صورت منافات عموم یا اطلاق کتاب یا خبر موثق الصدور اخص ب ۲۵۰ (د ۱ س ۱)
- أ. اطلاق یا عموم جاری می شود ☐
- ب. به خبر موثق به عمل می شود ☒
- ج. حکم به تخیر می شود ☐
- د. به هیچ کدام عمل نمی شود ☐
۴. قد ادعى في الوسائل تواتر الأخبار بالعمل بخبر الثقة إلا أن القدر المتيقن منها هو خبر ج ۳۰۹
- أ. العادل الذي يضعف فيه احتمال الكذب على وجه لا يعتنى به العقلاء ☐
- ب. الثقة إذا كان امامياً ☐
- ج. الثقة الذي يضعف فيه احتمال الكذب على وجه لا يعتنى به العقلاء ☒
- د. العادل مطلقاً ☐

سؤالات تشریحی:

۱. آیا بین «حجیت خبر واحد» و «حجیت اجماع منقول به خبر واحد» ملازمه است؟ چرا؟ ۱۷۹ (ع: د: ۱)

خیر؛ چون ادله حجیت خبر واحد مربوط به اخبار حسی است ولی اجماع منقول از جمله اخبار حدسی است.

- * قيل: إن أدلة حجية خبر الواحد تدلّ على حجية الشهرة الفتوائية بمفهوم الموافقة؛ وهذا خيال ضعيف. لأنّ الأولوية الظنية أو هن بمراتب من الشهرة، فكيف يتمسك بها في حجيتها؟ مع أنّ الأولوية ممنوعة رأساً؛ للظنّ بل العلم بأنّ المناط والعلة في حجية الأصل ليس مجرد افادة الظن. ۲۳۲-۲۳۱
۲. استدلال به مفهوم موافقت را تقرير كنيد. ب. مراد از «اصل» چیست؟

- أ. اگر خبر واحد که مفید درجه‌ای از ظن است حجت باشد شهرت حاصل از مجموعه‌ای از اخبار که مفید ظن قوی‌تری است بطریق اولی حجت است
- ب. اصل: یعنی مقیس علیه (خبر واحد)

- * من حجة المانعین عن العمل بخبر الواحد ما روى عن محمد بن عيسى عن أبي الحسن الثالث (ع): ما علمتم أنّه قولنا فالزموه و ما لم تعلموه فردّوه إلينا.
- ۲۴۲ (د ۲ س ۲)

۳. مدعا و استدلال بر آن را تقرير كنيد.

مدعا: عدم حجیت و عدم جواز عمل به مفاد خبر واحدی است که موجب علم نباشد.

استدلال: به استناد «ما لم تعلموه فردّوه إلينا» وقتی به مفاد روایت و صدور آن از امام (علیه السلام) علم نداریم، لازم است به ائمه (علیهم السلام) ارجاع شود یعنی التزام و عمل به آن لازم نیست.

* إن الاستدلال على حجية الخبر الواحد بآية النبأ إن كان راجعاً الى اعتبار مفهوم الشرط. ففيه: أن مفهوم الشرط عدم مجيء الفاسق نبأ وعدم التبين هنا لأجل عدم ما يتبين فالجملة هنا لبيان تحقق الموضوع. ٢٥٧ (د ٢ س ع ٢)

٤. با توجه به متن، آیا به نظر مصنف آیه مذکور مفهوم دارد یا نه؟ چرا؟

مفهوم ندارد؛ چون مفهوم شرط به معنای انتفاء الحكم عند انتفاء الشرط است، بعد از فراغ از ثبوت موضوع. و در این آیه وقتی جمله شرطیه برای تحقق موضوع می باشد، انتفاء حکم منتسب به انتفاء شرط نیست؛ بلکه منتسب به انتفاء موضوع است، مثل «إن رزقت ولداً فاخته».

* لا يخفى أن حمل التبين في آية النبأ حيث قال: «إن جاءكم فاسق نبأ فتبينوا» على تحصيل مطلق الظن أو الاطمینان، يوجب خروج مورد الآية.

٥. أ. مراد از «مورد آیه نبأ» چیست؟ ب. چرا بنا بر فرض بالا، خروج مورد لازم می آید؟ ٢٧٦ ع ٢٥٢

أ. مراد از مورد، خبر ارتداد قبيلة بنی المصطلق است که ولید بن عقبه فاسق برای پیامبر آورده بود. ب. مسأله ارتداد از دین، یک مسأله کلامی و اعتقادی است که مطلق ظن یا اطمینان در آن کافی نیست بلکه نیازمند علم یا یقین عادلانه است بنا بر این اگر مراد از تبیین، ظن یا اطمینان باشد، لازم می آید که مورد نزول آیه از معنا و مفهوم آیه خارج باشد که این امری قبیح است.

* يستدل على حجية الخبر بآية النفر وفيه أنه لا يستفاد من الكلام إلا مطلوبية الحذر عقيب الإنذار بما يتفقهون في الجملة، لكن ليس فيها إطلاق وجوب الحذر، بل يمكن أن يتوقف وجوبه على حصول العلم. ٢٨٢ (د ٢ س ٢)

٦. اشکال مصنف بر استدلال به آیه نفر بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.

از آیه فقط استفاده می شود که حذر کردن بعد از انذار مطلوب است ولی این حکم اطلاق ندارد تا حتی فرضی را در بر گیرد که از انذار، علم حاصل نمی شود؛ پس امکان دارد تنها ناظر به مواردی باشد که انذار، سبب علم گردد.

٧. أ. مرحوم استرآبادی و کرکی چگونه بین اجماع سید و اجماع شیخ، بر عمل و عدم عمل به خبر واحد جمع کرده اند؟ ب. وجه عدم بعد این جمع چیست؟ ٣٢٧

أ. مرحوم کرکی و استرآبادی مدعی اند که شیخ در عده همان کلام و مبنای سید مرتضی را قائل است مبنی بر اینکه اخبار موجود در کتب اربعه یا متواترنه یا محفوف به قرینه قطعیه ب. وجه عدم بعد: کسی مثل استرآبادی که قائل به قطعیت صدور این اخبار و من جمله اخبار موجود در کتب شیخ است، بعید نیست که مدعی اعتقاد شیخ به قطعیت اخبار کتب حدیثی موجود باشد؛ زیرا کسی که متأخر است و خود قطع به صدور دارد چگونه می پسندد که شیخ به اخبار مجرد از قرینه عمل می کرده.

* يستدل على حجية خبر الواحد بمرفوعة الزرارة «قال: يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما أخذ؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك» ودلائلها على اعتبار الخبر الغير المقطوع الصدور واضحة إلا أنه لا إطلاق لها، لأن السؤال عن الخبرين اللذين فرض السائل كلاً منهما حجة يتعين العمل بها لولا المعارض. ٢٩٧-٨ (د ٣ س ع ٣)

٨. چرا مصنف دلالت روایت را مختص به خبر غیر مقطوع الصدور می داند؟ ب. وجه عدم اطلاق روایت را بیان کنید.

أ. چون در خبر امر، به اخذ روایت شده است لذا در مقام تعبد در عمل به خبر است و تعبد و حجیت در خبر مقطوع الصدور معنی ندارد. ب. چون مفروض راوی تعارض دو خبر است و تعارض منوط به این است که هر دو روایت بدون فرض تعارض حجت باشند لذا روایت حجیت را در خصوص

* الرابع من وجوه تقرير الاجماع على حجية خبر الواحد استقرار طريقة العقلاء على الرجوع الى خبر الثقة في أمورهم العادية فإنَّ الشارع إن اكتفى بذلك في الأحكام الشرعية فهو، والأوجب عليه ردعهم وحيث لم يردع علم منه رضاه بذلك. ۳۴۵

۹. با توجه به متن، مدعا و دلیل مصنف را توضیح دهید.

یکی از وجوه تقرير اجماع بر حجیت خبر واحد، سيرة عقلا بر عمل به خبر واحد است؛ اگر شارع این را در احکام شرعیه پذیرفته، که همان مدعاست و اگر نپذیرفته، باید رد می‌کرد و چون رد نکرده پس راضی به آن است.

کانال خودهای علمی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۶	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد - ص ۳۸۳-۱۷۹

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- روایت «أما ما رواه زرارة عن أبي (عمران) فلا يجوز رده» بر کدام گزینه دلالت دارد؟ ج ۲۹۹ (ع: ۱ د: ۱)
 - حجیت شهرت روایی ☐
 - ترجیح قول زراره در مقام تعارض ☐
 - حجیت خبر ثقة مأمون ☒
 - از اصحاب اجماع بودن زراره ☐
- به نظر مصنف، کدام آیه دلالت بر وجوب تقلید دارد؟ د ۲۸۶ (ع: ۱ د: ۲)
 - آیه نباء که شامل إخبار عن حدس هم می شود ☐
 - آیه اذن (أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ) ☐
 - آیه کتمان (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...)☐
 - آیه نفر (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ...) ☒
- به نظر مصنف، کدام گزینه، وجه اندراج مسأله خبر واحد در مسایل اصولی است؟ ا ۲۳۸-۲۳۹ س ۱۵۱
 - البحث عن حجیة خبر الواحد، بحث عن ثبوت السنّة به و عدم ثبوتها ☒
 - إِنَّ الْبَحْثَ فِي عِلْمِ الْأَصُولِ عَنِ الْأَدْلَةِ بِمَا هِيَ أَدْلَةٌ ☐
 - إِنَّ الْبَحْثَ عَنِ دَلِيلَةِ الدَّلِيلِ لَيْسَ بَحْثًا عَنْ أَحْوَالِ الدَّلِيلِ ☐
 - إِنَّ الْبَحْثَ فِي عِلْمِ الْأَصُولِ عَنِ الْأَدْلَةِ بِمَا هِيَ ☐
- لو أضيف الإجماع إلى من عدا الإمام كقوله أجمع أصحابنا أو نقل الإجماع المطلق في مقابل الخلاف فلا إشكال في ... ج ۱۹۱
 - عدم حجیة نقله فی الثانی دون الأول ☐
 - حجیة نقله فی كليهما ☐
 - عدم حجیة نقله فی كليهما ☒
 - حجیة نقله فی الثانی دون الأول ☐

سؤالات تشریحی:

* آورد علی الاستدلال بآیه النبا علی حجیة الخبر الواحد بأنّ لو سلّمنا دلالة المفهوم علی قبول خبر العادل الغير المفید للعلم لكن نقول إنّ مقتضى عموم التعلیل وجوب التبیّن فی كلّ خبر لا یؤمن الوقوع فی الندم من العمل به وإن كان المخبر عادلاً فیعارض المفهوم والترجیح مع ظهور التعلیل. ۲۵۸ ع ۲۵۲

- وجه تعارض بین مفهوم و عموم تعلیل و نیز وجه ترجیح ظهور تعلیل بر مفهوم را توضیح دهید.

بیان تعارض: چون نسبت بین مفهوم و تعلیل در آیه عموم و خصوص من وجه است و در نقطه اجتماع که خبر عادل غیر علمی است تعلیل می گوید حجت نیست و مفهوم می گوید حجت است تعارض دارند و لكن تعلیل مقدم است بر مفهوم ولو مفهوم اخص باشد و فقط خبر عادل غیر علمی را بگیرد چون در نزد عرف معلول تابع علت است در عموم و خصوص و التعلیل یعمم و یخصص و این جا نیز تعلیل تعمیم می دهد عدم حجیت را به خبر عادل غیر علمی.

* یکی از اشکالات قابل دفع از آیه نبا این است: إنّ العمل بالمفهوم فی الأحکام الشرعیة غیر ممکن؛ لوجوب التفحص عن المعارض لخبر العدل فی الأحکام، فیجب تنزیل الآیة علی الإخبار فی الموضوعات الخارجیة التی لا یجب التفحص فیها عن المعارض. ۲۷۰ ع ۱۵۱

- جواب اشکال را به اختصار بیان کنید.

وجوب تبیین به معنای عدم حجیت خبر واحد است ولی فحص از معارض بعد از قبول حجیت خبر واحد است و در واقع در راستای قبول حجیت خبر واحد است که اگر خبر عدل واحد دیگری معارض و اقوی باشد به آن عمل می کنیم و اگر اقوی نباشد قائل به تساقط یا تخیر می شویم.

* آیه النفر دلّت علی وجوب الحذر عند إنذار المنذرين ... أمّا وجوب الحذر فمن وجهین: أحدهما: أنّ لفظة «لعلّ» بعد انسلاخها عن معنی

الترجى ظاهرة فى كون مدخولها محبوباً للمتكلّم، وإذا تحقّق حسن الحذر ثبت وجوبه؛ لما ذكره فى المعالم من أنّه لا معنى لنذب الحذر؛ إذ مع قيام المقتضى يجب، ومع عدمه لا يحسن. ۲۷۷ ع ۱ د ۲

۳. وجه انسلاخ «لعلّ» از معنای ترجى و وجه ملازمه بين حسن حذر و وجوب آن را بنويسيد.

ترجى و امیدوارى در حق خداوند محال است؛ زیرا منتهى به عجز و ضعف مى‌شود؛ لذا باید دست از این معنا برداریم و آن را بر طلب و محبوبیت مدخولش حمل کنیم.

اگر حذر محبوب و حسن بود به یکى از دو راه وجوب آن ثابت مى‌شود: ۱. اگر مقتضى برای حسن حذر موجود بود حتماً واجب است زیرا استحباب حذر معنا ندارد اگر هنگام انذار نافرین مخالفت با آنها حرام باشد پس حذر واجب است و اگر حرام نیست، پس حذر معنا ندارد. ۲. رجحان عمل به خبر واحد به ضمیمه اجماع مرکب بر وجوب آن دلالت دارد؛ زیرا علما یا عمل به خبر واحد را واجب مى‌دانند یا غیر جایز.

* من جملة الظنون الخارجة عن الاصل، الإجماع المنقول بخبر الواحد عند كثير ممن يقول باعتبار الخبر بالخصوص نظراً إلى أنه من أفرادة فيشملة أدلته. و فيه أن الاتفاق الحاصل من عمل القدماء وأصحاب الأئمة لا يشمل إلّا الرواية المصطلحة. ۱۷۹

۴. مدعا و دليل و اشكال دليل را توضيح دهيد.

مدعا: اجماع منقول به خبر واحد حجت است. دليل: اجماع منقول فردى از خبر واحد است و مشمول ادله حجيت خبر واحد است. اشكال: سیره علما و اصحاب ائمه که دليل بر حجيت خبر است شامل اين نوع خبرها (اخبار از فتاوى اصحاب) نمى‌شود.

* إن سيدنا المرتضى قال: لا يمتنع أن يكون هنا أمور كثيرة غير واصله إلينا علمها مودع عند الامام ولا يلزم من ذلك سقوط التكليف عن الخلق. قال الشيخ الطوسى: هذا الجواب صحيح لولا ما نستدل على صحة أكثر الأحكام بإجماع الفرقة. فمتى جوزنا أن يكون قول الإمام خلافاً لقولهم ولا يجب ظهوره، جاز لقائل أن يقول: ما أنكرتم أن يكون قول الإمام خارجاً عن قول من تظاهر بالإمامة ومع هذا لا يجب عليه الظهور؛ لأنهم أتوا من قبل أنفسهم. فلا يمكن الاحتجاج بإجماعهم أصلاً. ۱۹۵

۵. به نظر شيخ طوسى، حجيت اجماع از چه بابى است؟ با توجه به عبارت توضيح دهيد.

از باب قاعدة لطف. چون بر نظريه سيد مرتضى در مسأله كلامى (جواز عدم دستيابى خلق به احكام الهى و عدم وجوب اظهار آن بر امام) اشكال مى‌کند و مى‌فرمايد: اگر اظهار احكام بر امام واجب نباشد نمى‌توان به اجماع استدلال کرد چون اظهار نظر امام در فرض مغايرت آن با مجمعين واجب نیست بنابراین دليلی بر دخول قول حجت در اجماع منقول نداريم.

* لو حصل من الاجماع المنقول القطع بوجود دليل ظنى معتبر بحيث لو نقل إلينا لاعتقدناه تماماً من جهة الدلالة وفقد المعارض كان كافياً فى إثبات المسألة الفقهية بل قد يكون نفس الفتاوى التى نقلها الناقل للإجماع اجمالاً مستلزماً لوجود دليل معتبر. وفيه: منع استلزام الإجماع المذكور عادة لوجود دليل لو نقل إلينا لوجدناه تماماً وإن كان قد يحصل العلم من ذلك أحياناً. ۲۱۷

۶. أ. به نظر مصنف، دليل ظنى مكشوف به اجماع در چه صورتى حجت است؟ ب. نکته ترقى در «بل» را توضيح دهيد.

أ. در صورتى که نسبت به صدور و دلالت و عدم وجود معارض برای آن خبر قطع حاصل شود. ب. در قبل از بل، قطع به وجود دليل معتبر السند و الدلالة معيار بود در بعد از آن، ظن معتبر نسبت به وجود دليل صادر مقطوع الدلالة كافى است.

* يظهر من بعض أن أدلة حجية خبر الواحد تدل على حجيتها بمفهوم الموافقة، لأنه ربما يحصل منها الظن الأقوى من الحاصل من خبر العادل و وقع نظيره من الشهيد الثاني حيث وجه حجية الشيعاء الظنى بكون الظن الحاصل منه أقوى من الحاصل من شهادة العدلين. وفيه: أن الأولوية الظنية أوهن بمراتب من الشهرة فكيف يتمسك بها فى حجيتها. وأضعف من ذلك تسمية هذه الأولوية بمفهوم الموافقة مع أنه ما كان استفادة حكم الفرع من الدليل اللفظى الدال على حكم الأصل.

۲۳۱

۷. أ. به نظر مصنف، آیا در عبارت، اولویت همان مفهوم موافقت است؟ چرا؟ ب. وجه شباهت مسأله حجیت شهرت فتوایی با حجیت شیع چیست؟

أ. خیر، چون دلالت مفهوم موافقت از نوع دلالت لفظی است اما اولویت مذکور، دلالت ظنی عقلی است (تنقیح مناط عقلی). اگر مناط حجیت بینه حصول ظن باشد ظن حاصل از شیعاء (که مشتمل بر بینه و بیشتر است) به مراتب قوی تر است و اگر ظن ضعیف حجت باشد ظن قوی قطعاً حجت است. همانگونه که اگر مناط حجیت خبر واحد حصول ظن باشد ظن حاصل از عده‌ای از عدول به مراتب قوی تر است. ب: هر دو دارای ظنی قوی تر از ظن حاصل از خبر بینه‌اند.

* المتیقن من الأخبار حجية خبر الثقة الذى فيه احتمال الكذب على وجه لا يعتنى به العقلاء كما دل عليه ألفاظ الثقة والمأمون والصادق الواردة فى الاخبار المتقدمة و هى أيضا منصرف إطلاق غيرها. ۳۰۹

۸. مراد از «هى منصرف إطلاق غيرها» چیست؟ توضیح دهید.

اخباری که دارای الفاظی مانند ثقة و صادق و مأمون است، در حجیت خبر اطمینانی ظهور دارد. اخباری که این الفاظ را ندارد (از این جهت مطلق) است نیز، به همین نحو خبر نظر دارد. (به عبارت دیگر اطلاق آنها قابل التزام نیست قدر مسلم از آنها خبر اطمینانی است).

* قال الفاضل القزويني: إن كلمة «خبر واحد» تستعمل فى ثلاثة معان: أحدها الشاذ النادر الذى لم يعمل به أحد ويقابله ما عمل به كثيرون. الثانى ما يقابل المأخوذ من الثقات المحفوظ فى الأصول المعمولة عند جميع الخواص الطائفة فيشمل الأول ومقابله. الثالث ما يقابل المتواتر القطعى الصدور وهذا يشمل الأولين وما يقابلهما.

۳۴۲

۹. أ. تعريف اول و سوم «خبر واحد» را طبق نظر مرحوم قزوینی نوشته، نسبت بین آن دو را بیان کنید. ب. با توجه به عبارت، آیا اجماع سید مرتضی با اجماع شیخ طوسی متعارض است؟ چرا؟

أ. تعريف اول: خبر واحد یعنی خبری که هیچ کس به آن عمل نکرده است (شاذ). تعريف سوم: خبر غیر متواتر. حال، کسی به آن عمل کرده باشد یا نکرده باشد. تعريف سوم اعم مطلق است از تعريف اول.

ب. خیر؛ چون اجماع سید بر نفی عمل به اخبار غیر ثقات است و شیخ طوسی مخالف نیست بلکه موافق است چون خبر ثقة را اجماعاً حجت می‌داند و در غیر ثقة اثبات حجیت نمی‌کند و مقتضای اصل عدم حجیت است.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۴/۰۳/۱۹	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. ما دلّ من الأخبار علی عدم صدور الخبر المخالف للكتاب والسنة عنهم ﷺ فالأقرب حملها علی
 أ. الأخبار الواردة فی أصول الدین ■ ب. صورة تعارض الخبرین □ ج. مطلق الأخبار الواردة عن غیر الإمامی □ د. أخبار غیر الثقات □
۲. در آیه شریفه «... قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ ...» مراد از «أُذُنٌ» و مراد از «یُؤْمِنُ» است. ب ۲۹۲
- أ. سریع التصدیق و الاعتقاد بکلّ ما یسمع - ترتیب جمیع آثار المخبر به علیه □
 ب. سریع التصدیق و الاعتقاد بکلّ ما یسمع - إظهار القبول عنهم و عدم طرح قولهم رأساً ■
 ج. من یعمل تعبداً بما یسمع - ترتیب جمیع آثار المخبر به علیه □
 د. من یعمل تعبداً بما یسمع - إظهار القبول عنه و عدم طرح قوله رأساً □
۳. قوله ﷺ: «لاتأخذنّ معالم دینک من غیر شیعتنا فإنّک إن تعدیتهم أخذت دینک من الخائنین الذین خانوا الله و رسوله» محمول علی أو علی أخذ الفتوی. ج ۳۱۰
- أ. حجّیّة خبر العادل فقط □ ب. حجّیّة خبر مطلق الإمامی □ ج. عدم حجّیّة خبر غیر الثقة ■ د. عدم حجّیّة الخبر الواحد مطلقاً □
۴. الأظهر أنّ أخبار الآحاد عند الأخباریین
 أ. حجة مطلقاً ■ ب. لیست بحجة مطلقاً □ ج. حجة فی الفروع فقط □ د. حجة فی الأصول فقط □

تشریحی

- * إن قلت: إنّ مجرد دلالة آية النبأ علی عدم الاعتناء باحتمال تعدّد کذب العادل لایوجب قبول الخبر؛ لبقاء احتمال خطأ العادل فیما أخبر و إن لم یتمدّد الکذب فیجب التبیّن فی خبر العادل أيضاً لاحتمال خطاءه و هو خلاف الآیة المفصّلة بین العادل و الفاسق؛ قلت: إنّ احتمال خطأ العادل و اشتباهه ینفی بأصالة عدم الخطأ فی الحسّ، و هذا أصل علیه إطباق العقلاء و العلماء فی جمیع الموارد. ۱۸۱
۱. اشکال و جواب آن را توضیح دهید.

اشکال: اگر آیه فقط در مقام نفی اعتماد به خبر فاسق به جهت احتمال تعدّد کذب باشد، قبول خبر عادل را نتیجه نمی‌دهد؛ چون ممکن است که عادل در اخبارش خطا کرده باشد؛ پس تبیین در خبر عادل هم لازم است. در نتیجه، فرق بین خبر عادل و خبر فاسق نیست، در حالی که آیه تفصیل داده است. جواب: عقلاً احتمال خطا در اخبار حسّی را نفی می‌کنند، چه در خبر عادل و چه فاسق؛ تنها مشکل، احتمال تعدّد بر کذب است که آیه نباء آن را از عادل نفی می‌کند.

- * قال المحقّق: إنّ الاتفاق علی لفظ مطلق شامل لبعض أفرادہ الذی وقع فیہ الکلام، لا یقتضی الإجماع علی ذلک الفرد؛ لأنّ المذهب لا یصار إلیه من إطلاق اللفظ ما لم یکن معلوماً من القصد لأنّ الإجماع مأخوذ من قولهم «أجمع علی کذا» إذا عزم علیه فلا یدخل فی الإجماع علی الحكم إلّا من علم منه القصد إلیه. ۲۰۹

۲. نظر محقق و دلیل ایشان را توضیح دهید.

اجماع بر کلی، ملازم با اجماع بر تمام افراد آن کلی نیست؛ زیرا صدق اجماع در جایی است که مجمعی متعلق اجماع را قصد کرده باشند و در مقام معلوم نیست فرد را قصد کرده باشند لذا نمی‌توانیم فرد را به آنان نسبت دهیم.

* إنَّ العمل بالمفهوم في الأحكام الشرعية غير ممكن؛ لوجوب التفحص عن المعارض لخبر العدل في الأحكام الشرعية، فيجب تنزيل آية النبأ على الإخبار في الموضوعات الخارجية و يجعل المراد من القبول فيها هو القبول في الجملة. ٢٧٠

٣. اشكال بر دلالت مفهوم آیه و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشكال: آیه مبارکه مفهوم ندارد؛ زیرا خبر واحد بدون فحص در باب احكام حجيت ندارد با اینکه آیه مطلق است و مقید به فحص نیست.
جواب: تفحص غیر از تبیین است؛ چون تفحص از معارض بعد از ثبوت اصل حجيت است؛ پس وجوب تفحص از معارض در واقع مؤید حجيت خواهد بود.

* الإجماع الذى ادّعه السيد قولى وما ادّعه الشيخ عملى والجمع بينهما يمكن بحمل عملهم على ما احتفّ بالقرينة عندهم وبحمل قولهم على ما ذكرنا من الاحتمال فى دفع الروايات الواردة فيما لا يرضونه من المطالب. ٣٣٠

٤. دو وجه جمع بين این دو اجماع را بنویسید.

وجه جمع اول اینکه در عمل علما و اجماع عملی شیخ تصرف کنیم و عملشان را حمل کنیم بر خبری که دارای قرینه است یعنی علما به خبر دارای قرینه صدق عمل می کنند. این وجه به نفع سید مرتضی می باشد.
وجه جمع دوم اینکه در قول علما و اجماع قولی سید تصرف کنیم یعنی قول علما را حمل کنیم بر اینکه این ادعای اجماع حیلۀ شرعی در برابر مخالفین برای ردّ روایاتی (اخبار واحدی) است که عامّه نقل می کردند و مضمونش در روایات ما موجود نیست نه اینکه اخبار واحدی که خاصّه هم نقل می کنند حجت نباشد. این حمل به نفع شیخ تمام می شود در واقع سید در این ادعا تقیه کرده است.

* يكفى فى ردع سيرة العقلاء الآيات المتكاثرة والأخبار المتواترة على حرمة العمل بما عدا العلم. ٣٤٦

٥. اشكال استدلال به سیره عقلا بر حجيت خبر واحد و پاسخ آن را بیان کنید.

اشكال: اطلاق آیات قرآن و اخبار ناهیه از عمل به ظن، شامل ظن حاصل از سیره عقلا نیز می شود.
جواب مصنف: ادله فوق یا عمل به ظن را از باب تشریع حرام می داند یا از جهت تعارض با اصول عملیه و لفظیه و هیچ کدام از این دو وجه با توجه به سیره عقلا، دلالت بر حرمت نمی کنند؛ چون حرمت تشریع و اصول نیز عقلایی هستند و نمی شود دو سیره متعارض محقق گردد؛ پس عمل به ظن نه مخالف با اصول عملیه و لفظیه است و نه مصداق تشریع.

* إنَّ معنى حجة الخبر كونه دليلاً متبّعاً فى مخالفة الأصول العملية والأصول اللفظية مطلقاً. ٣٦٠

٦. أ. مراد از حجيت خبر واحد چیست؟ ب. برای خبر مخالف اصول عملیه و اصول لفظیه مثالی ذکر کنید.

أ. یعنی عمل بر طبق آن و تبعیت از آن لازم است. ب. خبر مخالف اصول عملیه: مثل اینکه اصل برائت قائم بر عدم حرمت شرب تن است ولی خبر واحد قائم بر حرمت آن است. خبر مخالف اصل لفظی: مثل اینکه اصالة الإطلاق یا اصالة العموم دلالت بر عدم اعتبار صیغه در نکاح دارد ولی خبر واحد قائم شده است که در نکاح صیغه لازم است.

* انَّ المحكى عن بعض منع دلالة التعليل على عدم جواز الإقدام على ما هو مخالف للواقع بأنَّ المراد بالجهالة السفاهة و فعل ما لا يجوز لا مقابل العلم بدليل قوله تعالى: «... فَتَضَحَّوْا عَلَى مَا قَعَلْتُمْ تَادِمِينَ» و لو كان المراد الغلط فى الاعتقاد لما جاز الاعتماد على الشهادة و الفتوى. ٢٦١

٧. تعارض مفهوم و تعلیل در منطوق آیه نبأ و پاسخ آن را توضیح دهید.

مفهوم آیه نبأ بر حجيت خبر عادل دلالت دارد ولی عموم تعلیل بر عدم حجيت آن دلالت می کند.
این تعارض وقتی حاصل می شود که مراد از جهالت «ندانستن» باشد ولی اگر مراد از آن «ندانم کاری» باشد وارد نیست؛ چون عمل به خبر عادل، هر چند علم نیست ولی ندانم کاری و عمل از روی سفاهت هم محسوب نمی شود.

* إنَّ السبب المنقول بعد حجته كالمحصل في ما يستكشف منه و الاعتماد عليه و قبوله و إن كان من الأدلة الظنية باعتبار ظنية أصله و لذا كانت النتيجة في الشكل الأول تابعة في الضرورية و النظرية و العلمية و الظنية و غيرها - لأخس مقدمته مع بداهة إنتاجه. ۲۲۱

۸. با توجه به عبارت، شباهت و تفاوت اجماع محصل و اجماع منقول را بیان کنید.

شباهت: هر اندازه اجماع محصل کاشفیت دارد، اجماع منقول نیز به همان مقدار کاشفیت دارد، یعنی اگر خود شخص به این مقدار از اقوال دست پیدا می‌کرد هر مقدار کاشفیت داشت اجماع منقول نیز همان مقدار کاشفیت دارد - و از نظر اعتبار نیز همانند اجماع محصل است. تفاوت: از آنجا که نتیجه، تابع اخس مقدمات است: اجماع منقول به خبر واحد دلیل ظنی خواهد بود برخلاف اجماع محصل که دلیل قطعی است.

* قال السيد المرتضى: يجوز أن يكون الحق عند الإمام و الأقوال الأخر كلها باطلة و لا يجب عليه الظهور لأننا إذا كنّا نحن السبب في استتاره فكلّ ما يفوتنا من الانتفاع به و بما معه من الأحكام يكون قد فاتنا من قبل أنفسنا و لو أزلنا سبب الاستتار لظهر و انتفعنا به و أدّى إلينا الحق الذي كان عنده.

۹. دیدگاه سید مرتضی در مورد اجماع لطفی را توضیح دهید. ۱۹۴

ایشان می‌فرماید: اجماع لطفی حجت نیست؛ زیرا ممکن است حق نزد امام باشد و اقوال دیگر همه باطل باشد و بر امام هم اظهار حق واجب نیست؛ چون که سبب اختفای امام خود مکلفین و مردم هستند، پس سبب فوت احکام خود ما هستیم نه امام.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان		گروه: الف
پایه:		۷		موضوع:		اصول
تاریخ:		۹۴/۰۳/۱۶		ساعت:		۸
نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد						
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)						

تستی

۱. به نظر مصنف، مراد از «تبیین» و مراد از «جهالت» است. ۲۶۲ د
 - ا. تحصیل الاطمینان - السفاهة ☐
 - ب. الفحص - مقابل العلم ☐
 - ج. الثبوت - السفاهة ☐
 - د. تحصیل الاطمینان - الشک أو الظنّ الابتدائی الزائل بعد الدقة ☒
۲. روایت «أما ما رواه زرارة عن أبي فلا يجوز ردّه» بر کدام گزینه دلالت دارد؟ ۲۹۹ ج
 - ا. حجیت شهرت روایی ☐
 - ب. حجیت مطلق خبر واحد ☐
 - ج. حجیت خبر ثقه مأمون ☒
 - د. از اصحاب اجماع بودن زرارہ ☐
۳. إذا علم بأن بعض المجمعين يعملون بخبرٍ من حيث علمه بصدوره فالعمل بهذا الخبر لنا ۳۵۰ ج
 - ا. جائز مطلقاً ☐
 - ب. غیر جائز مطلقاً ☐
 - ج. جائز إذا حصل لنا العلم بصدوره ☒
 - د. جائز إذا لم يحصل لنا العلم بخلافه ☐
۴. إن وجوب التفحص عن المعارض وجوب التبیین فی الخبر. ۲۷۰ ب
 - ا. يؤكّد حجیة خبر العادل نظیر ☐
 - ب. يؤكّد حجیة خبر العادل بخلاف ☒
 - ج. ینافی حجیة خبر العادل نظیر ☐
 - د. ینافی حجیة خبر العادل بخلاف ☐

تشریحی

- * إن ظاهر أكثر القائلين باعتبار الإجماع المنقول بالخصوص: أن الدليل عليه هو الدليل على حجیة خبر العادل. ۱۷۹
۱. چگونه ادله حجیت خبر عادل بر حجیت اجماع منقول دلالت می‌کنند؟
اجماع منقول یکی از مصادیق خبر عادل است؛ پس ادله حجیت خبر عادل شامل آن می‌شود.
 - * إن المتتبع في الإجماعات المنقولة يحصل له القطع من تراكم أمارات كثيرة، باستناد دعوى الناقلين للإجماع إلى الحدس الحاصل من حسن الظنّ بجماعة من تقدّم على الناقل، أو من الانتقال من الملزوم إلى لازمه، مع ثبوت الملازمة باجتهد الناقل واعتقاده. ۲۱۱
 ۲. با توجه به عبارت، منشأهای ادعای اجماع را توضیح دهید.
(با تتبع در اجماعات منقوله از قرائن فراوان قطع حاصل می‌شود که: ۱. ادعای اجماع به خاطر حسن ظنّ ناقلین به متقدمین بوده است ۲. ناقلین ملزومی را می‌پذیرفتند و چون ملازمه را مورد قبول همه می‌دانستند لازم را به جمیع نسبت می‌دادند.)
 - * إن الاستدلال على حجیة الخبر الواحد بآية النبأ إن كان باعتبار مفهوم الشرط. ففيه: أن مفهوم الشرط عدم مجيء الفاسق بالنبأ و عدم التبیین هنا لأجل عدم ما يتبيّن فالجملة هنا لبيان تحقق الموضوع. ۲۵۷
 ۳. اشکال استدلال به مفهوم آیه بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.
مفهوم شرط به معنای انتفاء الحکم عند انتفاء شرط است بعد از فراغ از ثبوت موضوع و در این آیه وقتی جمله شرطیه برای تحقق موضوع می‌باشد انتفاء حکم منتسب به انتفاء شرط نیست بلکه منتسب به انتفاء موضوع است، مثل «إن رزقت ولداً فاختنه».

* یرد علی الاستدلال بآیه الذکر أولاً أنّ الاستدلال إنّ کان بظاهر الآیه فظاهرها بمقتضى السياق إرادة علماء أهل الكتاب ... و إنّ کان مع قطع النظر عن سیاقها ففیه أنّه ورد فی الأخبار المستفیضة أنّ أهل الذکر هم الأئمة علیهم السلام. ۲۸۹

۴. چرا اگر مراد از اهل ذکر، ائمه یا علمای اهل کتاب باشند، این آیه برای حجّیت خبر واحد قابل استدلال نخواهد بود؟

اگر مراد از اهل ذکر، ائمه علیهم السلام باشند، قول امام معصوم برای مخاطب و سامع علم و قطع می آورد و سامع از سخن امام علم به مضمون خبر پیدا می کند کما این که طالب حقیقت - از قول علمای اهل کتاب - به ثبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم پیدا می کند بنا بر این سائل بر اساس علم خود عمل می کند نه اینکه تعبداً به غیر علم (خبر واحد ظنی) عمل نماید در حالی که بحث در حجّیت خبر واحد، عمل و تصدیق خبر ظنی است تعبداً.

* إنّ الإجماع المدّعی من الشیخ معتضد بقرائن كثيرة تدلّ علی صدق مضمونه مثل ما ذکره ابن ادریس فی رسالة خلاصة الإستدلال التي صنفها فی مسألة فوریه القضاء فی مقام دعوی الإجماع علی المضایقة، قال فی مقام تقریب الإجماع: «إنّ ابني بابویه و الأشعريين و القميين أجمع عاملون بالأخبار المتضمنة للمضایقة لأنهم ذكروا أنّه لا یحلّ ردّ الخبر الموثوق برواته». ۳۳۶

۵. أ. منظور از «مضایقه» چیست؟ ب. وجه تأیید اجماع شیخ بواسطه کلام ابن ادریس را بنویسید.

أ. ضیق بودن وقت قضای نماز عدم جواز تأخیر آن.

ب. منشأ اجماع، عدم جواز ردّ خبری است که راوی آن، ثقة بوده؛ پس ملاک در اعتبار خبر، ثقة بودن راوی است نه چیز دیگر.

* مما قيل بكونه مستنداً لعلم الحاکي بقول الامام قاعدة اللطف و لا یخفی أنّ الاستناد إليه غیر صحيح فإذا علم استناد الحاکي إليه فلا وجه للاعتماد علی حکایته و المفروض أنّ إجماعات الشیخ کلّها مستندة إلى هذه القاعدة. ۱۹۲

۶. آیا اجماعاتی که شیخ ادعا کرده، حجت است؟ چرا؟

خیر؛ چون اجماعات شیخ مستند به قاعدة لطف است و قاعدة لطف حجت نیست.

* اختلف القائلون باعتبار الخبر الواحد من جهة أنّ المعبر منها كلّ ما فی الكتب المعبرة أو أنّ المعبر بعضها و أنّ المناط فی الاعتبار عمل الأصحاب أو عدالة الراوی أو وثاقته أو مجرد الظن بصدور الرواية من اعتبار صفة فی الراوی. ۲۴۱

۷. اقوال در مناط حجّیت خبر واحد را بیان کنید؟

۱. وجود آن در کتب معتبره ۲. عمل اصحاب به آن ۳. عدالت راوی ۴. وثاقت راوی ۵. صرف ظن به صدور روایت (ولو به استناد وجود صفت وثاقت یا عدالت راوی).

* إنّ وجوب العمل بالكتاب و السنّة ثابت بالإجماع و بقاء هذا التكليف أيضاً بالنسبة إلینا ثابت و حينئذٍ فإنّ أمکن الرجوع إليهما علی وجه یحصل العلم بهما بحکم أو الظن الخاص به فهو و إلّا فالمتبع هو الرجوع إليهما علی وجه یحصل الظنّ منهما. ۳۶۳

۸. عبارت در مقام استدلال بر چیست؟ استدلال را توضیح دهید.

اثبات حجّیت ظن مطلق. بالاجماع باید به کتاب و سنت عمل شود و این تکلیف همان طوری که در صدر اول ثابت بود، در دوره بعد نیز ثابت است. حال اگر ما دسترسی علمی یا ظنی خاص به این دو داشتیم فهو المطلوب و إلّا باید به مطلق ظن بسنده کنیم.

* إنّ القدر الثابت من الاتفاق بإخبار الناقل - المستند إلى حسه - ليس مما يستلزم عادة موافقة الإمام علیه السلام و إنّ کان هذا الاتفاق لو ثبت لنا أمکن أن یحصل العلم بصدور مضمونه لكن ليس علة تامّة لذلك. ۲۲۵

۹. با توجه به عبارت، وجه عدم حجّیت اجماع منقول به خبر واحد را توضیح دهید.

چون بین موافقت امام علیه السلام و نقل اتفاق عادتاً ملازمه ای وجود ندارد؛ چون اخبار عدد معینی از یک حادثه، گاهی موجب علم به صدق خبر آنها می شود و گاهی موجب علم به صدق نمی شود. نتیجه: عادتاً از نقل اتفاق، کشف قول امام علیه السلام نمی شود.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۰	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مرجع اصالة الاطلاق چیست؟ **ا** ۱۳۵

☐ ا. اصالة عدم القرينه الصارفة ☒ ب. اصالة الحقيقة ☐ ج. اصالة العموم ☐ د. اصالة الظهور

۲. مراد از «جهالت» و «تبين» در آیه نبأ به ترتیب کدام است؟

☐ ا. شك يا ظن ابتدایی - تحصیل اطمینان ☒ ب. شك يا ظن ابتدایی - تفحص ☐ ج. سفاهت - تحصیل اطمینان ☐ د. سفاهت - تثبیت

ا ۲۶۳

۳. النسبة بين مفهوم الشرط وبين التعليل المذكور في آية النبأ هو

☐ ا. العموم والخصوص من وجه ☒ ب. التباين ☐ ج. التساوي ☐ د. العموم والخصوص مطلقاً

ا ۱۱۸

۴. مراد از «أذن» در آیه شریفه «... قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ...» چیست؟

☐ ا. سریع الاعتقاد و التصديق به تمام شنیده‌ها ☒ ب. کسی که تعبداً به تمام شنیده‌ها عمل می‌کند ☐ ج. ترتب صحیح آثار نسبت به شنیده‌ها ☐ د. عمل به شنیده‌ها از روی اعتقاد

ا ۲۹۱

تشریحی

* اذا كان المناط كشف الروايات عن صدور معناها عن الامام عليه السلام و لو بلفظ آخر و المفروض أن حكاية الإجماع أيضاً حكاية حكم صادر عن المعصوم عليه السلام بهذه العبارة التي هي معقد الإجماع أو بعبارة أخرى وجب العمل به. لكن هذا المناط لو ثبت دلّ على حجية الشهرة بل فتوى الفقيه اذا كشف عن صدور الحكم بعبارة الفتوى أو بعبارة غيرها. **۱۸۰**

۱. دلیل حجیت اجماع منقول و اشکال مصنف را بنویسید.

دلیل: ملاک در وجوب عمل به روایات، کشف رأی امام است هرچند با الفاظ دیگر و در اجماع هم فرض همین است که حکایت و کشف از حکم صادر از معصوم می‌کند پس واجب العمل و حجت خواهد بود. اشکال: این مناط و ملاک اولاً ثابت نیست و ثانیاً اگر ثابت شود دلیل بر حجیت شهره بلکه فتوای فقیه می‌باشد در صورتی که کاشف از صدور حکم باشد.

* إن أضاف الإجماع إلى من عدا الإمام عليه السلام فلا إشكال في عدم حجية نقله لأنه لم ينقل حجة و إن فرض حصول العلم للناقل بصدور الحكم عن الإمام عليه السلام من جهة هذا الاتفاق إلّا أنه إنما نقل سبب العلم و لم ينقل المعلوم و هو قول الإمام عليه السلام حتى يدخل في نقل الحجة و حكاية السنة بخبر الواحد. **۱۹۱**

۲. ضمن بیان اقسام و انواع حکایت اجماع، وجه عدم حجیت اجماع مضاف «الی من عدا الإمام» را ذکر کنید.

۱. اجماع مطلق و بدون اضافه ۲. اجماع مضاف به کلمه و عبارتی که امام را نیز شامل باشد مثل اجماع اهل الحق ۳. مضاف به کلمه ای که امام را شامل نباشد مثل اجماع علمائنا. وجه عدم حجیت اینکه حکایت اجماع امام را شامل نیست لذا این نقل، نقل حجت و حکایت سنت با خبر واحد نیست تا مشمول ادله حجیت خبر واحد شود.

* أن المقدار من النسبة المحتمل استناد الناقل فيها إلى الحسن يكون خبره حجة فيها لأن ظاهر الحكاية محمول على الوجدان إلّا إذا قام هناك صارف و المعلوم من الصارف هو عدم استناد الناقل إلى الوجدان و الحسن في نسبة الفتوى إلى جميع من ادعى إجماعهم. **۹۵**

۳. خبر ناقل اجماع، نسبت به چه چیز حجت است؟ دلیل آن را بنویسید.

نسبت به آن استناد فتوایی که به استصحاب اجماع نسبت داده است؛ چون این استناد، خبر حسی است نه حدسی؛ لذا مشمول ادله حجیت خبر واحد می‌باشد.

* لو أخبر بإخبار جماعة يستلزم عادة تحقق المخبر به بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لأخبار الجماعة كأن أخبر مثلاً بإخبار ألف عال أو أزيد بموت زيد و حضور جنازته كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقيق الملزوم و هو إخبار الجماعة فيثبت اللازم و هو تحقق موت زيد. ۱۰۳

۴. اجماع منقول در چه صورت حجت است؟

در صورتی که خبر به اخبار جماعتی باشد که تعداد مخبرین به حدی باشد که عادتاً مستلزم علم به مفاد خبر باشد، مثل خبر از اخبار هزار عادل به موت زيد، که در این صورت پذیرفتن این خبر مستلزم علم به مفاد خبر می‌باشد، در نتیجه احکام شرعی موت زيد اجرا می‌شود.

* انّ الأولویة الظنیة أو هن بمراتب من الشهرة فكيف يتمسك بها فی حجّيتها مع أن الأولویة ممنوعة رأساً للظن بل العلم بأن المناط و العلة فی حجّية الأصل ليس مجرد إفادة الظنّ و أضعف من ذلك تسمية هذه الأولویة فی كلام ذلك البعض مفهوم الموافقة مع أنه ما كان استفادة حكم الفرع من الدليل اللفظي الدال على حكم الاصل. ۲۳۲

۵. دلیل حجیت شهرت فتوایی چه اشکالی دارد؟

(استدلال این است که ادله حجیت خبر واحد به طریق اولی بر حجیت شهرت دلالت می‌کنند) اشکال مصنف این است که اولاً اولویت از لحاظ مراتب، از خود شهرت او هن و پایین‌تر است پس چگونه می‌توان به آن تمسک کرد. ثانیاً اصلاً اولویت در کار نیست؛ چون مناط در حجیت اصل یعنی خبر واحد، مجرد افاده ظن نیست تا گفته شود که ظن حاصل از فرع یعنی شهرت، بیش از ظن حاصل از خبر واحد است. ثالثاً نامیدن این اولویت به مفهوم موافقت هم درست نیست؛ چون مفهوم موافقت در جایی است که استفاده حکم فرع، از دلیل لفظی دال بر حکم اصل باشد.

* أن الاستدلال إن كان بظاهر الآیة فظاهرها بمقتضى السياق إرادة علماء أهل الكتاب كما عن ابن عباس و مجاهد و الحسن و قتادة ... و إن كان مع قطع النظر عن سياقها ففيه أولاً أنه ورد فی الأخبار المستفیضة أن أهل الذکر هم الأئمة عليهم السلام و قد عقد فی أصول الكافي باباً لذلك و قد أرسله فی المجمع عن علی عليه السلام. ۲۸۹

۶. وجه عدم تمامیت استدلال برای حجیت خبر واحد به آیه «ذکر» و «سؤال» چیست؟

طبق سیاق آیه، مراد از اهل ذکر، علمای اهل کتاب است و با قطع نظر از سیاق، طبق روایات، مراد از اهل ذکر ائمه اهل بیت عليهم السلام است؛ لذا در هر دو صورت سائل، به مضمون خبر و جواب علم پیدا می‌کند و طبق علم خود عمل می‌کند و تصدیق خبر، وجدانی است نه تعبدی بغیر علم، در حالی که مورد استدلال حجیت خبر واحد و تصدیق خبر، ظنی است تعبدی.

* الإنصاف أنّه لم يتّضح من كلام الشيخ دعوى الإجماع على أزيد من الخبر الموجب لسكون النفس و لو بمجرد وثاقة الراوى و كونه سديداً فى نقله لم يطعن فى روايته. و لعلّ هذا الوجه أحسن وجوه الجمع بين كلامى الشيخ و السيد خصوصاً مع ملاحظة تصريح السيّد فى كلامه بأن أكثر الأخبار متواترة أو محفوفة و تصريح الشيخ فى كلامه المتقدم بإنكار ذلك. ۳۲۰-۱

۷. مصنف چه وجه جمعی بین کلام شیخ و سید ذکر می‌کند؟

مراد سید از خبر واحد محفوف به قرینه و مفید علم، خبر واحد مفید اطمینان است نه قطع؛ چون تصریح کرده که اکثر اخبار، متواتر یا محفوف به قرینه‌اند و از آن طرف در کلام شیخ هم ادعای اجماع برایش از خبر مفید اطمینان وجود ندارد. از این رو هر دو کلام و اجماع با هم منافاتی ندارند.

* اَنَا نَقَطَعُ بَقَاءَ التَّكْلِيفِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ سَيِّمًا بِالْأَصُولِ الْضَرُورِيَّةِ كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْمَتَاجِرِ وَالْأَنْكَحَةِ وَنَحْوَهَا مَعَ أَنْ جَلَّ أَجْزَائُهَا وَشَرَائِطُهَا وَمَوَانِعُهَا إِنَّمَا يَثْبُتُ بِالْخَبَرِ الْوَاحِدِ الْغَيْرِيِّ الْقَطْعِيِّ..... وَ يَرِدُ عَلَيْهِ أَوَّلًا أَنَّ الْعِلْمَ الْإِجْمَالِيَّ حَاصِلٌ بِوُجُودِ الْأَجْزَاءِ وَالشَّرَائِطِ بَيْنَ جَمِيعِ الْأَخْبَارِ لِأَخْصَاصِ الْأَخْبَارِ الْمَشْرُوطَةِ بِمَا ذَكَرَهُ وَ مَجْرَدُ وُجُودِ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ فِي تِلْكَ الطَّائِفَةِ الْخَاصَّةِ لَا يُوجِبُ خُرُوجَ غَيْرِهَا عَنْ أَطْرَافِ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ.

۸. استدلال فاضل تونی بر حجیت خبر واحد را با دلیل عقلی و اشکال مصنف را ذکر کنید. ۳۶۱

استدلال: ما قطع به بقای تکالیف تا روز قیامت داریم؛ به ویژه درباره نماز و روزه و حج و ... بیشتر اجزاء و شرایط و موانع آنها از طریق خبر واحد ظنی ثابت می شوند پس عمل به خبر واحد ظنی ضروری است. اشکال مصنف: دلیل اعم از مدعاست، و بر اساس علم اجمالی است و مفید عمل به اخبار از باب احتیاط است و شامل کلیه اخبار مظنون الصدور و تمام امارات کاشفه از حکم الهی است نه خصوص خبر واحد و موجود در جوامع روایی؛ چون همه اخبار و امارات، از اطراف علم اجمالی کبیر می باشند.

* أَنْ فِي مَخَالَفَةِ الْمُجْتَهِدِ لِمَا ظَنَّهُ مِنَ الْحُكْمِ الْوَجُوبِيِّ أَوْ التَّحْرِيمِيِّ مِظَنَّةٌ لِلضَّرَرِ وَ دَفْعُ الضَّرَرِ الْمَظْنُونِ لَازِمٌ وَ فِيهِ أَنْ دَفْعَ الضَّرَرِ الْمَظْنُونِ إِذَا قَلْنَا بِالتَّحْسِينِ وَ التَّقْيِيقِ الْعَقْلِيِّينِ احْتِيَاظٌ مُسْتَحْسَنٌ لَا وَاجِبٌ. ۳۶۷

۹. استدلال حجیت مطلق ظن و اشکال آن را بنویسید.

استدلال: در مخالفت با مجتهد، در ظنی که به حکم وجوبی یا تحریمی برایش حاصل می شود، گمان ضرر وجود دارد؛ چون احتمال دارد ظن او منطبق با واقع باشد و دفع ضرر محتمل هم لازم است. اشکال: اگر قائل به حسن و قبح عقلی باشیم، دفع ضرر محتمل، یک احتیاط حسن است نه لازم.

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۳/۱۲/۲۱	ساعت :	۱۰:۳۰

نام کتاب: فرائد الاصول از اول تا اجماع منقول

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. اگر شک کند دفن کافر واجب است یا حرام، مجرای چه اصلی است؟ ب ۲۶
 ا. برائت ☐ ب. تخییر ☒ ج. استصحاب ☐ د. احتیاط ☐
۲. علی رأی المصنف، إن اعتبار الأصول اللفظية الأصول العملية.
 ا. مقید بصورة عدم الظن علی خلافها و کذا ☐ ب. مقید بصورة عدم الظن علی خلافها بخلاف ☐
 ج. غیر مقید بصورة عدم الظن علی خلافها و کذا ☒ د. غیر مقید بصورة عدم الظن علی خلافها بخلاف ☐
۳. الأقوی أن المخالفة الغير العملية للعلم الإجمالي
 ا. جائز مطلقاً ☒ ب. غیر جائز مطلقاً ☐ ج. جائز فی خصوص الشبهة الحکمیة ☐ د. جائز فی خصوص الشبهة الموضوعیة ☐
 ا ۸۴
۴. لو تردد التكليف بين شخصين فإتيان ذلك التكليف
 ا. واجب علی کلّ منهما وجوباً عینياً ☐ ب. غیر واجب علیهما فیأخذان بالبرائة ☒
 ج. واجب علیهما وجوباً کفائياً ☐ د. واجب علی أحدهما لا بعینه ☐
 ب ۹۶ (د ۲ س ۱)

تشریحی

* ظاهر کلماتهم الإتفاق علی استحقاق المتجرى للعقاب كما يظهر من دعوى جماعة الإجماع علی أن ظان ضيق الوقت إذا أخر الصلاة عصى و إن انكشف بقاء الوقت فإنّ تعبيرهم بظن الضيق لبيان أدنى فردى الرجحان فیشمل القطع بالضيق.

۳۷

۱. مدعا و دلیل آن را توضیح دهید.

مدعی: متجرى استحقاق عقاب دارد. وجه استفاده: کسی که ظن به ضیق وقت دارد اگر نماز را تأخیر اندازد معصیت کرده و مستحق عقاب است ولو بعد بفهمد وقت وسعت داشته گرچه این فرع در مورد ظن به ضیق وقت است اما ذکر ظن از این باب بوده که ادنی فرد رجحان ظن است و خصوصیتی برای آن نیست شامل قطع هم که ادنی فرد رجحان است می‌شود به طریق اولی.

* ینسب إلى أصحابنا الأخباریین عدم الاعتماد علی القطع الحاصل من المقدمات العقلية القطعية الغير الضرورية ... ۵۱

۲. اشکال مصنف بر نظریه فوق را توضیح دهید.

اگر مقصودشان این است که اعتماد به قطع بعد از حصول آن جایز نیست بیان معقولی نیست چون قطع کشف ذاتی دارد و تفاوتی بین این قطع و قطع حاصل از مقدمات شرعی نیست. و اگر مقصود این است که برای تحصیل مطالب شرعی نباید خوض در مطالب عقلی کرد چون اشتباه در آن زیاد است اشکالش این است که: ادعای کثرت خطأ مورد اشکال است (چون خطای آن بیشتر از خطای در فهم مطالب شرعیه نیست).

* لو كان الظن ممّا ثبت اعتباره بالخصوص فالظاهر أنّ تقديمه علی الاحتیاط إذا لم يتوقف علی التكرار مبنی علی اعتبار قصد الوجه و حیث قد رجّحنا فی مقامه عدم اعتبار نية الوجه فالأقوى جواز ترك تحصیل الظن و الأخذ بالاحتیاط.

۷۴

۳. آیا مقلد می‌تواند در عبادت خود، تقلید را ترک کرده و احتیاط کند؟ توضیح دهید.

از آنجا که قصد وجه در عبادت معتبر نیست پس اشکالی ندارد.

* استدلال ابن قبة على امتناع التعبد بخبر الواحد: بأن العمل به موجب لتحليل الحرام و تحريم الحلال و أجيب عنه: بالنقض بالفتوى و البيينة. و بالحل: بأنه إن أريد تحليل الحلال الظاهري أو عكسه فلا نسلم لزومه و إن أريد تحريم الحلال الواقعي ظاهراً فلا نسلم امتناعه. ١٠٦-١٠٧

٤. أ. مدعى ابن قبة را با مثال توضیح دهید. ب. اشکال نقضی و حلّی آن را بیان نمایید.

أ. خبر واحد بر حرمت شرب تنن قائم شده اما در واقع حلال بود یا بر عکس. تحريم حلال و تحليل حرام می شود؛ لذا تعبد به ظن محال است. ب. اشکال: ١. در مورد فتوا و بینة نیز این محذور وجود دارد و با این محال آنها را معتبر می دانند. ٢. اگر مقصود تحلیل حرام ظاهری است قبول نداریم از تعبد به خبر، حرام ظاهری تحلیل شود و اگر مقصود حرام واقعی است امتناع آن را قبول نداریم (چه اشکالی دارد حکم واقعی با حکم ظاهری متفاوت باشد).

* معنى إيجاب العمل على الأمانة وجوب تطبيق العمل عليها لا وجوب إيجاد عمل على طبقها إذ قد لا تتضمن الأمانة إلزاماً على المكلف فإذا تضمنت استحباب شيء وجب عليه إذا أراد الفعل أن يوقعه على وجه الإستحباب بمعنى حرمة قصد غيره. ١١٥

٥. عبارت «إذ قد لا تتضمن الأمانة...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

دلیل این که وجوب عمل به اماره به معنی وجوب ایجاد عمل بر طبق اماره نیست؛ چون گاه اماره متضمن حکم الزامی نیست. مثلاً خبر بر استحباب یک شیء قائم شده. معنای وجوب عمل به اماره این است که این کار را بر وجه استحباب انجام بده یعنی حکم دیگری را قصد نکن.

* إنّه فرق واضح بين جعل مدلول الأمانة حكماً واقعياً و الحكم بتحقيقه واقعاً عند قيام الأمانة و بين الحكم واقعاً بتطبيق العمل على الحكم الواقعي المدلول عليه بالأمانة كالحكم واقعاً بتطبيق العمل على طبق الموضوع الخارجي الذي قامت عليه الأمانة. ١٢١ س ٢٥٢

٦. تفاوت دو قول مذکور، در تعبد به امارات را توضیح دهید.

قول اولی مبتنی بر مسلک سببیت است که مستلزم تصویب می باشد به این معنی که در جعل حجیت برای اماره مؤدای اماره حکم واقعی می گردد و وقتی اماره ای بر حکمی قائم می شود حکم بر طبق مؤدای اماره جعل می شود. قول دوم مبتنی بر مسلک طریقیّت است که بر اساس مصالحی شارع حکم به لزوم عمل بر طبق اماره کرده مانند حکمی که بر لزوم عمل بر طبق بینة کرده است. همچنان که قیام بینة باعث عوض شدن موضوع خارجی نمی شود قیام اماره هم حکم واقعی را تغییر نخواهد داد.

* إنّا نعلم بطرّو التقييد و التخصيص و التجوّز في أكثر ظواهر الكتاب و ذلك ممّا يسقطها عن الظهور و فيه: أولاً: النقض بظواهر السنة فإنّنا نقطع بطرّو مخالفة الظاهر في أكثرها و ثانياً: أنّ هذا لا يوجب السقوط و إنّما يوجب الفحص عمّا يوجب مخالفة الظاهر. ١٤٩

٧. وجه عدم حجیت ظواهر و اشکال آن را توضیح دهید.

چون علم اجمالی داریم که بسیاری از مطلقات و عمومات قرآن تقييد و تخصيص خورده اند قهراً با وجود علم اجمالی ظواهر قرآن حجت نیست. جواب: اولاً: همین علم اجمالی در روایات هم هست و حال آنکه شما قائل به حجیت آن هستید. ثانياً: علم اجمالی به عروض تقييد و تخصيص موجب سقوط ظواهر نمی شود بلکه موجب لزوم فحص از مخالف ظاهر می شود.

٨. به نظر مصنف، در چه مواردی می توان به قول لغوی رجوع کرد؟ (ذکر دو مورد کافی است) ١٧٥

از قول لغوی علم به مستعمل فيه پیدا شود - در مقاماتی که می توان مسامحه در آن کرد مثل غیر باب احکام - طریق علم مسند باشد و ناگزیر از عمل باشیم.

❖ فصل صاحب القوانين بين من قصد إفهامه بالكلام و غيره فقال بحجية الظواهر بالنسبة إلى المقصود بالإفهام من باب الظن الخاص و بعدم حجيتها بالنسبة إلى من لم يقصد إفهامه بالخطاب إلّا من باب الظن المطلق. ١٦٠

٩. أ. تفصيل مذکور را توضیح دهید. ب. مقصود از ظن خاص و مطلق چیست؟

أ. ظواهر كلام متکلم برای کسانی که قصد افهام آنها را داشته حجت است از باب ظن خاص و برای غیر مقصودین به افهام حجت است از باب ظن مطلق.

ب. ظن خاص ظنی که دلیل خاص بر حجیت آن اقامه شود. ظن مطلق ظنی است که دلیل حجیت آن مقدمات انسداد است.

کانال خودزدهای علمی

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول رسائل تا اول دلیل انسداد				موضوع :	اصول
				تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۶
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				ساعت :	۱۶

تستی

۱. اِنْ الْعَقْلُ يَحْكُمُ بِتَسَاوِي الْمَتَجَرِّ وَالْعَاصِي فِي ... ب ۴۱
 - ا. استحقاق المذمة على الفعل المقطوع بكونه معصية ☐
 - ب. استحقاق المذمة من حيث شقاوة الفاعل ☒
 - ج. ثبوت العقاب على القصد ☐
 - د. استحقاق المذمة من حيث الفعل والفاعل ☐
۲. اِنْ الْعَمْدَةُ فِي مَنَعَ الْأَخْبَارِيِّينَ مِنَ الْعَمَلِ بظواهر الكتاب ... ا ۱۴۹
 - ا. الأخبار المانعة عن تفسير القرآن ☒
 - ب. كون المنع هو مقتضى الأصل ☐
 - ج. اختصاص العمل بمن قصد إفهامه ☐
 - د. اختصاص العمل بالمشافهين ☐
۳. اِنْ وَقَعَ التَّحْرِيفُ فِي الْقُرْآنِ - عَلَى الْقَوْلِ بِهِ - لَا يَمْنَعُ مِنَ التَّمَسُّكِ بِالظَّوَاهِرِ ... ج ۱۵۸
 - ا. لاحتمال أن التحريف كان في غير الظواهر المتعلقة بالأحكام الشرعية ☐
 - ب. لكون العلم الإجمالي من قبيل الشبهة غير المحصورة ☐
 - ج. لانحلال العلم الإجمالي بموارد التحريف الواردة في الروايات ☒
 - د. لعدم العلم الإجمالي بوقوع التحريف في الظواهر ☐
۴. التَّفَقُّهُ الْوَاجِبُ فِي آيَةِ الْفَرْلَيْسِ إِلَّا مَعْرِفَةً ... ج ۲۸۲
 - ا. الأصول الاعتقادية دون غيرها ☐
 - ب. الأحكام الفرعية دون غيرها ☐
 - ج. الأمور الواقعية من الدين ☒
 - د. الأحكام الواقعية الأولية ☐

تشریحی

- * و الحاصل أن كون القطع حجة غير معقول لأنّ الحجة ما يوجب القطع بالمطلوب فلا يطلق على نفس القطع. ۳۰
۱. ا. «حجة» در کلام فوق به چه معناست؟ ب. چرا بر قطع حجت اطلاق نمی‌شود؟

ا. حجت به معنای اصطلاحی، حدّ وسط است که برای قطع به ثبوت اکبر (حکم) بر ذات اصغر (موضوع) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ب. چون حجت به معنای حدّ وسط و اطلاق آن بر قطع که نتیجه است، خلاف اصطلاح است.
- * قال الباقر (علیه السلام): لو أنّ رجلاً قام ليله و صام نهاره و حجّ دهره و تصدّق بجميع ماله و لم يعرف ولاية ولي الله فيكون أعماله بدلالته فيواليه، ما كان له على الله ثواب. ۵۸ - ۶۱
۲. با اینکه حُسن تصدّق، بدیهی و فطری است، روایت چگونه توجیه می‌شود؟

باید این روایت را حمل کرد بر تصدّق به مخالفین به سبب مخالفت و تدین آنها به مذهب فاسدشان و یا بر این حمل کرد که ثواب این صدقه به سبب عدم معرفت ولی الله حبط می‌شود.

* قد وقع في الشرع موارد توهم الفرق بين العلم التفصيلي المتوكد من العلم الإجمالي وبين غيره من العلوم التفصيلية. كحكم بعض بصحة ايتمام أحد واجدي المني في الثوب المشترك بينهما بالأخر وكحكم بعض بجواز ارتكاب كلا المشتبهين في الشبهة المحصورة تدريجاً فلا بد في هذه الموارد من التزام أحد أمور: الأول: كون العلم التفصيلي في كل من أطراف الشبهة موضوعاً للحكم. الثاني: أن الحكم الظاهري في حق كل أحد نافذ واقعاً في حق الآخر. ٨٢

٣. چگونه مصنف مخالفت با علم تفصيلی متولد از علم اجمالی را توجیه کرده است؟ هر دو راه را با مثال تقریب کنید.

١. در اطراف شبهه، علم تفصيلی به حکم، در موضوع اخذ شده است پس در شبهه محصوره چون مکلف علم تفصيلی به حرام ندارد حکم حرمت در مورد او وجود ندارد. ٢. حکم ظاهری که هر مکلف برای عمل خودش جاری می کند برای دیگران حکم واقعی است پس صحت ظاهری نماز احد واجدي المني در حق دیگران صحت واقعی خواهد بود لذا اقتداء صحیح است.

* المعروف إمكان التبعّد بالظن عقلاً ويظهر من الدليل المحكي عن ابن قبة في استحالة العمل بالخبر الواحد عموم المنع لمطلق الظن، قال: إن العمل به موجب لتحليل الحرام وتحريم الحلال، إذ لا يؤمن أن يكون ما أخير بحليته حراماً وبالعكس وهو محال " وهذا الوجه كما ترى جار في مطلق الظن بل مطلق الأمانة الغير العلمية وإن لم يفد الظن. ١٠٥

٤. أ. استدلال ابن قبة را در ضمن مثال توضیح دهید. ب. مقصود از «مطلق الظن» ظن شخصی است یا نوعی؟

أ. استدلال: از اعتبار ظن، محال لازم می آید پس اعتبار ظن، محال است. وجه ملازمه: چون در ظن احتمال خلاف نیز وجود دارد و ممکن است ظن قائم بر حلیت یک فعلی باشد در حالی که آن فعل در واقع حرام است وبالعکس پس در این جا معتبر دانستن این ظن باعث حلال قرار دادن یک حرامی شد و این محال است زیرا هم نقض غرض لازم می آید و هم فعل مفسده داری را حلال کردن است. ب. مقصود ظن شخصی است.

* إن ظاهر أكثر القائلين باعتبار الإجماع المنقول (بخبر الواحد) بالخصوص، أن الدليل عليه هو الدليل على حجية خبر العادل، فهو عندهم كخبر صحيح عالي السند؛ لأن مدعى الإجماع يحكي مدلوله ويرويه عن الإمام (عليه السلام) بلا واسطة، ويدخل الإجماع ما يدخل الخبر من الأقسام، ويلحقه ما يلحقه من الأحكام.

١٧٩

٥. أ. كلمة «بالخصوص» قيد چیست؟ مقصود از آن را بیان کنید. ب. جمله «ويدخل الإجماع ما يدخل الخبر ...» را توضیح دهید.

أ. قيد بالخصوص قيد جمله اعتبار است و مقصود از آن ظن خاص بودن اجماع منقول است یعنی اجماع منقول از ظنون خاصه است و به عبارت دیگر دليل خاص بر حجيت آن داريم غير از دليل انسداد كبير.

ب. جمله «ويدخل الإجماع ...» اشاره دارد به این که کما این که خبر، صحیح و موثق و حسن و ضعیف دارد اجماع هم به اعتبار ناقل صحیح دارد اگر ناقل عادل و امامی باشد. و هكذا حسن دارد اگر ناقل آن امامی ممدوح باشد و موثق دارد اگر ناقل ثقة غیر امامی باشد و ضعیف دارد اگر ناقل فرد مجهول الحال و یا فاسق باشد و همچنین احکام خبر واحد در اجماع منقول هم جاری می شود مثلاً اجماع منقول مخصّص عام قرآنی می شود مثل خبر واحد معتبر ... و مثل تعارض دو اجماع منقول و هكذا.

* إن المتتبع في الإجماعات المنقولة يحصل له القطع من تراكم أمارات كثيرة، باستناد دعوى الناقلين للإجماع إلى الحدس الحاصل من حسن الظن بجماعة ممن تقدّم على الناقل، أو من الانتقال من الملزوم إلى لازمه، مع ثبوت الملازمة باجتهاد الناقل واعتقاده. ٢١١

٦. عبارت را توضیح دهید.

با تتبع در اجماعات منقوله از قرائن فراوان قطع حاصل می شود که ادعای اجماع توسط ناقلین یا به خاطر حسن ظن به متقدمین بوده است که حتماً نظر درست را انتخاب کرده اند و یا بدین خاطر بوده است که ملزومی را می پذیرفته اند و چون ملازمه را مورد قبول همه می دانستند لازم را به جمیع نسبت می داده اند.

* آورد علی الاستدلال بآیه النبأ علی حجّیة خبر الواحد بأنّ لو سلّمنا دلالة المفهوم علی قبول خبر العادل الغير المفید للعلم لكن نقول إنّ مقتضى عموم التعلیل وجوب التبیّن فی کلّ خبر لا یؤمن الوقوع فی الندم من العمل به وإن كان المخبر عادلاً فیعارض المفهوم والترجیح مع ظهور التعلیل. ۲۵۸

۷. وجه تعارض بین مفهوم و عموم تعلیل و نیز وجه ترجیح ظهور تعلیل بر مفهوم را توضیح دهید.

تعارض: چون نسبت بین مفهوم و تعلیل در آیه عموم و خصوص من وجه است و در نقطه اجتماع که خبر عادل غیر علمی است تعلیل می گوید حجت نیست و مفهوم می گوید حجت است تعارض دارند.

وجه ترجیح: (ولکن تعلیل مقدم است بر مفهوم ولو مفهوم اخص باشد و فقط خبر عادل غیر علمی را بگیرد) چون در نزد عرف معلول تابع علت است در عموم و خصوص و التعلیل یعمم و یخصص و این جا نیز تعلیل تعمیم می دهد عدم حجیت را به خبر عادل غیر علمی.

* إنّ الآیات التي استدلت بها علی حجّیة خبر الواحد علی تقدیر تسلیم دلالة کلّ واحدٍ منها علی حجّیة الخبر إنّما تدلّ - بعد تقييد المطلق منها الشامل لخبر العادل و غیره بفهوم آیه النبأ - علی حجّیة خبر العادل الواقعی أو من أخبر عدلاً واقعی بعدالته بل یمکن انصراف المفهوم بحکم الغلبة و شهادة التعلیل بمخالفة الوقوع فی الندم - إلى صورة إفادة خبر العادل الظنّ الاطمئنانی بالصدق، كما هو الغالب مع القطع بالعدالة؛ فیصیر حاصل مدلول الآیات اعتبار إفادة خبر العادل الظنّ الاطمئنانی بالصدق كما هو الغالب. ۲۹۶

۸. با توجه به عبارت، چه نوع خبری حجت است؟ چرا؟

خبر عادلی که مفید اطمینان و وثوق است؛ زیرا سایر آیات که مطلق هستند، با مفهوم آیه نبأ، به خبر عادل واقعی تخصیص می خورند؛ بلکه خود مفهوم نیز به واسطه عموم تعلیل مضیق شده و در نتیجه خبر عادل واقعی مفید وثوق و اطمینان حجت خواهد بود. در نتیجه، سایر آیات نیز به این مفهوم مضیق تخصیص خواهند خورد.

* والإنصاف أنّ ما فهمه العلامة من إطلاق قول الشيخ بحجّیة خبر العدل الإمامیّ أظهر ممّا فهمه المحقق من التقييد (بقبول الأصحاب أو دلالة القرائن علی الصّحة) لأنّ الظاهر أنّ الشيخ إنّما یتمسک بالإجماع علی العمل بالروایات المدوّنة فی كتب الأصحاب علی حجّیة مطلق خبر العدل الإمامیّ بناءً منه علی أنّ الوجه فی عملهم بها كونها أخبار عدول، وكذا ما ادّعاه من الإجماع علی العمل بروایات الطوائف الخاصة من غیر الإمامیّة، وإلاّ فلم يأخذه فی عنوان مختاره ولم یشتترط كون الخبر ممّا رواه الأصحاب وعملوا به. ۳۲۸

۹. با توجه به متن، دو وجه اظهر بودن فهم علّامه را ذکر کنید.

۱. معقد اجماع شیخ، حجیت مطلق خبر عدل امامی است ولو این که اصحاب قبول نکرده باشند و محفوف به قرائن نباشد پس وجه اعتبار در نزد اصحاب، عادل بودن راوی می باشد. ۲. آن وجه اعتبارها کونها اخباراً موثقاً بصدورها لا أخبار عملت بها الاصحاب.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۸

نامه کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. امارات شرعیه و اصول عملیه جانشین کدام یک از انواع قطع می‌شوند؟ ب ۳۳ ع ۱۵۱
 - ا. قطع موضوعی مطلقاً
 - ب. قطع طریقی و قطع موضوعی طریقی ■
 - ج. قطع موضوعی وصفی
 - د. قطع طریقی و قطع موضوعی وصفی
۲. أصالة عدم القرينة وقول اللغويّ يعملان لتشخيص.... د ۱۳۵ ع ۱۵۱
 - ا. مراد المتكلم
 - ب. الأوضاع في الأوّل ولتشخيص المراد في الثاني
 - ج. أوضاع الالفاظ
 - د. المراد في الأوّل ولتشخيص الأوضاع في الثاني ■
۳. مقتضى القاعدة في الاكتفاء بالإمتثال الاجماليّ مع التمكن من الامتثال التفصيلي بالعلم هو ا ۷۱ ع ۱۵۱
 - ا. الجواز في التعبديات والتوصليات ■
 - ب. الجواز في التوصليات فقط
 - ج. الجواز في التعبديات غير المستلزمة للتكرار فقط
 - د. عدم الجواز في التعبديات والتوصليات
۴. به نظر مصنف حدسی که از راه مقدمات ، کاشف از قول امام(ع) است. ا ۱۹۸ ع ۱۵۱
 - ا. محسوسه‌ای که عادتاً ملزوم قول امام باشد ■
 - ب. محسوسه‌ای که برای ناقل اجماع موجب علم به قول امام می‌شود
 - ج. اجتهادیه و نظریه حاصل شده باشد
 - د. اجتهادیه و محسوسه حاصل شده باشد

تشریحی:

* لو كان التجريّ على المعصية بالقصد إلى المعصية فالمصرّح به في الاخبار الكثيرة العفو عنه و إن كان يظهر من اخبار آخر العقاب على القصد أيضاً مثل قوله (ص): «نية الكافر شرّ من عمله». ۴۶-۴۸ ع ۱ و ۲ د

۱. دو وجه جمع بین اخبار دالّ بر عفو و دالّ بر عقاب را بنویسید.

حمل: ۱. اخبار دال بر عقاب بر قصد تجری مربوط به جایی است که علاوه بر قصد، مقدمات فعل را هم انجام داده باشد و اخبار مربوط به عفو جایی است که به صرف قصد اكتفا کرده باشد.

۲. اخبار عقاب مربوط به قصدی است که علی رغم میل او ، تحقق نیافته و عفو مربوط به قصدهایی است که شخص به اختیار خود منصرف شده است.

* من فروع العلم الاجمالي اقتداء الغير بهما(ای الشخصین المعلوم جنابة أحدهما) في صلاة او صلاتین، فإن قلنا بأنّ عدم جواز الاقتداء من أحكام الجنابة الواقعيّة... و إن قلنا: إنّه يكفي في جواز الاقتداء عدم جنابة الشخص في حكم نفسه... ۸۳ ع ۲۱ د

۲. اگر جنابت مانع علمی باشد، آیا اقتدا به دو شخص مذکور، در یک نماز صحیح است؟ چرا؟

بله؛ چون علم به جنابت هیچ یک از دو امام را ندارد.

- * مقتضى القاعدة احتراز الخثى عن غيرها مطلقاً؛ للعلم الإجمالى بحرمه نظرها الى إحدى الطائفتين، فيجتنب عنهما مقدّمه. وقد يتوهم أنّ ذلك من باب الخطاب الإجمالى؛ لأنّ الذكور مخاطبون بالغضّ عن الأناث، وبالعكس، والخثى شاكّ فى دخوله فى أحد الخطابين. ٩٩ ع ١٥٢
٣. منظور از «خطاب اجمالى» چیست و چگونه بر مورد «خثى» منطبق مى‌شود؟
- خطاب اجمالى يعنى نمى‌دانيم مورد، مصداق کدام خطاب است و در اینجا دو خطاب داریم: بنا بر یک خطاب، ذکور ملزم شده‌اند به اینکه از اناث چشمشان را بپوشانند و بنا بر خطاب دیگر اناث ملزم شده‌اند به اینکه از ذکور چشمشان را بپوشانند و ما نمى‌دانيم خثى مصداق خطاب اول است يا خطاب دوم.
- * التّعبد بالظنّ الذى لم يدلّ على التّعبد به دليل، محرّم بالأدلة الأربعة و من السنّة قوله (ع) فى عداد القضاة من أهل النار: «رجل قضى بالحقّ و هو لا يعلم».
٤. مدّعاً و دليل فوق را توضيح دهيد. ١٢٤-١٢٥ ع ٢٥٢
- اصل اولی در تعبد به ظن حرمت است و ادله اربعه بر آن دلالت دارد؛ همچون روايت مذکور که تقريب دلالت آن چنين است: قاضی که بدون علم قضاوت کند و نظرش مطابق با واقع نیز باشد، در جهنم معذب است. و در فرضی که مخطئ باشد به طريق اولی معذب خواهد بود. و عمل به ظن در فرضی که منتهی به قطع نشود، مصداق حکم بلا علم است.
٥. در صورت اختلاف قرائت، به گونه‌ای که موجب اختلاف مدلول دو آیه شود، حکم مسأله بنا بر تواتر قراءات چیست؟ ١٥٧ ع ١٥١
- حکم مسئله این است که در این مورد اختلاف در قرائت به منزله دو آیه است و متعارضین هستند باید بینشان جمع کنیم به حمل ظاهر بر نص یا اظهر و اگر از جهت دلالت مساوی بودند باید توقف کنیم و رجوع کنیم به غیر دو آیه از ادله یا اصول.
- * إنّ ظاهر أكثر القائلين باعتبار الاجماع المنقول بالخصوص: أنّ الدليل عليه هو الدليل على حجّية خبر العادل. ١٧٩ ع ١٥١
٦. چگونه ادله حجّیت خبر عادل، دلالت بر حجّیت اجماع منقول می‌کند؟ وجه دلالت را توضيح دهيد.
- اجماع منقول یکی از مصادیق خبر عادل است؛ پس ادله حجّیت خبر عادل شامل آن می‌شود.
- * ثمّ إنّ منشأ توهم كون الشهرة من الظنون الخاصة أمران: أحدهما أنّ أدلة حجّية خبر الواحد تدلّ على حجّيتها بمفهوم الموافقة. وهذا خیالٌ ضعيف ووجه الضعف: أنّ الاولوية الظنيّة أوهن بمراتب من الشهرة مع أنّ الاولوية ممنوعة رأساً. ٢٣١ ع ٢٥٢
٧. وجه ممنوع بودن اولویت ظنیّه و اوهن بودن آن از شهرت را بنویسید.
- أ. چون ما ظن داریم و بلکه علم داریم که ملاک و علت حجّیت خبر واحد، مجرد افاده ظن نیست تا شما بگوئید که این ظن در شهرت فتوایی هم هست بلکه شاید ملاک حجّیت در خبر واحد تعبد باشد.
- ب. چون شهرت فتوایی مظنون الحجّیه است ولی اولویّت ظنیّه اولاً مظنون الحجّیه نیست و ثانیاً محتمل الحجّیه هم نیست بلکه عدم حجّیت آن مقطوع است.

* إِنَّه تعالى أمر بالتثبت عند إخبار الفاسق، وقد اجتمع فيه وصفان، ذاتي وهو كونه خبر واحد، وعرضي وهو كونه فاسقاً، ومقتضى التثبت هو الثاني؛ للمناسبة والاقتران، فلا يصلح الأول للعلية؛ وإلا لوجب الاستناد اليه؛ إذ التعليل بالذاتي الصالح للعلية أولى من التعليل بالعرضي؛ لحصول العرضي. ٢٥٤ ع ٢٢٤

٨. أ. مقصود از «للمناسبة والاقتران» چیست؟ ب. عبارت «إذ التعليل بالذاتي...» را توضیح دهید.

أ. مناسبت حکم (وجوب تبين) با موضوع (خبر فاسق)، و اقتران و نزدیکی این دو با هم، اقتضا می کند تثبت در خبر فاسق به خاطر لا ابالی بودن او باشد.

ب. اگر به ذاتی (خبر واحد بودن) بتوان تعلیل آورد نوبت به عرضی نمی رسد؛ زیرا وجود ذاتی قبل از وجود عرضی است.

* ومن جملة الآيات، قوله تعالى في سورة البرائة: «ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو أذن قل أذن خير لكم يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين»، مدح الله عز وجل رسوله بتصديقه للمؤمنين، بل قرنه بالتصديق بالله جل ذكره، فإذا كان التصديق حسناً يكون واجباً. ويرد عليه أولاً: أن المراد بالأذن السريع التصديق والاعتقاد بكل ما يسمع، لا من يعمل تعبداً بما يسمع من دون حصول الاعتقاد بصدقه. ٢٩١ ع ١٢٤

٩. عبارت «ويرد عليه...» را توضیح دهید.

حاصل الايراد: ان الآية تدل على أن النبي (ص) سريع القطع فيكون تصديقه للمؤمنين لأجل حصول القطع بقولهم لا مطلقاً ولو تعبداً فيكون أجنباً عن المقام الذي هو اعتبار قول المؤمن تعبداً.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إن ظاهر كلمات الأصحاب في بعض المقامات هو الاتفاق على ... كما يظهر من دعوى جماعة الاجماع على أن ظان ضيق الوقت إذا أخر الصلوة عصى وإن انكشف بقاء الوقت. أ ۳۸ فهمی
- أ. أن القطع حجة على القاطع ولو لم يكن مطابقاً للواقع ■
ب. أن ما هو حجة فإنما هو الظن المطابق للواقع لا مطلق الظن □
ج. أن القطع حجة في فرض مطابقته للواقع □
د. أنه لا تلازم بين الظن والقطع في الحجية □
۲. کدام گزینه، از اقسام تجرّی نیست؟ د ۴۸-۴۹ حفظی
- أ. مجرد القصد إلى المعصية □
ب. القصد مع الاشتغال بمقدماته □
ج. التلبس بما يحتمل كونه معصية رجاءً لتحقيق المعصية في حال عدم معذرية الجهل □
د. التلبس به لعدم المبالاة بمصادقة الحرام في حال معذرية الجهل ■
۳. به نظر مصنف، کدام گزینه صحیح است؟ د ۱۶۹
- أ. حجبت ظواهر مشروط به عدم وجود ظن غیر معتبر بر خلاف است □
ب. حجبت ظواهر مشروط به افاده ظن به مراد است □
ج. حجبت ظواهر مخصوص مقصودین به افهام است □
د. ظواهر مطلقاً حجت است ■
۴. به نظر مصنف، آیا مخالفت التزامی علم اجمالی جایز است؟ ج ۸۴ حفظی
- أ. در شبهه حکمیه جایز است ولی در موضوعیه جایز نیست □
ب. در شبهه موضوعیه جایز است ولی در حکمیه جایز نیست □
ج. در شبهه حکمیه و موضوعیه جایز است ■
د. در هیچ کدام جایز نیست □

سؤالات تشریحی:

* الأول: هذا الفعل مما قامت البيّنة على كونه محرماً، وكلّ ما كان كذلك فهو حرام. فهذا حرام. الثاني: إن هذا معلوم الخمرية، وكلّ معلوم الخمرية يجب الاجتناب عنه، فيجب الاجتناب عن هذا.

۱. بنا بر نظر مصنف، کدام یک از دو استدلال فوق صحیح است؟ چرا؟ ب. با توجه به صحت و سقم این دو استدلال، حکم اطلاق حجت بر قطع و ظن را با دلیل آن بیان کنید. ۲۹

أ. الأول صحيح؛ لأنّ الظنّ الطريقي يقع موضوعاً للحكم الشرعي فيقع وسطاً لإثبات متعلّقه فيصحّ اطلاق الحجّة عليه. الثاني: غير صحيح؛ لأنّ أحكام الخمر تثبت للخمر الواقعي، لا لما علم أنّه خمر. ب. والقطع الطريقي لا يكون حجة بالمعنى الاصولي أي ما كان وسطاً لإثبات أحكام متعلّقه.

- * الظاهر عدم جواز المخالفة العملية للعلم الاجمالي في الشبهة الموضوعية. فإن قلت: إذا أجرينا أصالة الطهارة في كلّ من الإثنين وأخرجناهما عن موضوع النجس بحكم الشارع فليس في ارتكابهما - بناءً على طهارة كلّ منهما - مخالفة لقول الشارع «اجتنب عن النجس». قلت: إنّ حكم الشارع بخروج مجرى الأصل عن موضوع التكليف الثابت بالأدلة الاجتهادية لا معنى له الآ رفع حكم ذلك الموضوع. ۹۳-۹۴
۲. اشکالی را که در متن، بر عدم جواز مخالفت عملیه علم اجمالی مطرح شده، بیان کنید.

اشکال: مخالفت عملیه علم اجمالی حرام نیست؛ زیرا دلیل بر آن در انائین مشتبهین خطاب واقعی «اجتنب عن النجس» است که به واسطه علم اجمالی یقین داریم فعلی شده است، لکن با جریان «اصالة الطهارة» که اصل موضوعی است اطراف علم اجمالی تعبداً از موضوع دلیل «اجتنب عن النجس» خارج می شوند و بنابر این، خطاب واقعی «اجتنب عن النجس» شامل نجس معلوم بالاجمال نمی شود و دیگر علم به

فعلیت آن نداریم و علم اجمالی نمی‌تواند مانع جریان «اصالة الطهارة» شود؛ زیرا «اصالة الطهارة» اصل موضوعی است و رافع موضوع خطاب واقعی «اجتناب عن النجس» می‌باشد.

* إنه تعالى أمر بالثبوت عند إخبار الفاسق، وقد اجتمع فيه وصفان، ذاتي وهو كونه خبر واحد، وعرضي وهو كونه فاسقاً، ومقتضى الثبوت هو الثاني؛ للمناسبة والاقتران، فلا يصلح الأول للعلية؛ وإلا لوجب الاستناد اليه؛ إذ التعليل بالذاتي الصالح للعلية أولى من التعليل بالعرضي؛ لحصول العرضي. ٢٥٤

٣. أ. مقصود از «للمناسبة والاقتران» چیست؟ ب. عبارت «إذ التعليل بالذاتي...» را توضیح دهید.

أ. مناسبت حکم (وجوب تبیین) با موضوع (خبر فاسق)، و اقتران و نزدیکی این دو با هم اقتضا می‌کند تثبیت در خبر فاسق به خاطر لا ابالی بودن او باشد.

ب. اگر به ذاتی (خبر واحد بودن) بتوان تعلیل آورد نوبت به عرضی نمی‌رسد زیرا وجود ذاتی قبل از وجود عرضی است.

* توهم بعض أن الشهرة تكون من الظنون الخاصة لأن أدلة حجية خبر الواحد تدل على حجيتها بمفهوم الموافقة، وهو ممنوع للظن بل العلم بأن المنط والعلة في حجية الأصل ليس مجرد إفادة الظن. ٢٠-٢٣١

٤. استدلال به مفهوم موافقت را تقرير کرده وجه منع را توضیح دهید.

ظن حاصل از شهرت قوی تر از ظن حاصل از خبر واحد است پس وقتی خبر واحد به خاطر افاده ظن حجّت شده است شهرت نیز باید به طریق اولی حجّت باشد وجه منع: ما می‌دانیم مناط حجّیت خبر واحد، تنها افاده ظن نیست لذا جائی برای اولویت باقی نمی‌ماند.

* إن وقوع التحريف في القرآن لا يمنع من التمسك بالظواهر لعدم العلم الاجمالي باختلال الظواهر بذلك مع أنه لو علم لكان من قبيل الشبهة الغير المحصورة مع أنه لو كان من قبيل الشبهة المحصورة أمكن القول بعدم قدحه، لاحتمال كون الظاهر المصروف عن ظاهره من الظواهر الغير المتعلقة بالأحكام الشرعية العملية التي أمرنا بالرجوع فيها إلى ظاهر الكتاب. ١٥٨

٥. عبارت فوق در پی پاسخ به یک اشکال است. اشکال و پاسخ را بیان کنید.

اشکال: علم اجمالی به وقوع تحریف موجب می‌شود نتوانیم به ظهورات قرآن تمسک کنیم و با وجود علم اجمالی باید احتیاط کرد.

پاسخ: اولاً: علم اجمالی به اختلال ظواهر به واسطه تحریف نداریم؛ چون ممکن است که تحریف فقط در غیر ظواهر (متشابهات) واقع شده باشد. و ثانیاً: علم به وقوع تحریف در ظواهر قرآن از موارد علم اجمالی در اطراف شبهه غیر محصوره است که احتیاط لازم نیست. و ثالثاً: ممکن است آن ظواهری که قیود و مخصصات آنها تحریف شده است از ظواهری که در مورد احکام شرعیه است نباشد.

* الثاني من وجهي المنع عن العمل بظواهر الكتاب: إننا نعلم بطور التقيد والتخصيص والتجوز في أكثر ظواهر الكتاب وذلك مما يستقطبها عن الظهور وفيه أولاً النقض بظواهر السنة و ... ١٤٩

٦. اشکال را تقرير کرده، پاسخ آن را بیان کنید.

اشکال: ما می‌دانیم اجمالاً که در مطلقات و عمومات قرآن تخصیص و تقیید آمده است و این باعث می‌شود که ظهورات کتاب، حجت نباشند. پاسخ: در ظواهر سنت هم تخصیص و تقیید و تجوز فراوان وارد شده است در حالیکه این امور مانع اخذ ظواهر سنت نیست.

* لو أقر بعين لشخص ثم أقر بها لآخر فإنه يغرم للثاني قيمة العين بعد دفعها الى الأول فإنه قد يؤدي هذا الحكم الى الترخيص في مخالفة العلم التفصيلي المتوكد من العلم الإجمالي. ٨١

٧. در چه فرضی ممکن است حکم فوق منجر به جواز مخالفت با علم تفصیلی متوکل از علم اجمالی شود؟

در صورتی که عین و قیمت در دست شخص واحدی جمع شود (مثلاً صاحب عین، آن را به صاحب قیمت ببخشد) و مالک، عین و قیمت را مجموعاً به ثمن واحدی بفروشد در این فرض شخص علم تفصیلی پیدا می‌کند که تمام ثمن به ملک وی در نیامده است زیرا که علم

اجمالی دارد که یا قیمت و یا عین مال مقرر است پس حکم فوق ممکن است منجر به جواز مخالفت با علم تفصیلی به حرمت تصرف در مال غیر شود.

* يستشكل على دلالة آية النفر على حجية خبر الثقة أولاً: بأنه ليس فيها اطلاق وجوب الحذر، بل يمكن أن يتوقف وجوبه على حصول العلم. و ثانياً: بأن التفقه الواجب ليس إلا معرفة الامور الواقعية من الدين، فانحصر وجوب الحذر فيما إذا علم المنذر صدق المنذر في إنذاره بالأحكام الواقعية. والفرق بينهما: أن هذا الايراد مبنی على أن الآية ناطقة باختصاص مقصود المتكلم بالحذر عن الامور الواقعية، المستلزم لعدم وجوبه إلا بعد احراز كون الإنذار متعلقاً بالحكم الواقعي، وأما الايراد الأول فهو مبنی على سكوت الآية عن التعرض لكون الحذر واجباً على الاطلاق أو بشرط حصول العلم. ۲۸۲

۸. با توجه به عبارت، تفاوت دو اشکال را بیان کنید.

در اشکال اول احتمال مدخلیت علم در وجوب حذر را ذکر می کند. اما در دومی وجوب حذر را در خصوص مورد علم واجب می داند.

به عبارت دیگر، در اشکال اول وجوب مشروط به حصول علم است و در اشکال دوم وجوب مطلق است و علم در متعلق اخذ شده است.

* (عدّ المصنف في محامل ادعاء الاجماع والاتفاق) الثالث: أن يستفيد اتفاق الكل على الفتوى مثلاً من اتفاقهم على العمل بالأصل عند عدم الدليل ومن المعلوم أن نسبة هذا الحكم الى العلماء في مثل ذلك لم تنشأ الا في مقدمتين: احديهما: كون ذلك الأمر المتفق عليه مقتضياً ودليلاً لولا المانع؛ ثانيهما: انتفاء المانع والمعارض ومن المعلوم أن الاستناد الى الخبر المستند الى ذلك غير جائز عند أحد من العاملين بخبر الواحد. ۲۰۴-۲۰۳

۹. أ. منشأ ادعای اجماع چیست؟ ب. مقصود از «ومن المعلوم أن الاستناد الى الخبر...» را توضیح دهید.

أ. منشأ ادعای اجماع از دو مقدمه تشکیل شده است: ۱. امر متفق علیه مقتضی و دلیل بر حکم مجمع علیه باشد. ۲. مانع و معارضی برای آن وجود نداشته باشد. ب. مقصود از جمله مذکور این است که: نقل این گونه اجماع که مشتمل بر خبر از حکم شرعی بر اساس حدس و اجتهاد است مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست. و هیچ یک از قائلین به حجیت خبر واحد به این گونه خبری عملی نمی کنند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول رسائل تا اول دلیل انسداد				موضوع :	اصول
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۲
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				ساعت :	۸

تستی

- اذا اختلفت القراءة في الكتاب على وجهين مختلفين في المؤدى بناءً على تواتر القراءات كلها فهما بمنزلة آيتين متعارضتين فلا بد من ... ب. ۱۵۷
 - الرجوع إلى الأصول للتساقط ☐
 - التوقف و الرجوع إلى غيرها ☐
 - الأخذ بما طابق الإحتياط ☐
- الاستعانة بالمطالب العقلية في تحصيل مناط الحكم التوقيفي و الانتقال من المناط إلى الحكم على طريق اللّم ب. ۶۴
 - جائز لأن أنس الذهن بها يوجب حصول الوثوق بالأحكام ☐
 - جائز لأنه حجة باطنی ☐
 - غير جائز لأن أنس الذهن بها يوجب عدم حصول الوثوق بالأحكام ☒
 - غير جائز لأن دين الله لا يصاب بالعقول ☐
- دلالة آية النفر على حجية خبر العادل كون خبر العادل اسوأ من خبر الفاسق. أ. ۲۵۵
 - متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً من غير توقف على ☒
 - غير متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً و ☐
 - متوقف على كون وجوب التبيين شرعياً من غير توقف على ☐
 - غير متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً و عدم ☐
- الاستدلال بمنطوق آية النبأ على حجية خبر مبنی على كون التبيين شاملاً لتحصيل الظن. ب. ۲۷۴
 - العادل ☐
 - الفاسق ☒
 - العادل غير ☐
 - الفاسق غير ☐

تشریحی

* قال العلامة: الإجماع عندنا حجة لا شتماله على قول المعصوم و كل جماعة قلت أو كثرت كان قول الإمام في جملة أقوالها فإجماعها حجة لأجله لا للإجماع، و لكن لا يلزم من كونه حجة تسميته إجماعاً، و أما ما اشتهر بينهم من أنه لا يقدح خروج معلوم النسب واحداً أو أكثر، فالمراد أنه لا يقدح في حجية اتفاق الباقي لا في تسميته إجماعاً. ۱۸۶

- أ. معيار حجيت در نزد شیعه چیست؟ ب. عبارت «و أما ما اشتهر...» را شرح دهید.

أ. كشف از قول معصوم ب. این که گفته‌اند: مخالفت معلوم النسب، مضر به اجماع نیست، منظورشان عدم اضرار در حجیت است نه عدم اضرار در تسمیه بنابر این حرفی که گفته شد نقض نمی‌شود.

* لا يصح الاستدلال بقوله تعالى: «وَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» على حجية خبر الواحد؛ و ذلك لدلالاتها على وجوب التخوف عند تخويف المنذرين و هو مختص بمن يجب عليه اتباع المنذر في مضمون الحكاية و هو المقلد له، إنما الكلام في أنه يجب عليه تصديق بخبره في الالفاظ و الأصوات التي يحكيها عن المعصوم. ۲۸۷

- چرا آیه شریفه دلیل بر حجیت خبر واحد نیست؟

چون تخوف کسی را واجب می‌داند که تبعیت از منذرين براو واجب باشد پس فقط در حق مقلد صحیح است و حال آن‌که بحث از خبر واحد مربوط به حجیت خبر برای هر کسی است که آن سخن را بشنود.

* لم يتضح من حال الشيخ و أمثاله مخالفتهم للسيد إذ كانت أخبار الأصحاب يومئذ قريبة العهد بزمان لقاء المعصوم و الاستفادة الاحكام منه و كانت القرائن المعاضدة لها متيسرة و لم يعلم أنهم اعتمدوا على الخبر المجرد ليظهر مخالفتهم لرأيه فيه. ۳۲۰

- چرا اجماع شيخ طوسی و اتباع ایشان با اجماع سيد تنافی ندارد؟

چون سید عمل به اخبار قریب العصر با معصوم را از نوع اخبار محفوف به قرینه می‌داند و از تحت اجماعش بر عدم عمل به اخبار آحاد خارج می‌داند، از مرحوم شیخ و اتباع ایشان نیز عمل به اخبار مجرد از قرائن معلوم نشده تا مخالف با اجماع سید شمرده شود.

* لا شک للمتبع فی أحوال الرواة المذكورة فی تراجمهم فی کون أكثر الأخبار بل جُلّها - إلا ما شذّ و ندر - صادرة عن الأئمة (عليهم السلام) وهذا العلم الاجمالي أنّما هو متعلق بالأخبار المخالفة للأصل المجردة عن القرينة، وإلا فالعلم بوجود مطلق الصادر ولو كان الصادر موافقاً للأصل لا ينفع. ۳۵۱

۴. مدعا و دلیل مذکور را توضیح دهید. ۳۵۱-۷

این عبارت دلیل عقلی بر حجّیت خبر واحد است تقریب دلیل: (با توجه به احوالات راویان) علم داریم که برخی از اخبار موجود از ائمه - (علیهم السلام) - صادر شده است و از آنجائی که این علم اجمالی در اخبار مخالف اصل، غیر محفوف به قرائن است به مقتضای حکم عقل باید به اخبار مظنون الصدور عمل نمود.

* إنّ الأخبار الناهية عن التفسير بالرأى لا تدلّ على المنع عن العمل بالظواهر الواضحة المعنى بعد الفحص عن نسخها وتخصيصها وإرادة خلاف ظاهرها فی الأخبار؛ إذ من المعلوم أنّ هذا لا یسمی تفسیراً. ۱۴۲

۵. اشکال و جواب مذکور را بیان کنید. چرا مصنف این موارد را تفسیر نمی‌داند؟

اشکال: اخباری داریم که منع کرده اند از عمل به ظواهر قرآن و گفته اند که نباید در قرآن به آراء عمل کرد.

جواب: این اخبار از عمل به ظواهری که معنایش واضح است بعد از فحص از مخصص منع نمی‌کند چون اینها که تفسیر نیست تا ممنوع باشد. فإنّ أحداً من العقلاء إذا رأى فی کتاب مولاة أنّه أمره بشيء بلسانه المتعارف فی مخاطبته له - عربياً أو فارسياً أو غیرهما - فعمل به وامثله، لم یعدّ هذا تفسیراً؛ إذ التفسیر کشف القناع.

۶. با توجه به قبح عمل به ظنّ در صورت انفتاح باب علم، چگونه می‌توان حجّیت اماره را از باب طریقت توجیه نمود؟ ۱۰۹

أما إيجاب العمل بالخبر على الوجه الأول، فهو وإن كان فی نفسه قبيحاً مع فرض انفتاح باب العلم - لما ذكره المستدلّ من تحريم الحلال و تحليل الحرام - لكن لا یمنع أن يكون الخبر أغلب مطابقة للواقع فی نظر الشارع من الأدلة القطعية التي يستعملها المكلف للوصول إلى الحرام والحلال الواقعيين، أو یكونا متساويين فی نظره من حيث الإیصال الى الواقع.

* لو توقّف الاحتياط على التكرار، ففي جواز الأخذ به وترك تحصيل الظنّ بتعيين المكلف به أو عدم الجواز، وجهان: من أنّ العمل بالظنّ المطلق لم یثبت إلاّ جوازه وعدم وجوب تقديم الاحتياط عليه، أمّا تقديمه على الاحتياط فلم يدلّ عليه دليل. ومن أنّ الظاهر أنّ تكرار العبادة احتياطاً فی شبهة الحكمية مع ثبوت الطريق إلى الحكم الشرعي خلاف السيرة المستمرة بين العلماء، مع أنّ جواز العمل بالظنّ إجماعی. ۷۳

۷. دلیل جواز و عدم جواز احتیاط در فرض تمكّن از ظنّ تفصیلی انسدادی را بیان کنید.

دلیل جواز: جواز عمل به ظنّ مطلق ثابت شده است و احتیاط نیز واجب نیست اما تقدیم ظنّ بر احتیاط بلا دلیل است.

دلیل عدم جواز: تکرار عبادت احتیاطاً در شبهة حکمیه، خلاف سیره مستمره بین علماست ولی عمل به ظنّ اجماعی است پس نمی‌توان به احتیاط عمل کرد.

۸. فتوای مجتهدی که از راه جفر و رمل به حکم شرعی قطع حاصل می‌کند چه حکمی دارد؟ ۳۳

فإنّ القطع الحاصل من هذه وإنّ وجب على القاطع الأخذ به فی عمل نفسه، إلاّ أنّه لا یجوز للغير تقليده فی ذلك، (چون قطع از اسباب متعارف در موضوع جواز تقلید اخذ شده است).

۹. صَحَّتْ نظر صاحب فصول بر این که «إِنَّ التَّجَرِّيَّ إِذَا صَادَفَ الْمُعْصِيَةَ الْوَاقِعِيَّةَ تَدَاخَلَ عِقَابُهُمَا» را از نظر مصنف در دو فرض زیر بررسی کنید: أ. مراد صاحب فصول از تداخل، وحدت عقاب باشد ب. مراد صاحب فصول از تداخل، عقاب زائد باشد. ۴۵

أ. إِنَّ التَّجَرِّيَّ إِذَا كَانَ عُنْوَانًا مُسْتَقْلَلًا فِي اسْتِحْقَاقِ الْعِقَابِ لَا وَجْهَ لِلتَّدَاخُلِ إِنْ أُريدَ بِهِ وَحْدَةُ الْعِقَابِ، فَإِنَّهُ تَرْجِيحٌ بَلَا مَرَجَحَ ب. وَإِنْ أُريدَ بِهِ عِقَابٌ زَائِدٌ عَلَى عِقَابِ مُحَضِّ التَّجَرِّيِّ، فَهَذَا لَيْسَ تَدَاخُلًا؛ لِأَنَّ كُلَّ فَعْلٍ اجْتَمَعَ فِيهِ عُنْوَانَانِ مِنَ الْقَبِيحِ يَزِيدُ عِقَابَهُ عَلَى مَا كَانَ فِيهِ أَحَدُهُمَا.

کانال خوده های علمی



بسمه تعالی

امتحانات ارتقائی - مرداد ۱۳۸۸

مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۱۸	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إن وقوع التحريف في القرآن - على القول به - لا يمنع من التمسك بالظواهر ج ۱۵۸

أ. لاحتمال أن التحريف كان في غير الظواهر المتعلقة بالأحكام الشرعية ☐ب. لكون العلم الاجمالي من قبيل الشبهة غير المحصورة ☐ج. لانحلال العلم الاجمالي بموارد التحريف الواردة في الروايات ☒د. لعدم العلم الاجمالي بوقوع التحريف في الظواهر ☐

۲. إذا ائتمَّ أحد واجدى المنى في الثوب المشترك بينهما بالآخر بطلت صلاته؛ ج ۸۰

أ. لأنه يخالف علمه الإجمالي ☐ب. لأنه يخالف علمه التفصيلي البدوي ☐ج. لأنه يخالف علمه التفصيلي الحاصل من العلم الاجمالي ☒د. لاجماع العلماء على بطلان صلاته ☐

۳. به نظر شیخ کدام گزینه صحیح است؟ د ۱۸۰

أ. الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول مطلقاً. ☐ب. عدم الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول إذا كان مؤيداً بخبر ضعيف. ☐ج. الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول إذا كان مؤيداً بخبر ضعيف. ☐د. عدم الملازمة بين حجّية الخبر وحجّية الاجماع المنقول الذي كان بين المتأخرين. ☒

۴. کدام گزینه، حکم پوشش خنثی در نماز است؟ ج ۱۰۰

أ. تمام بدن را بپوشاند ولی اجتناب از حریر لازم نیست. ☐ب. اجتناب از حریر لازم است ولی پوشاندن تمام بدن لازم نیست. ☐ج. تمام بدن را بپوشاند و از حریر نیز اجتناب کند. ☒د. نه پوشاندن بدن لازم است و نه اجتناب از حریر. ☐

تشریحی:

۱. استدلال به عبارت: «خذ بما اشتهر بين أصحابك» بر حجّیت شهرت فتوائی را با توجه به موصول و «اشتهر» بیان کنید. ۳-۳۲۳

بناءً على أن المراد من الموصول مطلق المشهور رواية كان أو فتوى، أو أن إناطة الحكم بالاشتهار تدلّ على اعتبار الشهرة في نفسها وإن لم تكن في الرواية.

* أ. «لو تصرف في مال بظنّ شرائه من الغير فبان أنّه لم يشتره»؛ ب. «لو علم بغصبية أحد الغنمين فذبح أحدهما برجاء أنّه ملكه فبان أنّه ملكه».

۲. آیا در هر یک از مثال‌های فوق، تجرّی صادق است؟ چرا؟ حکم استحقاق عقاب آن را به نظر شیخ بیان کنید. ۵۰

أ. چون استصحاب عدم شراء داشته است ترخیص ندارد و عاصی است و مستحقّ عقاب است. ب. چون شک در اطراف علم اجمالی مجرای (احتیاط است) و ترخیص ندارد لذا تجرّی صادق است ولی مستحقّ عقاب نیست.

۳. مستندات علم مدعی اجماع را بیان کنید. دو مورد را شرح دهید. ۷-۱۹۲

۱. حسن. ۲. لطف. ۳. حدس.

حسن (اجماع دخولی) حکم را از عده ای بشنود که امام قطعاً جزو آنهاست، لطف یعنی اگر تمام علمای یک عصر که بر یک نظر اتفاق دارند خطا داشته باشند بر امام واجب است که با نقل مخالف، از خطا جلوگیری کند و چون نقل مخالف ثابت نشده است پس امام نیز مخالف است و حدس این است که از کثرت نظر علمای مختلف در اعصار متفاوت یقین به نظر امام پیدا می کنیم.

* «مقتضى القاعدة جواز الاختصار فى الامتثال بالعلم الاجمالى باتيان المكلف به، أما فيما لا يحتاج سقوط التكليف فيه الى قصد الإطاعة فى غاية الوضوح، وأما فيما يحتاج الى قصد الإطاعة، فالظاهر أيضاً تحقق الإطاعة إذا قصد الاتيان بشيئين يقطع بكون أحدهما المأمور به». ۷۱

۴. مدعا و دلیل را توضیح دهید. علم اجمالی به تکلیف و علم اجمالی به امتثال را توضیح دهید.

مقتضای قاعده این است که بتوان با وجود تمکن از علم تفصیلی به امتثال به علم اجمالی اکتفا کرد.

در جائی که نیاز به قصد اطاعت نباشد، واضح است؛ اما در جائی که نیاز به قصد قربت دارد باز جایز است؛ زیرا اگر قصد اتیان به دو چیزی کند که می داند یکی مأمور به است قصد اطاعت محقق می شود.

علم اجمالی به تکلیف در جایی است که مکلف علم دارد یکی از این دو تکلیف جعل شده است ولی در علم اجمالی به امتثال می دانیم که تکلیفی هست (یا به تفصیل یا به اجمال) و واقع، با یکی از این اعمال نیز امتثال می گردد.

* «لو وجب الالتزام فإن كان بأحدهما المعين واقعاً فهو تكليف من غير بيان، ولا يلتزمه أحد وإن كان بأحدهما المخير فيه فهذا لا يمكن أن يثبت بذلك الخطاب الواقعي المجمل، فلا بد له من خطاب آخر عقلي أو نقلي ولا خطاب آخر فى البين». ۸۸-۸۷

۵. دلیل مذکور در عبارت، مبنی بر جواز مخالفت التزامی را بیان کنید.

اگر التزام بحکم واقعی واجب باشد یا به احدهمای معین است که این تکلیف بدون بیان است و درست نیست و اگر بأحدهما مخیراً باشد نمی توان التزام به احدهمای مخیر را با این خطاب واقعی مجمل ثابت کرد؛ پس باید خطاب دیگری عقلی یا نقلى باشد و این خطاب اولاً دلیل ندارد و ثانیاً معقول نیست.

* «أما قطع من خرج قطعه عن العادة فإن أريد بعدم اعتباره عدم اعتباره فى الأحكام التى يكون القطع موضوعاً لها - كقبول شهادته وفتواه - فهو حق».

۶. با توجه به عبارت، در چه صورت قطع قطع حجت نیست؟ چرا؟ ۱/۶۶

قطع کسی که قطع پیدا کرده و قطعش از متعارف خارج شده است اگر منظور عدم اعتبار قطع وی در احکامی است که قطع در موضوع آنها اخذ شده است مثل قبول شهادت و فتوا، درست است زیرا ادله اعتبار قطع در این موارد شامل این نوع قطع غیر متعارف نمی شود. (قطع موضوعی)

* «إن كانت المخالفة العملية مخالفة لخطاب مردّد بين خطابين فى المخالفة القطعية حينئذ وجوه. الثالث الفرق بين الشبهة فى الموضوع والشبهة فى الحكم فيجوز فى الاولى دون الثانية وكأن الوجه ما تقدّم: من أن الأصول فى الموضوعات تخرج مجاريها عن موضوعات أدلة التكليف، بخلاف الأصول فى الشبهات الحكمية، فإنها منافية لنفس الحكم الواقعي المعلوم اجمالاً». ۹۵

۷. خطاب مردّد بین خطابين را در ضمن مثال توضیح دهید. توجیه وجه سوم را با مثال بیان کنید.

کما إذا علمنا بوجوب الدعاء عند رؤية هلال شهر رمضان أو وجوب الصلاة عند ذكر النبى.

اگر یقین داشته باشیم یا این مایع شراب است تا مصداق «لا تشرب الخمر» باشد یا این زن اجنبیه است تا مصداق حرمت نظر به اجنبی باشد اصالت عدم خمریت این مایع و اصالت عدم اجنبیت این زن، این دو موضوع را از تحت دلیل حکم خارج می کند و عدم اجنبیت این زن و عدم خمریت این مایع با هیچ دلیل شرعی منافات ندارد. بر خلاف شبهات حکمیه که اگر علم داشته باشیم یا نماز ظهر واجب است یا غسل روز جمعه، جریان برائت از این دو با دلیل شرعی واقعی موجود، منافات دارد.

* «إن آية النبأ تدلّ على وجوب قبول خبر العادل دون خبر الفاسق والظاهر منها - بقرينة التفصيل بين العادل حين الإخبار والفاسق، وقرينة تعليل اختصاص التبيين بخبر الفاسق بقيام احتمال الوقوع في الندم احتمالاً مساوياً؛ لأنّ الفاسق لا رادع له عن الكذب - هو عدم الاعتناء باحتمال تعمد كذبه، لا وجوب البناء على إصابته وعدم خطائه في حدسه؛ لأنّ الفسق والعدالة حين الإخبار لا يصلحان مناطين لتصويب المخبر وتخطئته بالنسبة الى حدسه».

۸. در عبارت فوق، مصنّف در صدد اثبات حجّیت اجماع منقول است یا نفی آن؟ چرا؟ قرائن استظهار مصنّف را (با توضیح وجه قرینیت آن) بیان کنید.

مصنّف در صدد نفی دلالت آیه است؛ چون مفاد آیه عدم اعتناء به تعمد کذب فاسق است و این مطلب از تفصیل بین عادل و فاسق و تعلیل استفاده می شود و خلاصه مفاد این است که چون فاسق مانعی نفسانی از تعمد بر کذب ندارد تبیین لازم است. بله، اگر مفاد آیه، وجوب قبول حدس عادل می بود، بر حجیت اجماع دلالت داشت.

قرائن: فسق و عدالت حين الاخبار نمی تواند مناط قبول حدس باشد بلکه آن گونه که گفته شد مناط قبول خبر، نفی تعمد بر کذب است.

* «الحقّ أنّ دعوى الناقلين للإجماع فى الفروع مبنیّ على استكشاف الآراء و رأى الإمام إمّا من حسن الظنّ بجماعة من السلف أو من أمور تستلزم باجتهادهم افتاء العلماء بذلك و صدور الحكم عن الإمام - عليه السلام - أيضاً. وليس فى هذا مخالفةٌ لظاهر لفظ "الإجماع" الذى لا يصدق الاّ مع قصد المجمعين الى القرينة ولا تدليس؛ لأنّ دعوى الإجماع ليست لأجل اعتماد الغير عليه وجعله دليلاً يستريح اليه فى المسألة. نعم، قد يوجب التدليس من جهة نسبة الفتوى الى العلماء». ۲۱۱

۹. با توجه به عبارت فوق:

أ. وجه توهّم حمل لفظ اجماع بر معنای غیر ظاهر آن و توهّم تدلیس را به همراه جواب آنها توضیح دهید.

وجه توهّم: ظاهر لفظ اجماع قصد و عزم مجمعين است در صورتی که مدعی اجماع، آن را تحصیل نکرده است؛ لذا باید اجماع را بر خلاف ظاهر حمل نمود و الاّ تدلیس است؛ چون مدعی اجماع، خلاف واقع را واقع جلوه داده است.

جواب از دو توهّم: سرّ این که با فرض وجود مخالف، ادعای اجماع می کنند برای این است که هدف و ملاک اجماع (یعنی نظر امام) را احراز کرده اند و از طرفی برخی از علما نیز همان نظر را اختیار کرده اند. با این حساب، بر حکم مذکور، دعوی اجماع می کنند.

ب. استدراک در عبارت «نعم، قد يوجب التدليس» را توضیح دهید.

سرّ این که تدلیس نیست: چون به کار بردن اجماع اگر به قصد به اشتباه انداختن سایر فقها باشد تا از آن به عنوان دلیل استفاده کنند، تدلیس و حرام است؛ اما قصد آنان از چنین ادعایی، این دو مسأله نیست.

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				اداره ارزشیابی و امتحانات	
				نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول دلیل انسداد	
				لطفاً به همهٔ سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)	

تستی

۱. علی رأی المصنف، الاستدلال علی حجیة خبر غیر العادل بمنطوق آیه النبأ
 ب. غیر جائز لأنّ التبیّن ظاهر فی العلمی فقط ☒
 ج. غیر جائز لأنّ التبیّن غیر ظاهر فی الأعم من العلمی و الظنی ☐
 د. جائز لأنّ التبیّن ظاهر فی الظنی فقط ☐
۲. علی رأی المصنف، المستفاد من أدلة حجیة الخبر الواحد حجیة
 ا. ما یکون ثقة و لو لم یفد الوثوق ☐
 ب. ما یکون مفیداً للظن شخصی ☐
 ج. ما یکون مفیداً للظن النوعی ☐
 د. ما یکون مفیداً للظن النوعی ☐
۳. الأمارات الشرعیة تقوم مقام القطع
 ا. الطریق و الموضوعی علی وجه الطریقیة ☒
 ب. الطریق المحض فقط ☐
 ج. الموضوعی الوصفی فقط ☐
 د. الموضوعی علی وجه الطریقیة فقط ☐
۴. بهترین توجیه کلام سید مرتضی: «اکثر اخبار مفید علم است» چیست؟
 ا. مراد از علم در کلام ایشان قطع است ☐
 ب. مراد از علم اطمینان و علم عادی است ☒
 ج. مراد از علم مطلق ظن است ☐
 د. مراد از علم ظن شخصی است ☐

تشریحی

- * قد یتوهم أنّ العمل بالاحتیاط من قبیل التبعید بغير العلم و هو غلط واضح، إذ فرق بین الالتزام بشیء من قبل المولی علی أنّه منه مع عدم العلم بأنّه منه، و بین الالتزام باتیانہ لاحتمال کونه منه أو رجاء کونه منه، و שתآن ما بینهما، لأنّ العقل یستقل بقبح الأول و حسن الثانی. ۱۲۶
۱. توهم و ایراد آن را توضیح دهید.
- توهم: کسی که عمل به احتیاط می‌کند در واقع عمل به غیر علم کرده و متعبد به غیر علم شده است (مثلاً به چهار طرف نماز می‌خواند). اگر تعبد به غیر علم قبیح باشد باید عمل به احتیاط نیز قبیح باشد، در حالی که چنین نیست.
- جواب: تعبد و تدین به غیر علم به این معنا است که شخص التزام بشیء مشکوک پیدا کند به طور جزم و این قبیح است. در حالی که احتیاط التزام بشیء مشکوک است نه به طور جزم بلکه لاحتمال کونه منه أو رجاء کونه منه.
- * قد اشتهر فی ألسنة المعاصرين أنّ قطع القطاع لا اعتبار به فإنّ أريد بذلك أنّه بعد انکشاف الواقع لا یجزی ما أتى به علی طبق قطعه فهو حق فی الجملة، لأنّ المكلف إن کان تکلیفه حین العمل مجرد الواقع من دون مدخلیة للاعتقاد بالمأتی به المخالف للواقع لا یجزی عن الواقع، سواء القطاع و غیره، و إن کان للاعتقاد مدخلٌ فیهِ فإنّ قضیة هذا کفاية القطع المتعارف، لا قطع القطاع فیجب علیه الإعادة و إن لم تجب علی غیره. ۶۶-۷
۲. مراد از «قطاع» کیست؟ وجه عدم اعتبار قطع او چیست؟
- قطاع کسی است که از غیر طرق متعارفه برایش قطع حاصل می‌شود که این معنی اگر چه غالباً مطابق با کثیر القطع است ولی مساوی با او نیست. وجه عدم اعتبار: اگر مراد عدم اجزاء عمل قطاع در مواردی است که قطع طریقی بوده و ما مکلف به عمل علی طبق الواقع هستیم این حرف درست است، ولی اختصاصی به قطاع ندارد بلکه غیر قطاع نیز مشمول این عدم اجزاء است و اگر مراد عدم اجزاء عمل قطاع در مواردی است که قطع موضوعی بوده است این حرف درست است و مختص به قطاع است؛ چون ظاهر از قطع مأخوذ در موضوع قطع متعارف است و شامل قطع غیر متعارف نشده است.

* إن قلت: إذا أجرينا أصالة الطهارة في كلٍّ من الإثنين و أخرجناهما عن موضوع النجس بحكم الشارع فليس في ارتكابها بناء على طهارة كلٍّ منهما مخالفة لقول الشارع «اجتنب عن النجس» قلت: أصالة الطهارة في كلٍّ منهما بالخصوص إنّما يوجب جواز ارتكابه من حيث هو، و أما الإثناء النجس الموجود بينهما فلا أصل يدلّ على طهارته؛ لأنّه نجس يقيناً. ٩٣

٣. وجه عدم منجزیت علم اجمالی و اشکال آن را توضیح دهید.

وجه: با جریان أصالة الطهارة در هر یک از اطراف علم اجمالی آن طرف از موضوع حکم «اجتنب عن النجس» خارج می‌شود و لذا ارتکاب آن دو مخالفت با حکم شارع نیست.

جواب: أصالة الطهارة در هر طرف من حيث هو و با قطع نظر از تعلق علم اجمالی جاری است ولی برائت در نجاست إناء موجود بینهما جاری نیست؛ چون معلوم بالتفصیل است.

* استدلال علی حجیة خبر الواحد بآية النبأ حيث إنّه تعالى أمر بالتثبت عند إخبار الفاسق دون العادل و إذا لم يجب التثبت عند إخبار العادل فإمّا أن يجب القبول و هو المطلوب أو الردّ فيكون حاله أسوأ من حال الفاسق و هو محال و فيه أنّه مبني على ما يتراءى من ظهور الأمر بالتبيين في الوجوب النفسي فيكون هنا أمور ثلاثة الفحص عن الصدق و الكذب و الردّ من دون تبين و القبول كذلك. لكنك خبير بأن الأمر بالتبيين هنا مسوق لبيان الوجوب الشرطي، و أن التبيين شرط للعمل بخبر الفاسق دون العادل فالعمل بخبر العادل غير مشروط بالتبيين فيتم المطلوب من دون ضمّ مقدمة خارجية و هي كون العادل أسوأ حالاً من الفاسق. ٢٥٥

٤. أ. تفاوت شرطي و نفسي بودن وجوب تبين را توضیح دهید. ب. وجه عدم احتیاج به مقدمه مذکوره را بیان کنید.

أ. تبين وجوب نفسي داشته باشد یعنی در مورد خبر فاسق ولو فرض عمل نباشد، نفس تبين موضوعیت و ملاک دارد. ولی وجوب شرطي یعنی تبين شرط عمل بخبر فاسق است. ب. اگر تبين وجوب شرطي داشته باشد خداوند تبين را شرط عمل به خبر فاسق می‌داند و خبر عادل چنین شرطي را ندارد و بدون تبين حجت است.

* ظاهر أكثر القائلين باعتبار الإجماع المنقول بالخصوص أن الدليل عليه هو الدليل على حجیة خبر العادل. و فيه أنّه لا ملازمة بين حجیة الخبر و حجیة الإجماع المنقول لأنّ الأدلة الخاصة التي أقاموها على حجیة خبر العادل لا تدلّ إلّا على حجیة الإخبار عن حسّ إذ العمدّة من تلك الأدلة هو الاتفاق الحاصل من عمل القدماء و أصحاب الأئمة و معلوم عدم مشموله إلّا للرواية المصطلحة. ١٨٠

٥. أ. وجه عدم شمول ادله خبر واحد را بیان کنید. ب. مقصود از «الرواية المصطلحة» چه روایتی است؟

أ. زیرا عمده دلیل بر حجیة خبر واحد اتفاق عملی قدماء و اصحاب ائمه است و این دلیل لبي است و اطلاق ندارد تا شامل اخبار حدسی که همان اجماع است باشد بلکه قدر متيقن آن اخبار حسّی است. ب. روایت مصطلحة، روایتی که حسّاً نقل شده است.

* يستدلّ علی عدم امکان العمل بالظنّ بأنّ العمل به موجب لتحليل الحرام و تحریم الحلال؛ و فيه النقض بالأمر الكثيرة الغير المفيدة للعلم، كالفتوى و البيّنة و الید، بل القطع أيضاً؛ لأنّه قد يكون جهلاً مرکباً. ١٠٧

٦. أ. «لأنّه ...» تعلیل برای چیست؟ ب. وجه ترقی در «بل» را توضیح دهید.

أ. تعلیل این که در قطع نیز تحلیل حرام و تحریم حلال پیش می‌آید؛ زیرا ممکن است قطع، جهل مرکب باشد لذا عمل به آن، موجب مخالفت با واقع می‌شود.

ب. موارد سابق، حجت تعبدی‌اند در صورتی که قطع حجت ذاتی است یا این که در موارد سابق، احتمال خلاف وجود دارد؛ چون از ظنون‌اند ولی در قطع، احتمال خلاف وجود ندارد.

* إن الأخبار الناهية عن التفسير بالرأى لا تدلّ على المنع عن العمل بالظواهر الواضحة المعنى بعد الفحص عن نسخها و تخصيصها و إرادة خلاف ظاهرها في الأخبار، إذ من المعلوم أن هذه لا يسمّى تفسيراً. ١٤٢
٧. اشكال و پاسخ آن را بیان کنید.

اشكال: اخباری داریم که منع کرده اند از عمل به ظواهر قرآن و گفته اند که نباید در قرآن به آراء عمل کرد. جواب: این اخبار از عمل به ظواهری که معنایش واضح است بعد از فحص از مخصص منع نمی کند چون اینها که تفسیر نیست تا ممنوع باشد.
(فإن أحداً من العقلاء إذا رأى في كتاب مولاة أنه أمره بشيء بلسانه المتعارف في مخاطبته له - عربياً أو فارسياً أو غيرهما - فعمل به وامتنثله، لم يُعدّ هذا تفسيراً؛ إذ التفسير كشف القناع).

* قال بعض من المعاصرين: "إنّ الكلام إن كان مقروناً بحال أو مقال يصلح أن يكون صارفاً عن المعنى الحقيقي فلا يتمسك فيه بأصالة الحقيقة و إن كان الشك في أصل وجود الصارف أو كان هناك أمر منفصل يصلح لكونه صارفاً فيُعمل على أصالة الحقيقة و هذا تفصيل حسن لكنه تفصيل في العمل بأصالة الحقيقة عند الشك في الصارف لا في حجية الظهور اللفظي و لذا توقّف جماعة في المجاز المشهور و لم يتوقف أحد في عام بمجرد احتمال دليل منفصل يحتمل كونه مخصّصاً له. ١٧٠

٨. مجاز مشهور را تعریف کنید. عبارت «و لذا توقّف ...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

اگر کثرت استعمال یک لفظ در معنای مجازی به حدی برسد که مانع از تبادل معنای حقیقی شود آن مجاز، مشهور است.
تعلیل برای عدم تفصیل در حجّیت ظهور است زیرا لفظ در مجاز مشهور مجمل است و ظهوری ندارد و لذا علما عمل نکرده اند ولی در مثال عام، لفظ در عموم ظهور دارد و دلیل منفصل آن را از حجّیت می اندازد پس ظهور مسلم است و مانع از حجّیت نیز ثابت است و لذا به آن عمل کرده اند خلاصه به هر ظهوری عمل شده است مگر در مورد مانع معلوم.

* روی فی البحار عن بصائر الدرجات، عن محمد بن عيسى قال: أقرأني داود بن فرقد الفارسي كتابه إلى أبي الحسن الثالث عليه السلام و جوابه بخطه، فكتب: نسألك عن المنقول عن آبائك و أجدادك عليهم السلام قد اختلفوا علينا فيه، فكيف العمل به على اختلافه؟ فكتب عليه السلام بخطه: «ما عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزَمُوهُ و ما لم تعلموه فردّوه إلينا ...». ٢٤٢

٩. کیفیت استدلال به این روایت بر عدم حجیت خبر واحد و اشکال آن را توضیح دهید.

چون ملاک قبول خبر در این روایت، علم قرار داده شده است و خبر واحد، علم آور نیست. - هذه الرواية خبر واحد لا يجوز الاستدلال بها على المنع عن الخبر الواحد.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۷	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول کتاب تا اول اجماع منقول

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

- * إعلم أنّ المكلف إذا التفت الى حكم شرعی فاما أن يحصل له الشک فيه أو القطع أو الظن فإن حصل له الشک فالمرجع فيه الاصول العملية ... ۲۵
۱. با توجه به عبارت، در کدام گزینه مکلف، به اصول عملیه مراجعه می کند؟ **د**
- أ. جهل مرکب ☐ ب. قطع حاصل از رمل و جفر ☐ ج. خبر عادل مخالف واقع ☐ د. ظن حاصل از رمل و جفر ☒
۲. در کدام تجرّی، «جهل» عذر عقلی یا شرعی محسوب نمی شود؟ **ج ۴۹**
- أ. تدخین هنگام شک در حرمت سیگار ☐ ب. شرب مایع محتمل النجاسه ای که قبلاً طاهر بوده ☐
- ج. اقامه صلاه به یک جهت هنگام شک به قبله ☒ د. ارتکاب بعض اطراف شبهه غیر محصوره ☐
۳. الشبهة فی واجدی المنی فی الثوب المشترك یكون من جهة الاشتباه فی **ج ۷۸**
- أ. الخطاب الصادر عن الشارع ☐ ب. المكلف به ☐ ج. مصادیق متعلّق الخطاب ☒ د. التکلیف ☐
۴. کدام گزینه درباره ظواهر صحیح است؟ **ب ۱۶۰**
- أ. ليس بحجة ☐ ب. حجة من باب الظن النوعی ☒ ج. حجة إن تحصل منه الظن الشخصي ☐ د. حجة تعبداً ☐

تشریحی

۱. اصطلاحات زیر را تعریف کرده و مثال بزنید. **۳۳-۴**
- أ. قطع موضوعی طریقی: **قطعی که به عنوان اینکه کاشف از واقع است در حکم دخالت دارد، مثل «المقطوع الخمریه حرام» و مثل «المقطوع کونه مطلوباً لمولاه حسن فعله»**
- ب. قطع موضوعی وصفی: **قطعی که به عنوان اینکه وصفی برای قاطع است در حکم دخالت دارد، مثل «القاطع بالخمیر یجب علیه الاجتناب».**
- * أمّا ما ذکر من الدلیل العقلی، فنلتزم باستحقاق من صادف قطعه الواقع، لأنّه عصی اختیاراً، دون من لم یصادف. و قولک: إنّ التفاوت بالاستحقاق و العدم لا یحسن أن یناط بما هو خارج عن الاختیار، ممنوع؛ فإنّ العقاب بما لا یرجع بالآخره الى الاختیار قبیح إلا أنّ عدم العقاب لأمر لا یرجع الى الاختیار قبحه غیر معلوم.
۲. استدلال «قولک ...» در اثبات حرمت تجرّی را بنویسید. **ب. اشکال مذکور بر این استدلال را تبیین کنید. ۴۰**
- أ. اگر تجرّی حرام نباشد لازمه اش اناطه عقاب و عدم عقاب به امر غیر اختیاری (اینکه مصادف با واقع در بیاید یا نیاید) است و این لازمه باطل است (زیرا منافی با مقتضای عدالت است). **ب. عقاب به خاطر امر غیر اختیاری یا غیر منتهی به اختیار، قبیح است اما عدم عقاب به خاطر امر غیر اختیاری قبیح نیست.**

* لعلّ نظر الاخباریین فی عدم حجیة العقل إلى ما یستفاد من الأخبار من أنّ کلّ حکم مستکشف بغیر واسطة الحجّة ملغی فی نظر الشارع و إن کان مطابقاً للواقع. قلت: أولاً: نمنع مدخلیة توسّط تبلیغ الحجّة فی وجوب إطاعة حکم الله سبحانه؛ کیف! و العقل بعد ما عرف أنّ الله تعالی لا یرضی بترك الشیء الفلانی، و علم بوجود إطاعة الله، لم یحتج ذلك إلى توسّط مبلّغ. **۵۸-۶۰**

۳. مدعا و دلیل اخباریون را بنویسید. **ب. جواب مذکور را تبیین کنید.**

أ. مدعا: حکم قطعی عقل، حجت نیست. دلیل: حکم قطعی عقل، حکمی است که معصوم علیه السلام واسطه تبلیغ آن نیست. و حکمی که معصوم علیه السلام واسطه تبلیغ آن نباشد، حجت نیست (به دلیل روایات) پس حکم قطعی عقل، حجت نیست.

ب. موضوع (و علت تامه) وجوب اطاعت، «حکم الله» است (به عبارتی؛ حکم الله واجب المتابعة) نه «حکم الله بشرط توسط تبلیغ الحجة» و با تحقق قطع و علم به حکم الله، موضوع وجوب یعنی علت تامه وجوب، محقق شده و وجوب اطاعت نیز به فعلیت می‌رسد. و نیازی به چیز دیگری نیست (چون علت وجوب، علت تامه است).

* أمّا لو كان الظنّ ممّا ثبت اعتباره بالخصوص، فالظاهر أنّ تقديمه على الاحتياط إذا لم يتوقّف على التكرار مبنیّ على اعتبار قصد الوجه، و حيث قد رجّحنا في مقامه عدم اعتبار نيّة الوجه؛ فالأقوى جواز ترك تحصيل الظنّ و الأخذ بالاحتياط. ۷۴

۴. فرض مذکور را به همراه نظر شیخ و دلیل ایشان بنویسید.

در صورتی که عمل تعبدی باشد و تحصيل ظنّ خاص در مورد آن وجود داشته باشد و احتیاط مستلزم تکرار نباشد، تقدیم ظن خاص بر احتیاط از جهت لزوم قصد وجه است و إلا وجهی برای تقدیم عمل به ظن و ترک احتیاط نیست ولی مصنف قصد وجه را واجب نمی‌داند؛ پس وجهی برای تقدیم نیست؛ زیرا جماعتی از اصحاب امتثال اجمالی را مجزی نمی‌دانند ولی عمل بر طبق ظنّ خاص بالاجماع صحیح است (گرچه امتثال اجمالی جایز است؛ زیرا تنها دلیل بر عدم جواز، اعتبار قصد الوجه است که هیچ دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد).

۵. آیا علم تفصیلی متوکّد از علم اجمالی حجت است؟ چرا؟ مثال بزنید. ۷۹

بله، زیرا قطع طریقی مطلقاً حجت است و تفاوتی نمی‌کند که از چه سببی حاصل شود. مثل اینکه مکلف علم اجمالی دارد که یا محدثاً نماز خوانده یا مستدبراً، و از این علم اجمالی، یک علم تفصیلی به بطلان نماز متوکّد می‌شود.

* أمّا المخالفة العمليّة: فإن كانت مخالفة لخطاب مردّد بين خطابين - كما إذا علمنا بنجاسة هذا المائع أو بحرمة هذه المرأة - ففي المخالفة القطعية حينئذ وجه: ... الثاني: عدم الجواز مطلقاً؛ لأنّ مخالفة الشارع قبيحة عقلاً مستحقّة للذمّ عليها، و لا يعذر فيها إلّا الجاهل بها. ۹۴

۶. ا. دو خطاب موجود در مثال را مشخص کنید. ب. قول مذکور درباره «مخالفت عملیه قطعیّه» را همراه با دلیل بنویسید.

ا. ۱. اجتنب عن النجس ۲. اجتنب عن الأجنبية.

ب. مخالفت عملیه قطعیّه با خطاب مردّد جایز نیست؛ زیرا مخالفت با شارع است و مخالفت با شارع قبیح است.

* التعبد بالظنّ الذي لم يدلّ على التعبد به دليل، محرّم بالأدلة الأربعة، ويكفي من الكتاب قوله تعالى: ﴿... قل الله أذن لكم أم على الله تفترون﴾.

۷. ا. مراد از «تعبد بالظن» در عبارت فوق چیست؟ ب. نحوه استدلال به آیه شریفه فوق بر «حرمة تعبد بالظن» را توضیح دهید. ۱۲۵

ا. المراد من التعبد بالظنّ هو العمل بالظنّ مع اسناد مؤداه الى الله تعالى. ب. وجه الدلالة أنّه اذا حصل الظنّ ممّا لم يقدّم دليل على اعتبارها على شيء كوجوب الدعاء عند رؤية الهلال فاسناد وجوب الدعاء الى الله تعالى يصدق عليه الافتراء لأنّه ليس ممّا أذن به الله تعالى.

* الثاني من وجهی المنع عن العمل بظواهر الكتاب إنّنا نعلم بطروء التقييد و التخصيص و التجوّز في أكثر ظواهر الكتاب و ذلك ممّا يسقطها عن الظهور، و فيه: أنّ هذا لا يوجب السقوط و إنّما يوجب الفحص عمّا يوجب مخالفة الظاهر. ۱۴۹

۸. با توجه به عبارت، استدلال «مانعین از عمل به ظواهر قرآن» را همراه با جواب آن توضیح دهید.

استدلال: علم اجمالی داریم که اکثر ظواهر قرآن مشمول تقييد و تخصيص و تجوز شده‌اند یعنی مطلقاً در معنی غیر ظاهری یعنی مقید به کار رفته‌اند و هكذا عام‌ها و حقیقت‌ها. و با علم اجمالی ظهور آیات در اطلاق و عموم و معنای حقیقی قابل اخذ نیست؛ چون یقین اجمالی به عدم ارادة آنها داریم. جواب: علم اجمالی بعدی موجب سقوط ظهور قبلی نیست نهایتاً فحص از حجج مخالف این ظهور، شرط است و پس از فحص و یأس، اخذ به ظاهر متیقن است.

※ استدّلوا على اعتبار قول اللغويين: باتّفاق العلماء بل جميع العقلاء على الرجوع إليهم و فيه: أنّ المتيقّن من هذا الاتّفاق هو الرجوع إليهم مع اجتماع شرائط الشهادة من العدد و العدالة و نحو ذلك، لا مطلقاً؛ أ لا ترى أنّ أكثر علمائنا على اعتبار العدالة فيمن يرجع إليه من أهل الرجال بل و بعضهم على اعتبار التعدّد، و الظاهر اتّفاقهم على اشتراط التعدّد و العدالة في أهل الخبرة في مسألة التقويم و غيرها. ١٧٤

٩. استدلال قائلين به حجيت قول لغوى را نوشته و نقد کنید.

استدلال: مراجعه به قول لغوى امرى اجماعى است و اجماع علما بر امر باطل مجال است؛ پس قول لغوى حجت است. نقد: اجماع مذکور فقط اصل مراجعه را اثبات مى کند اطلاق رجوع را اثبات نمى کند تا حتى در فرضى که از سخن آنها فقط ظن حاصل شود يا شرايط شهادت در آنها نباشد لازم الرجوع باشد تا در نتیجه رجوع به لغوى صرفاً از باب تعبد باشد.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات تجدیدی – شهریور ۱۳۹۲		معاونت آموزش	
پایه :		۷		موضوع :		اداره ارزشیابی و امتحانات	
تاریخ :		۹۲/۰۶/۰۲		ساعت :		کمیسیون طرح سؤال	
اصول				۸			
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد							
لطفاً به همهٔ سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. ظاهر من قال بحجّة الإجماع المنقول حجّة المتواتر المنقول. ب ۲۲۷

أ. من جهة كونه ناشئاً من المبادئ المحسوسة ☐ ب. و لو لم يكن ناشئاً من المبادئ المحسوسة ☒

ج. من جهة كونه ناشئاً من المبادئ المحسوسة عدم ☐ د. و لو لم يكن ناشئاً من المبادئ المحسوسة عدم ☐

۲. دلالة آية نفر على حجّة خبر العادل كون خبر العادل اسوأ من خبر الفاسق. أ ۲۵۵

أ. متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً من غير توقف على ☒ ب. متوقف على كون وجوب التبيين شرعياً من غير توقف على ☐

ج. غير متوقف على كون وجوب التبيين شرعياً و ☐ د. غير متوقف على كون وجوب التبيين شرطياً و عدم ☐

۳. الاستدلال بمنطوق آية النبأ على حجّة خبر مبنى على كون التبيين شاملاً لتحصيل الظن. ب ۲۷۴

أ. العادل ☐ ب. الفاسق ☒ ج. العادل غير ☐ د. الفاسق غير ☐

۴. به نظر مصنف، کدام گزینه، وجه اندراج مسأله خبر واحد در مسایل اصولی است؟ ج ۲۳۸-۲۳۹

أ. إنّ البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي أدلة ☐ ب. إنّ البحث عن دليّة الدليل بحث عن أحوال الدليل ☐

ج. البحث عن حجّة خبر الواحد، بحث عن ثبوت السنّة به و عدم ثبوتها ☒ د. إنّ البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي هي ☐

تشریحی

* قال العلامة: الإجماع عندنا حجّة لاشتماله على قول المعصوم و كلّ جماعة قلّت أو كثرت كان قول الإمام في جملة أقوالها فإجماعها حجّة لأجله لا للإجماع، و لكن لا يلزم من كونه حجّة تسميته إجماعاً، و أمّا ما اشتهر بينهم من أنّه لا يقدح خروج معلوم النسب واحداً أو أكثر، فالمراد أنّه لا يقدح في حجّة اتفاق الباقي لا في تسميته إجماعاً. ۱۸۶

۱. أ. معيار حجّيت در نزد شیعه چیست؟ ب. عبارت «و أمّا ما اشتهر...» را شرح دهید.

أ. کشف از قول معصوم ب. این که گفته‌اند: مخالفت معلوم النسب، مضرّ به اجماع نیست، منظورشان عدم اضرار در حجّیت است نه عدم اضرار در تسمیه بنابر این حرفی که گفته شد نقض نمی‌شود.

* حاصل الکلام: أنّ الناقل للإجماع إنّ احتمل في حقّه تتبّع فتاوی من ادّعی إتّفاقهم حتّى الإمام الّذی هو داخل في المجمعین فلا إشکال في حجّيته و في إلحاقه بالخبر الواحد؛ إذ لا يشترط في حجّيته معرفة الإمام (عليه السلام) تفصيلاً حين السماع منه. ۲۱۲

۲. أ. مدعا چیست؟ ب. عبارت «إذ لا يشترط»، دلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. اگر در مورد مدعی اجماع، این احتمال را بدهیم که فتاوی همه حتی نظر امام (علیه السلام) تتبّع کرده است چنین اجماعی، حجت و ملحق به خبر واحد است. ب. دلیل بر الحاق این اجماع به خبر واحد است چون در نقل خبر از امام، لازم نیست امام بعینه مشخص باشد.

* و في المقبولة بعد فرض السائل تساوى الروايتين في العدالة قال: «ينظر إلى ما كان من روايتهم عنّا المجمع عليه بين أصحابك فيؤخذ به و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند أصحابك فإنّ المجمع عليه لا ريب فيه» بناءً على أنّ المراد من المجمع عليه في الموضعين هو المشهور بقرينة إطلاق المشهور عليه في قوله: «و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور» فيكون في التعليل بقوله: «فإنّ المجمع عليه...» دلالة على أنّ المشهور مطلقاً ممّا يجب العمل به و إنّ كان مورد التعليل الشهرة في الرواية. ۲۳۳

۳. عبارت در صدد اثبات چیست؟ استدلال را توضیح دهید.

حجیت شهرت فتوائیه. مراد از «مجمع علیه»، مشهور است، البته مورد روایت، شهرت روایی است منتهی تعلیل به «إنّ المجمع علیه...» شامل شهرت فتوایی نیز می باشد «از باب العلة تعمّم».

* مما يدل على المنع عن العمل بخبر الواحد قول النبي (ص) «ما جئكم عنّي لا يوافق القرآن فلم أقله» وجه الاستدلال بها: أنّ الأخبار المخالفة لظاهر القرآن في غاية الكثرة، و المراد من المخالفة ليس هي المخالفة على وجه التباين الكلي بحيث يتعذر أو يتعسر الجمع؛ إذ لا يصدر من الكذابين عليهم ما يباين الكتاب و السنة كليّةً. و الجواب: أنّه خبر واحد لا يجوز الاستدلال بها على المنع عن الخبر الواحد. ۲۴۶-۲۴۳

۴. مراد از مخالفت چیست؟ اشکال مصنف بر استدلال را توضیح دهید.

مراد از مخالفت، مخالفت به نحو تباین جزئی است. نفی حجیت خبر واحد به خبر واحد مصادره است.

* إنّ مفهوم الآية لو دل على حجية خبر العادل لدل على حجية الإجماع الذي نقله السيد المرتضى. و فيه بعد الغض أن الآية لا تشمل الإجماع المنقول و أن إجماعهم معارض بإجماع الشيخ و اتباعه، أن دخوله يستلزم خروجه فيستحيل دخوله. ۲۶۴

۵. مدعا و اشکالات آن را توضیح دهید.

مدعا: مفهوم آیه نبأ: اگر دلالت بر حجیت خبر عادل بکند قهراً بر حجیت اجماع منقول سید مرتضی هم دلالت می کند؛ زیرا اجماع سید مرتضی هم خبر عادل است؛ پس با آیه، عدم حجیت خبر عادل ثابت می شود.

اشکالات: ۱. شامل اجماع منقول (حدسی) نمی شود. اجماع سید خبری است که با خبر شیخ طوسی مبنی بر اجماع معارض است ۳. لازم می آید از وجودش عدمش و این محال است.

* لا يصح الاستدلال بقوله تعالى: «أَوَلَا نَعَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» على حجية خبر الواحد؛ و ذلك لدلالاتها على وجوب التخوف عند تخويف المنذرين و هو مختص بمن يجب عليه اتباع المنذر في مضمون الحكاية و هو المقلد له، إنّما الكلام في أنّه يجب عليه تصديق خبره في الألفاظ و الأصوات التي يحكيها عن المعصوم. ۲۸۷

۶. چرا آیه شریفه دلیل بر حجیت خبر واحد نیست؟

چون تخوف کسی را واجب می داند که تبعیت از منذرين براو واجب باشد پس فقط در حق مقلد صحيح است و حال آن که بحث از خبر واحد مربوط به حجیت خبر برای هر کسی است که آن سخن را بشنود.

* لم يتضح من حال الشيخ و أمثاله مخالفتهم للسيد إذ كانت أخبار الأصحاب يومئذ قريبة العهد بزمان لقاء المعصوم و استفادة الأحكام منه و كانت القرائن المعاضدة لها متيسرة و لم يعلم أنّهم اعتمدوا على الخبر المجرد ليظهر مخالفتهم لرأيه فيه. ۳۲۰

۷. چرا اجماع شیخ طوسی و اتباع ایشان با اجماع سید تنافی ندارد؟

چون سید عمل به اخبار قریب العصر با معصوم را از نوع اخبار محفوف به قرینه می داند و از تحت اجماعش بر عدم عمل به اخبار آحاد خارج می داند، از مرحوم شیخ و اتباع ایشان نیز عمل به اخبار مجرد از قرائن معلوم نشده تا مخالف با اجماع سید شمرده شود.

* لا شك للمتتبع في أحوال الرواة المذكورة في تراجمهم في كون أكثر الأخبار بل جلّها - إلا ما شذّ و ندر - صادرة عن الأئمة (عليهم السلام) وهذا العلم الاجمالي إنّما هو متعلق بالأخبار المخالفة للأصل المجردة عن القرينة، وإلا فالعلم بوجود مطلق الصادر ولو كان الصادر موافقاً للأصل لا ينفع. ۳۵۱

۸. مدعی □ و دلیل مذکور را توضیح دهید. ۷-۳۵۱

این عبارت دلیل عقلی بر حجّیت خبر واحد است تقریب دلیل: (با توجه به احوالات راویان) علم داریم که برخی از اخبار موجود از ائمه - (علیهم السلام) - صادر شده است و از آنجائی که این علم اجمالی در اخبار مخالف اصل، غیر محفوظ به قرائن است به مقتضای حکم عقل باید به اخبار مظنون الصدور عمل نمود.

* لو أخبر ثقة بإخبار جماعة يستلزم عادةً تحقّق المخبر به، بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لإخبار الجماعة كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقّق الملزوم فيثبت اللازم. ۲۲۷ س ۱۵۲

۹. عبارت فوق، در صدد اثبات چیست؟ توضیح دهید.

عبارت در مقام اثبات حجّیت تواتر منقول است. بدین تقریب که اگر ثقة ای از خبر جماعتی خبر دهد - مانند اینکه خبر دهد هزار نفر از موت زید خبر داده‌اند - لازمه قبول خبر شخص اول، حکم به تحقق ملزوم یعنی اخبار هزار نفر است و با اثبات خبر این تعداد، موت زید ثابت می شود.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۱۸	ساعت :	۸

نام کتاب: **فرائد الاصول**، از اول الاجماع المنقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام گزینه به نظر شیخ غلط است؟ ب ۲۵۲ و ۲۵۱

أ. ما دلّ علی عدم جواز تصدیق الخبر الذی لا یوجد علیه شاهد من کتاب الله یحمل علی غیر خبر النقه أو صورة التعارض ☐

ب. ما دلّ علی بطلان ما لم یوافق کتاب الله و انه زخرف یحمل علی صورة التعارض ☒

ج. ما یدلّ علی عدم صدور الخبر المخالف للکتاب والسنة عنهم یحمل علی اصول الدین ☐

د. ما دلّ علی عدم جواز تصدیق الخبر المحکی عنهم إذا خالف الکتاب یحمل علی اصول الدین أو صورة التعارض ☐

۲. کدامیک از ادله زیر به نظر شیخ، دلیل حجّیت خبر واحد است؟ د ۲۹۹

أ. آیه النفر: «فلو لا نفر من کلّ فرقة طائفة...» ☐

ب. آیه السؤال: «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» ☐

ج. آیه الکتمان ☐

د. ما دلّ من السنة علی ارجاع آحاد الرواة الی آحاد أصحابهم ☒

۳. به نظر شیخ مراد از «اهل الذکر» در آیه شریفه «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» با توجه به قرینه سیاق چیست؟ ج ۲۸۹

أ. علماء عادل ☐

ب. مطلق عالم ☐

ج. علماء اهل کتاب ☒

د. ائمه معصومین (ع) ☐

۴. برخی بر استدلال به آیه نبأ بر حجّیت خبر واحد اشکال کرده اند که رجوع به ظنّ در اصول جایز نیست، جواب مرحوم شیخ

انصاری کدام گزینه است؟ ب ۲۷۲

أ. إنّ الظنّ إذا کان حجة یجوز التمسک به حتی فی اصول الدین ☐

ب. إنّ ما لا یصحّ التمسک فیه بالظنّ الحاصل من الظهور اللفظی هو اصول الدین لا اصول الفقه ☒

ج. إنّ الخبر الواحد یفید العلم بالحجّیة لا الظنّ بها ☐

د. إنّ الأخبار محفوفة بالقرائن المفیدة للعلم أو للإطمئنان بمفادها ☐

تشریحی:

۱. دو تقریب استدلال به مرفوعه زرار «... خذ بما اشتهر بین أصحابک...» بر حجّیت شهرت فتوا را توضیح دهید. ۲۳۲ سخت

جواب: ۱. إنّ المراد من الموصول (ما اشتهر) مطلق المشهور رواية کان أو فتوی. ۲. إناطة الحكم بالاشتهار تدلّ علی اعتبار الشهرة فی نفسها و إن لم

تکن فی الروایة.

۲. به نظر مانعین حجّیت خبر واحد، مراد از مخالفت کتاب در اخبار دالّ بر طرح اخبار مخالف کتاب و سنت چه نوع مخالفتی

است؟ ۲۴۵ متوسط

و المراد من المخالفة للکتاب فی تلك الأخبار لیس هی المخالفة علی وجه التباين الکلی بحیث یتعذر أو یتعسر الجمع بل التباين الجزئی.

۳. استدلال به مفهوم وصف در آیه نبأ را بیان کنید. « إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا » ۲۵۴ متوسط

إِنَّه أمر بالتَّبَيُّت عند خبر الفاسق و قد اجتمع فيه وصفان حقيقي وهو كونه خبر واحد وعرضي وهو كونه خبر فاسق ومقتضى التثبت الثاني للمناسبة والاقتران فإنَّ الفسق يناسب عدم القبول مع أنَّ التعليل بالذاتى أولى من التعليل بالعرضى و إذا لم يجب التثبت فإمّا أن يجب القبول وهو المطلوب أو الردّ فيكون غير الفاسق أسوء حالاً من الفاسق.

۴. اشکال شده است که با توجه به این که فحص از وجود معارض واجب است پس عمل به مفهوم آیه نبأ در احکام شرعیه ممکن نیست، جواب شیخ انصاری را بیان کنید. ۲۷۰ متوسط

وجوب التفحص عن المعارض غير لزوم التبين في الخبر فإنَّ الأوّل يؤكد حجّية الخبر ولا ينافيها.

۵. دو اشکال مشترک بر تقریب دلالت آیه نفر و کتمان بر حجّیت خبر واحد را بنویسید. ۲۸۷ و ۲۸۲ متوسط

۱. يدلّ على وجوب الحذر (والإظهار) ولا دليل على إطلاقه فلعلّه واجب إذا أفاد العلم.

۲. التفقه ليس إلّا العلم بالأمور الواقعية من الدين وهى الامور التى يتفقه فيها و لا يجب القبول إلّا عند الانذار عنها (والإظهار).

۶. دو معنایی که برای لفظ «أُذِن» در آیه شریفه «أُذِنَ خَيْرَ لَكُمْ» ذکر شده است را بیان کنید و تنها اشاره کنید بر اساس کدام یک از این دو معنی، آیه دلالت بر حجّیت خبر ثقه می کند؟ ۲۹۲ متوسط

۱. سريع التصديق والاعتقاد بكلّ ما يسمع. ۲. من يعمل تعبدًا بما يسمع من دون حصول الاعتقاد بصدقه - والاستدلال متوقف على المعنى الثانى.

۷. تقریب دلالت روایت: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما روى عنا فانظروا الى ما روي عن علي(ع)» بر حجّیت خبر ثقه را بنویسید. ۳۰۲ ساده

دلّ على الأخذ بروايات الشيعة وروايات العامة مع عدم وجود المعارض من روايات الخاصة.

۸. مقدمات سه گانه اثبات حکم شرعی به وسیله خبر واحد را بیان کنید و بگویید که بحث از حجّیت خبر واحد متکفّل اثبات کدام مقدمه می باشد؟ ۲۳۷ و ۲۳۸

الأولى: كون الكلام صادراً عن الحجّة. الثانية: كون صدوره لبيان حكم الله لا على وجه آخر من تقية أو غيرها. الثالثة: ثبوت دلالتة على الحكم المدعى - و أمّا المقدمة الاولى فهى التى عقد لها مسألة حجّية اخبار الآحاد.

* «الدليل الأوّل على حجّية مطلق الظنّ: أنَّ فى مخالفة المجتهد لما ظنّه من الحكم الوجوبى أو التحريمى مظنة للضرر، ودفع الضرر المظنون لازم». ۳۶۷

۹. دلیل بر ثبوت صغرى و اشکال حاجبى بر كبرى را بیان کنید.

أمّا الصغرى: فلأنَّ الظنّ بالوجوب ظنّ باستحقاق العقاب على الترك. كما أنَّ الظنّ بالحرمة ظنّ باستحقاق العقاب على الفعل. وأجاب الحاجبى بمنع الكبرى وأنّ دفع الضرر المظنون إذا قلنا بالتحسين والتقيح العقلیین احتياط مستحسن لا واجب.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. الاجماع الحدسی حجة إذا كان الحدس مستنداً إلى أ ۱۹۸

أ. مباد محسوسة ملزومة عادة لمطابقة قول الامام ■ ب. مباد محسوسة قد تكون موجبة لعلم المدعی بمطابقة قول الامام

ج. اجتهادات و أنظار شخصية د. اعم من المبادئ المحسوسة و الاجتهادات

۲. به نظر مصنف، کدام گزینه، وجه اندراج مسأله خبر واحد در مسائل اصولی است؟ د ۲۳۸

أ. إن البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي أدلة ب. إن البحث في علم الأصول عن الأدلة بما هي هي

ج. إن البحث عن دليلية الدليل بحث عن أحوال الدليل د. البحث عن حجیة خبر الواحد، بحث عن ثبوت السنّة به و عدم ثبوتها ■

۳. الأقرب حمل الأخبار الدالة على عدم صدور الخبر المخالف للكتاب والسنّة، على ب ۲۵۱

أ. صورة تعارض الخبرين ب. الأخبار الواردة في اصول الدين ■

ج. المخالفة بنحو العموم من وجه في الفروع د. المخالفة بنحو العموم المطلق

۴. به نظر مصنف، وجوب تبیین در آیه نبأ است. أ ۲۵۵

أ. شرطي ■ ب. نفسي ج. تبعی د. تخییری

تشریحی:

* إن الإجماع في مصطلح الخاصة بل العامة هو اتفاق جميع العلماء في عصر ... ففي إطلاق الإجماع على اتفاق من عدا الإمام بحيث يكشف عن صدور الحكم عن الإمام مسامحة في مسامحة وحاصل المسامحتين إطلاق الإجماع على اتفاق طائفة يستحيل بحكم العادة خطئهم وعدم وصولهم إلى حكم الإمام عليه السلام. ۱۸۴ و ۱۸۹

۱. دو مسامحة مذکور را بنویسید.

۱. اطلاق اجماع بر قول طائفه ای از امامیه با اینکه آنها بعض امتند نه همه امت.

۲. اطلاق اجماع به قول جماعتی که بدانیم امام در بین آنها نیست و قول آنها کاشف از قول امام است.

۲. ثمره عملی اختلاف مبنایی سید مرتضی و شیخ طوسی در حجیت خبر واحد، در کجا ظاهر می شود؟ توضیح دهید. ۳۲۳

ع ۱۱

ثمره این اختلاف در دو جا ظاهر می شود: ۱. در خبری که به نظر سید متواتر است ولی به نظر شیخ خبر واحد غیر جامع شرایط است که بعمل به السید دون الشیخ. ۲. در خبری که به نظر شیخ، جامع شرایط و معتبر است ولی نزد سید متواتر نیست فیعمل به الشیخ دون السید؛ چرا که تمامی احادیث مدون در کتب معتبره، نزد سید متواتر و نزد شیخ جامع شرایط نیستند.

* ومن جميع ما ذكرنا يظهر الكلام في المتواتر المنقول وأن نقل التواتر في خبر لا يثبت حجته ولو قلنا بحجية خبر الواحد لأن التواتر صفة في الخبر تحصل باخبار جماعة تفيد العلم للسامع ويختلف عدده باختلاف خصوصيات المقامات وليس كل تواتر ثبت لشخص ممّا يستلزم في نفس الأمر عادةً تحقّق المخبر به. ۲۲۷

۳. وجه «عدم حجّيت نقل تواتر» را توضیح دهید.
إن التواتر من الامور الاضافية فيختلف باختلاف الأشخاص والمقامات فيمكن أن يكون الخبر متواتراً عند الناقل دون المنقول اليه، لامكان حصول العلم لشخص بنقل جماعة وعدم حصول العلم بنقل هذه الجماعة لشخص آخر.

۴. به نظر مصنف، آیا می‌توان برای اثبات مسائل اصول فقه و اصول دین به یک دلیل ظنی معتبر استدلال کرد؟ چرا؟ ۲۷۲
برای اثبات مسائل اصول فقه به مطلق ظن نمی‌توان استناد کرد ولی به ظن معتبر می‌توان استناد کرد ولی برای اثبات مسائل اصول دین نمی‌توان به ظن استناد کرد مطلقاً.

۵. استدلال به آیه «فاسئلوا اهل الذكر إن كنتم لا تعلمون» بر حجّیت خبر واحد را بنویسید. ۲۸۹
وجوب سؤال مستلزم وجوب قبول جواب است و الا سؤال لغو است و اگر جواب باید قبول شود سخن جواب دهنده بدون سؤال هم باید قبول شود چون سؤال خصوصیت ندارد.

۶. وجه استدلال به روایت «خذوا ما رووا وذرّوا ما رأوا» بر حجّیت خبر واحد را بیان کنید. ۲۴۴
روایت ظهور در حجّیت روایات بنی فضال دارد زیرا امام دستور می‌دهد به احادیث آنان عمل کنید و با قول به عدم فصل، بر حجّیت روایات مطلق ثقه دلالت می‌کند.

* والحاصل أن الاجماع الذي ادّعاه السيّد [على عدم حجّية خبر الواحد] قولی وما ادّعاه الشيخ [على حجّية خبر الواحد] عملي والجمع بينهما يمكن بحمل عملهم على ما احتفّ بالقرينة عندهم. ۳۳۰

۷. با توجه به عبارت، جمع بین اجماع سیّد و شیخ را توضیح دهید.
اجماع مدعای سید بر عدم حجّیت خبر واحد قولی است و اجماع شیخ بر حجّیت خبر واحد عملی است یعنی ولو اصحاب گفته اند خبر واحد حجت نیست اما به خبر واحد محفوظ به قرائن عمل می‌کنند.

۸. استدلال مصنف به سیره عقلا بر حجّیت خبر واحد را بیان کنید. ۳۴۵ (ع: ۲: د: ۱)
استقرار طریقه العقلاء طرّاً على الرجوع الى خبر الثقة في أمورهم العادية، منها الأوامر الجارية من الموالى الى العبيد. فنقول: إن الشارع إن اكتفى بذلك منهم في الأحكام الشرعية فهو، وإلاّ وجب عليه ردّهم وتنبیهم على بطلان هذا السلوك في الأحكام الشرعية، وحيث لم يردع علم منه رضاه بذلك.

۹. روایت «إنّ الناس أولعوا بالكذب علينا كأنّ الله افترض عليهم ولا يريد منهم غيره» چگونه بر حجّیت خبر واحد دلالت دارد؟ ۳۰۹ (ع: ۲: د: ۲)
اگر بنای مسلمانان بر عمل به روایات متواتر یا روایاتی بود که قرینه‌ای علم آور به همراه داشته باشد گفتار کسانی که بر پیامبر و ائمه حدیث جعل می‌کردند مورد اعتنا واقع نمی‌شد و کسی حریص بر دروغ بستن نمی‌شد، لذا معلوم می‌شود خبر واحد حجت بوده و عمل مسلمانان بر عمل به آن بوده است.

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. لو أضيف الإجماع إلى من عدا الإمام عليهم السلام كقوله: أجمع أصحابنا أو نقل الإجماع المطلق في مقابل الخلاف فلا اشكال في ... ب ۱۹۱ (ع: ۱: د: ۱)
 - أ. عدم حجّة نقله في الثاني دون الأوّل ☐
 - ب. عدم حجّة نقله في كليهما ☒
 - ج. حجّة نقله في كليهما ☐
 - د. حجّة نقله في الثاني دون الأوّل ☐
۲. در عبارت «من جملة الظنون الخارجة بالخصوص عن أصالة حرمة العمل بغير العلم، خبر الواحد» به نظر مصنف، مقصود از «أصالة حرمة العمل» چیست؟ ج ۲۳۷ ع ۱۵۱
 - أ. استصحاب بقاء حرمت ☐
 - ب. استصحاب عدم حجّة الظنّ ☐
 - ج. قاعدة مستفاد از ادله اربعة ☒
 - د. أصالة العموم ☐
۳. و ممّا أورد على الاستدلال بآية النبأ على حجّة خبر الواحد بما لا يمكن دفعه ... أ ۲۵۸ (د ۲ س ع ۱)
 - أ. تعارض المفهوم والتعليل ☒
 - ب. تعارض مفهوم الآية مع الآيات الناهية عن العمل بغير العلم ☐
 - ج. عدم شمول آية النبأ للأخبار مع الوساطة ☐
 - د. انحصار مفهوم الآية في المعصوم و من في حكمه ☐
۴. روایت «أما ما رواه زرارة عن أبي فلا يجوز رده» بر کدام گزینه دلالت دارد؟ د ۲۹۹ (ع: ۱: د: ۱)
 - أ. حجيت شهرت روایی ☐
 - ب. ترجیح قول زراره در مقام تعارض ☐
 - ج. از اصحاب اجماع بودن زراره ☐
 - د. حجيت خبر ثقه مأمون ☒

سؤالات تشریحی:

۱. آیا بین «حجّیت خبر واحد» و «حجّیت اجماع منقول به خبر واحد» ملازمه وجود دارد؟ چرا؟ ۱۷۹

خیر؛ چون ادله حجّیت خبر واحد، مربوط به اخبار حسّی است؛ ولی اجماع منقول، جزء اخبار حدسی است.
- * إطلاق لفظ الإجماع بقول مطلق على إجماع الإمامية فقط مع أنّهم بعض الأمة لا كلّهم ليس إلّا لأجل المسامحة من جهة أنّ وجود المخالف كعدمه من حيث مناط الحجّية. ۱۸۷ ع ۱۵۲
 ۲. أ. مراد از «مناط الحجّية» چیست؟ ب. چرا اطلاق لفظ اجماع بر «اجماع امامیه» مسامحه است؟

أ. مناط الحجّية هو اشتماله على قول الامام عليهم السلام ب. چون مراد از اجماع باید کل امت باشد نه بعض امت و امامیه بعض امت هستند لذا اطلاق اجماع بر امامیه مسامحه دارد.
- * (عدّ الشيخ في محامل ادعاء الاجماع والاتفاق) الثالث: أن يستفيد اتفاق الكلّ على الفتوى مثلاً من اتفاقهم على العمل بالأصل عند عدم الدليل ومن المعلوم أنّ نسبة هذا الحكم الى العلماء في مثل ذلك لم تنشأ الا في مقدّمتين: احديهما: كون ذلك الأمر المتفق عليه مقتضياً ودليلاً لولا المانع؛ ثانيهما: انتفاء المانع والمعارض ومن المعلوم أنّ الاستناد الى الخبر المستند الى ذلك غير جائز عند أحد من العاملين بخبر الواحد. ۲۰۴-۲۰۳
 ۳. أ. منشأ ادعای اجماع چیست؟ ب. مقصود از «ومن المعلوم» را توضیح دهید.

أ. منشأ ادعای اجماع از دو مقدمه تشکیل شده است: ۱. امر متفق عليه مقتضى و دليل بر حکم مجمع عليه باشد. ۲. مانع و معارضی برای آن وجود نداشته باشد ب. مقصود از جمله مذکور این است که: نقل این گونه اجماع که مشتمل بر خبر از حکم شرعی بر اساس حدس و اجتهاد است مشمول ادله حجّیت خبر واحد نیست. و هیچ یک از قائلین به حجّیت خبر واحد به این گونه خبری عملی نمی کنند.

* توهم بعض: أن الشهرة تكون من الظنون الخاصة لأن أدلة حجية خبر الواحد تدلّ على حجيتها بمفهوم الموافقة، وهو ممنوع للظنّ بل العلم بأنّ المناط والعلة في حجية الأصل ليس مجرد إفادة الظنّ. ۲۰-۲۳۱

۴. استدلال به مفهوم موافقت را تقرير کرده، وجه منع را توضیح دهید.

ظنّ حاصل از شهرت قوی تر از ظنّ حاصل از خبر واحد است پس وقتی خبر واحد به خاطر افاده ظنّ حجّت شده است شهرت نیز باید به طریق اولی حجّت باشد در صورتی که می‌دانیم مناط حجّیت خبر واحد، تنها افاده ظنّ نیست لذا جائی برای اولویت باقی نمی‌ماند.

* ومن الأخبار التي تدلّ على جواز العمل بخبر الواحد ما ورد في قوله «ما يسمّى» «ستكثر بعدى القالة وإنّ من كذب علىّ فليتبوء مقعده من النار» فإنّ بناء المسلمين لو كان على الاقتصار على المتواترات لم يكثر القالة والكذابة. ۳۰۸ ع ۱۵۲

۵. کیفیت استدلال به روایت را بر حجیت خبر واحد توضیح دهید.

حضرت در روایت می‌فرماید: بعد از من، مفتریان بر من زیاد خواهند شد. زیاد شدن مفتریان در صورتی است که بنای مسلمین بر عمل به اخبار آحاد باشد؛ زیرا اگر مسلمین فقط به خبر متواتر عمل می‌کردند کسی بر پیغمبر افترا نمی‌بست؛ چون خبرش خبر واحد است و مسلمین به او عمل نمی‌کنند. بنا بر این افترایش لغو می‌شود.

* (أدلة حجية خبر الواحد) ممّا أورد على آية النبأ معارضة مفهوم الآية بالآيات الناهية عن العمل بغير العلم، والنسبة عموم من وجه، فالمرجع إلى أصالة عدم الحجية. ۲۶۲ ع ۱۵۲

۶. بنابر ایراد مذکور، چگونه بین آیات ناهیه از عمل به غیر علم و مفهوم آیه «نبأ»، نسبت «عموم و خصوص من وجه» برقرار می‌شود؟

آیات نهی از عمل به خبر واحد می‌کند چه مخبر عادل باشد چه فاسق، مفهوم دلالت بر حجیت خبر عادل می‌کند علمی باشد یا ظنی باشد. ماده افتراق آیات: خبر فاسق ظنی. ماده افتراق مفهوم: خبر عادل علمی. ماده اجتماع: خبر عادل ظنی.

* قد يستدلّ بمنطوق آية النبأ على حجية خبر غير العادل إذا حصل الظنّ بصدقه بناء على أنّ المراد بالتبيين ما يعمّ تحصيل الظنّ فإذا حصل من الخارج ظنّ بصدق خبر الفاسق كفى في العمل به. ۲۷۴

۷. ا. کیفیت استدلال به منطوق آیه نبأ بر حجیت خبر واحد را بنویسید. ب. برای «إذا حصل من الخارج ظنّ» مثال بزنید.

ا. ظاهر آیه شریفه، حجیت خبری است که تبیین شده باشد و اگر مراد از تبیین، اعمّ از تحصيل ظنّ و علم باشد منطوق آیه شریفه حجّیت خبری است که ظنّ به صدقش حاصل شده باشد؛ پس خبر فاسق را هم شامل می‌شود. ب. مثلاً مشهور علما به آن خبر عمل کرده باشند از این راه، ظنّ به صدق آن پیدا کنیم.

* يستشكل على دلالة آية النفر على حجية خبر الثقة أولاً: بأنّه ليس فيها اطلاق وجوب الحذر، بل يمكن أن يتوقّف وجوبه على حصول العلم. و ثانياً: بأنّ التفقّه الواجب ليس إلّا معرفة الأمور الواقعية من الدين، فانحصر وجوب الحذر فيما إذا علم المنذر صدق المنذر في إنذاره بالأحكام الواقعية. والفرق بينهما: أنّ هذا الايراد مبنیّ على أنّ الآية ناطقة باختصاص مقصود المتكلّم بالحذر عن الامور الواقعية، المستلزم لعدم وجوبه إلّا بعد احراز كون الإنذار متعلّقاً بالحكم الواقعيّ، وأمّا الايراد الأوّل فهو مبنیّ على سكوت الآية عن التعرّض لكون الحذر واجباً على الاطلاق أو بشرط حصول العلم. ۲۸۲

۸. با توجه به عبارت، تفاوت دو اشکال را بیان کنید.

در اشکال اول احتمال مدخلیت علم در وجوب حذر را ذکر می‌کند. اما در دومی وجوب حذر را در خصوص مورد علم (احکام واقعیه) واجب می‌داند.

* وأمّا السنّة فتوائف من الأخبار، منها: ما ورد في الخبرين المتعارضين مثل رواية عوالی اللآلی المروية عن العلامة المرفوعة الى وزارة: «قال: يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما أخذ؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشاذّ النادر، قلت: أنّهما معاً مشهوران؟ قال: خذ بأعدلهما عندك وأوثقهما في نفسك». ۲۹۷ ع ۲۵۲

۹. استدلال به روایت فوق بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.

لولا أنّ خبر الواحد الثقة حجة لما كان معنى لفرض التعارض بين الخبرين ولا معنى للترجيح بالمرجّحات المذكورة والتخيير عند عدم المرجّح.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۳	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا علمنا بأن بعض المجمعين على حجية الأخبار يعملون بالخبر من حيث علمهم بالصدور فالعمل بذلك الخبر ج ۳۵۰
- أ. واجب مطلقاً ☐ ب. غير جائز مطلقاً ☐ ج. واجب إذا حصل لنا العلم بصدوره ☒ د. واجب إذا لم يحصل العلم بعدم صدوره ☐
۲. آية النفر تدلّ على وجوب ج ۲۸۵-۶
- أ. الاجتهاد كفاية دون وجوب التقليد ☐ ب. التخوف عند التخويف دون الاجتهاد كفاية ☐
- ج. التخوف عند التخويف و الاجتهاد كفاية ☒ د. التقليد و التخويف دون الاجتهاد ☐
۳. القول بكون المراد بالجهالة في آية النبأ السفاهة الآيه على حجية خبر الواحد. ب ۲۶۱
- أ. موافق لظاهر الآيه فلا تدلّ ☐ ب. خلاف ظاهر لفظ الجهالة فلا تدلّ ☒
- ج. موافق لظاهر لفظ الجهالة فتدلّ ☐ د. خلاف ظاهر الآيه فتدلّ ☐
۴. إذا كان استناد ناقل الإجماع إلى الحس فخير ما إذا كان استناده إلى الحدس. ب ۲۱۴
- أ. حجة نظير ☐ ب. حجة بخلاف ☒ ج. غير حجة نظير ☐ د. غير حجة بخلاف ☐

تشریفی

* الظاهر من آية النبأ هو عدم الاعتناء باحتمال تعدّد كذبه، لا وجوب البناء على إصابته و عدم خطئه في حدسه؛ لأنّ الفسق و العدالة حين الإخبار لا يصلحان مناطين لتصويب المخبر و تخطئته بالنسبة إلى حدسه. ۱۸۱

۱. عبارت، در صدد اثبات حجّیت اجماع منقول است یا نفی آن؟ توضیح دهید.

در صدد نفی دلالت آیه است؛ چون مفاد آیه عدم اعتناء به تعدّد کذب است. بله، اگر مفاد آیه، وجوب قبول حدس عادل می بود، بر حجّیت اجماع دلالت داشت و همچنین فسق و عدالت حين الاخبار، ربطی به قبول حدس ندارد و فقط طبق آیه، نفی تعدّد بر کذب به دست می آید.

* قد استدلّ على حجية الشهرة برواية زرارة قال: قلت جعلت فداك، يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما نعمل؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشاذّ النادر ... بناءً على أنّ المراد بالموصول مطلق المشهور رواية كان أو فتوى أو أنّ اناطة الحكم بالاشتهار تدلّ على اعتبار الشهرة في نفسها وإن لم تكن في الرواية. ۲۳۲-۳

۲. دو تقریب دلالت روایت بر حجّیت شهرت فتوایه را توضیح دهید.

۱. مراد از مای موصوله در خذ بما اشتهر مطلق مشهور است چه روایت باشد و چه فتوای مشهور؛ پس امام علیه السلام امر به اخذ فتوای مشهور هم کرده است. ۲. وجوب اخذ به روایت مشهور را منوط به شهرت کرده است؛ پس ملاک، نفس شهرت است و شهرت در هر جایی که باشد اعتبار خواهد داشت.

* إن مفهوم آية النبأ غير معمول به في الموضوعات الخارجية التي منها مورد الآية، وهو إخبار الوليد بارتداد طائفة، ومن المعلوم أنه لا يكفي فيه خبر العادل الواحد، بل لا أقل من اعتبار العدلين، فلا بد من طرح المفهوم؛ لعدم جواز إخراج المورد. وفيه: أن غاية الأمر لزوم تقييد المفهوم - بالنسبة إلى الموضوعات - بما إذا تعدد المخبر العادل. ٢٧١

٣. اشكال استدلال به آية نبأ بر حجيت خبر واحد و پاسخ آن را توضیح دهید.

مفهوم (حجیت خبر واحد) مورد آیه را که اخبار ولید است شامل نمی‌شود؛ زیرا در اثبات موضوعات، خبر واحد کافی نیست و نیاز به دو مخبر عادل (بینه) دارد.

جواب: نهایت امر، این است که مفهوم آیه شریفه را نسبت به اخبار در موضوعات تخصیص می‌زنیم.

* ورد في الخبرين المتعارضين، من الأخذ بالأعدل والأصدق والمشهور والتخيير عند التساوي مثل رواية عوالي اللآلي المروية عن العلامة المرفوعة إلى زرارة: قال: يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما أخذ؟ قال: "خذ بما اشتهر بين أصحابك ودع الشاذ النادر" قلت: إنهما معاً مشهوران؟ قال: "خذ بأعدلهما عندك و أوثقهما في نفسك" ... و الظاهر أن دلالتها على اعتبار الخبر الغير المقطوع الصدور واضحة إلّا أنّها لا إطلاق لها؛ لأنّ السؤال عن الخبرين اللذين فرض السائل كلاً منهما حجّة يتعيّن العمل بها لولا المعارض، كما يشهد به السؤال بلفظة "أى". ٢٩٧

٤. دو احتمال در معنی روایت را بیان کنید.

١. از اینکه راوی وجه عمل به دو روایت متعارض را سؤال می‌کند معلوم می‌شود که هریک از دو روایت در صورت عدم تعارض حجّت بوده‌اند و لهذا امام (ع) امر به اخذ روایت مشهور می‌کنند و این شهرت مرجّح روایت می‌گردد و نه شرط حجّیت و نیز از تعبیر به اوثق و اعدل همین فهمیده می‌شود.

٢. روایت، دلالت بر اینکه چه خبری حجت است ندارد، بلکه موضوعش تعارض دو خبری است که حجیتش مفروغ می‌باشد.

* يمكن الجمع بين اجماع السيد و اجماع الشيخ بأن مراد السيد من العلم الذي ادّعاء في صدق الأخبار هو مجرد الاطمئنان لا اليقين الذي لا يقبل الإحتمال رأساً فمراد الشيخ من تجرّد هذه الأخبار عن القرائن تجرّدها عن القرائن الأربع و هي موافقة الكتاب أو السنة أو الإجماع أو دليل العقل و مراد السيد من القرائن التي ادّعى في عبارته هي الأمور الموجبة للوثوق بالراوى أو بالرواية و حينئذٍ فيحمل إنكار الإمامية للعمل بخبر الواحد على إنكارهم للعمل به تعبدّاً أو لمجرّد حصول رجحان بصدقة على ما يقوله المخالفون. ٣٣١

٥. اختلاف نظر سيد مرتضى و شيخ طوسی و راه حل آن را توضیح دهید.

اختلاف: سيد مرتضى، مدعى علم به صدق اخباری است که مورد عمل اصحاب بوده و شيخ مدعى تجرّد این اخبار از قرائن علمی است. راه حل: مراد شيخ طوسی از قرائن، موافقت کتاب یا سنت یا اجماع یا دليل عقلی است و مراد سيد از قرائن علم آور، قرائنی است که موجب وثوق و اطمینان باشد.

* إن خبر الواحد إذا كان دليلاً شرعياً فينبغي أن يستعمل بحسب ما قرّرت الشريعة و الشارع يرى العمل بخبر طائفة خاصّة فليس لنا التعدّي إلى غيرها على أن العدالة شرط في الخبر بلا خلاف و من خالف الحق لم يثبت عدالته. ٣١٤

٦. ادله عدم اعتبار خبر مخالف را توضیح دهید.

خبر واحد دليل شرعی است و محدوده حجیتش را باید شارع معین کند و از نظر شارع فقط خبر شیعه معتبر است. از جمله شروط قبول خبر، عدالت است و مخالف عادل نیست.

* أمّا الاستدلال على عدم حجیّة خبر الواحد بالأخبار الآمرة بطرح ما لا یوافق الكتاب أو لم یوجد علیه شاهد من الكتاب و السنة فالجواب عنها بعد القطع بصور الأخبار الغير الموافقة لما یوجد فی الكتاب منهم ﷺ - كما دلّ علیه روایتا الاحتجاج و العیون - أنّها محمولة على الأخبار الواردة فی أصول الدین أو صورة تعارض الخبرین. ۲۵۱

۷. استدلال بر عدم حجیت خبر واحد و پاسخ‌های آن را توضیح دهید.

استدلال: اخبار دال بر طرح خبری که موافق با کتاب نیست یا شاهی از کتاب و سنت بر آن وجود ندارد بر عدم اعتبار خبر واحد بما هو دلالت می‌کند. جواب: اولاً ما قطع داریم به صدور بعضی از اخباری که موافق با قرآن نیستند و ثانیاً این اخبار حمل می‌شوند به اخباری که در اصول دین وارد شده یا حمل می‌شوند بر اخبار متعارض.

* [من محامل دعوی اجماع الكل] أنّ الناقل يستفيد اتفاق الكلّ على الفتوى من اتفاقهم على العمل بالأصل عند عدم الدليل أو بعموم دليل عند عدم وجدان المخصّص. ۲۰۲

۸. عبارت در مقام ردّ چه اشکالی است؟ اشکال و توجیه را بنویسید.

اشکال: گاهی ناقل، ادعای اجماع کل می‌کند در حالیکه چنین اجماع کلی وجود ندارد.

جواب: ادعای اجماع کل، ناشی از این است که ناقل اتفاق کل را بر یک قاعده (نظیر عمل به اصل یا عموم) در هنگام نبودن دلیل خاص، دیده لذا ادعای اجماع بر آن مورد خاص کرده و آن مورد را از صغریات آن قاعده می‌داند.

* من أدلة التي أقاموها على حجیّة مطلق الظن هو أنّ فی مخالفة المجتهد لما ظنه من الحكم الوجوبی أو التحريمی مظنة للضرر و دفع الضرر المظنون لازم. و فيه: النقض بالأمارات التي قام الدليل القطعی على عدم اعتبارها كخبر الفاسق و القياس على مذهب الإمامية. ۳۷۱

۹. دلیل و ایراد آن را توضیح دهید.

دلیل: اگر برای مجتهد، ظن به حکم وجوبی یا تحریمی پیدا شود در مخالفت با چنین حکمی گمان ضرر وجود دارد. (چون احتمال دارد منطبق با واقع باشد) و دفع ضرر مظنون لازم است.

اشکال نقضی این است که در مواردی نظیر قیاس و خبر فاسق نیز ظن به حکم حاصل می‌شود، با اینکه دلیل قطعی بر عدم اعتبار آنها داریم؛ پس نمی‌توان گفت هر ظنی مظنة ضرر است.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۶	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

* أن الناقل للإجماع إن احتمل في حقه اتفاق الكل المستلزم عادة لموافقة قول الإمام عليه السلام، فالظاهر حجّة خبره للمنقول إليه. ۲۱۲

۱. عبارت، مربوط به کدام نوع اجماع است؟

- ☐ ا. حدسی ☐ ب. دخولی ☐ ج. لطفی ☐ د. تشرّفی

* اما السنة من أدلة المانعين لحجّة خبر الواحد فهي أخبار تدلّ على المنع من العمل بالخبر ۲۴۲

۲. کدام گزینه غلط است؟

- ☐ ا. الغير المعلوم الصدور ☐ ب. إلا اذا وجد له شاهد ☐ ج. المخالف للكتاب و السنة ☐ د. إلا اذا جاء به العادل

۳. کدام روایت، بر جواز عمل به خبر واحد دلالت ندارد؟

- ☐ ا. من حفظ على امتي أربعين حديثاً بعثه الله فقيهاً عالماً يوم القيامة ☐ ب. اعرّفوا منازل الرجال منّا بقدر روايتهم عنّا ☐ ج. ما جاءك من رواية يوافق كتاب الله فخذ به ☐ د. إنّ الناس اولعوا بالكذب علينا

۴. برای جمع بین اجماع سید و شیخ درباره خبر واحد، مصنف کدام گزینه را فاسد می‌داند؟ ۳۳۰

- ☐ ا. حمل عمل الاصحاب على ما احتفّ بالقرينة ☐ ب. مراد السید ره من العلم الذي ادّعاه في صدق الأخبار هو مجرد الاطمئنان ☐ ج. أراد السيد من الاجماع دفع أخبار المخالفين ☐ د. إجماع السيد ره قولی، و ما ادّعاه الشيخ ره عملی

تشریحی

* الإجماع في مصطلح الخاصة، بل العامة الذين هم الأصل له، و هو الأصل لهم هو اتفاق جميع العلماء في عصر. و قال في المعالم: الإجماع في الاصطلاح: اتفاق خاص، و هو اتفاق من يعتبر قوله من الأئمة. ۱۸۴

۱. عبارت «هم الأصل له، وهو الأصل لهم» را تبیین کنید. ب. با توجه به «من يعتبر» اجماع را تعریف کنید.

ا. یعنی عامه اصل برای اجماع هستند چون آنها جلوتر از شیعه، اجماع را به عنوان دلیل اخذ کرده‌اند و از طرف دیگر، اجماع، اصل برای عامه می‌باشد چون مبنای دینشان و عمده دلیشان بر خلافت خلیفه اول اجماع است. ب. اجماع یعنی اجماع علماء امت.

۲. با توجه به اینکه به دست آوردن اقوال همه علماء در زمان‌های گذشته غیر ممکن بوده، دو توجیه برای اجماعات ادعا شده بنویسید. ۲۰۲

اجماع بر یکی از معانی زیر اطلاق شده: ۱. اتفاق معروفین اهل فتوی چه در عصر خود و چه در سایر اعصار. ۲. اتفاق الكل که از اتفاق معروفین اهل فتوی از عصر خود به دست آمده است. ۳. اتفاق الكل که از اتفاق علماء بر عمل به اصلی یا عمومی یا خبری یا مسأله اصولیه‌ای که مستلزم آن فتوی بوده کشف شده است.

* من جميع ما ذكرنا يظهر الكلام في المتواتر المنقول وأن نقل التواتر في خبر لا يثبت حجّيته ولو قلنا بحجّة خبر الواحد لأنّ التواتر صفة في الخبر تحصل باخبار جماعة تفيد العلم للسامع ويختلف عدده باختلاف خصوصيات المقامات وليس كلّ تواتر ثبت لشخص ممّا يستلزم في نفس الأمر عادة تحقّق المخبر به. ۲۲۷

۳. چرا «نقل تواتر با خبر واحد» حجت نیست؟ ب. در چه صورت با قبول خبر واحد، اخبار جماعت و مخبر به اثبات می‌شود؟ مثال بزنید.

ا. إنّ التواتر من الامور الاضافية فيختلف باختلاف الأشخاص والمقامات فيمكن أن يكون الخبر متواتراً عند الناقل دون المنقول اليه.

ب. لو أخبر بإخبار جماعة يستلزم عادة تحقق المخبر به، بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لإخبار الجماعة - كأن أخبر مثلاً بإخبار ألف عادل أو أزيد بموت زيد و حضور جنازته - كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقيق الملزوم و هو إخبار الجماعة، فيثبت اللازم و هو تحقق موت زيد.

* المحكى في وجه الاستدلال بآية النبأ وجهان: أحدهما: أنه سبحانه علّق وجوب التثبت على مجيء الفاسق، فينتفى عند انتفائه؛ عملاً بمفهوم الشرط. وإذا لم يجب التثبت عند مجيء غير الفاسق فإما أن يجب القبول وهو المطلوب، أو الردّ وهو الباطل؛ لأنه يقتضي كون العادل أسوأ حالاً من الفاسق. ٢٥٤

٤. أ. مقصود از «فينتفى عند انتفائه» چیست؟ ب. با توجه به عبارت «لأنه يقتضي كون العادل أسوأ...» وجه أسوئیت را بیان کنید.

أ. وجوب تبين مشروط است به آوردن خبر فاسق، اگر آورنده فاسق نباشد پس وجوب تبين هم منتفی می شود.

ب. خبر فاسق را با تبين می پذیرند، اگر خبر عادل بکلی ردّ شود وحتی با تبين هم پذیرفته نشود حال عادل بدتر از فاسق خواهد بود.

* من الإيرادات الواردة على الاستدلال بآية النبأ على حجة الخبر: أن المسألة اصولية، فلا يكتفى فيها بالظن. وفيه: أن الظهور اللفظي لا بأس بالتمسك به في اصول الفقه، والاصول التي لا يتمسك فيها بالظن مطلقاً هو اصول الدين لا اصول الفقه. ٢٧٢

٥. با توجه به متن، اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: حجّیت خبر واحد مسأله ای اصولی است و مسأله ای اصولی با ظنّ (یعنی ظاهر آیه نبأ) اثبات نمی شود.

جواب: حجّیت خبر واحد مسأله اصول فقه است و نه اصول عقائد و در اصول فقه تمسک به ظنّ خاص معتبر درست است.

* إن الآيات التي استدلت بها على حجة خبر الواحد على تقدير تسليم دلالة كلّ واحد منها على حجة الخبر إنما تدلّ - بعد تقييد المطلق منها الشامل لخبر العادل و غيره بفهوم آية النبأ - على حجة خبر العادل الواقعي أو من أخبر عدلّ واقعي بعدالته بل يمكن انصراف المفهوم - بحكم الغلبة و شهادة التعليل بمخالفة الوقوع في الندم - إلى صورة إفادة خبر العادل الظنّ الاطمئنانی بالصدق، كما هو الغالب مع القطع بالعدالة. ٢٩٦

٦. اشکالات مصنف بر دلالت آیات بر حجیت خبر واحد ثقه را بنویسید.

أ. ١. آیات دالّتی ندارد. ٢. آیات مطلق هستند و با مفهوم آیه نبأ تخصیص می خورند و فقط شامل خبر عادل واقعی یا کسی که توسط عادل واقعی، عدالتش اثبات شود می شود. ٣. خود مفهوم آیه نبأ نیز به حکم غلبه (یعنی اینکه غالباً از خبر عادل اطمینان حاصل می شود) و تعلیل فقط شامل خبر عادل مفید اطمینان می شود و پس از تخصیص سایر آیات نتیجه حجیت خبر عادل واقعی سفید للاطمئنان است.

* فإن قيل: إنما عملوا بالأخبار لقرائن اقترنت بها دلّتهم على صحتها و إذا جاز ذلك لم يمكن الاعتماد على عملهم بها. قيل لهم: و نحن نعلم أنه ليس في جميع المسائل التي استعملوا فيها أخبار الآحاد ذلك؛ لأنها أكثر من أن تحصى و لا يمكن في جميعها الاستدلال بالقرآن؛ لعدم ذكر ذلك في صريحه و فحواه و دليله و معناه. و لا بالسنة المتواترة؛ لعدم ذكر ذلك في أكثر الأحكام، بل وجودها في مسائل معدودة. و لا بإجماع؛ لوجود الاختلاف في ذلك. ٣١٨

٧. أ. اشکال و جواب را تبیین کنید. ب. مراد از «صريحه و فحواه و دليله» چیست؟

أ. اشکال: عمل اصحاب به خبر واحد حجیت خبر واحد را اثبات نمی کند زیرا اصحاب به خاطر قرائن (قطعيه) به اخبار عمل می کنند.

جواب: قرائن قطعيه برای همه ی اخبار، منتفی است زیرا اخبار اکثر من أن تحصى ولی قرائن قطعيه از کتاب و سنت متواتره و ... قلیل است. اجماع نیز در بسیاری از مسائل محقق نیست.

ب. صريح قرآن: منطوق قرآن - فحوا: مفهوم مخالف - دليل (دليل الخطاب): مفهوم مخالف.

٨. یکی از ادله عقلی بر حجیت خبر واحد را تقریر کنید. ٣٥١

١. اخبار آحاد، اخباری است که علم اجمالی به صدور اکثر آنها داریم (با توجه به احوال راویان و شدت اهتمام ارباب کتب در حفظ احادیث صحیح و ...). اخباری که علم اجمالی به صدور اکثر آنها داشته باشیم لازم الأخذ و حجت اند (چون علم اجمالی منجز تکلیف است

و شبهه مقرون به علم اجمالی مجرای احتیاط است). پس اخبار آحاد حجت‌اند. ۲. علم به وجود تکالیف داریم خصوصاً بالنسبه به واجبات ضروری مانند صلاۀ و صوم با اینکه شرایط و اجزای این مرکبات جز از راه اخبار قابل اثبات نیست و ترک اخبار مدونه ترک تکالیف شرعی است و ترک تکالیف شرعی رفض علم اجمالی است. ۳. عمل به قرآن و سنت واجب است و این وجوب به دلیل اجماع و ضرورت و تواتر ثابت است و با همین ادله برای ما نیز ثابت می‌شود. از طرفی چون همه اخبار علم‌آور نیست؛ پس در آنها باید به ظن عمل کرد.

* الأول من الأدلة التي أقاموها على حجّة الظن المطلق أن في مخالفة المجتهد لما ظنّه من الحكم الوجوبیّ أو التحريمیّ مظنة للضرر و دفع الضرر المظنون لازم.

۹. أ. استدلال مذکور را تقرير کنید. ب. اشکال شيخ به کدام قسمت استدلال است؟ ۳۶۷

أ. مخالفت با حکم مظنون، مخالفت مظنون الضرر است (چون مخالفت با وجوب یا حرمت مظنون است) و مخالفت با مظنون الضرر حرام است عقلاً (چون دفع ضرر محتمل واجب است چه رسد به ضرر مظنون) پس مخالفت با حکم مظنون حرام است عقلاً و موافقت با آن واجب است. ب. صغرای استدلال مردود است.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۳/۰۳/۱۸	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ظاهر آیه النبأ بالنسبة إلى خبر العادل ب ۱۸۱ (ع: ۱: د: ۲)
 - أ. وجوب البناء على إصابة خبره ☐
 - ب. عدم الاعتناء باحتمال تعمّد كذبه ☒
 - ج. نفی احتمال خطأه و اشتباهه ☐
 - د. عدم احتمال كذب العادل واقعاً ☐
۲. إن قوله: «أجمع علمائنا أو أصحابنا أو فقهاءنا أو فقهاء أهل البيت» ب ۱۹۱
 - أ. ظاهر في شموله للإمام بهم ☐
 - ب. ظاهر في شموله لمن عدا الإمام بهم ☒
 - ج. ظاهر العموم على حسب الاصطلاح ☐
 - د. مجمل بمقتضى المعنى اللغوى ☐
۳. الشهرة في الفتوى د ۲۳۱
 - أ. هي عمل اكثر العلماء ☐
 - ب. هي نقل جل العلماء فتوى من بعض القدماء ☐
 - ج. هي ما اشتهر بين المتأخرين ☐
 - د. هي الحاصلة بفتوى جل الفقهاء المعروفين ☒
۴. الاجماع الحدسى حجة إذا كان الحدس مستنداً إلى أ ۱۹۸
 - أ. مباد محسوسة ملزومة عادة لمطابقة قول الامام ☒
 - ب. مباد محسوسة قد تكون موجبة لعلم المدعى بمطابقة قول الامام ☐
 - ج. اجتهادات و أنظار شخصية ☐
 - د. اعم من المبادى المحسوسة و الاجتهادات ☐

تشریحی

* قال المحقق: إن الاتفاق على لفظ مطلق شامل لبعض أفراده الذى وقع فيه الكلام، لا يقتضى الإجماع على ذلك الفرد؛ لأنّ المذهب لا يصار إليه من إطلاق اللفظ ما لم يكن معلوماً من القصد لأنّ الإجماع مأخوذ من قولهم «أجمع على كذا» إذا عزم عليه فلا يدخل فى الإجماع على الحكم إلّا من علم منه القصد إليه.

۱. آیا به نظر محقق، اتفاق بر لفظ مطلق مستلزم اتفاق بر فرد و مصداق هست؟ چرا؟

خیر؛ زیرا صدق اجماع در جائی است که مجمعی متعلق اجماع را قصد کرده باشند و در مقام معلوم نیست فرد را قصد کرده باشند لذا نمی توانیم فرد را به آنان نسبت دهیم.

* اعلم أن إثبات الحكم الشرعى بالأخبار المروية عن الحجج بهم موقوف على مقدّمات ثلاث: الأولى كون الكلام صادراً عن الحجّة، الثانية: كون صدوره لبيان حكم الله، الثالثة: ثبوت دلالة على الحكم المدعى.

۲. مسأله حجیت خبر واحد برای کدام یک از مقدمات فوق منعقد گردیده است و مقدّمه سوم بر چه اموری توقّف دارد؟

۱. كون الكلام صادراً عن الحجّة.

۲. أ. تعيين اوضاع الفاظ الرواية. ب. على تعيين المراد منها وأن المراد مقتضى وضعها أو غيره.

* استدل بآیه النبأ على حجية خبر الواحد بأنّه سبحانه علق وجوب الثبوت على مجيء الفاسق فينتفى عند إنتفائه عملاً بمفهوم الشرط و إذا لم يجب الثبوت عند مجيء غير الفاسق فيما أن يجب القبول و هو المطلوب أو الردّ و هو باطل لأنّه يقتضى كون العادل أسوأ حالاً من الفاسق و فساد به.

۳. أ. استدلال به مفهوم شرط، بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید. ب. استدلال به أسوایت عادل نسبت به فاسق در صورت رد خبر عادل مبتنی بر وجوب نفسی تبیین است یا وجوب شرط؟

أ. وجوب تثبت معلق بر مجبی فاسق گردیده پس در صورت مجبی غیر فاسق تثبت واجب نیست پس یا قبولش واجب است و یا رد آن که رد صحیح نیست زیرا عادل بدتر از فاسق می‌گردد که این سخن قطعاً صحیح نیست لذا قبولش واجب است. ب. مبتنی بر وجوب نفسی تبیین است به این معنی که تبیین در هر صورت واجب است و مجبی فاسق موضوع این حکم را درست می‌کند لذا در صورتی که غیر فاسق خبر بیاورد تبیین دیگر وجوب نفسی ندارد. حال اگر خبر عادل پذیرفته شود فهو المطلوب و اگر پذیرفته نشود لازمه‌اش بدتر بودن حال عادل از فاسق است. اما اگر بگوییم وجوب تبیین شرط عمل به خبر فاسق است پس خبر عادل چنین شرطی ندارد فیتم المطلوب.

* قال السيد الطباطبائي: لا ريب في وجود واجبات و محرمات كثيرة بين المشتبهات و مقتضى ذلك الإتيان بكل ما يحتمل الوجوب ولو موهوماً و ترك ما يحتمل الحرمة كذلك ولكن مقتضى قاعدة نفي العسر و الحرج عدم وجوب ذلك كله فمقتضى الجمع بين قاعدتي «الاحتياط» و «انتفاء الحرج» العمل بالاحتياط في المظنونات دون المشكوكات و الموهومات لأن الجمع بإخراج بعض المظنونات و إدخال بعض المشكوكات و الموهومات باطل إجماعاً.

۴. أ. مقتضای قاعدة احتياط را تبیین کنید. ب. وجه تفصیل مذکور را توضیح دهید.

أ. مقتضای قاعدة احتياط، اتيان و انجام هر عملی است که احتمال وجوب آن را می‌دهیم و ترک هر عملی است که احتمال حرمتش را می‌دهیم ولو احتمال بسیار ضعیف ب. مقتضای قاعدة احتياط انجام تمام احتمالات حتی ضعیف است و این موجب عسر و حرج است در مقابل قاعدة نفي حرج می‌گوید انجام تمام احتمالات وجوبی و ترک تمام احتمالات تحریمی واجب نیست. مقتضای جمع این دو قاعدة این است، که مظنونات را در واجبات و محرمات اخذ کنیم و مشکوکات و موهومات که احتمال ضعیف هستند را رها کنیم و عمل نکنیم و احتياط به روش دیگر مثل ترک بعض مظنونات و اخذ بعض مشکوکات خلاف اجماع است.

* إن قلت: ان العمل بمفهوم آية البناء في الأحكام الشرعية غير ممكن لوجوب التفحص عن المعارض لخبر العدل في الأحكام الشرعية فيجب تنزيل الآية على الإخبار في الموضوعات الخارجية. قلت: إن وجوب التفحص عن المعارض غير وجوب التبين في الخبر فإن الأول يؤكد حجية خبر العادل و لا ينافيها لأن مرجع التفحص عن المعارض إلى الفحص عما أوجب الشارع العمل به كما أوجب العمل بهذا و التبين المنافي للحجية هو التوقف عن العمل و التماس دليل آخر فيكون ذلك الدليل هو المتبع و لو كان أصلاً من الأصول.

۵. أ. اشكال استدلال به آیه نبأ برای اثبات حجیت خبر واحد از طریق مفهوم را بیان فرمایید. ب. تفاوت تفحص و تبیین و پاسخ اشکال را بنویسید.

أ. اجماع فقها در احکام شرعیه بر وجوب تفحص از معارض خبر عادل است با اینکه مفهوم آیه نسبت به عدم وجوب تبیین در خبر عادل مطلق است پس باید آیه را حمل بر اخبار در موضوعات خارجی کرد که هیچ تفحصی در آنها لازم نیست. ب. تفحص از معارض به معنای لزوم فحص از دلیلی است که شارع مثل همین خبر، عمل به او را واجب کرده است ولی تبیین منافی حجیت، به معنای توقف و به دنبال دلیل دیگر بودن است پس اگر دلیل دیگری پیدا شد همان دلیل متبع است و لو اصلی از اصول باشد. به عبارت دیگر: در تفحص دنبال این هستیم مانع وجود دارد یا نه ولی در تبیین به دنبال مقتضای حجیت هستیم.

* إن المسلم إذا أخبر بشيء فلتصديقه معنيان: أحدهما ما يقتضيه أدلة تنزيل فعل المسلم على الصحيح و الأحسن فإن الإخبار من حيث إنه فعل من أفعال المكلفين صحيحة ما كان مباحاً و فاسده ما كان نقيضه كالكذب، فحمل الأخبار على الصادق حمل على أحسنه و الثاني هو حمل إخباره من حيث إنه لفظ دال على معنى يحتمل مطابقته للواقع و عدمها، على كونه مطابقاً للواقع و ترتيب آثار الواقع عليه.

۶. أ. تفاوت معنای اول و دوم تصدیق را ذکر نمایید. ب. برای اثبات حجیت خبر عادل معنای اول تصدیق را لازم داریم یا دوم را؟ توضیح دهید.

أ. در معنای اول فقط نفی صدور معصیت از مسلم می‌کنیم و عمل صادر شده از او را حمل بر کار خوب می‌کنیم بدون آنکه آثار آن عمل را بپذیریم اما در معنای دوم تمامی آثار خبری که مسلمان عادل داده مترتب کنیم ب. معنای دوم را لازم داریم چه اینکه می‌خواهیم طبق آن خبر، حکم شرعی را ثابت کنیم نه اینکه به دنبال نفی صدور معصیت از او باشیم.

* وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله عليهم.

۷. بر فرض این که صدر روایت در مورد استفتاء است، چگونه دلالت بر حجّیت خبر واحد می‌کند؟

این روایت وجوب رجوع به روات را تعلیل می‌کند به اینکه آنان حجّتند از این تعلیل استفاده می‌شود که به قول هر حجّتی باید عمل کرد و ثقه هم حجّت است؛ پس باید قول او را قبول نمود.

* أورد الشيخ على حجة خبر الواحد بأنّ العمل بخبر الواحد يوجب كون الحق في جهتين عند تعارض خبرين ثم أجاب بالنقض بلزوم ذلك عند من منع العمل بخبر الواحد إذا كان هناك خبران متعارضان فإنه يقول مع عدم الترجيح بالتخير فإذا اختار كلّاً منهما إنسان لزم كون الحق في جهتين.

۸. أ. ایراد شیخ طوسی را تقریر کنید. ب. جواب نقضی را تبیین کنید.

أ. عمل به خبر واحد مستلزم این است که در خبرین متعارضین هر دو طرف حق باشند در حالی که این باطل است و علم وجدانی داریم که حق در یک طرف است. ب. جواب نقضی: آن کس که خبر واحد را حجت نمی‌داند در خبرین متعارضین قائل به تخییر است و هرگاه هر یک از دو طرف را انسانی اختیار کرد لازم می‌آید که حق در هر دو طرف باشد.

* استدلال على حجة خبر الواحد باستقرار طريقة العقلا طراً على الرجوع إلى خبر الثقة في أمورهم العادية ... فنقول: إنّ الشارع إن اكتفى بذلك منهم في الأحكام الشرعية فهو وإلّا وجب عليه ردعهم و تنبيههم على بطلان سلوك هذا الطريق في الأحكام الشرعية كما ردع في مواضع خاصّة و حيث لم يردع علم منه رضاه بذلك لأنّ اللازم في باب الإطاعة و المعصية الأخذ بما يُعدّ طاعةً في العرف و ترك ما يُعدّ معصيةً كذلك.

۹. أ. استدلال بر حجّیت خبر واحد از باب سیره عقلایی را توضیح دهید. ب. عبارت «لأنّ اللازم» تعلیل چیست؟ تبیین نمایید.

أ. طريقة عقلا كلاً بر رجوع به خبر ثقه است در همه امورشان، و اگر شارع اکتفاء به طريقة عقلا در احکام شرعی نموده است فهو و إلّا باید ردع می‌کرد و چونکه ردع نکرده است ما علم به به رضای شارع پیدا می‌کنیم ب. تعلیل برای «علم منه رضاه بذلك» است، یعنی شارع حجّیت خبر ثقه را امضاء کرده است.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۰/۳/۱۷	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو أضاف الإجماع إلى من عدا الإمام (ع) كقوله «أجمع أصحابنا» أو نقل الإجماع المطلق في مقابل الخلاف فلا اشكال في ج

۱۹۱

أ. عدم حجّية نقله في الثاني دون الاول

ب. حجّية نقله في كليهما

د. حجّية نقله في الثاني دون الاول

ج. عدم حجّية نقله في كليهما ■

۲. به نظر مصنف، حدس کاشف از قول امام(ع) در صورتی حجت است که از راه مقدمات حاصل شود. أ ۱۹۸

أ. محسوسه‌ای که عادتاً ملزوم قول امام است ■

ب. محسوسه‌ای که گاهی موجب علم به قول امام می‌شود

ج. اجتهادیه و نظریه

د. اجتهادیه و محسوسه

۳. به نظر مصنف، موضوع حجّیت خبر واحد، خبر واحد است. ج ۲۳۷

أ. محفوف به قرینه معتبره

ب. موجب اطمینان شخصی

ج. مجرد از قرینه معتبره ■

د. مفید ظنّ شخصی

۴. به نظر مصنف، وجوب تبیین در آیه نبأ است. أ ۲۵۵

أ. شرطی ■

ب. نفسی

ج. تبعی

د. مولوی

تشریحی:

* إنّ ظاهر أكثر القائلين باعتبار الاجماع المنقول بالخصوص: أنّ الدليل عليه هو الدليل على حجّية خبر العادل. ۱۷۹

۱. چگونه ادله حجیت خبر عادل، بر حجیت اجماع منقول دلالت می‌کند؟

اجماع منقول یکی از مصادیق خبر عادل است پس ادله حجیت خبر عادل شامل آن می‌شود.

* إطلاق لفظ الإجماع بقول مطلق على إجماع الإمامية فقط - مع أنّهم بعض الأمة لا كلّهم - ليس إلّا لأجل المسامحة؛ من جهة أنّ وجود المخالف كعدمه من حيث مناط الحجّية. ۱۸۷

۲. أ. مراد از قید «بقول مطلق» و «مناط الحجّية» چیست؟ ب. چرا اطلاق لفظ اجماع بر «اجماع امامیه» مسامحه است؟

أ. ۱. بقول مطلق ای من دون تقییده بالامامیه و غیرها. ۲. مناط الحجّیه هو اشتماله علی قول الامام(ع).

ب. لأنّ الاجماع اصطلاحاً هو اتفاق الكلّ والحال أنّ الامامیه بعضهم لا كلّهم.

۳. چرا استدلال به مفهوم وصف در آیه نبأ بر حجیت خبر واحد، تمام نیست؟ نظر مصنف را توضیح دهید. ۲۵۶

وصف مفهوم ندارد چون اثبات شیء، نفی ماعده نمی‌کند. مثلاً «أكرم العادل» دالّ بر عدم جواز اکرام فاسق نیست. خصوصاً در وصفی که بر

موصوف مشخصی متکی نباشد؛ مثل آیه نبأ، که در این صورت به مفهوم لقب شبیه است که مفهوم ندارد.

* قال المحقق: إن الاتفاق على لفظ مطلق شامل لبعض أفراد الذي وقع فيه الكلام، لا يقتضى الاجماع على ذلك الفرد؛ لأن المذهب لا يصار اليه من اطلاق اللفظ ما لم يكن معلوماً من القصد لأن الإجماع مأخوذ من قولهم «أجمع على كذا» إذا عزم عليه فلا يدخل فى الاجماع على الحكم إلا من علم منه القصد إليه.

۴. آیا به نظر محقق، ملازمه‌ای بین اجماع بر کبری و اجماع بر صغری وجود دارد؟ با ذکر دلیل توضیح دهید. ۲۰۹
خیر؛ زیرا صدق اجماع در جایی است که مجمعی متعلق اجماع را قصد کرده باشند و در مقام معلوم نیست فرد را قصد کرده باشند؛ لذا نمی‌توانیم فرد را به آنان نسبت دهیم.

* لو أخبر ثقة بإخبار جماعة يستلزم عادةً تحقق المخبر به، بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لإخبار الجماعة كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقيق الملزوم فيثبت اللازم. ۲۲۷

۵. عبارت فوق، در صدد اثبات حجّیت چیست؟ عبارت را در ضمن مثال توضیح دهید.

عبارت در مقام اثبات حجّیت تواتر منقول است. بدین تقریب که اگر ثقة‌ای از خبر جماعتی خبر دهد، مانند اینکه خبر دهد هزار نفر از موت زید خبر داده‌اند، لازمه قبول خبر شخص اول، حکم به تحقق ملزوم یعنی اخبار هزار نفر است و با اثبات خبر این تعداد، موت زید ثابت می‌شود.

۶. اگر احتمال بدهیم که جهت صدور خبر از امام(ع) تقيّه بوده است نه بیان حکم خدا، چه اصلی جاری می‌شود؟ وجه حجّیت این اصل را توضیح دهید. ۲۳۸

أصالة عدم صدور الرواية لغير داعي بيان الحكم الواقعي. وهي حجة لرجوعها الى القاعدة المجمع عليها بين العلماء والعقلاء من حمل كلام المتكلم على كونه صادراً لبيان مطلوبه الواقعي لا لبيان خلاف مقصوده من التقيّة

۷. کیفیت استدلال به آیه نفر «فلولا نفر من كل فرقة...» بر حجّیت خبر واحد را توضیح دهید. ۲۷۷

«لولا»ی تحضيضی (که برای تحریک مخاطب به کار می‌رود) دلالت بر وجوب نفر دارد زیرا اگر «نفر» واجب نبود معنا نداشت مخاطبان را توبیخ و سرزنش کند. غایت نفر، تفقه در دین و غایت آن هم انذار است. اگر انذار واجب باشد، برای لغو نبودن آن، باید قبول خبر منذر هم واجب باشد.

* ومن جملة الآيات، قوله تعالى في سورة البراءة: «ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو أذن قل أذن خير لكم يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين»، مدح الله عز وجلّ رسوله بتصديقه للمؤمنين، بل قرنه بالتصديق بالله جلّ ذكره، فإذا كان التصديق حسناً يكون واجباً. ويرد عليه أولاً: أنّ المراد بالأذن السريع التصديق والاعتقاد بكلّ ما يسمع، لا من يعمل تعبداً بما يسمع من دون حصول الاعتقاد بصدقه. ۲۹۱

۸. ایراد بر استدلال را توضیح دهید.

آیه مبارکه دلالت بر این دارد که پیامبر اکرم(ص) به سرعت به صدق گفتار آنان قطع پیدا می‌کرده؛ لذا این حسن ظن رسول الله(ص) مدح گردیده و دلالتی بر حجّیت تعبدی ندارد.

* والإنصاف أنّ ما فهمه العلامة من إطلاق قول الشيخ بحجّية خبر العدل الإمامي أظهر ممّا فهمه المحقق من التقييد بقبول الأصحاب أو دلالة القرائن على الصحة؛ لأنّ الظاهر أنّ الشيخ إنّما يتمسك بالإجماع على العمل بالروايات المدوّنة في كتب الأصحاب على حجّية مطلق خبر العدل الإمامي بناءً منه على أنّ الوجه في عملهم بها كونها أخبار عدول، وكذا ما ادّعاه من الإجماع على العمل بروايات الطوائف الخاصة من غير الإمامية، وإلاّ فلم يأخذه في عنوان مختاره ولم يشترط كون الخبر ممّا رواه الأصحاب وعملوا به. ۳۲۸

۹. وجه اظهار بودن فهم علامه را ذکر کنید.

معقد اجماع شیخ، حجّیت مطلق خبر عدل امامی است ولو اینکه اصحاب قبول نکرده باشند و محفوف به قرائن نباشد؛ پس وجه اعتبار در نزد اصحاب، عادل بودن راوی بوده است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۱	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إِنْ الظَّاهِرُ أَنَّ الْأَجْمَاعَاتِ الْمُتَعَارِضَةَ مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ أَوْ مِنْ مُعَاَصِرِينَ أَوْ مُتَقَارِبِي الْعَصْرِ، نَاشٍ مِنْ مَبْنَاهُمْ فِي نِسْبَةِ الْقَوْلِ إِلَى الْعُلَمَاءِ عَلَى ج ۲۰۴ (د ۲ س ۲)
- أ. اتفاق المعروفين بالفتوى ☐
- ب. اجماع الكل في جميع الأعصار ☐
- ج. اتفاق الكل على أمر يلزم مع هذا القول ☒
- د. اجماع جميع من قارب عصره ☐
۲. نقل الثقة للخبر المتواتر بعدالة زيد مثلاً أ ۲۲۷ (د ۳ س ۱)
- أ. يثبت الأخبار ولكن ثبوت العدالة متوقف على ملازمتها عادة مع الأخبار ☒
- ب. يثبت العدالة كما تثبت الأخبار ☐
- ج. لا يثبت الأخبار ولكن إذا استلزم عادة تحقق العدالة يثبت العدالة ☐
- د. يثبت العدالة وإن لم يثبت الأخبار ☐
۳. در صورت منافات عموم یا اطلاق کتاب یا خبر موثق الصدور اخص ب ۲۵۰ (د ۱ س ۱)
- أ. اطلاق یا عموم جاری می شود ☐
- ب. به خبر موثق به عمل می شود ☒
- ج. حکم به تخیر می شود ☐
- د. به هیچ کدام عمل نمی شود ☐
۴. قد ادعى في الوسائل تواتر الأخبار بالعمل بخبر الثقة إلا أن القدر المتيقن منها هو خبر ج ۳۰۹
- أ. العادل الذي يضعف فيه احتمال الكذب على وجه لا يعتنى به العقلاء ☐
- ب. الثقة إذا كان امامياً ☐
- ج. الثقة الذي يضعف فيه احتمال الكذب على وجه لا يعتنى به العقلاء ☒
- د. العادل مطلقاً ☐

سؤالات تشریحی:

۱. آیا بین «حجیت خبر واحد» و «حجیت اجماع منقول به خبر واحد» ملازمه است؟ چرا؟ ۱۷۹ (ع: د: ۱)

خیر؛ چون ادله حجیت خبر واحد مربوط به اخبار حسی است ولی اجماع منقول از جمله اخبار حدسی است.

- * قيل: إن أدلة حجية خبر الواحد تدلّ على حجية الشهرة الفتوائية بمفهوم الموافقة؛ وهذا خيال ضعيف. لأنّ الأولوية الظنية أو هن بمراتب من الشهرة، فكيف يتمسك بها في حجيتها؟ مع أنّ الأولوية ممنوعة رأساً؛ للظنّ بل العلم بأنّ المناط والعلة في حجية الأصل ليس مجرد افادة الظن. ۲۳۲-۲۳۱
۲. استدلال به مفهوم موافقت را تقرير كنيد. ب. مراد از «اصل» چیست؟

- أ. اگر خبر واحد که مفید درجه‌ای از ظن است حجت باشد شهرت حاصل از مجموعه‌ای از اخبار که مفید ظن قوی‌تری است بطریق اولی حجت است
- ب. اصل: یعنی مقیس علیه (خبر واحد)

- * من حجة المانعين عن العمل بخبر الواحد ما روى عن محمد بن عيسى عن أبي الحسن الثالث(ع): ما علمتم أنّه قولنا فالزموه و ما لم تعلموه فردّوه إلينا. ۲۴۲ (د ۲ س ۲)

۳. مدعا و استدلال بر آن را تقرير كنيد.

مدعا: عدم حجیت و عدم جواز عمل به مفاد خبر واحدی است که موجب علم نباشد.

استدلال: به استناد «ما لم تعلموه فردّوه إلينا» وقتی به مفاد روایت و صدور آن از امام(علیه السلام) علم نداریم، لازم است به ائمه (علیهم السلام) ارجاع شود یعنی التزام و عمل به آن لازم نیست.

* إن الاستدلال على حجية الخبر الواحد بآية النبأ إن كان راجعاً الى اعتبار مفهوم الشرط. ففيه: أن مفهوم الشرط عدم مجيء الفاسق نبأ وعدم التبين هنا لأجل عدم ما يتبين فالجملة هنا لبيان تحقق الموضوع. ٢٥٧ (د ٢ س ع ٢)

٤. با توجه به متن، آیا به نظر مصنف آیه مذکور مفهوم دارد یا نه؟ چرا؟

مفهوم ندارد؛ چون مفهوم شرط به معنای انتفاء الحكم عند انتفاء الشرط است، بعد از فراغ از ثبوت موضوع. و در این آیه وقتی جمله شرطیه برای تحقق موضوع می باشد، انتفاء حکم منتسب به انتفاء شرط نیست؛ بلکه منتسب به انتفاء موضوع است، مثل «إن رزقت ولداً فاخته».

* لا يخفى أن حمل التبين في آية النبأ حيث قال: «إن جاءكم فاسق نبأ فتبينوا» على تحصيل مطلق الظن أو الاطمینان، يوجب خروج مورد الآية.

٥. أ. مراد از «مورد آیه نبأ» چیست؟ ب. چرا بنا بر فرض بالا، خروج مورد لازم می آید؟ ٢٧٦ ع ٢٥٢

أ. مراد از مورد، خبر ارتداد قبيلة بنی المصطلق است که ولید بن عقبه فاسق برای پیامبر آورده بود. ب. مسأله ارتداد از دین، یک مسأله کلامی و اعتقادی است که مطلق ظن یا اطمینان در آن کافی نیست بلکه نیازمند علم یا یقین عادلانه است بنا بر این اگر مراد از تبیین، ظن یا اطمینان باشد، لازم می آید که مورد نزول آیه از معنا و مفهوم آیه خارج باشد که این امری قبیح است.

* يستدل على حجية الخبر بآية النفر وفيه أنه لا يستفاد من الكلام إلا مطلوبية الحذر عقيب الإنذار بما يتفقهون في الجملة، لكن ليس فيها إطلاق وجوب الحذر، بل يمكن أن يتوقف وجوبه على حصول العلم. ٢٨٢ (د ٢ س ٢)

٦. اشکال مصنف بر استدلال به آیه نفر بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.

از آیه فقط استفاده می شود که حذر کردن بعد از انذار مطلوب است ولی این حکم اطلاق ندارد تا حتی فرضی را در بر گیرد که از انذار، علم حاصل نمی شود؛ پس امکان دارد تنها ناظر به مواردی باشد که انذار، سبب علم گردد.

٧. أ. مرحوم استرآبادی و کرکی چگونه بین اجماع سید و اجماع شیخ، بر عمل و عدم عمل به خبر واحد جمع کرده اند؟ ب. وجه عدم بعد این جمع چیست؟ ٣٢٧

أ. مرحوم کرکی و استرآبادی مدعی اند که شیخ در عده همان کلام و مبنای سید مرتضی را قائل است مبنی بر اینکه اخبار موجود در کتب اربعه یا متواترنه یا محفوف به قرینه قطعیه ب. وجه عدم بعد: کسی مثل استرآبادی که قائل به قطعیت صدور این اخبار و من جمله اخبار موجود در کتب شیخ است، بعید نیست که مدعی اعتقاد شیخ به قطعیت اخبار کتب حدیثی موجود باشد؛ زیرا کسی که متأخر است و خود قطع به صدور دارد چگونه می پسندد که شیخ به اخبار مجرد از قرینه عمل می کرده.

* يستدل على حجية خبر الواحد بمرفوعة الزرارة «قال: يأتي عنكم الخبران أو الحديثان المتعارضان فبأيهما أخذ؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك» ودلائلها على اعتبار الخبر الغير المقطوع الصدور واضحة إلا أنه لا إطلاق لها، لأن السؤال عن الخبرين اللذين فرض السائل كلاً منهما حجة يتعين العمل بها لولا المعارض. ٢٩٧-٨ (د ٣ س ع ٣)

٨. چرا مصنف دلالت روایت را مختص به خبر غیر مقطوع الصدور می داند؟ ب. وجه عدم اطلاق روایت را بیان کنید.

أ. چون در خبر امر، به اخذ روایت شده است لذا در مقام تعبد در عمل به خبر است و تعبد و حجیت در خبر مقطوع الصدور معنی ندارد. ب. چون مفروض راوی تعارض دو خبر است و تعارض منوط به این است که هر دو روایت بدون فرض تعارض حجت باشند لذا روایت حجیت را در خصوص

* الرابع من وجوه تقرير الاجماع على حجية خبر الواحد استقرار طريقة العقلاء على الرجوع الى خبر الثقة في أمورهم العادية فإنَّ الشارع إن اكتفى بذلك في الأحكام الشرعية فهو، والأوجب عليه ردعهم وحيث لم يردع علم منه رضاه بذلك. ۳۴۵

۹. با توجه به متن، مدعا و دلیل مصنف را توضیح دهید.

یکی از وجوه تقرير اجماع بر حجیت خبر واحد، سيرة عقلا بر عمل به خبر واحد است؛ اگر شارع این را در احکام شرعیه پذیرفته، که همان مدعاست و اگر نپذیرفته، باید رد می‌کرد و چون رد نکرده پس راضی به آن است.

کانال خودهای علمی

				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				معاونت آموزش	
				اداره ارزشیابی و امتحانات	
				کمیسیون طرح سؤال	
				نام کتاب: فرائد الاصول، از اول اجماع منقول تا اول دلیل انسداد- ص ۳۸۳-۱۷۹	
				لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)	

بسمه تعالی			
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲			
پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۶	ساعت :	۸

سؤالات تستی:

- روایت «أما ما رواه زرارة عن أبي (هشام) فلا يجوز رده» بر کدام گزینه دلالت دارد؟ ج ۲۹۹ (ع: ۱ د: ۱)
 - حجیت شهرت روایی ☐
 - ترجیح قول زراره در مقام تعارض ☐
 - حجیت خبر ثقة مأمون ☒
 - از اصحاب اجماع بودن زراره ☐
- به نظر مصنف، کدام آیه دلالت بر وجوب تقلید دارد؟ د ۲۸۶ (ع: ۱ د: ۲)
 - آیه نباء که شامل إخبار عن حدس هم می شود ☐
 - آیه اذن (أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ) ☐
 - آیه کتمان (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...) ☐
 - آیه نفر (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ...) ☒
- به نظر مصنف، کدام گزینه، وجه اندراج مسأله خبر واحد در مسایل اصولی است؟ ا ۲۳۸-۲۳۹ س ۱۵۱
 - البحث عن حجیة خبر الواحد، بحث عن ثبوت السنّة به و عدم ثبوتها ☒
 - إِنَّ الْبَحْثَ فِي عِلْمِ الْأَصُولِ عَنِ الْأَدْلَةِ بِمَا هِيَ أَدْلَةٌ ☐
 - إِنَّ الْبَحْثَ عَنِ دَلِيلَةِ الدَّلِيلِ لَيْسَ بَحْثًا عَنْ أَحْوَالِ الدَّلِيلِ ☐
 - إِنَّ الْبَحْثَ فِي عِلْمِ الْأَصُولِ عَنِ الْأَدْلَةِ بِمَا هِيَ ☐
- لو أضيف الإجماع إلى من عدا الإمام كقوله أجمع أصحابنا أو نقل الإجماع المطلق في مقابل الخلاف فلا إشكال في ... ج ۱۹۱
 - عدم حجیة نقله فی الثانی دون الأول ☐
 - حجیة نقله فی کلّیهما ☐
 - عدم حجیة نقله فی کلّیهما ☒
 - حجیة نقله فی الثانی دون الأول ☐

سؤالات تشریحی:

* آورد علی الاستدلال بآیه النبا علی حجیة الخبر الواحد بأنّ لو سلّمنا دلالة المفهوم علی قبول خبر العادل الغير المفید للعلم لكن نقول إنّ مقتضى عموم التعلیل وجوب التبیّن فی کلّ خبر لا یؤمن الوقوع فی الندم من العمل به وإن كان المخبر عادلاً فیعارض المفهوم والترجیح مع ظهور التعلیل. ۲۵۸ ع ۲۵۲

- وجه تعارض بین مفهوم و عموم تعلیل و نیز وجه ترجیح ظهور تعلیل بر مفهوم را توضیح دهید.

بیان تعارض: چون نسبت بین مفهوم و تعلیل در آیه عموم و خصوص من وجه است و در نقطه اجتماع که خبر عادل غیر علمی است تعلیل می گوید حجت نیست و مفهوم می گوید حجت است تعارض دارند و لكن تعلیل مقدم است بر مفهوم ولو مفهوم اخص باشد و فقط خبر عادل غیر علمی را بگیرد چون در نزد عرف معلول تابع علت است در عموم و خصوص و التعلیل یعمم و یخصص و این جا نیز تعلیل تعمیم می دهد عدم حجیت را به خبر عادل غیر علمی.

- یکی از اشکالات قابل دفع از آیه نبا این است: إنّ العمل بالمفهوم فی الأحکام الشرعیة غیر ممکن؛ لوجوب التفحص عن المعارض لخبر العدل فی الأحکام، فیجب تنزیل الآیة علی الإخبار فی الموضوعات الخارجیة التی لا یجب التفحص فیها عن المعارض. ۲۷۰ ع ۱۵۱
- جواب اشکال را به اختصار بیان کنید.

وجوب تبیین به معنای عدم حجیت خبر واحد است ولی فحص از معارض بعد از قبول حجیت خبر واحد است و در واقع در راستای قبول حجیت خبر واحد است که اگر خبر عدل واحد دیگری معارض و اقوی باشد به آن عمل می کنیم و اگر اقوی نباشد قائل به تساقط یا تخیر می شویم.

* آیه النفر دلّت علی وجوب الحذر عند إنذار المنذرين ... أمّا وجوب الحذر فمن وجهین: أحدهما: أنّ لفظة «لعلّ» بعد انسلاخها عن معنی

الترجى ظاهرة فى كون مدخولها محبوباً للمتكلّم، وإذا تحقّق حسن الحذر ثبت وجوبه؛ لما ذكره فى المعالم من أنّه لا معنى لنذب الحذر؛ إذ مع قيام المقتضى يجب، ومع عدمه لا يحسن. ۲۷۷ ع ۱ د ۲

۳. وجه انسلاخ «لعلّ» از معنای ترجى و وجه ملازمه بين حسن حذر و وجوب آن را بنويسيد.

ترجى و امیدوارى در حق خداوند محال است؛ زیرا منتهى به عجز و ضعف مى‌شود؛ لذا باید دست از این معنا برداریم و آن را بر طلب و محبوبیت مدخولش حمل کنیم.

اگر حذر محبوب و حسن بود به یکى از دو راه وجوب آن ثابت مى‌شود: ۱. اگر مقتضى برای حسن حذر موجود بود حتماً واجب است زیرا استحباب حذر معنا ندارد اگر هنگام انذار نافرین مخالفت با آنها حرام باشد پس حذر واجب است و اگر حرام نیست، پس حذر معنا ندارد. ۲. رجحان عمل به خبر واحد به ضمیمه اجماع مرکب بر وجوب آن دلالت دارد؛ زیرا علما یا عمل به خبر واحد را واجب مى‌دانند یا غیر جایز.

* من جملة الظنون الخارجة عن الاصل، الإجماع المنقول بخبر الواحد عند كثير ممن يقول باعتبار الخبر بالخصوص نظراً إلى أنه من أفرادة فيشملة أدلته. و فيه أن الاتفاق الحاصل من عمل القدماء وأصحاب الأئمة لا يشمل إلّا الرواية المصطلحة. ۱۷۹

۴. مدعا و دليل و اشكال دليل را توضيح دهيد.

مدعا: اجماع منقول به خبر واحد حجت است. دليل: اجماع منقول فردى از خبر واحد است و مشمول ادله حجيت خبر واحد است. اشكال: سیره علما و اصحاب ائمه که دليل بر حجيت خبر است شامل اين نوع خبرها (اخبار از فتاوى اصحاب) نمى‌شود.

* إن سيدنا المرتضى قال: لا يمتنع أن يكون هنا أمور كثيرة غير واصله إلينا علمها مودع عند الامام ولا يلزم من ذلك سقوط التكليف عن الخلق. قال الشيخ الطوسى: هذا الجواب صحيح لولا ما نستدل على صحة أكثر الأحكام بإجماع الفرقة. فمتى جوزنا أن يكون قول الإمام خلافاً لقولهم ولا يجب ظهوره، جاز لقائل أن يقول: ما أنكرتم أن يكون قول الإمام خارجاً عن قول من تظاهر بالإمامة ومع هذا لا يجب عليه الظهور؛ لأنهم أتوا من قبل أنفسهم. فلا يمكن الاحتجاج بإجماعهم أصلاً. ۱۹۵

۵. به نظر شيخ طوسى، حجيت اجماع از چه بابى است؟ با توجه به عبارت توضيح دهيد.

از باب قاعدة لطف. چون بر نظريه سيد مرتضى در مسأله كلامى (جواز عدم دستيابى خلق به احكام الهى و عدم وجوب اظهار آن بر امام) اشكال مى‌کند و مى‌فرمايد: اگر اظهار احكام بر امام واجب نباشد نمى‌توان به اجماع استدلال کرد چون اظهار نظر امام در فرض مغايرت آن با مجمعين واجب نیست بنابراین دلیلی بر دخول قول حجت در اجماع منقول نداریم.

* لو حصل من الاجماع المنقول القطع بوجود دليل ظنى معتبر بحيث لو نقل إلينا لاعتقدناه تماماً من جهة الدلالة وفقد المعارض كان كافياً فى إثبات المسألة الفقهية بل قد يكون نفس الفتاوى التى نقلها الناقل للإجماع اجمالاً مستلزماً لوجود دليل معتبر. وفيه: منع استلزام الإجماع المذكور عادة لوجود دليل لو نقل إلينا لوجدناه تماماً وإن كان قد يحصل العلم من ذلك أحياناً. ۲۱۷

۶. أ. به نظر مصنف، دليل ظنى مكشوف به اجماع در چه صورتى حجت است؟ ب. نکته ترقى در «بل» را توضيح دهيد.

أ. در صورتى که نسبت به صدور و دلالت و عدم وجود معارض برای آن خبر قطع حاصل شود. ب. در قبل از بل، قطع به وجود دليل معتبر السند و الدلالة معيار بود در بعد از آن، ظن معتبر نسبت به وجود دليل صادر مقطوع الدلالة كافى است.

* يظهر من بعض أن أدلة حجية خبر الواحد تدل على حجيتها بمفهوم الموافقة، لأنه ربما يحصل منها الظن الأقوى من الحاصل من خبر العادل و وقع نظيره من الشهيد الثاني حيث وجه حجية الشيعاء الظنى بكون الظن الحاصل منه أقوى من الحاصل من شهادة العدلين. وفيه: أن الأولوية الظنية أو هن بمراتب من الشهرة فكيف يتمسك بها فى حجيتها. وأضعف من ذلك تسمية هذه الأولوية بمفهوم الموافقة مع أنه ما كان استفادة حكم الفرع من الدليل اللفظى الدال على حكم الأصل.

۲۳۱

۷. أ. به نظر مصنف، آیا در عبارت، اولویت همان مفهوم موافقت است؟ چرا؟ ب. وجه شباهت مسأله حجیت شهرت فتوایی با حجیت شیع چیست؟

أ. خیر، چون دلالت مفهوم موافقت از نوع دلالت لفظی است اما اولویت مذکور، دلالت ظنی عقلی است (تنقیح مناط عقلی). اگر مناط حجیت بینه حصول ظن باشد ظن حاصل از شیعاء (که مشتمل بر بینه و بیشتر است) به مراتب قوی تر است و اگر ظن ضعیف حجت باشد ظن قوی قطعاً حجت است. همانگونه که اگر مناط حجیت خبر واحد حصول ظن باشد ظن حاصل از عده‌ای از عدول به مراتب قوی تر است. ب: هر دو دارای ظنی قوی تر از ظن حاصل از خبر بینه‌اند.

* المتیقن من الأخبار حجية خبر الثقة الذى فيه احتمال الكذب على وجه لا يعتنى به العقلاء كما دل عليه ألفاظ الثقة والمأمون والصادق الواردة فى الاخبار المتقدمة و هى أيضا منصرف إطلاق غيرها. ۳۰۹

۸. مراد از «هى منصرف إطلاق غيرها» چیست؟ توضیح دهید.

اخباری که دارای الفاظی مانند ثقة و صادق و مأمون است، در حجیت خبر اطمینانی ظهور دارد. اخباری که این الفاظ را ندارد (از این جهت مطلق) است نیز، به همین نحو خبر نظر دارد. (به عبارت دیگر اطلاق آن‌ها قابل التزام نیست قدر مسلم از آن‌ها خبر اطمینانی است).

* قال الفاضل القزويني: إن كلمة «خبر واحد» تستعمل فى ثلاثة معان: أحدها الشاذ النادر الذى لم يعمل به أحد ويقابله ما عمل به كثيرون. الثانى ما يقابل المأخوذ من الثقات المحفوظ فى الأصول المعمولة عند جميع الخواص الطائفة فيشمل الأول ومقابله. الثالث ما يقابل المتواتر القطعى الصدور وهذا يشمل الأولين وما يقابلهما.

۳۴۲

۹. أ. تعريف اول و سوم «خبر واحد» را طبق نظر مرحوم قزوینی نوشته، نسبت بین آن دو را بیان کنید. ب. با توجه به عبارت، آیا اجماع سید مرتضی با اجماع شیخ طوسی متعارض است؟ چرا؟

أ. تعريف اول: خبر واحد یعنی خبری که هیچ کس به آن عمل نکرده است (شاذ). تعريف سوم: خبر غیر متواتر. حال، کسی به آن عمل کرده باشد یا نکرده باشد. تعريف سوم اعم مطلق است از تعريف اول.

ب. خیر؛ چون اجماع سید بر نفی عمل به اخبار غیر ثقات است و شیخ طوسی مخالف نیست بلکه موافق است چون خبر ثقة را اجماعاً حجت می‌داند و در غیر ثقة اثبات حجیت نمی‌کند و مقتضای اصل عدم حجیت است.

کانال حوزه‌های علمیه
@Howzehha : تلگرام
@Howzeha : ایتا و سروش



پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۴/۰۳/۱۹	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. ما دلّ من الأخبار علی عدم صدور الخبر المخالف للكتاب والسنة عنهم ﷺ فالأقرب حملها علی
 أ. الأخبار الواردة فی أصول الدین ■ ب. صورة تعارض الخبرین □ ج. مطلق الأخبار الواردة عن غیر الإمامی □ د. أخبار غیر الثقات □
۲. در آیه شریفه «... قُلْ أَذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ...» مراد از «أُذُنٌ» و مراد از «يُؤْمِنُ» است. ب ۲۹۲
- أ. سریع التصدیق و الاعتقاد بکلّ ما یسمع - ترتیب جمیع آثار المخبر به علیه □
 ب. سریع التصدیق و الاعتقاد بکلّ ما یسمع - إظهار القبول عنهم و عدم طرح قولهم رأساً ■
 ج. من یعمل تعبداً بما یسمع - ترتیب جمیع آثار المخبر به علیه □
 د. من یعمل تعبداً بما یسمع - إظهار القبول عنه و عدم طرح قوله رأساً □
۳. قوله ﷺ: «لَا تَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ مِنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ مِنَ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» محمول علی أو علی أخذ الفتوی. ج ۳۱۰
- أ. حجّة خبر العادل فقط □ ب. حجّة خبر مطلق الإمامی □ ج. عدم حجّة خبر غیر الثقة ■ د. عدم حجّة الخبر الواحد مطلقاً □
۴. الأظهر أنّ أخبار الآحاد عند الأخباریین
 أ. حجة مطلقاً ■ ب. لیست بحجة مطلقاً □ ج. حجة فی الفروع فقط □ د. حجة فی الأصول فقط □

تشریحی

- * إن قلت: إنّ مجرد دلالة آية النبأ علی عدم الاعتناء باحتمال تعمد كذب العادل لا یوجب قبول الخبر؛ لبقاء احتمال خطأ العادل فیما أخبر و إن لم یتمدّد الكذب فیجب التبیّن فی خبر العادل أيضاً لاحتمال خطاءه و هو خلاف الآیة المفصّلة بین العادل و الفاسق؛ قلت: إنّ احتمال خطأ العادل و اشتباهه ینفی بأصالة عدم الخطأ فی الحسّ، و هذا أصل علیه إطباق العقلاء و العلماء فی جمیع الموارد. ۱۸۱
۱. اشکال و جواب آن را توضیح دهید.

اشکال: اگر آیه فقط در مقام نفی اعتماد به خبر فاسق به جهت احتمال تعمد کذب باشد، قبول خبر عادل را نتیجه نمی‌دهد؛ چون ممکن است که عادل در اخبارش خطا کرده باشد؛ پس تبیین در خبر عادل هم لازم است. در نتیجه، فرق بین خبر عادل و خبر فاسق نیست، در حالی که آیه تفصیل داده است. جواب: عقلاً احتمال خطا در اخبار حسّی را نفی می‌کنند، چه در خبر عادل و چه فاسق؛ تنها مشکل، احتمال تعمد بر کذب است که آیه نباء آن را از عادل نفی می‌کند.

* قال المحقّق: إنّ الاتفاق علی لفظ مطلق شامل لبعض أفرادہ الذی وقع فیہ الکلام، لا یقتضی الإجماع علی ذلک الفرد؛ لأنّ المذهب لا یصار إلیه من إطلاق اللفظ ما لم یکن معلوماً من القصد لأنّ الإجماع مأخوذ من قولهم «أجمع علی کذا» إذا عزم علیه فلا یدخل فی الإجماع علی الحكم إلّا من علم منه القصد إلیه. ۲۰۹

۲. نظر محقق و دلیل ایشان را توضیح دهید.

اجماع بر کلی، ملازم با اجماع بر تمام افراد آن کلی نیست؛ زیرا صدق اجماع در جایی است که مجمعی متعلق اجماع را قصد کرده باشند و در مقام معلوم نیست فرد را قصد کرده باشند لذا نمی‌توانیم فرد را به آنان نسبت دهیم.

* إنَّ العمل بالمفهوم في الأحكام الشرعية غير ممكن؛ لوجوب التفحص عن المعارض لخبر العدل في الأحكام الشرعية، فيجب تنزيل آية النبأ على الإخبار في الموضوعات الخارجية و يجعل المراد من القبول فيها هو القبول في الجملة. ٢٧٠

٣. اشكال بر دلالت مفهوم آیه و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشكال: آیه مبارکه مفهوم ندارد؛ زیرا خبر واحد بدون فحص در باب احکام حجیت ندارد با اینکه آیه مطلق است و مقید به فحص نیست.
جواب: تفحص غیر از تبیین است؛ چون تفحص از معارض بعد از ثبوت اصل حجیت است؛ پس وجوب تفحص از معارض در واقع مؤید حجیت خواهد بود.

* الإجماع الذى ادّعه السيد قولى وما ادّعه الشيخ عملى والجمع بينهما يمكن بحمل عملهم على ما احتفّ بالقرينة عندهم وبحمل قولهم على ما ذكرنا من الاحتمال فى دفع الروايات الواردة فيما لا يرضونه من المطالب. ٣٣٠

٤. دو وجه جمع بین این دو اجماع را بنویسید.

وجه جمع اول اینکه در عمل علما و اجماع عملی شیخ تصرف کنیم و عملشان را حمل کنیم بر خبری که دارای قرینه است یعنی علما به خبر دارای قرینه صدق عمل می کنند. این وجه به نفع سید مرتضی می باشد.
وجه جمع دوم اینکه در قول علما و اجماع قولی سید تصرف کنیم یعنی قول علما را حمل کنیم بر اینکه این ادعای اجماع حیلۀ شرعی در برابر مخالفین برای ردّ روایاتی (اخبار واحدی) است که عامّه نقل می کردند و مضمونش در روایات ما موجود نیست نه اینکه اخبار واحدی که خاصّه هم نقل می کنند حجت نباشد. این حمل به نفع شیخ تمام می شود در واقع سید در این ادعا تقیه کرده است.

* يكفى فى ردع سيرة العقلاء الآيات المتكاثرة والأخبار المتواترة على حرمة العمل بما عدا العلم. ٣٤٦

٥. اشكال استدلال به سیره عقلا بر حجیت خبر واحد و پاسخ آن را بیان کنید.

اشكال: اطلاق آیات قرآن و اخبار ناهیه از عمل به ظن، شامل ظن حاصل از سیره عقلا نیز می شود.
جواب مصنف: ادله فوق یا عمل به ظن را از باب تشریع حرام می داند یا از جهت تعارض با اصول عملیه و لفظیه و هیچ کدام از این دو وجه با توجه به سیره عقلا، دلالت بر حرمت نمی کنند؛ چون حرمت تشریع و اصول نیز عقلایی هستند و نمی شود دو سیره متعارض محقق گردد؛ پس عمل به ظن نه مخالف با اصول عملیه و لفظیه است و نه مصداق تشریع.

* إنَّ معنى حجة الخبر كونه دليلاً متبّعاً فى مخالفة الأصول العملية والأصول اللفظية مطلقاً. ٣٦٠

٦. أ. مراد از حجیت خبر واحد چیست؟ ب. برای خبر مخالف اصول عملیه و اصول لفظیه مثالی ذکر کنید.

أ. یعنی عمل بر طبق آن و تبعیت از آن لازم است. ب. خبر مخالف اصول عملیه: مثل اینکه اصل برائت قائم بر عدم حرمت شرب تن است ولی خبر واحد قائم بر حرمت آن است. خبر مخالف اصل لفظی: مثل اینکه اصالة الإطلاق یا اصالة العموم دلالت بر عدم اعتبار صیغه در نکاح دارد ولی خبر واحد قائم شده است که در نکاح صیغه لازم است.

* انَّ المحكى عن بعض منع دلالة التعليل على عدم جواز الإقدام على ما هو مخالف للواقع بأنَّ المراد بالجهالة السفاهة و فعل ما لا يجوز لا مقابل العلم بدليل قوله تعالى: «... فَتَضَحَّوْا عَلَى مَا قَعَلْتُمْ تَادِمِينَ» و لو كان المراد الغلط فى الاعتقاد لما جاز الاعتماد على الشهادة و الفتوى. ٢٦١

٧. تعارض مفهوم و تعلیل در منطوق آیه نبأ و پاسخ آن را توضیح دهید.

مفهوم آیه نبأ بر حجیت خبر عادل دلالت دارد ولی عموم تعلیل بر عدم حجیت آن دلالت می کند.
این تعارض وقتی حاصل می شود که مراد از جهالت «ندانستن» باشد ولی اگر مراد از آن «ندانم کاری» باشد وارد نیست؛ چون عمل به خبر عادل، هر چند علم نیست ولی ندانم کاری و عمل از روی سفاهت هم محسوب نمی شود.

* إنَّ السبب المنقول بعد حجته كالمحصل في ما يستكشف منه و الاعتماد عليه و قبوله و إن كان من الأدلة الظنية باعتبار ظنية أصله و لذا كانت النتيجة في الشكل الأول تابعة في الضرورية و النظرية و العلمية و الظنية و غيرها - لأخس مقدمته مع بداهة إنتاجه. ۲۲۱

۸. با توجه به عبارت، شباهت و تفاوت اجماع محصل و اجماع منقول را بیان کنید.

شباهت: هر اندازه اجماع محصل کاشفیت دارد، اجماع منقول نیز به همان مقدار کاشفیت دارد، یعنی اگر خود شخص به این مقدار از اقوال دست پیدا می‌کرد هر مقدار کاشفیت داشت اجماع منقول نیز همان مقدار کاشفیت دارد - و از نظر اعتبار نیز همانند اجماع محصل است. تفاوت: از آنجا که نتیجه، تابع اخس مقدمات است: اجماع منقول به خبر واحد دلیل ظنی خواهد بود برخلاف اجماع محصل که دلیل قطعی است.

* قال السيد المرتضى: يجوز أن يكون الحق عند الإمام و الأقوال الأخر كلها باطلة و لا يجب عليه الظهور لأننا إذا كنّا نحن السبب في استتاره فكلّ ما يفوتنا من الانتفاع به و بما معه من الأحكام يكون قد فاتنا من قبل أنفسنا و لو أزلنا سبب الاستتار لظهر و انتفعنا به و أدّى إلينا الحق الذي كان عنده.

۹. دیدگاه سید مرتضی در مورد اجماع لطفی را توضیح دهید. ۱۹۴

ایشان می‌فرماید: اجماع لطفی حجت نیست؛ زیرا ممکن است حق نزد امام باشد و اقوال دیگر همه باطل باشد و بر امام هم اظهار حق واجب نیست؛ چون که سبب اختفای امام خود مکلفین و مردم هستند، پس سبب فوت احکام خود ما هستیم نه امام.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات		بسمه تعالی		گروه: الف	
		امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴			
پاسخنامه مدارس شهرستان		پایه:	۷	موضوع:	اصول
		تاریخ:	۹۴/۰۳/۱۶	ساعت:	۸
نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. به نظر مصنف، مراد از «تبیین» و مراد از «جهالت» است. ۲۶۲ د
 - ا. تحصیل الاطمینان - السفاهة ☐
 - ب. الفحص - مقابل العلم ☐
 - ج. الثبوت - السفاهة ☐
 - د. تحصیل الاطمینان - الشک أو الظنّ الابتدائی الزائل بعد الدقة ☒
۲. روایت «أما ما رواه زرارة عن أبي فلا يجوز ردّه» بر کدام گزینه دلالت دارد؟ ۲۹۹ ج
 - ا. حجیت شهرت روایی ☐
 - ب. حجیت مطلق خبر واحد ☐
 - ج. حجیت خبر ثقه مأمون ☒
 - د. از اصحاب اجماع بودن زرارہ ☐
۳. إذا علم بأن بعض المجمعين يعملون بخبرٍ من حيث علمه بصدوره فالعمل بهذا الخبر لنا ۳۵۰ ج
 - ا. جائز مطلقاً ☐
 - ب. غیر جائز مطلقاً ☐
 - ج. جائز إذا حصل لنا العلم بصدوره ☒
 - د. جائز إذا لم يحصل لنا العلم بخلافه ☐
۴. إن وجوب التفحص عن المعارض وجوب التبيين في الخبر. ۲۷۰ ب
 - ا. يؤكّد حجیة خبر العادل نظیر ☐
 - ب. يؤكّد حجیة خبر العادل بخلاف ☒
 - ج. ینافی حجیة خبر العادل نظیر ☐
 - د. ینافی حجیة خبر العادل بخلاف ☐

تشریحی

- * إن ظاهر أكثر القائلين باعتبار الإجماع المنقول بالخصوص: أن الدليل عليه هو الدليل على حجیة خبر العادل. ۱۷۹
۱. چگونه ادله حجیت خبر عادل بر حجیت اجماع منقول دلالت می‌کنند؟
اجماع منقول یکی از مصادیق خبر عادل است؛ پس ادله حجیت خبر عادل شامل آن می‌شود.
 - * إن المتتبع في الإجماعات المنقولة يحصل له القطع من تراكم أمارات كثيرة، باستناد دعوى الناقلين للإجماع إلى الحدس الحاصل من حسن الظنّ بجماعة من تقدّم على الناقل، أو من الانتقال من الملزوم إلى لازمه، مع ثبوت الملازمة باجتهاد الناقل واعتقاده. ۲۱۱
 ۲. با توجه به عبارت، منشأهای ادعای اجماع را توضیح دهید.
(با تتبع در اجماعات منقوله از قرائن فراوان قطع حاصل می‌شود که: ۱. ادعای اجماع به خاطر حسن ظنّ ناقلین به متقدمین بوده است ۲. ناقلین ملزومی را می‌پذیرفتند و چون ملازمه را مورد قبول همه می‌دانستند لازم را به جمیع نسبت می‌دادند.)
 - * إن الاستدلال على حجیة الخبر الواحد بآية النبأ إن كان باعتبار مفهوم الشرط. ففيه: أن مفهوم الشرط عدم مجيء الفاسق بالنبأ و عدم التبيين هنا لأجل عدم ما يتبين فالجملة هنا لبيان تحقق الموضوع. ۲۵۷
 ۳. اشکال استدلال به مفهوم آیه بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.
مفهوم شرط به معنای انتفاء الحکم عند انتفاء شرط است بعد از فراغ از ثبوت موضوع و در این آیه وقتی جمله شرطیه برای تحقق موضوع می‌باشد انتفاء حکم منتسب به انتفاء شرط نیست بلکه منتسب به انتفاء موضوع است، مثل «إن رزقت ولداً فاختنه».

* یرد علی الاستدلال بآیه الذکر أولاً أنّ الاستدلال إنّ کان بظاهر الآیه فظاهرها بمقتضى السياق إرادة علماء أهل الكتاب ... و إنّ کان مع قطع النظر عن سیاقها ففیه أنّه ورد فی الأخبار المستفیضة أنّ أهل الذکر هم الأئمة علیهم السلام. ۲۸۹

۴. چرا اگر مراد از اهل ذکر، ائمه یا علمای اهل کتاب باشند، این آیه برای حجّیت خبر واحد قابل استدلال نخواهد بود؟

اگر مراد از اهل ذکر، ائمه علیهم السلام باشند، قول امام معصوم برای مخاطب و سامع علم و قطع می آورد و سامع از سخن امام علم به مضمون خبر پیدا می کند کما این که طالب حقیقت - از قول علمای اهل کتاب - به ثبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم پیدا می کند بنا بر این سائل بر اساس علم خود عمل می کند نه اینکه تعبداً به غیر علم (خبر واحد ظنی) عمل نماید در حالی که بحث در حجّیت خبر واحد، عمل و تصدیق خبر ظنی است تعبداً.

* إنّ الإجماع المدّعی من الشیخ معتضد بقرائن كثيرة تدلّ علی صدق مضمونه مثل ما ذکره ابن ادریس فی رسالة خلاصة الإستدلال التي صنفها فی مسألة فوریه القضاء فی مقام دعوی الإجماع علی المضایقة، قال فی مقام تقریب الإجماع: «إنّ ابني بابویه و الأشعريين و القميين أجمع عاملون بالأخبار المتضمنة للمضایقة لأنهم ذكروا أنّه لا یحلّ ردّ الخبر الموثوق برواته». ۳۳۶

۵. أ. منظور از «مضایقه» چیست؟ ب. وجه تأیید اجماع شیخ بواسطه کلام ابن ادریس را بنویسید.

أ. ضیق بودن وقت قضای نماز عدم جواز تأخیر آن.

ب. منشأ اجماع، عدم جواز ردّ خبری است که راوی آن، ثقة بوده؛ پس ملاک در اعتبار خبر، ثقة بودن راوی است نه چیز دیگر.

* مما قيل بكونه مستنداً لعلم الحاکي بقول الامام قاعدة اللطف و لا یخفی أنّ الاستناد إليه غیر صحيح فإذا علم استناد الحاکي إليه فلا وجه للاعتماد علی حکایته و المفروض أنّ إجماعات الشیخ کلّها مستندة إلى هذه القاعدة. ۱۹۲

۶. آیا اجماعاتی که شیخ ادعا کرده، حجت است؟ چرا؟

خیر؛ چون اجماعات شیخ مستند به قاعدة لطف است و قاعدة لطف حجت نیست.

* اختلف القائلون باعتبار الخبر الواحد من جهة أنّ المعتبر منها كلّ ما فی الكتب المعتبرة أو أنّ المعتبر بعضها و أنّ المناط فی الاعتبار عمل الأصحاب أو عدالة الراوی أو وثاقته أو مجرد الظن بصدور الروایة من اعتبار صفة فی الراوی. ۲۴۱

۷. اقوال در مناط حجّیت خبر واحد را بیان کنید؟

۱. وجود آن در کتب معتبره ۲. عمل اصحاب به آن ۳. عدالت راوی ۴. وثاقت راوی ۵. صرف ظن به صدور روایت (ولو به استناد وجود صفت وثاقت یا عدالت راوی).

* إنّ وجوب العمل بالكتاب و السنّة ثابت بالإجماع و بقاء هذا التکلیف أيضاً بالنسبة إلینا ثابت و حينئذٍ فإنّ أمکن الرجوع إليهما علی وجه یحصل العلم بهما بحکم أو الظن الخاص به فهو و إلّا فالمتبع هو الرجوع إليهما علی وجه یحصل الظنّ منهما. ۳۶۳

۸. عبارت در مقام استدلال بر چیست؟ استدلال را توضیح دهید.

اثبات حجّیت ظن مطلق. بالاجماع باید به کتاب و سنت عمل شود و این تکلیف همان طوری که در صدر اول ثابت بود، در دوره بعد نیز ثابت است. حال اگر ما دسترسی علمی یا ظنی خاص به این دو داشتیم فهو المطلوب و إلّا باید به مطلق ظن بسنده کنیم.

* إنّ القدر الثابت من الاتفاق بإخبار الناقل - المستند إلى حسه - لیس مما یستلزم عادة موافقة الإمام علیه السلام و إنّ کان هذا الاتفاق لو ثبت لنا أمکن أن یحصل العلم بصدور مضمونه لکن لیس علّة تامّة لذلك. ۲۲۵

۹. با توجه به عبارت، وجه عدم حجّیت اجماع منقول به خبر واحد را توضیح دهید.

چون بین موافقت امام علیه السلام و نقل اتفاق عادتاً ملازمه ای وجود ندارد؛ چون اخبار عدد معینی از یک حادثه، گاهی موجب علم به صدق خبر آنها می شود و گاهی موجب علم به صدق نمی شود. نتیجه: عادتاً از نقل اتفاق، کشف قول امام علیه السلام نمی شود.

پایه:	۷	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۰	ساعت:	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اجماع منقول تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مرجع اصالة الاطلاق چیست؟ **ا** ۱۳۵

☐ ا. اصالة عدم القرينه الصارفة ☒ ب. اصالة الحقيقة ☐ ج. اصالة العموم ☐ د. اصالة الظهور

۲. مراد از «جهالت» و «تبين» در آیه نبأ به ترتیب کدام است؟

☐ ا. شك يا ظن ابتدایی - تحصیل اطمینان ☒ ب. شك يا ظن ابتدایی - تفحص ☐ ج. سفاهت - تحصیل اطمینان ☐ د. سفاهت - تثبت

ا ۲۶۳

۳. النسبة بين مفهوم الشرط وبين التعليل المذكور في آية النبأ هو

☐ ا. العموم والخصوص من وجه ☒ ب. التباين ☐ ج. التساوي ☐ د. العموم والخصوص مطلقاً

ا ۱۱۸

۴. مراد از «أذن» در آیه شریفه «... قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ...» چیست؟

☐ ا. سریع الاعتقاد و التصديق به تمام شنیده‌ها ☒ ب. کسی که تعبداً به تمام شنیده‌ها عمل می‌کند ☐ ج. ترتب صحیح آثار نسبت به شنیده‌ها ☐ د. عمل به شنیده‌ها از روی اعتقاد

ا ۲۹۱

تشریحی

* اذا كان المناط كشف الروايات عن صدور معناها عن الامام عليه السلام و لو بلفظ آخر و المفروض أن حكاية الإجماع أيضاً حكاية حكم صادر عن المعصوم عليه السلام بهذه العبارة التي هي معقد الإجماع أو بعبارة أخرى وجب العمل به. لكن هذا المناط لو ثبت دلّ على حجية الشهرة بل فتوى الفقيه اذا كشف عن صدور الحكم بعبارة الفتوى أو بعبارة غيرها. **۱۸۰**

۱. دلیل حجیت اجماع منقول و اشکال مصنف را بنویسید.

دلیل: ملاک در وجوب عمل به روایات، کشف رأی امام است هرچند با الفاظ دیگر و در اجماع هم فرض همین است که حکایت و کشف از حکم صادر از معصوم می‌کند پس واجب العمل و حجت خواهد بود. اشکال: این مناط و ملاک اولاً ثابت نیست و ثانیاً اگر ثابت شود دلیل بر حجیت شهره بلکه فتوای فقیه می‌باشد در صورتی که کاشف از صدور حکم باشد.

* إن أضاف الإجماع إلى من عدا الإمام فلا إشكال في عدم حجية نقله لأنه لم ينقل حجة و إن فرض حصول العلم للناقل بصدور الحكم عن الإمام من جهة هذا الاتفاق إلّا أنه إنما نقل سبب العلم و لم ينقل المعلوم و هو قول الإمام حتى يدخل في نقل الحجة و حكاية السنة بخبر الواحد. **۱۹۱**

۲. ضمن بیان اقسام و انواع حکایت اجماع، وجه عدم حجیت اجماع مضاف «الی من عدا الإمام» را ذکر کنید.

۱. اجماع مطلق و بدون اضافه ۲. اجماع مضاف به کلمه و عبارتی که امام را نیز شامل باشد مثل اجماع اهل الحق ۳. مضاف به کلمه ای که امام را شامل نباشد مثل اجماع علمائنا. وجه عدم حجیت اینکه حکایت اجماع امام را شامل نیست لذا این نقل، نقل حجت و حکایت سنت با خبر واحد نیست تا مشمول ادله حجیت خبر واحد شود.

* أن المقدار من النسبة المحتمل استناد الناقل فيها إلى الحسن يكون خبره حجة فيها لأن ظاهر الحكاية محمول على الوجدان إلّا إذا قام هناك صارف و المعلوم من الصارف هو عدم استناد الناقل إلى الوجدان و الحسن في نسبة الفتوى إلى جميع من ادعى إجماعهم. **۹۵**

۳. خبر ناقل اجماع، نسبت به چه چیز حجت است؟ دلیل آن را بنویسید.

نسبت به آن استناد فتوایی که به استصحاب اجماع نسبت داده است؛ چون این استناد، خبر حسی است نه حدسی؛ لذا مشمول ادله حجیت خبر واحد می‌باشد.

* لو أخبر بإخبار جماعة يستلزم عادة تحقق المخبر به بأن يكون حصول العلم بالمخبر به لازم الحصول لأخبار الجماعة كأن أخبر مثلاً بإخبار ألف عال أو أزيد بموت زيد و حضور جنازته كان اللازم من قبول خبره الحكم بتحقيق الملزوم و هو إخبار الجماعة فيثبت اللازم و هو تحقق موت زيد. ۱۰۳

۴. اجماع منقول در چه صورت حجت است؟

در صورتی که خبر به اخبار جماعتی باشد که تعداد مخبرین به حدی باشد که عادتاً مستلزم علم به مفاد خبر باشد، مثل خبر از اخبار هزار عادل به موت زيد، که در این صورت پذیرفتن این خبر مستلزم علم به مفاد خبر می‌باشد، در نتیجه احکام شرعی موت زيد اجرا می‌شود.

* انّ الأولویة الظنیة أو هن بمراتب من الشهرة فكيف يتمسك بها فی حجّيتها مع أن الأولویة ممنوعة رأساً للظن بل العلم بأن المناط و العلة فی حجّية الأصل ليس مجرد إفادة الظنّ و أضعف من ذلك تسمية هذه الأولویة فی كلام ذلك البعض مفهوم الموافقة مع أنه ما كان استفادة حكم الفرع من الدليل اللفظي الدال على حكم الاصل. ۲۳۲

۵. دلیل حجیت شهرت فتوایی چه اشکالی دارد؟

(استدلال این است که ادله حجیت خبر واحد به طریق اولی بر حجیت شهرت دلالت می‌کنند) اشکال مصنف این است که اولاً اولویت از لحاظ مراتب، از خود شهرت او هن و پایین‌تر است پس چگونه می‌توان به آن تمسک کرد. ثانیاً اصلاً اولویت در کار نیست؛ چون مناط در حجیت اصل یعنی خبر واحد، مجرد افاده ظن نیست تا گفته شود که ظن حاصل از فرع یعنی شهرت، بیش از ظن حاصل از خبر واحد است. ثالثاً نامیدن این اولویت به مفهوم موافقت هم درست نیست؛ چون مفهوم موافقت در جایی است که استفاده حکم فرع، از دلیل لفظی دال بر حکم اصل باشد.

* أن الاستدلال إن كان بظاهر الآیة فظاهرها بمقتضى السياق إرادة علماء أهل الكتاب كما عن ابن عباس و مجاهد و الحسن و قتادة ... و إن كان مع قطع النظر عن سياقها ففيه أولاً أنه ورد فی الأخبار المستفیضة أن أهل الذکر هم الأئمة عليهم السلام و قد عقد فی أصول الكافي باباً لذلك و قد أرسله فی المجمع عن علی عليه السلام. ۲۸۹

۶. وجه عدم تمامیت استدلال برای حجیت خبر واحد به آیه «ذکر» و «سؤال» چیست؟

طبق سیاق آیه، مراد از اهل ذکر، علمای اهل کتاب است و با قطع نظر از سیاق، طبق روایات، مراد از اهل ذکر ائمه اهل بیت عليهم السلام است؛ لذا در هر دو صورت سائل، به مضمون خبر و جواب علم پیدا می‌کند و طبق علم خود عمل می‌کند و تصدیق خبر، وجدانی است نه تعبدی بغیر علم، در حالی که مورد استدلال حجیت خبر واحد و تصدیق خبر، ظنی است تعبدی.

* الإنصاف أنه لم يتّضح من كلام الشيخ دعوى الإجماع على أزيد من الخبر الموجب لسكون النفس و لو بمجرد وثاقة الراوى و كونه سديداً فى نقله لم يطعن فى روايته. و لعلّ هذا الوجه أحسن وجوه الجمع بين كلامى الشيخ و السيد خصوصاً مع ملاحظة تصريح السيّد فى كلامه بأن أكثر الأخبار متواترة أو محفوفة و تصريح الشيخ فى كلامه المتقدم بإنكار ذلك. ۳۲۰-۱

۷. مصنف چه وجه جمعی بین کلام شیخ و سید ذکر می‌کند؟

مراد سید از خبر واحد محفوف به قرینه و مفید علم، خبر واحد مفید اطمینان است نه قطع؛ چون تصریح کرده که اکثر اخبار، متواتر یا محفوف به قرینه‌اند و از آن طرف در کلام شیخ هم ادعای اجماع برایش از خبر مفید اطمینان وجود ندارد. از این رو هر دو کلام و اجماع با هم منافاتی ندارند.

* اَنَا نَقَطَعُ بَقَاءَ التَّكْلِيفِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ سَيِّمًا بِالْأَصُولِ الْضَرُورِيَّةِ كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْمَتَاجِرِ وَالْأَنْكَحَةِ وَنَحْوَهَا مَعَ أَنْ جَلَّ أَجْزَائُهَا وَشَرَائِطُهَا وَمَوَانِعُهَا إِنَّمَا يَثْبُتُ بِالْخَبَرِ الْوَاحِدِ الْغَيْرِيِّ الْقَطْعِيِّ..... وَ يَرِدُ عَلَيْهِ أَوَّلًا أَنَّ الْعِلْمَ الْإِجْمَالِيَّ حَاصِلٌ بِوُجُودِ الْأَجْزَاءِ وَالشَّرَائِطِ بَيْنَ جَمِيعِ الْأَخْبَارِ لِأَخْصَاصِ الْأَخْبَارِ الْمَشْرُوطَةِ بِمَا ذَكَرَهُ وَ مَجْرَدُ وُجُودِ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ فِي تِلْكَ الطَّائِفَةِ الْخَاصَّةِ لَا يُوجِبُ خُرُوجَ غَيْرِهَا عَنْ أَطْرَافِ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ.

۸. استدلال فاضل تونی بر حجیت خبر واحد را با دلیل عقلی و اشکال مصنف را ذکر کنید. ۳۶۱

استدلال: ما قطع به بقای تکالیف تا روز قیامت داریم؛ به ویژه درباره نماز و روزه و حج و ... بیشتر اجزاء و شرایط و موانع آنها از طریق خبر واحد ظنی ثابت می شوند پس عمل به خبر واحد ظنی ضروری است. اشکال مصنف: دلیل اعم از مدعاست، و بر اساس علم اجمالی است و مفید عمل به اخبار از باب احتیاط است و شامل کلیه اخبار مظنون الصدور و تمام امارات کاشفه از حکم الهی است نه خصوص خبر واحد و موجود در جوامع روایی؛ چون همه اخبار و امارات، از اطراف علم اجمالی کبیر می باشند.

* أَنْ فِي مَخَالَفَةِ الْمُجْتَهِدِ لِمَا ظَنَّهُ مِنَ الْحُكْمِ الْوَجُوبِيِّ أَوْ التَّحْرِيمِيِّ مِظَنَّةٌ لِلضَّرَرِ وَ دَفْعُ الضَّرَرِ الْمَظْنُونِ لَازِمٌ وَ فِيهِ أَنْ دَفْعَ الضَّرَرِ الْمَظْنُونِ إِذَا قَلْنَا بِالتَّحْسِينِ وَ التَّقْيِيقِ الْعَقْلِيِّينِ احْتِيَاظٌ مُسْتَحْسَنٌ لَا وَاجِبَ. ۳۶۷

۹. استدلال حجیت مطلق ظن و اشکال آن را بنویسید.

استدلال: در مخالفت با مجتهد، در ظنی که به حکم وجوبی یا تحریمی برایش حاصل می شود، گمان ضرر وجود دارد؛ چون احتمال دارد ظن او منطبق با واقع باشد و دفع ضرر محتمل هم لازم است. اشکال: اگر قائل به حسن و قبح عقلی باشیم، دفع ضرر محتمل، یک احتیاط حسن است نه لازم.

پایه :	۷	موضوع :	اصول
تاریخ :	۹۳/۱۲/۲۱	ساعت :	۱۰:۳۰

نام کتاب: فرائد الاصول از اول تا اجماع منقول

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. اگر شک کند دفن کافر واجب است یا حرام، مجرای چه اصلی است؟ ب ۲۶
 ا. برائت ☐ ب. تخییر ☒ ج. استصحاب ☐ د. احتیاط ☐
۲. علی رأی المصنف، إن اعتبار الأصول اللفظية الأصول العملية.
 ا. مقید بصورة عدم الظن علی خلافها و کذا ☐ ب. مقید بصورة عدم الظن علی خلافها بخلاف ☐
 ج. غیر مقید بصورة عدم الظن علی خلافها و کذا ☒ د. غیر مقید بصورة عدم الظن علی خلافها بخلاف ☐
۳. الأقوی أن المخالفة الغير العملية للعلم الإجمالي
 ا. جائز مطلقاً ☒ ب. غیر جائز مطلقاً ☐ ج. جائز فی خصوص الشبهة الحکمیة ☐ د. جائز فی خصوص الشبهة الموضوعیة ☐
 ا ۸۴
۴. لو تردد التكليف بين شخصين فإتيان ذلك التكليف
 ا. واجب علی کلّ منهما وجوباً عینياً ☐ ب. غیر واجب علیهما فیأخذان بالبرائة ☒
 ج. واجب علیهما وجوباً کفائياً ☐ د. واجب علی أحدهما لا بعینه ☐
 ب ۹۶ (د ۲ س ۱)

تشریحی

* ظاهر کلماتهم الإتفاق علی استحقاق المتجرى للعقاب كما يظهر من دعوى جماعة الإجماع علی أن ظان ضيق الوقت إذا أخر الصلاة عصى و إن انكشف بقاء الوقت فإنّ تعبيرهم بظن الضيق لبيان أدنى فردى الرجحان فیشمل القطع بالضيق.

۳۷

۱. مدعا و دلیل آن را توضیح دهید.

مدعی: متجرى استحقاق عقاب دارد. وجه استفاده: کسی که ظن به ضیق وقت دارد اگر نماز را تأخیر اندازد معصیت کرده و مستحق عقاب است ولو بعد بفهمد وقت وسعت داشته گرچه این فرع در مورد ظن به ضیق وقت است اما ذکر ظن از این باب بوده که ادنی فرد رجحان ظن است و خصوصیتی برای آن نیست شامل قطع هم که ادنی فرد رجحان است می‌شود به طریق اولی.

* ینسب إلى أصحابنا الأخباریین عدم الاعتماد علی القطع الحاصل من المقدمات العقلية القطعية الغير الضرورية ... ۵۱

۲. اشکال مصنف بر نظریه فوق را توضیح دهید.

اگر مقصودشان این است که اعتماد به قطع بعد از حصول آن جایز نیست بیان معقولی نیست چون قطع کشف ذاتی دارد و تفاوتی بین این قطع و قطع حاصل از مقدمات شرعی نیست. و اگر مقصود این است که برای تحصیل مطالب شرعی نباید خوض در مطالب عقلی کرد چون اشتباه در آن زیاد است اشکالش این است که: ادعای کثرت خطأ مورد اشکال است (چون خطای آن بیشتر از خطای در فهم مطالب شرعیه نیست).

* لو كان الظن ممّا ثبت اعتباره بالخصوص فالظاهر أنّ تقديمه علی الاحتیاط إذا لم يتوقف علی التكرار مبنی علی اعتبار قصد الوجه و حیث قد رجّحنا فی مقامه عدم اعتبار نية الوجه فالأقوى جواز ترك تحصیل الظن و الأخذ بالاحتیاط.

۷۴

۳. آیا مقلد می‌تواند در عبادت خود، تقلید را ترک کرده و احتیاط کند؟ توضیح دهید.

از آنجا که قصد وجه در عبادت معتبر نیست پس اشکالی ندارد.

* استدلال ابن قبة على امتناع التعبد بخبر الواحد: بأن العمل به موجب لتحليل الحرام و تحريم الحلال و أجيب عنه: بالنقض بالفتوى و البيينة. و بالحل: بأنه إن أريد تحليل الحلال الظاهري أو عكسه فلا نسلم لزومه و إن أريد تحريم الحلال الواقعي ظاهراً فلا نسلم امتناعه. ١٠٦-١٠٧

٤. أ. مدعى ابن قبة را با مثال توضیح دهید. ب. اشکال نقضی و حلی آن را بیان نمایید.

أ. خبر واحد بر حرمت شرب تنن قائم شده اما در واقع حلال بود یا بر عکس. تحريم حلال و تحليل حرام می‌شود؛ لذا تعبد به ظن محال است. ب. اشکال: ١. در مورد فتوا و بینة نیز این محذور وجود دارد و با این محال آنها را معتبر می‌دانند. ٢. اگر مقصود تحلیل حرام ظاهری است قبول نداریم از تعبد به خبر، حرام ظاهری تحلیل شود و اگر مقصود حرام واقعی است امتناع آن را قبول نداریم (چه اشکالی دارد حکم واقعی با حکم ظاهری متفاوت باشد).

* معنى إيجاب العمل على الأمانة وجوب تطبيق العمل عليها لا وجوب إيجاد عمل على طبقها إذ قد لا تتضمن الأمانة إلزاماً على المكلف فإذا تضمنت استحباب شيء وجب عليه إذا أراد الفعل أن يوقعه على وجه الإستحباب بمعنى حرمة قصد غيره. ١١٥

٥. عبارت «إذ قد لا تتضمن الأمانة...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

دلیل این که وجوب عمل به اماره به معنی وجوب ایجاد عمل بر طبق اماره نیست؛ چون گاه اماره متضمن حکم الزامی نیست. مثلاً خبر بر استحباب یک شیء قائم شده. معنای وجوب عمل به اماره این است که این کار را بر وجه استحباب انجام بده یعنی حکم دیگری را قصد نکن.

* إنّه فرق واضح بين جعل مدلول الأمانة حكماً واقعياً و الحكم بتحقيقه واقعاً عند قيام الأمانة و بين الحكم واقعاً بتطبيق العمل على الحكم الواقعي المدلول عليه بالأمانة كالحكم واقعاً بتطبيق العمل على طبق الموضوع الخارجي الذي قامت عليه الأمانة. ١٢١ س ٢٥٢

٦. تفاوت دو قول مذکور، در تعبد به امارات را توضیح دهید.

قول اولی مبتنی بر مسلک سببیت است که مستلزم تصویب می‌باشد به این معنی که در جعل حجیت برای اماره مؤدای اماره حکم واقعی می‌گردد و وقتی اماره‌ای بر حکمی قائم می‌شود حکم بر طبق مؤدای اماره جعل می‌شود. قول دوم مبتنی بر مسلک طریقیست است که بر اساس مصالحی شارع حکم به لزوم عمل بر طبق اماره کرده مانند حکمی که بر لزوم عمل بر طبق بینة کرده است. همچنان که قیام بینة باعث عوض شدن موضوع خارجی نمی‌شود قیام اماره هم حکم واقعی را تغییر نخواهد داد.

* إنّا نعلم بطرّو التقييد و التخصيص و التجوّز في أكثر ظواهر الكتاب و ذلك ممّا يسقطها عن الظهور و فيه: أولاً: النقض بظواهر السنة فإنّنا نقطع بطرّو مخالفة الظاهر في أكثرها و ثانياً: أنّ هذا لا يوجب السقوط و إنّما يوجب الفحص عمّا يوجب مخالفة الظاهر. ١٤٩

٧. وجه عدم حجیت ظواهر و اشکال آن را توضیح دهید.

چون علم اجمالی داریم که بسیاری از مطلقات و عمومات قرآن تقييد و تخصيص خورده‌اند قهراً با وجود علم اجمالی ظواهر قرآن حجّت نیست. جواب: اولاً: همین علم اجمالی در روایات هم هست و حال آنکه شما قائل به حجیت آن هستید. ثانياً: علم اجمالی به عروض تقييد و تخصيص موجب سقوط ظواهر نمی‌شود بلکه موجب لزوم فحص از مخالف ظاهر می‌شود.

٨. به نظر مصنف، در چه مواردی می‌توان به قول لغوی رجوع کرد؟ (ذکر دو مورد کافی است) ١٧٥

از قول لغوی علم به مستعمل فيه پیدا شود - در مقاماتی که می‌توان مسامحه در آن کرد مثل غیر باب احکام - طریق علم مسند باشد و ناگزیر از عمل باشیم.

※ فصل صاحب القوانين بين من قصد إفهامه بالكلام و غيره فقال بحجية الظواهر بالنسبة إلى المقصود بالإفهام من باب الظن الخاص و بعدم حجيتها بالنسبة إلى من لم يقصد إفهامه بالخطاب إلّا من باب الظن المطلق. ۱۶۰

۹. أ. تفصيل مذکور را توضیح دهید. ب. مقصود از ظن خاص و مطلق چیست؟

أ. ظواهر كلام متکلم برای کسانی که قصد افهام آنها را داشته حجت است از باب ظن خاص و برای غیر مقصودین به افهام حجت است از باب ظن مطلق.

ب. ظن خاص ظنی که دلیل خاص بر حجیت آن اقامه شود. ظن مطلق ظنی است که دلیل حجیت آن مقدمات انسداد است.

کانال خودزدهای علمی

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش اداره ارزشیابی و امتحانات کمیسیون طرح سؤال				پسده تالی	
نام کتاب: فرائد الاصول، از اول رسائل تا اول دلیل انسداد				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
پایه :	۷	موضوع :	اصول		
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۶	ساعت :	۱۶		

تستی

۱. إِنَّ الْعَقْلَ يَحْكُمُ بِتَسَاوَى الْمُتَجَرِّى وَالْعَاصَى فِي ... ب ۴۱
 - أ. استحقاق المذمة على الفعل المقطوع بكونه معصية ☐
 - ب. استحقاق المذمة من حيث شقاوة الفاعل ☒
 - ج. ثبوت العقاب على القصد ☐
 - د. استحقاق المذمة من حيث الفعل والفاعل ☐
۲. إِنَّ الْعَمْدَةَ فِي مَنَعَ الْأَخْبَارِيِّينَ مِنَ الْعَمَلِ بظواهر الكتاب ... أ ۱۴۹
 - أ. الأخبار المانعة عن تفسير القرآن ☒
 - ب. كون المنع هو مقتضى الأصل ☐
 - ج. اختصاص العمل بمن قصد إفهامه ☐
 - د. اختصاص العمل بالمشافهين ☐
۳. إِنَّ وَقُوعَ التَّحْرِيفِ فِي الْقُرْآنِ - عَلَى الْقَوْلِ بِهِ - لَا يَمْنَعُ مِنَ التَّمَسُّكِ بِالظَّوَاهِرِ ... ج ۱۵۸
 - أ. لاحتمال أن التحريف كان في غير الظواهر المتعلقة بالأحكام الشرعية ☐
 - ب. لكون العلم الإجمالي من قبيل الشبهة غير المحصورة ☐
 - ج. لانحلال العلم الإجمالي بموارد التحريف الواردة في الروايات ☒
 - د. لعدم العلم الإجمالي بوقوع التحريف في الظواهر ☐
۴. التَّفَقُّهُ الْوَاجِبُ فِي آيَةِ الْفَرْلَيْسِ إِلَّا مَعْرِفَةً ... ج ۲۸۲
 - أ. الأصول الاعتقادية دون غيرها ☐
 - ب. الأحكام الفرعية دون غيرها ☐
 - ج. الأمور الواقعية من الدين ☒
 - د. الأحكام الواقعية الأولية ☐

تشریحی

- * و الحاصل أن كون القطع حجة غير معقول لأنَّ الحجة ما يوجب القطع بالمطلوب فلا يطلق على نفس القطع. ۳۰
۱. أ. «حجة» در کلام فوق به چه معناست؟ ب. چرا بر قطع حجت اطلاق نمی‌شود؟

أ. حجت به معنای اصطلاحی، حدّ وسط است که برای قطع به ثبوت اکبر (حکم) بر ذات اصغر (موضوع) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ب. چون حجت به معنای حدّ وسط و اطلاق آن بر قطع که نتیجه است، خلاف اصطلاح است.
- * قال الباقر (علیه السلام): لو أن رجلاً قام ليله و صام نهاره و حجّ دهره و تصدّق بجميع ماله و لم يعرف ولاية ولى الله فيكون أعماله بدلالته فيواليه، ما كان له على الله ثواب. ۵۸ - ۶۱
۲. با اینکه حُسن تصدّق، بدیهی و فطری است، روایت چگونه توجیه می‌شود؟

باید این روایت را حمل کرد بر تصدّق به مخالفین به سبب مخالفت و تدین آنها به مذهب فاسدشان و یا بر این حمل کرد که ثواب این صدقه به سبب عدم معرفت ولی الله حبط می‌شود.

* قد وقع في الشرع موارد توهم الفرق بين العلم التفصيلي المتوكد من العلم الإجمالي وبين غيره من العلوم التفصيلية. كحكم بعض بصحة ايتمام أحد واجدي المني في الثوب المشترك بينهما بالآخر وكحكم بعض بجواز ارتكاب كلا المشتبهين في الشبهة المحصورة تدريجاً فلا بد في هذه الموارد من التزام أحد أمور: الأول: كون العلم التفصيلي في كل من أطراف الشبهة موضوعاً للحكم. الثاني: أن الحكم الظاهري في حق كل أحد نافذ واقعاً في حق الآخر. ٨٢

٣. چگونه مصنف مخالفت با علم تفصيلی متولد از علم اجمالی را توجیه کرده است؟ هر دو راه را با مثال تقریب کنید.

١. در اطراف شبهه، علم تفصيلی به حکم، در موضوع اخذ شده است پس در شبهه محصوره چون مکلف علم تفصيلی به حرام ندارد حکم حرمت در مورد او وجود ندارد. ٢. حکم ظاهری که هر مکلف برای عمل خودش جاری می کند برای دیگران حکم واقعی است پس صحت ظاهری نماز احد واجدي المني در حق دیگران صحت واقعی خواهد بود لذا اقتداء صحیح است.

* المعروف إمكان التبعّد بالظن عقلاً ويظهر من الدليل المحكي عن ابن قبة في استحالة العمل بالخبر الواحد عموم المنع لمطلق الظن، قال: إن العمل به موجب لتحليل الحرام وتحريم الحلال، إذ لا يؤمن أن يكون ما أخير بحليته حراماً وبالعكس وهو محال " وهذا الوجه كما ترى جارٍ في مطلق الظن بل مطلق الأمانة الغير العلمية وإن لم يفد الظن. ١٠٥

٤. أ. استدلال ابن قبة را در ضمن مثال توضیح دهید. ب. مقصود از «مطلق الظن» ظن شخصی است یا نوعی؟

أ. استدلال: از اعتبار ظن، محال لازم می آید پس اعتبار ظن، محال است. وجه ملازمه: چون در ظن احتمال خلاف نیز وجود دارد و ممکن است ظن قائم بر حلیت یک فعلی باشد در حالی که آن فعل در واقع حرام است وبالعکس پس در این جا معتبر دانستن این ظن باعث حلال قرار دادن یک حرامی شد و این محال است زیرا هم نقض غرض لازم می آید و هم فعل مفسده داری را حلال کردن است. ب. مقصود ظن شخصی است.

* إن ظاهر أكثر القائلين باعتبار الإجماع المنقول (بخبر الواحد) بالخصوص، أن الدليل عليه هو الدليل على حجّية خبر العادل، فهو عندهم كخبر صحيح عالي السند؛ لأن مدعى الإجماع يحكي مدلوله ويرويه عن الإمام (عليه السلام) بلا واسطة، ويدخل الإجماع ما يدخل الخبر من الأقسام، ويلحقه ما يلحقه من الأحكام.

١٧٩

٥. أ. كلمة «بالخصوص» قيد چیست؟ مقصود از آن را بیان کنید. ب. جمله «ويدخل الإجماع ما يدخل الخبر ...» را توضیح دهید.

أ. قيد بالخصوص قيد جمله اعتبار است و مقصود از آن ظن خاص بودن اجماع منقول است یعنی اجماع منقول از ظنون خاصه است و به عبارت دیگر دلیل خاص بر حجیت آن داریم غیر از دلیل انسداد کبیر.

ب. جمله «ويدخل الإجماع ...» اشاره دارد به این که کما این که خبر، صحیح و موثق و حسن و ضعیف دارد اجماع هم به اعتبار ناقل صحیح دارد اگر ناقل عادل و امامی باشد. و هكذا حسن دارد اگر ناقل آن امامی ممدوح باشد و موثق دارد اگر ناقل ثقة غیر امامی باشد و ضعیف دارد اگر ناقل فرد مجهول الحال و یا فاسق باشد و همچنین احکام خبر واحد در اجماع منقول هم جاری می شود مثلاً اجماع منقول مخصّص عام قرآنی می شود مثل خبر واحد معتبر ... و مثل تعارض دو اجماع منقول و هكذا.

* إن المتّبع في الإجماعات المنقولة يحصل له القطع من تراكم أمارات كثيرة، باستناد دعوى الناقلين للإجماع إلى الحدس الحاصل من حسن الظن بجماعة ممن تقدّم على الناقل، أو من الانتقال من الملزوم إلى لازمه، مع ثبوت الملازمة باجتهاد الناقل واعتقاده. ٢١١

٦. عبارت را توضیح دهید.

با تتبع در اجماعات منقوله از قرائن فراوان قطع حاصل می شود که ادعای اجماع توسط ناقلین یا به خاطر حسن ظن به متقدمین بوده است که حتماً نظر درست را انتخاب کرده اند و یا بدین خاطر بوده است که ملزومی را می پذیرفته اند و چون ملازمه را مورد قبول همه می دانستند لازم را به جمیع نسبت می داده اند.

* آورد علی الاستدلال بآیه النبأ علی حجیة خبر الواحد بأنّ لو سلّمنا دلالة المفهوم علی قبول خبر العادل الغير المفید للعلم لكن نقول إنّ مقتضى عموم التعلیل وجوب التبیّن فی کلّ خبر لا یؤمن الوقوع فی الندم من العمل به وإن كان المخبر عادلاً فیعارض المفهوم والترجیح مع ظهور التعلیل. ۲۵۸

۷. وجه تعارض بین مفهوم و عموم تعلیل و نیز وجه ترجیح ظهور تعلیل بر مفهوم را توضیح دهید.

تعارض: چون نسبت بین مفهوم و تعلیل در آیه عموم و خصوص من وجه است و در نقطه اجتماع که خبر عادل غیر علمی است تعلیل می گوید حجت نیست و مفهوم می گوید حجت است تعارض دارند.

وجه ترجیح: (ولکن تعلیل مقدم است بر مفهوم ولو مفهوم اخص باشد و فقط خبر عادل غیر علمی را بگیرد) چون در نزد عرف معلول تابع علت است در عموم و خصوص و التعلیل یعمم و یخصص و این جا نیز تعلیل تعمیم می دهد عدم حجیت را به خبر عادل غیر علمی.

* إنّ الآیات التي استدلت بها علی حجیة خبر الواحد علی تقدیر تسلیم دلالة كل واحد منها علی حجیة الخبر إنّما تدلّ - بعد تقيید المطلق منها الشامل لخبر العادل و غیره بفهوم آیه النبأ - علی حجیة خبر العادل الواقعی أو من أخبر عدلاً واقعی بعدالته بل یمکن انصراف المفهوم بحکم الغلبة و شهادة التعلیل بمخالفة الوقوع فی الندم - إلى صورة إفادة خبر العادل الظنّ الاطمئنانی بالصدق، كما هو الغالب مع القطع بالعدالة؛ فیصیر حاصل مدلول الآیات اعتبار إفادة خبر العادل الظنّ الاطمئنانی بالصدق كما هو الغالب. ۲۹۶

۸. با توجه به عبارت، چه نوع خبری حجت است؟ چرا؟

خبر عادلی که مفید اطمینان و وثوق است؛ زیرا سایر آیات که مطلق هستند، با مفهوم آیه نبأ، به خبر عادل واقعی تخصیص می خورند؛ بلکه خود مفهوم نیز به واسطه عموم تعلیل مضیق شده و در نتیجه خبر عادل واقعی مفید وثوق و اطمینان حجت خواهد بود. در نتیجه، سایر آیات نیز به این مفهوم مضیق تخصیص خواهند خورد.

* والإنصاف أنّ ما فهمه العلامة من إطلاق قول الشيخ بحجیة خبر العدل الإمامیّ أظهر ممّا فهمه المحقق من التقيید (بقبول الأصحاب أو دلالة القرائن علی الصّحة) لأنّ الظاهر أنّ الشيخ إنّما یتمسك بالإجماع علی العمل بالروایات المدوّنة فی كتب الأصحاب علی حجیة مطلق خبر العدل الإمامیّ بناءً منه علی أنّ الوجه فی عملهم بها كونها أخبار عدول، وكذا ما ادّعاه من الإجماع علی العمل بروایات الطوائف الخاصة من غیر الإمامیّة، وإلاّ فلم يأخذه فی عنوان مختاره ولم يشترط كون الخبر ممّا رواه الأصحاب وعملوا به. ۳۲۸

۹. با توجه به متن، دو وجه اظهر بودن فهم علامه را ذکر کنید.

۱. معقد اجماع شیخ، حجیت مطلق خبر عدل امامی است ولو این که اصحاب قبول نکرده باشند و محفوف به قرائن نباشد پس وجه اعتبار در نزد اصحاب، عادل بودن راوی می باشد. ۲. آن وجه اعتبارها کونها اخباراً موثقاً بصدورها لا أخبار عملت بها الاصحاب.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه				موضوع :	تفسیر
				تاریخ :	۸
				ساعت :	۹۲/۰۶/۰۴
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. چرا آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ...» بین آیات مربوط به منافقان آمده است؟ ج ۷۳
 - ا. تا دلالت کند که این افراد مستحق انفاقند و لو منافق باشند ☐
 - ب. تا معلوم شود که منافقان انفاق نمی‌کنند ☐
 - ج. تا بفهماند که منافقان مستحق انفاق نیستند ☒
 - د. برای این که بفهماند منافقان فقط ادعای انفاق می‌کنند ☐
۲. منظور از «مَنْ حَارَبَ اللَّهَ» در آیه شریفه «وَإِذَا ضَلَّ السَّيْلُ الْفُلُ حَارَبَ اللَّهَ» کیست؟ ا ۹۵
 - ا. ابو عامر، پدر حنظله غسیل الملائکه ☒
 - ب. غنم بن عوف، رئیس قبیله ☐
 - ج. عبد الله بن ابی سلول، سرکرده منافقان ☐
 - د. هلال بن امیه از سران بنی امیه ☐
۳. آیه شریفه «لَا يَرْجُوا فَيْضَكُمْ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ أَمْرٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ» به چه معناست؟ ب ۴۸
 - ا. هیچ قسم و پیمانی را با شما مراعات نخواهند کرد ☐
 - ب. هیچ گونه خویشاوندی و عهد و پیمانی را، میان شما مراعات نمی‌کنند ☒
 - ج. هیچ عهده را و هیچ پیمانی در میان شما باقی نخواهند گذاشت ☐
 - د. هیچ نوع قسم و پیمانی را با شما نخواهند بست ☐
۴. «قاصداً» در آیه شریفه «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا» به چه معناست؟ ا ۶۶
 - ا. وسطاً مقارباً ☒
 - ب. مقصوداً فيه متاع الدنيا ☐
 - ج. سهلاً بلا مشقة ☐
 - د. دُعوا فيه الى الغنائم ☐

تشریحی

۱. در آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً»، (توبه/۲۸) «عَيْلَةً» به چه معناست؟ مسلمانان از چه چیزی ترس داشتند؟ ۵۷

عَيْلَةً: یعنی فقر، مسلمانان از این می‌ترسیدند که به خاطر منع مشرکان از حج، کسب و کار و تجارت آنان از رونق بیفتد و گرفتار فقر شوند.
۲. «نَسِيءٌ» در آیه شریفه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...» (توبه/۳۷) به چه معناست و شأن نزول آیه را بنویسید. ۶۳
 ۱. «نَسِيءٌ» به معنی تأخیر انداختن احترام یک ماه به ماه دیگر است.
 - شأن نزول آیه این است که کفار در گرماگرم جنگ، وقتی به ماه‌های حرام بر می‌خوردند، برای آنکه جنگ را متوقف نکنند، می‌گفتند: «ادامه می‌دهیم و به جای این ماه، در ماه دیگری آتش بس اعلام می‌کنیم.»
۳. شأن نزول شریفه «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَقْتُلْنِي» را بنویسید. ۶۹ (توبه/۴۹)

گفته شده که شخصی به نام جد بن قیس گفت: «انصار می‌دانند که من علاقه شدیدی به زنان دارم، پس مرا به وسیله دختران زرد صورت (یعنی زنان رومی) مفتون مساز و اجازه ترک جهاد بده. در مقابل، کمک مالی فراوانی خواهم نمود.»

* لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا وَمَغَارَاتٍ أَوْ مَدَّخَلًا لَّوَلُوا إِلَيْهِ وَهُمْ يَكْخُونُ. (توبه/۵۷)

۴. آیه شریفه را توضیح دهید. ۷۲ ع ۱۵۲

آیه شریفه ناظر به این است که: منافقین بخاطر ترسی که دارند، اظهار اسلام می‌کنند. و اگر پناهگاهی و یا غارهایی در کوهها و یا مدخلی (یعنی راههای پنهانی که در زیر زمین واقع می‌شوند) را بیابند هر آینه به سوی آن حرکت می‌کنند. در حالی که آنان با سرعت و شتاب حرکت می‌کنند. «ملجأ» یعنی پناهگاه همچون قلعه‌های محکم و یا مانند آن؛ «مغارات» جمع مغاره، یعنی «غیران» بمعنای غارها و «یجعمحون» از جماع است به معنای حرکت شتابانه و شدید.

۵. آیه شریفه «وَقَالُوا لَئِنْ بَدَأُوا بِآيَةٍ لَّنَكْفُرَنَّهُمْ وَإِنَّمَا كُنَّا فِيهَا كَاظِمِينَ لَا نُؤْمِنُ بِالْآيَاتِ الَّتِي يُزِيلُهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ سَيُفْعَلُ مَا كُنَّا فِيهَا كَاظِمِينَ» (توبه/۷۴) مربوط به کدام حادثه است؟ توضیح دهید. ۸۱ آسان

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تبوک برمی‌گشت دوازده یا پانزده نفر از منافقان پیمان بستند که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عقبه رسید او را از مرکبش به زیر اندازند، در حالی که عمار، افسار ناقه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرفته بود و حذیفه از پشت سر حرکت می‌کرد. گویا حذیفه صدای پای شتران و برخورد شمشیرها را شنید و به صورت مرکبهای آنها زد و آنها را دور کرد.

۶. مراد از «مُخَلَّفُونَ» و «بِمَقْعَدِهِمْ» در آیه شریفه «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه/۸۱) چیست؟ آیه، مربوط به کدام غزوه است؟ ۶۲۱

«مُخَلَّفُونَ» کسانی هستند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را پشت سر خود جا گذاشت و به آنها اجازه جهاد نداد. مراد از «بِمَقْعَدِهِمْ» بازنشستگان از جنگ (به خاطر ترک جهاد) و آیه شریفه مربوط به «غزوه» تبوک است.

۷. در آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (توبه/۱۰۰) منظور از مهاجران سابق و انصار کیانند؟ ۸۴

مهاجران سابق، کسانی هستند که به دو قبله نماز خوانده‌اند. طبق قولی دیگر، منظور مهاجرانی هستند که در بدر شرکت نمودند و انصار سابق، اهل بیعت عقبه اولی (که دوازده نفر بودند) و اهل بیعت عقبه دوم (که هفتاد نفر بودند) هستند و کسانی که وقتی مصعب بن عمیر وارد مدینه شد و به آنها قرآن آموخت، ایمان آوردند.

* وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ رَادَا لَتَنِ حَارِبَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (توبه/۱۰۷)

۸. با توجه به آیه، اهداف سازندگان مسجد ضرار از ساختن این مسجد چه بود؟ ۹۴

۱. مغلوب کردن اصحاب مسجد قباء. ۲. تقویت کفر و نفاق. ۳. ایجاد فاصله بین مؤمنان. ۴. ایجاد پایگاه برای دشمن خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) (یعنی ابو عامر راهب)

* وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ. (توبه/۱۲۲)

۹. آیه شریفه را به طور مختصر توضیح دهید. ۱۰۴

آیه شریفه بیانگر این است که: کوچ کردن همه از وطن برای آموختن فقه و دانش، نه صحیح است و نه ممکن. البته اگر ممکن بود و مفسده نداشت بر همه واجب بود. پس حال که بر همگان ممکن نیست، چرا از هر گروه بزرگی، جمع اندکی برای این منظور کوچ نکنند تا فقیه و دانای در دین گردند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه				موضوع :	تفسیر
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۹
				ساعت :	۱۶

تستی

۱. کدام گزینه در مورد آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا» صحیح است؟
 - ا. «أم» منقطعه و فی الهمزة معنی التوبيخ ☒
 - ب. إن معنی «أم» التوقع ☐
 - ج. تكون «أم» للإستفهام الإنکاری ☐
 - د. أن مُحَفَّفة من المثقَّلة ☐
۲. آیه شریفه «اتَّقِلُّوا إِلَى الْأَرْضِ» به چه معناست؟
 - ا. ملتم إلى الإقامة بأرضكم ودياركم ☐
 - ب. أردتم الدنيا وتركتم الآخرة ☐
 - ج. ملتم إلى الدنيا وتركتم الآخرة ☐
 - د. ملتم إلى الدنيا ولذاتها، وكرهتم مشاق السفر ☒
۳. منظور از «مَنْ حَارَبَ اللَّهَ» در آیه شریفه «وَارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ» کیست؟
 - ا. ابو عامر، پدر حنظله غسیل الملائكة ☒
 - ب. غنم بن عوف، رئیس قبیله ☐
 - ج. عبد الله بن ابی سلول، سرکرده منافقان ☐
 - د. هلال بن أمیه، از سران بنی امیه ☐
۴. «مُؤْتَفِكَات» در آیه شریفه «وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ» اشاره به چیست؟
 - ا. شهرهای قوم لوط ☒
 - ب. قوم هود ☐
 - ج. قوم لوط ☐
 - د. غارهای قوم عاد ☐

تشریحی

﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ ۴۴

۱. معنی «أَذَان» و علت مرفوع بودن کلمه «رَسُولُهُ» چیست؟ برای قرائت نصب آن چه توجیهی وجود دارد؟

أَذَان: به معنی اعلام است. رسول: مرفوع است برای این که عطف است بر ضمیر فاعلی در «بَرِيءٌ» یا عطف است بر محلّ «أَنَّ» مکسوره و اسم آن. نصب آن یا به خاطر عطف بر اسم «أَنَّ» است یا به خاطر اینکه مفعول معه است.
- * و قرأ علی (علیه السلام) هذه الآية «وَأِنْ نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ...» يوم الجمل ثم قال (علیه السلام): "أما والله لقد عهد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و قال لى: "يا على لتقاتلن الفئة الناكثة و الفئة الباغية و الفئة المارقة" إنهم لا إيمان لهم" بفتح الهمزة و قرئ بالكسر أيضاً". ۵۰
۲. تناسب آیه شریفه، با جنگ جمل چیست؟ ب. مراد از «فئات ثلاثة» چه گروه‌هایی است؟ عبارت «إنهم لا إيمان لهم» را بنابر هر دو قرائت معنا کنید.

ا. تناسب آیه شریفه فوق با جنگ جمل این است که در جنگ جمل کسانی با علی (علیه السلام) جنگ می‌کردند که اول بیعت کرده بودند ولی بعداً نقض بیعت کردند و آیه هم مربوط به نقض پیمان و بیعت است. ب. مراد از فئات ثلاثة، همان «ناکثین» و «مارقین» و «قاسطین» بودند. «ناکثین» همان گروهی بودند که نقض پیمان و بیعت کردند مثل طلحه و زبیر و امثال آنان. «مارقین» کسانی بودند که از دین بیرون رفتند مثل خوارج که روح خشکه مقدسی داشتند و «قاسطین» همان گروه متقلب و منافق بودند مثل معاویه و امشالش که می‌خواستند زمام حکومت را در دست گیرند. «لا ایمان لهم» اگر به فتح همزه قرائت شود یعنی «لا عهود لهم» یعنی حفظ عهود نمی‌کنند و بکسر الهمزه یعنی امان داده نمی‌شوند و یا اسلام و ایمان حقیقی ندارند.

* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» «النَّجَس» مصدرٌ و معناه ذو نجس لأنَّ معهم الشرك الذي هو بمنزلة النَّجَسِ أو جُعِلُوا كَأَنَّهُم النجاسة بعينها مبالغةً في

۳. تفاوت دو تفسیر مذکور را همراه با ذکر نوع مجاز، بیان کنید.

در اول مجاز به تقدیر «ذو» است. در دوم استعاره است یعنی مبالغه بر آنها نجس اعلام شده است.

۴. ا. چگونه در آیه شریفه «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...» اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کفار اسناد داده شده و حال آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خودشان خارج شدند؟ ب. «إِذْ» در «إِذْ هُمَا» چه محلی از اعراب دارد؟ چرا؟ ۶۵

ا. اُسْنَدُ الْإِخْرَاجِ إِلَى الْكَفَّارِ لِأَنَّهُمْ حِينَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِهِ أَذْنُ اللَّهِ لَهُ فِي الْخُرُوجِ عَنْهُمْ فَكَانَتْهُمْ أَخْرَجُوهُ. ب. نصب؛ چون بدل من «إِذْ أَخْرَجَهُ» که منصوب به علم الظرفیة است.

﴿وَيَحْجِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا كُنْتُمْ قَوْمٌ يَعْرِفُونَ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا وَمَغَارَاتٍ أَوْ مَدْخَلًا لَّوَلُوا إِلَيْهِ وَهُمْ يَكْخُونُ﴾

۵. ا. شأن نزول آیه شریفه را بیان کنید. ب. کلمه «مَدْخَلًا» چه صیغه‌ای است؟ واژه‌های «يَعْرِفُونَ» و «يَكْخُونُ» را معنی کنید. ۷۲

ا. آیه شریفه در شأن منافقینی نازل شده است که موضع ثابتی ندارند و چون مردمان ترسویی هستند به خاطر ترس تظاهر به اسلام می‌کنند و به خاطر ضعف ایمان در شرایط بحرانی و خطرناک به پناهگاه‌های بزرگ و کوچک پناه می‌برند. ب. مَدْخَلًا: اسم مکان است از باب افتعال. يَعْرِفُونَ: می‌ترسند. يَكْخُونُ: سراسیمه و با سرعت می‌روند همچون اسب تندرو.

* «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا» ومحل الكاف رفع تقدیره: "أنتم مثل الذين من قبلكم"، أو نصب تقدیره: "فعلتم مثل فعل الذين من قبلكم" «فَأَسْمَعْتُمْ بَحْلًا قُمْ كَمَا اسْتَمَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِحَالِهِمْ وَخَضُمُ كَالَّذِي خَاضُوا» أى كالفوج الذى خاضوا، أو كالخوض الذى خاضوا «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». ۷۸

۶. چرا مصنف «كَالَّذِي خَاضُوا» را به «الفوج الذى» یا «الخوض الذى» معنی می‌کند؟

برای اینکه الذى موصول مفرد است و صلة آن صیغه جمع است (خاضوا) برای تطابق بین صله و موصول کلمه فوج یا خوض مصدر را در تقدیر گرفته است تا الذى صفت برای آن واقع شود و فوج مصدر هم، لفظ مفردی است که معنای آن جمع است.

* «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» و "السبعون" جارٍ فى كلامهم مجرى المثل للتكثير. ۸۳

۷. ا. مصنف جمله «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» را چگونه تفسیر می‌کند؟ ب. عبارت «والسبعون...» را توضیح دهید.

ا. صیغه «استغفر» اگرچه به صورت امر است ولی به معنای خبر می‌باشد و همچنین متضمن معنای جمله شرطیه است. والمعنى: «لن يغفر الله لهم استغفرت لهم أم لم تستغفر لهم». ب. عدد هفتاد دارای خصوصیتی نیست بلکه بر عدد زیاد (عدد مبالغی) دلالت می‌کند.

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ * عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ۸۸

۸. ا. «أعراب» چه کسانی هستند؟ ب. مصنف جمله «يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ * عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» را چگونه تفسیر می‌کند؟

ا. مراد بادیه نشینان هستند نه عربها. ب. يَتَرَبَّصُ: أى ينتظر، مشتاقانه انتظار می‌کشند وقوع حوادث تلخ را برای شما تا غلبه شما از بین برود و آنها از پرداخت زکات راحت شوند. عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ: این جمله دعاست و نفرین یعنی حوادث تلخ بر خود آنها باد.

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ۱۰۰

۹. با توجه به عصمت و عدم صدور گناه از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چگونه می‌توان پذیرش توبه او را از طرف خداوند - که در جمله «لَقَدْ تَابَ» آمده - توجیه و تفسیر کرد؟ (دو جهت)

۱. به جهت تيمَن و تبرک، و اینکه خبر قول توبه با نام پیامبر افتتاح شود. ۲. پیامبر اکرم سبب توبه مهاجرین و انصار بود زیرا وجود حضرت واسطه فیض بود.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۰/۶/۱۵	ساعت :	۸

نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. آیه شریفه «لا یرقبوا فیکم إلاّ ولا ذمّة» به چه معناست؟ ب ۴۵
 ا. هیچ قسم و پیمانی را با شما مراعات نخواهند کرد
 ب. هیچ‌گونه خویشاوندی و عهد و پیمانی را، میان شما مراعات نمی‌کنند ■
 ج. هیچ عهدی را و هیچ پیمانی در میان شما باقی نخواهند گذاشت
 د. هیچ نوع قسم و پیمانی را با شما نخواهند بست
۲. «قاصداً» در آیه شریفه «لو کان عرضاً قریباً وسفراً قاصداً» به چه معناست؟ ا ۶۶
 ا. وسطاً مقارباً ■
 ب. مقصوداً فیہ متاع الدنیا
 ج. سهلاً بلا مشقّة
 د. دُعوا فیہ الی الغنائم
۳. کدام گزینه درباره «استهزاء» در جمله «قل استهزاءوا» صحیح است؟ ا ۷۶
 ا. وعید بلفظ الأمر ■
 ب. استفهام توبیخی
 ج. امر بصیغة الاستفعال
 د. فعل ماض بمعنی المستقبل
۴. کدام شخص، جزو «ثلاثة الذین خلفوا» نیست؟ ب ۱۰۲
 ا. کعب بن مالک
 ب. ابو عامر راهب ■
 ج. هلال بن امیه
 د. مرارة بن ربیع

تشریحی:

۱. منظور از «آیات خدا» و «بهای اندک» در آیه شریفه «اشترُوا بآیات الله ثمناً قليلاً» چیست؟ ۴۹
 منظور از «آیات خدا»، قرآن و اسلام است و منظور از «بهای اندک» پیروی از هواهای نفسانی و شهوات است.
۲. «نجس» در آیه شریفه «إنّما المشرکون نجس»، به چه معناست؟ ۵۷
 نجس مصدر است و معنای آن ذو نجس است (کسی که دارای ناپاکی است؛ به تقدیر مضاف)، زیرا همراه مشرکان شرکی است که به منزله نجاست است یا این که مشرکان به منزله عین نجاست فرض شده‌اند، از باب مبالغه در توصیف آنها به نجاست.
۳. مراد از «نسیء» در آیه شریفه «إنّما النسیء زیادة فی الکفر» به چه معناست؟ توضیح دهید. ۶۳
 «نسیء» عوض کردن و تأخیر انداختن یکی از ماه‌های حرام به ماه دیگر است، بدین معنا که مشرکان هرگاه در حال جنگ بودند و ماه حرام فرا می‌رسید و ترک مجاربه برای آن سخت بود، آن ماه را حلال و به جای آن ماه دیگری را حرام اعلام می‌کردند.

۴. آیه شریفه «قُلْ هَلْ تَرْتَوْنَ بِنَا إِلَّا إحدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرْتَبُصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا» را به اختصار شرح دهید. ۷۰

بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید یعنی یکی از دو سرنوشتی که هریک از آنها سرانجام نیکی است و آن دو پیروزی و شهادت است و ما نیز در مورد شما منتظر یکی از دو عاقبت سوء هستیم. یا این که خداوند شما را به عذاب آسمانی مجازات کند چنانکه با قوم عاد و ثمود انجام داد، یا با دستان ما شما را عذاب کند یعنی به وسیله ما کشته شوید.

۵. دو فرق بین فقیر و مسکین را بنویسید. ۷۳

فقیر به کسی می گویند که از کسی درخواست نمی کند ولی مسکین از این و آن درخواست می کند. بعضی نیز عکس این را گفته اند؛ ولی نظر اول صحیح تر است و گفته شده که فقیر کسی است هیچ ندارد ولی مسکین کسی است که چیزی برای معاش دارد ولی کفایت نمی کند. برخی نیز بر عکس آن را گفته اند.

۶. آیه شریفه «هَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» مربوط به کدام حادثه است؟ توضیح دهید. ۸۱

هنگامی که پیامبر(ص) از تبوک برمی گشت دوازده یا پانزده نفر از منافقان پیمان بستند که وقتی پیامبر(ص) به عقبه رسید او را از مرکبش به زیر اندازند، در حالی که عمار افسار ناقه پیامبر(ص) را گرفته بود و حذیفه از پشت سر حرکت می کرد. گویا حذیفه صدای پای شتران و برخورد شمشیرها را شنید و به صورت مرکبهای آنها زد و آنها را دور کرد.

۷. منظور از «مساجد» در آیه شریفه «ما كان للمشركين أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» کدام مسجد یا مساجد است؟ چرا به لفظ جمع آمده است؟ ۵۲

مراد مسجد الحرام است و بدین علت به صورت جمع آمده که هر موضعی از آن محل سجده است یا بدین علت که قبله سایر مساجد است پس تعمیر کننده آن مانند تعمیر کننده همه مساجد است. و یا جنس مسجد مراد است و مسجد الحرام پیشگام و در صدر مساجد قرار دارد.

۸. این عبارت را ترجمه کنید: «ومردوا على النفاق»: تمهروا فيه، من قولهم: مرد فلان على عمله، ومرد عليه: إذا دَرَبَ به حتى لَانَ عليه ومَهَر فيه». ۸۵

مردوا على النفاق یعنی در نفاق و دورویی مهارت یافته اند چنانکه می گویند فلانی بر عملش مهارت یافته و مرد علیه یعنی آموخت و فراگرفت تا آسان شد بر او و در آن مهارت پیدا کرده.

۹. این عبارت را ترجمه کنید: «كَانَ يَتَعَقَّبُ الْعَشْرَةَ عَلَى بَعِيرٍ وَاحِدٍ، وَكَانَ زَادَهُمُ الشَّعِيرُ الْمَسْوَسُ وَالتَّمَرُ الْمَدْوَدُ وَالْأَهَالَةُ السَّنَخَةُ، وَبَلَغَتِ الشَّدَّةُ بِهِمْ أَنْ اقْتَسَمُوا التَّمْرَةَ اثْنَانِ». ۱۰۱

هر ده نفر، یک شتر را دنبال می کردند (برای استفاده و سوار شدن) و توشه آنها مقداری جو بود که بید گذاشته بود و خرمای کرم زده و روغنی که بوی بسیار بدی داشت و سختی و فشار به جانی رسیده بود که یک خرما بین دو نفر تقسیم می شد.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۷	ساعت :	۸

نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه، توبه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. چرا «أَتَقَاتُمُ» در آیه شریفه «... أَتَقَاتُمُ إِلَى الْأَرْضِ...» (توبه/ ۳۸) با «إِلَى» متعدی شده است؟ د ۶۴ (ع: ۳: ۳)
- أ. لَأَنَّهُ بِمَعْنَى «تَبَاطُؤُتُمْ» □ ب. لَأَنَّهُ بِمَعْنَى «أُرْدْتُمْ» □ ج. لَأَنَّهُ ضَمَّنَ مَعْنَى «فَرْتُمْ» □ د. لَأَنَّهُ ضَمَّنَ مَعْنَى «مِلْتُمْ» ■
۲. آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...» (توبه/ ۶۰) بین آیات مربوط به منافقان آمده است تا بفهماند ... ج ۷۳ ع ۱۵۱
- أ. این افراد مستحق انفاقند، هر چند منافق باشند □ ب. منافقان انفاق نمی کنند □ ج. منافقان مستحق انفاق نیستند ■ د. منافقان نیز باید انفاق کنند □
۳. مسجد ضرار «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» (توبه/ ۱۰۷) کجا بنا شده بود؟ د ۶۳۰ ع ۱۵۱
- أ. جنب مسجد شجره □ ب. جنب قبرستان بقیع □ ج. جنب مسجد النبی (ص) در مدینه □ د. جنب مسجد قبا ■
۴. «الْمُؤْتَفِكَت» در آیه شریفه «وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَت» (توبه/ ۷۰) اشاره به چیست؟ أ
- أ. شهرهای قوم لوط ■ ب. قوم هود □ ج. قوم ثمود □ د. غارهای قوم عاد □

سؤالات تشریحی:

- * «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه/ ۳) حذف الباء تخفيفاً و قُرِءَ فِي الشَّوَادِ «إِنَّ اللَّهَ» بِالْكَسْرِ لِأَنَّ الْأَذَانَ فِي مَعْنَى الْقَوْلِ. ۴۶ ع ۱۵۱
۱. مقصود از «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» چیست؟ ب. وجه مکسور خواندن «إِنَّ» را توضیح دهید.
 - أ. يوم العرفة (و قيل: يوم النحر) ب. زیرا «أذان» به معنای قول است و مفعول قول بنا بر مذهب کوفیین جمله است پس باید مکسور خوانده شود.
 ۲. منظور از «آیات خدا» و «بهای اندک» در آیه شریفه «أَشْتَرُوا بِعَائِدَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (توبه/ ۹) چیست؟ ۴۹ ع ۱۵۱
 - منظور از «آیات خدا»، قرآن و اسلام است و منظور از «بهای اندک» پیروی از هواهای نفسانی و شهوات است.
 ۳. مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ. (توبه/ ۱۷) ۵۲
 - دو وجه بنویسید چرا با آنکه مراد از «مساجد»، مسجد الحرام است، «مساجد» به صورت جمع آمده است؟
 ۱. لَأَنَّ كُلَّ مَوْضِعٍ مِنْهُ مَسْجِدٌ ۲. لَأَنَّهُ قِبْلَةُ الْمَسَاجِدِ كُلُّهَا فَامْرَهُ كَامِرُ جَمِيعِ الْمَسَاجِدِ ۳. اريد جنس المساجد فيدخل فيه ما هو صدرها و مقدّمها.
 ۴. در آیه شریفه «يَتَأَيَّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عِيلَةً» (توبه/ ۲۸)، ضمن ترجمه «عيلة» بیان کنید که مسلمانان از چه چیزی ترس داشتند؟ ۵۷ متوسط
 - عيلة: یعنی فقر. مسلمانان از این می ترسیدند که به خاطر منع مشرکان از حج، کسب و کار و تجارت آنان از رونق بیفتد و گرفتار فقر شوند.

* وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِي قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه/۳۰)

۵. منظور از دو عبارت «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» و «يُضَاهِي قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا» چیست؟ توضیح دهید. ۵۹ ع ۲ و ۱۰۱

۱. «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» معناه: آن‌ها اختراعوه بأفواههم ولم يأتهم به كتاب ومالهم به حجة ۲. «يُضَاهِي قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا»: أى يضاهى قولهم قولهم فحذف المضاف واقیم المضاف اليه مقامه والمعنى أن الذين كانوا فى عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من اليهود والنصارى يضاهى قولهم قول قدمائهم يريد أنه كفر قديم فيهم أو يضاهى قولهم قول المشركين: «إن الملائكة بنات الله».

* إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبَكُمُ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا. (توبه/۳۹) ۶۴ ع ۲ و ۱۰۱

۶. بنا بر احتمالات در مرجع ضمير منصوبى «لا تَضُرُّهُ» جمله «لا تَضُرُّهُ شَيْئًا» را همراه با دليل، ترجمه کنید.

۱. خداوند، يعنى چون خدا بى نیاز از آنها در نصرت دینش می باشد کوتاهی آنها اثری در نصرت خداوند ندارد.
۲. پیامبر، يعنى چون خداوند وعده نصرت پیامبر را داده است و وعده خداوند تخلف پذیر نیست پس شما هیچ گزندی به پیامبر نمی توانید برسانید.

۷. آیه شریفه «لَوْ خَرَجُوا فِئَكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا لِحِلَالِكُمْ يَتَّبِعُونَكُمْ أَلْفِتَّةً» (توبه/۴۷) را تفسیر کنید. ۶۸

خداوند تعالى خطاب می کند: از اینکه منافقین با شما به تبوک نیامدند ناراحت نباشید زیرا اینها اگر با شما به جهاد می آمدند جز فساد واضطراب و ناامنی چیزی نمی آوردند و بین سپاه به سرعت اختلاف و شایعه پراکنی و درگیری ایجاد می کردند.

* «لقد جاءكم رسول من أنفسكم» وقرئ: «من أنفسكم»، وقيل: هي قراءة رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة (ع) «عزيز عليه ما عنتم» أى شديد عليه - لكونه بعضاً منكم - عنتكم ولقاؤكم المكروه «حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم». ۱۰۶

۸. أ. چه فرقی بین قرائت «أنفسكم» و «أنفسكم» از نظر معنی وجود دارد؟ ب. جمله «عزيز عليه ما عنتم» را معنا کنید.

أ. من أنفسكم: جمع نفس يعنى از جنس و نسب شما (عربى قرشى) من أنفسكم: يعنى از اشرف و افضل شما است. اسم تفضيل است.
ب. يعنى دشوار و گران است بر او رنجهایی که بر شما وارد می شود و از سوء عقاب شما می ترسد.

* «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَكَثَرُوا مَالًا وَأَوْلَدُوا» (توبه/۶۹) ومحل الكاف رفع تقديره: «أنتم مثل الذين من قبلكم»، أو نصب تقديره: «فعلتم مثل فعل الذين من قبلكم». ۷۸

۹. محل اعراب «کاف» در «كَالَّذِينَ» را همراه با دليل بيان کنید.

«کاف» در «كَالَّذِينَ» یا محلاً مرفوع است بنابر اینکه خبر برای مبتدای محذوف باشد؛ یا محلاً منصوب بنا بر اینکه مفعول فعل محذوف باشد.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه				موضوع :	تفسیر
				تاریخ :	۸
				ساعت :	۹۲/۰۶/۰۴
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. چرا آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ...» بین آیات مربوط به منافقان آمده است؟ ج ۷۳
 - ا. تا دلالت کند که این افراد مستحق انفاقند و لو منافق باشند ☐
 - ب. تا معلوم شود که منافقان انفاق نمی‌کنند ☐
 - ج. تا بفهماند که منافقان مستحق انفاق نیستند ☒
 - د. برای این که بفهماند منافقان فقط ادعای انفاق می‌کنند ☐
۲. منظور از «مَنْ حَارَبَ اللَّهَ» در آیه شریفه «وَإِذَا ضَلَّ السَّيْلُ الْفُلُ حَارَبَ اللَّهَ» کیست؟ ا ۹۵
 - ا. ابو عامر، پدر حنظله غسیل الملائکه ☒
 - ب. غنم بن عوف، رئیس قبیله ☐
 - ج. عبد الله بن ابی سلول، سرکرده منافقان ☐
 - د. هلال بن امیه از سران بنی امیه ☐
۳. آیه شریفه «لَا يَرْجُوا فَيْضَكُمْ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَكُمُ السَّفَرُ وَالْأَمْلَاقُ» به چه معناست؟ ب ۴۸
 - ا. هیچ قسم و پیمانی را با شما مراعات نخواهند کرد ☐
 - ب. هیچ گونه خویشاوندی و عهد و پیمانی را، میان شما مراعات نمی‌کنند ☒
 - ج. هیچ عهده را و هیچ پیمانی در میان شما باقی نخواهند گذاشت ☐
 - د. هیچ نوع قسم و پیمانی را با شما نخواهند بست ☐
۴. «قاصداً» در آیه شریفه «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا» به چه معناست؟ ا ۶۶
 - ا. وسطاً مقارباً ☒
 - ب. مقصوداً فيه متاع الدنيا ☐
 - ج. سهلاً بلا مشقة ☐
 - د. دُعوا فيه الى الغنائم ☐

تشریحی

۱. در آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً»، (توبه/۲۸) «عَيْلَةً» به چه معناست؟ مسلمانان از چه چیزی ترس داشتند؟ ۵۷

عَيْلَةً: یعنی فقر، مسلمانان از این می‌ترسیدند که به خاطر منع مشرکان از حج، کسب و کار و تجارت آنان از رونق بیفتد و گرفتار فقر شوند.
۲. «نَسِيءٌ» در آیه شریفه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...» (توبه/۳۷) به چه معناست و شأن نزول آیه را بنویسید. ۶۳
 ۱. «نَسِيءٌ» به معنی تأخیر انداختن احترام یک ماه به ماه دیگر است.
 - شأن نزول آیه این است که کفار در گرماگرم جنگ، وقتی به ماه‌های حرام بر می‌خوردند، برای آنکه جنگ را متوقف نکنند، می‌گفتند: «ادامه می‌دهیم و به جای این ماه، در ماه دیگری آتش بس اعلام می‌کنیم.»
۳. شأن نزول شریفه «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَقْتُلْنِي» را بنویسید. ۶۹ (توبه/۴۹)

گفته شده که شخصی به نام جد بن قیس گفت: «انصار می‌دانند که من علاقه شدیدی به زنان دارم، پس مرا به وسیله دختران زرد صورت (یعنی زنان رومی) مفتون مساز و اجازه ترک جهاد بده. در مقابل، کمک مالی فراوانی خواهم نمود.»

* لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا وَمَغَارَاتٍ أَوْ مَدَّخَلًا لَّوَلُوا إِلَيْهِ وَهُمْ يَكْخُونُ. (توبه/۵۷)

۴. آیه شریفه را توضیح دهید. ۷۲ ع ۱۵۲

آیه شریفه ناظر به این است که: منافقین بخاطر ترسی که دارند، اظهار اسلام می‌کنند. و اگر پناهگاهی و یا غارهایی در کوهها و یا مدخلی (یعنی راههای پنهانی که در زیر زمین واقع می‌شوند) را بیابند هر آینه به سوی آن حرکت می‌کنند. در حالی که آنان با سرعت و شتاب حرکت می‌کنند. «ملجأ» یعنی پناهگاه همچون قلعه‌های محکم و یا مانند آن؛ «مغارات» جمع مغاره، یعنی «غیران» بمعنای غارها و «یجعمحون» از جماع است به معنای حرکت شتابانه و شدید.

۵. آیه شریفه «وَقَالُوا لَئِنْ بَدَأُوا سَحَابًا لَّهُمْ سَحَابٌ مِمَّنْ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ قُلُوبًا خِيفَتْ لَهُمْ أَجْزَاءُهُمْ وَفِي صُدُورِهِمْ كُمُودٌ» (توبه/۷۴) مربوط به کدام حادثه است؟ توضیح دهید. ۸۱ آسان

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تبوک برمی‌گشت دوازده یا پانزده نفر از منافقان پیمان بستند که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عقبه رسید او را از مرکبش به زیر اندازند، در حالی که عمار، افسار ناقه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرفته بود و حذیفه از پشت سر حرکت می‌کرد. گویا حذیفه صدای پای شتران و برخورد شمشیرها را شنید و به صورت مرکبهای آنها زد و آنها را دور کرد.

۶. مراد از «مُخَلَّفُونَ» و «بِمَقْعَدِهِمْ» در آیه شریفه «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه/۸۱) چیست؟ آیه، مربوط به کدام غزوه است؟ ۶۲۱

«مُخَلَّفُونَ» کسانی هستند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را پشت سر خود جا گذاشت و به آنها اجازه جهاد نداد. مراد از «بِمَقْعَدِهِمْ» بازنشستگان از جنگ (به خاطر ترک جهاد) و آیه شریفه مربوط به «غزوه» تبوک است.

۷. در آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (توبه/۱۰۰) منظور از مهاجران سابق و انصار کیانند؟ ۸۴

مهاجران سابق، کسانی هستند که به دو قبله نماز خوانده‌اند. طبق قولی دیگر، منظور مهاجرانی هستند که در بدر شرکت نمودند و انصار سابق، اهل بیعت عقبه اولی (که دوازده نفر بودند) و اهل بیعت عقبه دوم (که هفتاد نفر بودند) هستند و کسانی که وقتی مصعب بن عمیر وارد مدینه شد و به آنها قرآن آموخت، ایمان آوردند.

* وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ رَأَوْا إِذًا لَّنَّ حَارِبَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (توبه/۱۰۷)

۸. با توجه به آیه، اهداف سازندگان مسجد ضرار از ساختن این مسجد چه بود؟ ۹۴

۱. مغلوب کردن اصحاب مسجد قباء. ۲. تقویت کفر و نفاق. ۳. ایجاد فاصله بین مؤمنان. ۴. ایجاد پایگاه برای دشمن خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) (یعنی ابو عامر راهب)

* وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ. (توبه/۱۲۲)

۹. آیه شریفه را به طور مختصر توضیح دهید. ۱۰۴

آیه شریفه بیانگر این است که: کوچ کردن همه از وطن برای آموختن فقه و دانش، نه صحیح است و نه ممکن. البته اگر ممکن بود و مفسده نداشت بر همه واجب بود. پس حال که بر همگان ممکن نیست، چرا از هر گروه بزرگی، جمع اندکی برای این منظور کوچ نکنند تا فقیه و دانای در دین گردند.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	تفسیر
تاریخ :	۹۰/۶/۱۵	ساعت :	۸

نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. آیه شریفه «لا یرقبوا فیکم إلاّ ولا ذمّة» به چه معناست؟ ب ۴۵
 ا. هیچ قسم و پیمانی را با شما مراعات نخواهند کرد
 ب. هیچ‌گونه خویشاوندی و عهد و پیمانی را، میان شما مراعات نمی‌کنند ■
 ج. هیچ عهدی را و هیچ پیمانی در میان شما باقی نخواهند گذاشت
 د. هیچ نوع قسم و پیمانی را با شما نخواهند بست
۲. «قاصداً» در آیه شریفه «لو کان عرضاً قریباً وسفراً قاصداً» به چه معناست؟ ا ۶۶
 ا. وسطاً مقارباً ■
 ب. مقصوداً فیہ متاع الدنیا
 ج. سهلاً بلا مشقّة
 د. دُعوا فیہ الی الغنائم
۳. کدام گزینه درباره «استهزاء» در جمله «قل استهزاءوا» صحیح است؟ ا ۷۶
 ا. وعید بلفظ الأمر ■
 ب. استفهام توبیخی
 ج. امر بصیغة الاستفعال
 د. فعل ماض بمعنی المستقبل
۴. کدام شخص، جزو «ثلاثة الذین خلفوا» نیست؟ ب ۱۰۲
 ا. کعب بن مالک
 ب. ابو عامر راهب ■
 ج. هلال بن امیه
 د. مرارة بن ربیع

تشریحی:

۱. منظور از «آیات خدا» و «بهای اندک» در آیه شریفه «اشترُوا بآیات الله ثمناً قليلاً» چیست؟ ۴۹
 منظور از «آیات خدا»، قرآن و اسلام است و منظور از «بهای اندک» پیروی از هواهای نفسانی و شهوات است.
۲. «نجس» در آیه شریفه «إنّما المشرکون نجس»، به چه معناست؟ ۵۷
 نجس مصدر است و معنای آن ذو نجس است (کسی که دارای ناپاکی است؛ به تقدیر مضاف)، زیرا همراه مشرکان شرکی است که به منزله نجاست است یا این که مشرکان به منزله عین نجاست فرض شده‌اند، از باب مبالغه در توصیف آنها به نجاست.
۳. مراد از «نسیء» در آیه شریفه «إنّما النسیء زیادة فی الکفر» به چه معناست؟ توضیح دهید. ۶۳
 «نسیء» عوض کردن و تأخیر انداختن یکی از ماه‌های حرام به ماه دیگر است، بدین معنا که مشرکان هرگاه در حال جنگ بودند و ماه حرام فرا می‌رسید و ترک مجاربه برای آن سخت بود، آن ماه را حلال و به جای آن ماه دیگری را حرام اعلام می‌کردند.

۴. آیه شریفه «قُلْ هَلْ تَرْتَوْنَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرْتَبِصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا» را به اختصار شرح دهید. ۷۰

بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید یعنی یکی از دو سرنوشتی که هریک از آنها سرانجام نیکی است و آن دو پیروزی و شهادت است و ما نیز در مورد شما منتظر یکی از دو عاقبت سوء هستیم. یا این که خداوند شما را به عذاب آسمانی مجازات کند چنانکه با قوم عاد و ثمود انجام داد، یا با دستان ما شما را عذاب کند یعنی به وسیله ما کشته شوید.

۵. دو فرق بین فقیر و مسکین را بنویسید. ۷۳

فقیر به کسی می گویند که از کسی درخواست نمی کند ولی مسکین از این و آن درخواست می کند. بعضی نیز عکس این را گفته اند؛ ولی نظر اول صحیح تر است و گفته شده که فقیر کسی است هیچ ندارد ولی مسکین کسی است که چیزی برای معاش دارد ولی کفایت نمی کند. برخی نیز بر عکس آن را گفته اند.

۶. آیه شریفه «هَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» مربوط به کدام حادثه است؟ توضیح دهید. ۸۱

هنگامی که پیامبر(ص) از تبوک برمی گشت دوازده یا پانزده نفر از منافقان پیمان بستند که وقتی پیامبر(ص) به عقبه رسید او را از مرکبش به زیر اندازند، در حالی که عمار افسار ناقه پیامبر(ص) را گرفته بود و حذیفه از پشت سر حرکت می کرد. گویا حذیفه صدای پای شتران و برخورد شمشیرها را شنید و به صورت مرکبهای آنها زد و آنها را دور کرد.

۷. منظور از «مساجد» در آیه شریفه «ما كان للمشركين أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» کدام مسجد یا مساجد است؟ چرا به لفظ جمع آمده است؟ ۵۲

مراد مسجد الحرام است و بدین علت به صورت جمع آمده که هر موضعی از آن محلّ سجده است یا بدین علت که قبله سایر مساجد است پس تعمیر کننده آن مانند تعمیر کننده همه مساجد است. و یا جنس مسجد مراد است و مسجد الحرام پیشگام و در صدر مساجد قرار دارد.

۸. این عبارت را ترجمه کنید: «ومردوا على النفاق»: تمهروا فيه، من قولهم: مرد فلان على عمله، ومرد عليه: إذا دَرَبَ به حتى لَانَ عليه ومَهَر فيه». ۸۵

مردوا على النفاق یعنی در نفاق و دورویی مهارت یافته اند چنانکه می گویند فلانی بر عملش مهارت یافته و مرد علیه یعنی آموخت و فراگرفت تا آسان شد بر او و در آن مهارت پیدا کرده.

۹. این عبارت را ترجمه کنید: «كَانَ يَتَعَقَّبُ الْعَشْرَةَ عَلَى بَعِيرٍ وَاحِدٍ، وَكَانَ زَادَهُمُ الشَّعِيرُ الْمَسْوُوسُ وَالتَّمَرُ الْمَدْوُودُ وَالْأَهَالَةُ السَّنَخَةُ، وَبَلَغَتِ الشَّدَّةُ بِهِمْ أَنْ اقْتَسَمُوا التَّمْرَةَ اثْنَانِ». ۱۰۱

هر ده نفر، یک شتر را دنبال می کردند (برای استفاده و سوار شدن) و توشه آنها مقداری جو بود که بید گذاشته بود و خرمای کرم زده و روغنی که بوی بسیار بدی داشت و سختی و فشار به جانی رسیده بود که یک خرما بین دو نفر تقسیم می شد.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	تفسیر ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۲۴	ساعت :	۸

نام کتاب: جوامع الجامع، سوره مبارکه توبه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. پیامبر اکرم (ص) چه کسی را برای قرائت آیات آغازین سوره براءت بر مشرکان مأمور کرد؟ ج ۴۵ آسان

أ. علی (ع) ☐

ب. حسان بن ثابت ☐

ج. دفعها الی ابي بکر ثم اخذها منه ودفعها الی علی (ع) ☒

د. دفعها الی ابي بکر ثم اخذها منه ودفعها الی عمر ثم دفعها الی علی (ع) ☐

۲. کدام گزینه در مورد آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا» صحیح است؟ أ ۵۱ متوسط

أ. «أَمْ» منقطعة وفي الهمزة معنى التوبيخ ☒

ب. إنَّ معنى «أَمْ» التوقع ☐

ج. تكون «أَمْ» للإستفهام الإنکاری ☐

د. أَنْ مُخَفَّفة من مثقلة ☐

۳. منظور از «من حارب الله» در آیه شریفه «وَارْصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ» کیست؟ أ ۹۵ متوسط

أ. ابو عامر، پدر حنظله غسیل الملائکه ☒

ب. غنم بن عوف رئیس قبیله ☐

ج. عبد الله بن ابی سلول سرکرده منافقان ☐

د. هلال بن امیه از سران بنی امیه ☐

۴. کدام شخص، جزو «ثلاثة الذین خلفوا» نیست؟ ب ۱۰۲ متوسط

أ. کعب بن مالک ☐

ب. ابو عامر راهب ☒

ج. هلال بن امیه ☐

د. مرارة بن ربیع ☐

تشریحی:

۱. در آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عِيلَةً»، «عيلة» به چه معناست؟ مسلمانان از چه

چیزی ترس داشتند؟ ۵۷ متوسط

عيلة: یعنی فقر، مسلمانان از این می ترسیدند که به خاطر منع مشرکان از حج، کسب و کار و تجارت آنان از رونق بیفتد و گرفتار فقر شوند.

۲. این عبارت را ترجمه کنید: «الْفِتْنَةُ: اسم يقع على كل شر وفساد، أي نصبوا لك الغوائل وسعوا في تشييت شملك ودبروا لك الحيل والمكائد».

۶۹

کلمه فتنه اسمی است که بر هر شر و فساد صدق می کند. یعنی: برای تو مکرها و حيله ها قرار دادند و برای پراکنده نمودن جمع تو تلاش نمودند و تدبیر کردند برای تو نیرنگها و فریب ها.

۳. در روایت منقول از پیامبر (ص) «عَدَن» در «جَنَاتِ عَدَن» چگونه توصیف شده و چه گروه هایی وارد آن می شوند؟ ۸۰ متوسط

عدن جایگاهی خدائی است که هیچ چشمی آن را ندیده و به هیچ قلبی خطور نکرده است و پیامبران، راستگویان و شهیدان داخل آن می شوند.

۴. منظور از «مسجد أُسِّسَ على التقوى» کدام مسجد است؟ توسط چه کسی و در کجا بنا نهاده شد؟ ۹۵ آسان
منظور مسجد قبا است که توسط پیامبر(ص) هنگام اقامتش در محله قبا ساخته شد و گفته شده که منظور مسجد النبی(ص) در مدینه است.

۵. آیه شریفه «قل هل تربصون بنا الا احدى الحسنيين ونحن نترص بكم ان يصيبكم الله بعذاب من عنده او بايدنا» را به اختصار شرح دهید. ۷۰
بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید یعنی یکی از دو سرنوشتی که هریک از آنها سرانجام نیکی است و آن دو پیروزی و شهادت است و ما نیز در مورد شما منتظر یکی از دو عاقبت سوء هستیم. یا این که خداوند شما را به عذاب آسمانی مجازات کند چنانکه با قوم عاد و ثمود انجام داد، یا با دستان ما شما را عذاب کند یعنی به وسیله ما کشته شوید.

۶. این عبارت را ترجمه کنید: «ومردوا على النفاق»: تمهروا فيه، من قولهم: مرد فلان على عمله، ومرد عليه: إذا دَرَبَ به حتى لَانَ عليه ومَهَر فيه». ۶۲۸ متوسط

مردوا على النفاق یعنی در نفاق و دورویی مهارت یافته اند چنانکه می گویند فلانی بر عملش مهارت یافته و مرد علیه یعنی آموخت و فراگرفت تا آسان شد بر او و در آن مهارت پیدا کرده.

۷. مراد از آیه شریفه «من يتخذ ما ينفق مغرمًا» چه کسی است؟ ۸۹ متوسط
منظور کسی است که آنچه را انفاق می کند آن را غرامت و خسران می داند؛ بنابر این فقط برای تقيه با اهل اسلام و از روی ریا انفاق می کند نه به خاطر رضایت خداوند.

۸. مراد از «يلونكم من الكفار» در آیه شریفه «يا أيها الذين آمنوا قاتلوا الذين يلونكم من الكفار» چه کسانی هستند؟ قول دیگر را نقل و نقد نمایید. ۱۰۴

کفاری که نزدیک شما هستند. بعضی گفته اند منظور قتال با بنی نضیر، بنی قریظه، فدک و خیبر است، ولی دیدگاه اول صحیحتر است چون سوره براءت در سال نهم نازل شده که پیامبر(ص) از قتال با آنها فارغ شده بود.

۹. مرجع ضمائر «عليهم»، «تنبئهم» و «قلوبهم» را در آیه شریفه «يحذر المنافقون أن تنزل عليهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم» معین کنید. ۷۶
ضمیر عليهم و تنبئهم به مؤمنین و ضمیر قلوبهم به منافقین برمی گردد و جایز است که ضمیر در هر سه مورد به منافقین برگردد.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات ارتقای - مرداد ۱۳۹۴		معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه:		۷		موضوع:		تفسیر	
تاریخ:		۹۴/۰۵/۲۱		ساعت:		۸	
نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. کدام گزینه دلیل بر یکی بودن سورة انفال و توبه است؟ ج ۴۳
 ا. مدنی بودن سورة توبه ☐
 ب. عدم نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای سورة ☐
 ج. شمرده شدن انفال و توبه به عنوان هفتمین سور طوال ☒
 د. نازل شدن برائت برای رفع امان ☐
۲. همزه در آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» برای چه نوع استفهامی است؟ د ۵۰
 ا. انکاری ☐
 ب. تأکیدی ☐
 ج. حقیقی ☐
 د. تقریری ☒
۳. در «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» ثمن و مثنی کدام‌اند؟ ب ۹۷
 ا. اعمال ثمن و جنت مثنی ☐
 ب. اعمال مثنی و جنت ثمن ☒
 ج. خود مؤمنین مثنی و جنت ثمن ☐
 د. انفس و اموال مثنی و جنت ثمن ☐
۴. معنای کلمات «الْعَابِدُونَ» و «الشَّائِحُونَ» کدام است؟ ا ۹۹
 ا. عابدان خالص و صائمین ☒
 ب. عابدان و قائمین ☐
 ج. عابدان و ناله کننده‌گان ☐
 د. عابدان خالص و مستغفرین ☐

تشریحی

- * «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ... * أَنْ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... و الأذان بمعنى الإذنان و الجملة الأولى إخبارٌ بثبوت البراءة و الجملة الثانية إخبار بوجوب الإعلام. ۴۵
۱. تفاوت بین دو برائت در آیات چیست؟

در اولی مراد اخبار است به اینکه خداوند و رسولش از مشرکین بیزار هستند و مراد از «بَرِيءٌ» دوم این است که واجب است اعلام کنی به برائت خداوند و رسولش.

- * «النَّجَسُ» فی «...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...» مصدر و معناه: ذو نجس؛ لأنَّ معهم الشرك الذي هو بمنزلة النجس أو جعلوا كأنَّهم النجاسة بعينها مبالغةً فی وصفهم بها. ۵۷
۲. آیه شریفه را طبق دو معنی ترجمه کنید.

معنی اول: مشرکین به همراه خود نجاست (شُرک) دارند. معنی دوم: مشرکین خودشان یکی از نجاسات هستند.

۳. ا. «نَسِيَ» در آیه شریفه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...» به چه معناست؟ ب. شأن نزول آیه را بنویسید. ۶۳
- ا. «النَّسِيءُ» به معنی تأخیر انداختن احترام یک ماه به ماه دیگر است.
- ب. شأن نزول این آیه این است که کفار در گرماگرم جنگ وقتی به ماه‌های حرام بر می‌خوردند برای آنکه جنگ را متوقف نکنند می‌گفتند: ادامه می‌دهیم و به جای این ماه، در ماه دیگری آتش بس اعلام می‌کنیم.

- * «...وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ...» ای عیون تمامون یسمعون حدیثکم فینقلونه إلیهم. أو: فیکم قومٌ یسمعون قول المنافقین و یقبلونه و یطیعونهم، یرید من کان ضعیف الإيمان من جملة المسلمين. ۶۸

۴. ا. دو احتمال در معنی آیه را بنویسید. ب. «یرید من ...» مربوط به کدام معنی است؟

ا. معنی اول: جاسوسانی که سخن چین هستن و سخنان شما را برای آنها نقل می‌کنند. معنی دوم: عده‌ای در شما هستند که سخن منافقین را می‌شنوند و اطاعت می‌کنند. ب. مربوط به معنای دوم است.

* «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا...» و محلّ الکاف رفع تقدیره: "انتم مثل الذین من قبلکم"، أو نصب تقدیره: "فعلتم مثل فعل الذین من قبلکم" "... فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُصِمَ كَالَّذِي خَاصُوا...» ای کالفوج الذی خاصوا، أو کالخوض الذی خاصوا «... أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

۷۸

۵. چرا مرحوم طبرسی «کالذی خاصوا» را به «الفوج الذی» یا «الخوض الذی» معنی می‌کند؟

برای اینکه الذی موصول مفرد است و صله آن صیغه جمع است (خاصوا) برای تطابق بین صله و موصول کلمه فوج یا خوض مصدر را در تقدیر گرفته است تا الذی صفت برای آن واقع شود و فوج مصدر هم لفظ مفردی است که معنای آن جمع است.

* قوله: «اسْتَغْفِرْهُمْ...» أمر في معنى الخبر وفيه معنى الشرط. ۸۳

۶. تجزیه «اسْتَغْفِرْ» را بنویسید و جمله را ترجمه کنید.

«اسْتَغْفِرْ» فعل امر صیغه هفتم است. اگر استغفار کنی برای آنها (یا استغفار نکنی).

* «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ...» * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ...» «قُلْتَ لَا أَجِدُ» حال من الکاف فی «أَتَوْكَ» و «قد» مضمّر قبله «... مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ...» و «مِنْ» للبيان و الجار و المجرور فی محلّ النصب علی التمييز ای تفيض دمعاً و هو أبلغ من قولك: يفيض دمعها لأن العين جعلت كأنها كلها دمع فائض.

۸۷

۷. ا. وجه لزوم در تقدیر گرفتن کلمه «قد» چیست؟ ب. چرا عبارت «تفيض دمعاً» از عبارت «تفيض دمعها» بلیغ‌تر است؟

ا. چون ماضی نمی‌تواند حال باشد و دخول «قد» بر ماضی، آن را متوقع الوقوع و نزدیک به حال می‌کند. ب. چون معنا این است که تمام چشم اشک شده و این بلیغ‌تر است از اینکه بنویسیم اشک که بخشی از چشم است از چشم جاری شد.

* «... خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...» فيه دلالة على بطلان القول بالإحباط لأنه لو كان أحد العاملين مُحْبَطًا لم يكن لقوله «خَلَطُوا» معنى؛ لأنّ الخلط يستعمل في الجمع مع الامتزاج كخلط الماء و الطين.

۹۳

۸. قول به احباط و ردّ آن را بنویسید.

احباط: اعمال ناصالح جدید، اعمال صالح قدیم را از بین ببرند یا بالعکس.

ردّ: آیه می‌فرماید عمل صالح و ناصالح را خلط می‌کنند و لازمه خلط این است که هر دو موجود باشند تا خلط صورت بگیرد، پس اعمال صالح از بین نمی‌روند.

* «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلًا إِلَّا كَيْتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ...».

۱۰۳ / ۱۲۱

۹. شریفه «لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطِئًا» را ترجمه کنید. «مَوْطِئٌ» چه صیغه‌ای است؟

هیچ چیزی از قبیل تشنگی و سختی و گرسنگی در راه جهاد بر مجاهدان عارض نمی‌شود و هیچ قدمی بر نمی‌دارند که کفار را به غیظ آورند و هیچ ضرری به کفار نمی‌زنند مگر آنکه در صحیفه اعمالشان عمل صالح نگاشته می‌شود.

الموطئ مصدر یا اسم مکان است.

پایه:	۷	موضوع:	تفسیر
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۷	ساعت:	۸

نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

* ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ...﴾

۱. کدام گزینه غلط است؟
 ج ۶۸
 ا. علم منهم الفساد ☐ ب. کره انبعاثهم ☐ ج. کسلهم وخذلهم ☒ د. عالم بأنهم یمشون بالنمیمة ☐
۲. مراد از اینکه خداوند آنها را فراموش کرده است در ﴿... نُسْأَلُ اللَّهَ فَتَسِمْ...﴾ چیست؟
 ج ۷۸
 ا. انزوای اجتماعی ☐ ب. بی‌اعتنایی پیامبر ﷺ به آنها ☐ ج. دوری از رحمت ☒ د. زندگی دشوار ☐
۳. جمله «سخرالله منهم» است.
 ج ۸۳
 ا. دعاء ☐ ب. نفرین ☐ ج. خبر ☒ د. إنشاء ☐
۴. «السَّائِحُونَ» فی آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ...﴾ هم
 ب ۹۹
 ا. المخلصون ☐ ب. الصائمون ☒ ج. الجامعون للخصال المحموده ☐ د. القائمون ☐

تشریحی

* ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ...﴾ صحیح و مُحالْ أن یثبت لهم عهدٌ مع إضمارهم الغدر و النكث فلا تطمعوا فی ذلك. ۴۸

۱. ا. چرا «عهد صحیح» از طرف مشرکین محال است؟ ب. پیام آیه به مؤمنین چیست؟

ا. چون آنها اهل پیمان‌شکنی و فریب‌کاری هستند و غدر و نکث خود را پنهان می‌کنند.

ب. فلا تطمعوا فی ذلك، امیدی به متعهد بودن مشرکین نداشته باشید (آنها فقط زبان زور را می‌فهمند).

* ﴿... فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسَاجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً...﴾ فقراً بسبب منع المشركين من الحج و ما كان لكم فی قدومهم علیکم من الأرفاق و المكاسب «فسوف یغنیکم الله من فضله» من عطائه و تفضله علی وجه آخر، فأسلم أهل جدّة و ... فحملوا الطعام إلى مكة فكان ذلك أعود علیهم و أرسل السماء علیهم مدراراً. ۵۷

۲. ا. مراد از «عیله» چیست و چرا مسلمین از آن می‌ترسیدند؟ ب. خداوند متعال چگونه این خوف را رفع فرمود؟

ا. مراد فقر است و علت ترس شان این بود که خداوند دستور داد مشرکین شوند و منع مشرکین موجب کسادى مکاسب می‌شد؛ زیرا

دیگر کاروان‌های تجاری مشرکین وارد مکه نمی‌شد (و زندگی اهل مکه بسیار وابسته به واردات و صادرات بود).

ب. از فضلش این ترس را رفع و با اسلام آوردن اهل جده و سایر مناطق آذوقه و ... به مکه وارد می‌کردند و باران رحمت بر آنها نازل شد.

* ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوَارَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ...﴾ و قد أجرى «أبى» مجرى لم يرد و لذلك قابل «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا» بقوله «وَيَأْبَى اللَّهُ».

۳. ا. در قسمت اول آیه، مشبه و مشبه به را مشخص کنید. ب. مراد از «یأبى» چیست؟ چرا؟ ۶۰

ا. تکذیب کننده گان نبوت حضرت ﷺ (مشبه) تشبیه شده‌اند به کسانی که می‌خواهند یک نور عظیم را با فوت کردن خاموش کنند. (مشبه‌به).

ب. به معنای «لم يرد» است؛ زیرا در مقابل «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا» قرار گرفته است.

* ﴿... وَالَّذِينَ يَكْزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۖ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ...﴾

۴. ا. ضمیر در «بها» به چه چیزی بر می‌گردد؟ ب. علت ذکر هر یک از «جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» از بین اعضاء بدن چیست؟ ۶۱
 ا. به «کنوز». ب. جباههم ذکر شده است چون آنها می‌خواستند آبرویشان نزد مردم مصون بماند. و جنوبهم به خاطر اینکه بهترین-ها را می‌خوردند و پهلوهایشان را می‌پروراندند. و ظهور به خاطر این که لباس‌های فاخر تهیه می‌کردن و بر پشت می‌انداختند.

* ﴿الَّذِينَ لَا يَرْغَبُونَ عَذَابًا أَلِيمًا وَسَيُجَنَّبُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ الَّذِي ظَنُّوا أَنَّهُمْ يَفْعَلُونَ...﴾ ﴿إِلَّا تَتَّقُوا﴾ سَخَطٌ عَظِيمٌ عَلَى الْمُتَنَاقِلِينَ حَيْثُ هَدَّاهُمْ بِعَذَابٍ عَظِيمٍ مُطْلَقٍ يَتَنَاقَلُونَ عَذَابَ الدَّارِينَ. و أَنَّهُ يَهْلِكُهُمْ «وَيُسْتَبَدَلُ» بِهِمْ «قَوْمًا» آخِرِينَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَطْوَعُ وَ أَنَّهُ غَنَى عَنْهُمْ فِي نَصْرَةِ دِينِهِ وَقِيلَ الضَّمِيرُ لِلنَّبِيِّ أَيْ «لَا تَضْرَوْهُ شَيْئًا» لِأَنَّ اللَّهَ وَعَدَ أَنْ يَعْصِمَهُ مِنَ النَّاسِ. ۶۴

۵. ا. مراد از عذاب چیست؟ چرا؟ ب. ضمن مشخص کردن مرجع ضمیر مفعولی در «لَا تَضْرَوْهُ شَيْئًا» بیان کنید که «لَا تَضْرَوْهُ شَيْئًا...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

ا. مراد عذاب دارین است و دلیل آن اطلاق کلمه «يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا» است.
 ب. وجه اول اینکه به خداوند برگردد و وجه دوم اینکه به نبی ﷺ برگردد. دلیل است بر این عدم اضرار به نبی ﷺ و علت عدم اضرار این است که خداوند متعال وعده داده است او را یاری نماید؛ پس تناقل عده‌ای به ضرری نمی‌رساند.

* ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَخْطُونَ﴾ وصفهم بأن رضاهم سخطهم لأنفسهم لا للدين و «إِذَا» للمفاجأة أَيْ «إِنْ لَمْ يَسْخَطُوا مِنْهَا» فَاجَأُوا السَّخَطَ. ۷۲

۶. معنای «يلمزك» چیست؟ هر یک از دو جمله «وصفهم...» و «فاجأوا السخط» تفسیر کدام قسمت از آیه هستند؟ تفسیر را بنویسید.
 «يلمزك» یعنی عیب و ایراد گرفتن - جمله «وصفهم» تفسیر «فإن أعطوا منها رضوا...» است. توضیح: رضایت و خشم آنها به خاطر خود آنهاست نه به خاطر دین خدا. و «فاجأوا» مربوط به إذا فجائیه و یسخطون است یعنی آنها ناگهان خشمگین می‌شوند.

* ﴿يَخْلَفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ و إنما وحد الضمير لأنه لاتفاوت بين رضا الله و رسوله فهما في حكم مرضى واحد.
 ۷. ا. آیه خطاب به کیست و ضمیر در «كانوا» به چه کسانی بر می‌گردد؟ ب. ضمن بیان مراد از ضمیر مفعولی در «يُرْضَوْهُ» بیان کنید چرا این ضمیر مفرد آمده است؟

ا. خطاب به مؤمنین - منافقین. ب. مراد از ضمیر، الله و رسول است - چون الله و رسول هر دو در حکم مرضی واحد هستند.

* ﴿وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
 ۸. مرجع ضمیر «منهم» چیست؟ فعل دو گروه مذکور در آیه چه تفاوتی با هم دارند؟

اعراب - گروه اول آمدند تا با آوردن عذر (البته نه عذر حقیقی) از رسول خدا ﷺ اذن بگیرند. اما گروه دوم (که به خدا و رسولش در مورد ایمان آوردن دروغ می‌گفتند)، اصلاً نیامدند (حتی برای اعتذار هم نیامدند).

* ﴿وَأَخْرَجُوا عَتَرُوقًا بَذَلُوا لَهُمْ بِالْمَعَاذِرِ الْكَاذِبَةِ كَفِيرُهُمْ﴾ ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَسِيئًا﴾ فيه دلالة على بطلان القول بالإحباط لأنه لو كان أحد العاملين محبطاً لم يكن لقوله «خلطوا» معنى؛ لأن الخلط يستعمل في الجمع. ۹۳

۹. جمله «لأنه لو كان أحد...» دلیل برای چیست؟ توضیح دهید.
 دلیل بر این است که احباط سخن باطلی است. توضیح: اینکه در آیه شریفه خلط را بیان نموده است و خلط زمانی معنی پیدا می‌کند که دو

اشند و اگر یکی از بین برود دیگر خلط معنا ندارد. پس معلوم می‌شود قول به احباط صحیح نیست.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: جوامع الجامع، سورة مبارکه توبه				موضوع :	تفسیر
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۹
				ساعت :	۱۶

تستی

۱. کدام گزینه در مورد آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا» صحیح است؟
 - ا. «أم» منقطعه و فی الهمزة معنی التوبيخ ☒
 - ب. إن معنی «أم» التوقع ☐
 - ج. تكون «أم» للإستفهام الإنکاری ☐
 - د. أن مُحَفَّفة من المثقَّلة ☐
۲. آیه شریفه «اتَّقِلُّوا إِلَى الْأَرْضِ» به چه معناست؟
 - ا. ملتم إلى الإقامة بأرضكم ودياركم ☐
 - ب. أردتم الدنيا وتركتم الآخرة ☐
 - ج. ملتم إلى الدنيا وتركتم الآخرة ☐
 - د. ملتم إلى الدنيا ولذاتها، وكرهتم مشاق السفر ☒
۳. منظور از «مَنْ حَارَبَ اللَّهَ» در آیه شریفه «وَارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ» کیست؟
 - ا. ابو عامر، پدر حنظله غسیل الملائكة ☒
 - ب. غنم بن عوف، رئیس قبیله ☐
 - ج. عبد الله بن ابی سلول، سرکرده منافقان ☐
 - د. هلال بن أمیه، از سران بنی امیه ☐
۴. «مُؤْتَفِكَات» در آیه شریفه «وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ» اشاره به چیست؟
 - ا. شهرهای قوم لوط ☒
 - ب. قوم هود ☐
 - ج. قوم لوط ☐
 - د. غارهای قوم عاد ☐

تشریحی

﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ ۴۴

۱. معنی «أَذَان» و علت مرفوع بودن کلمه «رَسُولُهُ» چیست؟ برای قرائت نصب آن چه توجیهی وجود دارد؟

أَذَان: به معنی اعلام است. رسول: مرفوع است برای این که عطف است بر ضمیر فاعلی در «بَرِيءٌ» یا عطف است بر محلّ «أَنَّ» مکسوره و اسم آن. نصب آن یا به خاطر عطف بر اسم «أَنَّ» است یا به خاطر اینکه مفعول معه است.

* و قرأ علی (علیه السلام) هذه الآية «وَأِنْ نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ...» يوم الجمل ثم قال (علیه السلام): "أما والله لقد عهد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و قال لى: "يا على لتقاتلن الفئة الناكثة و الفئة الباغية و الفئة المارقة" إنهم لا إيمان لهم" بفتح الهمزة و قرئ بالكسر أيضاً". ۵۰
۲. تناسب آیه شریفه، با جنگ جمل چیست؟ ب. مراد از «فئات ثلاثة» چه گروه‌هایی است؟ عبارت «إِنَّهُمْ لَا إِيْمَانُ لَهُمْ» را بنابر هر دو قرائت معنا کنید.

ا. تناسب آیه شریفه فوق با جنگ جمل این است که در جنگ جمل کسانی با علی (علیه السلام) جنگ می‌کردند که اول بیعت کرده بودند ولی بعداً نقض بیعت کردند و آیه هم مربوط به نقض پیمان و بیعت است. ب. مراد از فئات ثلاثة، همان «ناکثین» و «مارقین» و «قاسطین» بودند. «ناکثین» همان گروهی بودند که نقض پیمان و بیعت کردند مثل طلحه و زبیر و امثال آنان. «مارقین» کسانی بودند که از دین بیرون رفتند مثل خوارج که روح خشکه مقدسی داشتند و «قاسطین» همان گروه متقلب و منافق بودند مثل معاویه و امشالش که می‌خواستند زمام حکومت را در دست گیرند. «لا ایمان لهم» اگر به فتح همزه قرائت شود یعنی «لا عهود لهم» یعنی حفظ عهود نمی‌کنند و بکسر الهمزه یعنی امان داده نمی‌شوند و یا اسلام و ایمان حقیقی ندارند.

* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» «النَّجَس» مصدرٌ و معناه ذو نجس لأنَّ معهم الشرك الذي هو بمنزلة النَّجَسِ أو جُعِلُوا كَأَنَّهُمْ النَّجَاسَةُ بعينها مبالغةً في

۳. تفاوت دو تفسیر مذکور را همراه با ذکر نوع مجاز، بیان کنید.

در اول مجاز به تقدیر «ذو» است. در دوم استعاره است یعنی مبالغه بر آنها نجس اعلام شده است.

۴. ا. چگونه در آیه شریفه «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...» اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کفار اسناد داده شده و حال آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خودشان خارج شدند؟ ب. «إِذْ» در «إِذْ هُمَا» چه محلی از اعراب دارد؟ چرا؟ ۶۵

ا. اُسْنَدُ الْإِخْرَاجِ إِلَى الْكَفَّارِ لِأَنَّهُمْ حِينَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِهِ أَذِنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْخُرُوجِ عَنْهُمْ فَكَانَتْهُمْ أَخْرَجُوهُ. ب. نصب؛ چون بدل من «إِذْ أَخْرَجَهُ» که منصوب به علم الظرفیة است.

﴿وَيَحْجِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا كُنْتُمْ قَوْمٌ يَعْرِفُونَ لَوْ يَعْلَمُونَ مَلَجَأً وَمَغَارَاتٍ أَوْ مَدْخَلًا لَّوَلُوا إِلَيْهِ وَهُمْ يُحْجِفُونَ﴾

۵. ا. شأن نزول آیه شریفه را بیان کنید. ب. کلمه «مَدْخَلًا» چه صیغه‌ای است؟ واژه‌های «يَعْرِفُونَ» و «يُحْجِفُونَ» را معنی کنید. ۷۲

ا. آیه شریفه در شأن منافقینی نازل شده است که موضع ثابتی ندارند و چون مردمان ترسویی هستند به خاطر ترس تظاهر به اسلام می‌کنند و به خاطر ضعف ایمان در شرایط بحرانی و خطرناک به پناهگاه‌های بزرگ و کوچک پناه می‌برند. ب. مَدْخَلًا: اسم مکان است از باب افتعال. يَعْرِفُونَ: می‌ترسند. يُحْجِفُونَ: سراسیمه و با سرعت می‌روند همچون اسب تندرو.

* «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا» ومحل الكاف رفع تقدیره: "أنتم مثل الذين من قبلكم"، أو نصب تقدیره: "فعلتم مثل فعل الذين من قبلكم" «فَأَسْمَعْتُمْ بَحْلًا قُمْ كَمَا اسْتَمَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِحَالِهِمْ وَخَضُمُ كَالَّذِي خَاضُوا» أي كالفوج الذي خاضوا، أو كالخوض الذي خاضوا «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». ۷۸

۶. چرا مصنف «كَالَّذِي خَاضُوا» را به «الفوج الذي» یا «الخوض الذي» معنی می‌کند؟

برای اینکه الذي موصول مفرد است و صلة آن صیغه جمع است (خاضوا) برای تطابق بین صله و موصول کلمه فوج یا خوض مصدر را در تقدیر گرفته است تا الذي صفت برای آن واقع شود و فوج مصدر هم، لفظ مفردی است که معنای آن جمع است.

* «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» و «السبعون» جار فی كلامهم مجرى المثل للتكثير. ۸۳

۷. ا. مصنف جمله «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» را چگونه تفسیر می‌کند؟ ب. عبارت «والسبعون...» را توضیح دهید.

ا. صیغه «استغفر» اگرچه به صورت امر است ولی به معنای خبر می‌باشد و همچنین متضمن معنای جمله شرطیه است. والمعنى: «لن يغفر الله لهم استغفرت لهم أم لم تستغفر لهم». ب. عدد هفتاد دارای خصوصیتی نیست بلکه بر عدد زیاد (عدد مبالغی) دلالت می‌کند.

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ * عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ۸۸

۸. ا. «أعراب» چه کسانی هستند؟ ب. مصنف جمله «يَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ * عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» را چگونه تفسیر می‌کند؟

ا. مراد بادیه نشینان هستند نه عربها. ب. يَتَرَبَّصُّ: أى ينتظر، مشتاقانه انتظار می‌کشند وقوع حوادث تلخ را برای شما تا غلبه شما از بین برود و آنها از پرداخت زکات راحت شوند. عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ: این جمله دعاست و نفرین یعنی حوادث تلخ بر خود آنها باد.

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ ۱۰۰

۹. با توجه به عصمت و عدم صدور گناه از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، چگونه می‌توان پذیرش توبه او را از طرف خداوند - که در جمله «لَقَدْ تَابَ» آمده - توجیه و تفسیر کرد؟ (دو جهت)

۱. به جهت تیمن و تبرک، و اینکه خبر قول توبه با نام پیامبر افتتاح شود. ۲. پیامبر اکرم سبب توبه مهاجرین و انصار بود زیرا وجود حضرت واسطه فیض بود.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۰/۳/۲۵	ساعت :	۸

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام فرقه‌ها، صفات الهی را زائد بر ذات می‌دانند؟ ا ۴۳
 ا. مشبّه و اشاعره ■ ب. مشبّه و معتزله ج. جبریون و اشاعره د. اشاعره و معتزله
۲. حقیقت عبادت چیست؟ ج ۶۸
 ا. خضوع و تذلل لفظی یا عملی در برابر امر مقدس
 ج. خضوع و تذلل در برابر کسی که اعتقاد به الوهیت او دارد ■
 ب. خضوع و تذلل در برابر شخص دیگر
 د. خضوع و تذلل در برابر خدای خود
۳. بر اساس روایات اهل بیت (ع) «اراده» و «مشیت الهی» از چه صفاتی اند؟ ب ۱۱۴
 ا. صفات ذات ب. صفات فعل ■ ج. صفات خبری د. صفات جلال
۴. دلیل نفی صفات سلبی از خدای متعال چیست؟ ا ۱۳۷
 ا. واجب الوجود بالذات بودن ■ ب. لزوم جسمیت
 ج. لزوم ترکیب د. ممکن الوجود بودن دیگران

تشریحی:

۱. اقسام ترکیب را بیان کرده، اثبات کنید خداوند بسیط است. ۳۶
 ۱. ترکیب از اجزاء عقلی فقط. ۲. ترکیب از اجزاء عقلی و خارجی. ۳. ترکیب از اجزاء مقداری.
 خداوند اجزاء خارجی و مقداری ندارد؛ چون منزّه از جسم است. خداوند اجزاء عقلی ندارد، چون اجزاء عقلی از عوارض ماهیت است و خداوند واجب الوجود بالذات است که ماهیت ندارد. در نتیجه خداوند بسیط است.
۲. مراد از «توحید در ربوبیت» چیست؟ ۵۹
 اعتقاد به اینکه خیر و شر، حیات و هستی همه به دست خداوند است و اگر در عالم، اسباب و مدبّرانی وجود دارد همه جنود و لشکر او هستند که به اذن، امر و اراده او عمل می‌کنند.
۳. منظور از «صفات خبریه» چیست؟ مثالی بزنید. ۸۷
 صفات خبریه صفاتی هستند که خداوند در قرآن و روایات به آنها توصیف شده به طوری اگر این صفات به معنای متبادر به ذهن حمل شوند، تجسّم و تشبیه لازم می‌آید. مثال: «یدالله فوق ایدیهم» یعنی دست خدا بالای دستها است که منظور قدرت و سلطه او است ولی طبق معنای متبادر به ذهن آن اگر به خدا نسبت داده شود، تجسّم خدا لازم می‌آید.
۴. دلایل علم خداوند به موجودات، قبل از ایجاد آنها را ذکر کرده، یکی را توضیح دهید. ۹۶
 الف) علم به سبب علم به مسبب است.
 ب) اتقان صنع دلالت دارد بر علم صانع به اشیاء قبل از ایجاد: همان‌گونه که وجود معلول دلالت بر وجود علت دارد، خصوصیات معلول نیز بر خصوصیات علتش دلالت دارد. اتقان و توفیق میان اجزاء مخلوقات که از خصوصیات آنها است دلالت می‌کند بر اینکه آفریننده آنها عالم به تمام اجزاء و خصوصیات آنها بوده است.

۵. نظر اشاعره در غایت داشتن افعال الهی چیست؟ آن را نقد کنید. ۱۷۱

اشاعره می‌گویند اگر فعل خداوند برای غرضی باشد، موجب نقص بر خداوند می‌شود که با تحصیل آن، غرض جبران می‌شود و لازم می‌آید خداوند با تحصیل غرض در صدد اكمال آن نقص باشد.

نقد: اشاعره بین غرضی که به فاعل برمی‌گردد و غرضی که به فعل راجع است، خلط نموده‌اند. طلب کمال، در نوع اول است نه دوم، حال آنکه قائلین به وجود اغراض و غایات و دواعی و مصالح برای افعال خداوند، مرادشان غرض نوع دوم است.

۶. کیفیت قیام و وابستگی معلول به علت را (در بحث الأمر بین الأمرین) توضیح دهید. ۲۰۵

قیام معلول به علت از قبیل قیام عرض به موضوع یا قیام جوهر به محل نیست بلکه کیفیت قیام، به معنای دقیقی برمی‌گردد شبیه قیام معنی حرفی به معنی اسمی در مراحل سه‌گانه تصور، دلالت و تحقق که در هیچ یک از این مراحل اصلاً استقلالی نیست معلول نیز چنین است که بدون علت از خود هیچ استقلالی ندارد.

۷. دلالت قاعده «دفع ضرر محتمل» را بر لزوم بحث از وجود خداوند توضیح دهید. ۱۱

در طول تاریخ، مصلحین بزرگ دینی جان خود را در راه اصلاح و تربیت جامعه و انسان‌ها فدا کردند و همه را دعوت نمودند که به خداوند و صفات او معتقد بشوند و اینکه خداوند از آنها تکالیفی را در دنیا خواسته و زندگانی محدود به دنیا نیست انسان از این عالم به عالم دیگر منتقل می‌شود تا نتیجه کارش را ببیند، از طرفی هم این افراد متهم به کذب و فریب نبوده و نشانه‌های صداقت آنها در رفتار و گفتار برای همه روشن است در این هنگام عقل انسان را وادار می‌کند که از صحت کلام آنها جستجو کند چه اینکه محتمل است در غیر این صورت انسان برخورداری از ضرر بشود و دفع ضرر محتمل یا مظنون هم لازم است.

۸. مراتب قضا و قدر را نام برده و تعریف کنید. ۲۲۳

۱. القضاء والقدر التشريعیان أى الأوامر والنواهی الالهية الواردة فى الكتاب والسنة.

۲. القضاء والقدر التكوینیان أى ما يرجع الى الحقائق الكونیة ونظام الوجود.

۹. موضع اهل بیت(ع) در رابطه با حدوث و قدم کلام خداوند (قرآن) چیست؟ ۱۲۵

ائمه(ع) پیروان خود را از وارد شدن به این مسأله به جهت اینکه آن را مطابق با مصالح اسلام نمی‌دیدند منع می‌کردند. مثلاً امام رضا(ع) فرمودند: «کلام الله لا تتجاوز ولا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلوا» باین وجود هر گاه ائمه(ع) فرصت را مناسب می‌دیدند، نظر خود را که حدوث قرآن و کلام خداوند است، بیان می‌فرمودند و دلیل قدیم نبودن را محذور اتحاد مُنزل و منزل ذکر نموده‌اند.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۱		معاونت آموزش	
				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه :		۷		موضوع :		عقاید	
تاریخ :		۹۱/۰۳/۲۷		ساعت :		۸	
نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

سؤالات تستی:

- در صفات خبریه چه کسانی دیدگاه «اثبات مع التکیف والتشبیه» را برگزیده‌اند؟
 ا. مجسمه ☒ ب. عدلیه ☐ ج. معتزله ☐ د. اشاعره ☐
- ملاک عدم رؤیت خدا در دنیا و آخرت چیست؟ ب ۱۴۴
 ا. ممکن الوجود نبودن ☐ ب. جسم نبودن ☒ ج. ازلی بودن ☐ د. بسیط بودن ☐
- عبارت «ارتفع عن ظلم عبادہ وعدل علیهم فی حکمہ» در کلام علی (علیه السلام) ناظر به چه عدلی است؟ ا ۱۶۷ ع ۱۰۱
 ا. جزایی و تشریعی ☒ ب. جزایی فقط ☐ ج. تکوینی و تشریعی ☐ د. تشریعی فقط ☐
- کیفیت قیام معلول به علت که مقدمه اثبات عقیده «الأمر بین الأمرین» است د ۲۰۵ ع ۱۰۱
 ا. از قبیل قیام جوهر به محلّش است ☐ ب. مثل نسبت مرتبه ای از وجود به مرتبه دیگر است ☐ ج. از قبیل قیام عرض به موضوعش است ☐ د. شبیه قیام معنای حرفی به معنای اسمی است ☒

سؤالات تشریحی:

- برهان نظم را بیان کنید. ۱۶
 ۱. إِنَّ هَناكَ نظاماً سائداً على الظواهر الطبيعية التي يعرفها الانسان إمّا بالمشاهدة الحسّية الظاهرية وإمّا بفضل الأدوات والطرق العلمية التجريبيّة. ۲. إِنَّ العقل بعد ما لاحظ النظام وما يقوم عليه من المحاسبة والتقدير والتوازن والانسجام يحكم بالبداهة بأنّ أمراً هكذا شأنه يمتنع صدوره إلّا عن فاعل قادر عليم ذی ارادة وقصد ويستحيل تحققها صدفة فإنّ تصوّر مفهوم النظم وانه ملازم للمحاسبة والعلم يكفي في التصديق بأنّ النظم لا ينفك عن وجود ناظم عالم أوجده.
- «أحادية الذات» و «واحدية الذات» در بحث توحید را بیان کرده، برای وحدانیت ذات خداوند متعال یک دلیل عقلی بیاورید. ۳۶
 أحادية الذات: إنّ ذاته سبحانه بسيط لا جزء له. واحدة الذات: إنّ ذاته متفرّد ليس له مثل ولا نظير.
 دلیل عقلی بر وحدانیت: ۱. خداوند صرف الوجود است و هیچ نقضی در وجود او نیست و هر حقیقتی که صرف باشد، تنفی و تعدّد نمی‌پذیرد. ۲. التعدّد يستلزم التركيب (ای التركيب من ما به الاشتراك وما به الامتياز) وأنّ الواجب بسيط ليس مركّباً لا من الاجزاء العقلية ولا الخارجية.
- «توحید در حاکمیت» به چه معناست؟ ۶۳
 التسلّط على النفوس والأموال والتصرّف في شؤون المجتمع بالأمر والنهي والعزل والنصب والتحديد والتوسيع ونحو ذلك له تعالى لا للغير.
- نظریه تعطیل در عصر حاضر این‌گونه بیان می‌شود: «تحقیق در معارف الهی فقط از طریق مطالعه طبیعت امکان‌پذیر است»؛ آن را نقد کنید. ۷۹
 مطالعه طبیعت نمی‌تواند تمام مسائل مربوط به معارف الهی را اثبات کند مثل «ليس كمثل شيء»، «لله المثل الأعلى»، «له الأسماء الحسنى» «هو معكم أينما كنتم» و مثل ازلیت، بساطت و جامعیت تمام صفات جمال و کمال خداوند. بنا بر این باید بگوییم: برای رسیدن به این معارف راهی نیست و این تعطیل باطل است و یا باید وجود راهی دیگر را بپذیریم که همان راه عقلی است و هو المتعین.
- یکی از دو دلیل علم خدا به ذات خود را توضیح دهید. ۹۴

۱. إِنَّه سبحانه خلق الانسان العالم بذاته علماً حضورياً فمعطى هذا الكمال يجب أن يكون واجداً له على الوجه الأتم والأكمل لأن فاقد الكمال لا يعطيه.
۲. ملاك الحضور والشهود العلمى ليس إلا تجرد الوجود عن المادة فإذا كان الموجود منزهاً من المادة والجزئية والتبعض كانت ذاته حاضرة لديها حضوراً كاملاً.

* ذهبت الحكماء الى أن لكلامه سبحانه مفهوماً أوسع مما ذكره المعتزلة من الكلام اللفظى بل كلامه تعالى مساوق لفعله سبحانه فكل موجود كما هو فعله و مخلوقه، كذلك كلام له تعالى و نسميه بالكلام الفعلى. ۱۱۹

۶. فرق بين نظر معتزله و حکما در معنای «کلام خداوند» را توضیح دهید.
- معتزله تنها اصوات و حروف (الفاظ) را کلام الهی می دانند ولی حکماء به کلامی وسیع تر عقیده دارند زیرا ایشان همه افعال خداوند را، چه لفظ باشد چه غیر لفظ، کلام الهی می نامند که حکایت از فاعل و خصوصیات او می کند.

- * الدليل الاول: هو ما أشار اليه المحقق الطوسي بقوله: ولانتفائهما مطلقاً لو ثبتا شرعاً.
۷. دليل مذکور در عبارت، بر اثبات «حسن و قبح عقلی» را توضیح دهید. ۱۵۷

لو لم يستقلّ العقل بالحسن والقبح فلو أخبر الشارع بحسن فعل أو قبحه فلا يمكن لنا الجزم بكونه صادقاً فى كلامه حتى نعتقد بمضمون أخباره ونستكشف منه حسن الفعل أو قبحه لاحتمال عدم صدق الشارع فى إخباره؛ لأنّ الكذب حسب الفرض لم يثبت قبحه بعد وإثبات قبح الكذب بإخبار الشارع عن قبحه مستلزم للدور فلا بد أن يكون العقل مستقلاً بقبح الكذب فى القول حتى يستكشف من اخبار الشارع بحسن فعل أو أمره به حسن ذلك الفعل ومن إخباره بقبحه أو نهيه، قبح ذلك الفعل.

۸. وجوه رفع ناسازگاری میان «عدل الهی» و «مصائب و شرور» را نام ببرید. ۱۷۵
۱. المصالح النوعية راجحة على المصالح الفردية. ۲. محدودية علم الانسان بحيث لو علم أذعن بالحكمة. ۳. الغفلة عن القيم الانسانية العليا. ۴. المصائب وليدة الذنوب والمعاصي.

۹. انگیزه معتزله در گزینش دیدگاه تفویض چه بود؟ توضیح دهید. ۲۰۰
- برای تحفظ و صیانت عدل الهی قائل به تفویض شدند چون معتزله معتقد بودند اگر قائل شویم که افعال عباد مخلوق خداوند است با عدل الهی منافات دارد چون لازمه اش این است که انسان بر کاری که خودش فاعل آن نیست عقاب شود و این با عدل نمی سازد.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
				موضوع :	عقاید
				تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۷
				ساعت :	۸
نام کتاب: معاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

۱. «این که خداوند در افعالش دارای غرض و غایت است» نتیجه کدام مسأله است؟ د ۱۷۱ ع ۱۵۱

☐ ا. حسن و قبح شرعی ☐ ب. حسن و قبح نظری ☐ ج. حسن و قبح عملی ☒ د. حسن و قبح عقلی
۲. انکار کدام مرتبه توحید، در بین وثنیین شایع بود؟ ا ۵۷ ع ۱۵۱

☒ ا. توحید در ربوبیت و امر تدبیر جهان ☐ ب. توحید در ذات الهی
☐ ج. توحید در خالقیت ☐ د. توحید در الوهیت
۳. کدام معنای «حُسن» محل بحث در مسأله حسن و قبح عقلی است؟ د ۱۵۷-۱۵۶

☐ ا. ملائمت با طبع ☐ ب. موافقت با غرض و مصلحت
☒ ج. کمال بودن شیء برای نفس ☐ د. استحقاق مدح
۴. آیه شریفه «وَلَيْنَ شِئْنًا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا» دلیل بطلان کدام نظریه است؟ ا ۱۲۶

☒ ا. قدیم بودن کلام خدا ☐ ب. محدث بودن کلام خدا ☐ ج. امر بین الامرین ☐ د. قدرت مطلق خدا

سؤالات تشریحی:

۱. دو دلیل لزوم بحث از وجود خداوند را توضیح دهید؟ ۱۱ ع ۱۵۱

۱. به دلیل لزوم دفع ضرر محتمل: چون مردانِ وحی در طول تاریخ بشریت، انسان‌ها را دعوت به اعتقاد به حق و صفات حق کرده‌اند و مدعی بوده‌اند که خداوند تکالیفی و وظایفی بر عهده بشریت گذاشته است و در سرای دیگر خداوند به انسان‌ها جزاء و پاداش عملشان را می‌دهد؛ عقل حکم می‌کند برای دفع ضرر محتمل از مبدء عالم و صانع آن بحث کند.

۲. به دلیل لزوم شکر منعم: از آنجایی که انسان در حیات خود غرق در نعمت‌هاست و کسی هم این را انکار نمی‌کند و از طرف دیگر، عقل هم قائل به لزوم شکر منعم است، نتیجه می‌گیریم که: «شکر منعم محقق نمی‌شود مگر با معرفت و بحث از وجود خداوند تبارک و تعالی».
۲. آیا اعتقاد به اینکه وجود خداوند علت ندارد، تخصیص در قانون علیت است؟ چرا؟ ۲۹ ع ۲۵۱

والجواب: أن القاعدة العقلية تختص بالموجودات الإمكانية التي لا تقتضي في ذاتها وجودا ولا عدما، إذ الحاجة إلى العلة، ليس من خصائص الموجود بما هو موجود، بل هي من خصائص الموجود الممكن، فإنه حيث لا يقتضي في حد ذاته الوجود ولا العدم، لا بد له من علة توجده، ويجب انتهاء أمر الإيجاد إلى ما يكون الوجود عين ذاته ولا يحتاج إلى غيره، لما تقدم من إقامة البرهان على امتناع التسلسل، فلا شبهة نشأ من الغفلة عن وجه الحاجة إلى العلة وهو الإمكان لا الوجود.
۳. نظریه «ثلاثت نصارا» و تناقض آن را بنویسید. ۴۰ ع ۲۵۱

نصارا معتقدند خداوند در عین واحد بودن سه تا است. آن‌ها الوهیت را در هریک از الهه ثلاثه تمام دانسته و هر کدام را الهی مستقل می‌دانند و معتقدند در عین اینکه این خدایان سه‌گانه از هم مشخص‌اند و از همدیگر متمایز و جدا نیستند؛ تنها توجیه آن‌ها براین تناقض آشکار این است که می‌گویند این اعتقاد تعبّدی محض است.

۴. توحید در تشریع را تعریف کرده و دو دلیل اثبات آن را بیان کنید. ۶۵ ع ۲۱

توحید در تشریع یعنی کسی غیر از خدا حق قانون‌گذاری ندارد.

دلیل توحید در تشریع: إِنَّ التَّقِينَ وَالتَّشْرِيعَ نَوْعٌ مِنَ التَّدْبِيرِ، يَدْبُرُ بِهِ أَمْرَ الْإِنْسَانِ وَالْمَجْتَمَعِ الْبَشَرِيِّ، كَمَا أَنَّ نَوْعَ مِنَ الْحُكُومَةِ وَالْوِلَايَةِ عَلَى الْأَمْوَالِ وَالنَّفُوسِ، فَبِمَا أَنَّ التَّدْبِيرَ وَالْحُكُومَةَ مَنَحَصْرَتَانِ فِي اللَّهِ تَعَالَى، فَكَذَلِكَ لَيْسَ لِأَحَدٍ حَقُّ التَّقِينَ وَالتَّشْرِيعِ إِلَّا لَهُ تَعَالَى.

دلیل دیگر: إِنَّ الرُّبُوبِيَّةَ عَلَى قِسْمَيْنِ: تَكْوِينِيَّةٌ وَتَشْرِيعِيَّةٌ؛ وَدَلَائِلُ التَّوْحِيدِ فِي الرُّبُوبِيَّةِ التَّكْوِينِيَّةِ يَثْبُتُ التَّوْحِيدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ التَّشْرِيعِيَّةِ أَيْضاً.

۵. اصطلاحات زیر را با ذکر مثال تعریف کنید. ۸۶ - ۸۵ ع ۲۱

أ. صفات جلالیه ب. صفات حقیقیه ج. صفات اضافیه د. صفات خبریه

جواب: أ. صفاتی که سلب‌کننده نقص و هرگونه حاجتی از خداوند هستند صفات جلالیه نام دارند مثل نفی حرکت، تغییر، جسمانیت. ب. صفاتی که ذات خداوند حقیقتاً به آنها متصف می‌شود صفات حقیقیه گویند مثل علم، قدرت، حیات. ج. صفات اضافیه صفات انتزاعی هستند مثل عالمیت، قادریت. د. صفات خبریه صفاتی اند که خداوند در قرآن و روایات به آنها توصیف شده به طوری که اگر این صفات به معنای متبادر به ذهن در نزد عرف بر خداوند اطلاق شوند تجسم و تشبیه لازم می‌آید مثل وجه و ید و عین.

۶. آیا «سمیع، بصیر و مدرک» اوصافی مستقل از صفت علم هستند؟ توضیح دهید. ۱۰۰ ع ۲۱

الحَقُّ أَنَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَعَالَى لَيْسَا وَصْفَيْنِ يَغَايِرَانِ وَصْفَ الْعِلْمِ، إِنَّمَا الْمَغَايِرَةُ بِلِحَاطِ الْمَفْهُومِ لَا مِنْ حَيْثُ الْحَقِيقَةُ وَالْمُصَدِّقُ. فَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ جَمِيعَ الْعَوَالِمِ الْإِمْكَانِيَّةِ حَاضِرَةٌ لَدَيْهِ سُبْحَانَهُ؛ فَالْأَشْيَاءُ عَلَى الْإِطْلَاقِ وَالْمَسْمُوعَاتِ وَالْمُبْصُرَاتِ خُصُوصاً أَعْمَالُهُ سُبْحَانَهُ وَفِي الْوَقْتِ نَفْسَهُ عِلْمُهُ تَعَالَى.

* إِنَّ التَّمَتُّعَ بِالْمَوَاهِبِ الْمَادِيَةِ وَالِاسْتِغْرَاقَ فِي اللَّذَائِدِ وَالشَّهَوَاتِ يُوجِبُ غَفْلَةً كَبْرَى عَنْ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ وَكَلِمَا ازْدَادَ الْإِنْسَانُ تَوَغُّلاً فِي اللَّذَائِدِ وَالنَّعَمِ، ازْدَادَ ابْتِعَاداً عَنِ الْجَوَانِبِ الْمَعْنَوِيَّةِ وَنَحْنُ نَجِدُ فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ التَّصْرِيحَ بِصَلَةِ الطَّغْيَانِ بِإِحْسَاسِ الْغِنَى إِذْ يَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَاطِلٌ» * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى. ۱۷۹

۷. آیه شریفه دلیل بر چیست؟ ب. با توجه به عبارت، چگونه وجود شرور در طبیعت توجیه می‌شود؟

أ. بر طغیان انسان در جایی که احساس بی‌نیازی کند. ب. شرور که اموری غیر موافق با غریزه است در طرف نقیض با طغیان است پس شرور احساس بی‌نیازی را از انسان، و طغیان که منشأ انحراف است را بر می‌دارد.

* روى الصدوق عن ابى جعفر و ابى عبد الله (عليهما السلام) قالوا: «إن الله عز وجل أرحم بخلقه من أن يجبر خلقه على الذنوب ثم يعذبهم عليها والله عز وجل أعز من أن يريد أمراً فلا يكون» قال: فسئلا (عليهما السلام): هل بين الجبر والقدر منزلة ثالثة؟ قالوا: «نعم أوسع مما بين السماء والأرض». ۲۱۰

۸. روایت شریفه کدام نظریه در مسأله جبر و اختیار را نفی و کدام را اثبات می‌کند؟ توضیح دهید.

جبر را نفی و امر بین الامرین را اثبات می‌کند. دلیل نفی جبر آن را قبح عذاب مجبور می‌داند. اما بین جبر و تفویض را مقامی وسیع می‌داند که همان امر بین الامرین است.

* قال التفتازاني: «في كلام المعتزلة أن اللطف ما يختار المكلف عنده الطاعة تركاً أو إيجاباً أو يقرب منهما مع تمكنه في الحالين، فإن كان مقرباً من الواجب أو ترك القبيح يسمى لطفاً مقرباً، وإن كان محصلاً له لطفاً محصلاً و يخص المحصل للواجب باسم التوفيق و المحصل لترك القبيح باسم العصمة». ۱۸۷

۹. أ. با توجه به عبارت، انواع لطف را بنویسید. ب. توفیق و عصمت از کدام نوع لطف است؟

أ. مقرب به فعل واجب و ترک حرام ۲. محصل للواجب و ترک القبيح ب. دارای ۲ قسم است: ۱. توفیق وهو المحصل للواجب ۲. عصمت

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان		گروه: الف
پایه :		۷	موضوع :	عقاید		
تاریخ :		۱۳۹۴/۰۳/۱۲	ساعت :	۸		
نام کتاب: معاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه						
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)						

تستی

- عبارت «ما يتوقف توصيف الذات به على فرض الغير وراء الذات» تعريف کدام نوع از صفات خداوند است؟
 ا. صفة الذات ☐ ب. صفة الكمال ☐ ج. صفة الجلال ☐ د. صفة الفعل ☒
- نظريه «ثلاثيت» در مقابل کدام یک از اقسام توحيد است؟
 ا. توحيد در ذات ☒ ب. توحيد در صفات ☐ ج. توحيد در ربوبيت ☐ د. توحيد در خالقيت ☐
- المستفاد من مطالعة عقائد الوثنية في كتب الملل و النحل أن معظم الانحرافات في مسألة التوحيد كان في مجال
 ا. حصر الخالق في الله تعالى ☐ ب. الربوبية و التدبير ☒ ج. التوحيد الصفاتي ☐ د. الوهية و رازقته ☐
- اختلف آراء المتكلمين في تفسير الصفات الخيرية إلى أقوال و العدلية من المتكلمون هم المشهورون بنظرية
 ا. الإثبات مع التكييف والتشبيه ☐ ب. التأويل ☒ ج. الإثبات بلا تكييف ولا تشبيه ☐ د. التفويض ☐

تشریحی

* إنَّ هناك في عالم الطبيعة ظواهر و حوادث غير متوازنة خارجة عن النظام، و هي لا تتفق مع النظام المدعى، و لا مع الحكمة التي يوصف بها خالق الكون كالزلازل.

- اشكال مذکور را تقرير کرده، پاسخ آن را بنويسيد.
- (این عبارت در مقام بیان یکی از اشکالات بر برهان نظم است و توضیحش این است که) وجود حوادثی مثل سيل، زلزله با برهان نظم سازگاری ندارد؛ چون این امور حساب و کتابی ندارند و منافی با حکمت خداوند می‌باشند.
- پاسخ: این اشکال ربطی به مسأله نظم ندارد؛ فإنَّ ما تُعَدُّ من الحوادث الكونية شروراً كالزلازل لها نظام خاص في صفحة الكون ناشئة عن علل و أسباب معينة ... (البته نظام‌دار بودن نه یعنی ملائم طبع انسان بودن).

- آیا «توحيد در خالقيت» مستلزم استناد قبایح بندگان به خداوند متعال نیست؟ توضیح دهید.

خير؛ توضيح: أن للأفعال جهتين، جهة الثبوت والوجود، وجهة استنادها إلى فواعلها بالمباشرة، فعنوان الطاعة و المعصية ينتزع من الجهة الثانية، وما يستند إلى الله تعالى هي الجهة الأولى، والأفعال بهذا اللحاظ متصفة بالحسن و الجمال، أي الحسن التكويني. وبعبارة أخرى: عنوان الحسن و القبح المنطبق على الأفعال الصادرة عن فاعل شاعر مختار، هو الذي يدركه العقل العملي بلحاظ مطابقة الأفعال لأحكام العقل و الشرع وعدمها، و هذا الحسن و القبح يرجع إلى الفاعل المباشر للفعل. نعم أصل وجود الفعل - مع قطع النظر عن مقايسته إلى حكم العقل أو الشرع - يستند إلى الله تعالى و ينتهي إلى إرادته سبحانه، و الفعل بهذا الاعتبار لا يتصف بالقبح، فإنه وجود و الوجود خير و حسن في حد ذاته.

- نظر معتزله و حکما در تفسير كلام الهي را بيان كنيد.
- معتزله: كلامه تعالى عبارة عن أصوات و حروف غير قائمة بالله تعالى قياماً حلولياً أو عروضياً بل يخلقها في غيره كاللوح المحفوظ أو جبرائيل أو النبي أو غير ذلك.
- حکماء: انّ لكلامه سبحانه مفهوماً أوسع ممّا ذكره المعتزلة من الكلام اللفظي بل كلامه تعالى مساوق لفعله سبحانه فكلّ موجود كما هو فعله كذلك كلام له تعالیه.

۴. به نظر مصنف، مقصود از ازلت، ابدیت و سرمدیت خداوند چیست؟ توضیح دهید. ۱۰۹

الواجب الوجود بالذات ما يكون وجوده تابعاً من ذاته و يمتنع عليه طرؤه العدم و لا يلابسه أبداً و مثل ذلك لا يسبق وجوده العدم فيكون أزلياً كما يمتنع عليه العدم فيكون أبداً باقياً و بملاحظة ذينك الأمرين أعني عدم مسبوقية وجوده بالعدم و امتناع طرؤه العدم عليه يتصف بالسرمدية.

* من أدلة القائلين بجواز رؤيته، قوله تعالى - فيما أجاب موسى عند سؤال الرؤية لنفسه - : «ولكن انظر إلى الجبل فإن استقر مكانه فسوف تراني» بتقرير أنه تعالى علق الرؤية على استقرار الجبل و هو ممكن و المعلق على الممكن ممكن فالرؤية ممكنة. ۱۵۰

۵. اشکال استدلال مذکور چیست؟ (دو اشکال)

۱. المعلق عليه ليس هو إمكان الاستقرار بل وجوده و تحققه بعد تجليه تعالى على الجبل و المفروض أنه لم يستقر بعد التجلي.

۲. المذكور في الآية هو استقرار الجبل في حال النظر إليه بعد تجليه تعالى عليه و من المعلوم استحالة استقراره في تلك الحالة.

۶. چرا با وجود اینکه مقتضای عدالت، عدم تضرر مؤمن به عصیان کافر است، آلام و مصیبت‌های دنیوی ناشی از کردار کافران، دامن‌گیر مؤمنان هم می‌شود؟ توضیح دهید. ۱۶۸

خاصیت زندگی دنیوی - برخلاف زندگی اخروی که يوم الفصل است - زیست اختلاطی و اشتراکی است و لازمه این، فراگیری آلام و مصائب است و لکن مع ذلك إن الله تعالى بعدله و رحمته يعوض غير المستحقين لتلك النازلة بما هو أنفع لهم إما في الدنيا و إما في الآخرة.

۷. استدلال اشاعره به آیه «...مَأْكُلُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَلُوا يَصُرُونَ» بر تجویز «تکلیف بما لا يطاق» و اشکال آن را تقرير کنید. ۱۸۴

استدلال: الآية صريحة في أن المفتريين على الله سبحانه في الدنيا المنكرين للحق لم يكونوا مستطيعين من أن يسمعوا كلام الله و يُصغوا إلى دعوة النبي إلى الحق مع أنهم كانوا مكلفين باستماع الحق و قبوله.

اشکال: إن عدم استطاعتهم ليس بمعنى عدم وجودها فيهم ابتداءً بل لأنهم حرموا أنفسهم من هذه النعم بالذنوب فصارت الذنوب سبباً لكونهم غير مستطيعين لسمع الحق و قبوله.

* دافع المعتزلة إلى القول بالتفويض هو الحفاظ على العدل الإلهي فلما كان العدل عندهم هو الأساس، عمدوا إلى تطبيق مسألة أفعال العباد عليه، فوقعوا في التفويض و الذي أوقعهم في هذا الخطأ أمران: أحدهما خطأهم في تفسير كيفية ارتباط الأفعال إلى الإنسان و إليه تعالى و ثانيهما عدم التفكيك بين الإرادة و القضاء التكويني و التشريعيين. ۲۰۰

۸. دو امر مذکور، چگونه منشأ گرایش معتزله به تفويض شده است؟

کیفیت منشأیت امر اول: زعموا أن ارتباط الأفعال إلى الإنسان و إليه تعالى عرضيان فأحدهما ينافي الآخر و يستحيل الجمع بينهما و بما أنهم كانوا بصدد تحكيم العدل الإلهي لجأوا إلى التفويض.

کیفیت منشأیت امر دوم: معتزله فکر کردند اگر چیزی مراد تشریعی خدا نبود مراد تکوینی او هم نمی‌تواند باشد و چون لاجرم فعل باید مورد اراده باشد؛ پس انسان به تنهایی آن را اراده کرده است.

۹. أ. مقصود از «قضاء عینی» و «قدر عینی» را توضیح دهید. ب. قضاء و قدر عینی از صفات ذاتی خداوند است یا فعلی؟ چرا؟ ۲۲۵

أ. قضاء عینی: ضرورة وجود الشيء عند علته التامة ضرورة عينية خارجية.

قدر عینی: الخصائص التي يكتسبها الشيء من علته عند تحققه و تلبسه بالوجود الخارجي.

ب. از صفات فعلی خداوند. دلیل: لأن مرجعهما إلى إفاضة الحد و الضروة على الموجودات (پس به مقام افاضه و فاعلیت بر می‌گردد).

بسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۵				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
پاسخنامه مدارس شهرستان				اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه:	۷	موضوع:	عقاید	نام کتاب: مفاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه	
تاریخ:	۹۵/۰۳/۰۶	ساعت:	۸		
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. إِنَّه تعالی واحد ج ۴۸-۹
☐ ا. وحدة عددیة ☐ ب. وحدة مفهومیة ☐ ج. بمعنى أحدى الذات ☐ د. بمعنى النوع من الجنس
۲. صفت «ذو وجه» از کدام صفات است؟ ا ۸۵-۷
☐ ا. خبری ☐ ب. فعلی ☐ ج. جلالی ☐ د. جمالی
- * أتفقت العدلیة على أنه تعالی لا یُرى. ۱۴۳
☐ ا. عدلیه چه نوع رؤیتی را محال می‌داند؟ ا
۳. الرؤیة البصریة بمعناها الحقیقی ☐ ب. الرؤیة البصریة فی الدنیا ☐ ج. الرؤیة البصریة فی الآخرة ☐ د. الرؤیة القلبیة
 * أنه تعالی لا یهمل تکلیفاً فیهِ کمال الانسان و سعاده. ۱۶۰
۴. عبارت، تعریف کدام یک از اقسام عدل است؟ ب
☐ ا. تکوینی ☐ ب. تشریعی ☐ ج. جزائی ☐ د. حقوقی

تشریحی

- * إن أصول العقائد لیس للتقلید فیها مجال. ۱۷
۱. چرا در مباحث اعتقادی، تقلید جایز نیست؟
 اصول العقائد ممّا یتمکّن کل انسان بعقله و فطرته ان یتعرّف علیها.
 ۲. مقصود از بداء در کتاب و سنت را بنویسید. ۲۳۳
 البداء هو انّ الانسان قادر على تغییر مصیره بالاعمال الصالحة و الطالعة و انّ لله سبحانه تقدیراً مشروطاً موقوفاً و تقدیراً مطلقاً و الانسان یتممکن من التأثير فی التقدير المشروط. و بعبارة اوضح: تغییر المصیر مشروطاً بالاعمال و تأثیرها فی ما قدر الله تعالی.
 ۳. قضا و قدر تشریحی و علمی را تعریف کنید. ۲۲۴-۵
 الاوامر و النواهی الالهیة فی الكتاب و السنة هی القضاء و القدر التشریعیان. علمه السابق بحدود الاشیاء و ضرورة وجودها تقدیر و قضاء علمیان.
 - * إذا كان وجوده تعالی غیر متناه فقدرته غیر متناه. ۱۰۷
 ۴. چرا قدرت خداوند متعال نامحدود است؟
 إذا كان وجوده غیر متناه فکماله غیر متناه لأنّ منبع الکمال هو الوجود و إذا كان کماله غیر متناه فقدرته غیر متناه لأنّ أىّ کمال أبهى من القدرة.
 - * إذا كان الله تعالی هو الخالق فهو المدبّر؛ ولكنّ الله تعالی هو الخالق؛ إذن الله تعالی هو المدبّر. ۵۷-۷۰
 ۵. ا. دلیل فوق استدلال بر چه مسأله‌ای است؟ ب. دلیل کبری (تلازم بین مقدم و تالی) و صغرای (مستثنی) آن را بنویسید.

أ. توحيد در ربوبیت ب. دلیل کبری: لأنّ التدبیر خلق و ایجاد مستمر فإذا كان الله هو الخالق فهو المدبّر - دلیل صغری: لأنّ الله تعالى هو الواجب الغنی و غیره ممکن بالذات و لا یعقل ان يكون الممكن غنیاً فی ذاته و فعله عن الواجب.

* افعال الله تعالى معلّلة بالغایات. ۱۷۵

۶. دلیل مدعای فوق را بنویسید.

لأنّ خلو الفعل عن الغایة و الغرض يعدّ لغواً و عبثاً و هو من القبائح العقلية و الله تعالى منزّه عن القبائح فلا بد ان تكون افعاله مقترنة بأغراض و معلّلة بغایات.

۷. یک دلیل مبتنی بر حسن و قبح عقلی بر صادق بودن خداوند اقامه کنید. ۱۲۹

إذا كان الكذب قبیحاً فالله تعالى صادق؛ ولكنّ الكذب قبیح عقلاً؛ إذن الله تعالى صادق.

دلیل مقدمه اول: لأنّ الله تعالى منزّه عمّا يعدّ العقل من القبائح فإذا لم يكن الله كاذباً فهو صادق بالضرورة. دلیل دوم: بالضرورة.

* المنقول عن المعتزلة هو ان افعال العباد مفوّضة إليهم و هم الفاعلون لها و ليس لله سبحانه شأن فی افعال العباد. ۲۰۳-۴

۸. انگیزه معتزله در گزینش نظریه تفویض چیست؟ ب. علت خطای آنها در گزینش این نظریه را بنویسید.

أ. محافظت از اصل عدل الهی. ب. دو امر است: ۱. خطای آنها در تفسیر کیفیت ارتباط افعال به انسان و خداوند است

۲. عدم تفکیک بین اراده و قضای تکوینی با اراده و قضای تشریعی است.

* المقدمة الاولى: حياة عالم المادّة حادث - المقدمة الثانية: و كل حادث فله محدث - المقدمة الثالثة: فحياة عالم المادّة له محدث - المقدمة الرابعة: و محدثها إمّا نفسها أو غيرها - المقدمة الخامسة: ولكن لم يكن محدثها نفسها - المقدمة السادسة: إذن عالم المادّة بسبب وراء عالم المادّة. ۳۱-۲

۹. دلیل مقدمه اول و پنجم را بنویسید.

دلیل مقدمه اول: قانون ترمودینامیک در علم طبیعی است (تفصیل به کتاب رجوع شود) - دلیل مقدمه پنجم: زیرا فرض این است که ماده

قبل از حدوث حیات، فاقد آن بوده است و فاقد شیء محال است که دهنده آن باشد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۰/۶/۱۹	ساعت :	۸

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، تا اول بحث نبوت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. روایت «ارتفع عن ظلم عباده وعدل علیهم فی حکمه» ناظر به چه عدلی است؟
 ا. جزایی و تشریعی ☒
 ب. جزایی فقط
 ج. تکوینی و تشریعی
 د. تشریعی فقط
۲. در کدام یک از مراتب توحید، انکار وثنیین شایع بود؟
 ا. توحید در ربوبیت و امر تدبیر جهان ☒
 ب. توحید در ذات الهی
 ج. توحید در خالقیت
 د. توحید در الوهیت
۳. منظور از صفات جمالیه و جلالیه چیست؟
 ا. صفات ذات و صفات فعل
 ب. صفات ثبوتی و صفات سلبی ☒
 ج. صفاتی که در قرآن و روایات آمده است
 د. صفات حقیقیه و صفات اضافیه ☐
۴. مقصود از قول به تأویل چیست؟
 ا. تأویل صفات ثبوتی که در بر دارنده کمالات الهی اند
 ب. تأویل ۱۳۵
 ج. تأویل آیات و روایاتی که مخالف عقل صریح است
 د. تأویل آنچه که عقل سلیم از پذیرش آن سر باز می زند

تشریحی:

۱. شکل منطقی برهان نظم را - با مقدمات آن - بیان کنید. ۱۶
۱. إنَّ هناک نظاماً سائداً علی الظواهر الطبیعیة التي يعرفها الانسان إمّا بالمشاهدة الحسیة الظاهرة وإمّا بفضل الأدوات والطرق العلمیة التجریبة. ۲. إنَّ العقل بعد ما لاحظ النظام وما يقوم علیه من المحاسبة والتقدير والتوازن والانسجام يحکم بالبداهة بأنَّ أمراً هكذا شأنه یمتنع صدوره إلاَّ عن فاعل قادر علیم ذی ارادة وقصد ویستحیل تحققها صدفة فإنَّ تصوّر مفهوم النظم وأنَّ ملازمه للمحاسبة والعلم یکفی فی التصدیق بأنَّ النظم لا ینفک عن وجود ناظم عالم أوجده.
- * لوکان علمه سبحانه عین ذاته لصحَّ أن نقول: یا علم الله اغفر لی وارحمنی.
۲. ا. استدلال فوق، دلیل بر چه مطلبی است؟ ب. پاسخ آن چیست؟ ۴۵
 ا. نظریه زیادت صفات بر ذات.
 ب. پاسخ: إنَّ الإضافة فی قولنا: «یا علم الله» بیانیة لا غیر فیصیر المعنی یا علماً هو الله ومن المعلوم جواز ذلک عقلاً وشرعاً (کما یقال: یا عدل و یا حکمة ویراد منه الواجب عزّ اسمه).
۳. حدیث شریف «إنَّه تعالی واحد أحدی المعنی» را معنا کنید. ۳۶
 یعنی خداوند تعالی نه مثل و نظیر دارد و نه دارای جزء می باشد.

۴. آیا قول به توحید در خالقیت، مستلزم استناد قبایح صادر از بندگان به خداوند متعال است؟ توضیح دهید. ۵۶
خیر؛ لأنّ للأفعال جهتين، جهت الثبوت والوجود، وجهة استنادها الى فواعلها بالمباشرة، فعنوان الطاعة والمعصية ينتزع من الجهة الثانية وما يستند الى الله تعالى هي الجهة الاولى والأفعال بهذا اللحاظ متصفة بالحسن والجمال أى الحسن التكويني.

۵. شبهه «إدراك الجزئيات يحتاج الى آلة» را که در مقابل عقیده «علم خداوند به جزئیات» مطرح شده است، پاسخ دهید. ۱۰۰
إنّ العلم بالجزئيات عن طريق الأدوات المادية إنّما هو شأن من لم يحط الأشياء احاطة قیومیة ولم تكن الأشياء قائمة به حاضرة لديه وأمّا الواجب عزّ اسمه فلمّا كان علمه عن طريق احاطته بالأشياء وقیامها به قیاماً حقیقیّاً فلا يتوقف علمه بها على الأدوات وإعمالها.

۶. دلالت آیه شریفه «ما یأتیهم من ذکر من ربّهم محدث الاّ استمعوه وهم یلعبون» بر حدوث کلام الهی را توضیح دهید. ۱۲۵
منظور از «ذکر» قرآن است به دلیل آیه شریفه «إنّا نحن نزلنا الذکر وإنّا له لحافظون» و منظور از «محدث» حادث و جدید است و از آنجا که این صفت برای خود قرآن و ذکر قرار داده شده و نه برای نزول آن، پس خود قرآن حادث است.

* الدلیل الاول: هو ما أشار الیه المحقق الطوسی بقوله: ولانتفائهما مطلقاً لو ثبتا شرعاً.

۷. دلیل مذکور را که بر اثبات «حسن و قبح عقلی» است، توضیح دهید. ۱۵۷
لو لم یستقلّ العقل بالحسن والقبح فلو أخبر الشارع بحسن فعل أو قبحه فلا یمکن لنا الجزم بكونه صادقاً فی كلامه حتی نعتقد بمضمون أخباره ونستكشف منه حسن الفعل أو قبحه لاحتمال عدم صدق الشارع فی اخباره لأنّ الکذب حسب الفرض لم یثبت قبحه بعد واثبات قبح الکذب باخبار الشارع عن قبحه مستلزم للدور فلا بدّ أن یمکن العقل مستقلاً بقبح الکذب فی القول حتی یستكشف من اخبار الشارع بحسن فعل أو أمره به حسن ذلك الفعل ومن اخباره بقبحه أو نهیه عن قبحه.

۸. مصیبت‌های جمعی - که مطیع و عاصی هر دو را می‌گیرد - چگونه با عدل خدا سازگار است؟ ۱۶۸
إنّ من خواصّ القیامة أنّه «يوم الفصل» أمّا الحیاة الدنیا فالناس یعیشون فیها بالاختلاط فإذا نزلت بلیّة یتألّم منها الجميع ولكن مع ذلك أنّ الله تعالى یعدله ورحمته یعوّض غیر المستحقّین لتلك النازلة بما هو أنفع لهم أمّا فی الدنیا وإمّا فی الآخرة.

۹. انگیزه معتزله در اتخاذ نظریه تفویض چه بود؟ توضیح دهید. ۲۰۰
برای تحفظ و صیانت عدل الهی قائل به تفویض شدند چون معتزله معتقد بودند اگر قائل شویم که افعال عباد مخلوق خداوند است با عدل الهی منافات دارد چون لازمه‌اش این است که انسان بر کاری که خودش فاعل آن نیست عقاب شود و این با عدل نمی‌سازد.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۱/۰۶/۱۲	ساعت :	۸

نام کتاب: معاضرات فی الالهیات، تا اول بحث نبوت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. عبارت «ما یتوقف توصیف الذات به علی فرض الغیر وراء الذات» تعریف کدام نوع از صفات خداوند است؟ د ۸۶
 - أ. صفة الذات ☐
 - ب. صفة الكمال ☐
 - ج. صفة الجلال ☐
 - د. صفة الفعل ☒
۲. کدام گروه، صفات الهی را زائد بر ذات می داند؟ ب ۴۳
 - أ. جمهور متكلمین ☐
 - ب. اشاعره ☒
 - ج. معتزله ☐
 - د. عدلیه ☐
۳. قال صدر المتألهین: الإرادة ... د ۱۱۰
 - أ. كونه مختاراً بالذات ☐
 - ب. ابتهاجه بذاته وفعله ☐
 - ج. اعمال القدرة ☐
 - د. علمه بالنظام الأصلح ☒
۴. این که «افعال خداوند غرض و غایت دارد» نتیجه کدام مسأله است؟ د ۱۷۱
 - أ. حسن و قبح شرعی ☐
 - ب. حسن و قبح نظری ☐
 - ج. حسن و قبح عملی ☐
 - د. حسن و قبح عقلی ☒

سؤالات تشریحی:

* إن برهان النظم لا يتمم بشروط البرهان التجري؛ لأنه لم يجرب في شأن عالم آخر غير هذا العالم .

۱. اشکال مذکور را تقریر کرده، آن را پاسخ دهید. ۲۰ (ع: ۲ د: ۲)

اشکال: برهان نظم بر خلاف مصنوعات بشری قابل تجربه نیست چون وجود هستی تکرار نشده است پس همانند مصنوعات بشری نمی توان وجود خالق را استنتاج کرد. پاسخ: برهان نظم یک برهان تجربی نیست، بلکه یک برهان عقلی است.

۲. «برهان حدوث» را تقریر کنید. ۳۲ ع ۲۱

إن الحياة في العالم المادى حادث فليس بذاتى له وكل أمر غير ذاتى معلل كما أن كل حادث لابد له من محدث وخالق فما هو المحدث لحياة المادّة؟ إمّا هي نفسها أو غيرها؟ ولكنّ الفرض الأوّل باطل لأنّ المفروض أنّها كانت قبل حدوث الحياة لها فاقدة لها وفاقد الشيء يستحيل أن يكون معطياً له فلا مناص من قبول الفرض الثانی.

* لا شك أن لله تعالى صفات وأسماء مختلفة فكيف يجتمع ذلك مع القول بالعينية ووحدة الذات والصفات؟ ۴۴ (ع: ۱ د: ۲)

۳. سؤال مذکور را تبیین کرده، پاسخ آن را بیان کنید.

۱. خداوند دارای اسماء و صفات مختلفی است و با وجود این تعدد و تكثر چگونه می شود قائل به وحدت ذات و صفات شد.

۲. كثرت اسماء و صفات به عالم مفهوم بر می گردد؛ امّا اتحاد ناظر به مقام واقع عینی است.

۴. «توحید در حاکمیت» را اثبات کنید. ۶۳ ع ۲۱

حاکم کسی است که بر نفوس و اموال مسلط است و این تسلط منوط به وجود ولایت بر اوست و گرنه تصرفات او عدوانی خواهد بود، و از طرف دیگر ولایت بر غیر، فرع بر مالک و مدبر بودن والی نسبت به «مولی علیه» است و چون تنها خدا مالک و مدبر موجودات است حق ولایت نیز منحصر در اوست.

۵. صفات «حقیقه» و «اضافیه» را همراه با مثال توضیح دهید. ۸۶-۷ ع ۲۱

حقیقه: ما تتصف به الذات حقیقه وهی (إمّا ذات اضافة) كالعلم والقدرة و (إمّا حقیقه محضة) كالحیة. اضافیه: الصفات الانتزاعية كالعالمية والقادرية والخالقية والرازقية.

* قالوا: لو علم سبحانه ما یجرى فی الكون من الجزئیات لزم تغییر علمه بتغییر المعلوم والأ لا تنتفت المطابقة. ۹۹ (س: ۲ د: ۳)

۶. ادعا و دلیل مذکور را توضیح دهید.

ادعا: خداوند نمی تواند عالم به همه جزئیات باشد. دلیل: علم به جزئیات، علم به معلوم متغیر است و علم به معلوم متغیر، موجب تغیر علم است (به خاطر ضرورت مطابقت بین علم و معلوم) و علم متغیر برای خدا منتفی است. پس علم به جزئیات برای خدا منتفی است.

۷. دو معنای «حکمت» را بنویسید. ۱۲۹-۱۳۰ ع ۱۱

أحدهما : كون الفعل فی غاية الإحكام والإتقان ، وغاية الإتمام و الإكمال . وثانيهما : كون الفاعل لا يفعل قبيحا ولا يخل بواجب .

* الدلیل الاول: هو ما أشار اليه المحقق الطوسی بقوله: ولانتفائهما مطلقاً لو ثبتا شرعاً.

۸. دلیل مذکور در عبارت را که بر اثبات «حسن و قبح عقلی» اقامه شده، توضیح دهید. ۱۵۷ ع ۲۲

لو لم يستقلّ العقل بالحسن والقبح فلو أخبر الشارع بحسن فعل أو قبحه فلا يمكن لنا الجزم بكونه صادقاً فی كلامه حتى نعتقد بمضمون أخباره ونستكشف منه حسن الفعل أو قبحه لاحتمال عدم صدق الشارع فی اخباره لأنّ الكذب حسب الفرض لم يثبت قبحه بعد واثبات قبح الكذب باخبار الشارع عن قبحه مستلزم للدور فلا بدّ أن يكون العقل مستقلاً بقبح الكذب فی القول حتى يستكشف من اخبار الشارع بحسن فعل أو امره به حسن ذلك الفعل ومن اخباره بقبحه أو نهيه عن قبحه قبح ذلك الفعل.

۹. وجه استدلال اشاعره بر «جواز تکلیف به ما لا یطاق» به آیه شریفه «ما كانوا یسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وما كانوا یُبْصِرُونَ» را نقل و نقد کنید. ۱۸۴

۱. إنّ الآیة صریحة علی أنّ المفترین علی الله سبحانه فی الدنیا، المنکرین للحقّ لم یكونوا مستطیعین من أن یسمعوا كلام الله ویصغوا الی دعوة النبی

الی الحقّ مع أنّهم كانوا مکلفین باستماع الحقّ وقبوله، فکلفهم الله تعالی بما لا یطیقون علیه.

۲. إنّ عدم استطاعتهم لیس بمعنی عدم وجودها فیهم ابتداءً، بل لأنّهم حرّموا أنفسهم من هذه النعم بالذنوب فصارت الذنوب سبباً لکونهم غیر مستطیعین لسمع الحقّ وقبوله.

پایه :	۷	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۲/۰۶/۱۰	ساعت :	۸

نام کتاب: مفاضرات فی الالهیات، از او کتاب تا اول بحث نبوت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. «لزوم دفع ضرر محتمل» به چه معناست؟ ا ۱۲-۱۱

ا. حکم عقل به لزوم دوری از آنچه که دارای ضرر و زیان محتمل است ■ ب. حکم عقل به پیروی از سخن عقلاء □

ج. حکم شرع به پیروی از خدا و صفات کمالی اش □ د. حکم شرع به دوری از آنچه دارای ضرر و زیان است □

۲. عبارت «ما يتوقف توصیف الذات به علی فرض الغير وراء الذات» تعریف کدام نوع از صفات خداوند است؟ د ۸۶

ا. صفة الذات □ ب. صفة الكمال □ ج. صفة الجلال □ د. صفة الفعل ■

۳. عبارت «إنّ كلامه تعالى عبارة عن أصوات وحروف غير قائمة بالله تعالى قياماً حلولياً أو عروضياً بل يخلقها في غيره كاللوح المحفوظ أو

جبرائیل أو النبیّ أو غير ذلك» نظریه کدام فرقه است؟ ب ۱۱۸

ا. اشاعره □ ب. معتزله ■ ج. حکما □ د. عدلیّه □

۴. مقصود از قول به تأویل صفات چیست؟ ج ۱۳۵

ا. تأویل صفات ثبوتی که در بر دارنده کمالات الهی اند □ ب. تأویل آیات و روایاتی که مخالف عقل صریح است □

ج. تأویل صفات خبری به معنایی که مستلزم جسمیت و تشبیه نشود ■ د. تأویل آنچه که عقل سلیم از پذیرش آن سر باز می زند □

تشریحی

* إنّ برهان النظم لا يتمّ بشرايط البرهان التجريبي؛ لأنّه لم يجرب في عالم آخر غير هذا العالم ...

۱. اشکال مذکور در عبارت را تقرير کرده و پاسخ دهید. ۲۰

۱. برهان نظم بر خلاف مصنوعات بشری قابل تجربه نیست، چون وجود هستی تکرار نشده است. پس همانند مصنوعات بشری نمی توان وجود خالق را استنتاج کرد. ۲. برهان نظم یک برهان تجربی نیست، بلکه یک برهان عقلی است.

۲. نظریه «تثلیث» با کدام یک از اقسام توحید تعارض دارد؟ پیشینه این نظریه را با استفاده از قرآن و مدارک تاریخی بیان کنید. ۴۴و۴۲

توحید ذاتی. به تصریح قرآن کریم، عقیده تثلیث، قبل از نصرانیت نیز بوده است و بعد از مسیح در نصرانیت داخل شده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَالَتْهُمْ اللَّهُ أُنَى يُؤْفَكُونَ». بر اساس مدارک تاریخی، صدها سال قبل از نصرانیت، این عقیده در نزد برهمنی ها و هندوها وجود داشته است.

۳. آیا سجده ملائکه بر حضرت آدم (علیه السلام) با توحید در عبادت منافات دارد؟ چرا سجده بر مخلوق در شریعت اسلام حرام است؟ ۷۲-۷۱

خیر؛ زیرا حقیقت سجده، خضوع و تذلل است که اگر این خشوع، از روی اعتقاد به الوهیت مخضوع له نباشد، عبادت نیست. (انّ العبادۃ الخضوع والتذلل لفظاً وعملاً مع الاعتقاد بالوهیة المخضوع له).

شاید وجه حرمت سجود بر مخلوق آن است که سجده، مظهر عمومی و تجسم عبادت است و خداوند در همه ملل و اقوام به وسیله سجده عبادت می شود و سجده، جز نشانه عبادیت نیست و پرستش غیر خدا هم جایز نیست.

۴. دلیل «توحید در حاکمیت» را بیان کنید. ۶۳

حاکم کسی است که بر نفوس و اموال مسلط است و این تسلط، منوط به وجود ولایت بر اوست و الا تصرفات او عدوانی خواهد بود، و از طرف دیگر ولایت بر غیر، فرع بر مالک و مدبر بودن والی نسبت به «مولی علیه» است و چون تنها خدا مالک و مدبر موجودات است، حق ولایت نیز منحصر در اوست.

۵. منظور از «صفات خبریه» چیست؟ مثالی بزنید. ۸۷

صفات خبریه آن صفاتی هستند که خداوند در قرآن و روایات به آنها توصیف شده است به طوری که اگر این صفات به معنای افرادی و حرفی و متبادر به ذهن حمل شوند، تجسم و تشبیه لازم می آید. مثال: «یدالله فوق ایدیهم» یعنی دست خدا بالای دستها است که منظور قدرت و سلطه او است، ولی اگر بر طبق معنای حرفی و متبادر به ذهن آن به خدا نسبت داده شود، تجسم خدا لازم می آید.

۶. «حیات خداوند» را تعریف و اثبات کنید. ۱۰۸

حیات در موجودات مادی (نبات و حیوان و انسان) به معنای فعالیت و دراکت است. همین معنا در خداوند هم به نحو متکامل وجود دارد. حیاتی که متناسب با مقام خداوند است همان فعالیت و دراکت با خذف نواقص و اخذ غایت و مغز این کلمه است. (حی: ای فاعل و مدرک او فعال و دراک لا کفعالیة الممكنات و دراکتھا).
لأنَّ له أكمل مراتب العلم والقدرة وهما عين ذاته فهو حي بحياة ذاتية مع أنه خلق موجودات حية، مدركة، فاعلة. فمن المستحيل أن يكون معطي الكمال فاقداً له.

۷. نحوه استنتاج عدل الهی از قاعده «حسن و قبح عقلی» را بیان کنید. ۱۶۴

قاعده حسن و قبح عقلی می گوید: عقل، حسن و قبح افعال را درک می کند یعنی درک می کند که فلان فعل حسن و فلان فعل قبیح است چه از خداوند و چه از فاعل مختار دیگری صادر شود. و از آن جا که عقل، حسن عدل و قبح ترک آن را درک می کند و خداوند از قبیح منزّه است، پس عدل خداوند را نیز درک می کند و الا لازم می آید خداوند مرتکب قبیح شده باشد.

۸. منظور از «تکلیف بما لایطاق» چیست؟ دلیل بطلان آن را بیان کنید. ۱۸۳

یعنی اینکه عبد به آنچه که خارج از قدرتش هست، تکلیف شود و این باطل است؛ چون ظلم است و قبح ظلم هم از بدیهیات اولیه عقل عملی است. پس بر خداوند حکیم محال می باشد. خداوند می فرماید: «لا یكلف الله نفساً إلاّ وسعها».

۹. «قضاء» و «قدر» را تعریف کرده، مراتب آن را نام ببرید. ۲۲۱

قدر: حد و اندازه و مقدار و ارزش هر شیء است.
قضاء: إحکام و اتقان شیء است. هر قول یا عمل زمانی - که متقن و محکم باشد به گونه ای که قابل تغییر و تبدل نباشد - القضاء است.
التمناء: أصل صحیح یدل علی إحکام أمر و إتقانه و إنفاذه لجهته.
مراتب: قضاء و قدر تشریعی - قضاء و قدر تکوینی.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۰/۳/۲۵	ساعت :	۸

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام فرقه‌ها، صفات الهی را زائد بر ذات می‌دانند؟ ا ۴۳
 ا. مشبّه و اشاعره ■ ب. مشبّه و معتزله ج. جبریون و اشاعره د. اشاعره و معتزله
۲. حقیقت عبادت چیست؟ ج ۶۸
 ا. خضوع و تذلل لفظی یا عملی در برابر امر مقدس
 ج. خضوع و تذلل در برابر کسی که اعتقاد به الوهیت او دارد ■
 ب. خضوع و تذلل در برابر شخص دیگر
 د. خضوع و تذلل در برابر خدای خود
۳. بر اساس روایات اهل بیت (ع) «اراده» و «مشیت الهی» از چه صفاتی اند؟ ب ۱۱۴
 ا. صفات ذات ب. صفات فعل ■ ج. صفات خبری د. صفات جلال
۴. دلیل نفی صفات سلبی از خدای متعال چیست؟ ا ۱۳۷
 ا. واجب الوجود بالذات بودن ■ ب. لزوم جسمیت
 ج. لزوم ترکیب د. ممکن الوجود بودن دیگران

تشریحی:

۱. اقسام ترکیب را بیان کرده، اثبات کنید خداوند بسیط است. ۳۶
 ۱. ترکیب از اجزاء عقلی فقط. ۲. ترکیب از اجزاء عقلی و خارجی. ۳. ترکیب از اجزاء مقداری.
 خداوند اجزاء خارجی و مقداری ندارد؛ چون منزّه از جسم است. خداوند اجزاء عقلی ندارد، چون اجزاء عقلی از عوارض ماهیت است و خداوند واجب الوجود بالذات است که ماهیت ندارد. در نتیجه خداوند بسیط است.
۲. مراد از «توحید در ربوبیت» چیست؟ ۵۹
 اعتقاد به اینکه خیر و شر، حیات و هستی همه به دست خداوند است و اگر در عالم، اسباب و مدبّرانی وجود دارد همه جنود و لشکر او هستند که به اذن، امر و اراده او عمل می‌کنند.
۳. منظور از «صفات خبریه» چیست؟ مثالی بزنید. ۸۷
 صفات خبریه صفاتی هستند که خداوند در قرآن و روایات به آنها توصیف شده به طوری اگر این صفات به معنای متبادر به ذهن حمل شوند، تجسّم و تشبیه لازم می‌آید. مثال: «یدالله فوق ایدیهم» یعنی دست خدا بالای دستها است که منظور قدرت و سلطه او است ولی طبق معنای متبادر به ذهن آن اگر به خدا نسبت داده شود، تجسّم خدا لازم می‌آید.
۴. دلایل علم خداوند به موجودات، قبل از ایجاد آنها را ذکر کرده، یکی را توضیح دهید. ۹۶
 الف) علم به سبب علم به مسبب است.
 ب) اتقان صنع دلالت دارد بر علم صانع به اشیاء قبل از ایجاد: همان‌گونه که وجود معلول دلالت بر وجود علت دارد، خصوصیات معلول نیز بر خصوصیات علتش دلالت دارد. اتقان و توفیق میان اجزاء مخلوقات که از خصوصیات آنها است دلالت می‌کند بر اینکه آفریننده آنها عالم به تمام اجزاء و خصوصیات آنها بوده است.

۵. نظر اشاعره در غایت داشتن افعال الهی چیست؟ آن را نقد کنید. ۱۷۱

اشاعره می‌گویند اگر فعل خداوند برای غرضی باشد، موجب نقص بر خداوند می‌شود که با تحصیل آن، غرض جبران می‌شود و لازم می‌آید خداوند با تحصیل غرض در صدد اكمال آن نقص باشد.

نقد: اشاعره بین غرضی که به فاعل برمی‌گردد و غرضی که به فعل راجع است، خلط نموده‌اند. طلب کمال، در نوع اول است نه دوم، حال آنکه قائلین به وجود اغراض و غایات و دواعی و مصالح برای افعال خداوند، مرادشان غرض نوع دوم است.

۶. کیفیت قیام و وابستگی معلول به علت را (در بحث الأمر بین الأمرین) توضیح دهید. ۲۰۵

قیام معلول به علت از قبیل قیام عرض به موضوع یا قیام جوهر به محل نیست بلکه کیفیت قیام، به معنای دقیقی برمی‌گردد شبیه قیام معنی حرفی به معنی اسمی در مراحل سه‌گانه تصور، دلالت و تحقق که در هیچ یک از این مراحل اصلاً استقلالی نیست معلول نیز چنین است که بدون علت از خود هیچ استقلالی ندارد.

۷. دلالت قاعده «دفع ضرر محتمل» را بر لزوم بحث از وجود خداوند توضیح دهید. ۱۱

در طول تاریخ، مصلحین بزرگ دینی جان خود را در راه اصلاح و تربیت جامعه و انسان‌ها فدا کردند و همه را دعوت نمودند که به خداوند و صفات او معتقد بشوند و اینکه خداوند از آنها تکالیفی را در دنیا خواسته و زندگانی محدود به دنیا نیست انسان از این عالم به عالم دیگر منتقل می‌شود تا نتیجه کارش را ببیند، از طرفی هم این افراد متهم به کذب و فریب نبوده و نشانه‌های صداقت آنها در رفتار و گفتار برای همه روشن است در این هنگام عقل انسان را وادار می‌کند که از صحت کلام آنها جستجو کند چه اینکه محتمل است در غیر این صورت انسان برخورداری از ضرر بشود و دفع ضرر محتمل یا مظنون هم لازم است.

۸. مراتب قضا و قدر را نام برده و تعریف کنید. ۲۲۳

۱. القضاء والقدر التشريعیان أى الأوامر والنواهی الالهية الواردة فى الكتاب والسنة.

۲. القضاء والقدر التكوینیان أى ما يرجع الى الحقائق الكونیة ونظام الوجود.

۹. موضع اهل بیت(ع) در رابطه با حدوث و قدم کلام خداوند (قرآن) چیست؟ ۱۲۵

ائمه(ع) پیروان خود را از وارد شدن به این مسأله به جهت اینکه آن را مطابق با مصالح اسلام نمی‌دیدند منع می‌کردند. مثلاً امام رضا(ع) فرمودند: «کلام الله لا تتجاوز ولا تطلبوا الهدى فی غیره فتضلوا» باین وجود هر گاه ائمه(ع) فرصت را مناسب می‌دیدند، نظر خود را که حدوث قرآن و کلام خداوند است، بیان می‌فرمودند و دلیل قدیم نبودن را محذور اتحاد مُنزل و منزل ذکر نموده‌اند.

شماره: ۱				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
پایه: ۷				امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۳		معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
تاریخ: ۹۳/۰۳/۲۶				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات
عقاید				مفاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه		
ساعت: ۸				لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)		

تستی

۱. آیه شریفه «ومن لم يحکم بما انزل الله فأولئك هم الکافرون» دلالت بر توحید در..... دارد. ۶۵ ع ۱۵۱
 - ا. عبادت ☐
 - ب. قضاوت ☐
 - ج. حاکمیت ☐
 - د. تشریع ☒
۲. حقیقت عبادت از منظر قرآن کریم چیست؟ ج ۶۸ ع ۱۵۱
 - ا. خضوع و تذلل لفظی یا عملی در برابر هر امر مقدس ☐
 - ب. مطلق خضوع و تذلل در برابر کسی که اعتقاد به الوهیت او دارد ☒
 - ج. مطلق خضوع و تذلل در برابر خدا یا موجودات قدسی ☐
 - د. مطلق خضوع و تذلل در برابر شخص دیگر ☐
۳. العدلیّه مشهورون بنظریّه..... فی تفسیر الصفات الخبریّه. ب ۱۳۵ ع ۱۵۱
 - ا. الإثبات مع التکیف والتشبیه ☐
 - ب. التأویل ☒
 - ج. الإثبات بلا تکیف ولا تشبیه ☐
 - د. التفویض ☐
۴. المراد بالتعذیب فی قوله تعالى: «فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ...»..... علی الأمر بین الأمرین. ج ۲۰۹
 - ا. القتل و الآیة لا تدلّ ☐
 - ب. العذاب البرزخی و الآیة لا تدلّ ☐
 - ج. القتل و الآیة تدلّ ☒
 - د. العذاب البرزخی و الآیة تدلّ ☐

تشریحی

- * إنَّ هناك فی عالم الطبیعة ظواهر وحوادث غیر متوازنة خارجة عن النظام، و هی لا تتفق مع النظام المدعی، و لا مع الحکمة الّتی یوصف بها خالق الکون کالزلزل. ۲۱ ع ۲۵۲
۱. اشکال برهان نظم را تقریر کرده، پاسخ دهید.

اشکال: وجود حوادثی مثل سیل، زلزله با برهان نظم سازگاری ندارد چون این امور حساب و کتابی ندارند و منافی با حکمت خداوند می‌باشند.

پاسخ: این امور نه تنها منافاتی با نظم ندارند بلکه خود اینها نیز ناشی از اسباب و علل معینی است که بعضی برای انسان معلوم و بعضی دیگر مجهول است و ملائم نبودن آنها با خواست بشر، منافاتی با نظم ندارد.
 ۲. نتیجه «قانون ترمودینامیک» چیست و چگونه بر حدوث عالم دلالت می‌کند؟ ۳۱

همه اجسام همواره به نقطه صفر می‌رسند یعنی ابدی نیستند و این غیر ابدی بودن دلالت دارد که هستی جزء ذات او نیست بلکه حادث است و ابتدا و انتهایی دارد.
 ۳. شبهه استناد قبایح به خداوند را نقل و نقد کنید. ۵۶ ع ۲۵۱

شبهه: التزام به عمومیت خالقیت خداوند بر همه چیز مستلزم نسبت دادن افعال قبیح به خداوند است (زیرا افعال قبیح هم از جمله اشیاء و حوادث هستند) و این با تنزه خداوند از هر قبیحی منافات دارد.

نقد: افعال دو جهت دارند: ۱. جهت ثبوت و وجود. ۲. جهت اسناد مباشر و مستقیم به فاعل. آنچه به خداوند نسبت داده می‌شود جهت ثبوت و وجود است در حالیکه معصیت از جهت دوم که همان استناد به اختیار انسانی باشد انتزاع می‌گردد.

۴. استدلال به آیه شریفه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ...» بر توقیفی بودن اسماء الله و نقد آن را بیان کنید.

۸۷

اولاً: «ال» در الاسماء «ال» عهد است که اشاره به اسماء وارد شده در کتاب و سنت است. ثانیاً: مراد از الحاد (یلحدون)، به معنای تعدی به اسماء غیر وارد در کتاب و سنت است.

نقد: اولاً: «ال» برای استغراق است. ثانیاً: الحاد به معنای تطرف یا میل از وسط به یکی از دو کناره است و نه تعدی إلى غیر ما ورد.

* اللطف إما من فعل الله تعالى و يجب في حكمته فعله و إلّا عدّ تركه نقضاً لغرضه، أو من فعل المكلف و حينئذٍ فيما أن يكون لطفاً في تكليف نفسه و يجب في حكمته أن يعرفه إياه و يوجه عليه أو في تكليف غيره. ۱۸۹

۵. لطف از ناحیه خداوند و لطف از ناحیه مکلف را در ضمن مثال توضیح دهید.

لطف از ناحیه خداوند این است که حکمت خداوند اقتضا می‌کند تحققش را مثل بعثت و إلّا نقض غرض لازم می‌آمد. و لطف از فعل مکلف: یا لطف در تکلیف نفس مکلف است که موجب می‌شود خداوند بر او واجب کند مثل متابعه الرسول و اقتدا به ایشان و یا تکلیف غیر مکلف می‌باشد مثل تبلیغ وحی از ناحیه رسول ص و ع.

* التمتع بالمواعب المادية يوجب غفلة كبرى عن القيم الأخلاقية فلا بدّ لانتباه الإنسان من هذه الغفلة من جرس إنذار يذكره و ليس في هذا المجال ما هو أنفع من بعض الحوادث القاطعة لنظام الحياة الناعمة بشيء من المزعجات و لهذا يعلّل القرآن الكريم بعض النوازل بأنّها تنزل لأجل الذكرى كقوله تعالى: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ». ۱۷۹

۶. چگونه آیه شریفه بر تأثیر بلایا در تنبیه انسان دلالت دارد؟ توضیح دهید.

لازمة تمتع و استغراق در لذات و شهوات غفلت انسان از قرب إلى الله و کاهش معنویت و اخلاقیات است به همین جهت نیاز به هشدار دهنده است و بلایا یکی از اسباب هشدار و تنبیه انسان در حیات دنیوی می‌باشد که آیه به آن اشاره دارد، (بدین بیان که اخذ اسباب ظاهریه زمینه توجه به عیب را در انسان ایجاد می‌کند).

* قال علي بن ابي طالب: «الذي صدق في ميعاده و ارتفع عن ظلم عباده و قام بالقسط في خلقه و عدل عليهم في حكمه». ۱۶۷

۷. عدل تشریعی و تکوینی و جزایی را تعریف کرده، اقسام سه‌گانه را در حدیث تطبیق کنید.

عدل تشریعی: خداوند تکلیفی را که در کمال مادی و معنوی انسان مؤثر است اهمال نکرده و فوق طاقت آنها نیز نمی‌باشد

عدل تکوینی: خداوند در هر موجودی آنچه مستحق بوده و سزاوار بوده اعطاء نموده است و استقراری را در مجال افاضه تعطیل نکرده است
عدل جزایی: خداوند بین مصلح و مفسد و مؤمن و مشرک در مقام جزاء و عقوبت فرق گذاشته است یعنی جزای مصلح و مفسد را در یک حد قرار نداده است.

عبارت «ارتفع عن ظلم عباده» و «عدل عليهم في حكمه» ناظر به عدل تشریعی و جزایی می‌باشد و عبارت «قام بالقسط في خلقه» ناظر به عدل تکوینی می‌باشد.

* لو كان الحسن و القبح باعتبار السمع لا غير لما قبح من الله تعالى شيء و لو كان كذلك لما قبح منه تعالى إظهار المعجزات على يد الكاذبين و تجويز ذلك يسدّ باب معرفة النبوة فإنّ أيّ نبیّ أظهر المعجزة عقيب ادّعاء النبوة لا يمكن تصديقه مع تجويز إظهار المعجزة على يد الكاذب في دعوى النبوة.

۱۵۸

۸. با توجه به عبارت، دلیل عقلی بودن حسن و قبح چیست؟

اگر حسن و قبح اشیاء نقلی باشند لازمه‌اش این است که صدور امور قبیحه از خداوند جایز باشد، مثل اظهار معجزه بر ید کاذب و این لازمه باطل است و لذا حسن و قبح نقلی نخواهد بود بلکه عقلی است.

* من أدلة القائلين بجواز رؤيته ما ذكره الأشعري من الدليل العقلی بقوله: ليس في جواز الرؤية إثبات حدث؛ لأن المرئي لم يكن مرئياً؛ لأنه محدث، و لو كان مرئياً للزمه أن يرى كل محدث و ذلك باطل عنده. ۱۴۴

۹. استدلال بر جواز رؤیت خداوند و رد آن را توضیح دهید.

اگر محدث بودن موجب جواز رؤیت گردد لازمه‌اش هم این است که هر محدثی مرئی باشد و اللازم باطل فالملزوم مثله. نتیجه: پس رؤیت خداوند که قدیم است ممکن است. جواب: علت تامه برای امکان رؤیت، محدث بودن نیست بلکه شرط لازم است ولی شروط دیگری هم دارد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

*	*

شماره پرونده:	
پایه :	۷
موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۰/۳/۲۵
ساعت :	۸
به عدد	به مروف
نتیجه:	
بازبینی:	

نام پدر :

نام خانوادگی :

نام :

صادره :

ش . شناسنامه :

متولد :

مدرسه محل تمصیل :

شهرستان :

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، تا اول بحث نبوت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام فرقه‌ها، صفات الهی را زائد بر ذات می‌دانند؟

- ☐ ا. مشبّه و اشاعره
 ☐ ب. مشبّه و معتزله
 ☐ ج. جبريون و اشاعره
 ☐ د. اشاعره و معتزله

۲. حقیقت عبادت چیست؟

- ☐ ا. خضوع و تذلل لفظی یا عملی در برابر امر مقدس
☐ ب. خضوع و تذلل در برابر شخص دیگر
☐ ج. خضوع و تذلل در برابر کسی که اعتقاد به الوهیت او دارد
☐ د. خضوع و تذلل در برابر خدای خود

۳. بر اساس روایات اهل بیت (ع) «اراده» و «مشیت الهی» از چه صفاتی اند؟

- ☐ ا. صفات ذات
☐ ب. صفات فعل
☐ ج. صفات خبری
☐ د. صفات جلال

۴. دلیل نفی صفات سلبی از خدای متعال چیست؟

- ☐ ا. واجب الوجود بالذات بودن
☐ ب. لزوم جسمیت
☐ ج. لزوم ترکیب
☐ د. ممکن الوجود بودن دیگران

تشریحی:

۱. اقسام ترکیب را بیان کرده، اثبات کنید خداوند بسیط است.

۲. مراد از «توحید در ربوبیت» چیست؟

۳. منظور از «صفات خبریه» چیست؟ مثالی بزنید.

۴. دلایل علم خداوند به موجودات، قبل از ایجاد آنها را ذکر کرده، یکی را توضیح دهید.

۵. نظر اشاعره در غایت داشتن افعال الهی چیست؟ آن را نقد کنید.

۶. کیفیت قیام و وابستگی معلول به علت را (در بحث الأمر بین الأمرین) توضیح دهید.

۷. دلالت قاعده «دفع ضرر محتمل» را بر لزوم بحث از وجود خداوند توضیح دهید.

۸. مراتب قضا و قدر را نام برده و تعریف کنید.

۹. موضع اهل بیت(ع) در رابطه با حدوث و قدم کلام خداوند (قرآن) چیست؟

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

اسفند ۱۳۹۳

پایه :	۷	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۹۳/۱۲/۲۱	ساعت :	۱۶:۳۰

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الدلیل علی أن الله تعالی صرف الوجود فلا یتثنی و لا یتکرر أنه
 ا. لا ماهیة له تحدّه ☒ ب. بسیط لا جزء له ☐ ج. أحدى الذات و المعنى ☐ د. متفرد لیس له مثل ☐
۲. المستفاد من مطالعة عقائد الوثنیة أن معظم الانحرافات فی مسألة التوحید کان فی مجال
 ا. الخالقیة ☐ ب. الربوبیة و التدبیر ☒ ج. الرازیة ☐ د. الاستعانة و العبادة ☐
۳. استدل بقوله تعالی: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا...» علی كون أسمائه تعالی توقیفیة و هذا الاستدلال
 ا. صحيح مطلقاً ☐ ب. باطل مطلقاً ☐ ج ☐ د. باطل بناءً علی كون اللام فی «الأسماء» للعهد ☐
۴. الاستدلال علی علمه تعالی بكون مفیض الكمال لیس فاقداً له الاستدلال علیه بكون التجرد عن المادّة ملاک الحضور.
 ا. صحيح بخلاف ☐ ب. باطل بخلاف ☐ ج. صحيح نظیر ☒ د. باطل نظیر ☐

تشریحی

۱. نقش دین در رشد اصول اخلاقی را توضیح دهید. ۱۴
 تقید و مراعات ارزش های اخلاقی، مقرون به مصائب و آلامی است که تحمل آنها بر انسان سخت است و تنها چیزی که مسهل امر و زائل کننده سختی کار است، عامل روحی و دینی است. و به عبارت دیگر اعتقاد به خدا و پاداش و کیفر و ... عامل مهمی در تشویق انسان به سمت اجرایی کردن ارزش های اخلاقی و تحمل مصائب و آلام است.
۲. أ. از نظر روایات اسلامی، اراده خداوند صفت ذات است یا صفت فعل؟ ب. چرا اراده به معنای مستعمل در انسان را نمی توان برای خداوند استعمال کرد؟ ۱۱۴-۱۵
 ا. صفت فعل. ب. مستلزم ۲ محذور است: ۱. قدم مراد یا حدوث مرید ۲. عروض تغیر و تدریج بر ذات خداوند.
- * إن التّغیّر نتیجة وجود استعداد فی المادّة التي تخرج تحت شرائط خاصّة من القوّة إلى الفعل، فلو صحّ علی الواجب كونه محلّاً للحوادث لصحّ أن یحمل وجوده استعداداً للخروج من القوّة إلى الفعلیة و هذا من شؤون الأمور المادیّة. ۱۳۹
 ۳. عبارت در مقام استدلال بر کدام یک از صفات سلبیة خداوند است؟ توضیح دهید.
 صفت محلّ حوادث نبودن خداوند. توضیح: تغیر و انتقال از حالی به حال دیگر نتیجة وجود استعداد در ماده است که به جهت وجود این استعداد، ماده از قوّه به فعل خارج می شود. بنابر این اگر خداوند محلّ حوادث باشد یعنی حامل استعداد باشد در حالی که حمل استعداد تنها در امور مادی اتفاق می افتد.
- * قال علی مرتضی: الذی صدق فی میعاده و ارتفع عن ظلم عباده و قام بالقسط فی خلقه و عدل علیهم فی حکمه. ۱۶۷
 ۴. اقسام سه گانه عدل را نام برده، نحوه استفاده آنها از روایت فوق را بیان کنید.

عدل: ۱. تشریعی ۲. جزائی ۳. تکوینی. فرازهای «ارتفع عن ظلم عباده» و «عدل علیهم فی حکمه» بر عدل تشریعی و جزائی دلالت دارند و فراز «قام بالقسط فی خلقه» بر عدل تکوینی.

۵. أ. انگیزه معتزله از گرایش به تفویض چه بود؟ ب. به نظر مصنف، منشأ خطای مفوضه چه اموری است؟ ۲۰۰
أ. چون پنداشتند اعتقاد به مخلوق بودن افعال انسان‌ها برای خداوند با عدالت خدا منافات دارد. ب. توهم عَرْضی بودن رابطه افعال با انسان و رابطه افعال با خداوند - عدم تفکیک بین اراده و قضای تکوینی و اراده و قضای تشریعی.

* إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَقْدِيرِينَ مَحْتَمًا وَمَوْقُوفًا وَالْمَرَادُ مِنَ الْمَحْتَمِ مَا لَا يُبَدَّلُ وَلَا يَغْيَرُ مُطْلَقًا وَالْمَرَادُ مِنَ التَّقْدِيرِ الْمَوْقُوفِ الْأُمُورُ الْمَقْدَرَةُ عَلَى وَجْهِ التَّعْلِيلِ. ۲۳۹-۴۰

۶. اقسام مذکور را در قالب مثال توضیح دهید.
تقدیر محتوم سنت ثابت خداوند است: كَقَضَائِهِ سُبْحَانَهُ لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ مَسِيرِينَ إِلَى أَجَلٍ مُّعَيَّنٍ - تقدیر موقوف سُنَّتِ متغیر خداست. كَأَنَّهُ قَدَرٌ أَنَّ الْمَرِيضَ يَمُوتُ فِي وَقْتٍ كَذَا إِنَّمَا إِذَا تَدَاوَى أَوْ أُجْرِيَ لَهُ عَمَلِيَّةٌ جَرَّاحِيَّةٌ أَوْ دُعِيَ لَهُ وَتَصَدَّقَ عَنْهُ.

* لَا شَكَّ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى صِفَاتٍ وَأَسْمَاءَ مُخْتَلِفَةً فَكَيْفَ يَجْتَمِعُ ذَلِكَ مَعَ الْقَوْلِ بِالْعَيْنِيَّةِ وَوَحْدَةِ الذَّاتِ وَالصِّفَاتِ؟ ۴۴
۷. شبهه فوق را تقریر کرده، پاسخ آن را بیان کنید.

خداوند دارای اسماء و صفات مختلفی است و با وجود این تعدد و تكثر، چگونه می‌شود قائل به وحدت ذات و صفات شد.
كثر اسماء و صفات به اعتبار مفهوم است و اتحاد به حسب واقع عینی است.

* لَقَدْ عَادَتْ نَظَرِيَّةُ التَّعْطِيلِ فِي الْعَصْرِ الْحَاضِرِ بِشَكْلِ جَدِيدٍ وَهُوَ أَنَّ التَّحْقِيقَ فِي الْمَسَائِلِ الْإِلَهِيَّةِ لَا يُمْكِنُ إِلَّا مِنْ خِلَالِ مَطَالَعَةِ الطَّبِيعَةِ. قِيلَ: بَمَا أَنَّ خُصُومَنَا يَعْتَمِدُونَ عَلَى الْفَلَسَفَةِ الْحَسِّيَّةِ وَالْعِلْمِ الطَّبِيعِيِّ فِي الدَّعْوَةِ إِلَى مَذْهَبِهِمْ فَجَعَلْنَاهُمَا عِمْدَتَنَا فِي هَذِهِ الْمُبَاحَثِ. ۷۸

۸. أ. چرا تخصیص تحقیق در مسائل الهی به مطالعه طبیعت، تعطیل در شناخت را به همراه دارد؟ ب. دلیل بطلان نظریه تعطیل چیست؟
أ. إن مطالعة الطبيعة تهدينا إلى أن للكون صانعاً عالمًا قادرًا، ولكن لا تهدينا إلى أجوبة عن سؤالات عديدة في هذا المجال، مثلاً: هل الصانع أزلي أو حادث، واحد أو كثير، بسيط أو مركب، جامع لجميع صفات الجمال والكمال أو لا؟ هل لعلمه حد ينتهي إليه أو لا؟ هل لقدرته نهاية تقف عندها أو لا؟ هل هو أول الأشياء و آخرها؟ هل هو ظاهر الأشياء و باطنها؟ فالإمعان في عالم الطبيعة لا يفيد في الإجابة عن هذه التساؤلات و غيرها من المعارف المطروحة في القرآن. و عندئذ لا مناص عن سلوك أحد الطريقتين: إما أن يصار إلى التعطيل و تحريم البحث حول هذه المعارف، و إما الإذعان بوجود طريق عقلي يوصلنا إلى تحليل هذه المعارف. ب. بما أن التعطيل مخالف لصريح العقل و النقل، فالمتعين هو الطريق الثاني و هو المطلوب.

* إِنَّ الرُّؤْيَا مُشْتَرَكَةٌ بَيْنَ الْجَوْهَرِ وَالْعَرَضِ، وَ لَا بُدَّ لِلرُّؤْيَا الْمُشْتَرَكَةِ مِنْ عِلَّةٍ وَاحِدَةٍ، وَ هِيَ إِمَّا الْوُجُودُ أَوِ الْحُدُوثُ، وَ الْحُدُوثُ لَا يَصْلَحُ لِلْعِلَّةِ؛ لِأَنَّهُ أَمْرٌ عَدْمِيٌّ فَتَعَيَّنَ الْوُجُودُ، فَيَنْتَجُ أَنَّ صَحَّةَ الرُّؤْيَا مُشْتَرَكَةٌ بَيْنَ الْوَاجِبِ وَالْمُمْكِنِ. ۱۴۵

۹. استدلال بر جواز رؤیت خداوند را بیان نموده، آن را نقد کنید.
استدلال: دیده شدن مشترک بین جوهر و عرض است و رؤیت مشترکه علت واحد می‌خواهد و آن علت واحد یا وجود است و یا حدوث؛ حدوث که صلاحیت علیت ندارد چون امری عدمی است. بنابر این علت مرئی بودن، موجودیت است و از آنجا که العلة تعمم و تخصص، بنابر این خداوند هم که دارای موجودیت است قابل رؤیت خواهد بود.

نقد: لائق أن يقول إنَّ الجهة المشتركة للرؤية في الجوهر و العرض هي الوجود المقيّد بكونه مادياً يقع في اطار شروط خاصة يستحيل في حقّه تعالى، ولو كان الوجود هو الملاك التام لصحة الرؤية للزم صحة رؤية الأفكار و العقائد.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	عقاید
تاریخ :	۸۸/۵/۱۹	ساعت :	۸

نام کتاب: محاضرات فی الالهیات، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لزوم دفع ضرر محتمل به چه معناست؟ ا ۱۱-۱۲
 - ا. حکم عقل به لزوم دوری از آنچه که دارای ضرر و زیان است ☒
 - ب. حکم عقل به پیروی از سخن عقلاء ☐
 - ج. حکم شرع به پیروی از خدا و صفات کمالی اش ☐
 - د. حکم شرع به دوری از آنچه دارای ضرر و زیان است ☐
۲. دیدگاه اثبات صفات همراه با تکلیف و تشبیه، درباره کدام صفت است؟ ب ۱۳۱
 - ا. صفات فعلی ☐
 - ب. صفات خبری ☒
 - ج. صفات جسمی ☐
 - د. صفات ثبوتی ☐
۳. کدام فرقه‌ها، صفات الهی را زائد بر ذات می‌دانند؟ ج ۴۳
 - ا. جبريون و اشاعره ☐
 - ب. مشبّهه و معتزله ☐
 - ج. مشبّهه و اشاعره ☒
 - د. اشاعره و معتزله ☐
۴. برهان احکام صنع و اتقان آفرینش و جمال و بهاء آن، مربوط به کدام صفت الهی است؟ ا ۱۰۳
 - ا. قدرت الهی ☒
 - ب. علم الهی ☐
 - ج. حکمت الهی ☐
 - د. حیات الهی ☐

تشریحی:

۱. حدوث را تعریف کرده، اقسام آن را توضیح دهید. ۳۰

حدوث صفت وجود است به اعتبار اینکه وجود مسبوق به عدم است.

حدوث زمانی: مسبوقیت وجود شیء به عدم زمانی است مثل مسبوقیت امروز به عدم در دیروز.

حدوث ذاتی: مسبوقیت وجود شیء به عدم در ذاتش است مانند همه موجودات ممکنه که باید قبل از خود علتی خارج از ذاتشان باشد.
۲. حقیقت عبادت چیست؟ چرا تعریف عبادت به خضوع و تذلل، تعریف صحیحی نمی‌باشد؟ ۶۸

آنچه از قرآن استفاده می‌شود این است که عبادت خضوع یا تذلل لفظی یا عملی همراه با اعتقاد به الوهیت مخضوع له است تعریف عبادت به خضوع و تذلل صحیح نیست چون قرآن انسان را به تذلل در برابر والدین امر نموده است و اگر عبادت به معنای تذلل باشد این امر خداوند عبادت والدین و اتخاذ شریک برای خودش است.
۳. دین الهی در از بین بردن امتیازهای قومیتی و ملیتی چه نقشی دارد؟ ۱۴

از آنجا که دین، بشر را آفریده یک مبدأ واحد می‌داند، همه را برابر دانسته، هیچ‌گونه امتیازی برای کسی یا گروهی از نظر نژادی و اختلافات ظاهری قائل نیست.
۴. چگونه می‌توان به وسیله عقل، صفات الهی را شناخت؟ ۸۰

اگر عقلا ثابت شود که خداوند غنی و غیرمحتاج است همین برای شناخت صفات جلالیه او کافی است به این صورت که هر وصفی که مستلزم خلل در غنای خدا و ایجاد نقص براو باشد از ذات او نفی می‌گردد.

شبهه: آنچه را که خداوند اراده کرده است از وجود افعال بندگان قطعاً واقع می‌شود و آنچه را هم که خداوند اراده کرد از عدم افعال بندگان قطعاً محقق نمی‌شود پس انسان از خود هیچ قدرت و اراده‌ای نسبت به وقوع و عدم وقوع افعال ندارد.

نقد: اراده الهی که به افعال بندگان مطلق تعلق نگرفته است بلکه از این حیث که فعل اختیاری است و از فاعل در فلان زمان و مکان صادر می‌شود تعلق گرفته است. به واسطه اراده الهی واجب است که فعل انسان اصلاً اختیاری باشد و الاً تخلف اراده الهی از متعلق اراده‌اش است.

۶. منظور از «اعجاز بیانی قرآن» چیست؟ به یک نمونه از اعترافات دشمنان در صدر اسلام، نسبت به عظمت این نوع اعجاز اشاره کنید. ۳۰۵-۶

قرآن از نظر لفظ و معنا برخوردار از کیفیت خاصی است که از هر کلام دیگری ممتاز و جدا است به همین جهت هم هست که فصحاء و بلغاء در طول تاریخ از آوردن نظیر آن عاجزند.

یک نمونه از اعتراف دشمنان: ولید بن مغیره در زمان خود از جهت فصاحت و بلاغت و شعر مطرح بود و برای دیگران حکم بود اما هنگامی که آیات قرآن را از پیامبر شنید گفت: «والله لقد سمعت من محمد کلاماً ما هو من کلام الإنس ولا من کلام الجن وأنّ له لحلاوة وإنّ علیه لطلاوة...».

۷. آیه اطاعت از اولی الامر را بیان کنید. روش استدلال به آیه بر عصمت را توضیح دهید. ۳۷۳

«أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منکم» خداوند به طور مطلق امر نموده است به اطاعت از اولو الامر و خداوند هم راضی به کفر و عصیان بندگان نمی‌باشد هر چند به شکل اطاعت از شخص دیگر باشد نمی‌شود اولو الامر از طرفی امر به گناه کند و از طرفی هم خدا اطاعت او را واجب کند پس جمع این دو به این است که گفته شود اولو الامر که مطلقاً اطاعت آنها لازم است باید معصوم باشند که از آنها به هیچ وجه معصیتی صادر نشود.

۸. چهار علامت از علائم ظهور حضرت مهدی (عج) را نام ببرید. ۳۹۸

۱. نداء بزرگ آسمانی. ۲. خسوف و کسوف غیر معمول. ۳. ابتلاء به مرگ سرخ و سفید. ۴. کشته شدن نفس زکیه.

۹. برای اثبات تجرّد نفس انسان، به یک آیه از قرآن اشاره کرده، کیفیت استدلال را بنویسید. ۴۱۲

«الله یتوفی الانسان حین موتها والّتی لم تمت فی منامها فیمسک الّتی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی أجل مسمی».

لفظ «توفی»: به معنای قبض و اخذ است نه میراندن. پس آیه دلالت دارد بر این که برای انسان غیر از بدنش چیزی است که خداوند هنگام مرگ و خواب آن را می‌گیرد و اگر مرگ او فرا رسیده باشد آن را نگه می‌دارد و اگر فرا نرسیده باشد (مثل خواب) آن را بر بدن باز می‌گرداند تا اجلی که برایش در نظر گرفته شده فرا رسد.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها				امتحانات تجدیدی – مرداد ۱۳۹۴	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:		۷		موضوع: عقاید	
تاریخ:		۹۴/۰۵/۲۲		ساعت: ۸	
نام کتاب: معاضرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول نبوت عامه					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. الحکمة فی قول أمير المؤمنين (ع): «... فظهرت البدائع التي أحدثتها آثار صنعته و أعلام حكمته» بمعنى كون الاستدلال عليه بمناسبة الفعل لفاعله.

ج ۳۰-۱۲۸

أ. الفعل في غاية الإتمام و الإكمال و لا يصح ☐ ب. الفاعل لا يفعل قبيحاً و لا يخل بواجب و لا يصح ☐

ج. الفعل في غاية الإتمام و الإكمال و يصح ☒ د. الفاعل لا يفعل قبيحاً و لا يخل بواجب و يصح ☐

۲. الحق أن القول بأن التحقيق في المسائل الإلهية لا يمكن إلّا من خلال مطالعة الطبيعة القول بأن كل ما وصف الله به نفسه في كتابه تفسيره تلاوته و

السكوت عليه. ب ۸-۷۶

أ. غير صحيح بخلاف ☐ ب. غير صحيح نظير ☒ ج. صحيح بخلاف ☐ د. صحيح نظير ☐

۳. اللطف المتصل بوقوع التكليف يسمّى لطفاً على القول بالتحسين و التقبيح العقليين. د ۱۸۷

أ. مقرباً و يترتب ☐ ب. مقرباً و لا يترتب ☐ ج. محصلاً و لا يترتب ☐ د. محصلاً و يترتب ☒

۴. برهان إحكام صنع و اتقان آفرينش و جمال و بهاء آن، مربوط به کدام صفت الهی است؟ أ ۱۰۳

أ. قدرت الهی ☒ ب. علم الهی ☐ ج. حکمت الهی ☐ د. حیات الهی ☐

تشریحی

* برهان النظم عقلي و كون إحدى مقدماته حسية لا يضرّ بكونه عقلياً فالعقل يرى ملازمة بينة بين النظم بمقدماته الثلاث و بين دخالة الشعور و العقل.

۱. أ. چرا حسّی بودن یکی از دو مقدمه برهان نظم، منافاتی با عقلی بودن برهان ندارد؟ ب. مقدمات سه گانه نظم کدامند؟ ۱-۲۰

أ. لأن دور الحسن في برهان النظم ينحصر في اثبات الموضوع أي إثبات النظم في عالم الكون و أمّا الحكم و الاستنتاج يرجع إلى العقل و يبتنى على

محاسبات عقلية. ب. ۱. ترابط ۲. تناسق ۳. هدفیت.

* نُسبَ إلى الثنوية القول بتعدّد الخالق لما يشاهد في عالم المادّة من الشرور و البلايا، قالوا: إن الشرّ يقابل الخير فلا يصحّ استنادهما إلى مبدء واحد،

فزعّموا أن هناك مبدئين: أحدهما: مبدأ الخيرات و ثانيهما: مبدأ الشرور. ۴-۵۳

۲. «شبهة شرور» را از طريق عدمی بودن شر پاسخ دهید.

ما يسمّى بالشرّ من الحوادث و الوقائع يرجع هند التحليل إلى العدم (فالذي يسمّى بالشرّ عند وقوع المرض ليس إلّا الاختلال الواقع في أجهزة البدن و

زوال ما كان موجوداً له عند الصّحة من التعادل الطبيعي) و من المعلوم أن الذي يحتاج إلى الفاعل المفيض هو الوجود إذ العدم ليس له حظّ من الواقعية

حتّى يحتاج إلى المبدء الجاعل.

* من الشبهات حول عمومية قدرته تعالى أنّه هل هو سبحانه قادر على خلق مثله؟ فلو أُجيب بالإيجاب لزم افتراض الشريك له سبحانه و لو أُجيب بالنفي

ثبت ضيق قدرته. ۶-۱۰۵

۳. أ. دليل عموميت قدرت خداوند چیست؟ ب. پاسخ شبهه مذکور را بنویسید.

أ. وجود خداوند به هیچ حد عقلي و خارجی محدود نیست و هر موجودی که در وجود نامحدود باشد در کمال و جمال هم نامحدود

خواهد بود و هیچ کمالي ارزشمندتر از قدرت نیست.

..... خود را بیافریند از محالات است و محالات متعلّق قدرت قرار نمی گیرند.

۴. استدلال بر حسن و قبح عقلی را تقرير كنيد.

اگر عقل استقلال در حسن و قبح نداشته باشد پس اگر شارع خبر از حسن یا قبح چیزی بدهد ما یقین به صدق کلام او پیدا نمی‌کنیم تا به مضمون آن معتقد شویم و آن را تحسین یا تقبیح کنیم و ذلك لاحتمال عدم صدق الشارع فی إخباره فإن الكذب حسب الفرض لم يثبت قبحه بعد و إثبات قبح الكذب بإخبار الشارع عن قبحه مستلزم للدور.

۵. «قضاء و قدر عینی» و تفاوت آن با «قضاء و قدر علمی» را بیان کنید. ۲۲۴-۵

قضای عینی: ضرورة وجود الشيء عند وجود علته التامة ضرورة عينية خارجية.

تقدير عینی: الخصوصيات التي يكتسبها الشيء من علله عند تحققه و تلبسه بالوجود الخارجي.

تفاوت: التقدير و القضاء العینیان ناظران إلى التقدير و الضرورة الخارجيين اللذين يحققان بالشيء الخارجي فهما مقارنان لوجود الشيء بل متحدان معه مع أنّ التقدير و القضاء العلمیین مقدّمان على وجود الشيء.

۶. یکی از دلایل حکیم بودن خداوند (کون الفعل فی غاية الإحكام والإتقان) را شرح دهید. ۱۲۹-۳۰

۱. التدبر فی نظام الكون و بدائعه أوضح دلیل على أنه تعالى حكيم بهذا المعنى (أن فعله فی غاية البداعة والإحكام والإتقان) فإن الناظر يرى أن العالم خلق على نظام بديع، وأن كل نوع خلق بأفضل صورة تناسبه و جهاز بكل ما يحتاج إليه من أجهزة تهدیه فی حياته و تساعده على السير إلى الكمال.

۲. مناسبة الفعل لفاعله: إن أثر كل فاعل يناسب واقع فاعله و مؤثره فهو كالظل يناسب ذا الظل، فالفاعل الكامل من جميع الجهات يكون مصدراً لفعل كامل و موجود متوازن أخذاً بقاعدة مشابهة الظل لذي الظل.

۷. شبهه اراده ازلی را نقل و نقد کنید. ۲۱۶

شبهه: آنچه را که خداوند اراده کرده است (از وجود افعال بندگان) قطعاً واقع می‌شود و آنچه را هم که خداوند اراده کرد از عدم افعال بندگان قطعاً محقق نمی‌شود پس انسان از خود هیچ قدرت و اراده‌ای نسبت به وقوع و عدم وقوع افعال ندارد.

نقد: اراده الهی که به افعال بندگان به نحو مطلق تعلق نگرفته است بلکه از این حیث که فعل اختیاری است و از فاعل در فلان زمان و مکان صادر می‌شود تعلق گرفته است. به واسطه اراده الهی واجب است که فعل انسان اصلاً اختیاری باشد و الاً تخلف اراده الهی از متعلق اراده‌اش است.

۸. دیدگاه یهود درباره انکار نسخ و بداء را نقل و نقد کنید. ۲۳۷

معروف از عقیده یهود این است که آنها نسخ را در تشریع و در تکوین ممتنع می‌دانند.

امتناع نسخ در تکوین یعنی انسان نمی‌تواند به واسطه اراده و اختیار خودش سرنوشت و مسیر خودش را تغییر دهد چون قلم قضاء و قدر الهی از ازل به آنچه مقدر و معلوم شده تعلق می‌گیرند نه به آنچه انسان می‌خواهد. انکار نسخ در تکوین به این معنا یعنی انکار بداء که شیعه امامیه معتقد به بداء است. نقد: آنچه آنان گفته‌اند بر خلاف آیه قرآن است که می‌فرماید: «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» یا اینکه «... كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ».

* العلم بالذات علم بالحيثية التي صدر منها الكون بأجمعه و العلم بتلك الحيثية يلازم العلم بالمعلول. ۹۶

۹. برهان فوق، کدام صفت از صفات خداوند را اثبات می‌کند؟ برهان مذکور را توضیح دهید.

علم خداوند بالاشیاء قبل ایجادها. چون آنچه موجود خواهد شد معلول خداست علم به ذات به معنی علم به همه حیثیات ذات است و از آن جمله علم به معلول.

پایه:	۷	موضوع:	عقاید
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۸	ساعت:	۸

نام کتاب: مفاخرات فی الالهیات، از اول کتاب تا اول بحث نبوت

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

* ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ (الطور/۳۶)

۱. آیه دلالت بر کدام یک از اصول ذیل دارد؟

ج ۴۰

ا. انّ الممكن لا يتحقق بلا علة □

ب. انّ الممكن لا تملك لنفسها وجوداً □

ج. انّ الممكن لا يصحّ ان يكون خالقاً لممكن آخر بالاستقلال ■

د. انّ الممكن متساوی النسبة إلى الوجود و العدم □

۲. علی رأی المصنف، إرادته تعالی عبارة عن

ج ۱۱۵-۷

ا. ابتهاجه بفعله □ ب. نسبة تمامية السبب إلى الفعل □ ج. اختياره و عدم كونه مجبوراً بقدرة قاهرة ■ د. علمه بالنظام الأحسن □

۳. کدام یک از اصول فلسفی، کاشف از بطلان نظریه تفویض است؟

ب ۲۱۱

ا. الشیء ما لم يجب لم يوجد □ ب. وجود المعلول عين الربط بعلة ■

ج. علة حاجة الممكن إلى العلة حدوثه □ د. وحدة حقيقة الوجود □

۴. الاستدلال بالحدوث الذاتي علی وجود خالق الكون، راجع إلى برهان

أ ۳۱

ا. الامكان و الوجوب ■ ب. الحدوث الزماني □ ج. النظم □ د. الحركة □

تشریحی

۱. طبق نظر مصنف، چرا باید از دین بحث کرد؟

۱۳-۵

لأنّ الدين تقود الانسان إلى الكمال و الترقی فی جميع المجالات المهمة التي لها صلة وثيقة بحياة الانسان كتنظيم الافكار و العقائد و تهذيبهما عن الاوهام و الخرافات و كتنمية الأصول الاخلاقية و كتحسين العلاقات الاجتماعية.

۲. ا. کدام یک از مقدمات (صغرا - کبرا) دلیل نظم، حسی است؟ ب. آیا با وجود حسی بودن یکی از مقدمات، می توان گفت دلیل نظم یک

دلیل عقلی است؟ چرا؟ ۲۶

ا. صغرای دلیل نظم، حسی است. ب. نعم؛ لأنّ كون احدي مقدمتيه حسية لا يضرّ بكون البرهان عقلياً إذ دور الحس فيه ينحصر في اثبات

الموضوع أي: اثبات النظم في عالم الكون و اما الحكم و الاستنتاج يرجع إلى العقل.

* قالت النصراني: «الطبيعة الالهية الواحدة، تتألف من ثلاثة أقانيم متساوية الجوهر» اقول: ان عقیدتهم، لها صورتان كلاهما لا تناسب ساحتها سبحانه. ۵۰

۳. ا. اقانیم سه گانه عقیده تثلیث را نام ببرید. ب. دو صورت مذکور را به همراه ذکر چگونگی عدم تناسب آنها با خداوند بنویسید.

ا. ۱. أب ۲. ابن ۳. روح القدس. ب. ۱. ان يكون لكل واحد من الآلهة الثلاثة وجوداً مستقلاً عن الآخر و هذا لا يناسب وحدانيته تعالی. ۲. ان

يكون الأقانيم الثلاثة موجودة بوجود واحد فيكون الإله هو المركّب من هذه الأمور الثلاثة و هذا هو القول بتركّب ذات الواجب مع أنّ ذاته تعالی بسيط.

۴. طبق نظر مصنف، تدبیر خداوند به چه معناست؟ ۶۸

حقیقة تدبیره سبحانه لیست إلّا خلق العالم و جعل الأسباب و العلل بحيث تأتي المعاليل و المسببات دُبر الأسباب و عقیب العلل فیؤثر بعض أجزاء الكون

فـ، العـضـ، الآخـ، حتـ، یصل كل موجود إلى كماله المناسب و هدفه المطلوب.

* إذا كان الله تعالى هو المدبّر فهو المستحق للعبادة فقط؛ ولكن الله تعالى هو المدبّر. إذن الله تعالى هو المستحق للعبادة فقط. ۷۹

۵. أ. عبارت، استدلال بر چه مسأله‌ای است؟ ب. دلیل تلازم بین مقدم و تالی در قضیه شرطیه فوق را بنویسید.

أ. توحید در عبادت. ب. لأنّ العبادة هي الخضوع مع الاعتقاد بأنّ المخضوع له ربّ فإذا لا ربّ سواه تعالى فلا معبود سواه.

* قد استشكل على علمه تعالى بذاته بأنّ لازم العلم بشيء، المغايرة و الاثنينية بين العالم و المعلوم فعلمه بذاته يستلزم مغايرة و اثنينية في ذاته سبحانه و هو محال. ۹۷-۸

۶. أ. از نگاه مستشکل، چگونه لازمه علم، مغایرت بین عالم و معلوم است؟ ب. چرا دوئیت در ذات خداوند متعال محال است؟ ج. جواب اشکال فوق را بنویسید.

أ. انّ العلم نسبة قائمة بين العالم و المعلوم و النسبة انما تكون بين الشئین المتغایرين. ب. لأنّ الواجب تعالى بسيط.

ج. انّ المغايرة في العلم و العالم و المعلوم ليس حقیقیّاً بل اعتباری.

* انّ الحکمة الفعلية و العدل متلازمان. ۱۵۹-۶۰

۷. أ. هر یک از حکمت فعلی و عدل را تعریف کنید. ب. دلیل مدّعی فوق را بنویسید.

أ. حکمت فعلی: الإحکام فی خلق العالم و تدبیره. عدل: وضع کل شیء فی موضعه المناسب له.

ب. لأنّ لازم اتقان الفعل و احکامه کونه واقعاً فی موضعه اللائق به کما انّ لازم کون الفعل واقعاً فی موضعه المناسب کونه محکماً و متقناً.

* إذا كان التكليف بما لا يطاق قبيحاً فهو لا يصدر من الله تعالى؛ ولكنّ التكليف بما لا يطاق قبيح. إذن التكليف بما لا يطاق لا يصدر من الله تعالى.

۸. دلیل هریک از دو مقدمه استدلال فوق را بنویسید. ۱۶۱-۸۷

دلیل مقدمه اول: لأنّ الله تعالى حکیم و الحکیم هو الذي منزّه عن الفعل القبيح «يا» لأنّ القبح في الفعل اما ناشيء عن الجهل أو الحاجة و الله تعالى

منزّه عن كليهما. (یک دلیل کافی است) دلیل مقدمه دوم: لأنّ التكليف بما لا يطاق ظلم و الظلم قبيح بالبدهة العقلية العملية.

۹. آیات و روایات زیر دلالت بر چه نوع قضا و قدری دارند؟ ۲۲۴-۹

أ. ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا...﴾ (آل عمران/۱۴۵): قضا و قدر علمی

ب. سأل الشامي أمير المؤمنين عن معنى القضاء و القدر فقال: «الأمر بالطاعة و النهي عن المعصية...»: قضا و قدر تشريعی

ج. ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر/۴۹): تقدير عینی

د. «القضاء و القدر خلقان من خلق الله»: قضا و قدر عینی

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
				موضوع :	عقاید
				تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۵
				ساعت :	۱۶
نام کتاب: معاضرات فی الالهیات، از او کتاب تا اول بحث نبوت					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. عبارت «ما يتوقف توصیف الذات به علی فرض الغير وراء الذات» تعریف کدام نوع از صفات خداوند است؟ د ۸۶
 - أ. صفة الذات ☐
 - ب. صفة الكمال ☐
 - ج. صفة الجلال ☐
 - د. صفة الفعل ☒
۲. کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) «لم يُطلع العقول علی تحديد صفته ولم يحجبها عن واجب معرفته» يدلّ علی أنّ العقول ... الصفات الالهية. ج ۷۷
 - أ. مأذونة فی تحديد ☐
 - ب. محجوبة عن تعرف ☐
 - ج. غير محجوبة عن تحديد ☒
 - د. غير مأذونة فی تحديد ☐
۳. اینکه «خداوند در افعالش دارای غرض و غایت است» نتیجه کدام مسأله است؟ د ۱۷۱
 - أ. حسن و قبح شرعی ☐
 - ب. حسن و قبح نظری ☐
 - ج. حسن و قبح عملی ☐
 - د. حسن و قبح عقلی ☒
۴. طبق نظر مصنف، حمل صفات خبریه بر خداوند سبحانه، به چه صورتی صحیح است؟ د ۱۳۵
 - أ. الإثبات بلا تكييف ولا تشبيه ☐
 - ب. الإثبات مع التكييف والتشبيه ☐
 - ج. التفویض ☐
 - د. الظاهر الجملی ☒

تشریحی

- * إنَّ برهان النظم لا يتمّ بشرايط البرهان التجريبي؛ لأنّه لم يجرب في شأن عالم آخر غير هذا العالم. ۲۰
۱. اشکال مذکور را تقریر کرده و پاسخ دهید.

اشکال: برهان نظم بر خلاف مصنوعات بشری قابل تجربه نیست چون وجود هستی تکرار نشده است پس نمی توان وجود خالق را استنتاج کرد. پاسخ: برهان نظم یک برهان تجربی نیست بلکه یک برهان عقلی است.

* لا يصحّ أن يستنتج من قانون ترموديناميا أن العالم مخلوق لخالق وراءه؛ لأنّ استنتاج وجود الخالق استنتاج علّي، والاستنتاج العلّي في العلوم غير جائز إلّا إذا انطبقت عليه القوانين العلميّة، ومن المعلوم استحالة إجراء العمليّة التجريبيّة على خلقه العالم من العدم، ففرض كون العالم مخلوقاً لخالق محدث، ليس أولى من فرض حدوثه بلا علّة محدثة؛ فإنّ الفرضين مشتركان في نقض القوانين العلميّة المشهودة لنا. ۳۳

۲. مراد از «قانون ترمودینامیک» چیست؟ توضیح دهید. اشکال مذکور در عبارت را پاسخ دهید.

مفاده آنّ هناك انتقالاً حرارياً مستمراً من الأجسام الحارّة إلى الأجسام الباردة ولا تتحقّق في عالم الطبيعة، عملية طبيعية معاكسة لذلك، ومعنى ذلك أنّ الكون يتّجه إلى درجة تتساوى فيها جميع الأجسام من حيث الحرارة وعند ذلك لن يتحقّق عمليّات كيميائيّة أو طبيعيّة.

برهان حدوث از دو مقدمه تشکیل شده که اولی (حدوث عالم) تجربی، و دومی (نیاز حادث به محدث) عقلی است. از این که «فرض مخلوقیت عالم و فرض وجود تصادفی آن مساوی است» مراد آن باشد که این دو از دایره علوم تجربی خارج است سخن درستی است اما نزد عقل، این دو فرض مساوی نیستند. و گویا مستشکل با طرد براهین عقلی، طریق استدلال را منحصر در طریق حسّ و استقراء و تجربه دانسته که بطلان آن ثابت شده است.

۳. شبهه استناد قبایح به خداوند متعال را نقل و نقد کنید. ۵۶

گفته اند التزام به عمومیت خالقیت خداوند بر همه چیز مستلزم نسبت دادن افعال قبیح به خداوند است (زیرا افعال قبیح هم از جمله اشیاء و با تنزه خداوند از هر قبحی منافات دارد).

افعال دو جهت دارند: جهت ثبوت و وجود - جهت اسناد به فاعل مباشر و مستقیم.
آنچه به خداوند نسبت داده می‌شود جهت ثبوت و وجود است در حالی که معصیت از جهت دوم انتزاع می‌گردد.

۴. نظریه برخی معاصرین که می‌گویند: «تحقیق در معارف الهی فقط از طریق مطالعه طبیعت امکان‌پذیر است» را نقد کنید. ۷۹

مطالعه طبیعت نمی‌تواند تمام مسائل مربوط به معارف الهی را اثبات کند مثل «لیس کمثله شیء»، «لله المثل الأعلى»، «له الأسماء الحسنى» «هو معكم أينما كنتم» و مثل ازلیت، بساطت و جامعیت تمام صفات جمال و کمال خداوند بنابر این باید بگوییم: برای رسیدن به این معارف راهی نیست و این تعطیل باطل است و یا باید وجود راهی دیگر را بپذیریم که همان راه عقلی است و هو المتعین.

* العلم بالذات علم بالحيثية التي صدر منها الكون بأجمعه و العلم بتلك الحيثية يلازم العلم بالمعلول. ۹۶

۵. برهان فوق، کدام صفت از صفات خداوند را اثبات می‌کند؟ برهان مذکور را توضیح دهید.

علم خداوند بالاشیاء قبل ایجادها. چون آنچه موجود خواهد شد معلول خداست علم به ذات به معنی علم به همه حیثیات ذات است و از آن جمله علم به معلول است.

* ذهب الحكماء الى أن لكلامه سبحانه مفهوماً أوسع مما ذكره المعتزلة من الكلام اللفظي بل كلامه تعالى مساوق لفعله سبحانه فكل موجود كما هو فعله و مخلوقه، كذلك كلام له تعالى و نسميه بالكلام الفعلي. ۱۱۹

۶. فرق بین نظر معتزله و حکما در معنای کلام خداوند را توضیح دهید.

معتزله کلام را مخصوص دال لفظی می‌دانند اما حکما هر چه بر ذات خداوند دلالت کند را کلام می‌نامند.

* إن الرؤية مشتركة بين الجوهر والعرض، ولا بدّ للرؤية المشتركة من علّة واحدة، وهي إمّا الوجود أو الحدوث، والحدوث لا يصلح للعلّة؛ لأنّه أمر عديمّ فتعيّن الوجود، فينتج أنّ صحّة الرؤية مشتركة بين الواجب والممكن. ۱۴۵

۷. دلیل مذکور بر جواز رؤیت خداوند را توضیح داده و نقد کنید.

نقد: لقاتل أن يقول إنّ الجهة المشتركة للرؤية في الجوهر والعرض هي الوجود المقيّد بكونه ممكناً مادياً يقع في إطار شروط خاصة يستحيل في حقّه تعالى، ولو كان الوجود هو الملاك التام لصحّة الرؤية للزم صحّة رؤية الأفكار والعقائد.

۸. استدلال اشاعره بر نفی غایت برای افعال الهی را نقل و نقد نمایید. ۱۷۱

لو كان فعله تعالى لغرض لكان ناقصاً لذاته مستكماً بتحصيل ذلك الغرض، لأنّه لا يصلح غرضاً للفاعل إلّا ما هو أصلح له من عدمه وهو معنى الكمال. جواب: أنّهم خلطوا بين الغرض الراجع إلى الفاعل والراجع إلى فعله، فالاستكمال لازم في الأوّل دون الثاني والمثبتون للغرض، يعنون به الثاني دون الأوّل.

۹. شبهه «تکلیف انسان به شناخت و معرفت خدا، تکلیف به محال است» را توضیح داده، آن را نقد کنید. ۲۱۸

توضیح شبهه: تکلیف به معرفت خداوند از دو حال خارج نیست: یا تکلیف به معرفت در حال حصول معرفت است که تحصیل حاصل می‌شود که محال است یا تکلیف به معرفت در حال عدم معرفت است در این صورت شخص غافل از تکلیف است و تکلیف غافل هم محال است.

نقد و پاسخ: تکلیف به معرفت در حال حصول معرفت است اما نه به معنای معرفت و شناخت تفصیلی تا این که تحصیل حاصل باشد بلکه به معنای معرفت اجمالی است که همین شناخت اجمالی نسبت به خداوند باعث می‌شود انسان شناخت تفصیلی را به دست آورد.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقائی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :		۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :		۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب محرمة، از اول کتاب تا النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إن المنفعة المحللة للاضطرار ب ۲۲ متوسط

أ. لا تسوغ البيع إن كانت نادرة ☐

ب. لا تسوغ البيع وإن كانت کلیة ■

ج. تسوغ البيع إن كانت کلیة ☐

د. تسوغ البيع ☐

۲. چرا بيع مملوک کافر جایز است؟ أ ۴۸ متوسط

أ. چون منفعت محلله دارد ■

ب. چون به وسیله اسلام قابل تطهیر است ☐

ج. چون واجب القتل نیست ☐

د. جواز بيع آن به دلیل خاص ثابت شده است ☐

۳. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب أ ۳۵۴ متوسط

أ. جایز است - جایز است ■ ب. جایز است - جایز نیست ☐

ج. جایز نیست - جایز است ☐

د. جایز نیست - جایز نیست ☐

۴. اگر غش از قبیل مزج آب با لبن باشد ب ۲۸۴ متوسط

أ. بيع باطل است ☐

ب. مشتری خيار عیب دارد ■

ج. مشتری خيار تدلیس دارد ☐

د. مشتری خيار تبعض صفقه دارد ☐

تشریحی:

* «إذا كان المذكى مشتبهاً بالميتة جوز بعضهم البيع بقصد بيع المذكى وفيه أن القصد لا ينفع بعد فرض عدم جواز الانتفاع بالمذكى لأجل الاشتباه».

۱. اشکال مصنف را بیان کنید. ۱/۳۷ آسان

(در صورتی که مذکی و میتة با هم مشتبه شدند بعضی فقها فرموده اند که می توان آن را به قصد مذکی فروخت.)

مصنف - علیه الرحمه - می فرماید در فرض مذکور چون مذکی به سبب مشتبه شدن با میتة و دخول در تحت شبهه محصوره ممنوع الانتفاع شده است لذا بيع به قصد مذکی هیچ نفعی ندارد.

* مصنف پس از نقل اخبار جواز بيع کلب صید می گوید: «إن دعوى انصراف هذه الأخبار الى السلوقى ضعيفة لمنع الانصراف لعدم الغلبة

المعتد بها على فرض تسليم كون مجرد غلبة الوجود من دون غلبة الاستعمال منشأ للانصراف». ۱/۵۳

۲. اشکالات مرحوم شیخ بر انصراف را بیان کنید.

اولاً آنچه موجب انصراف مطلق به بعضی از افرادش می شود، کثرت استعمال مطلق در آن فرد است نه کثرت وجودی آن فرد. و ثانیاً: بر فرض که کثرت وجود منشأ انصراف باشد کلب صید سلوقی نسبت به بقیه افراد کلب صید غلبه وجودی ندارد.

* «ومما يحرم التكسب به أو أواني الذهب والفضة إذا قلنا بتحريم اقتنائها وقصد المعاوضة على مجموع المادة والهيئة لا المادة فقط». ۱/۱۱۸ آسان

۳. با توجه به عبارت حرمت بیع ظروف طلا و نقره مشروط به چیست؟

شرط اول: نگهداری این ظروف همانند استعمال آنها حرام باشد (چون اگر نگهداری آنها جائز باشد پس منفعت محلله خواهند داشت و بیعشان جائز خواهد شد).

شرط دوم: معاوضه بر مجموع هیئت و ماده این ظروف باشد (چون اگر عنوان مبیع فقط ماده این ها باشد مسلماً بیع جائز است چرا که خرید و فروش طلا و نقره بی اشکال است).

* «إن فعل ما هو من قبيل الشرط لتحقيق المعصية من الغير من دون قصد توصل الغير الى المعصية غير محرم وأما ترك هذا الفعل فإن كان سبباً يعنى علة تامة لعدم المعصية من الغير كما إذا انحصر العنب عنده وجب لوجوب الردع عن المعصية عقلاً ونقلاً». ۱/۱۴۳ متوسط

۴. عبارت «وَأَمَّا تَرَكَ هَذَا الْفِعْلَ إِلَى آخِرِهِ» را توضیح داده، برای آن دلیل اقامه کنید.

اگر ترک فروش انگور بوسیله بایع علت تامة ترک ساختن خمر باشد مثل این که غیر از او کسی انگور ندارد تا به مشتری بفروشد در این جا ترک بیع بر بایع واجب است چون بواسطه ترک بیع او مسلماً معصیت ترک می شود و ادله ردع از معصیت، وجوب ردع از معصیت را اقتضاء می کند.

* «أن المراد بالضلال ما يكون باطلا في نفسه فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطلة أو أن المراد به مقابل الهداية فيحتمل أن يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال و أن يراد ما أوجب الضلال و أن كان مطالبها حقه». ۱/۲۳۵ متوسط

۵. دو ملاک مذکور برای کتب ضلال را بیان کنید. ثمره هر کدام را بنویسید.

ملاک اول: مراد از ضلال در بحث کتب ضلال آن است که مشتمل بر مطالب باطل باشد هرچند گمراه کننده نباشد.

ملاک دوم: مراد از ضلال، اضلال است که این خود دو صورت دارد یا مراد کتبی است که برای اضلال تألیف شده‌اند یا مراد کتبی است که بالفعل مضل هستند. و ثمره آن در کتبی ظاهر می‌شود که مطالب باطل دارند ولی اضلال ندارند که به ملاک اول ضاله هستند نه به ملاک دوم. و کتبی که مطالب حق دارند ولی مضل هستند که ضاله هستند به ملاک دوم نه ملاک اول.

* مصنف عليه الرحمة در مبحث تصویر صور ذوات الارواح می‌فرمایند: «أن الظاهر أن الحكمة في التحريم هي حرمة التشبه بالخالق في ابداع الحيوانات وأعضائها على الاشكال المطبوعة التي يعجز البشر عن نقشها و من المعلوم أن المادة لا دخل لها في هذه الاختراعات العجيبة فالتشبه إنما يحصل بالنقش و التشكيل». ۱/۱۸۵ متوسط

۶. بیان کنید مصنف علیه الرحمة در متن مذکور درصدد اقامه استدلال بر چه مطلبی است؟ استدلال را توضیح دهید.

مصنف علیه الرحمة درصدد استدلال براین مطلب است که تصویر ذی الروح مطلقاً حرام است چه مجسم باشد و چه غیر مجسم.

بیان استدلال: حکمت تحریم تصویر، تشبه به خالق است و شکی نیست که مبدع این تصاویر در ماده این تصاویر تشبه به خالق پیدا نمی‌کند چون او مخترع ماده نیست بلکه در هیئت و صورت تشبه به خالق پیدا می‌کند چون او مبدع صورت تصویر است پس حکم باید دائرمدار نقش و صورت باشد نه ماده آن.

* «لو وازن الربوى بجنسه فطفف فى احدهما فان جرت المعاوضة على الوزن المعلوم الكلى فيدفع الموزون على انه بذلك الوزن اشتغلت ذمته بما نقص و ان جرت على الموزون المعين باعتقاد المشتري انه بذلك الوزن فسدت المعاوضة فى الجميع للزوم الربوا ولو جرت عليه على انه بذلك الوزن بجعل ذلك عنواناً للعوض فحصل الاختلاف بين العنوان و المشار اليه لم يبعد الصحة». ١/٩٩

٧. صور مذکور در متن را به همراه حکم هر یک بنویسید.

١. معامله کالایی کلی با وزن معلوم صورت گرفت اما در موقع اقباض کالایی تحویل داده شد با وزن کمتر حکم: بیع صحیح است و بایع ضامن مدار ناقص است.

٢. معامله بر مبیع معین صورت می گیرد اما مشتری خیال می کند که وزن آن فلان مقدار است در حالی که خیال مشتری خطا بوده است. حکم: بیع باطل است چون ربا لازم می آید.

٣. معامله بر مبیع معین صورت گرفت و شرط شد که فلان وزن را داشته باشد سپس کشف خلاف شد بیع صحیح است.

* «الثانى فى كفارة الغيبة الماحية لها ومقتضى كونها من حقوق الناس توقف رفعها على إسقاط صاحبها أما كونها من حقوق الناس فلائنه ظلم على المغتاب وأما توقف رفعها على ابراء ذى الحق فللمستفيضة المعتضدة بالأصل». ٣٣٦ متوسط

٨. عبارت را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست) مراد از اصل چیست؟

حق الناس بودن غیبت اقتضاء دارد که سقوط آن بر اسقاط صاحب حق توقف داشته باشد اما این که از حق الناس است چون غیبت ظلم بر غیبت شونده است و اینکه سقوط متوقف بر اسقاط است به دلیل روایات مستفیضة ای است که با اصل عدم حصول برائت تقویت می شود. اصل: بقاء حق غیر بر ذمه.

* «ووجه ما ذكره (من أن الكذب للضرورة مشروط بالعجز عن التورية): إن الكذب حرام ولم يحصل الاضطراب اليه مع القدرة على التورية فيدخل تحت العمومات مع أن قبح الكذب عقلي فلا يسوغ إلا مع تحقق عنوان حسن فى ضمنه يغلب حسنه على قبحه ويتوقف تحقّقه على تحققه ولا يكون التوقف إلا مع العجز عن التورية». ٢/٢٤

٩. مدعای مشهور و دو دلیل آن را توضیح دهید.

مدعای مشهور: کذب در حال اضطرار برای کسی جایز است که نتواند توریه کند.

دلیل: قبح عقلی کذب با سه شرط برداشته می شود: ١. عنوان حسنی بر آن منطبق شود؛ ٢. حسن آن بر قبح عقلی کذب غالب باشد. ٣. تحقق آن عنوان حسن متوقف بر کذب باشد (یعنی مقدمه منحصر تحقق عنوان حسن، کذب باشد - و در موردی که شخص قادر بر توریه است شرط سوم مفقود است یعنی کذب مقدمه منحصره تحقق عنوان حسن نیست بلکه راه دیگر هم دارد که همان توریه است).



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. چرا با وجود این که خوردن خاک حرام است، بیع آن جائز است؟ ج ۱۹
 - ا. چون خوردن آن در حال اضطرار جایز است
 - ب. چون ملاک حرمت بیع، حرمت جمیع منافع آن است
 - ج. چون منافع مقصوده آن جایز است ■
 - د. جواز بیع آن با دلیل خاص ثابت شده است
۲. لو غصب عصيراً فأغلاه حتی حرم و نجس ب ۶۱
 - ا. فهو فی حکم التالف وجب علیه ردّ بدله
 - ب. وجب علیه ردّه و وجب علیه غرامة التلّثین ■
 - ج. وجب علیه ردّ قیمته
 - د. فهو فی حکم التالف ولا یضمن الغاصب
۳. ما کان من الکتب جامعاً للباطل فی نفسه من دون أن یتربّب علیه ضلالة د ۲۳۶
 - ا. لا یدخل تحت الاموال ووجب اتلافها
 - ب. یدخل تحت الاموال ولا یجب اتلافها
 - ج. یدخل تحت الاموال ولكن وجب اتلافها
 - د. لا یدخل تحت الاموال ولا یجب اتلافها ■
۴. المراهنة علی اللعب بغير الآلات المعدة للقمار د ۳۷۵
 - ا. حرام و غیر فاسد
 - ب. حلال و فاسد
 - ج. حلال و غیر فاسد
 - د. حرام و فاسد ■

تشریحی:

* «الانتفاع بالشیء حال الضرورة منفعة محرّمة فی حال الاختیار لا یوجب جواز بیعه ولا ینتقض بالأدویه المحرّمة فی غیر حال المرض لأجل الاضرار لأنّ حلیة هذه فی حال المرض لیست لأجل الضرورة بل لأجل تبدّل عنوان الاضرار بعنوان النفع». ۴/۲

۱. نقض و جواب آن را توضیح دهید.

اگر ملاک جواز بیع حلیت منافع در حال اختیار است پس چرا بعض ادویه با وجود این که در حال اختیار خوردنشان حرام است (و در حال اضطرار حلال) بیعتشان جائز است؟ مرحوم شیخ علیه الرحمه جواب می دهند که اضطرار یعنی این که شیء ملاک حرمت را داشته باشد اما به خاطر ضرورت جائز باشد مثل شیء نجس که در حال اضطرار هم نجس است اما به خاطر ضرورت خوردنش جائز می شود اما ادویه ای که در حال اختیار به خاطر اضرار خوردنش حرام است در حال مرض اصلاً مضرّ نیست و آن ملاک حرمت وجود ندارد بلکه عنوان نفع وجود دارد لذا جواز خوردن ادویه در حال مرض اصلاً ضرورت محسوب نمی شود.

* مصنّف در بیع روغن نجس می گوید: «یشترط عدم اشتراط المنفعة المحرّمة بأن یقول بعتك بشرط أن تأکله والّا فسد العقد بفساد الشرط بل یمکن الفساد وإن لم تقل بفساد الشرط الفاسد لأنّ مرجع الاشتراط فی هذا الفرض الی تعیین المنفعة المحرّمة علیه فیکون أکل الثمن أكلاً بالباطل».

۲. دو وجه برای بطلان بیع در صورت اشتراط منفعت محرّمه بنویسید. ۹/۱۹

۱. چون اشتراط منفعت محرّمه شرط فاسد است و شرط فاسد، مفسد عقد است پس بیع باطل است.
۲. با اشتراط منفعت محرّمه، منافع مبیع را منحصر در حرام می کند و اکل ثمن در مقابل منفعت حرام، اکل بالباطل است پس اگر شرط فاسد، مفسد هم نباشد باز بیع فاسد است.

* «فی التذكرة أن المقتضى لجواز بيع كلب الصيد أعني المنفعة موجود في هذه الكلاب (الماشية والزرع والحائط والبستان) وعنه رحمه الله في موضع آخر أن تقدير الدية لها يدل على مقابلتها بالمال. ضعف الأول برجوعه الى القياس والثاني بأن الدية لو لم تدل على عدم التملك والّا لكان الواجب القيمة كائنة ما كانت لم تدل على التملك». ۷/۳۱

۳. ادله علامه و اشكال شيخ بر آنها را توضیح دهید.

دلیل اول: مقتضی جواز بیع کلب صید یعنی منفعت در این کلاب نیز هست. جواب: این استدلال قیاس است که باطل است.

دلیل دوم: قرار دادن دیه برای این کلاب دلیل بر این است که در مقابل مال قرار می گیرند. جواب: قرار دادن دیه اگر دلالت بر عدم ملک نکند - زیرا اگر قابلیت تملک داشت باید قیمت پرداخت می شده نه دیه - دلالت بر تملک نمی کند.

* «إن البيع الواقع على آلات اللهو لا يمكن تصحيحه بامضائه من جهة المادة فقط واسترداد ما قابل الهيئة من الثمن المدفوع كما لو جمع بين الخل والخمر لأن كل جزء من الخل والخمر مال لا بد أن يقابل في المعاضضة بجزء من المال ففساد المعاملة باعتباره يوجب فساد مقابله من المال لا غير بخلاف المادة والهيئة فإن الهيئة من قبيل القيد للمادة جزء عقلي لا خارجي تقابل بمال على حده ففساد المعاملة باعتباره فساد لمعاملة المادة حقيقة». ۱۵/۳۲

۴. چرا در بیع آلات لهو نمی توان ثمن را بر ماده و هیئت توزیع و بیع را به لحاظ ماده تصحیح کرد؟

چون هیئت جزء خارجی نیست تا در برابر آن مال قرار گیرد بلکه، جزء عقلی است و از ماده غیر قابل تفکیک است، پس فساد عقد از ناحیه هیئت در حقیقت فساد معاوضه ماده است.

* قال المحقق الأردبیلی علیه الرحمه فی الکلام علی الآیة (ولا تعاونوا علی الإثم والعدوان): «الظاهر أن المراد الإغانة علی المعاصی مع القصد أو علی الوجه الذی یصدق أنّها أعانه مثل أن یطلب القلم لكتابة ظلم فیعطیه إیّاه». ۱۷/۲۲ متوسط

۵. کلام ایشان را در معنای اعانه توضیح دهید.

ایشان دو ملاک برای اعانه بیان می کنند: ۱. معین قصد داشته باشد که بواسطه عمل فعل معصیت از معان سر زند. ۲. عرف به عمل معین اعانه بگوید و لو این که معین قصد صدور معصیت از معان را نداشته باشد مثل این که معین او، مقدمات قریبه به معصیت را برای معان فراهم کند.

* «مما یحرم الاکتساب به ما لا منفعة فیہ محللة معتداً بها عند العقلاء والتحریم فی هذا القسم لیس الاّ من حیث فساد المعاملة وعدم تملک الثمن و لیس کالاکتساب بالخمر والخنزیر». ۲۰/۵

۶. مراد از تحریم در فرع مذکور را توضیح داده، فرق آن را با تحریم در بیع خمر و خنزیر بیان کنید.

اکتساب به وسیله اشیائی که منفعت حلال قابل توجهی ندارند حرام است اما مراد از این حرمت، حرمت تکلیفی نیست بلکه مراد فساد معامله است پس نفس عقد، به عنوان یک عمل، حرام نیست (بلکه تصرف در عوضینی که به آنها منتقل می شود حرام است) بخلاف بیع خمر و خنزیر که حرمت تکلیفی دارد و نفس اجراء عقد، عملی حرام است.

* «وفصل فی المختلف فجوّز اخذ الجعل و الاجرة مع حاجة القاضی و عدم تعین القضاء علیه و منعه مع غناه او عدم الغنى عنه و لعل اعتبار عدم تعین القضاء لما تقرّر عندهم من حرمة الاجرة علی الواجبات العينية و اما اعتبار الحاجة لظهور اختصاص ادلة المنع بصورت الاستغناء».

۷. تفصیل علامه را با دلیل آن توضیح دهید.

تفصیل: با دو شرط اخذ اجرت برای قاضی جایز است:

۱. قضاوت بر او واجب عینی نباشد؛ ۲. قاضی به درآمد آن نیاز داشته باشد.

دلیل شرط اول: اخذ اجرت بر واجبات عینی جایز نیست.

دلیل شرط دوم: ادله حرمت اخذ اجرت برای قاضی مختص است به صورت بی نیازی قاضی.

* «إن كان الغشّ في اظهار وصف مفقود كان فيه خيار التدليس وإن كان من قبيل شوب اللبن بالماء فالظاهر هنا خيار العيب لعدم خروجه بالمزج عن مسمّى اللبن فهو لبن معيوب وإن كان من قبيل التراب الكثير في الحنطة كان له حكم تبعض الصفقة». ۳۶/۹

۸. عبارت «لعدم خروجه بالمزج عن مسمّى اللبن» دلیل بر چه مطلبی است؟

دلیل بر این است که بیع باطل نیست چون اگر بواسطه مزج دیگر شیر بر آن صدق نکند بیع باطل می شود زیرا ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد پس مصنف علیه الرحمه با این عبارت احتمال بطلان بیع را نفی می کنند.

* «معوّنة الظالمين في ظلمهم حرامٌ بالأدلة الأربعة وأمّا معونتهم في غير المحرّمات فظاهر كثير من الأخبار حرمتها أيضاً ولكن المشهور عدم الحرمة والأقوى التحريم مع عدّ هذا الشخص من الأعوان». ۵۴/۲۲

۹. عبارت را شرح دهید.

کمک کردن به ظالمین در ظلم کردن حرام است و دلیل آن ادله اربعه است حال آیا کمک کردن به آنها در غیر محرمات حرام است؟ ظاهر بسیاری از اخبار تحریم است هر چند مشهور قائل به عدم حرمت هستند.

مصنف علیه الرحمه می فرمایند اگر کمک کردن باعث صدق عنوان اعوان ظلمه بر این شخص نشود، حرام نیست اما اگر کمک کردن باعث شود که بر این شخص اعوان ظلمه صدق کند مسلماً حرام است (حتی اگر کمک کردن در ساخت مسجد باشد)

پاسخنامه مدارس شهرستانها

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول النوع الفامس مما یمر به التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إن المنفعة المحللة للإضرار ... ب ۲۲ متوسط
- أ. لا تسوّغ البيع إن كانت نادرة ☐
- ب. لا تسوّغ البيع وإن كانت کلیة ☒
- ج. تسوّغ البيع إن كانت کلیة ☐
- د. تسوّغ البيع مطلقاً ☐
۲. إذا كان الإستصباح فی الدهن منفعة مقصودة مساوية لمنفعة الأكل المحرّم ... د ۷۰ متوسط
- أ. يعتبر قصد المنفعة المحللة ☐
- ب. يعتبر اشتراط المنفعة المحللة ☐
- ج. يعتبر القصد واشتراط المنفعة المحللة ☐
- د. لا يعتبر القصد ولا اشتراط المنفعة المحللة ☒
۳. اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد ... د ۲۸۴ متوسط
- أ. مشتری خيار عیب دارد ☐
- ب. مشتری خيار تدلیس دارد ☐
- ج. بیع باطل است ☐
- د. مشتری خيار تبعض صفقه دارد ☒
۴. الحركة السريعة بحيث یوجب علی الحسّ الانتقال من الشیء إلى شیهه، كما ترى النار المتحرّكة علی الإستدارة دائرة متصلة هی ... ب ۲۷۴ (ع: ۱ د: ۱)
- أ. السیمیا ☐
- ب. الشعبة ☒
- ج. الطلسم ☐
- د. التسخیر ☐

سؤالات تشریحی:

۱. چرا منع از شرب بول، موجب حرمت بیع آن است اما منع از اکل، در طین، موجب حرمت بیع آن نیست؟ ۳/۳۳ متوسط
- چون منع از شرب در بول یعنی منع از اهم منافع آن و بول غیر از آن منفعت مقصوده ای ندارد اما منع از اکل در طین، منع از منافع نادره آن است و اهم منافع طین منع نشده و حلال است.
- * إذا كان المذکّی مشتبهاً بالمیته جوزّ بعضهم البیع بقصد بیع المذکّی وفيه أنّ القصد لا ینفع بعد فرض عدم جواز الانتفاع بالمذکّی لأجل الاشتباه.
۲. اشکال مصنف را بیان کنید. ۱/۳۷ آسان
- در صورتی که مذکّی و میته با هم مشبه شوند بعضی فقها فرموده اند که می توان آن را به قصد مذکّی فروخت.
- مصنّف - علیه الرحمه - می فرمایند در فرض مذکور چون مذکّی به سبب مشبه شدن با میته و دخول در تحت شبهه محصوره ممنوع الانتفاع شده است، بیع به قصد مذکّی هیچ نفعی ندارد.
- * الأقوی جواز المعاوضة علی العصیر العنبی إذا غلی و لم یذهب ثلثاه وإن كان نجساً لعمومات البیع والتجارة الصادقة علیها بناءً علی أنّه مالٌ قابلٌ للانتفاع به بعد طهارته بالنقص لأصالة بقاء مالیه و عدم خروجه عنها بالنجاسة. ۶۱
۳. أ. توضیح دهید «لأصالة بقاء مالیه» دلیل بر چیست؟ ب. مراد از این اصل چیست؟
- أ. بر این که معاوضه عصیر عنبی در تحت «احلّ الله البیع» داخل شود، مصنف فرمود: عصیر عنبی نجس، مال است و سپس بر مال بودن آن دلیل آورده اند به این بیان که قبل از غلیان مال بوده، بعد از غلیان نیز اگر شک کردیم حکم می کنیم به بقاء مالیت. ب. مراد از اصل استصحاب است.

* لو فرض هیئت خاصّة مشترکة بین هیکل العبادّة وآلة اخرى لعمل محلّل بحيث لا تعدّ منفعة نادرة فالأقوی جواز البیع بقصد تلك المنفعة المحلّلة فما ذکره بعض الأساطین من أنّ ظاهر الاجماع والاخبار أنّه لا فرق بین قصد الجهة المحلّلة وغيرها فلعلّه محمول على الجهة المحلّلة التی لا دخل للهیئة فیها أو النادرة التی ممّا للهیئة دخل فیہ. ۱۱۲ متوسط

۴. صورت مسأله، کلام بعض الاساطین، و توجیه مصنف نسبت به کلام ایشان را بیان کنید.

در بحث هیاکل عبادت اگر یک هیئت و صورت خاصّ علاوه بر این که در عبادت و حرام به کار می‌رود، یک منفعت حلال معتدّ به نیز داشته باشد بیعش به قصد آن منفعت حلال جائز است یا خیر؟ مرحوم کاشف الغطاء فرموده‌اند: در هیاکل عبادات اگر قصد منفعت محلّله هم کند بیع جائز نیست. مصنف می‌فرماید: منفعت محلله در کلام مرحوم کاشف الغطاء بر یکی از این دو صورت حمل می‌شود: ۱. منفعت محلله‌ای که ربطی به هیئت ندارد و منفعت ماده محسوب می‌شود مثل استفاده از چوب برای هیزم. ۲. منفعت محلله نادره که هیئت در آن دخالت دارد.

* إنّ فعل ما هو من قبیل الشرط لتحقيق المعصية من الغير من دون قصد توصل الغير الى المعصية غیر محرّم واما ترک هذا الفعل فإن کان سبباً یعنی علّة تامّة لعدم المعصية من الغير كما إذا انحصر العنب عنده وجب واما لو لم یکن سبباً بل کان السبب ترکة منضمّاً الى ترک غیره فإن علم أو ظنّ قیام الغير بالترک وجب قیامه به أيضاً وإن علم أو ظنّ عدم قیام الغير سقط عنه وجوب التکرر. ۱۴۳

۵. عبارت «و اما لو لم یکن سبباً...» را توضیح داده، برای آن دلیل بیاورید.

اگر ترک بیع توسط بایع علت تامه برای ترک ساختن خمر نباشد چون دیگران هم انگور دارند و به مشتری می‌فروشند در این صورت ترک فروش او و دیگران مجموعاً علت برای ترک ساختن خمر است، حال در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشد که دیگران نمی‌فروشند او هم باید ترک بیع کند چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک می‌شود اما اگر بدانند یا گمان داشته باشد که دیگران انگور به مشتری می‌فروشند ترک بیع بر او واجب نیست چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک نمی‌شود.

* انّ عدم المنفعة المعتد بها يستند تارة الى خسة الشيء و اخرى الى قاتته و الفرق انّ الاول لا یملک و لا یدخل تحت الید بخلاف الثاني فإنّه یملک ولو غصبه غاصب کان علیه مثله ان کان مثلیاً، خلافاً للتذکرة فلم یوجب شیئاً کغیر المثلی و ضعفه بعض بان الازم حينئذ عدم الغرامة فیما لو غصب صبرة تدریجاً. ۱۶۱

۶. کلام تذکره را همراه با وجه ضعف آن توضیح دهید.

مرحوم علامه می‌فرماید: در اشیائی که منفعت قابل توجه ندارند اگر غاصبی آن را تلف کرد ضامن نیست (چنان‌که در قیمی ضمان ندارد، در مثلی هم ضمان ندارد) اما بعض فقهاء قول علامه را تضعیف کرده‌اند به اینکه در این صورت لازم می‌آید که اگر غاصب یک صبره گندم را به تدریج (به صورت دانه دانه) غصب کند ضامن نباشد.

* انّ المراد بالضلال ما یكون باطلاً فی نفسه فالمراد کتب المشتملة على المطالب الباطلة او انّ المراد به مقابل الهدية فیحتمل ان یراد بکتابه ما وضع لحصول الضلال و ان یراد ما اوجب الضلال و ان کان مطالبها حقّة. ۱/۲۳۵ متوسط

۷. أ. دو ملاک مذکور برای ضاله بودن یک کتاب را بیان کنید. ب. ثمره هر کدام را بنویسید.

أ. ملاک اول: ملاک از ضلال در بحث کتب ضلال آن است که مشتمل بر مطالب باطل باشد هرچند گمراه کننده نباشد. ملاک دوم: مراد از ضلال، اضلال است که این خود دو صورت دارد یا مراد کتبی است که برای اضلال تألیف شده‌اند یا مراد کتبی است که بالفعل مضلّ هستند. ب. ثمره آن در کتبی ظاهر می‌شود که مطالب باطل دارند ولی اضلال ندارند که به ملاک اول ضاله هستند نه به ملاک دوم. و کتبی که مطالب حق دارند ولی مضلّ هستند که ضاله هستند به ملاک دوم نه ملاک اول.

* إن البيع الواقع على آلات القمار واللغو؛ لا يمكن تصحيحه بإمضائه من جهة المادّة فقط واسترداد ما قابل الهيئة من الثمن المدفوع، كما لو جمع بين الخلّ والخمر؛ لأنّ كلّ جزء من الخلّ والخمر مال لا بدّ أن يقابل في المعاوضة بجزء من المال.

۸. حکم بیع آلات قمار و لهو و بیع خلّ و خمر را از نظر صحّت و بطلان، با دلیل بیان کنید. ۱۲۰

در بیع آلات قمار و لهو نمی‌توان بیع را فقط نسبت به ماده تصحیح کرد ولی در بیع خلّ و خمر باهم می‌توان بیع را فقط نسبت به خلّ تصحیح کرد. چون خمر و خل عرفاً مال هستند و مقداری از ثمن در مقابل هریک واقع می‌شود اما هیأت و ماده دو امر مجزاً نیستند تا ثمن در مقابل هریک واقع شود.

* إن المحرّم من العمل للظلمة قسماً: أحدهما الاعانة لهم على الظلم والثاني ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال: هذا خيّاظ السلطان، وأمّا ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحریمه. ۲/۵۹

۹. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن، به همراه مثال توضیح دهید.

۱. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدّی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا النوع الفامس ممّا یمزم التکسّب به				موضوع :	فقه ۱
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۷
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				ساعت :	۸
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۷

تستی

۱. إِنْ الْمُنْفَعَةُ الْمَحَلَّةُ لِلْاضْطِرَارِّ ب ۲۲
 - أ. لَا تَسَوَّغُ الْبَيْعَ إِنْ كَانَتْ نَادِرَةً ☐
 - ب. لَا تَسَوَّغُ الْبَيْعَ وَ إِنْ كَانَتْ كَلِيَّةً ☒
 - ج. تَسَوَّغُ الْبَيْعَ إِنْ كَانَتْ كَلِيَّةً ☐
 - د. تَسَوَّغُ الْبَيْعَ مُطْلَقاً ☐
۲. إِذَا كَانَ الْاِسْتِصْبَاحُ فِي الدَّهْنِ مُنْفَعَةً مَقْصُودَةً مَسَاوِيَةً لِمُنْفَعَةِ الْأَكْلِ الْمَحْرَمِ فِي صَحَّةِ بَيْعِهِ د ۷۰
 - أ. لَا يَعْتَبَرُ إِلَّا قَصْدُ الْمُنْفَعَةِ الْمَحَلَّةِ ☐
 - ب. يَعْتَبَرُ اشْتِرَاطُ الْمُنْفَعَةِ الْمَحَلَّةِ ☐
 - ج. يَعْتَبَرُ الْقَصْدُ وَاشْتِرَاطُ الْمُنْفَعَةِ الْمَحَلَّةِ ☐
 - د. لَا يَعْتَبَرُ الْقَصْدُ وَلَا اشْتِرَاطُ الْمُنْفَعَةِ الْمَحَلَّةِ ☒
۳. اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد د ۲۸۴
 - أ. مشتری خيار عیب دارد ☐
 - ب. مشتری خيار تدلیس دارد ☐
 - ج. بیع باطل است ☐
 - د. مشتری خيار تبعض صفقه دارد ☒
۴. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب ا ۳۵۴
 - أ. جایز است - جایز است ☒
 - ب. جایز است - جایز نیست ☐
 - ج. جایز نیست - جایز است ☐
 - د. جایز نیست - جایز نیست ☐

تشریحی

۱. چرا منع از شرب بول، موجب حرمت بیع آن است اما منع از اکل طین، موجب حرمت بیع آن نیست؟ ۳/۳۳

چون منع از شرب بول یعنی منع از اهم منافع آن چون بول غیر از آن منفعت مقصوده ای ندارد اما منع از اکل در طین، منع از منافع نادره آن است و اهم منافع طین منع نشده و حلال است.
- * الأقوی جواز المعاوضة على العصير العنبی إذا غلی و لم يذهب ثلثاه وإن كان نجساً لعمومات البيع والتجارة الصادقة عليها بناءً على أنه مالٌ قابلٌ للانتفاع به بعد طهارته بالنقص لأصالة بقاء مالیه وعدم خروجه عنها بالنجاسة. ۶۱
۲. «لأصالة بقاء مالیه» دلیل برای چیست؟ مراد از این اصل چیست؟

مصنّف برای این که معاوضه عصیر عنبی در تحت احلّ الله البيع داخل شود، فرمودند عصیر عنبی نجس، مال است و سپس بر مال بودن آن دلیل آورده اند به این بیان که قبل از غلیان مال بوده، بعد از غلیان نیز اگر شک کردیم حکم می کنیم به بقاء مالیت. مراد از اصل استصحاب است.
- * لو فرض هیئة خاصّة مشتركة بین هیکل العبادة و آلة اخرى لعمل محلّ بحیث لا تعدّ منفعة نادرة فالأقوی جواز البيع بقصد تلك المنفعة المحلّلة فما ذكره بعض الأساطین من أنّ ظاهر الإجماع والأخبار أنّه لا فرق بین قصد الجهة المحلّلة وغيرها فلعلّه محمول على الجهة المحلّلة التی لا دخل للهیئة فیها أو النادرة التی ممّا للهیئة دخل فیها. ۱۱۲
۳. صورت مسأله، کلام بعض الاساطین، و توجیه مصنّف نسبت به کلام ایشان را بیان کنید.

در بحث هیاکل عبادت اگر یک هیئت و صورت خاص، علاوه بر این که در عبادت و حرام بکار می رود، یک منفعت حلال معتدّ به نیز داشته باشد بیعش به قصد آن منفعت حلال جائز است یا خیر؟

مرحوم کاشف الغطاء فرموده اند در هیاکل عبادات اگر قصد منفعت محلله هم کند بیع جائز نیست.

مصنّف علیه الرحمه می فرمایند: منفعت محلله در کلام مرحوم کاشف الغطاء بر یکی از این دو صورت حمل می شود: ۱. منفعت محلله ای که ربطی به هیئت ندارد و منفعت ماده محسوب می شود مثل استفاده از چوب آن برای هیزم. ۲. منفعت محلله نادره ای که هیئت دخالتی در آن دارد.

* إن فعل ما هو من قبيل الشرط لتحقيق المعصية من الغير من دون قصد توصل الغير به إلى المعصية غير محرّم وأما ترك هذا الفعل فإن كان سبباً يعنى علّة تامّة لعدم المعصية من الغير كما إذا انحصر العنب عنده وجب وأما لو لم يكن سبباً بل كان السبب تركه منضمّاً إلى ترك غيره فإن علم أو ظنّ قيام الغير بالترك وجب قيامه به أيضاً وإن علم أو ظنّ عدم قيام الغير سقط عنه وجوب الترك. ۱۴۳

۴. عبارت «وَأَمَّا لَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَباً ...» را توضیح داده و برای آن دلیل بیاورید.

اگر ترک بیع توسط بایع، علّت تامه برای ترک ساختن خمر نباشد، چون دیگران هم انگور دارند و به مشتری می فروشند، در این صورت ترک فروش او و دیگران مجموعاً علت برای ترک ساختن خمر است، حال در صورتی که بداند یا گمان داشته باشد که دیگران نمی فروشند او هم باید ترک بیع کند چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک می شود اما اگر بداند یا گمان داشته باشد که دیگران انگور را به مشتری می فروشند ترک بیع بر او واجب نیست چون بواسطه ترک او ساختن خمر ترک نمی شود.

* إن عدم المنفعة المعتد بها يستند تارة إلى خسة الشيء و أخرى الى قلته و الفرق أنّ الأول لا يملك و لا يدخل تحت اليد بخلاف الثاني فانه يملك ولو غصبه غاصب كان عليه مثله إن كان مثلياً خلافاً للتذكرة فلم يوجب شيئاً كغير المثلي و ضعفه بعض بأن اللازم حينئذٍ عدم الغرامة فيما لو غصب صبرة تدريجاً. ۱۶۱

۵. کلام تذکره را به همراه وجه ضعف آن توضیح دهید.

مرحوم علامه - رضوان الله عليه - می فرمایند: در اشیائی که منفعت قابل توجه ندارند؛ اگر غاصبی آن را تلف کرد ضامن نیست (چنانچه در قیمی ضمان ندارد در مثلی هم ضمان ندارد)

اما بعض فقهاء قول علامه علیه الرحمه را تضعیف کرده اند به اینکه در این صورت لازم می آید که اگر غاصب یک صبره گندم را به تدریج (به صورت دانه دانه) غصب کند ضامن نباشد و حال آن که ضامن است.

* إن المراد بالضلال ما يكون باطلاً في نفسه فالمراد الكتب المشتملة على المطالب الباطلة أو أن المراد به مقابل الهداية فيحتمل أن يراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال و أن يراد ما أوجب الضلال و ان كان مطالبها حقه. ۲۳۵

۶. دو ملاک مذکور برای کتب ضلال را بیان کنید. ثمره هر کدام را بنویسید.

ملاک اول: کتاب مشتمل بر مطالب باطل باشد هر چند گمراه کننده نباشد. ملاک دوم: مراد از ضلال، اضلال است. و ثمره آن در کتبی ظاهر می شود که مطالب باطل دارند ولی اضلال ندارند که به ملاک اول ضاله هستند نه به ملاک دوم. و کتبی که مطالب حق دارند ولی مضل هستند که ضاله هستند به ملاک دوم نه ملاک اول.

* في رواية ابن الحجاج عن أبي الحسن في الرجلين يتسابقان قال: «البادي منهما أظلم ووزره على صاحبه ما لم يعتذر الى المظلوم». وفي مرجع الضماير اغتشاش والمراد أن مثل وزر صاحبه عليه لإيقاعه إياه في السب من غير أن يخفف عن صاحبه شيء فإذا اعتذر إلى المظلوم عن سبّه وإيقاعه إياه في السب براء من الوزرين. ۲۵۴

۷. چرا ظاهر روایت مذکور نیاز به توجیه دارد؟ توجیه مصنف را بیان کنید.

ظاهر روایت این است که گناه بادی بر عهده طرف مقابل است و این قطعاً باطل است. توجیه مصنف علیه الرحمه: مراد از روایت این است که شخص بادی، دو گناه دارد - هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ - و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ، هر دو گناه، بخشیده می شود.

* إنَّ المحرّم من العمل للظلمة قسمان: أحدهما - الإعانة لهم على الظلم والثاني - ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال: هذا خيّآط السلطان وأمّا ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحریمه. ۲/۵۹

۸. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید. (با مثال)

۱. عملی که کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدّی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* إنَّ التسخيرات بأقسامها داخلّة في السحر على جميع تعاريفه و من أخذ الإضرار في تعريف السحر عدّ منها استخدام الملائكة و الجن و لعل وجه دخوله تضرر المضّر بتسخيره و ... يدخل في ذلك تسخير الحيوانات خصوصاً الإنسان و عمل السيميا ملحق بالسحر اسماً أو حكماً و المراد به إحداث خیالات لا وجود لها في الحس يوجب تأثيراً في شيء آخر. ۲۷۳

۹. اقسام مذکور تسخيرات را نوشته و الحاق اسمی و حکمی «عمل سيميا» را به همراه تعريف آن بيان کنید.

اقسام تسخير: ۱. ملائکه ۲. جن ۳. انسان ۴. ساير حيوانات. تعريف سيميا: ايجاد خیالات و توهماتي که منشأ تأثير در چيز ديگر می شود. الحاق اسمی: يعنی عنوان سحر بر سيميا اطلاق می شود. الحاق حکمی: يعنی گرچه سيميا از اقسام سحر نیست اما چون دارای مناط حکم سحر، يعنی اضرار به غیری در آن وجود دارد، محکوم به حرمت است.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات ارتقای – مرداد ۱۳۹۴		معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
				پاسخنامه مدارس شهرستان		اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه:		۷		موضوع:		فقه ۱	
تاریخ:		۹۴/۰۵/۱۷		ساعت:		۸	
نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول النوع الفامس مما یمر به التکسب به							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. الإكراه يتحقق بالتوعد بالضرر على ترك المكروه عليه ضرراً متعلّقاً
 أ. بنفسه أو ماله أو عرضه أو بأهله ■
 ب. متعلّقاً بنفسه أو ببعض المؤمنين و إن كان أجنبيّاً من المكروه □
 ج. متعلّقاً بنفسه أو ماله دون عرضه أو أهله □
 د. بنفسه أو بأهله و إن لم يكن راجعاً إلى تضرّره □
۲. إذا كانت المراهنة على اللعب بغير الآلات المعدّة للقمار فالظاهر
 أ. عدم إلحاقها بالقمار مطلقاً □
 ب. إلحاقها بالقمار في الحرمة دون الفساد □
 ج. إلحاق بالقمار في الحرمة و الفساد ■
 د. عدم إلحاقها بالقمار في الحرمة بل في الفساد □
۳. إذا دلّ العقل أو الشرع على كون مصلحة الغيبة أعظم من مصلحة احترام المؤمن بترك القول فيه وجب الحكم
 أ. بجواز الغيبة مطلقاً □
 ب. على طبق أقوى المصلحتين ■
 ج. بجواز الغيبة إذا كانت المصلحة راجعة إلى المغتاب بالفتح □
 د. بحرمة الغيبة إن لم تكن المصلحة راجعة إلى المغتاب بالكسر □
۴. من قدّم إلى غيره محرماً مع جهل الغير بالحرمة ففعله
 أ. من قبيل إيجاد الداعي □
 ب. من قبيل الإحسان لكونه معذوراً □
 ج. سبب لوقوع الحرام في الخارج ■
 د. علّة تامّة لوقوع الحرام في الخارج □

تشریحی

- * بیع العذرة حرام لأنّ تحریم الخبائث فی قوله تعالى: «...وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...» يشمل تحریم بیعه و فيه أنّ المراد بقريئة مقابلته لقوله تعالى «...وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ...» الأكل لا مطلق الانتفاع. ۲۶
۱. استدلال به آیه بر حرمت بیع عذره و اشکال آن را توضیح دهید.
- استدلال: آیه دلالت بر حرمت انتفاع خبائث دارد و اطلاق انتفاع شامل بیع آن هم می شود.
- جواب: مراد از حرمت خبائث به قریئه مقابله با «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» اکل است نه اینکه همه انتفاعات آن حرام باشد.
- * إنّ الملحوظ فی البیع قد یكون مادة الشيء من غیر مدخلیة الشكل، ألا ترى أنّه لو باعه وزنة نحاس فظهر فيها آنية مكسورة لم یكن له خيار العيب؛ لأنّ المبيع هی المادة، ودعوى أنّ المال هی المادة بشرط عدم الهيئة مدفوعة بما صرح به من أنّه لو أتلّف الغاصب لهذه الأمور ضمن موادّها. ۱۱۳
۲. چرا خيار عيب در فرع مذکور وجود ندارد؟ ب. عبارت «لو أتلّف الغاصب...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.
- أ. دلیل عدم خيار عيب این است که مبيع ماده بوده نه هیئت و ماده هم که هست و نقصی از مقدار معین ندارد (مثلاً یک تن می خریده و موجود است بدون نقص).
- ب. عبارت «لو أتلّف الغاصب...» دلیل بر این است که ماده موجود در ضمن هیئت، مالیت و ارزش دارد فلذا اگر غاصب صنم و صلیب را -که هیاکل عبادت می باشند- به دریا بیندازد ضامن است. و با توجه به این که ماده اینها مثل چوب، فلز و ... ارزش دارد، نمی شود گفت که بیع آنها جایز نیست.

* التنجيم حرام و الكلام يقع فى مقامات: الأول: الظاهر أنه لا يحرم الإخبار عن الأوضاع الفلكية المبتنية على سير الكواكب ... الثالث: الإخبار عن الحوادث و الحكم بها مستنداً إلى تأثير الاتصالات بالاستقلال أو بالمدخلية. ٢٠١

٣. أ. فرق دو فرض مذکور و حکم هر یک را بنویسید. ب. مقصود از «بالاستقلال أو المدخلية» چیست؟

أ. در فرض اول، حوادث زمینی را به حرکت فلکیه مستند نمی‌کند ولی در فرض دوم مستند می‌کند. فرض اول حرام نیست ولی دوم حرام است. ب. بالاستقلال یعنی علت تامه، بالمدخلية یعنی جزء العلة.

* لو ادعى الدافع أنها هدية ملحقة بالرشوة فى الفساد و الحرمة و ادعى القابض أنها هبة صحيحة لداعى القرابة أو غيرها، احتمل تقديم الأول لأن الدافع أعرف بنيتة و لأصالة الضمان فى اليد إذا كانت الدعوى بعد التلف. ٢٥١

٤. فرق بين «هدية ملحق به رشوه» با «هدية صحيح» چیست؟ دو دلیل تقديم قول دافع را به شکل کامل بیان کنید.

١. إن الرشوة تبذل لأجل الحكم والهدية تبذل لإيراث الحب المحرک له على الحكم على وفق مطلبه.

٢. دلیل اول: کسی که اقدام به بذل کرده بهتر می‌داند که بذلش به چه نیتی بوده است و طرف مقابل دستش از نیت دافع کوتاه است.

دلیل دوم: به مقتضای ادله ضمان ید، ید ضامن است مگر اینکه امانی بوده باشد و در اینجا امانی بودن ثابت نیست.

* فصل فى المختلف فجوز اخذ الجعل و الاجرة مع حاجة القاضى و عدم تعيين القضاء عليه و منعه مع غناه او عدم الغنى عنه و لعل اعتبار عدم تعيين القضاء لما تقرر عندهم من حرمة الاجرة على الواجبات العينية و اما اعتبار الحاجة فلظهور اختصاص ادلة المنع بصورت الاستغناء. ٢٤٤

٥. تفصیل علامه را با دلیل آن توضیح دهید.

تفصیل: با دو شرط اخذ اجرت برای قاضی جایز است: ١. قضاوت بر او واجب عینی نباشد ٢. قاضی به درآمد آن نیاز داشته باشد.

دلیل شرط اول: اخذ اجرت بر واجبات عینی جایز نیست. دلیل شرط دوم: ادله حرمت اخذ اجرت برای قاضی مختص است به صورت بی‌نیازی قاضی.

* اما رواية ابی بصیر قال: سالت أبا عبد الله عليه السلام عن كسب المغنيات فقال التى يدخل عليها الرجال حرام و التى تدعى إلى الأعراس لا بأس به و هو قول الله عزوجلّ و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل. فلا تدلّ إلّا على كون غناء المغنية التى يدخل عليها الرجال داخلًا فى لهو الحديث فى الآية و عدم دخول غناء التى تدعى إلى الأعراس فيه و هذا لا يدلّ على دخول ما لم يكن منهما فى القسم المباح مع كونه من لهو الحديث قطعاً. ٣٥٠

٦. کیفیت استدلال به روایت بر عدم حرمت غناء فى نفسه و اشکال آن را توضیح دهید.

روایت حرمت غناء را منوط کرده است به ترتب محرم بر آن مثل دخول مردان بر زنان.

روایت دلالت دارد بر اینکه غنای مغنیه‌ای که مردان بر زنان داخل می‌شود در لهو الحديث آیه داخل است و بر اینکه غنای در اعراس داخل در آیه نیست ولی دلالت ندارد بر اینکه قسمی که از این دو نباشد مباح است گرچه داخل در لهو الحديث باشد ...

* بيع العنب و الخشب على أن يعمل خمرًا و صلياً فاسد و حرام و لا فرق فيه بين ذكر الشرط المذكور فى متن العقد و بين التواطؤ عليه خارج العقد و وقوع العقد عليه و لو كان فرق فأنما هو فى لزوم الشرط و عدمه لا فيما هو مناط الحكم. ١٢٦

٧. أ. مراد از «شرط مذکور» و «مناط حکم» چیست؟ ب. فرق شرط در متن عقد و خارج عقد را بنویسید.

أ. مراد از شرط مذکور: «على أن يعمل خمرًا و صلياً» - مراد از مناط حکم یعنی همان صدق اعانة بر اثم و عدوان است (یا منحصر کردن منفعت مبيع در حرام).

ب. شرط در متن عقد وفای به آن لازم است برخلاف شرط خارج از عقد که شرط ابتدایی است و وجوب وفاء ندارد.

* لو أنكر الاستدانة خوفاً من الإقرار بالإبراء، أو القضاء جاز الحلف مع صدقه بشرط التورية بما يخرج عن الكذب. ۲۳/۲

۸. فرع مذکور را با ذکر مثال توضیح دهید.

اگر دو نفر بودند که یکی به دیگری قرض داده و بعداً یا طلبکار او را بریء الذمه کرده و یا بدهکار بدهی خودش را پرداخت کرده (قضاء) در این صورت طلبکار از دست بدهکار شکایت می کند و می گوید من از ایشان فلان مبلغ طلبکارم و پرداخت نکرده و بدهکار اگر بگوید من قبلاً قرض کرده ام در این صورت خوف دارد از اینکه طلبکار به ابراء اقرار نکند با اینکه بدهکار بینه و بین ربه پرداخت کرده و یا یقین دارد که طلبکار ابراء کرده و لذا برای فرار از این مخمصه اصل استدانه را انکار می کند و می گوید اصلاً فلانی به من مالی نداده و اگر قاضی او را قسم داد می تواند قسم هم بخورد اما حتی المقدور توریه را از دست ندهد ونحوه توریه آنست که بگوید واللّه فلانی از من طلبکار نیست و منظورش این باشد که مثلاً کتاب جامی را طلبکار نیست و یا مثلاً خرما طلبکار نیست و هکذا و بعبارۀ اخری می گوید من اینها را قرض نکرده ام با اینکه پول قرض کرده بود - مثلاً - .

* يسوع الكذب للضرورة إليه للأدلة الأربعة قال الله تعالى: «...إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» وقوله ﷺ: «ما من شيء إلّا وقد أخّله الله لمن اضطرّ إليه». ۲۱/۲

۹. دلالت آیه و روایت بر جواز کذب در فرض ضرورت را تقریب کنید.

آیه می فرماید: در صورت اکراه، اظهار کفر جایز است در حالی که قلباً ایمان دارد و اکراه به عنوان مصداق ضرورت، مجوز اظهار کفر است، پس به طریق اولی کذب از باب ضرورت جایز است. روایت می فرماید: هر حرامی که انسان اضطرار به آن پیدا می کند خداوند آن حرام را حلال می کند و کذب از مصادیق حرام است که در فرض ضرورت حلال می باشد.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۱	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا اول المسألة التاسعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو غصب عصيراً فأغلاه حتى حرم ونجس ب ۶۱ س ۱۵۱

أ. فهو في حكم التالف وجب عليه ردّ بدله ☐ب. وجب عليه ردّه و وجب عليه غرامة الثلاثين ☒ج. وجب عليه ردّ قيمته ☐د. فلا يضمن الغاصب ان لم يعلم بحرمة عند الغليان ☐

۲. بناء على جواز الانتفاع بالمتنجس إلا ما خرج بالدليل فالانتفاع بالدهن المتنجس في غير الاستصباح كأن يعمل صابوناً أ ۸۳

أ. جاز، لقاعدة حلّ الانتفاع بما في الأرض ☒ب. حرام؛ لآية وجوب اجتناب الرجس ☐ج. حرام؛ لرواية تحف العقول ☐د. جاز؛ للاجماع ورواية تحف العقول ☐

۳. بيع كلّ ذي منفعة محلّله على أن يصرف في الحرام أ ۱۲۵ ع ۱۵۱

أ. حرام وفاسد؛ لأنّ أكل الثمن بازائه أكل للمال بالباطل ☒ب. حرام وفاسد؛ لأنّ الشرط فاسد ومفسد للبيع ☐ج. جائز وفاسد؛ لأنّ أكل الثمن بازائه أكل بالباطل ☐د. حرام؛ لحرمة شرطه ولكن صحيح وضعاً ☐

۴. ما كان من الكتب جامعاً للباطل في نفسه من دون أن يترتب عليه ضلالة د ۲۳۶ س ۲۵۱

أ. لا يدخل تحت الاموال ووجب اتلافها ☐ب. يدخل تحت الأموال ولا يجب اتلافها ☐ج. يدخل تحت الأموال ولكن وجب اتلافها ☐د. لا يدخل تحت الأموال ولا يجب اتلافها ☒

تشریحی

* حرمة أكل المال في مقابل المكاسب متفرّج على فساد البيع؛ لأنّه مال الغير وقع في يده بلا سبب شرعيّ وإن قلنا بعدم التحريم؛ لأنّ ظاهر أدلّة تحريم بيع مثل الخمر منصرف إلى ما لو أراد ترتيب الآثار المحرّمة، أمّا لو قصد الأثر المحلّل فلا دليل على تحريم المعاملة إلّا من حيث التشريع.

۱۳

۱. ربط عبارت «لأنّه مال ...» و «لأنّ ظاهر ...» به سابق را شرح دهید.

«لأنّه ...» دلیل حرمت اکل است. اینکه اکل مال در قبال مکاسب حرام، حرام است به این خاطر که مقابل این مکاسب، ملک غیر است و

بدون سبب شرعی به دست او رسیده است و تصرف در ملک غیر حرام است تکلیفاً. «لأنّ ظاهر ...» دلیل منفی یعنی عدم تحریم بیع

فاسد است. توضیح: ادله ای که بیع به معنی مصدری را حرام می کنند منصرف به بیعی هستند که فاعل آن قصد ترتب آثار محرمه را داشته

باشد و در برخی موارد فساد بیع، ترتیب آثار از باب جهل به فساد است (بلکه از شخص مسلمان ترتیب آثار حرام بعید است).

* إذا قلنا بجواز الانتفاع بجلد الميتة منقوعة كالاستقاء بها لليساتين والزرع إذا فرض عدّه مالاً عرفاً فمجرد النجاسة لا يصلح علّة لمنع البيع، لولا

الإجماع على حرمة بيع الميتة بقول مطلق؛ لأنّ المانع حرمة الانتفاع في المنافع المقصودة، لا مجرد النجاسة. ۳۳

۲. سه مناط مذکور در فساد بیع و نقش هریک در بیع میته را تبیین کنید.

۱. صحت و فساد دائر مدار وجود و عدم منفعت محلله باشد- در جلد میته ای که به قصد تحصيل آب برای بستان ها استفاده شود منفعت

محلل وجود دارد؛ پس بیع جلد میته به این دلیل صحیح است. ۲. صحت و فساد دائر مدار طهارت و نجاست باشد- بیع جلد کذائی میته

چون جزئی از میته است و نجس، باطل است. ۳. صحت و فساد دائر مدار انتفاع است ولی اجماع قائم است بر اینکه انتفاع از میته به هیچ

وجه جایز نیست.- جلد میته، گرچه مال عقلایی است اما شرعاً مالیت ندارد؛ پس بیع آن باطل است.

* إذا فرض ورود النص الخاص على جواز بيع شيء لا فائدة محللة ملحوظة في ماله كما فيما نحن فيه فلا بد من حمله على إرادة صورة قصد الفائدة النادرة؛ لأن أكل المال حينئذ ليس بالباطل بحكم الشارع، بخلاف صورة عدم القصد؛ لأن المال في هذه الصورة مبذول في مقابل المطلق، المنصرف إلى الفوائد المحرمة. ٦٩

٣. أ. برای محل نزاع مثال بنزید. ب. دو فرض مذکور و حکم هریک را با دلیل توضیح دهید.

أ. مثلاً روغن بادام و بنفشه نجس که منافع بارز آن یعنی اکل، حرام است للنجاسة، از این ها نیز برای استصحاب عرفاً استفاده نمی شود اما این روغن جز برای استصحاب که منفعت نادری است قابل فروش نیست. ب. ١. این چنین روغنی را با قصد منفعت نادر بفروشد، بیع آن صحیح است؛ چون اکل مال در مقابل باطل صادق نیست بلکه اکل مال در مقابل صحیح و جایز است. ٢. این روغن را بدون قصد منفعت نادر بفروشد، بیع آن باطل است؛ چون اطلاق این روغن منصرف است به منافع عرفی و علی الفرض منافع عرفی حرام است؛ پس اکل مال به باطل صادق است.

* أما الأدهان المتنجسة بنجاسة عارضية كالزيت تقع فيه الفأرة فيجوز بيعها لفائدة الاستصحاب بها و إنما خرج هذا الفرد بالنص، وإلا فكان ينبغي مساواتها لغيرها من المائعات المتنجسة التي يمكن الانتفاع بها في بعض الوجوه، و قد ألحق بعض الأصحاب ببيعها للاستصحاب بيعها لتعمل صابوناً أو يطلى به الأجر و نحو ذلك. و يشكل بأنه خروج عن مورد النص المخالف للأصل، فإن جاز لتحقق المنفعة، فينبغي مثله في المائعات النجسة التي ينتفع بها، كالدبس يطعم النحل. ٤. أ. با توجه به عبارت، مقتضای قاعده در بیع مایعات نجس را با دلیل توضیح دهید. ب. وجه صحت بیع دهن متنجس چیست؟ چرا؟ ٩٠
أ. بیع مایعات نجس بالذات حرام است، بیع مایعات نجس بالعرض نیز علی القاعدة حرام است و موارد خارج شده تعبدی است.
دلیل فساد: عدم وجود منافع غالبی حلال است و معیار در صحت معامله، وجود منافع غالبی است و منافع جزئی و فی بعض الوجوه نمی تواند معیار در صحت و فساد بیع باشد؛ چون هر چیزی فی بعض الوجوه و الفروض دارای منافع جایز می باشد؛ پس هیچ بیع جزئی وجود نخواهد داشت. ب. وجه صحت، نص و تعبد است؛ چون اگر وجود منفعت جزئی موجب صحت علی القاعدة آن شود، هر مایع نجسی این قابلیت را دارد و لازم نیست علماً خصوص بیع روغن للاستصحاب را جایز بدانند.

* لو وقعت المعاوضة على الدراهم المغشوشة جهلاً فتبين الحال لمن صار إليه، فإن وقع عنوان المعاوضة على الدرهم المنصرف إطلاقه إلى المسكوك بسكة السلطان بطل البيع، و إن وقعت المعاوضة على شخصه من دون عنوان، فالظاهر صحة البيع مع خيار العيب إن كانت المادة مغشوشة، و إن كان مجرد تفاوت السكة، فهو خيار التدليس. و هذا بخلاف الآلات، فإن البيع الواقع عليها لا يمكن تصحيحه بإمضائه من جهة المادة فقط و استرداد ما قابل الهيئة من الثمن المدفوع فإن الهيئة من قبيل القيد للمادة جزء عقلي لا خارجي تقابل بمال على حدة. ١١٩

٥. أ. فروض بیع درهم مغشوش و حکم هریک را بنویسید. ب. تفاوت مذکور بین دراهم مغشوش و آلات قمار را توضیح دهید.
أ. بیع بر عنوان درهم واقع شود: بیع باطل است؛ چون درهم به نحو مطلق منصرف به دراهم رایج معتبر است و دراهم مغشوشه مصداق آن نیست، پس بر آن بیعی واقع نشده است - بیع بر این دراهم موجود واقع شود، دو حال دارد: ١. غش در ماده آن است: بیع صحیح ولی خيار عیب دارد. ٢. غش در هیأت است: بیع صحیح و خيار تدلیس دارد. ب. فرق: بیع دراهم مغشوشه را می توان با قصد بیع مواد از فرض بطلان خارج کرد اما آلات قمار با هیأت خاص، آلات قمارند و مالیت عرفی دارند و خود هیأت ما یبازاء خارجی ندارد تا بتوان بخش از ثمن را در قبال آن فرض کرد.

* الحكم بحرمة الإتيان بشرط الحرام توصلاً إليه قد يمنع، إلّا من حيث صدق التجري، و البيع ليس إعانة عليه، و إن كان إعانة على الشراء، إلّا أنه في نفسه ليس تجريباً، فإن التجري يحصل بالفعل المتلبس بالقصد. و توهم أن الفعل مقدّم له فيحرم الإعانة، مدفوع بأنه لم يوجد قصد إلى التجري حتى يحرم و إلّا لم يلزم التسلسل. ١٣٨

٦. أ. نظریه مذکور و دلیل آن را شرح دهد. ب. توهم و دفع آن را تبیین کنید.

أ. اتیان به شرط حرام به قصد توصل به حرام فی نفسه حرام نیست و فقط از باب تجری حرام است؛ پس بیع چیزی که شرط تحقق حرام است، اعانه بر حرام نیست بلکه اعانه بر تجری نیز نمی‌باشد مگر اینکه همراه با قصد حصول حرام انجام شود.

ب. توهم: بیع شرط حرام، مقدمه تحقق فعل به قصد حرام است (شراء به قص تجری) و مقدمه حرام، حرام است؛ پس اعانه بر حرام صاق است. جواب: حرمت شراء نیز وقتی ثابت است که به قصد حرام باشد یعنی قصد تجری محقق باشد و علی الفرض این قصد در صرف فعل وجود ندارد و إلاً سر از تسلسل در می‌آورد.

* لا مانع من التزام جواز بیع کلّ ما له نفع ما، و لو فرض الشك فی صدق المال علی مثل هذه الأشياء (العلق و الدیدان) المستلزم للشك فی صدق البیع أمکن الحكم بصحة المعاوضة علیها؛ لعمومات التجارة و الصلح و العقود و الهبة المعاوضة و غيرها، و عدم المانع؛ لأنه ليس إلاً «أكل المال بالباطل» و المفروض عدم تحققه هنا. ۱۵۸

۷. دو فرض مذکور و ادله صحت معاوضه در هر یک را شرح دهید.

۱. هر چه نفع دارد مالیت دارد و معامله آن علی القاعده صحیح است حتی با تمسک به «أحل الله البیع». ۲. اگر مشکوک النفع باشد و در نتیجه مشکوک المالیه است، لذا صدق بیع (مبادلة مال بمال) صادق نیست اما سایر عمومات مثل عمومات تجارت و صلح و هبات و «أوفوا بالعقود» که در آنها عنوان بیع اخذ نشده، قابل تمسک‌اند.

* أمّا اعتبار الإیمان، فاختاره فی القواعد و التذکرة، و تبعه بعض الأساطین لعدم احترام غیر المؤمنة. و فی جامع المقاصد كما عن غیره حرمة التشییب بنساء أهل الخلاف و أهل الذمة؛ لفحوى حرمة النظر إلیهن. و نقض بحرمة النظر إلی نساء أهل الحرب، مع أنّه صرح بجواز التشییب بهن. ۱۸۱

۸. نظر علامه را با دلیل بنویسید. ب. ربط عبارت «و فی جامع...» و عبارت «و نقض بحرمة» به سابق را تبیین کنید.

أ. در حرمت تشییب، ایمان زن شرط است؛ چون غیر مؤمن احترام ندارد. ب. عبارت «و فی...» تعریض به نظر علامه است؛ چون اهل خلاف (اهل تسنن) و اهل ذمه را نیز حرام دانسته است، چون نگاه به آنها حرام است. عبارت «و نقض...» نقض و اشکال بر نظر محقق کرکی است و گفته‌اند که اگر دلیل حرمت تشییب حرمت نظر باشد، نساء اهل حرب نیز محرم النظرند؛ پس باید تشییب آنها نیز حرام باشد.

* رواية أبی بصیر، قال: «سألت أبا عبد الله ع عن الوسادة و البساط یكون فیہ التماثل، قال: لا بأس به یكون فی البیت. قلت: التماثل؟ قال: کلّ شیء یوطأ فلا بأس به». و سیاق السؤال مع عموم الجواب یأبى عن تقييد الحكم بما یجوز عمله، كما لا یخفى. ۱۹۶

۹. ا. روایت را ترجمه کنید. ب. ربط عبارت «سیاق السؤال...» به سابق را شرح دهید.

أ. ابو بصیر می‌گوید: سؤال کردم از امام صادق از پستی و فرشی که بر آن تماثل وجود دارد، حضرت فرمود: اشکال ندارد، در منزل از آنها می‌باشد (با تعجب) گفتیم: تماثل؟ حضرت فرمود: هر چیزی که زیر پا افتد اشکال ندارد.

ب. جواب از اشکال مقدری است. اشکال: شاید مراد، تماثل جایزه باشد. جواب: حضرت استفسال نکرد و جواب را عام بیان کرد معنایش این است که همه نوع تماثل اشکال ندارد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسألة التاسعة تا اول النوع الخامس مما يحرم التكسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. ثم إنَّ الغشَّ يكون ج ۲۸۰

أ. بإخفاء الأدنى في الأعلى أو غير المراد في المراد فقط

ب. بإخفاء الأدنى في الأعلى أو اظهار الصفة الجيدة المفقودة فقط

ج. بإخفاء الأدنى في الأعلى أو غير المراد في المراد وغيرهما ■

د. بإخفاء غير المراد في المراد أو اظهار الشيء على خلاف جنسه فقط

۲. ثم إنَّ ظاهر هذه الأخبار كون الغيبة من بل أشدَّ من بعضها. أ ۳۱۸

أ. الكبائر كما ذكره جماعة ■

ب. الصغائر كما ذكره جماعة

ج. الكبائر إذا اختصَّ بالعدل فقط

د. الكبائر إذا كان المغتاب مسلماً فقط

۳. إن كان الشيء المقول نقصاً شرعاً فإن كان مخفياً للسامع بحيث يستنكف عن ظهوره للناس فهي أ ۳۲۶

أ. غيبة ■

ب. بهتان

ج. المتيقن من أفراد الغيبة

د. تهمة

۴. الحركة السريعة بحيث يوجب على الحسَّ الانتقال من الشيء إلى شبهه، كما ترى النار المتحركة على الإستدارة دائرة متصلة هي ب ۲۷۴ (ع: ۱ د: ۱)

ب ۲۷۴ (ع: ۱ د: ۱)

أ. السيميا

ب. الشعبة ■

ج. الطلسم

د. التسخير

تشریحی:

۱. ملاک حرمت سبِّ مؤمن و مرجع در تحقق سبِّ المؤمن چیست؟ ۲۵۳

ملاک حرمت در سبِّ المؤمن، ظلم و اذلاء و اذلال مؤمن است و مرجع در تحقق سبِّ، عرف است.

* فتبين من جميع ما ذكرنا أنَّ المتعين حمل المطرب في تعريف الأكثر للغناء على الطرب بمعنى الخفة وتوجيه كلامهم بارادة ما يقتضى الطرب ويعرض له

بحسب وضع نوع ذلك الترجيع وإن لم يطرب شخصه لمانع من غلظة الصوت ومَجَّ الأسماع له. ۲۹۶

۲. عبارت را توضیح دهید.

اطراب نوعی، نحوه آهنگی است که برای نوع مردم شأنیت آن را دارد که موجب طرب باشد اگرچه شخص آن طرب در موردی در اثر وجود

موانع مثل غلظت صوت یا مریضی یا کثرت افکار مستمع، بالفعل طرب آور نباشد.

۳. آیه شریفه «لايحبَّ الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم»، بر جواز کدامیک از مستثنیات حرمت غیبت، دلالت می‌کند؟ چگونه

دلالت آن را توضیح دهید. ۳۴۷

بر جواز غیبت در مقام تظلم مظلوم دلالت دارد.

آیه نهی می‌کند که انسان، سوء کسی را اعلان کند مگر در جایی که مورد ظلم واقع شده است که برای او جائز است تظلم کند ولو با گفتن سوء

ظالم.

۴. استثناء غنا در مراثنی را باتوجه به «عمومات أدلة الإكاء والثناء» بیان کرده، اشکال مصنف را توضیح دهید. ۳۰۸ (ع: ۲: د: ۱)
 اشکال: عمومات ادله ابقاء می‌گوید: هر چیزی که موجب گریاندن مردم بر مصیبت ائمه شود، مستحب است و یکی از این اسباب، غنا در هنگام ذکر مصیبت است؛ بنا بر این مستحب می‌باشد.
 جواب: ادله استحباب نمی‌تواند با ادله حرمت معارضه کند؛ چون ظهور ادله استحباب، در استحباب ایجاد شیء است به سبب مباح نه به سبب محرم.

* ومن مستثنيات الغيبة قصد ردع المغتاب عن المنكر الذي يفعله فإنه أولى من ستر المنكر عليه فهو في الحقيقة احسان في حقه مضافاً الى عموم أدلة النهي عن المنكر. ۳۵۳ ع ۱۵۲

۵. مدعا را به همراه دو دلیل آن توضیح دهید.
 مدعا این است که غیبت کردن به قصد اینکه غیبت شونده منکر را انجام ندهد، حرام نیست. اولاً: چون این در واقع احسان به مغتاب است. ثانیاً: ادله نهی از منکر هم شامل هرگونه منع از جمله غیبت کردن می‌شود (یعنی با این غیبت کردن ما در واقع او را نهی از منکر می‌کنیم).

* قال في كشف الريبة: والأولى التنزه عن ذلك (استماع الغيبة في صورة الشك في استحقاق المغتاب للغيبة) حتى يتحقق المخرج منه؛ لعموم الأدلة وترك الاستفصال فيها، وهو دليل ارادة العموم؛ حذراً من الإغراء بالجهل. ۳۶۰

۶. چرا در فرض مذکور در عبارت، استماع غیبت جائز نیست؟ به طور کامل توضیح دهید.
 زیرا عموم ادله حرمت استماع، هر دو مورد علم به عدم استحقاق مغتاب و شک در استحقاق را شامل می‌شود (و فقط مورد علم به استحقاق خارج است) و دلیل بر این عموم، ترک استفصال در ادله است و الا اگر این ترک دال بر عموم نشود اغراء به جهل لازم می‌آید.

* عن علي(ع): «قال لا يصلح من الكذب جد ولا هزل ولا يعدن أحدكم صبيّة ثم لا يفى له أن الكذب يهدى الى الفجور...» فيه إشعار بأن مجرد الكذب ليس فجوراً. ۱۴ و ۱۵ (ع: ۲: د: ۲)

۷. این روایت چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟
 عبارت «يهدى إلى الفجور» این معنا را می‌رساند و الا اگر مجرد کذب فجور بود می‌فرمود «الكذب فجور» نه اینکه «يهدى إلى الفجور». پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می‌شود.

۸. «کهانّت» و «نجش» را تعریف کنید. ۲/۶۱-۳۳
 کهانّت: خبر دادن از وقایع آینده.
 نجش: یعنی اینکه شخصی که قصد خرید کالا را ندارد قیمت کالا را بالا ببرد تا دیگری که قصد خرید دارد نیز قیمت را بالا ببرد اعم از اینکه با بایع تبانی کرده باشد یا خیر.

* ومن الولاية الغير المحرمة ما يكون واجبة وهي ما توقّف الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر الواجبان عليه، فإنّ ما لم يتم الواجب إلّا به واجب مع القدرة. ۷۷

۹. با توجه به عبارت، در چه صورتی قبول ولایت والی جور، واجب است؟ چرا؟
 در صورتی که قبول ولایت مقدمه امر به معروف و نهی از منکر واجب باشد؛ و امر به معروف و نهی از منکر واجب، واجب است پس مقدمه واجب هم واجب است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۹	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمرر التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. الحركة السريعة بحيث يوجب على الحسّ الانتقال من الشيء إلى شبهه، كما ترى النار المتحركة على الإستدارة دائرة متصلة هي ... ب ۲۷۴ (ع: ۱ د: ۱)
 - أ. السيميا ☐
 - ب. الشعبة ☒
 - ج. الطلسم ☐
 - د. التسخير ☐
۲. اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد ... د ۲۸۴ متوسط
 - أ. مشتری خيار عيب دارد ☐
 - ب. مشتری خيار تدليس دارد ☐
 - ج. بيع باطل است ☐
 - د. مشتری خيار تبعض صفقه دارد ☒
۳. الغناء عند المصنف ... د ۳۱۳ (ع: ۱ د: ۲)
 - أ. حرام مطلقاً ☐
 - ب. حرام الا الحداء ☐
 - ج. حلال في الأعراس مطلقاً ☐
 - د. حلال في الأعراس إذا لم يكتنف بها محرّم آخر ☒
۴. بيع الممزوج من اللبن والماء ... ب ۲۷۸ و ۹ (ع: ۱ د: ۱)
 - أ. حرام الا إذا حصل المزج اتفاقاً ☐
 - ب. حرام وإن حصل المزج اتفاقاً ☒
 - ج. حلال وإن حصل المزج عمداً ☐
 - د. حلال إن حصل المزج اتفاقاً ☐

سؤالات تشریحی:

* فی روایة ابن الحجّاج عن أبی الحسن فی الرجلین يتسابّان قال البادی منهما أظلم ووزره علی صاحبه ما لم يعتذر الی المظلوم. وفی مرجع الضماير اغتشاش والمراد والله أعلم أن مثل وزر صاحبه علیه لا یقاعه إیّاه فی السبّ من غیر أن یخفّف عن صاحبه شیء فإذا اعتذر الی المظلوم عن سبّه وإیقاعه إیّاه فی السبّ برء من الوزرین. ۲۵۴ س ۱۵۲

۱. چرا ظاهر روایت مذکور نیاز به توجیه دارد؟ توجیه مصنف را بیان کنید.

ظاهر روایت این است که گناه بادی بر عهده طرف مقابل است. اینکه قطعاً باطل است و یا اینکه گناه طرف مقابل بر عهده بادی است این هم نمی تواند صحیح باشد؛ چون ما می دانیم که طرف مقابل هم گناه کرده و مستحقّ عقوبت است پس ظاهر روایت مراد نیست. توجیه مصنف علیه الرحمه: مراد از روایت این است که شخص بادی دو گناه دارد هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ هر دو گناه بخشیده می شود.

* ثمّ إن فی جامع المقاصد ذکر فی الغشّ بما یخفی - بعد تمثیله له بمزج اللبن بالماء - وجهین فی صحّة المعاملة وفسادها من حیث إن المحرمّ هو الغشّ والمبيع عین مملوكة ینتفع بها، ومن أن المقصود بالبيع هو اللبن، والجاری علیه العقد هو المشوب. ۲۸۰ ع ۱۵۲

۲. با توجه به عبارت، وجه صحّت و فساد معامله را توضیح دهید.

وجه صحت: از این جهت که مبيع عین مملوکه و قابل انتفاع است معامله صحیح است.

وجه بطلان: آنچه که قصد شده حاصل نشده و آنچه حاصل شده در بیع، مقصود نبوده لذا معامله باطل است.

* اللهو كما يكون بآلة من غير صوت، كضرب الأوتار، وبالصوت في الآلة، كالزممار والقصب، فقد يكون بالصوت المجرد، فكل صوت يكون لهواً بكيفية ومعدوداً من ألحان أهل الفسوق والمعاصي فهو حرام، وكل ما لا يعد لهواً فليس بحرام. ٢٩٦ ع ١٥٢

٣. أ. «اقسام لهو» مذكور در عبارت را بنویسید. ب. «غناء» از کدام قسم است؟

أ. ١. كونه بآلة من غير صوت. ٢. كونه بالصوت في آلة. ٣. كونه بالصوت المجرد. ب. غناء از قسم سوم است.

٤. به نظر مصنف، آیا غیبت صبیّ ممیز حرام است؟ چرا؟ ٣١٩ ع ٢١٤

از نظر شیخ غیبت صبیّ ممیز حرام است. چهار دلیل اقامه می‌کند: ١. روایاتی که می‌گویند کذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يأكل لحوم الناس بالغيبة که کلمه «الناس» شامل صبی هم می‌شود. ٢. در بعضی از روایات دیگر کلمه «اخ» آمده مثل «الغيبة ذكرک أخاک بما یکرهه» و نحو این روایت. ٣. آیه شریفه «ولا یغتب بعضکم بعضاً...» ولو آیه خطاب به مکلفین است و لکن اطفال آنها را نیز شامل می‌شود از باب توسع و تغلب مکلفین بر غیر مکلفین. ٤. در بعضی از روایات کلمه مؤمن آمده و جا دارد ادعا شود که صبی ممیز هم مؤمن است. توجه: یک دلیل کافی است.

٥. ثمره «حق الناس» یا «حق الله» بودن غیبت چیست؟ ٣٣٦ ع ١٥١

در صورت حق الناس بودن استحلال از ناس عقاب را برمی‌دارد و توبه کافی نیست ولی اگر حق الله باشد استغفار و توبه کافی است.

٦. آیه شریفه «لَا تُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء/١٤٨)، بر جواز کدام یک از مستثنیات حرمت غیبت، دلالت می‌کند؟ چگونه دلالت آن را توضیح دهید. ٣٤٧ ع ١٥٢

غیبت متظلم ظالم را. نفی حب خداوند نسبت به عملی بمعنی محذور بودن آن است و غیبت مصداقی از قول سوء و حرام است و از این محذوریت قول مظلوم در جایکه مورد ظلم واقع شده استثناء شده است.

* قوله: إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ قَالَ: أَمَّا الْخَمْرُ فَكُلُّ مَسْكِرٍ مِنَ الشَّرَابِ وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَالنُّرْدُ وَالشُّطْرَنْجُ وَكُلُّ قِمَارٍ مَيْسَرٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَكُلُّ هَذَا بَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ وَالِانْتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مُحَرَّمٌ وَلَيْسَ الْمَرَادُ بِالْقِمَارِ هُنَا الْمَعْنَى الْمَصْدَرِي حَتَّى يَرِدَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ انْصِرَافِهِ إِلَى اللَّعِبِ مَعَ الرَّهْنِ بِلِ الْمَرَادِ الْآلَاتُ بِقَرِينَةِ قَوْلِهِ بَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ وَقَوْلُهُ وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَهُوَ النَّرْدُ. ٣٧٣ ع ١٥١

٧. با توجه به عبارت، مراد از «میسر» چیست؟ چرا؟

دو قرینه در روایت هست که مراد آیه از میسر، آلات قمار است مثل شطرنج و نرد نه خود فعل قمار یک قرینه اینکه می‌گوید حرام است بیه و شراؤه در حالی که آلات قمار قابل بیع و شراء است نه خود قمار و قرینه دوم اینکه می‌فرماید اما المیسر فهو النرد، و نرد از آلات قمار است.

* عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ لَا يَصْلَحُ مِنَ الْكَذْبِ جَدٌّ وَلَا هَزْلٌ وَلَا يَعْدُنَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّةً ثُمَّ لَا يَفِي لَهُ أَنْ الْكَذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفَجْرِ...» فِيهِ إِشْعَارٌ بِأَنْ مَجْرَدَ الْكَذْبِ لَيْسَ فَجُوراً. ١٥ و ١٤ (ع: ٢ د: ٢)

٨. این روایت چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟

عبارت «يهدى إلى الفجور» این معنا را می‌رساند و الا اگر مجرد کذب فجور بود می‌فرمود «الكذب فجور» نه اینکه «يهدى إلى الفجور». پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می‌شود.

* أَنَّ الْمُحَرَّمَ مِنَ الْعَمَلِ لِلظُّلْمَةِ قِسْمَانِ أَحَدُهُمَا الْإِعَانَةُ لَهُمْ عَلَى الظُّلْمِ وَالثَّانِي مَا يَعِدُّ مَعَهُ مِنْ أَعْوَانِهِمْ بِأَنْ يَقَالَ هَذَا خِيَاطُ السُّلْطَانِ وَأَمَّا مَا عَدَا ذَلِكَ فَلَا دَلِيلٌ مُعْتَبَرٌ عَلَى تَحْرِيمِهِ. ٢/٥٩

٩. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن و همراه با مثال توضیح دهید.

١. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ٢. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ٣. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
				موضوع :	فقه ۱
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۷
				ساعت :	۸
نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمزم التکسب به					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. غناء المغنیة فی الأعراس د ۳۱۳
 - ا. حرام مطلقاً ☐
 - ب. حرام إذا لم تتکلم بالأباطیل ☐
 - ج. جایز مطلقاً ☐
 - د. جایز إذا لم یکتف بها محرّم آخر ☒
۲. غیبة المتجاهر بالفسق ج ۳۴۳-۳۴۵
 - ا. جائز مطلقاً ☐
 - ب. غیر جائز مطلقاً ☐
 - ج. جائز فیما إذا لم یکره لو سمعه و لا یستکف عن ظهوره ☒
 - د. جائز فی ما تجاهر به مطلقاً ☐
۳. اگر غش از قبیل خلط تراب کثیر با گندم باشد د ۲۸۴
 - ا. مشتری خیار عیب دارد ☐
 - ب. مشتری خیار تدلیس دارد ☐
 - ج. بیع باطل است ☐
 - د. مشتری خیار تبعض صفقه دارد ☒
۴. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب ا ۳۵۴
 - ا. جایز است - جایز است ☒
 - ب. جایز است - جایز نیست ☐
 - ج. جایز نیست - جایز است ☐
 - د. جایز نیست - جایز نیست ☐

تشریحی

* إن الغناء هو من الملهی نظیر ضرب الاوتار و النفخ فی القصب و المزمار فلا یحتاج فی حرمة إلى أن یقترن بالمحرمات الآخر نعم لو فرض کون الغناء موضوعاً لمطلق الصوت الحسن توجه ما قیل من أن الغناء المحرم ما اشتمل علی محرّم من خارج و إلّا فهو فی نفسه غیر محرّم. ۳۰۲

۱. با توجه به عبارت، دو مبنای در حرمت غناء را بیان کنید. ب. دلیل مبنای مصنف را بنویسید.
- ا. ۱. غنا مصداقی از سهو است ۲. غنا صوت حسن است و وقتی حرام است که مشتمل بر حرام باشد. ب. نظر مصنف: غنا از باب لهو حرام است.

* ثمّ الظاهر المصرّح به فی بعض الروایات: عدم الفرق فی صدق الغیبة بین ما کان نقصاناً فی بدنه أو نسبه أو خلقه أو فعله. ۳۲۹

۲. برای موارد مذکور مثال بزنید.

نقص بدنی: لنگی، کچلی و ... - نقص نسب مثلاً بگوید: پدرش خیث است یا فلان شغل پست را دارد. نقص خلقی مثلاً بگوید: بخیل، حسود یا ... - نقص فعل: ۱. دنیایی مثل: قلیل الأدب و ... ۲. دینی: سارق و کاذب و ...

* عن أبی جعفر (علیه السلام) فی قوله تعالی: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...» قال: «و أما المیسر فالنرد و الشطرنج و کل قمار میسر...» و کل هذا بیعه و شراؤه و الانتفاع بشیء من هذا حرام محرّم و لیس القمار بالمعنی المصدری حتی یرد ما تقدّم من انصرافه إلى اللعب مع الرهن بل المراد الآلات بقرینة قوله: «بیعه و شراؤه».

۳. دو احتمال در معنای قمار را بنویسید. در روایت کدام معنا مراد است؟ چرا؟ ؟؟؟؟

قمار: ۱. معنای مصدری یعنی بازی کردن با آلات قمار ۲. معنای اسم ذات یعنی آلات قمار.

در این جا معنای دوم مراد است زیرا متعلق بیع و شراء نفس آلات قمار است نه فعل قمار که اسم معنا است. (چون که بیع قمار به معنای مصدری معنا ندارد).

* القیافة إلحاق الناس بعضهم ببعض و قید فی الدروس حرمتها بما إذا ترتب علیها محرّم و الظاهر أنّه مراد الكلّ و إلّا فمجرد حصول الاعتقاد العلمی أو الظنی بنسب شخص لا دلیل علی حرمته و لذا نهی فی بعض الأخبار عن إتیان القائف و الأخذ بقوله ... ۸

۴. أ. به نظر مصنف «قیافه حرام» چیست؟ ب. عبارت «و لذا ...» تعلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. أخذ به قول قائف در صورت ترتب اثر حرام بر الحاق نسب مردم به همدیگر ب. «لذا» دلیل بر «لا دلیل علی حرمت» است. توضیح: در روایات از اتیان قائف و از أخذ به قول قائف نهی شده است. و معلوم است که مجرد اتیان و لو موجب حصول علم و ظن هم گردد حرام نیست بلکه حرمت فقط در صورت ترتیب اثر دادن است ...

* إن الإكراه إنّما يتعلق بالبيع الحقيقي أو الطلاق الحقيقي غاية الأمر قدرة المكروه على التفضي عنه بإيقاع الصورة من دون إرادة المعنى لكنه غير المكروه عليه و حيث أنّ الأخبار خالية عن إعتبار العجز عن التفضي بهذا الوجه لم يعتبر ذلك في حكم الإكراه و هذا بخلاف الكذب فإنّه لم يسوّغ إلّا عند الإضرار إليه و لا اضطرار مع القدرة. ؟؟؟؟

۵. تفاوت اکراه در مورد بیع و طلاق، و اضطرار در مورد کذب چیست؟

در مورد اکراه بر بیع و طلاق تفصی امکان ندارد چون آنچه مورد اکراه است بیع حقیقی و طلاق حقیقی است و آنچه دست شخص مکروه است فقط انشاء صوری است و انشاء مورد اکراه نیست بلکه منشأ حقیقی مورد اکراه است. اما در مورد کذب کلامی که مورد اضطرار است از شخص مکلف صادر می شود و لذا می تواند کلامی را که مورد اضطرار است بر وجه دیگری واقع کند.

* لو أمن من ذلك - أي اجتناب ما يحرم - و قدر على الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر استحبت الولاية قال فی المسالك بعد إن اعترف أنّ مقتضى ذلك وجوبها و لعلّ وجه عدم الوجوب كونه بصورة النائب عن الظالم و عموم النهی عن الدخول معهم و تسويد الإسم فی ديوانهم فإذا لم يبلغ حدّ المنع فلا أقلّ من عدم الوجوب. ؟؟؟؟

۶. پذیرش ولایت جابر با چه شرایطی، مستحب است و چرا با وجود این شرایط واجب نشده است؟

شرایط: ۱. شخص بداند با پذیرش ولایت در گناه نمی افتد ۲. قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد.

دلیل عدم وجوب: ادله از پذیرش نیابت ظالم و از اعوان ظلمه بودن نهی می کند و این ادله اگر چه به خاطر تراحم، قابلیت تحریم پذیرش را ندارند منتهی لا أقل، موجب عدم وجوب آن می شود.

* إنّ التسخيرات بأقسامها داخلّة في السحر على جميع تعاريفه و من أخذ الاضرار في تعريف السحر عدّ منها استخدام الملائكة و الجن و لعلّ وجه دخوله تضرر المضرّ بتسخيره و ... يدخل في ذلك تسخير الحيوانات خصوصاً الإنسان و عمل السيميا ملحق بالسحر اسماً أو حكماً و المراد به إحداث خیالات لا وجود لها في الحس يوجب تأثيراً في شيء آخر ... ۲۷۳

۷. اقسام مذکور تسخيرات را نوشته و الحاق اسمی و حکمی «عمل سیمیا» را به همراه تعریف آن بیان کنید.

اقسام تسخیر: ۱. ملائکه ۲. جن ۳. انسان ۴. سایر حیوانات. تعریف سیمیا: ایجاد خیالات و توهمات که منشأ تأثیر در چیز دیگر می شود. الحاق اسمی: یعنی عنوان سحر بر سیمیا اطلاق می شود. الحاق حکمی: یعنی گرچه سیمیا از اقسام سحر نیست اما چون دارای مناط حکم سحر یعنی اضرار به غیر در آن وجود دارد، محکوم به حرمت است.

* إنّ المحرّم من العمل للظلمة قسمان: أحدهما - الإغانة لهم على الظلم والثاني - ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال: هذا خياط السلطان وأما ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحريمه. ۲/۵۹

۸. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید. (با مثال)

۱. عملی که کمک کننده به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احیاناً برای ظالم خیاطی کند، دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* فی روایة ابن الحجاج عن أبي الحسن فی الرجلین يتسابَّان قال: «البادی منهما أظلم ووزره علی صاحبه ما لم يعتذر إلی المظلوم». وفي مرجع الضمائر اغتشاش والمراد أن مثل وزر صاحبه علیه لا یقاعه إیّاه فی السبّ من غیر أن یخفف عن صاحبه شیء فإذا اعتذر إلی المظلوم عن سبّه وإیقاعه إیّاه فی السبّ برء من الوزرین. ۲۵۴

۹. چرا ظاهر روایت مذکور نیاز به توجیه دارد؟ توجیه مصنف را بیان کنید.

ظاهر روایت این است که گناه بادی بر عهده طرف مقابل است و این قطعاً باطل است. توجیه مصنف علیه الرحمه: مراد از روایت این است که شخص بادی دو گناه دارد هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ هر دو گناه بخشیده می شود.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۸۸/۵/۲۲	ساعت :	۸

نام کتاب: از «المسألة التاسعة» تا النوع الخامس مما يحرم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إن المنفعة المحللة للاضطرار ب ۲۲ متوسط

أ. لا تسوغ البيع إن كانت نادرة ☐

ب. لا تسوغ البيع وإن كانت کلیة ☒

ج. تسوغ البيع إن كانت کلیة ☐

د. تسوغ البيع ☐

۲. جرح شهود و جرح راویان حدیث به ترتیب أ ۳۵۴ متوسط

أ. جایز است - جایز است ☒

ب. جایز است - جایز نیست ☐

ج. جایز نیست - جایز است ☐

د. جایز نیست - جایز نیست ☐

۳. إن قصد المعاملة مع القاضي لكن جعل المحاباة لأجل الحكم له أ ۲۴۸ متوسط

أ. فهي رشوة ☒

ب. فهو كالهديّة ملحقّة بالرشوة ☐

ج. فهو حلال وفسد المعاملة ☐

د. فهو حلال و صحّ المعاملة ☐

۴. المراهنة على اللعب بغير الآلات المعدّة للقمار د ۳۷۵ متوسط

أ. حرام و غیر فاسد ☐

ب. حلال و فاسد ☐

ج. حلال و غیر فاسد ☐

د. حرام و فاسد ☒

تشریحی:

* «ووجه ما ذكره (من أنّ الكذب للضرورة مشروط بالعجز عن التورية): أنّ قبح الكذب عقلي فلا يسوغ الاّ مع تحقق عنوان حسن في ضمنه يغلب حسنه

على قبحه ويتوقف تحقّقه على تحقّقه ولا يكون التوقّف الاّ مع العجز عن التورية». ۲/۲۴

۱. مدعای مشهور و دو دلیل آن را توضیح دهید.

مدعای مشهور: کذب در حال اضطرار برای کسی جایز است که نتواند توریه کند.

دلیل: قبح عقلی کذب با سه شرط برداشته می شود: ۱. عنوان حسنی بر آن منطبق شود؛ ۲. حسن آن بر قبح عقل غالب باشد. ۳. تحقق آن عنوان

حسن متوقف بر کذب باشد (یعنی مقدمه منحصر تحقق عنوان حسن، کذب باشد - و در موردی که شخص قادر بر توریه است شرط سوم مفقود

است یعنی کذب مقدمه منحصره تحقق عنوان حسن نیست بلکه راه دیگر هم دارد که همان توریه است.

* «فی رواية ابن الحجاج عن أبي الحسن في الرجلين يتسابان قال البادي منهما أظلم ووزره على صاحبه ما لم يعتذر الى المظلوم. وفي مرجع الضمائر

اغتشاش والمراد والله أعلم أنّ مثل وزر صاحبه عليه لا يقاعه إياه في السبّ من غير أن يخفّف عن صاحبه شيء فإذا اعتذر الى المظلوم عن سبّه وإيقاعه

إياه في السبّ براء من الوزرین». ۱/۲۵۴

۲. مراد از روایت فوق به نظر شیخ چیست؟

مراد از روایت این است که شخص بادی دو گناه دارد هم گناه سبّ و هم گناه ایقاع طرف مقابل در سبّ و طرف مقابل نیز گناه سبّ خود را دارد

و گناه او بر عهده بادی نیست. حال اگر بادی از طرف مقابل عذرخواهی کند هم برای سبّ و هم برای ایقاع او در سبّ هر دو گناه بخشیده می

شود.

* «انّ المحرمّ من العمل للظلمة قسماً أحدهما الاعانة لهم على الظلم والثاني ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال هذا خياط السلطان وأما ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحریمه». ۲/۵۹

۳. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید.

۱. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که احياناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* «الظاهر عدم دخول خلف الوعد في الكذب لعدم كونه من مقولة الكلام نعم هو كذب للوعد بمعنى جعله مخالفاً للواقع كما أنّ انجاز الوعد صدق له بمعنى جعله مطابقاً للواقع». ۲/۱۵

۴. آیا خلف وعد کذب است؟ چرا؟ عبارت «نعم هو كذب للوعد» را کاملاً توضیح دهید.

خیر؛ چون کذب مربوط به کلام است و خلف وعد از مقوله کلام نیست بلکه امر خارجی عملی است. نعم: اشاره دارد به این که این خلف وعده باعث می شود وعده سابق کذب شود البته کذب به این معنی که بعد از خلف وعد می فهمیم آن وعد سابق خلاف واقع بوده است.

* «في المصباح: اغتابه إذا ذكره بما يكرهه من العيوب وهو حقّ والظاهر من الكراهة في عبارة المصباح كراهة وجوده ولكنّه غير مقصود قطعاً فالمراد إمّا كراهة ظهوره ولو لم يكره وجوده كالميل الى القبائح وأما كراهة ذكره بذلك العيب». ۱/۳۲۲

۵. بیان مصنّف علیه الرحمه را در تفسیر کراهت بیان کنید.

مصنّف علیه الرحمه می فرماید: هر چند ظاهر عبارت مصباح این است که شخص از وجود این عیب کراهت دارد در حالی که قطعاً این معنا مراد نیست بلکه مراد یکی از این دو احتمال است: ۱. مراد این است که شخص از این که عیب ظهر باشد کراهت دارد نه از وجود عیب مثل میل به قبائح که شخص از وجود آن کراهت ندارد. ۲. مراد این است که شخص از این که با آن عیب یاد شود، کراهت دارد.

* «وفصل في المختلف فجوّز اخذ الجعل و الاجرة مع حاجة القاضي و عدم تعيّن القضاء عليه و منعه مع غناه او عدم الغنى عنه و لعل اعتبار عدم تعيّن القضاء لما تقرر عندهم من حرمة الاجرة على الواجبات العينية و اما اعتبار الحاجة فلظهور اختصاص ادلة المنع بصورت الاستغناء». ۱/۲۴۴

۶. تفصیل علامه را با دلیل آن توضیح دهید.

کلام علیه الرحمه می فرماید با دو شرط اخذ اجرت برای قاضی جایز است: ۱. قضاوت بر او واجب عینی نباشد؛ ۲. قاضی به درآمد آن نیاز داشته باشد.

دلیل شرط اول: اخذ اجرت بر واجبات عینیّه جایز نیست. دلیل شرط دوم: ادله حرمت اخذ اجرت برای قاضی مختص است به صورت بی نیازی قاضی.

* «إن كان الغشّ في اظهار وصف مفقود كان فيه خيار التدليس وإن كان من قبيل شوب اللبن بالماء فالظاهر هنا خيار العيب لعدم خروجه بالمزج عن مسمى اللبن فهو لبن معيوب وإن كان من قبيل التراب الكثير في الحنطة كان له حكم تبعض الصفقة». ۱/۲۸۴

۷. صور مذکور و حکم هر کدام را بیان کنید. عبارت «لعدم خروجه بالمزج عن مسمى اللبن» دلیل بر چه مطلبی است؟

سه صورت ذکر شده است: ۱. مبيع را دارای وصفی نشان می دهد که آن وصف را ندارد، حکم آن خيار تدليس برای مشتری است. ۲. غشّ از قبیل مزج آب باشد (شیء ممزوج قابل رؤیت و نباشد) حکم: مشتری خيار عيب دارد. ۳. غش از قبیل اختلاط حاک زیاد با گندم است (شیء مخلوط قابل رؤیت است) حکم: مشتری خيار تبعض صفقة دارد.

عبارت «لعدم خروجه بالمزج عن مسمى اللبن» دلیل بر این است که بيع باطل نیست چون اگر بواسطه مزج دیگر شیر بر آن صدق نکند بيع باطل می شود زیرا ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد پس مصنّف علیه الرحمه با این عبارت احتمال بطلان بيع را نفی می کنند.

❖ «إِنَّهٗ كَمَا يُبَاحُ بِالْإِكْرَاهِ الْوَلَايَةُ الْمَحْرَمَةُ كَذَلِكَ يُبَاحُ بِهِ مَا يُلْزِمُهَا مِنَ الْمَحْرَمَاتِ الْآخَرِ وَمَا يَتَّفَقُ فِي خِلَالِهَا مِمَّا يَصْدُرُ الْأَمْرُ بِهِ مِنَ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ مَا عدا اِرَاقَةُ الدَّمِ؟» ۱/۸۶

۸. عبارت فوق را شرح دهید. «ما عدا اِرَاقَةُ الدَّمِ» استثناء از چیست؟

همچنان که در صورت اکراه پذیرفتن ولایت حرام از جانب سلطان مباح می گردد انجام دیگر محرماتی که سلطان به آن امر می کند نیز مباح است مگر آن که امر به ریختن خون کسی نماید که در این فرض اکراه موجب اباحه آن نمی گردد. ما عدا اِرَاقَةُ الدَّمِ: استثناء از «ما یلزمه من المحرمات» است.

❖ «انَّ عدم المنفعة المعتد بها يستند تارة الى خسة الشيء و اخرى الى قلته و الفرق أنَّ الأوَّل لا يملك و لا يدخل تحت اليد بخلاف الثانی فانه يملك ولو غصبه غاصب كان عليه مثله ان كان مثلياً خلافاً للتذکره فلم یوجب شیئاً کغیر المثلی و ضعفه بعض بان اللّازم حیثئذ عدم الغرامة فیما لو غصب صبرة تدریجاً».

۹. کلام تذکره را به همراه وجه ضعف آن توضیح دهید.

مرحوم علامه - رضوان الله علیه - می فرماید: در اشیائی که منفعت قابل توجه ندارند و اگر غاصبی آن را تلف کرد ضامن نیست (چنانچه در قیمی ضمان ندارد در مثلی هم ضمان ندارد) اما بعض فقهاء قول علامه علیه الرحمه را تضعیف کرده اند به اینکه در این صورت لازم می آید که اگر غاصب یک صبره گندم را به تدریج (به صورت دانه دانه) غصب کند ضامن نباشد.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمرر التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. مقتضی قوله علیه السلام: «إذا رؤيا جميعاً فلا بأس ما لم يغط الجيد الردي» فيما إذا سئل عن الطعام يخلط بعضه ببعض و بعضه أجود من بعض ب ۲۷۹
 - أ. اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا لا يعرف إلّا من قبل البايع ☐
 - ب. عدم اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا لا يعرف إلّا من قبل البايع ☒
 - ج. اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا لا يتفطن له المشتري ☐
 - د. عدم اشتراط حرمة الغش بكون الغش ممّا يتفطن له المشتري ☐
۲. كلّ صوت يكون لهواً بكيفيته و معدوداً من ألحان أهل الفسوق فهو حرام و إن فرض أنّه ليس بغناء و كلّ ما لا يُعدّ لهواً فليس بحرام و لو فرض صدق الغناء عليه د ۱/۲۹۶
 - أ. لدلالة الروايات على حرمة الغناء مطلقاً ☐
 - ب. لعدم دلالة دليل على حرمة الغناء مطلقاً ☐
 - ج. لعدم الدليل على حرمة مطلق اللّهُو ☐
 - د. لعدم الدليل على حرمة الغناء إلّا من حيث كونه باطلاً و لهواً ☒
۳. جواز غيبه در «تجاهر به فسق» و «جرح شهود»، ب ۳۴۳
 - أ. منوط به وجود مصلحت است ☐
 - ب. فقط در اولی منوط به مصلحت نیست ☒
 - ج. منوط به مصلحت نیست ☐
 - د. فقط در دوّمی منوط به مصلحت نیست ☐
- ***۴. إن قبول الولاية مع الضرر المالي الذي لا يضرّ بالحال أ ۱۰۰/۲
 - أ. رخصة فيجوز تحمّل الضرر المذكور ☒
 - ب. عزيمة فيجوز تحمّل الضرر المذكور ☐
 - ج. رخصة فلا يجوز تحمّل الضرر المذكور ☐
 - د. عزيمة فلا يجوز تحمّل الضرر المذكور ☐

تشریحی

- * يشهد بعدم تأدّي المستحبّات في ضمن المحرّمات قوله عليه السلام: "اقرأوا القرآن بألحان العرب، و إيتاكم و لحون أهل الفسوق و الكبائر، و سيجيء بعدى أقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرهبانيّة لا يجوز تراقيهم، قلوبهم مقلوبة و قلوب من يعجبه شأنهم". ۱۰-۳۰۹
- ***۱. عبارت «يرجعون القرآن ... شأنهم» را توضیح دهید.

ترجیع الغناء: گرداندن صدا در گلو به نوع ترجیع غنائی که طَرَب آور باشد - ترجیع النوح: نوع ترجیع نوحه‌گری و نوحه سرائی.
 ترجیع رهبانیت: نوع ترجیع مخصوص عدّه‌ای مسیحی‌ها که رهبانیت و گوشه‌گیری را برگزیده و با خود زمزمه‌هایی داشته‌اند.
 ولا يجوز تراقيهم: اشاره دارد که مقصود قراء مجرد طرب است و نه تدبیر در قرآن - من يعجبه شأنهم: یعنی قلوب کسانی که از غنای قاریان قرآن به شگفت می‌آیند.

* عن تفسير العياشي عنه عليه السلام: "من أضاف قوماً فأساء إضافتهم فهو ممّن ظلم، فلا جناح عليهم فيما قالوا فيه"، وهذه الرواية وإن وجب توجيهها إمّا بحمل الإساءة على ما يكون ظلماً و هتاكاً لاحترامهم، أو بغير ذلك، إلّا أنّها دالّة على عموم "من ظلم" في الآية الشريفة: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ...» ۸-۳۴۷

۲. چرا باید روایت فوق را توجیه کرد؟ مشار إليه «أو بغير ذلك» چیست؟ دلالت روایت بر «عموم من ظلم» را توضیح دهید.

دلیل توجیه روایت فوق این است که اسائه و بدی کردن مراتبی دارد (مثلاً پیش پای ضیف بلند نشود ظرف او را پر از گوشت نکنند، بدرقه نکنند و کتک بزنند و فحش دهد و مسخره کند) و معلوم است که همه این مراتب مجوز غیبت و هتک حرمت میزبان نیست پس باید گفت: مراد از اسائه، مراحل اعلای اسائه است مثلاً کاری کرده که ظلم کرده به میهمانان و مسخره کرده مثلاً.

أو بغیر ذلک: ای بغیر مراتب ظلم حرام

دلالت بر عموم من ظلم: اگر آیه شریفه، دال بر عموم نبود، استشهاد به آن صحیح نبود. پس ظهور آیه در عموم مسلم است.

*** أمّا العمل للسلطان فی المباحات لأجرة أو تبرعاً، من غیر أن يعدّ معیناً له فی ذلک، فالأولی عدم الحرمة؛ للأصل وعدم الدلیل عدا ظاهر بعض الأخبار، مثل رواية ابن أبي یعفور قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجل من أصحابنا فقال له: جعلت فداک، ربما أصاب الرجل منّا الضیق والشدة فیدعی الی البناء یبنیه أو النهر یرکبه، أو المسناة یصلحها، فما تقول فی ذلک؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: "ما أحبّ أنّی عقدت لهم عقدة أو وکیت لهم وکاء".

۳. مراد از «اصل» و اشکال استدلال به روایت را بنویسید. ۵۵/۲

مراد از اصل عند الشک، همان اصالة الاباحه است که مباح است. اشکال: ظهور «ما أحبّ...» در کراهت است خصوصاً که مفروض سؤال یک بار عمل کردن یا دو بار می باشد و در حال اضطرار است و در چنین موردی عنوان «معین» صدق نمی کند.

*** يمكن أن يستثنی من حرمة السبّ ما إذا لم يتأثر المسبوب عرفاً بأن لا یوجب قول هذا القائل فی حقّه مذلة و لا نقصاً کقول الوالد لولده «یا حمار» و عند غیظه «یا خبیث» و نحو ذلک، سواء لم يتأثر المقول فیهِ بذلک بأن لم یرکبه أصلاً أم تأثر به بناءً علی أن العبرة بحصول الذلّ و النقص فیهِ عرفاً. ۲۵۵
۴. أ. عبارت «بأن لا یوجب...» چه ارتباطی به ما قبل دارد؟ توضیح دهید. ب. «بناءً...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

أ. در مقام بیان «لم يتأثر المسبوب» است یعنی حرف قائل در مورد شخص، مذلت و نقص او محسوب نمی شود.

ب. علت است برای «سواء لم يتأثر أم تأثر»؛ چون ملاک، عدم صدق عرفی سب می باشد و در این جهت فرقی نمی کند مقول فیهِ ناراحت شود یا نه.

*** أمّا فی أفعاله المتعلقة بالدين فکقولک: سارق، متهاون بالصلاة لا یحسن الركوع و السجود ثمّ إنّ ظاهر النص و إن کان منصرفاً إلی الذکر باللسان لكن المراد به حقيقة الذکر فهو مقابل الاغفال فکلّ ما یوجب التذکر للشخص - من القول و الفعل و الإشارة و غیرها - فهو ذکر له. ۳۳۱

۵. أ. «سارق» و «متهاون» مثال برای چیست؟ ب. عبارت «لكن المراد به...» استدراک از چیست؟ توضیح دهید.

أ. مثال برای غیبت در امور دینی است. ب. هر چند منصرف از نص در باب غیبت، ذکر لسانی است منتهی مراد از آن، حقیقت ذکر می باشد یعنی هر چیزی که موجب تذکر و یادآوری باشد هر چند به فعل و اشاره باشد.

*** اللعب بآلات القمار من دون رهن و فی صدق القمار نظر لما عرفت و مجرد الاستعمال لا یوجب إجراء أحكام المطلقات و لو مع البناء علی أصالة الحقيقة فی الاستعمال لقوة انصرافها إلی الغالب من وجود الرهن فی اللعب بها. ۳۷۲

۶. اشکال و جواب مذکور در عبارت «مجرد الاستعمال» را توضیح دهید.

اشکال: قمار در «لعب به آلات» ولو بدون رهن نیز استعمال می شود. جواب: صرف این که قمار در این مورد استعمال می شود دلیل بر اجرای احکام مترتب بر عنوان قمار در آن نمی شود؛ چون قمار مأخوذ در موضوع منصرف است به جایی که با رهن باشد.

*** الثانی من مسوّغات الکذب إرادة الاصلاح و قد استفاضت الأخبار بجواز الکذب عند إرادة الاصلاح ففی صحیحة معاوية بن عمار: «المصلح لیس بکذاب» ثمّ إنّ ظاهر الاخبار المذكورة عدم وجوب التورية و لم أر من اعتبر العجز عنها فی جواز الکذب. ۳۲/۲

۷. أ. روایت «المصلح لیس بکذاب» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید. ب. عبارت «إنّ ظاهر الاخبار» و وجه ظهورش را بیان کنید.

ا. روایت، مصلح را از دایره حکم کاذب بیرون آورده است یعنی بر مصلح، کاذب صدق نمی‌کند حکماً (هر چند موضوعاً کذب باشد).
ب. در روایاتی که از مصلح، کذب نفی شده است این نفی مقید به عدم امکان توریه نشده است یعنی حتی اگر شخص، قدرت بر توریه داشته باشد می‌تواند از روی مصلحت دروغ بگوید.

*** يمكن الاستدلال على كون الكذب من الكبائر بقوله تعالى «إِنَّمَا يُفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» فجعل الكاذب غير مؤمن بآيات الله كافرأ بها و لذلك أطلق جماعة في ظاهر كلماتهم كونه من الكبائر من غير فرق بين ان يترتب على الخبر الكاذب مفسدة أو لا يترتب عليه شيء أصلاً.

۸. ا. چگونه از آیه شریفه، کبیره بودن کذب استفاده می‌شود؟ ب. عبارت «لذلك أطلق جماعة...» را توضیح دهید. ۱۳/۲

ا. در آیه شریفه، کاذب، غیر مؤمن به خدا قرار داده شده است و عدم ایمان به خدا از کبائر است.

ب. کاذب به نحو مطلق غیر مؤمن و از کبائر قرار داده شده است یعنی فرقی ندارد که بر کذب، مفسده مترتب شود یا نه.

*** إنَّ الولاية إن كانت محرمة لذاتها كان ارتكابها لأجل المصالح و دفع المفسدات التي هي أهم من مفسدة انسلاک الشخص في أعوان الظلمة بحسب الظاهر و إن كانت لاستلزامها الظلم على الغير فالمفروض عدم تحققه هنا. ۷۲

۹. عبارت، مثبت کدام یک از مسوغات ولایت از ناحیه ظالم است؟ استدلال را تبیین کنید.

القيام بمصالح العباد؛ زیرا مفسده ذاتی حرمت قبول ولایت از قبل جائز در تعارض با مصلحت اهم از خود، مضمحل می‌شود.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۰	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمر التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. جواز غیبت «متجاهر به فسق» و «جرح شهود»، ب ۳۴۳

أ. منوط به وجود مصلحت است ☐

ب. فقط در اولی منوط به مصلحت نیست ☒

ج. منوط به مصلحت نیست ☐

د. فقط در دومی منوط به مصلحت نیست ☐

۲. حکم عوض مأخوذ در قمار چیست؟ د ۳۷۹ ع ۱۰۱

أ. رد آن به مالک مطلقاً واجب نیست ☐

ب. فقط در صورت بقا، رد آن واجب است ☐

ج. حکم مجهول المالک را دارد و باید آن را صدقه داد ☐

د. در صورت بقا، رد آن و در صورت تلف، رد عوض آن واجب است ☒

۳. مدح من لا يستحق المدح د ۵۰/۲

أ. محرّم مطلقاً عقلاً و شرعاً ☐

ب. محرّم مطلقاً شرعاً فقط ☐

۴. يجوز قبول الولاية عن الجائر مع لقوله «الآن تتقوا منهم تقاة».

د ۸۵/۲ (د ۲)

أ. الاضطرار ☐

ب. الاكراه عليه بالتوعيد على تركها ☒

ج. حصول أمر أهم ☐

د. كون عدم القبول حرجياً ☐

تشریحی

* أمّا الهدیة، و هی ما یبذله علی وجه الهبة لیورث المودة الموجبة للحکم له حقاً کان أو باطلاً و إن لم یقصد المبدول له الحکم إلّا بالحق إذا عرف و لو من القرائن أنّ الأول قصد الحکم له علی کلّ تقدیر، فیکون الفرق بینها و بین الرشوة: أنّ الرشوة تبذل لأجل الحکم، و الهدیة تبذل لإیراث الحب المحرک له علی الحکم علی وفق مطلبه فالظاهر حرمتها؛ لأنّها رشوة أو بحکمها بتنقیح المناط.

خارج از محدوده

۲۴۶

۱. أ. ربط عبارت «إذا عرف و لو ...» و عبارت «لأنّها رشوة ...» به سابق را شرح دهید. ب. فرق مذکور را تبیین کنید.

أ. قید «إذا» متعرض فرضی است که فقط در آن فرض هدیه در حکم رشوه است؛ پس حرمت هدیه منوط به این شرط مذکور پس از «إذا» است. عبارت «لأنّها ...» دلیل حکم یعنی حرمت این نوع هدیه است؛ چون این هدیه یا موضوعاً رشوه است یا اگر در موضوع رشوه داخل نباشد در حکم رشوه و حرام است؛ چون مناط حرمت رشوه که جلب حکم قاضی به نفع باذل است در این گونه هدیه نیز وجود دارد. ب. فرق: در رشوه پرداخت به هدف حکم موافق نظر باذل است اما در هدیه هدف تحریک نفس قاضی است نسبت به صدور حکم به نفع باذل.

* فی الکافی عن القمی «قال: دخل عیسی بن شقی علی أبی عبدالله علیه السلام، قال: جعلت فداک! أنا رجل کانت صناعتی السحر، و کنت آخذ علیه الأجر و کان معاشی، و قد حججت منه، و قد منّ الله علیّ بلقائک، و قد تبت إلى الله من ذلک، فهل لی فی شیء من ذلک مخرج؟ فقال له أبو عبدالله علیه السلام: «حلّ و لا تعقد». و ظاهر المقابلة بین الحلّ و العقد فی الجواز و العدم کون کل منهما بالسحر، فحمل «الحلّ» علی ما کان بغير السحر من الدعاء و الآیات و نحوهما کما عن بعض لا یخلو عن بعد. ۲۶۹

۲. دو معنا برای کلام امام علیه السلام و مختار مصنف را توضیح دهید.

(حضرت فرمود: ای ساحر، باز کن و نبند) دو احتمال دارد: ۱. سحر را باز کن با سحر و با سحر نبند. ۲. با سحر نبند و با دعا و آیات قرآن و سایر اوراد مشروع سحر را باز کن. مختار مصنف اولی است.

* المراد بالمطرب ما كان مطرباً في الجملة بالنسبة إلى المغنى أو المستمع، أو ما كان من شأنه الإطراب و مقتضياً له لو لم يمنع عنه مانع من جهة قبح الصوت أو غيره. و أمّا لو اعتبر الإطراب فعلاً خصوصاً بالنسبة إلى كلّ أحد، و خصوصاً بمعنى الخفة لشدة السرور أو الحزن فيشكل بخلو أكثر ما هو غناء عرفاً عنه. ۲۹۳
۳. سه احتمال در ضابط غنا را توضیح دهید.

۱. مطرب فی الجملة باشد یعنی طرب فعلی نسبت به مغنی و یا مستمع داشته باشد. ۲. شأنیت اطراب داشته باشد گرچه در آن مجلس هیچ طربی برای هیچ کس ایجاد نکند. ۳. باید بالفعل طرب داشته باشد برای همه کسانی که می شنوند؛ چه به معنی خفت از شدت سرور یا حزن باشد و چه نباشد. ۴. باید بالفعل طرب داشته باشد حد اقل برای بعضی؛ چه به معنی خفت از شدت و سرور یا حزن باشد و چه نباشد.

* فی كشف الریبة: أنّ الغیبة ذكر الإنسان فی حال غیبه بما یكره نسبته إلیه مما یعدّ نقصاً فی العرف بقصد الانتقاص و الذم. و یرجّح علی هذا التعریف ما إذا ذكر الشخص بصفات ظاهرة یكون وجودها نقصاً مع عدم قصد انتقاصه بذلك، مع أنّه داخل فی التعریف عند الشهید رحمه الله أيضاً؛ حیث عدّ من الغیبة ذكر بعض الأشخاص بالصفات المعروف بها، كالأعمش و الأعور، و نحوهما. و كذلك ذكر عیوب الجارية التي یراد شراؤها إذا لم یقصد من ذكرها إلّا بیان الواقع، و غیر ذلك مما ذكره هو و غیره من المستثنیات. و دعوی أنّ قصد الانتقاص یحصل بمجرد بیان النقائص، موجهة لاستدراك ذكره بعد قوله: «مما یعدّ نقصاً».
۴. أ. اشكال تعريف شهید چیست؟ ب. ربط عبارت «و دعوی أنّ قصد الانتقاص...» به سابق را شرح دهید. ۳۲۳

أ. دو سنخ نقض در عبارت آمده است: ۱. گفتن غیابی صفت ظاهری که وجود آنها نقص است و انسان معمولی از انتسابش به آن ناراحت می شود ولو به قصد انتقاص نباشد. ۲. گفتن غیابی عیوب جاریه در معرض فروش، اگر هدف بیان صفات واقعی جاریه باشد؛ پس بیان نقایص عرفی هست ولی قصد انتقاص نیست. ب. جواب از دفاع مقدر است: ذکر نقص قهراً همراه با قصد انتقاص است؛ پس دو مورد نقض وارد نیست. جواب: اگر قصد انتقاص از ذکر نقص جدا نباشد، چرا شهید این قید «قصد الانتقاص» را اضافه کرد؟!

* الأقوی جواز الاستماع إذا جاز للقاتل؛ لأنه قول غیر منکر، فلا یحرم الإصغاء إلیه؛ للأصل. و الروایة علی تقدیر صحّتها تدلّ علی أنّ السامع لغیبة کفائل تلك الغیبة، فإن كان القاتل عاصياً كان المستمع كذلك، فتكون دليلاً علی الجواز فیما نحن فیه. نعم، لو استظهر منها أنّ السامع للغیبة كأنه متکلم بها، فإن جاز للسامع التکلم بغیبة جاز سماعها، و إن حرم علیه حرم سماعها أيضاً، كانت الروایة علی تقدیر صحّتها دليلاً للتحريم فیما نحن فیه. ۳۶۰
۵. أ. ربط عبارت «و الروایة علی تقدیر...» به سابق را شرح دهید. ب. دو احتمال در معنی روایت و نقش هر یک در اثبات حرمت استماع غیبت را توضیح دهید.

أ. جواب از اشکال مقدر است. اشکال: حکم شما به جواز استماع با روایت دال بر شراکت غیبت کننده و شنونده در وزر گناه منافات دارد. جواب: روایت تساوی حکمی این دو را ثابت می کند نه حرمت عمل این دو را در هر حال. می گوید: شنونده غیبت در حکم با غیبت کننده متحد است، حال اگر حکم غیبت کننده حرمت باشد در حرمت و اگر چیز دیگر باشد در همان چیز با او متحد الحکم است.
ب. ۱. حکم شنونده و غیبت کننده همانند هم است. نقش: دلالت بر حرمت استماع در تمام حالات نمی کند. ۲. شنونده در حکم غیبت کننده است. نقش: حرمت استماع ثابت می شود؛ چون تکلم به غیبت دیگران حرام است و شنونده غیبت حکماً و تنزیلاً همان قائل به غیبت است.

* الکذب حرام، و لم یحصل الاضرار إلیه مع القدرة علی التوریه، فیدخل تحت العمومات، مع أنّ قبح الکذب عقلی، فلا یسوغ إلّا مع تحقّق عنوان حسن فی ضمنه یغلب حسنه علی قبحه، و یتوقّف تحقّقه علی تحققه، و لا یكون التوقف إلّا مع العجز عن التوریه. و هذا الحکم جید، إلّا أنّ مقتضى إطلاق أدلة الترخيص فی الحلف کاذباً لدفع الضرر البدنی أو المالی عن نفسه أو أخیه، عدم اعتبار ذلك. ففی روایة السکونی عن جعفر عن أبیه عن آبائه عن علی (ع): «قال: قال رسول الله ﷺ: احلف بالله کاذباً و نجّ أخاک من القتل».
۲۴

۶. أ. دو نظریه مذکور و دلیل هریک را شرح دهید. ب. ربط عبارت «فنی...» به سابق چیست؟

أ. ۱. اضطرار مسوغ للکذب و مجوز کذب با امکان توریه تحقق نمی یابد؛ چون اضطرار در فرض عدم امکان اجتناب است و در این جا با ته، به م. ته اند از حرام اجتناب کند و ضرورت خود را نیز برطرف نماید. از طرفی کذب قبیح عقلی است و تا عنوان حسن (مثلاً اضطرار)

محقق نشود که بر قبح کذب بچربد، حکم عقل تبدیل به حسن نمی‌شود. ۲. اضطرار مجوز کذب متوقف بر عدم امکان توریه نیست؛ چون ادله مرخصه للكذب فی الضرورة مطلق است یعنی چه امکان توریه باشد و چه نباشد، حرمت کذب عند الضرورة برداشته می‌شود. ب. فاء، فاء تفصیل است و برای مجمل سابق (یعنی وجود روایات مطلقه) بالتفصیل روایاتی نقل می‌کند از جمله روایات سکونی است.

* روی عن الهیثم، قال: «قلت لأبی عبد الله: إن عندنا بالجزيرة رجلاً ربما أخبر من يأتيه يسأله عن الشيء يسرق، أو شبه ذلك، فنسأله؟ فقال: قال رسول الله: من مشى إلى ساحر أو كاهن أو كذاب يصدقّه فيما يقول، فقد كفر بما أنزل الله من كتاب، الخبر. و ظاهر هذه الصحيحة أن الإخبار عن الغائب على سبيل الجزم محرّم مطلقاً، سواء كان بالكهانة أو بغيرها؛ لأنه جعل المخبر بالشئ الغائب بين الساحر و الكاهن و الكذاب، و جعل الكلّ حراماً. ۷. أ. روایت را ترجمه کنید. ب. حکم استفاد از روایت و وجه استفاده از روایت را شرح دهید. ۳۷

أ. هيثم گفت: به امام صادق گفتیم در جزیره ما مردی است که سؤالات مراجعینش را در مورد سرقت و مانند آن از غیب خبر می‌دهد، آیا می‌توانیم از او پرسیم؟ حضرت فرمود: رسول الله گفته است: هر کس به سمت ساحر یا کذاب یا کاهنی رود و سخن او را قبول کند، قطعاً به قرآن محمد کافر شده است. ب. حکم استفاد: حرمت ترتیب اثر دادن بر اخبار غیبی است که به صورت جزمی گفته شده است. دلیل: حضرت چند مصداق ذکر کرده که وجه مشترک آنها اخبارشان از غیب به نحو جزمی است.

* قد استفاضت الأخبار بعدم دخول النمام الجنة. و يدلّ على حرمتها مع كراهة المقول عنه لإظهار القول عند المقول فيه جميع ما دلّ على حرمة الغيبة، و يتفاوت عقوبته بتفاوت ما يترتب عليها من المفاسد. و قيل: إن حدّ النميمة بالمعنى الأعم كشف ما يكره كشفه، سواء كرهه المنقول عنه أم المنقول إليه، أم كرهه ثالث، و سواء كان الكشف بالقول أم بغيره من الكتابة و الرمز و الإيماء، و سواء كان المنقول من الأعمال أم من الأقوال، و سواء كان ذلك عيباً و نقصاناً على المنقول عنه أم لا، بل حقيقة النميمة إفشاء السرّ، و هتك الستّر عمّا يكره كشفه. ۶۳

۸. دو احتمال در معنی نمیمه و نسبت هر یک با غیبت را تبیین کنید.

۱. نقل قول المقول عنه إلى المقول فيه. نسبت آن با غیبت، عموم من وجه است و در محل اشتراك (یعنی فرض بالا مع كراهة المقول عنه) دو عقاب وجود دارد. ۲. كشف قول المقول عنه عند المقول فيه مطلقاً چه به لحاظ كاشف و چه به لحاظ كراهة طرفین نمیمه یا دیگران. نسبت اعم مطلق از غیبت است.

* فی الشرائع: و لو أمن من ذلك أى اعتماد ما يحرم و قدر على الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر استحبت. و يمكن توجيهه بأن نفس الولاية قبيح محرّم؛ لأنها توجب إعلاء كلمة الباطل و تقوية شوكته، فإذا عارضها قبيح آخر و هو ترك الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر، و ليس أحدهما أقلّ قبحاً من الآخر، فللمكلف فعلها؛ تحصيلاً لمصلحة الأمر بالمعروف، و تركها دفعاً لمفسدة تسويد الاسم فى ديوانهم الموجب لإعلاء كلمتهم و قوّة شوكتهم، نعم يمكن الحكم باستحباب اختيار أحدهما لمصلحة لم تبلغ مرتبة الالتزام. ۷۸

۹. شبهه موجود در نظریه محقق و توجیه آن را شرح دهید.

شبهه: امر به معروف واجب است و اگر با قبول ولایت، این واجب قابل تحقق است؛ پس قبول باید واجب باشد نه اینکه مستحب باشد. توجیه: ولایت قبیح است، ترک امر به معروف نیز قبیح است و هیچ یک کمتر از دیگری نیست تا همان اقل قبحاً مقدم شود، بنابراین مکلف در انجام هر یک مخیر است. اما چنانچه در انتخاب یکی مصلحتی باشد و البته به حد مصلحت الزامی نرسد، انتخاب آن راجح است و مستحب.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱
تاریخ :	۸۹/۳/۱۹	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسألة التاسعة تا اول النوع الخامس مما يحرم التكسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. الحركة السريعة بحيث يوجب على الحسّ الانتقال من الشيء إلى شبهه، كما ترى النار المتحرّكة على الإستدارة دائرة متصلة هي

ب ۲۷۴

أ. السيميا ب. الشعبة ■ ج. الطلسم د. التسخير

۲. بيع الدهن المخلوط من الرديء والجيد، بقصد التلبیس ب ۲۷۸ و ۹

أ. حلال وإن حصل المزج عمداً ب. حرام وإن حصل المزج اتفاقاً ■
ج. حرام إلا إذا حصل المزج اتفاقاً د. حلال إن حصل المزج اتفاقاً

۳. إذا علم بكون لبنة المشتري مشوباً بالماء فالظاهر ثبوت د ۲۸۴

أ. خيار التدليس ب. خيار الغبن ج. خيار التبعض د. خيار العيب ■

۴. مدح من لا يستحق المدح ج ۵۱

أ. جاز مطلقاً ب. حرام مطلقاً ج. حرام طمعاً في الممدوح ■ د. جاز طمعاً في الممدوح

تشریحی:

* الظاهر أنه لا يعتبر في صدق السبّ مواجهة المسبوب نعم يعتبر فيه قصد الإهانة والنقص فالنسبة بينه وبين الغيبة عموم من وجه. والظاهر تعدّد العقاب في

مادة الاجتماع لأنّ مجرد ذكر الشخص بما يكرهه لو سمعه ولولا لقصد الإهانة غيبة محرّمة والإهانة محرّم آخر. ۲۵۵

۱. موارد اجتماع و افتراق سبّ و غیبت را با حکم آنها بیان کنید.

(نسبت من وجه است) مورد اجتماع: عیوب موجود در شخص است اگر در غیاب او به قصد اهانت بگوید. مورد افتراق سبّ: ذکر عیوب در

روبرو به قصد اهانت و مورد افتراق غیبت: ذکر عیب در غیاب دیگری بدون قصد اهانت.

در موارد اجتماع دو عقاب وجود دارد و در موارد افتراق عقاب مختصّ به حرام.

* ثم إنّ المراد بالمطرب ما كان مطرباً في الجملة بالنسبة الى المغنى أو المستمع أو ما كان من شأنه الإطراب ومقتضياً له لو لم يمنع عنه مانع من جهة قبح

الصوت أو غيره. وأمّا لو اعتبر الإطراب فعلاً - خصوصاً بالنسبة الى كلّ أحد وخصوصاً بمعنى الخفة لشدة السرور أو الحزن - فيشكل بخلو أكثر ما هو غناء

عرفاً عنه. ۲۹۳

۲. أ. مراد از «فی الجملة» چیست؟ ب. چرا در حرمت غنا، اطراب فعلی شرط نیست؟

أ. یعنی گاهی نسبت به خود خواننده طرب آور است که از صدای خودش خوشش می آید و گاهی نسبت به شنونده به خصوص طرب آور است

و یا اصلاً مراد از مطرب مطرب فعلی نباشد بلکه اطراب شأنی مراد باشد که من شأنه الاطراب، یعنی اگر مانع نباشد مقتضی اثرش را می گذارد.

ب. چون در این صورت، بیشتر مصادیق عرفی غنا باید حرام نباشد چون در آنها اطراب فعلی نیست.

* قال صاحب الكفاية (في بحث الغناء) بعد ذكر الأخبار المتخالفة جوازاً ومنعاً في القرآن وغيره: أن الجمع بين هذه الأخبار يمكن بوجهين ... وثانيهما: حمل الأخبار المانعة على الفرد الشائع في ذلك الزمان، وهو الغناء على سبيل اللهو من الجوارى في مجالس الفجور والخمور. ٣٠١

٣. وجه جمع مرحوم سبزواری را توضیح دهید.

اخبار مانعه را بر فردی از غنا حمل کرده که در زمان صدور روایات شایع بوده است و آن غنای لهوی از جانب جاریه‌ها و مجالس فجور و خمور و ملاهی و تکلم به باطل است و روایات جواز بر غیر این مورد حمل کرده است.

٤. چگونه با آیه «لا یغتب بعضکم بعضاً» بر حرمت غیبت طفل ممیز استدلال می‌شود؟ توضیح دهید. ٣١٩
١. «أخ» بر طفل ممیز صدق می‌کند، به دلیل «وإن تخالطوهم فاخوانکم» پس مشمول آیه «لا یغتب ... أیحب أحدکم...» می‌شود.
٢. اگرچه خطاب در آیه شریفه به مکلفین است، بالتغلیب شامل فرزندانشان هم می‌شود.

* إنَّ المستفاد من الأخبار، أنَّ حرمة الغيبة لأجل انتقاص المؤمن وتأذیه منه، فإذا فرض هناك مصلحة راجعة الى المغتاب بالكسر أو بالفتح أو ثالث دلّ العقل أو الشرع على كونها أعظم من مصلحة احترام المؤمن بترك ذلك القول فيه وجب كون الحكم على طبق أقوى المصلحتين. ٣٤٢

٥. أ. كلمه «ثالث» عطف بر چیست و «دلّ العقل» قید چه کلمه‌ای است؟ ب. فرع مذکور از مصادیق باب تعارض است یا تزامم؟ توضیح دهید.

- أ. عطف بر «مغتاب» است. - «دلّ» قید «مصلحة» است.
- ب. باب تزامم است؛ چون هر دو حکم، ملاک دارند و فقط اشکال در ناحیه عدم قدرت بر جمع امثال هاست.

٦. «قيادة» را تعریف کرده، حدّ شرعی آن را بنویسید. ٣٨٥

القيادة هي السعي بين الشخصين لجمعهما على الوطى المحرم وهي من الكبائر؛ يضرب ثلاثة أرباع حدّ الزاني (سه چهارم حدّ زانی) که ٧٥ شلاق، و نفی بلد است.

* و الفارق بين الاكراه في البيع والكذب أنَّ الإكراه إنّما يتعلّق بالبيع الحقيقي غاية الأمر قدرة المكره على التفصّي عنه بإيقاع الصورة من دون إرادة المعنى لكنّه غير المكره عليه وحيث إنّ الأخبار خالية عن اعتبار العجز عن التفصّي لم يعتبر ذلك في حكم الإكراه وهذا بخلاف الكذب فإنّه لم يسوّغ إلّا عند الاضطرار إليه ولا اضطرار مع القدرة. نعم لو كان الإكراه من أفراد الاضطرار بأن كان المعتبر في تحقّق موضوعه عرفاً أو لغة العجز عن التفصّي أو قلنا باختصاص رفع حكمه بصورة الاضطرار كان ينبغي فيه اعتبار العجز عن التورية ٢٨

٧. به نظر مصنّف، چه تفاوتی بین بیع و کذب وجود دارد؟

مصنّف می‌فرماید: هرچند امکان تفصّي از اکراه در بیع وجود دارد - چون مکروه علیه، بیع حقیقی (انتقال مبیع) است - اما چون روایات اکراه در بیع مقید به عجز از تفصّي نشده است، حکم اکراه حتی در صورت قدرت بر تفصّي، جاری است، بر خلاف حکم اضطرار به کذب که عنوان جواز کذب، در فرض اضطرار است و با فرض قدرت بر تفصّي، این عنوان محقق نیست پس کذب حرام است. به عبارت دیگر، عجز از تفصّي جزء مفهوم اضطرار است.

* ویدلّ علی حرمة النمیمه قوله تعالى «ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون في الأرض أولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار» ٦٣

٨. آیه مذکور چگونه بر حرمت و کبیره بودن نمیمه دلالت دارد؟

النّمَام قاطع لما أمر الله بصلته ومفسد في الأرض، و هر گناهی که بر مرتکب آن لعن شده باشد از کبائر است.

* إنّ ظاهر بعض ترادف اللعب واللهو ولكن مقتضى تعاطفهما في غير موضع من الكتاب العزيز تغايرهما ولعلّهما من قبيل الفقير و المسكين إذا اجتماعا افترقا وإذا افترقا اجتماعا ولعلّ اللعب يشمل مثل حركات الأطفال الغير المنبعثة عن القوى الشهوية واللهو ما تلتذّ به النفس وينبعث عن القوى الشهوية.

٩. با توجه به متن، دلیل بر تغایر «لعب» و «لهو» چیست؟ تعریف هر کدام بنا بر تغایر چیست؟ ٢/٤٧

عطف هر یک بر دیگری در بیش از یک مورد در قرآن کریم، دلیل بر تغایر این دو است.

لعب شامل مواردی مثل حرکات اطفال است که ناشی از قوای شهوی نیست؛ اما لهو هر عملی است که ناشی از قوای شهوانی است و نفس به وسیله آن لذت می‌برد.

		بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
		امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۱		معاونت آموزش	
پایه :	۷	موضوع :	فقه ۱	اداره ارزشیابی و امتحانات	
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۳	ساعت :	۸		
نام کتاب: مکاسب، از اول المسألة التاسعة تا اول النوع الخامس مما يحرم التكسب به					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

۱. فكل صوت يكون لهواً بكيفيته ومعدوداً من ألحان أهل الفسوق والمعاصي فهو حرام وإن فُرض أنّه ليس بغناء وكلّ ما لا يُعدّ لهواً فليس بحرام وإن فرض صدق الغناء عليه فرضاً غير محقق د ۱/۲۹۶ (۳ د)
 - أ. لدلالة الروايات على حرمة الغناء مطلقاً ☐
 - ب. لعدم دلالة دليل على حرمة الغناء بمعناه المطلق ☐
 - ج. لعدم الدليل على حرمة مطلق اللهو ☐
 - د. لعدم الدليل على حرمة الغناء إلا من حيث كونه باطلاً ولهواً ولغوياً وزوراً ■
۲. ثم إنّه يظهر من الأخبار المستفيضة وجوب ردّ الغيبة والظاهر أنّ المراد من الردّ..... د ۱/۳۶۱ (۲ د)
 - أ. عدم الاستماع لها ☐
 - ب. النهي عنها ☐
 - ج. يتحقق بعدم تأييد قول القائل لها ☐
 - د. الانتصار للغائب بما يناسب تلك الغيبة ■
۳. . على رأى مصنف، يحرم غيبة الصبيّ أ ۱/۳۱۹ (۲ د)
 - أ. المميّز المتأثر بالغيبة إذا سمع ■
 - ب. المميّز مطلقاً ☐
 - ج. مطلقاً ☐
 - د. المتأثر وإن لم يميّز ☐
۴. آیا جواز غیبت «مظلوم از ظالم» و «نصح مستشير» منوط به وجود مصلحت است؟ ج ۳۴۳
 - أ. بله، در هر دو ☐
 - ب. فقط در اولی ☐
 - ج. فقط در دومی ■
 - د. خیر، در هیچ کدام ☐

سؤالات تشریحی:

- * وفي رواية السكوني عن الصادق (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): ساحر المسلمين يقتل وساحر الكفار لا يقتل. قيل: يا رسول الله لم لا يقتل ساحر الكفار؟ قال: لأنّ الشرک أعظم من السحر ولأنّ السحر والشرك مقرونان. ۲۵۷ (ع: ۲: ۲)
۱. فرق بين حکم ساحر مسلمان و ساحر کافر را با دليل بيان کنيد.
- ساحر مسلمان کشته می شود، بر خلاف ساحر کافر؛ اما اینکه ساحر کافر کشته نمی شود چون وزر شرک بیش از سحر است و مشرک کشته نمی شود، پس ساحر که جرمش کمتر است به طریق اولی کشته نمی شود؛ ولی اینکه ساحر مسلمان کشته می شود چون در حکم مرتد است و همان طور که مرتد کشته می شود، ساحر - که در حکم مرتد است - نیز کشته می شود.
- * ويمكن أن يستدل لجواز دفع ضرر السحر بالسحر مضافاً الى الأصل - بعد دعوى انصراف الأدلة الى غير ما قصد به غرض راجح شرعاً - بالأخبار. ۲۶۹ (کاربردی ۲)
۲. چرا مصنف، استدلال به اصل را مقید کرده است به «بعد دعوى انصراف الأدلة...»؟
- وجه تقييد اين است که با فرض عدم انصراف ادله، اطلاق آنها مورد دفع ضرر سحر به سحر را هم شامل می شود و با وجود اطلاق و اصل لفظی نوبت به تمسک به اصل عملی نمی رسد.

* الأولى بملاحظة قوله (عليه السلام) أن الغيبة ذكرک أخاک بما يكرهه - بناءً على ارجاع الكراهة الى الكلام المذكور به لا الى الوصف - أن الغيبة أن يذكر الانسان بكلام يسوؤه إما بإظهار عيبه المستور وإن لم يقصد انتقاصه وإما بانتقاصه بعيب غير مستور ... نعم لو أرجعت الكراهة الى الوصف الذي يُسند الى الانسان تعين ارادة كراهة ظهورها فيختص بالقسم الأول وهو ما كان إظهاراً لأمر مستور. ۳۲۳ (۳)

۳. أ. دو احتمال در متعلق کراهت را بیان کنید.

احتمال ۱: مقصود کراهت داشتن از کلامی است که نسبت به او گفته می‌شود، هرچند عیب مخفی او نباشد؛ بلکه عیب ظاهرش را به جهت استهزاء و استخفاف هم بگوید غیبت صادق است. احتمال ۲: مقصود، کراهت داشتن از وصف و خصوصیتی است که به او نسبت داده می‌شود، و مراد اظهار وصف و عیب پوشیده‌ایست که از اظهارش ناراحت می‌شود.

* فی جامع المقاصد: أن من شرط الغيبة أن يكون متعلقها محصوراً والآ فلا تعدّ غيبة، فلو قال عن أهل بلدة غير محصورة ما لو قاله عن شخص واحد كان غيبة لم يحتسب غيبة؛ انتهى. أقول إن أراد أن ذمّ جمع غير محصور لا يعدّ غيبة وإن قصد انتقاص كلّ منهم فلا اشكال في كونه غيبة محرمة ولا وجه لإخراجها عن موضوعها أو حکمها. ۳۳۴ (ف ۲)

۴. اشکال مصنف را بیان کنید.

اشکال: اگر منظور جامع المقاصد این است که مذمت گروه غیر محصور - هر چند به قصد تنقیص تک تک آنان باشد - غیبت نیست. پس اشکالی در این نیست که غیبت حرام است و وجهی ندارد که آن را محکوم به حکم غیبت ندانیم (خروج حکمی) و نیز وجهی ندارد که آن را از مصادیق غیبت ندانیم (خروج موضوعی).

* عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله تعالى: «إنما الخمر والميسر و...» وأما الميسر فالنرد والشطرنج وكلّ قمار ميسر وكلّ هذا بيعه وشرائه والانتفاع بشيء من هذا حرام محرّم وليس المراد بالقمار هنا المعنى المصدري حتى يرد ما تقدم من انصرافه الى اللعب مع الرهن بل المراد الآلات بقرينة قوله «بيعه وشرائه» وقوله «وأما الميسر فهو النرد...». ۳۷۳ (ف ۳)

۵. در چه صورت می‌توان با این روایت، حرمت لعب به وسیله آلات قمار بدون رهن را اثبات کرد؟ توضیح دهید.

اگر قمار به معنی آلات قمار باشد که شیخ همین معنا را با دو قرینه درست می‌داند: أ. بیعه و شرائه - بیع و شراء آلات معنا دارد نه بیع و شراء قمار به معنی مصدري؛ ب. أما الميسر فهو النرد. ميسر را خود آلات شمرده نه بازی با آلات؛ طبق این معنا انتفاع به آلات مطلقاً حرام شده چه با رهن باشد چه بدون رهن.

* ويمكن الاستدلال على كون الكذب من الكبائر بقوله تعالى: إنما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون بآيات الله. ۱۲ (ف ۱)

۶. کیفیت استدلال به آیه شریفه بر کبیره بودن کذب را بیان کنید.

از آیه چنین استفاده می‌شود که خداوند، کاذب را غیر مؤمن به آیات الهی قرار داده است، و عدم ایمان به آیات الهی قطعاً از گناهان کبیره است.

* انّ المحرّم من العمل للظلمة قسمان: أحدهما الاعانة لهم على الظلم والثاني ما يعدّ معه من أعوانهم بأن يقال هذا خيّاظ السلطان وأما ما عدا ذلك فلا دليل معتبر على تحريمه. ۲/۵۹

۷. سه نوع عملی را که ممکن است برای ظالم انجام شود، با حکم آن توضیح دهید.

۱. عملی که در کمک به ظلم او باشد، مسلماً حرام است. ۲. هر عملی که باعث شود، عامل از اعوان ظالم محسوب شود هر چند کمک به ظلم او نباشد، مانند خیاط سلطان، حرام است. ۳. عملی که در غیر جهت ظلم انجام شود و به حدّی نباشد که از اعوان او به حساب آید، مانند خیاطی که أحياناً برای ظالم خیاطی کند، که دلیل معتبری بر حرمت چنین عملی در دست نیست.

* إِنَّهُ كَمَا يَبَاحُ بِالْإِكْرَاهِ الْوَلَايَةُ الْمَحْرَمَةُ كَذَلِكَ يَبَاحُ بِهِ مَا يُلْزِمُهَا مِنَ الْمَحْرَمَاتِ الْآخِرِ وَمَا يَتَّفَقُ فِي خِلَالِهَا مِمَّا يَصْدُرُ الْأَمْرُ بِهِ مِنَ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ مَا عدا اِرَاقَةَ الدَّمِ. ۱/۸۶

۸. عبارت را شرح دهید.

همچنان که در صورت اکراه پذیرفتن ولایت حرام از جانب سلطان مباح می گردد انجام دیگر محرماتی که سلطان به آن امر می کند نیز مباح است مگر آن که امر به ریختن خون کسی نماید که در این فرض اکراه موجب اباحه آن نمی گردد.

* لَا تَدُلُّ آيَةُ «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثُ...» عَلَى حُرْمَةِ الْغَنَاءِ بِنَاءً عَلَى أَنَّهُ مِنْ إِضَافَةِ الصِّفَةِ إِلَى الْمَوْصُوفِ فَيَخْتَصُّ الْغَنَاءُ الْمَحْرَمَ بِمَا كَانَ مُشْتَمَلًا عَلَى الْكَلَامِ الْبَاطِلِ فَلَا تَدُلُّ عَلَى حُرْمَةِ نَفْسِ الْكَيْفِيَّةِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَلَامٍ بَاطِلٍ. ۲۸۷ ع ۱۵۲

۹. صفت و موصوف در آیه را تعیین نموده، وجه عدم دلالت آیه شریفه را بر حرمت غناء بیان کنید.

حدیث می شود موصوف و لهو می شود صفت. وجه عدم دلالت این است که آنچه حرام است حدیث می باشد و حدیث دلالت بر کلام می کند نه کیفیت کلام.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه		بسمه تعالی	
معاونت آموزش		امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات		پاسخنامه مدارس شهرستان	
کمیسیون طرح سؤال		پایه :	۷
		موضوع :	فقه ۱
		تاریخ :	۹۲/۰۳/۱۲
		ساعت :	۸
نام کتاب: مکاسب، از اول المسألة التاسعة تا اول النوع الفامس مما یمرر التکسب به - ۱/۲۵۳ تا ۲/۱۳۳			
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)			

سؤالات تستی:

۱. التحقيق أنه بين قوله: «لا تقرأوا القرآن بلحون أهل الفسوق» وقوله «رجع بالقرآن صوتك»..... د ۳۱۰
 - أ. منافاة و تعارض لدلالة الأولى على حرمة الغناء والثاني على الوجوب ☐
 - ب. تعارض وإن لم يدل الثانية على الوجوب ☐
 - ج. لا منافاة ولا تعارض مستقر لعدم دلالة الأولى على الحرمة ☐
 - د. لا تعارض لعدم كون مجرد الترجيح من لحون أهل الفسوق ☒
۲. إن كان الشيء المقول خلف المؤمن ج ۳۲۵ ع ۱۵۱
 - أ. نقصاً ولو باعتقاده فهو غيبة وحرام ☐
 - ب. نقصاً عرفاً ولو كان ظاهراً فهو غيبة وحرام ☐
 - ج. نقصاً شرعاً أو عرفاً مخفياً للسامع فهو حرام لكشف العورة ☒
 - د. نفياً للكمال ويكرهه المقول فيه فهو غيبة وحرام ☐
۳. من مسوغات الكذب إرادة الإصلاح بين الناس ب ۳۲/۲
 - أ. وهو مشروط بالعجز عن التورية ☐
 - ب. وليس مشروطاً بالعجز عن التورية مطلقاً ☒
 - ج. وهو مشروط بالعجز لقوله (تعالى) لا جناح ☐
 - د. لأن جلب المنفعة أولى من دفع المفسدة ☐
۴. قبول الولاية من الجائر د ۷۲
 - أ. حرام مطلقاً ☐
 - ب. حرام إذا بلغ الدم ☐
 - ج. حلال إذا اجتنب الظلم ☐
 - د. حلال إذا قام بمصالح العباد ☒

سؤالات تشریحی:

* ويمكن أن يستدل لجواز دفع ضرر السحر بالسحر مضافاً الى الأصل - بعد دعوى انصراف الأدلة الى غير ما قصد به غرض راجح شرعاً - بالأخبار. ۲۶۹ (کاربردی ۲)

۱. چرا مصنف، استدلال به «اصل» را به «بعد از دعوی انصراف الأدلة» مقید کرده است؟ ۲۶۹

وجه تقييد این است که با فرض عدم انصراف ادله، اطلاق آنها مورد دفع ضرر سحر به سحر را هم شامل می شود و با وجود اطلاق و اصل لفظی نوبت به تمسک به اصل عملی نمی رسد.

* قد يستدل على فساد بيع المغشوش بورود النهی عن هذا البيع فيكون المغشوش منهياً عن بيعه ولأن نفس البيع غش منهى عنه. وفيه نظر، فإن النهی عن البيع - لكونه مصداقاً لمحرم هو الغش - لا يوجب فساده، وأما النهی عن بيع المغشوش فلم يوجد في خبر. ۲۸۳-۲۸۲

۲. «فإن النهی» اشکال بر کدام دلیل است؟ توضیح دهید.

اشکال بر دلیل دوم است؛ یعنی تعلق نهی به بیعی که مبیعش مغشوش است، دلالت بر فساد ندارد؛ زیرا نهی به این عنوان خاص نیست بلکه منهی عنه، غش است و چنین بیعی چون مصداق منهی عنه است، متعلق نهی است و چنین حکمی، دلالت بر فساد ندارد.

* إن المحقق الأردبیلی، أید استثناء المراثی من الغناء المحرم بأن البكاء والتفجع مطلوب مرغوب وفيه ثواب عظیم والغناء معین على ذلك ثم أید به جواز النياحة وجواز أخذ الاجر عليها والظاهر أنها لا تكون إلا معه وبأنّ تحريم الغناء للطرب وليس في المراثی طرب بل ليس إلا الحزن.

۳۱۱ ع ۱۵۲

۳. مدعا و دلیل مرحوم اردبیلی را توضیح دهید.

مدعا: غنا در باب مرثی و نیاچه در عزای اهل بیت (علیهم السلام) حرام نیست بلکه مطلوب است.

دلیل به مطلوبیت و استحباب بکاء و تفجّع در رثای اهل بیت و غناء معین در این امر مطلوب است و نیز غنای محرم، طرب‌انگیز است در حالی که مرثی حزن آورند نه طرب‌انگیز.

* الثانی: فی کفارة الغيبة الماحية لها، ومقتضى كونها من حقوق الناس توقّف رفعها الى إسقاط صاحبها، أمّا كونها من حقوق الناس فلاّنه ظلم على المغتاب، وللأخبار الظاهرة فى أنّ من حقّ المؤمن على المؤمن أن لا يغتابه، وأنّ حرمة عرض المسلم كحرمة دمه وماله، وأمّا توقّف رفعها على إبراء ذى الحقّ فللمستفيضة المعتمدة بالأصل. ۳۳۶ ع ۱۵۲

۴. أ. باتوجه به عبارت، به چند دلیل از ادلّه اربعه برای اثبات حق الناس بودن غیبت تمسک شده است؟ ب. توضیح دهید مراد از «اصل» چیست.

به دو دلیل: ۱. عقل، که می‌گوید غیبت ظلم است در حقّ مغتاب و تعدی است به حریم و آبروی او. ۲. اخبار مختلفه‌ای که در عبارت به آن‌ها اشاره شده است. مراد از اصل: اصل عملی استصحاب (اصالة بقاء حق یا اشتغال است و می‌شود گفت حقّ باقیست تا خود ذی حق ابراء کند.

* قال فى كشف الريبه: إذا سمع أحد مغتاباً لآخر وهو لا يعلم المغتاب مستحقاً للغيبة ولا عدمه، قيل: «لا يجب نهى القائل؛ لإمكان الاستحقاق، فيحمل فعل القائل على الصحة ما لم يعلم فساد؛ ولأنّ ردعه يستلزم انتهاك حرمة، وهو أحد المحرّمين». ۳۵۹ ع ۱۵۲

۵. کلمه «مغتاب» را در دو مورد فوق ترجمه کرده، قول «قيل» و دو دلیل مذکور برای آن را توضیح دهید.

مغتاباً به معنی غیبت کننده و المغتاب به معنی غیبت شونده.

قول قيل: این است که در فرضی که شنونده غیبت احتمال می‌دهد که شخصی که غیبت او می‌شود مستحقّ غیبت است واجب نیست گوینده غیبت را از غیبت نهی کند، به دو دلیل: یکی این که می‌تواند حمل بر صحتّ کند. دوم: این که جلوگیری گوینده مستلزم هتک حرمت او است؛ چون احتمال جایز الغيبة بودن را می‌دهد بنابراین امر دائر است بین شنیدن غیبت که حرام است و بین هتک حرمت که این هم حرام است و در دوران امر بین محذورین عقلاً مخیر است بنابر این می‌تواند ردع نکند.

* إنّه يستثنى من المؤمن المظاهر بالفسق والمبتدع أيضاً ويمكن أن يستثنى من ذلك ما ذا لم يتأثر المسبوب عرفاً بأن لا يوجب قوله فى حقه مذلة ولا نقصاً، كقول الوالد لولده والسيد لعبده: «يا حمار»، سواء لم يتأثر المقول فيه أم تأثر، بناء على أن العبرة بحصول المذلة عرفاً وبشكل الثانی بعموم حرمة أدلة الايذاء. ۲۵۵

۶. أ. عبارت «بناء...» تعلیل چیست؟ ب. مراد از «ثانی» را توضیح دهید؟

أ. بناءً دليل عدم حرمت در جایی است که معیار در مذلت، عرف باشد - یعنی عرف می‌گوید: بچه از سب پدر نباید ناراحت شود و این، تنقیص نیست - چه فرد مسبوب متأثر شود و چه نشود. ب. مراد از ثانی: جایی است که مسبوب متأثر شود.

* قراءة الدعاء و المراثى بصوت يرجع فيه على سبيل اللهو لا إشكال فى حرمتها ولا فى تضاعف عقابها؛ لكونها معصية فى مقام الطاعة و استخفافاً بالمدعو و المراثى. ۲۹۷

۷. أ. عبارت «لكونها» تعلیل چیست؟ توضیح دهید. ب. مراد از «مدعو» و «مرثی» را بیان کنید.

أ. تعلیل تضاعف عقاب. توضیح: یک استحقاق عقاب بخاطر غنا و یک عقاب به خاطر مغنی فيه (حال یا چون در مقام طاعت معصیت کرده است یا با این عمل موجب خفیف شمردن قرآن و خدا و معصومین شده که مرثیه او را خوانده است) ب. مدعو: مخاطب دعا - مرثی: مرثیه

خداوند ما را مثل امام حسین (علیه السلام)

* الكذب حرام بضرورة العقول والأديان وأنه من الكبائر للمحكي عن العسكري (عليه السلام): جعلت الخبائث كلها في بيت واحد وجعل مفتاحها الكذب ... الحديث؛ فإن مفتاح الخبائث كلها كبيرة لا محالة. نعم في الأخبار ما يظهر منه عدم كونه على الإطلاق كبيرة مثل صحيحة ابن الحجاج، قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): الكذاب هو الذي يكذب في الشيء؟ قال: لا ما من أحد إلا ويكون منه ذلك ولكن المطبوع على الكذب. ١١

٨. نسبت بین روایت اول و دوم چیست؟ توضیح دهید.

نسبت عام و خاص مطلق است. روایت اول هر کذبی را از کبائر می‌داند چون مفتاح خبائث نمی‌تواند کمتر از سائر خبائث باشد اما در روایت دوم کذب را از لمم - یعنی صغائر که به شرط اجتناب از کبائر، معفو است - می‌داند و لمم غیر از کبائر است و فقط کذب صادر شده از کسی که طبعش بر کذب است، از کبائر است و لذا نسبت به قبل خاص است.

* إن حرمة اللعب بآلات اللهو، من حيث اللهو لا من حيث خصوص الآله. ففي رواية سماعة: قال أبو عبدالله (عليه السلام): «لما مات آدم شمت به إبليس وقابيل فاجتمعا في الأرض فجعل إبليس وقابيل المعازف والملاهي شماتة بآدم (عليه السلام) فكل ما كان في الأرض من هذا الضرب الذي يتلذذ به الناس فإنما هو من ذلك» فإن فيه إشارة إلى أن المنطوق هو مطلق التلهي والتلذذ. ٤٦

٩. آیا استفاده از آلات لهو حرام است؟ با توجه به روایت توضیح دهید.

اگر از آلت برای ایجاد لهو استفاده شود حرام است؛ چون ظاهر روایت این است که نکته حرمت استعمال آلات، حصول تلهی است پس هر جا لهوی نبود، حرمتی نیست.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان		گروه: الف
پایه :		۷		موضوع:		فقه ۱
تاریخ :		۹۴/۰۳/۱۸		ساعت:		۸
نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمرر التکسب به						
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)						

تستی

۱. علی رأی المصنف، الغناء د ۳۱۳

أ. حرام مطلقاً ☐ ب. حرام إلّا الحداء ☐

ج. حلال فی الأعراس مطلقاً ☐ د. حلال فی الأعراس إذا لم یکتنف بها محرّم آخر ■

۲. المراد بالمتجاهر بالفسق من تجاهر بالقبیح ب ۳۴۶

أ. وإن لم یکن بعنوان أنّه قبیح ☐ ب. بعنوان أنّه قبیح ■ ج. وإن لم یعلم بقبحه ☐ د. ولو مع إظهار محمل له ☐

۳. الشیء المقول إن لم یکن نقصاً فذكر الشخص حیثئذ ب ۳۲۵

أ. غیبة مطلقاً ☐ ب. لیس بغیبة مطلقاً ■ ج. غیبة إن اعتقد المقول فیهِ کونه نقصاً علیه ☐ د. لیس بغیبة إلّا مع اعتقاد القائل بکونه نقصاً علیه ☐

۴. النسبة بین السبّ و الغیبة تكون أ ۲۵۵

أ. عموماً من وجه ■ ب. عموماً مطلقاً ☐ ج. التساوی ☐ د. التباين ☐

تشریحی

* تحرم الشعبذة لو عمل بشهادة المجلسی بكونها من السحر، لكن الظاهر استنادها إلى اجتهداه مع معارضته بما تقدّم من الفخر من إخراج علمی الخواصّ والحیل من السحر فهذه شهادة على عدم عموم لفظ السحر. و تقدیم شهادة الإثبات لا یجری فی هذا الموضع لأنّ الظاهر استناد المثبتین إلى الاستعمال والنافین إلى الاطلاع على کون الاستعمال مجازاً للمناسبة. ۲۶۸

۱. عبارت «تقدیم شهادة الإثبات ... مجازاً للمناسبة» را توضیح دهید.

قاعدة تقدیم مثبت بر نافی در جایی است که نافی نفی علم خود می کند و مثبت ادعای علم می کند. این قاعده در محلّ بحث جاری نیست؛ چون در اینجا نفی کننده، وجود استعمال را می پذیرد لکن آن را استعمال مجازی می داند؛ پس هر دو با اینکه در تحقق استعمال اتفاق دارند، در نوع استعمال اختلاف دارند و هیچ یک بر دیگری مقدّم نیست.

* لا تدلّ آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِیْ لَهْوَ الْحَدِیْثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ ...» على حرمة الغناء بناءً على أنّه من إضافة الصفة إلى الموصوف فیختصّ الغناء المحرّم بما کان مشتملاً على الکلام الباطل فلا تدلّ على حرمة نفس الکيفية ولو لم یکن فی کلام باطل. ۲۸۷

۲. صفت و موصوف را تعیین نموده، وجه عدم دلالت آیه را بر حرمت غناء بیان کنید.

«حدیث» می شود موصوف و «لهو» صفت است. حدیث لهوی: یعنی سخنی که مشتمل بر باطل است؛ پس آیه بر حرمت چنین موردی دلالت می کند و حال آن که غنا، عبارت است از کیفیت صوت، ولو اینکه در ضمن کلام نباشد.

* یمکن الجمع بین نبویّ «إنّ کفّارة الاغتیاب أن تستغفر لمن اغتبه کُلّما ذکرته» و بین نبویّ «من کانت لأخیه عنده مظلمة فی عرض أو مال فلیستحللها من قبل أن یأتی یوم لیس هناك درهم و لا دینار» بحمل الاستغفار له على من لم یبلغ غیبه المغتاب، فینبغی له الاقتصار على الدعاء و الاستغفار؛ لأنّ فی محالّته إثارة للفتنة، و جلباً للضغائن. و فی حکم من لم یبلغه من لم یقدر على الوصول إلیهِ لموت أو غیبة و حمل المحالّة على من یمکن التوصل إلیهِ مع

در روایت اول که فرموده است «استغفار کند برای کسی که غیبت او را کرده است» ناظر به جایی است که غیبت به غیبت شونده نرسیده باشد که سزاوار است غیبت کننده اکتفا کند به ذکر دعا و استغفار برای غیبت شونده؛ چون اگر برود حلالیت بجوید در معرض فتنه و کینه است و روایت دوم که فرموده برود و از غیبت شونده حلالیت بجوید ناظر به جایی است که دسترسی به غیبت شونده ممکن باشد و غیبت به او رسیده باشد.

* فی صدق القمار علی اللعب بآلات القمار من دون رهن نظر. و مجرد الاستعمال لا یوجب إجراء أحكام المطلقات ولو مع البناء علی أصالة الحقيقة فی الاستعمال لقوة انصرافها إلی الغالب من وجود الرهن فی اللعب بها. ۳۷۲

۴. ا. وجه نظر در صدق قمار چیست؟ ب. عبارت «لغة انصرافها» دلیل بر چیست؟ مدعا و دلیل را توضیح دهید.

ا. وجه نظر: احتمال دخالت وجود رهن در صدق قمار است.

ب. مدعا: اینکه بر این مورد نیز قمار اطلاق می شود دلیل نمی شود که مشمول مطلقات حرمت قمار شوند.

دلیل: این مطلقات منصرفند به جایی که رهن در کار باشد.

* عن علی علیه السلام قال: «لا یصلح من الکذب جدّ ولا هزل ولا یعدنّ أحدکم صبیّه ثمّ لا یفی له أنّ الکذب یهدی إلی الفجور» فیہ إشعار بأنّ مجرد الکذب لیس فجوراً. و قوله «لا یعدنّ أحدکم ...» لابدّ أن یراد به النهی عن الوعد مع إضمار عدم الوفاء بل الظاهر عدم کونه کذباً حقیقیّاً وأنّ إطلاق الکذب علیه فی الروایة لکونه فی حکمه من حیث الحرمة أو لأنّ الوعد مستلزم للأخبار بوقوع الفعل. ۱۴-۵

۵. ا. روایت، چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟ ب. عبارت «و أنّ إطلاق الکذب ...» را توضیح دهید.

ا. عبارت «یهدی إلی الفجور» این معنا را می رساند و الا اگر مجرد کذب، فجور بود می فرمود: «الکذب فجور» نه این که «یهدی إلی الفجور» پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می شود.

ب. (در مقام توجیه این مطلب است که علیرغم اینکه خلف وعده کذب نیست چرا امام علیه السلام در زمرة کذب آورده است) زیرا خلف وعده در حکم حرمت شبیه کذب است و یا اینکه وعده دادن مستلزم اخباری است مبنی بر اینکه فعل و عمل وعده داده شده اتفاق می افتد پس عملی نشدن آن، مستلزم کذب این جمله خبریه است.

* قال فی الشرایع بعد الحكم بجواز الدخول فی الولاية دفعاً للضرر الیسیر مع الکراهة و الکثیر بدونها: إذا أکرهه الجائر علی الولاية جاز له الدخول و العمل بما یأمره مع عدم القدرة علی التفتی منه. ۹۶

۶. ا. صورت کراهت و عدم کراهت قبول ولایت را بنویسید. ب. قید «مع عدم القدرة علی التفتی منه» اشاره به چه مطلبی دارد؟

ا. قبول ولایت برای دفع ضرر قلیل در عین جواز مکروه است. ولی قبول ولایت در صورت ضرر کثیر کراهت ندارد.

ب. انجام اوامر حاکم جائز از سوی والی او، در صورتی جایز است که قدرت بر تفصی نداشته باشد ولی اگر قدرت بر فرار دارد، انجام اوامر حاکم جائز نیست.

* الولاية من قبل الجائر محرمة لأنّ الوالی من أعظم الأعوان و ظاهر الروایات کون الولاية محرمة بنفسها مع قطع النظر عن ترتب معصية علیها من ظلم الغير. ۶۹

۷. ا. مقصود از «ولایت» چیست و چرا حرام است؟ ب. عبارت «محرمة بنفسها» را توضیح دهید.

ا. قبول ولایت از ناحیه حاکم جائز؛ چون اعانة ظالم حرام است و قبول ولایت از طرف او از مصادیق بارز اعوان ظلمه بودن است.

ب. قبول ولایت جائز حرمتش ذاتی است، چه بر آن معصیت و ظلم مترتب شود و چه نشود.

* صرّح الحلّی - فی مسألة اللعب بالحمام بغير رهان - بحرمته و قال: إنّ اللعب بجميع الأشياء قبیح و انتصر فی الریاض للحلّی بأنّ ما دلّ علی قبح اللعب و ورد بذمه من الآیات و الروایات أظهر من أن یخفی فإذا ثبت القبح ثبت النهی. ۴۲

۸. أ. مدعی حلّی و دلیل آن را بیان کنید. ب. مقصود از عبارت «انتصر فی الریاض» را توضیح دهید.

أ. مدعی: لعب با كبوتر بدون رهان حرام است. دلیل: چون لعب به جميع اشياء قبیح است.

ب. صاحب ریاض برای تأیید قول مرحوم حلّی فرموده است: آیات و روایت دال بر قبح لعب و مذمت لعب کاشف از ثبوت نهی است؛ زیرا اگر شرعاً حرام نباشد وجهی برای قبح ندارد.

* لا فرق بین استعمال هذه الكيفية فی كلام حقّ أو باطل فقرة القرآن بصوت یرجّع فیهِ علی سبیل اللهو لا إشكال فی حرمتها و لا فی تضاعف عقابها لكونها معصية فی مقام الطاعة و استخفافاً بالمقروء. ۲۹۷

۹. أ. مقصود از «هذه الكيفية» چیست؟ ب. عبارت «لكونها...» را توضیح دهید.

أ. کیفیت لهوی مناسب با مجلس اهل فسوق و معاصی

ب. دلیل بر شدت عقاب بر قرائت قرآن به نحو صوت لهوی است؛ زیرا قرائت قرآن به کیفیت لهوی معصیت در مقام طاعت است مضاف بر اینکه سبک شمردن قرآن هم هست.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۱
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۲	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمزم التکسب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. اگر غش از قبیل مزج آب با لبن باشد ب ۲۸۴ س ۱۵۱

أ. بیع باطل است ☐ ب. مشتری خیار عیب دارد ☒ ج. مشتری خیار تدلیس دارد ☐ د. مشتری خیار تبعض صفقه دارد ☐

۲. جواز غیبت «متجاهر به فسق» «جرح شهود» ب ۳۴۳

أ. منوط به وجود مصلحت است مانند ☐ ب. منوط به وجود مصلحت نیست برخلاف ☒

ج. منوط به مصلحت نیست مانند ☐ د. منوط به وجود مصلحت است برخلاف ☐

۳. الحركة السريعة بحيث یوجب علی الحسن الانتقال من الشئ إلى شبهة، كما ترى النار المتحركة علی الاستدارة دائرة متصلة؛ تسمى ب ۲۷۴

أ. بالسحر ☐ ب. بالشعبذة ☒ ج. بالکیمیا ☐ د. بالسیمیا ☐

۴. لو قال: «أهل هذه القرية کلهم کذا و کذا لو قال: هذه البلدة کلهم کذا و کذا». أ ۳۳۵

أ. فلا وجه لإخراجه عن موضوع الغيبة أو حکمها و کذا ☒ ب. فلا وجه لإخراجه عن موضوع الغيبة أو حکمها بخلاف ما ☐

ج. فالأوجه خروجه عن موضوع الغيبة أو حکمها و کذا ☐ د. فالأوجه خروجه عن موضوع الغيبة أو حکمها بخلاف ما ☐

تشریحی

* فی القواعد: إنه کلام یتکلم به أو یتکبه، أو رقیة، أو يعمل شيئاً يؤثر فی بدن المسحور أو قلبه أو عقله من غیر مباشرة. و زاد فی المسالك: أو أقسام أو عزائم يحدث بسببها ضرر علی الغير. و زاد فی الدروس: الدخنة و التصوير و النفث و تصفية النفس. و یمکن أن یدخل جمیع ذلك فی قوله فی القواعد: «أو يعمل شيئاً». نعم ظاهر المسالك و محکی الدروس: أنّ المعبر فی السحر الإضرار. فإن أريد من «التأثير» فی عبارة القواعد و غيرها خصوص الإضرار بالمسحور فهو، و إلّا کان أعم. ۲۵۸-۹/۱

۱. عبارات شهیدین درچه صورت شرح و درچه صورت تعریض به قواعد است؟ توضیح دهید.

مواردی که شهیدین نقل کرده‌اند، مانند اقسام و عزائم و دخنه و تصویر و ... در مراد از عبارت «أو يعمل شيئاً» داخل است؛ پس عبارات ایشان توضیح است. اما چون شهیدین اضرار را در صدق سحر شرط می‌دانند و عبارت قواعد در این جهت صراحت ندارد، چنانچه از عبارت «يؤثر فی بدن ...» تأثیر مضر مقصود باشد، کلمات شهیدین مطلقاً توضیح است؛ اما اگر مراد از تأثیر، اعم از ضار و نافع باشد، عبارات شهیدین تقیید و تعریض بر کلام قواعد است.

* قد يستدل علی الفساد بورود النهی عن هذا البیع، فیکون المغشوش منهياً عن بیعه، كما أشیر إليه فی رواية قطع الدینار و الأمر بإلقائه فی البالوعة، معللاً بقوله: «حتى لا یباع بشيء» و لأنّ نفس البیع غشّ منهی عنه. و فیه نظر، فإنّ النهی عن البیع لکونه مصداقاً لمحرمّ هو الغشّ لا یوجب فساد. و أما خبر الدینار، فلو عمل به خرجت المسألة عن مسألة الغشّ؛ لأنّه إذا وجب إتلاف الدینار کان داخلاً فی ما یمکن المقصود منه حراماً، فیحمل «الدینار» علی المضروب من غیر جنس النقدین أو من غیر الخالص منهما لأجل التلبیس علی الناس، و معلوم أنّ مثله بهیئته لا یقصد منه إلّا التلبیس، فهو آلة الفساد لكل من دفع إليه، و أین هو من اللبن الممزوج بالماء و شبهه؟ ۲۸۲

۲. ادله مذکور و اشکال هر یک را شرح دهید.

ادله: ۱. غش حرام است و بیع مذکور نیز یکی از مصادیق غش است و حرام. اشکال: حرمت تکلیفی داشتن عملی معنایش فساد معاملی و وضعی، آن در فرض انجام بیع نیست ۲. روایت قطع دینار می‌رساند که نقل و انتقال مغشوش اگر منهی باشد معنای عرفی آن غیر از

مبغوضیت متعلق آن یعنی نقل و انتقال مغشوش نمی‌باشد. اشکال: اگر روایت، چنین مفادی داشته باشد معنایش نهی از چیزی است که به هیئت خاصش جز فساد از او بر نمی‌خیزد، مانند بت و ... و در این صورت از ادله آن بحث خواهد بود نه بحث بیع مغشوش و افزودن آب در شیر که فقط مشتمل بر نقص در مالیت است.

* قال الکاشانی إنَّ التعارض واقع بین أخبار الغناء و الأخبار الكثيرة المتواترة الدالة على فضل قراءة القرآن و الأدعية و الأذکار مع عمومها لغة، و کثرتها، و موافقتها للأصل، و النسبة بین الموضوعین عموم من وجه، فإذا لا ريب فی تحریم الغناء على سبیل اللّٰهو و الاقتران بالملاهی و نحوهما. ۲-۳۰۱

۳. نکته ذکر هر یک از قیود «مع عمومها لغة» و «کثرتها» و «موافقتها للأصل» و «النسبة بین الموضوعین عموم من وجه» را توضیح دهید.

قید «مع عمومها لغة» احتمال اجمال در این دسته از روایات را نفی می‌کند تا گفته شود که ادله فضل قرائت ناظر به قرائت غنائی نیست.

قید «کثرتها» دلالت بر رجحان این دسته از روایات در فرض تعارض دارد.

قید «موافقتها للأصل» نیز دلیل بر رجحان این دسته از روایات در فرض تعارض است.

قید «النسبة ...» دلیل بر تعارض مستقر بین این دو دسته است که احتمال عام و خاص یا تقييد و اطلاق مطرح نشود.

* إذا سمع أحد مغتاباً لآخر و هو لا يعلم المغتاب مستحقاً للغيبة و لا عدمه، قيل: لا يجب نهی القائل، لإمكان الاستحقاق، فيحمل فعل القائل على الصحة ما لم يعلم فساداً. و الأولى التنزه عن ذلك حتى يتحقق المخرج منه؛ لأنّ ذلك لو تمّ لتمشّى فيمن يعلم عدم استحقاق المقول عنه بالنسبة إلى السامع مع احتمال اطلاع القائل على ما يوجب تسويغ مقالته، و هو هدم قاعدة النهی عن الغيبة. ۶۰-۳۵۹

۴. أ. مشارّليه «ذلك» در دو مورد مذکور چیست؟ ب. تفاوت دو فرع مذکور را شرح دهید.

أ. اول مشير به ترك نهی است - دوم مشير به استدلال سابق است ب. در فرع اول، سامع علم به استحقاق غيبت داشتن مغتاب (بافتح) یعنی غيبت شونده ندارد و لذا حق نهی ندارد چون علم به تحقق منكر ندارد. در فرع دوم، سامع علم به تنزه غيبت شونده دارد. البته چون احتمال می‌دهد که غيبت‌کننده به امور مخفی غيبت‌شونده اطلاع داشته باشد، قطع به تحقق منكر برایش حاصل نمی‌شود.

* ظاهر المسالك الميل إلى جواز المسابقة على رمي البنادق و الجَلّاهق؛ للأصل، و عدم ثبوت الإجماع، و عدم النصّ عدا ما تقدم من التذكرة من عموم النهی، و هو غير دالّ؛ لأنّ «السبق» فی الرواية يحتمل التحريك، و عليه فلا تدلّ إلّا على تحریم المراهنة، بل هي غير ظاهرة فی التحريم أيضاً؛ لاحتمال إرادة فسادها، بل هو الظاهر؛ لأنّ نفی العوض ظاهر فی نفی استحقاقه و على تقدير السكون فكما يحتمل نفی الجواز التكليفي يحتمل نفی الصحة؛ لوروده مورد الغالب، من اشتمال المسابقة على العوض. ۲-۳۸۱

۵. أ. دو احتمال مذکور در لفظ و معنای «سبق» را بنویسید. ب. نظر مصنف در امکان خروج از اصل به استناد روایت را توضیح دهید.

أ. سبق به سکون باء به معنی مسابقه دادن؛ سبق به فتح باء به معنی جایزه‌ای که در مسابقه در نظر می‌گیرند.

ب. اصل، صحت و جواز است مگر اینکه مخرج از اصل محقق شود، اجماع برخلاف هم ثابت نیست. احتمال دارد سبق در روایت هم به تحریک باء به معنی عوض در مسابقه باشد، بنابراین روایت، رهن و عوض‌گذاری در مسابقه را منع می‌کند تکلیفاً، بلکه می‌توان گفت دلالت بر تحریم نیز ندارد؛ چون ممکن است مراد نهی ارشادی به فساد تملک سبق و عوض باشد بلکه ظاهر نفی عوض، ارشاد به نفی تملک است نه منع تکلیفی عوض. سلّمنا که سبق در روایت، در سبق مع التحریک ظهور نداشته باشد اما سبق با سکون باء نیز، هم محتمل حکم تکلیفی است هم محتمل حکم وضعی، پس بر حرمت تکلیفی مسابقه دلالت ندارد. در نتیجه با اشکال در اجماع و دلالت روایت، مخرجی از اصل جواز و اباحه ثابت نشد.

* مما يدلّ على سلب الكذب عن التوریه ما روى فی الاحتجاج: «أنّه سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ فی قصّة إبراهيم عليه السلام: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»، قال: ما فعله كبيرهم و ما كذب إبراهيم، قيل: و كيف ذلك؟ فقال: إنّما قال إبراهيم «إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»، أى: إنّ نطقوا فكبيرهم فعل، و إنّ لم ينطقوا فلم يفعل كبيرهم شيئاً؛ فما نطقوا و ما كذب إبراهيم. ۱۹

۶. توریه را تعریف کرده، بر موضوع مطرح در آیه تطبیق کنید.

تعریف: گفتن کلامی که ظاهرش برخلاف مراد گوینده است و شنونده آن ظاهر را اراده می کند ولی گوینده، معنای غیر ظاهر را (البته لفظ، قابلیت آن معنای مقصود متکلم را نیز دارد). ظاهر روایت این است که جواب، جمله شرطی «فاسألوهم...» است؛ یعنی اگر صحبت می کنند از آنها پرسید. اما حضرت ابراهیم شرط را مرتبط به «فعل کبیرهم» گرفته است یعنی «إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فعل کبیرهم» و این معنی نیز صحیح است؛ گرچه مخاطب متعارف ابتدا ذهنش به این معنی نمی رسد. به عبارت اخصر، گرچه این معنا صحیح است اما خلاف ظاهر است.

* انتصر فی الریاض للحلی بأنّ ما دلّ علی قبح اللعب و ورد بذمّه من الآیات و الروایات أظهر من أن یخفی، فإذا ثبت القبح ثبت النهی، ثمّ قال: و لو لا شذوذه بحیث کاد أن یكون مخالفاً للإجماع لکان المصیر إلى قوله لیس بذلك البعید، انتهى. و لا یبعد أن یكون القول بجواز خصوص هذا اللعب، و شذوذ القول بحرّمته مع دعوی کثرة الروایات، بل الآیات علی حرمة مطلق اللّهُ؛ لأجل النصّ علی الجواز فیهِ فی قوله عليه السلام: «لا بأس بشهادة من یلعب بالحمام».

۷. أ. محل نزاع بین صاحب ریاض و حلی و نظریه هر یک را با دلیل توضیح دهید. ب. نظر مصنف را مستدلاً شرح دهید. ۴۱

أ. محل نزاع کتربازی است. نظریه حلی، صاحب سرائر: ایشان قائل به حرمت است. ادله ایشان: از آیات و روایات قبح این عمل اثبات می شود و قبح عمل فی نفسه مساوق با حرمت است - نظریه ریاض: حرمت درست نیست؛ چون این نظریه شاذ و مخالف اجماع است، پس اجماع بر جواز این عمل ثابت است. ب. نظر مصنف: این عمل، در مطلقات لهو داخل است، و آیات و روایات ناهیه از لهو، مثبت حرمت مطلق لهو است؛ اما این عمل با ادله خاص از این عمومات و مطلقات خارج است و شاید مخصص مانند این قول معصوم باشد که فرمود: «لا بأس بشهادة من یلعب بالحمام» و معلوم است که فاعل حرام، شهادت مقبولی ندارد، پس قبول شهادت، کاشف از عدم حرمت لعب بالحمام است.

* فی صحیحة داود إشارة إلى كونه من جهة الحرام الخارجی، قال: «أخبرنی مولی لعلی ابن الحسین عليه السلام، قال: كنت بالكوفة فقدم أبو عبد الله عليه السلام الحیرة، فأتیته، فقلت له: جعلت فداك لو كلّمت بعض هؤلاء، فأدخل فی بعض هذه الولايات، فقال: ما كنت لأفعل، فانصرفت إلى منزلی فتفكرت: ما أحسبه أنّه منعی إلّا مخافة أن أظلم أو أجور، و الله لا یتینّه و أعطینّه الطلاق و العتاق و الأیمان المغلظة أن لا أجورنّ علی أحد، و لا أظلمنّ، و لأعدلنّ. فأتیته، فقلت: إنّ كلّ امرأة لی طالق، و كلّ مملوك لی حرٌّ إن ظلمت أحداً، أو جرّت علی أحد، و إنّ لم أعدل. قال: فكیف قلت؟ فأعدت علیه الأیمان، فنظر إلى السماء، و قال: تنال هذه السماء أیسر علیك من ذلك؛ بناء علی أنّ المشار إليه هو العدل، و ترك الظلم، و یحتمل أن یكون هو الترخّص فی الدخول. ۷۰-۱

۸. با توجه به عبارت «بناء...» دو احتمال در مفاد صحیح بنویسید.

(شخصی از حضرت تقاضای وساطت کرد تا کاری در حکومت بیابد. حضرت ابا فرمود. شخص فکر کرد شاید به دلیل اینکه ظلم از او احتمال صدور دارد امام وساطت را رد کرد. تصمیم گرفت برود و قسم های جلاله بخورد که هیچگاه ظلم نکنند. چون پیش حضرت قسم ها را تکرار کرد حضرت فرمود: چه شد؟ دوباره گفتم. نگاهی به آسمان انداخت و فرمود ﴿۱﴾. رسیدن به آسمان سبک تر از التزام به عدالت است؛ کنایه از اینکه قسم ها خوف را بر طرف نمی کند و عدالت کردن در نظام ایشان همسان محال است. ۲. رفتن به آسمان آسان تر از صدور اذن من است (یعنی اذن نمی دهم).

* قال فی الشرائع: إذا أكرهه الجائر علی الولاية جاز له الدخول و العمل بما يأمره مع عدم القدرة علی التفصّي منه. انتهى. قال فی المسالك: إنّ المصنّف ذكر فی هذه المسألة شرطین: الإكراه، و العجز عن التفصّي، و هما متغایران، و الثانی أخصّ. و الظاهر أنّ مشروطهما مختلف، فالأوّل شرط لأصل قبول

الولاية، و الثاني شرط للعمل بما يأمره. أقول: إنَّ المحقّق لم يعتبر شرطاً زائداً على الإكراه، إلّا أنَّ الجائر إذا أمر الوالي بأعمال محرّمة في ولايته كما هو الغالب و أمكن في بعضها المخالفة واقعاً و دعوى الامتثال ظاهراً قيّد امتثال ما يؤمر به بصورة العجز عن التفصّي.

۹۷

۹. برداشت شهید و مصنف از عبارت شرایع و تفاوت آن دو را با دلیل توضیح دهید.

برداشت شهید: در شرایع برای قبول ولایت دو شرط آورده است: ۱. اکراه ۲. عجز از تفصی - برداشت مصنف: قبول ولایت از جائز فقط منوط به اکراه است؛ اما پس از تقبل ولایت، تا می‌تواند باید از انجام ظلم اجتناب کند هرچند با قبول ظاهری اوامر او که هم از شر مکره در امان باشد هم ظلم را انجام ندهد. تفاوت: طبق نظر شهید، پذیرش ولایت منوط به پذیرش این دو شرط است؛ گرچه ما یک شرط را قبول اصل ولایت و یکی را شرط اعمال ولایت بدانیم. اما طبق نظر مصنف، اکراه تنها شرط قبول است البته مکلف است که در هنگام اعمال ولایت حتی‌القدور توریه کند و ظاهراً خودش را ممثل امر جائر جلوه دهد ولی در باطن با اوامر او مخالفت کند.

شماره: ۱				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه بسمه تعالی	
				امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۳	
پایه: ۷				معاونت آموزش و امور حوزه‌ها	
موضوع: فقه ۱				اداره ارزشیابی و امتحانات	
تاریخ: ۹۳/۰۳/۲۰				کمیسیون طرح سؤال	
ساعت: ۸					
نام کتاب: مکاسب، از اول المسأله التاسعه تا اول النوع الفامس مما یمرم التکسب به					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. ظاهر الأخبار أن الغشَّ المحرمَّ ما يكون ج ج ۲۷۸/۱
 - أ. بما لا يخفى كمزج الحنطة و الشعير ☐
 - ب. بما يخفى أو ما لا يخفى ☐
 - ج. بما يخفى كمزج اللبن بالماء ☒
 - د. بما لا يخفى كمزج الحنطة بالتراب ☐
۲. علی رأی المصنف، اللعب بآلات القمار من دون رهن المراهنة علی اللعب بغير آلات القمار. ب ۳۷۲-۵
 - أ. حرام بخلاف ☐
 - ب. حرام نظیر ☒
 - ج. جائز بخلاف ☐
 - د. جائز نظیر ☐
۳. حکى عن المحدث الكاشانى أنه خصَّ الحرام من الغناء بما اشتمل على أ ۲۹۸ ع ۱۵۱
 - أ. محرم من خارج مثل الكلام بالباطل ☒
 - ب. مد الصوت المشتمل على الترجيع المطرب ☐
 - ج. الصوت المرجع فيه وإن لم يكن مطرباً ☐
 - د. مد الصوت إذا سُمي في العرف غناء ☐
۴. غيبت در کدام مورد، منوط به وجود مصلحت نیست؟ ب ۳۴۳
 - أ. جرح شهود ☐
 - ب. تظلم مظلوم ☒
 - ج. نصح مستشير ☐
 - د. استفتاء ☐

تشریحی

* صرح بعض الأساطين باستثناء غيبة من لا عقل له و لا تمييز معللاً بالشك في دخوله تحت أدلة الحرمة و لعله من جهة أن الإطلاقات منصرفة إلى من يتأثر لو سمع.

۱. مدعا و دليل را توضیح دهید.

مدعا: غيبت مجنون و کسی که قدرت تمييز ندارد جایز است.

دلیل: چون شک در شمول ادلة حرمت نسبت به آنها وجود دارد و شاید هم منشأ شک انصراف اطلاقات ادلة حرمت به کسی است که در صورت شنیدن متأثر شود و در دو مورد مذکور با شنیدن متأثر نمی‌شود.

* يمكن أن يستدلّ على التحريم [في مسألة المغالبة بغير آلات القمار بغير عوض] بأخبار حرمة الشطرنج معللة ... بأن كل ما ألهى عن ذكر الله فهو الميسر لكن قد يشكل فيما إذا تعلّق بهذه الأفعال غرض صحيح يُخرجه عن صدق اللهو عرفاً، فيمكن إناطة الحكم باللهو و يحكم في غير مصاديقه بالإباحة إلا أن يكون قولاً بالفصل، وهو غير معلوم.

۲. استدلال مذکور و اشکال مصنف را بیان کنید.

استدلال: روایاتی که درباره بازی با شطرنج و نرد، بر لهو و باطل بودن دلالت می‌کنند، و فرض این است که در مسئله چهارم نیز مسابقه، لهو و باطل است عرفاً؛ زیرا عوض داشتن و نداشتن در لهو و باطل بودن مدخلیت ندارد. اشکال مصنف: این استدلال مشکل است در صورتی که غرض عقلایی به این افعال تعلّق بگیرد و از لهو بودن خارج کند مثل تربیت بدن، زیباسازی، معالجه بیماری و هكذا و در نتیجه باید تفصیل داد بین لهوی بودن و نبودن و مخالفت چنین تفصیلی با اجماع مرکب نیز معلوم نیست.

* من مستثنیات الغیبة القدح فی مقالة باطله و إن دلّ علی نقصان قائلها إذا توقّف حفظ الحق و إضاعة الباطل علیه.

۳. عبارت، اشاره به کدام یک از مستثنیات غیبت دارد؟ شرط آن چیست؟

در صورتی که اشکال و نقض یک گفتار باطل مستلزم غیبت صاحب گفتار باشد، اشکال ندارد. به شرطی که حفظ حق و از بین بردن باطل متوقف بر این غیبت باشد و آلا غیبت جایز نیست.

* ظاهر بعضی ترادف «اللعب» و «اللغو» ولكن مقتضى تعاطفهما فی غیر موضع من الكتاب العزیز تغایرهما و لعلهما من قبیل الفقیر و المسکین و لعل اللعب يشمل مثل حركات الأطفال الغير المنبعثة عن القوى الشهویة و اللهو ما تلتذّ به النفس و ينبعث عن القوى الشهویة.

۴. وجه مترادف نبودن «لعب و لغو» چیست و تفاوت «لعب» و «لهو» به نظر مصنف چیست؟

وجه ترادف: زیرا در قرآن به هم عطف شدند و اصل در عطف مغایر بودن معنی معطوف و معطوف علیه است ب. فرق لعب و لهو: لعب اموری را شامل می شود که از نیروی شهوانی منبعث نمی شود ولی لهو بر امور لذت آور که برخاسته از قوای شهوانی است منطبق می شود.

* يسوغ الولاية من قبل الجائر لأجل القيام بمصالح العباد و يدلّ علیه أنّ الولاية إن كانت محرمة لذاتها كان ارتكابها لأجل المصالح التي هي أهم من مفسدة انسلاک الشخص فی أعوان الظلمة بحسب الظاهر و إن كانت لاستلزامها الظلم علی الغير، فالمفروض عدم تحققه هنا.

۵. آیا در دو فرض مذکور، قبول ولایت از ظالم جایز است؟ چرا؟

در هر دو جایز است؛ زیرا اگر حرمت ولایت، نفسی باشد در فرض مذکور چون مصلحت اهم است لذا بر مفسده غلبه می کند و اگر حرمت آن غیری و به خاطر استلزام ظلم بر غیر است می گوییم طبق فرض، عنوان ظلم در اینجا منتفی است.

* لو كان المؤمن مستحقاً للقتل لحدّ في عموم نفي الإكراه و الحرج و جواز قتله وجهان: من إطلاق قولهم «لا تقيّة في الدماء» و من أنّ المستفاد من قوله - عليه السلام - «ليحقن بها الدم فإذا بلغ الدم فلا تقيّة» أنّ المراد الدم المحقون دون المأمور بإهراقه.

۶. دلیل جواز و عدم جواز قتل در فرض مذکور را توضیح دهید.

عدم جواز: می فرماید تقيه در دماء نیست و این عام است، خواه طرف مستحق قتل باشد خواه نباشد.

جواز: مراد از دم در «فإذا بلغ الدم» دم محقون است نه دمی که هدر است.

* أطلق جماعة كون الكذب من الكبائر من غير فرق بين أن يترتب على الخبر الكاذب مفسدة أو لا يترتب عليه شيء أصلاً و يؤيده ما روى عن النبي - عليه السلام - «ويلٌ للذي يحدث فيكذب ليضحك القوم».

۷. مقصود از اطلاق و وجه تأیید نبوی را بیان کنید.

کذب از کبائر است خواه مفسده ای بر آن مترتب شود خواه نشود. (الاکاذیب المضحكة لا يترتب عليها غالباً إيقاع في المفسدة).

وجه تأیید، شاید نبوی ناظر به جایی که جلساء کاذب علم به کذب بودن حرفهای او دارند (به عبارت دیگر می دانند قصد جدی ندارد تا کذب صدق کند)

* إنّ المكره إذا قصد المعنى مع التمكن من التورية، صدق على ما أوقع أنّه مكره عليه، فيدخل في عموم «رُفِعَ ما أُكْرهوا عليه» و أمّا المضطرّ فإذا كذب مع القدرة على التورية لم يصدق أنّه مضطرّ إليه فلا يدخل في عموم «رُفِعَ ما اضطرّوا إليه».

۸. تفاوت اکراه و اضطرار را با توجه به عبارت توضیح دهید.

در اکراه، فرد مکره در فرض تمکن از توره اگر معنا را قصد کند اکراه صدق می‌کند و با حدیث رفع اکراه برداشته می‌شود ولی فرد مضطر در فرض قدرت بر توره، اگر دروغ بگوید صدق اضطرار نمی‌کند لذا حدیث رفع اضطرار او را نمی‌گیرد.

* زیاده الرجل فی ثمن السلعة و هو لا یرید شراءها؛ لیس معه غیره فیزید لزیادته بشرط المواطاة مع البائع أو لا بشرطها.

۹. أ. عبارت، تعریف چیست؟ ب. مقصود از «بشرط المواطاة...» را توضیح دهید.

أ. تعریف نجش ب. اشاره به دو نظریه در باب نجش دارد چون عده‌ای معتقدند نجش در صورتی محقق می‌شود که مواطاة و هماهنگی با بایع باشد و عده‌ای حتی بدون شرط مواطاة هم نجش را محقق می‌دانند.

کانال حوزه‌های علمی

پاسخنامه مدارس شهرستانها

نام کتاب: مکاسب، از اول کتاب تا النوع الفامس ممّا یمزم التکسّب به

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. و يمكن الاستدلال على حرمة بيع العذرة والأبوال بقوله تعالى «وَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» ويرد عليه ... أ ۲۶
 - أ. أن المراد الأكل بقرينة مقابلته لقوله تعالى «وَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» ■
 - ب. أن المراد الأكل لأنه المتبادر من إسناد الحرمة إلى الذات □
 - ج. أن الظاهر الحرمة الوضعية فقط □
 - د. أن الخبيث لا يطلق على الفاسد □
۲. بناء على جواز الانتفاع بالمتنجس إلّا ما خرج بالدليل فالانتفاع بالدهن المتنجس في غير الاستصباح كأن يعمل صابوناً ... أ ۸۳
 - أ. جاز؛ لقاعدة حلّ الانتفاع بما في الأرض ■
 - ب. حرام؛ لآية وجوب اجتناب الرجس □
 - ج. حرام؛ لرواية تحف العقول □
 - د. جاز؛ للإجماع ورواية تحف العقول □
۳. الإعانة هي فعل بعض مقدمات فعل الغير ... ب ۱۳۲
 - أ. مع العلم بحصوله منه □
 - ب. بقصد حصوله منه ■
 - ج. مع الظنّ أو العلم بحصوله منه □
 - د. سواء يقصد وصول الغير إلى مقصده أم لا □
۴. إن كان الشيء المقول خلف المؤمن ... ب ۳۲۵
 - أ. نقصاً و لو باعتقاده فهو غيبة وحرام □
 - ب. نقصاً شرعاً أو عرفاً مخفياً للسامع فهو حرام لكشف العورة ■
 - ج. نقصاً عرفاً و لو كان ظاهراً فهو غيبة وحرام □
 - د. نفيّاً للكمال و يكرهه المقول فيه فهو غيبة وحرام □

تشریحی

- * يحرم المعاوضة على الأعيان المتنجسة الغير القابلة للطهارة إذا توقّف منافعها المحللة المعتدّ بها على الطهارة؛ لما تقدّم من النبوي: "إن الله إذا حرّم شيئاً حرّم ثمنه". وأمّا التمسك بعموم قوله (عليه السلام) في رواية تحف العقول: "أو شيء من وجوه النجس" ففيه نظر ... نعم يمكن الاستدلال على ذلك بالتعليل المذكور بعد ذلك، وهو قوله (عليه السلام): "لأنّ ذلك كلّ محرّم أكله وشربه ولبسه". ۴۳
۱. چرا برای حرمت معاوضه در فرض مذکور، تمسک به جمله «أو شيء من وجوه النجس» صحیح نیست، و تمسک به جمله «لأنّ ذلك ...» جایز است؟

علت عدم جواز تمسک به جمله «أو شيء من وجوه النجس» این است که وجوه جمع وجه است و به معنای عنوانات نجسه می‌باشد و عنوان وجه یعنی حیث ذاتی شیء. پس شامل متنجس نمی‌شود. و علت جواز تمسک به جمله «لأنّ ذلك...» این است که این علت تعمیم دارد و می‌گوید هر چیزی که منافع مقصوده‌اش حرام باشد نمی‌شود آن را مورد معاوضه قرار داد و فرض اینست که اعیان متنجسه‌ای که منافع محلّله آنها متوقّف باشد بر طهارت همین طور است.

۲. نوع و دلیل حرمت اکتساب به «ما لا منفعة فيه» و فرق حرمت آن با حرمت اکتساب به خمر را توضیح دهید.
- حرمت آن وضعی است و دلیل آن «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل» است به این تقریب: آنچه منفعت عقلایی ندارد مال نیست و در مقابل آن مالی پرداخت نمی‌شود. پس مالی را که بابت آن گرفته است بی وجه و باطل است.
- فرق: حرمت ما نحن فيه وضعی است به خلاف اکتساب به خمر که هم وضعی است و هم تکلیفی.

* لو فرض هیئت خاصه مشترکه بین هیکل العبادۀ و آله اخری لعمل محلّل بحيث لا تعدّ منفعة نادرة فالأقوی جواز البیع بقصد تلك المنفعة المحلّلة فما ذکره بعض الأساطین من أنّ ظاهر الإجماع والأخبار أنّه لا فرق بین قصد الجهة المحلّلة و غیرها فلعلّه محمول علی الجهة المحلّلة التی لا دخل للهیئة فیها أو النادرة التی ممّا للهیئة دخل فیه. ۱۱۲

۳. کلام بعض الاساطین و توجیه مصنف نسبت به کلام ایشان را بیان کنید.

مرحوم کاشف الغطاء فرموده‌اند: در هیاکل عبادات اگر قصد منفعت محلّله هم کند بیع جائز نیست. مصنف می‌فرماید: منفعت محلّله در کلام مرحوم کاشف الغطاء بر یکی از این دو صورت حمل می‌شود: ۱. منفعت محلّله ای که ربطی به هیئت ندارد و منفعت ماده محسوب می‌شود مثل استفاده از چوب آن برای هیزم. ۲. منفعت محلّله نادره که هیئت دخالتی در آن ندارد.

* ولو صور بعض أجزاء الحيوان ففي حرمة نظر بل منع، وعليه فلو صور نصف الحيوان من رأسه إلى وسطه فإن قدر الباقي موجوداً بأن فرضه إنساناً جالساً لا يتبين ما دون وسطه حرم، وإن قصد النصف لا غير لم يحرم إلا مع صدق الحيوان على هذا النصف. ۱۸۹

۴. دو فرع «فإن قدر...» و «إن قصد...» را توضیح دهید.

اگر صورت نصف حیوان از سر تا وسط آن تصویر شود: ۱. اگر بقیه صورت (یعنی پایین تنه) موجود فرض شود (مثل انسان نشسته که پایین تنه‌اش معلوم نیست) حرام خواهد بود. ۲. و اگر بقیه صورت، موجود فرض نشود حرام نیست مگر اینکه بر این نصف عرفاً حیوان صدق کند.

* حفظ كتب الضلال حرام فی الجملة بلا خلاف ويدلّ عليه حكم العقل بوجوب قطع مادة الفساد والذم المستفاد من قوله تعالى: «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هَوًى الْحَدِيثِ يُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» والأمر بالاجتناب عن قول الزور. ۲۳۳

۵. قید «فی الجملة» برای بیان چه نکته‌ای است؟ کیفیت استدلال بر حرمت حفظ كتب ضلال از آیه شریفه «فَاجْتَنِبُوا... قَوْلَ الزُّورِ» را بیان نمایید. قدر مسلم از حرمت حفظ كتب مذکور جایی است که مفسده فعلیه بر حفظ آن مترتب باشد یا قطعاً و یا به احتمال زیاد. اما در جاییکه مفسده فعلیه با مصلحت فعلیه معارض است یا احتمال وجود مفسده ضعیف است مورد اختلاف است و به نظر مصنف حرام نیست. اضافه قول به زور از نوع اضافه موصوف به صفت است و به معنی قول کذب و باطل است و یکی از مصادیق باطل كتب ضاله است و چون امر به اجتناب از آن شده است دوری کردن واجب و حفظ آنها حرام است.

* تحرم الشعبذة لو عمل بشهادة المجلسی بكونها من السحر، لكن الظاهر استناده إلى اجتهاده مع معارضته بما تقدّم من الفخر من إخراج علمی الخواصّ والحیل من السحر فهذه شهادة على عدم عموم لفظ السحر. وتقديم شهادة الإثبات لا یجری فی هذا الموضع لأنّ الظاهر استناد المثبتین إلى الاستعمال والنافین إلى الإطلاع على كون الإستعمال مجازاً للمناسبة. ۲۶۸

۶. عبارت «تقديم شهادة الاثبات ... مجازاً للمناسبة» را توضیح دهید.

قاعده تقديم مثبت بر نافی در جایی است که نافی نفی علم خود می‌کند و مثبت ادعای علم می‌کند. این قاعده در محل بحث جاری نیست؛ چون در اینجا نفی کننده، وجود استعمال را می‌پذیرد لکن آن را استعمال مجازی می‌داند؛ پس هر دو با اتفاق در استعمال، در نوع استعمال اختلاف دارند که هیچ یک بر دیگری مقدم نیست.

۷. اشکال مصنف بر استدلال به «اطلاقات ادلة إِبْكَاء در مراثی اهل بیت» برای «جواز غناء در مراثی» را بیان کنید. ۳۱۱

ادله مستحبات که استحباب ابکاء و رثاء و قرائت قرآن باشد نمی‌تواند در مقابل ادله حرمت غناء مقاومت کند و تخصیص بزند ادله حرمت را خصوصاً وقتی که غناء و حرام از مقدمات آن فعل مستحب باشد. (اینکه یک شیء مستحب است یعنی به اسباب و مقدمات مباح نه به سبب حرام چون دلیل استحباب می‌گوید این فعل لو خلّی و طبعه مستحب است و منافاتی ندارد که یک عنوان از خارج موجب شود لزوم آن مستحب را اگر مقدمه واجب شود یا یک عنوان از خارج موجب حرمت آن فعل شود و اگر مستحب و مباح و مکروه با واجب و حرام مزاحمت کردند حرام است.)

* و من مستثنیات الغیبة قصد ردع المغتاب عن المنکر الذی یفعله فإنه أولى من ستر المنکر علیه فهو فی الحقیقة إحسان فی حقّه مضافاً إلى عموم أدلة النهی عن المنکر. ۳۵۳

۸. مدعا را به همراه دو دلیل آن توضیح دهید.

مدعی این است که غیبت کردن شخص به خاطر اینکه منکر را انجام ندهد، حرام نیست. دلیل اولاً: چون این در واقع احسان به مغتاب است و ثانیاً: ادله نهی از منکر مطلق است و شامل این روش (یعنی منع از منکر با غیبت کردن) می شود (یعنی با این غیبت کردن ما در واقع او را نهی از منکر می کنیم).

* عن علی (علیه السلام) قال: لا یصلح من الکذب جدّ ولا هزل ولا یعدنّ أحدکم صبیّه ثم لا یفی له إنّ الکذب یهدی إلى الفجور فیهِ إشعار بأنّ مجرد الکذب لیس فجوراً وقوله «لا یعدنّ أحدکم ...» لا بدّ أن یراد به النهی عن الوعد مع إضرار عدم الوفاء بل الظاهر عدم کونه کذباً حقیقیّاً وأنّ إطلاق الکذب علیه فی الروایة لکونه فی حکمه من حیث الحرمة أو لأنّ الوعد مستلزم للإخبار بوقوع الفعل. ۱۴ و ۱۵

۹. ا. روایت چگونه اشعار دارد که مجرد کذب، فجور نیست؟ ب. عبارت «وأنّ إطلاق الکذب ...» را توضیح دهید.

ا. عبارت «یهدی إلى الفجور» این معنا را می رساند و الا اگر مجرد کذب، فجور بود می فرمود: «الکذب فجور» نه این که «یهدی الى الفجور» پس خود کذب فجور نیست بلکه منجر به فجور می شود.

ب. در مقام توجیه این مطلب است که علیرغم اینکه خلف وعده کذب نیست چرا امام (علیه السلام) در زمره کذب آورده است، زیرا خلف وعده در حکم حرمت، شبیه کذب است و یا اینکه وعده دادن مستلزم اخباری است مبنی بر اینکه فعل و عمل وعده داده شده اتفاق می افتد پس عملی نشدن آن، کذب این جمله خبریه را به دنبال دارد.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۸

نامه کتاب: مکاسب، از النوع الخامس مما يحرم التكسب به تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إن علم بوجود مال محرّم للجائر اجمالاً بنحو الشبهة الغير المحصورة فلا اشكال فی..... ج ۲/۱۶۷

أ. جواز أخذ الجائزة منه ولكن يحرم التصرف

ب. حرمة أخذ الجائزة وحرمة التصرف

ج. جواز أخذ الجائزة وحلیة التصرف ■

د. جواز الأخذ وحلیة التصرف بشرط علم الآخذ بثبوت مال حلال للظالم

۲. إن كانت الأراضی مفتوحةً بغير إذن الامام علیه السلام فهي ملك د ۲/۲۴۳

أ. للمسلمين

ب. لملّاكها

ج. للمجاهدين

د. للامام علیه السلام ■

۳. اگر مشتری قائل به اعتبار تنجیز در عقد باشد و بایع آن را معتبر نداند و ایجاب را به صورت معلق انشاء کند عقد ب ۳/۱۷۸

أ. صحيح است چون هر کدام به وظیفه خود عمل کرده‌اند

ب. باطل است چون به عقیده مشتری انشاء بایع باطل بوده است ■

ج. صحيح است به اعتبار رضایت قلبی بر نقل و انتقال

د. صحيح است نسبت به بایع فقط

۴. به نظر مصنف، مشتری ضامن منافع غیر مستوفات در مقبوض به عقد فاسد ا ۳/۲۰۷

أ. است، اگر مراد از ید در حدیث «علی الید»، ید غیر حقّه باشد ■

ب. نیست، مگر اینکه بایع جاهل به فساد بیع باشد

ج. نیست، چه مشتری علم به فساد داشته باشد چه نداشته باشد

د. است، و لو مراد از «ید» ید غیر حقّه نباشد

تشریحی:

* استدلال کاشف الغطاء علی عدم جواز أخذ الاجرة علی الواجب الکفائی بأنّ الفعل متعیّن له فلا یدخل فی ملک آخر و بعدم نفع المستأجر فیما یملکه أو یستحقّه غیره. وفيه: منع وقوع الفعل له بعد إجارة نفسه للعمل للغير فإنّ آثار الفعل حیث إنّ ترجع الی الغير. ۲/۱۳۱

۱. با توجه به عبارت، ادله حرمت اخذ اجرت بر واجب کفائی را به همراه نقد آن توضیح دهید.

۱. دليل: وقتی فردی از مکلفین، واجب کفائی را انجام می‌دهد این عمل برای همان فرد متعیّن می‌شود به این معنا که منافع و آثار دنیوی و اخروی مختصّ به عامل است و قابل نقل نیست. ۲. مستأجر از این عمل سودی نمی‌برد تا اجاره‌اش صحیح باشد.

نقد: قبل از اجاره اگر عامل انجام می‌داد منافع عمل به او تعلق می‌گرفت ولی بعد از اجاره منافع، عمل متعلق به مستأجر است نه عامل و نفع آن نیز به مستأجر می‌رسد لذا اجاره صحیح است.

۲. آیا معاطات - بنا بر جریان آن در بیع - در اجاره و هبه هم جاری است؟ چرا؟ ۳/۹۱

بله؛ چون فعل همانند لفظ از اسباب انشاء است پس در اجاره و هبه نیز صحیح است.

* ذکرُوا فی وجه حرمة أخذ الاجرة على الامامة بأنّ ما كان انتفاع الغير به موقوفاً على تحقّقه على وجه الاخلاص لا يجوز الاستئجار علیه. ۱۵۱

۳. با توجه به عبارت، چرا اخذ اجرت بر امامت جایز نیست؟

اگر شخصی به دیگری اجرت دهد تا او امامت کند در نماز تا مستأجر به او اقتدا کند و ثواب جماعت ببرد. آیا جائز است؟ جواب: خیر چون انتفاع مستأجر متوقف است بر اینکه امامت و جماعت صحیح باشد و امامت و جماعت در صورتی صحیح است که امام در امامت قصد قربت داشته باشد، و قصد قربت امام در امامت با اخذ اجرت تنافی دارد.

* ویکنفی [فی لزوم المعاطاة] تلف بعض إحدى العینین؛ لامتناع الترادّ فی الباقي إذ هو موجب لتبعض الصفقة والضرر. ۸۲

۴. عبارت «امتناع الترادّ» و «اذ هو موجب ...» دلیل برای چیست؟ این دو جمله را توضیح دهید.

۱. «امتناع ترادّ» دلیل لزوم معاطات در فرض تلف بعض یکی از دو عین است چون ترادّ و برگرداندن امکان ندارد لذا معاطات لازم می‌شود.

۲. «اذ هو» دلیل بر امتناع ترادّ است، زیرا اگر ترادّ در باقی امکان داشته باشد مستلزم تبعیض کالا و متاع [که گاهی نزد عقلاء کامل بودن کالا مطلوب] است و هم مستلزم ضرر به طرف مقابل است.

* ذکر بعض الأساطین أنّ القول بالإباحة المجردة، مع فرض قصد المتعاطین التملیک والبيع مستلزم لتأسيس قواعد جديدة: منها: جعل التلف السماوی من جانب مملکاً للجانب الآخر. ۳/۴۵

۵. با توجه به متن، قول به اباحه، مستلزم چه قاعده جدیدی است؟ توضیح دهید.

بنا بر قول به اباحه لازم می‌آید تلف سماوی مال در دست احدهما موجب شود که دیگری مالک آن مال معاطاتی بشود و ما در اسلام دلیلی نداریم که تلف قهری مال معاطاتی در دست یکی مملک مال به دیگری باشد.

* الحكم بالصدقة [بعد الفحص] هو المشهور فی جوائز الظالم [التي يعلم الآخذ بحرمتها] ونسبه فی السرائر الى رواية أصحابنا فهي مرسلّة مجبورة بالشهرة المحققة وما ذكره الحلّي: من إبقائها أمانة فی یدیه والوصية به معرض المال للتلف. ۲/۱۸۸

۶. دو قول در مسأله را به همراه دلیل قول اول و وجه ضعف قول دوم توضیح دهید.

قول اول: وجوب تصدق بعد از فحص است، دلیل: روایت مرسله‌ای که با شهرت محصله جبران شده است.

قول دوم: نگهداری مال بعد از فحص تا مالک پیدا شود و در صورتی که مالک پیدا نشد در زمان مرگ وصیت کند که مال را حفظ کنند.

وجه ضعف قول دوم: این است که جایزه را در معرض تلف قرار می‌دهد.

۷. دلیل کسانی که شرایط بیع را در معاطات - بنا بر افاده ملک و اباحه - معتبر نمی‌دانند، بیان کنید. ۱۷

بنا بر قول به اباحه چون معاطات در نظر شارع و متشرعه بیع نیست لذا شرائط بیع هم در آن معتبر نیست و اما بنا بر قول به ملک چون لفظ بیع وقتی به صورت مطلق بکار می‌رود انصراف دارد به فردی که محکوم به لزوم است و شامل معاطات که جایز است، نمی‌شود لذا شرایط بیع در آن معتبر نیست.

* ان تَأْتِي القربة في العبادات المستأجرة من جهة أن الاجاره انما تقع على الفعل المأتي به تقريباً الى الله نيابة عن فلان. فالاجرة في مقابل النيابة في العمل المتقرب به الى الله. ١٢٨

٨. فرض امکان قصد قربت در عبادات مستأجره را بیان کنید.

اجیر در اتیان عمل، خود را نائب از جانب غیر قرار می دهد تقریباً الى الله و اجرت در مقابل نیابت است نه در مقابل عمل و نیابت به خودی خود مستحب است نه واجب چون احسان به منوب عنه است. بعد از اجاره نیابت واجب می شود اما واجب توصلی نه تعبدي. پس اخذ اجرت در مقابل واجب تعبدي یعنی اصل عبادت واقع نشد تا با قصد قربت منافات داشته باشد.

* ما شك في كونه قيمياً أو مثلياً يلحق بالمثلي مع عدم اختلاف قيمتي المدفوع والتالف، ومع الاختلاف الحق بالقيمي. ٢٢١/٦

٩. وظیفه در صورت اختلاف قیمت، یعنی نقصان قیمت المثل از قیمت تالف، چیست؟ توضیح دهید.
وظیفه، پرداخت قیمت است. توضیح: وقتی مثل، در مالیت، مساوی و مماثل با تالف نباشد، مثل می شود از قبیل تعذر مثلی که موجب جواز دفع قیمت است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
تاریخ :	۹۱/۰۶/۱۱	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از النوع الفامس مما یمرر التکسب به تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إِنْ المعاطاة قبل اللزوم إذا قصد بها التملك على القول بافادتها الملك ... ج ۶۶
 - أ. معاوضة مستقلة ☐
 - ب. هبة معاوضة ☐
 - ج. بيع ☒
 - د. مصالحة على الملك ☐
۲. إِنْ كانت الأراضي المفتوحة عنوة بإذن الامام (عليه السلام) موافقاً حال الفتح فهي ... ب ۲۴۷ متوسط
 - أ. ملك للمسلمين بعد اخراج الخمس ☐
 - ب. ملك للامام (عليه السلام) ☒
 - ج. ملك للمجاهدين ☐
 - د. ملك للمسلمين مطلقاً ☐
۳. محل جریان قاعده «كل عقد يضمن بصحيحه يضمن بفاسده» كجاست؟ ب ۱۸۳/۳ آسان
 - أ. فقط در عقود لازم ☐
 - ب. در تمام عقود لازم و جایز ☒
 - ج. در عقود و ایقاعات ☐
 - د. فقط در عقود جائز ☐
۴. التنجيز شرط في العقود ... ج ۱۶۷ متوسط
 - أ. مطلقاً ☐
 - ب. المعاوضة خاصة ☐
 - ج. ألا فيما كان الشرط معلوم الحصول في الحال ☒
 - د. ألا فيما كان الشرط معلوم الحصول في المستقبل ☐

سؤالات تشریحی:

* حکم جریان الخيار فی المعاطاة قبل اللزوم یمکن نفيه على المشهور لانها اباحة عندهم فلا معنى للخيار و ان قلنا بافاداة الملك فيمكن القول بثبوت الخيار فيه مطلقاً بناء على صيروتها بيعاً بعد اللزوم فالخيار موجود من زمان المعاطاه ألا ان اثره يظهر بعد اللزوم و على هذا فيصح اسقاطه و المصالحة عليه قبل اللزوم. ۷۲

۱. آیا خيار در معاطات هم ثابت است؟ توضیح دهید.

اگر نتیجه معاطات را فقط اباحه تصرف بدانیم، وجود خيار معنا ندارد (زیرا ملکیت منتقل نشده تا به وسیله خيار برگردد). و اگر نتیجه آن را حصول ملکیت بدانیم، می توان گفت حتی در صورت جواز نیز خيار ثابت است بنابر اینکه پس از لزوم، معاطات تبدیل به بیع می شود، بنابراین از زمان معاطات خيار ثابت است هر چند اثر آن - یعنی امکان فسخ - پس از لزوم ظاهر می شود، بنابراین می توان در زمان معاطات و قبل از لزوم خيار را ساقط کرد و یا نسبت به آن مصلحه کرد.

* إِنْ كان في جملة أموال الجائر مال محرم بنحو الشبهة المحصورة بحيث تقتضي قاعدة الاحتياط لزوم الاجتناب عن الجميع فظاهر جماعة الحل وعدم لحوق حكم الشبهة المحصورة هنا. اقول: ليس في اخبار الباب ما يكون حاكماً على قاعدة الاحتياط في الشبهة المحصورة بل هي مطلقه اقصاها كونها من قبيل قولهم عليهم السلام كل شيء لك حلال وقد تقرر حكومة قاعدة الاحتياط على ذلك. ۱۷۴-۱۷۵ متوسط

۲. نقد مصنف بر كلام جماعت را بیان کنید.

لسان اخبار جواز اخذ مال از جائز، لسان حكومت نیست و اخبار جواز بر قاعده احتياط در شبهات محصوره حكومت ندارد بلکه اخبار جواز نظیر روایت «كل شيء لك حلال ...» است و در اصول مقرر است كه اخبار احتياط حكومت دارد بر روایت «كل شيء لك حلال ...» (چون اگر قائل به حكومت قاعده احتياط بر این روایت نشویم، دیگر موردی برای قاعده احتياط باقی نمی ماند؛ چون همه شبهات طبق روایات «كل شيء لك حلال ...» جایز می شود).

* ان تَأْتِي القربة في العبادات المستأجرة من جهة أن الاجارة إنما تقع على الفعل المأتي به تقرباً الى الله نيابة عن فلان فالاجرة في مقابل النيابة في العمل المتقرب به الى الله. ۱۲۸ متوسط

۳. فرض امکان قصد قربت در عبادات مستأجره را بیان کنید.

اجیر در اتیان عمل خود را نائب از جانب غیر قرار می‌دهد تقرباً الى الله و اجرت در مقابل نیابت است نه در مقابل عمل و نیابت به خودی خود مستحب است نه واجب چون احسان به منوب عنه است. بعد از اجاره نیابت واجب می‌شود اما واجب توصلی نه تعبدي. پس اخذ اجرت در مقابل واجب تعبدي یعنی اصل عبادت واقع نشد تا با قصد قربت منافات داشته باشد.

* ذكروا في وجه حرمة أخذ الاجرة على الامامة بأن ما كان انتفاع الغير به موقوفاً على تحققه على وجه الاخلاص لا يجوز الاستئجار عليه. ۱۵۱

۴. با توجه به عبارت، چرا اخذ اجرت بر امامت جایز نیست؟

اگر شخصی به دیگری اجرت دهد تا او امامت کند در نماز تا مستأجر به او اقتدا کند و ثواب جماعت ببرد. آیا جائز است؟ جواب: خیر چون انتفاع مستأجر متوقف است بر اینکه امامت و جماعت صحیح باشد و امامت و جماعت در صورتی صحیح است که امام در امامت قصد قربت داشته باشد، و قصد قربت امام در امامت با اخذ اجرت تنافی دارد.

* قال المصنف في تصوير المعاطاة بحسب قصد المتعاطيين: ثالثها ان يقصد الاول اباحة مال بعوض. فيشكل الامر فيه من جهة خروجه عن المعاوضات المعهودة شرعاً و عرفاً الا ان يكون نوعاً من الصلح لمناسبته له لغة لانه في معنى التسالم على امر بناء على انه لا يشترط فيه لفظ الصلح. ۹۰ و ۸۹

۵. ا. در این تصویر از معاطات، چه اشکالی وجود دارد؟ ب. عبارت «لانه فی معنی ...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

ا. اشکال در این است که معاطات با چنین معنایی (اباحه در مقابل عوض) از دایره معاوضات معروف و معهود شرعی و عرفی خارج است یعنی هیچیک از معاوضات متداول چنین مفهومی ندارند. ب. عبارت «لانه...» دلیل مناسبت لغوی چنین معاطاتی با صلح است زیرا صلح به معنای توافق و تسالم بر امری است. البته بنابراین که در صلح استفاده از لفظ صلح لازم و شرط نباشد.

* إن اعتبار اللفظ في البيع يختص بصورة القدرة وأما مع العجز عنه فمع القدرة على التوكيل أيضاً لا اشكال في عدم اعتبار اللفظ لا لأصالة عدم وجوبه كما قيل لأن الوجوب بمعنى الاشتراط هو الأصل بل لفحوى ما ورد من عدم اعتبار اللفظ في طلاق الأخرس. ۱۱۷/۳ متوسط

۶. مدعا و دلیل مصنف، در مسأله چیست؟

مدعی: برای عاجز، لفظ در صیغه بیع معتبر نیست حتی در صورتی که قادر بر وکیل گرفتن است. دلیل: مفهوم اولویت روایات طلاق اُخرس که اطلاق دارند یعنی فرض عجز از توكيل را هم شامل می شوند. در طلاق که صیغه خاص معتبر است و ارتباط به فروج دارد باید احتیاط کرد، اگر طالق اُخرس باشد اشاره برای او کافی است چه بتواند وکیل بگیرد چه نتواند. به طریق اولی در بیع، اشاره مطلقاً کافی است.

* الأشهر لزوم تقديم الايجاب على القبول؛ لأنَّ القبول فرع الايجاب فلا يتقدم عليه، و رَدّه بعض المحققين أنَّ تبعية القبول للايجاب ليس تبعية اللفظ للفظ ولا القصد للقصد حتى يمتنع تقديمه وإنما هو على سبيل الفرض والتنزيل بأن يجعل القابل نفسه متناولاً لما يلقي اليه من الموجب والموجب مناوئاً.

۷. ضمن بیان اشکال «بعض المحققين» مقصود از «تبعية اللفظ للفظ و القصد للقصد» را بنویسید. ۱۴۰/۳-۱۴۲

ایراد بعض محققین بر دلیل فوق است (که گفته اند قبول فرع ایجاب است و نباید مقدم شود). تقریب ایراد: تبعیت قبول نسبت به ایجاب از نوع تبعیت لفظ از لفظ نیست مانند تبعیت توابع (وصف - تأکید و ...) از متبوعشان - و از نوع تبعیت قصد از قصد هم نیست مثل قصد مقدمه که تابع قصد ذی المقدمه است، بلکه تبعیت فرضی و تنزیلی است که قابل خودش را گیرنده و بایع خود را دهنده، فرض می کند چه قبول مقدم باشد یا مؤخر، تفاوتی در این جهت ندارد.

* استدلال على عدم ضمان المنافع الفائتة في المقبوض بالعقد الفاسد: بالأخبار الواردة في ضمان المنافع المستوفاة من الجارية المسروقة المبيعة الساكنة عن ضمان غيرها في مقام البيان فإن عدم الضمان في هذا المورد - مع كون العين لغير البائع - يوجب عدم الضمان هنا بطريق أولى. ٢٠٥/٨

٨. استدلال به اولويت را توضيح دهيد. (ع: ٢: ٢)

اما عدم ضمان منافع فائته در مورد جاريه مسروقه مبيعه اينكه امام(عليه السلام) در مقام بيان ضمان منافع مستوفات جاريه براي صاحب اش بود و حكم به ضمان منافع مستوفات کرده و از ضمان منافع فائته سكوت کرده با اين كه در مقام بيان بوده و اين سكوت كاشف از عدم الضمان در منافع فائته است.

بيان اولويت اين كه وقتي در مورد جاريه مسروقه كه ملك بائع نبوده بلكه غصبى بوده حكم به عدم ضمان شده در مقبوض بالبيع الفاسد كه مبيع غصب نيست به طريق اولي ضمان نيست.

* استدلال في السرائر على القول (بضمان اعلى القيم من حين الغصب الى حين التلف) في التيمي التالف بأصالة اشتغال ذمته بحق المالك ولا يحصل البراءة الا بالأعلى وقد يجاب بأن الأصل في المقام البراءة حيث إن الشك في التكليف الزائد. ٢٥٥/٣ متوسط

٩. استدلال سرائر و اشكال شيخ بر آن را بيان كنيد.

استدلال: غاصب با دست گذاشتن بر مال غير ذمه اش به حق مالك مشغول شد و هنگامى فراغ يقينى حاصل مى شود كه اعلى القيم را بپردازد.

اشكال شيخ: اين مورد، مورد جريان اصل براءت است (چون اقل و اكثر استقلالى است و نسبت به اقل يقين) و نسبت به زائد شك داريم، براءت جارى مى كنيم.

				بسمه تعالی		مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات ارتقایی – شهریور ۱۳۹۲		معاونت آموزش	
پایه :		۷		موضوع :		فقه ۲	
تاریخ :		۹۲/۰۶/۰۴		ساعت :		۸	
پاسخنامه مدارس شهرستانها							
کمیسیون طرح سؤال							
نام کتاب: مکاسب، از النوع الفامس مما يمرر التکسب به تا اول شروط متعاقدين							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. إن علم بوجود مال محرّم للجائر إجمالاً بنحو الشبهة الغير المحصورة فلا إشكال فی ج ۱۶۷

أ. جواز أخذ الجائزة منه ولكن يحرم التصرف ☐

ب. حرمة أخذ الجائزة وحرمة التصرف ☐

ج. جواز أخذ الجائزة وحرمة التصرف ☒

د. جواز الأخذ وحرمة التصرف بشرط علم الأخذ بثبوت مال حلال للظالم ☐

۲. إن كانت الأراضي مفتوحة بغير إذن الامام (عليه السلام) د ۲۴۳

أ. فهي ملك للمسلمين ☐

ج. فهي ملك للمجاهدين ☐

د. فهي ملك للامام (عليه السلام) ☒

۳. شراء الخراج من الجائر الموافق ومن الجائر الكافر ج ۲۳۱

أ. جائز - غير جائز ☐

ب. جائز - جائز ☐

ج. غير جائز - غير جائز ☒

د. غير جائز - جائز ☐

۴. التطابق بين إيجاب الباع و قبول المشتري شرط فی د ۱۷۵

أ. خصوص المثلن ☐

ب. خصوص الثمن ☐

ج. خصوص توابع العقد من الشروط ☐

د. مطلقاً ☒

تشریحی

* ان تاتى القربه فى العبادات المستأجرة من جهة أن الإجارة إنما تقع على الفعل المأتى به تقريباً إلى الله نيابة عن فلان. فالأجرة فى مقابل النيابة فى العمل المتقرب به إلى الله. ۱۲۸

۱. فرض امکان قصد قربت در عبادات مستأجره را بیان کنید.

اجیر در اتیان عمل، خود را نائب از جانب غیر قرار می‌دهد و اجرت در مقابل نیابت است نه در مقابل عمل، و نیابت به خودی خود مستحب است نه واجب؛ چون احسان به منوب عنه است. بعد از اجاره نیابت واجب می‌شود اما واجب توصلی نه تعبّدی. پس اخذ اجرت در مقابل واجب تعبّدی یعنی اصل عبادت واقع نشد تا با قصد قربت منافات داشته باشد.

* ذکروا فی وجه حرمة أخذ الأجرة على الإمامة بأن ما كان انتفاع الغير به موقوفاً على تحققه على وجه الإخلاص لا يجوز الاستئجار عليه. ۱۵۱

۲. با توجه به عبارت، چرا اخذ اجرت بر امامت جایز نیست؟

چون انتفاع مستأجر متوقف است بر اینکه امامت و جماعت صحیح باشد و امامت و جماعت در صورتی صحیح است که امام در امامت قصد قربت داشته باشد، و قصد قربت امام در امامت با اخذ اجرت تنافی دارد.

* حکم جریان الخيار في المعاطاة قبل اللزوم يمكن نفيه على المشهور لأنها إباحة عندهم فلا معنى للخيار، وإن قلنا بإفادة الملك فيمكن القول بثبوت الخيار فيه مطلقاً بناءً على صيروتها بيعاً بعد اللزوم، فالخيار موجود من زمان المعاطاة إلّا أنّ أثره يظهر بعد اللزوم، و على هذا فيصح إسقاطه و المصالحة عليه قبل اللزوم. ۷۲

۳. آیا خيار در معاطات هم ثابت است؟ توضیح دهید.

اگر نتیجه معاطات را فقط اباحه تصرف بدانیم، وجود خيار معنا ندارد (زیرا ملکیت منتقل نشده تا به وسیله خيار برگردد). و اگر نتیجه آن را حصول ملکیت بدانیم: می توان گفت حتی در صورت جواز نیز خيار ثابت است بنابر اینکه پس از لزوم، معاطات تبدیل به بیع می شود، بنابراین از زمان معاطات خيار ثابت است هر چند اثر آن - یعنی امکان فسخ - پس از لزوم ظاهر می شود، بنابراین می توان در زمان معاطات و قبل از لزوم خيار را ساقط کرد و یا نسبت به آن مصالحه کرد.

* إن الأصل في المعاطاة على القول بالإباحة عدم اللزوم، لقاعدة تسلط الناس على أموالهم و أصالة سلطنة المالك الثابتة قبل المعاطاة، و هي حاکمة على أصالة بقاء الإباحة الثابتة قبل رجوع المالك. ۹۶

۴. در این عبارت، دلالت قاعده بر عدم لزوم و حکومت «أصالة السلطنة» بر «أصالة بقاء الإباحة» را شرح دهید.

بنابر قول به اباحه، عوضین از ملک مالک اصلی خارج نمی شود بلکه نتیجه معاطات فقط اباحه تصرف است، بنابراین براساس قاعده «الناس مسلطون...» مالک می تواند رجوع کند و مال را به تصرف خود برگرداند و این یعنی عدم لزوم معاطات.

حکومت: اگر گفته شود در صورت رجوع مالک اصلی از اباحه، اصل، بقاء اباحه ای است که قبل از رجوع ثابت بود پس رجوع اثری ندارد، خواهیم گفت اصالت بقاء سلطنت مالک اصلی نسبت به مال، که قبل از معاطات وجود داشت، بر اصل بقاء اباحه حکومت دارد، یعنی با اجرای اصل بقاء سلطنت مالک و نفوذ رجوع او، محلی برای اجرای اصل بقاء اباحه باقی نمی ماند. (تقدم جریان اصل سببی بر اصل مسببی).

* إن ظاهر ما دلّ على سببية العقد ترتّب مسببه عليه حال وقوعه فتعلق أثره بشرط من المتعاقدين مخالف لذلك. وفيه: أنّ ما ذكره لا يجري في مثل قوله «بعتك إن شئت أو إن قبلت» فإنه لا يلزم هنا تخلف أثر العقد عنه. ۱۷۱

۵. استدلال و اشکال مصنف را توضیح دهید.

استدلال: عنوان عقد، سبب ترتّب آثار است و مسبب نباید از سبب منفک گردد و اگر عقد معلق باشد با آمدن عقد، اثر و مسبب مترتب نمی شود (چون معلق بر شرط است) و باعث انفکاک سبب از مسبب است که محال است.

اشکال شیخ: اگر بایع بگوید «بعتك إن شئت یا إن قبلت». این هم نوعی تعلیق است و در عین حال به مجرد قبول مشتری ملکیت می آید پس باعث انفکاک اثر از مؤثر نشد (دلیل شما اخص از مدعی است).

* لو اختلف المتعاقدان اجتهاداً أو تقليداً في شروط الصيغة فهل يجوز أن يكتفي كلّ منهما بما يقتضيه مذهبه أم لا؟ وجوه ثالثها اشتراط عدم كون العقد المركّب منهما ممّا لا قائل بكونه سبباً في النقل. والأولان مبنيان على أنّ الأحكام الظاهرية المجتهدة فيها بمنزلة الواقعية الاضطرارية أم هي أحكام عذرية لا يعذر فيها إلّا من اجتهد أو قلّد فيها. ۱۷۹/۳

۶. مبنای وجه اول و دوم را توضیح دهید.

مبنای وجه اول: (صحت) احکام ظاهری که مجتهد آنها را اجتهاد می کند به منزله احکام واقعی اضطراری است. پس مجتهدی که ایجاب را فارسی واقع کرد چون قائل به صحت آن است برای دیگری به منزله اشاره اُخرس و ایجاب عاجز از عربیت است و نافذ است.

مبنای وجه دوم: (بطلان) احکام ظاهری، احکام عذری هستند که برای خود او و مقلدینش حجت است اما برای دیگری حجیتی ندارد.

* قال في الغنية بعد اشتراط ذكر الإيجاب و القبول في صحة انعقاد البيع «و اعتبرنا حصول الإيجاب و القبول تحرراً عن القول بانعقاده بالاستدعاء من المشتري و الإيجاب من البائع.... و احترازاً ايضاً عن القول بانعقاده بالمعاطة» فإنّ احترازه عن المعاطة و المعاملة بالاستدعاء بنحو واحد يدل على أن المفروض في المعاطة قصد المتعاطيين التملك. ٢٩

٧. كلام غنية چگونه دلالت می کند که محل نزاع، معاطاتی است که قصد متعاطیین، تملیک است؟

چون از معاطة و استدعاء به یک کیفیت احتراز نمود و معلوم است که در استدعاء، قطعاً قصد مستدعی، تملیک است پس در معاطة هم به قرینة سیاق قصد طرفین، تملیک و تملك است.

* لو لم يوجد المثل إلا بأكثر من ثمن المثل لأجل تعذر المثل وعدم وجدانه إلا عند من يعطيه بأزيد مما يرغب فيه الناس مع وصف الإعواز بحيث يعدّ بذل ما يريد مالكة ضرراً عرفاً ففي وجوب الشراء تردّد؛ لأنّ الموجود بأكثر من ثمن المثل كالمعدوم وأنّه يمكن معاندة البائع وطلب أضعاف القيمة وهو ضرر. ٣/٢٢٢

٨. صورت مسأله و دليل های عدم وجوب شراء را توضیح دهید.

صورت مسأله: اگر کسی ضامن مثل باشد منتهی مثل در بازار به چند برابر قیمت متعارف پیدا شود آیا بر ضامن تهیه آن به قیمت چند برابر واجب است.

دلیل ١. چنین وجودی در حکم معدوم است ٢. حکم به وجوب، یعنی امضای حکم ضرری بر علیه ضامن بنابر این مضمول «لا ضرر» می-شود.

* الأكثر على وقوع البيع بلفظ «ملكك» و يدل عليه أنّ التملك بالعوض المنحلّ إلى مبادلة العين بالمال هو المرادف للبيع عرفاً و لغةً و ما قيل: من أنّ التملك يستعمل في الهبة بحيث لا يتبادر عند الإطلاق غيرها، فيه: أنّ الهبة إنّما يفهم من تجريد اللفظ عن العوض لا من مادة التملك. ١٣١

٩. وجه انشاء بيع به لفظ «ملكك» و اشكال آن و جوابش را توضیح دهید.

زیرا تملیک به عوض همان مبادله عین به مال است که از جهت لغوی و عرفی مرادف با بیع است ... اشکال: تملیک در هبه استعمال شده است و عند الإطلاق متبادر از آن هبه است نه بیع. جواب: زمانی از لفظ تملیک هبه فهمیده می شود که آن را از عوض تجرید کنیم نه از ماده تملیک.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقائی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
تاریخ :	۸۸/۵/۲۵	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از النوع الخامس مما يحرم التكسب به تا شروط متعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. ان المعاطاة قبل اللزوم اذا قصد بها التمليك على القول بافادتها الملك ج ۶۶
 - أ. معاوضة مستقلة ☐
 - ب. هبة معاوضة ☐
 - ج. بيع ☒
 - د. مصالحه على الملك ☐
۲. إن كانت الأراضي المفتوحة عنوة بإذن الامام عليه السلام موأناً حال الفتح فهي ب ۲۴۷ متوسط
 - أ. ملك للمسلمين بعد اخراج الخمس ☐
 - ب. ملك للامام عليه السلام ☒
 - ج. ملك للمجاهدين ☐
 - د. ملك للمؤمنين بعد اخراج الخمس ☐
۳. قاعدة «كل عقد يضمن بصحيحه يضمن بفاسده» جاری است. ب ۱۸۳/۳ آسان
 - أ. فقط در عقود لازم ☐
 - ب. در تمام عقود لازم و جایز ☒
 - ج. در عقود و ایقاعات ☐
 - د. فقط در عقود جائز ☐
۴. تنجیز، در چه عقودی شرط است؟ ج ۱۶۴ متوسط
 - أ. عقودی که از دو طرف لازم باشد ☐
 - ب. عقودی که لا اقل از یک طرف لازم باشد ☐
 - ج. تمام عقود لازم و جایز ☒
 - د. عقود معاوضی ☐

تشریحی:

* «حكم جريان الخيار في المعاطاة قبل اللزوم يمكن نفيه على المشهور لانها اباحة عندهم فلا معنى للخيار و ان قلنا بافاداة الملك فيمكن القول بثبوت الخيار فيه مطلقاً بناء على صيروتها بيعاً بعد اللزوم فالخيار موجود من زمان المعاطاه أآ ان اثره يظهر بعد اللزوم و على هذا فيصح اسقاطه و المصالحة عليه قبل اللزوم». ۷۲

۱. آیا خيار در معاطات هم ثابت است؟ توضیح دهید.

اگر نتیجه معاطات را فقط اباحه تصرف بدانیم، وجود خيار معنا ندارد (زیرا ملکیت منتقل نشده تا به وسیله خيار برگردد). و اگر نتیجه آن را حصول ملکیت بدانیم: می توان گفت حتی در صورت جواز نیز خيار ثابت است بنابر اینکه پس از لزوم، معاطات تبدیل به بیع می شود، بنابراین از زمان معاطات خيار ثابت است هر چند اثر آن - یعنی امکان فسخ - پس از لزوم ظاهر می شود، بنابراین می توان در زمان معاطات و قبل از لزوم خيار را ساقط کرد و یا نسبت به آن مصالحه کرد.

* «إن كان في جملة أموال الجائر مال محرم بنحو الشبهة المحصورة بحيث تقتضي قاعدة الاحتياط لزوم الاجتناب عن الجميع فظاهر جماعة الحل وعدم لحوق حكم الشبهة المحصورة هنا. اقول: ليس في اخبار الباب ما يكون حاكماً على قاعدة الاحتياط في الشبهة المحصورة بل هي مطلقه اقصاها كونها من قبيل قولهم عليهم السلام كل شيء لك حلال وقد تقرر حكومة قاعدة الاحتياط على ذلك». ۱۷۴-۱۷۵ متوسط

۲. نقد مصنف بر كلام جماعت را بیان کنید.

لسان اخبار جواز اخذ مال از جائز، لسان حکومت نیست و اخبار جواز بر قاعده احتياط در شبهات محصوره حکومت ندارد بلکه اخبار جواز نظیر روایت کل شيء لك حلال است و در اصول مقرر است که اخبار احتياط حکومت دارد بر روایت کل شيء لك حلال (چون اگر قائل به حکومت قاعده احتياط بر روایت کل شيء لك حلال نشویم دیگر موردی برای قاعده احتياط باقی نمی ماند چون همه شبهات طبق روایات کل شيء لك حلال جایز می شود)

* «ان تَأْتِي القربة في العبادات المستأجرة من جهة أن الاجاره إنما تقع على الفعل المأتي به تقريباً الى الله نيابة عن فلان. فالاجرة في مقابل النيابة في العمل المتقرب به الى الله». ۱۲۸ متوسط

۳. فرض امکان قصد قربت در عبادات مستأجره را بیان کنید.

اجیر در اتیان عمل خود را نائب از جانب غیر قرار می‌دهد تقریباً الى الله و اجرت در مقابل نیابت است نه در مقابل عمل و نیابت به خودی خود مستحب است نه واجب چون احسان به منوب عنه است. بعد از اجاره نیابت واجب می‌شود اما واجب توصلی نه تعبّدی. پس اخذ اجرت در مقابل واجب تعبّدی یعنی اصل عبادت واقع نشد تا با قصد قربت منافات داشته باشد.

* «ذكروا في وجه حرمة أخذ الاجرة على الامامة بأن ما كان انتفاع الغير به موقوفاً على تحققه على وجه الاخلاص لا يجوز الاستتجار عليه». ۱۵۱

۴. با توجه به عبارت، چرا اخذ اجرت بر امامت جایز نیست؟

اگر شخصی به دیگری اجرت دهد تا او امامت کند در نماز تا مستأجر به او اقتدا کند و ثواب جماعت ببرد. آیا جائز است؟ جواب: خیر چون انتفاع مستأجر متوقف است بر اینکه امامت و جماعت صحیح باشد و امامت و جماعت در صورتی صحیح است که امام در امامت قصد قربت داشته باشد، و قصد قربت امام در امامت با اخذ اجرت تنافی دارد.

* «قال المصنف في تصوير المعاطاة بحسب قصد المتعاطيين: «ثالثها ان يقصد الاول اباحة مال بعوض. فيشكل الامر فيه من جهة خروجه عن المعاضات

المعهودة شرعاً و عرفاً الا ان يكون نوعاً من الصلح لمناسبته له لغة لانه في معنى التسالم على امر بناء على انه لا يشترط فيه لفظ الصلح». ۸۹ و ۹۰

۵. در این تصویر از معاطات، چه اشکالی وجود دارد؟ عبارت «لانه في معنى...» دلیل چیست؟ توضیح دهید. مرجع ضمیر «انه» در هر دو مورد را مشخص کنید.

اشکال در این است که معاطات با چنین معنایی (اباحه در مقابل عوض) از دایره معاوضات معروف و معهود شرعی و عرفی خارج است یعنی هیچیک از معاوضات متداول چنین مفهومی ندارند.

عبارت «لانه...» دلیل مناسبت لغوی چنین معاطاتی با صلح است زیرا صلح به معنای توافق و تسالم بر امری است. البته بنابراین که در صلح استفاده از لفظ صلح لازم و شرط نباشد، معلوم شد که مرجع دو ضمیر «انه» صلح است.

* «إن اعتبار اللفظ في البيع يختص بصورة القدرة وأما مع العجز عنه فمع القدرة على التوكيل أيضاً لا اشكال في عدم اعتبار اللفظ لا لأصالة عدم وجوبه كما قيل لأن الوجوب بمعنى الاشتراط هو الأصل بل لفحوى ما ورد من عدم اعتبار اللفظ في طلاق الأخرس». ۱۱۷/۳ متوسط

۶. مدعا و دلیل شیخ در مسأله چیست؟

مدعی: برای عاجز، لفظ در صیغه بیع معتبر نیست حتی در صورتی که قادر بر وکیل گرفتن است.

دلیل: مفهوم اولویت روایات طلاق اخرس که اطلاق دارند یعنی فرض عجز از توكيل را هم شامل می‌شوند. در طلاق که صیغه خاص معتبر است و ارتباط به فروج دارد باید احتیاط کرد، اگر طالق اخرس باشد اشاره برای او کافی است چه بتواند وکیل بگیرد چه نتواند. به طریق اولی در بیع، اشاره مطلقاً کافی است.

* «لو اختلف المتعاقدان اجتهاداً أو تقليداً في شروط الصيغة فهل يجوز أن يكتفى كل منهما بما يقتضيه مذهبه أم لا وجوه ثالثها اشتراط عدم كون العقد المركب منهما ممّا لا قائل بكونه سبباً في النقل». ۱۷۹/۳

۷. وجوه مذکور را کاملاً توضیح دهید و برای آن مثالی ذکر کنید.

اگر طرفین عقد در شروط صیغه اجتهاداً یا تقلیداً اختلاف کنند (مثلاً بایع عربیت را در صحت بیع شرط می داند عربی واقع نمود اما مشتری شرط نمی داند فارسی واقع کرد) سه وجه در مسأله هست: ۱. عقد صحیح است؛ ۲. عقد باطل است؛ ۳. تفصیل: اگر صحت عقد مرکب قائلی نداشته باشد (مثل این که فرض کنیم کسی قائل به جواز تقدیم قبول بر ایجاب و جواز عقد به فارسی نشده قبول را مقدم و به فارسی واقع کند) باطل است والا صحیح است.

* «الأشهر لزوم تقديم الايجاب على القبول. لأنّ القبول فرع الايجاب فلا يتقدم عليه، و ردّه بعض المحققين أنّ تبعية القبول للايجاب ليس تبعية اللفظ للفظ ولا القصد للقصد حتى يمتنع تقديمه وإنّما هو على سبيل الفرض والتنزيل بأن يجعل القابل نفسه متناولاً لما يلقي اليه من الموجب والموجب متناولاً».

۸. ایراد بعض المحققين را بیان کنید. مقصود از «تبعية اللفظ للفظ و القصد للقصد» چیست؟ ۱۴۰/۳-۱۴۲

ایراد بعض محققین بر دلیل فوق است (که گفته اند قبول فرع ایجاب است و نباید مقدم شود).

تقریب ایراد: تبعیت قبول نسبت به ایجاب از نوع تبعیت لفظ از لفظ نیست مانند تبعیت توابع (وصف - تأکید و ...) از متبوعشان - و از نوع تبعیت قصد از قصد هم نیست مثل قصد مقدمه که تابع قصد ذی المقدمه است بلکه تبعیت فرضی و تنزیلی است که قابل خودش را گیرنده و بایع خود را دهنده، فرض می کند چه قبول مقدم باشد یا مؤخر، تفاوتی در این جهت ندارد.

* «استدلّ في السرائر على القول (بضمان اعلى القيم من حين الغصب الى حين التلف) في القيمي التالف بأصالة اشتغال ذمته بحق المالك ولا يحصل البراءة الاّ بالأعلى وقد يجاب بأنّ الأصل في المقام البراءة حيث إنّ الشك في التكليف الزائد». ۲۵۵/۳ متوسط

۹. استدلال سرائر و اشکال شیخ بر آن را بیان کنید.

استدلال: غاصب با دست گذاشتن بر مال غیر ذمه اش به حق مالک مشغول شد و هنگامی فراغ یقینی حاصل می شود که اعلى القيم را پردازد. اشکال شیخ: این مورد، مورد جریان اصل براءت است (چون اقل و اکثر استقلالی است و نسبت به اقل یقین) و نسبت به زائد شک داریم، براءت جاری می کنیم.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امور حوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات				بسمه تعالی امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان			
پایه :		۷		موضوع:		فقه ۲	
تاریخ :		۹۴/۰۵/۱۹		ساعت:		۸	
نام کتاب: مکاسب، از النوع الفامس مما یمرر بالتکسب به تا الکلام فی شروط المتعاقدين							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. أخذ الشخص الأجرة لفعل صلاة الظهر عن نفسه ب ۱۲۷
 - أ. غير جائز؛ لوجوب الصلاة عليه ☐
 - ب. غير جائز؛ لعدم وصول عوض المال إليه ☒
 - ج. جائز؛ لتضاعف الوجوب بسبب الإجارة ☐
 - د. جائز؛ لأن الصلاة متعينة عليه ☐
۲. أخذ هدية سلطان جائز، در فرض علمش به حرام بودن آن جایزه ج ۱۸۳
 - أ. غاصب مال است، حتی اگر به یت رد باشد ☐
 - ب. غاصب نیست، اگر مکره باشد ☐
 - ج. غاصب نیست، اگر نیت رد داشته باشد ☒
 - د. غاصب مال است، حتی اگر مکره باشد ☐
۳. لو دفع الغاصب إلى المالك غرامة العين التي لا يتمكن من ردّها إليه ثمّ حصل التمكن له من ذلك فهل للغاصب حبس العين إلى أن يدفع المالك القيمة أم لا؟ أ ۷۰-۷۶
 - أ. لا يجوز له الحبس مطلقاً ☒
 - ب. يجوز له الحبس مطلقاً ☐
 - ج. لا يجوز له الحبس إذا دفع المالك القيمة ☐
 - د. يجوز له الحبس إذا قلنا بأن القيمة عوض عن العين ☐
۴. بيع أبعاض المصحف إذا كانت متفرقة في تضاعيف غير التفاسير من الكتب. د ۱۶۳
 - أ. غير جائز مطلقاً و كذا ☐
 - ب. غير جائز مطلقاً بخلاف ما ☐
 - ج. جائز إذا كانت مستقلة و كذا ☐
 - د. غير جائز إذا كانت مستقلة بخلاف ما ☒

تشریحی

- * البيع «إنشاء تملك عين بمال» نعم يبقى عليه أمور: منها: انتقاض طرده بالصلح على العين بمال و بالهبة المعوضة و فيه: أن حقيقة الصلح ليس هو التملك على وجه المقابلة و المعاوضة بل معناه الأصل هو التسالم نعم هو متضمن للتملك إذا تعلّق بعين. ۱۱
۱. اشكال تعريف و بيع را بنويسيد. ب. فرق مذکور بين بيع و صلح را توضيح دهيد.
 - أ. تعريف بيع شامل صلح می شود؛ چون تملك عين در مقابل مال در صلح نیز هست در حالی که صلح غیر از بيع می باشد.
 - ب. در حقیقت صلح مبادله مال اخذ نشده است، بلکه گاهی صلح به مال تعلّق می گیرد ولی حقیقت آن تسالم است بخلاف بيع که در ماهیت آن تبادل مال اخذ شده است.
 - * إن تلف العوضين في المعاوضة ملزم اجماعاً أمّا على القول بالإباحة فلأنّ تلفه من مال مالک و لم يحصل ما يوجب ضمان کلّ منهما مال صاحبه و أمّا على القول بالملك فلاصالة اللزوم. ۹۶
 ۲. چرا تلف عوضین، بنابر قول به اباحه ملزم است؟ ب. أصالة اللزوم را تقریب کنید.
 - أ. (مراد در مبيع، بايع و در ثمن، مشتری است؛) چون بنابر اباحه در معاطات مال در ملکیت قبل باقی است و طرف مقابل فقط جواز تصرف دارد و چون تلف در دست طرف مقابل با اذن و طیب نفس مالک بوده است، موجب ضمان نیست.
 - ب. بنابر حصول ملکیت در معاطات، عوضین به ملک طرف مقابل منتقل می شوند و در صورت تلف هرگاه شک کردیم که با فسخ کسی که مال در دست او تلف شده است آیا ملکیت به مالک قبلی می شود (جواز معامله) مقتضای استصحاب بقاء ملکیت (لزوم) است.

* ذکر فی وجه تصدق جوائز السلطان أنه إحسان و أن الإذن فيه حاصل بشهادة الحال. و فيه منع جواز كل إحسان فی مال الغائب و أمّا شهادة الحال فغير مطردة إذ بعض الناس لا یرضی بالتصدّق لعدم یأسه عن وصوله إليه خصوصاً إذا كان المالك مخالفاً أو ذمیّاً یرضی بالتلف و لا یرضی بالتصدّق علی الشیعة. ۱۹۱

۳. دو وجه جواز تصدق و نقد وجه دوم را توضیح دهید.

دو وجه تصدق ۱. صدقة جوايز، احسان به مالک است و احسان و نیکی کردن نزد شارع مطلوب است ۲. اذن در صدقه به شهادت حال مالک ثابت است، مراد از شهادت حال یعنی ظهور حال در این است که مسلمان راضی به صدقه است. نقد دلیل دوم: شهادت حال و ظهور حال کلیت ندارد؛ زیرا برخی مردم اصلاً راضی به صدقه نیستند خصوصاً در صورتی که مالک اهل سنت یا ذمی باشد که اصلاً راضی به صدقه دادن اموالشان به شیعه نیست.

* إن ظاهر ما دلّ علی سببیه العقد ترتّب مسببه علیه حال وقوعه، فتعلیق أثره بشرط من المتعاقدين مخالف لذلك. و فيه: أنه إن أريد بالمسبب هو مدلول العقد فعدم تخلفه عن إنشاء العقد من البديهيات التي لا يعقل خلافها. و إن أريد به الأثر الشرعي و هو ثبوت الملكية، فيمنع كون أثر مطلق البيع الملكية المنجزة بل هو مطلق الملك مع أن هذا لا يجري في الشرط المشكوك المتحقق في الحال فإن العقد حينئذ يكون مراعى لا موقوفاً. ۱۷۰-۱

۴. وجه اعتبار تنجيز عقد و دو ایراد آن را توضیح دهید.

وجه اعتبار: تعلیق در عقد موجب تفکیک بین عقد و اثر او می شود که این تفکیک مخالف ادله ای است که عقد را سبب ترتب اثرش حال وقوع العقد می داند. ایراد: ۱. اگر مراد از مسبب مدلول عقد (تملك بعوض) باشد چنین مسببی در مواردی که عقد معلق است نیز بر عقد مترتب است. ولی اگر مقصود از مسبب ثبوت ملکیت فعلیه باشد نمی پذیریم چنین چیزی اثر مطلق بیع باشد بلکه این اثر بیع بدون تعلیق است. ۲. این دلیل اخص از مدعا است و شامل مواردی که معلق علیه متحقق فی الحال است ولی نزد عاقد مشکوک است نمی شود؛ زیرا در این گونه موارد، چون معلق علیه محقق است پس عقد و اثرش متوقف بر چیزی نیست بلکه تنها مراعی است. در حالی که ادعا عدم صحت تعلیق این موارد را نیز شامل می شود.

* اختلف العلماء فی تعیین القيمة فی المقبوض بالبيع الفاسد فالمحكي عن الشيخين تعین قيمة يوم التلف و الوجه فيه أن الانتقال إلى البديل إنما هو يوم التلف. و ربما يورد عليه أن يوم التلف يوم الانتقال إلى القيمة أمّا كون المنتقل إليها قيمة يوم التلف فلا. و يدفع بأن معنى ضمان العين وجوب تداركه ببذله عند التلف. ۲۴۳-۴

۵. أ. دلیل قیمت يوم التلف و ایراد آن را بیان کنید. ب. جواب ایراد را توضیح دهید.

أ. دلیل: تا زمانی که عین باقی است، شخص موظف است که عین را برگرداند، فقط در يوم التلف است که ضمان از عین به قیمت منتقل می شود. ایراد: درست است که يوم التلف در انتقال ضمان از عین به قیمت است اما این دلیل نمی شود که آنچه منتقل می شود قیمت يوم التلف باشد. ب. بدل عین (که شخص موظف به اداء آن است) قیمت يوم التلف است نه يوم الدفع؛ چون که انتقال به بدل، از يوم التلف است.

* استدلال علی عدم جواز أخذ الأجرة فی الواجبات الكفائية بعدم نفع المستأجر فيما يملكه أو يستحقه غيره لأنه بمنزلة قولك استأجرتك لتملك منفعتك المملوكة لك أو لغيرك. و فيه منع وقوع الفعل له بعد إجارة نفسه للعمل للغير فإن آثار الفعل حينئذ ترجع إلى الغير فإذا وجب إنقاذ غريق كفاية فاستأجر واحد غيره فتوابع الإنقاذ يقع للمستأجر دون الأجير. ۱۳۱/۲

۶. استدلال و نقد آن را بیان کنید.

استدلال: عملی که بر مکلف واجب است هیچگاه برای مستأجر قابل انتفاع نمی باشد چون آن عمل متعلق حق دیگری (شارع) است. نقد: بعد از این که مکلف اجیر شد عملش ملک مستأجر واقع می شود به همین جهت آثار این افعال مثل ثواب آن نیز عاید مستأجر

* إنَّ من الواجبات التي يحرم أخذ الاجرة عليها تحمّل الشهادة و هو مع الوجوب العيني واضح و اما مع الوجوب الكفائي فلانّ الموجود في الخارج من الشاهد حق للمشهود له لا يقابل بعوض للزوم مقابلة حقّ الشخص بشيء من ماله فيرجع إلى أكل المال بالباطل. ١٥٢/٢

٧. چرا اخذ اجرت بر تحمل شهادت حرام است؟

تحمل شهادت چون بر مکلف واجب است و حق مشهود له است، نمی توان در قبال آن از مشهود له عوض دریافت کرد چون لازمه اش اخذ عوض است از شخص در مقابل حق خود شخص و مسلماً این امر، اکل مال به باطل است.

* لو لم يوجد المثل إلاّ بأكثر من ثمن المثل لأجل تعذر المثل و عدم وجدانه إلاّ عند من يعطيه بأزيد مما يرغب فيه الناس مع وصف الإعواز بحيث يعدّ بذل ما يريد مالكة ضرراً عرفاً ففي وجوب الشراء تردد لأنّ الموجود بأكثر من ثمن المثل كالمعدوم و أنه يمكن معاندة البائع و طلب أضعاف القيمة و هو ضرر. ٢٢٢/٣

٨. «لأنّ الموجود ... و إنه يمكن ...» دليل چیست؟ توضیح دهید.

دلیل عدم وجوب شراء مثل در فرض مذکور است. توضیح: مثل فقط نزد کسی پیدا می شود که به چند برابر قیمت آن را می فروشد که مردم معمولاً رغبت به خرید چنین کالایی ندارند. و وجود آن مانند عدم وجود است. و ثانیاً ممکن است فروشنده با ضامن دشمن باشد و مثل را بسیار گران به او بفروشد که باعث ضررش می گردد (ولا ضرر ولا ضرار فی الاسلام).

* إنَّ ثبوت القيمة مع تعذر العين ليس كثبوتها مع تلفها في كون دفعها حقاً للضامن فلا يجوز للمالك الامتناع بل له أن يمتنع من أخذها ويصبر إلى زوال العذر ويدلّ عليه قاعدة «تسلّط الناس على أموالهم». ٢٥٨/٣

٩. چرا با تعذر عین، مالک می تواند از اخذ قیمت امتناع کند ولی با تلف عین، نمی تواند از اخذ قیمت امتناع نماید؟

در فرض تلف حق مالک منتقل به قیمت می شود و هیچ حقی نسبت به عین و خصوصیات آن ندارد، لذا نمی تواند ضامن را الزام کند بلکه ضامن می تواند مالک را بر اخذ حقش الزام نماید. اما در صورت اعواز هنوز مالکیت او نسبت به خصوصیات عین باقی است و لذا می تواند آن را از ضامن بخواهد.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۳	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از اول النوع الفامس تا الامر الثانی (ان المتیقن من مورد المعاطاة)

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. لو علم بوجود مال محرّم للجائر اجمالاً بنحو الشبهة المحصورة بین ما لا یبتلی به و بین ما من شأنه الابتلاء به فلا اشکال فی
 ا. جواز أخذ الجائزة منه وحلیة التصرف ☒
 ب. جواز اخذ الجائزة منه و لكن یحرم التصرف ☐
 ج. حرمة اخذ الجائزة منه و حرمة التصرف ☐
 د. جواز الاخذ و کراهة التصرف الا فیما ثبت للظالم مال حلال ☐
۲. ما يأخذه السلطان المستحلّ لأخذ الخراج والمقاسمة من الأراضی بإسهما ومن الأنعام باسم الزكاة،
 ا. یجوز أن یقبض منه مجاناً فقط ☐
 ب. یجوز أن یقبض منه بالمعاوضة فقط ☐
 ج. لا یجوز أن یقبض منه أصلاً ☐
 د. یجوز أن یقبض منه مجاناً أو بالمعاوضة ☒
۳. إن كانت الأراضی مفتوحةً بغير إذن الامام * فهي ملک
 ا. للمسلمین ☐
 ب. لملاکها ☐
 ج. للمجاهدین ☐
 د. للامام * ☒
۴. در عبارت «الظاهر اختصاص المعوض بالعين»، مراد از «عين»، چیست؟
 ا. عين خارجی و شخصی است ☐
 ب. در برابر کلی فی الذمه است ☐
 ج. در برابر کلی فی الذمه است ☐
 د. ثمن مسمی است ☐

تشریحی

* أن الوجوب الناشئ من الإجارة إنّما يتعلّق بالوفاء بعقد الإجارة، و مقتضى الإخلاص المعتبر فی ترتّب الثواب علی موافقة هذا الأمر و لو لم یعتبر فی سقوطه هو إتيان الفعل من حیث استحقاق المستأجر له بإزاء ماله، فهذا المعنى ینافی وجوب إتيان العبادّة لأجل استحقاقه تعالیٰ إیّاه فلا إخلاص هنا حتی یؤکّده وجوب الوفاء بعد الإيجاب بالإجارة، فالمانع حقيقة هو عدم القدرة علی إيجاد الفعل الصحيح بإزاء العوض، سواء كانت المعاوضة لازمة أم جائزة. و أمّا تأتی القربة فی العبادات المستأجرة، فلأنّ الإجارة إنّما تقع علی الفعل المأتی به تقریباً إلی الله، نیابة عن فلان.

۱۲۷

۱. أ. صدر عبارت در مقام پاسخ از کدام راه حل است؟ هردو را توضیح دهید. ب. ربط عبارت «أمّا تأتی القربة...» به سابق را شرح دهید.
 راه اول: در اجاره بر عبادات گفته اند که امر به وفاء عقد اجاره، مؤکد وجوب عبادت است و اتيان عبادت به قصد وفای به عقد اجاره منافات با عبادیت عبادت ندارد. پاسخ: قوام عبادت اتيان عمل به قصد قربت است و اتيان این عمل به قصد وفای به عهد و عقد، انجام عمل به قصد قربت نیست تا عبادیت محقق گردد. ب. عبارت، جواب از اشکال مقدری است. اشکال: طبق حرف شما نیابت در اعمال عبادی صحیح نیست؛ چون اتيان عمل عبادی، به قصد اجرت حاصل از نیابت است و با اخلاص منافات دارد. جواب: اجرت در اعمال نیابی بر انجام عبادت است یعنی وقتی عبادت را خالصاً لله انجام داد مورد اجاره محقق شده و مستحق اخذ اجرت است.

- * المنع عن أخذ الأجرة علی الصناعات الواجبة لإقامة النظام یوجب اختلال النظام؛ لوقوع أكثر الناس فی المعصية بتركها أو ترك الشاقّ منها و الالتزام بالأسهل؛ فإنّهم لا یرغبون فی الصناعات الشاقّة أو الدقیقة إلّا طمعاً فی الأجرة و زیادتها علی ما یبذل لغيرها من الصناعات. و فيه: أنّ المشاهد بالوجدان أنّ اختیار الناس للصناعات الشاقّة و تحمّلها ناش عن الدواعی الأخر غیر زیادة الأجرة، مثل عدم قابلیته لغير ما یختار، أ لا ترى أنّ أغلب الصناعات الشاقّة من الکفایات کالفلاحة و الحرث و الحصاد و شبه ذلك لا تزيد أجرتها علی الأعمال السهلة؟ ۱۳۸
۲. نظریه مذکور و دلیل و اشکال آن را شرح دهید.

اگر اخذ اجرت بر واجبات جایز نباشد موجب اختلال نظام است؛ چون نظام معاش مردم متوقف بر برخی صنایع است و چنانچه این صنایع واجب که بعضاً همراه با مشقت است دارای مزد و اجر نباشد کسی رغبت به انجام آن پیدا نمی‌کند و در نتیجه این صنعت تعطیل شده و نظم زندگی به هم می‌ریزد. اشکال: رغبت مردم به صنایع حتی صنایع دارای مشاق، همیشه به خاطر اجر و مزد زیادتر نیست بلکه برخی علائق و ضرورات اجتماعی و فردی اقتضای آن را دارد.

* فی رواية أبي بصير، قال: «سألت أبا عبد الله ع عن بيع المصاحف و شرائها. قال: إنما كان يوضع عند القامة و المنبر. و كان بين الحائط و المنبر قدر ممر شاة أو رجل و هو منحرف، فكان الرجل يأتي فيكتب السورة، و يجيء آخر فيكتب السورة كذلك كانوا، ثم إنهم اشتروا بعد ذلك. قلت: فما ترى في ذلك؟ قال: أشتريه أحب إليّ من أن أبيع» فإنها تدلّ على جواز الشراء من جهة حكايته عن المسلمين بقوله: «ثم إنهم اشتروا بعد ذلك»، و قوله: «أشتريه أحب إليّ من أن أبيع». لكن الإنصاف: أن لا دلالة فيها على جواز اشتراء خطّ المصحف، و إنما تدلّ على أنّ تحصيل المصحف في الصدر الأوّل كان بمباشرة كتابته، ثم قصرت الهمم فلم يباشروها بأنفسهم، و حصلوا المصاحف بأموالهم شراءً و استجاراً.

۱۵۷

۳. دو معنای مذکور برای روایت و حکم مستفاد از هر یک را شرح دهید.

معنی اول: حضرت از جهت تاریخی نکته‌ای را نقل کرده، سپس فرموده مسلمین قرآن را خرید و فروش کرده‌اند و من نمی‌خواهم خریدار باشم بلکه دوست دارم فروشنده باشم. این دو جمله حکایت از صحت معامله قرآن دارد و گرنه پس از نقل عمل مسلمین آن را مذمت می‌کرد و در قبال جواب سائل از بهتر بودن فروش سخنی نمی‌گفت. طبق این احتمال خرید و فروش مصحف (خطوط) جایز است. معنی دوم: روایت ناظر به کیفیت بدست آوردن مصحف است و اینکه بر اثر کم همتی از راه بیع و شراء و اجاره مصاحف را بدست می‌آوردند. طبق این احتمال اصل صحت معامله مصحف قابل استفاده است و استفاده بیع خطوط آن وجهی ندارد. (دال بر کیفیت معامله نیست).

* أقول: ليس في أخبار الباب ما يكون حاكماً على قاعدة الاحتياط في الشبهة المحصورة، بل هي مطلقة أقصاها كونها من قبيل قولهم: «كل شيء لك حلال». و قد تقرّر حكومة قاعدة الاحتياط على ذلك، فلا بدّ حينئذٍ من حمل الأخبار على مورد لا تقتضي القاعدة لزوم الاجتناب عنه، كالشبهة الغير المحصورة أو المحصورة التي لم يكن كل من احتمالاتها مورداً لابتلاء المكلف، أو على أن ما يتصرّف فيه الجائر بالإعطاء يجوز أخذه؛ حملاً لتصرّفه على الصحيح.

۱۷۴

۴. وجوه حمل و دلیل لزوم حمل اخبار چیست؟

وجوه حمل: ۱. این اخبار ناظر به شبهات غیر محصوره است یا شبهات محصوره‌ای که تمام اطراف مورد ابتلا نیست و در نتیجه حکم عقل به احتیاط در اطراف علم اجمالی در مورد آنها ثابت نیست. ۲. جوایز جائر حمل بر صحت می‌شود و این اصالة الصحة موجب خروج مورد از تحت علم اجمالی است. دلیل لزوم حمل: قاعده در این موارد بر احتیاط است؛ پس ظاهر این اخبار که برخلاف قاعده مسلم عند الاصحاب است قابل پذیرش نیست.

* الأحوط خصوصاً بملاحظة ما دلّ على أنّ مجهول المالك مال الإمام ع مراجعة الحاكم في الدفع إليه أو استئذانه، و يتأكّد ذلك في الدين المجهول المالك؛ إذ الكلّي لا يتشخص للغريم إلّا بقبض الحاكم الذي هو وليّه و إن كان ظاهر الأخبار الواردة فيه ثبوت الولاية للمديون.

۱۹۳

۵. ربط عبارت «إذ الكلّي لا يتشخص ...» و عبارت «و إن كان ...» به سابق را شرح دهید.

عبارت «إذ ...» دلیل تأکد مراجعه به حاکم در دین مجهول است. توضیح دلیل: دین کلی است و تشخص این کلی برای طلبکار با قبض صاحب طلب یا ولی او است و در اینجا چون صاحب دین مجهول است نوبت به ولی او یعنی حاکم می‌رسد. عبارت «و إن ...» اشکال بر نظر قبل است یعنی گفته قبل ما که لزوم رجوع به حاکم است برخلاف اخبار است؛ چون ظاهر این روایات ثبوت ولایت تعیین برای مديون است بدون رجوع به حاکم.

* المعاملة على الخراج جائزة و لو قبل قبضها. و أمّا تعبير الأكثر بما يأخذه، فالمراد به إمّا الأعمّ ممّا يبنى على أخذه و لو لم يأخذه فعلاً، و إمّا المأخوذ فعلاً، إمّا العنوان به جعله كالمستثنى من جوائز السلطان، التي حكموا بوجوب ردّها على مالکها إذا علمت حراماً بعينها، فافهم. و يؤيد

الثانی: سیاق کلام بعضهم، حيث یذكرون هذه المسألة عقیب مسألة الجوائز، خصوصاً عبارة القواعد، حيث صرح بتعمیم الحكم بقوله: وإن عرف أربابه. و یؤید الأول: أن المحكى عن الشهيد قدس سره فی حواشیه على القواعد أنه علق على قول العلامة: «إن الذى يأخذه الجائر ... إلى آخر قوله»: وإن لم یقبضها الجائر.

۲۱۳

۶. دو توجیه نظر اکثر و وجه تأیید هر یک را شرح دهید.

۱. مراد از «یأخذه» اخذ فعلی و اخذ جوایزی است که تصمیم بر اخذ آن گرفته ولو بالفعل اخذ نشده باشد. ۲. مراد از «یأخذه» مأخوذ بالفعل است ولی این تعبیر موضوعیت ندارد و چون این مورد را کالاستثناء از جوایز سلطان می دانند تعبیر به مأخوذ کرده اند. وجه تأیید وجه اول: تعبیر شهید ثانی است که پس از کلام علامه (یأخذه الجائر) تعلیق زده و نوشته: گرچه جائر آن را قبض نکرده باشد. وجه تأیید دوم: سیاق کلام بعض اصحاب که این مسأله را پس از مسألة جایزه آورده اند خصوصاً سخن علامه که فرموده: «و إن عرف أربابه» و عرفان ارباب قبل از اخذ و ضم به سایر مأخوذات است.

* استدلل على حلّ الخراج و المقاسمة بأنّ هذا مال لا یملکه الزارع و لا صاحب الأرض، بل هو حقّ لله أخذه غیر مستحقّه، فبرأت ذمّته و جاز شراؤه. و هذا الدلیل و إن كان فیه ما لا یخفى من الخلل إلّا أنّه کاشف عن اختصاص محلّ الکلام بما كان من الأراضی التي لها حقّ على الزارع، و لیس الأنفال كذلك؛ لكونها مباحة للشیعة. نعم، لو قلنا بأنّ غیرهم یجب علیه أجرة الأرض كما لا یبعد أمکن تحلیل ما يأخذه منهم الجائر بالدلیل المذكور لو تمّ. و یتظهر الاختصاص ممن قال بحرمة جحود الخراج و المقاسمة، معلّین ذلك بأنّ ذلك حقّ علیه؛ فإنّ الأنفال لا حقّ و لا أجرة فی التصرف فیها. ۲۲۲

۷. ادله اختصاص حلیت به خراج و مقاسمه را تبیین کنید.

۱. خراج و مقاسمه مالی است که نه زارع صاحب آن هست و نه مالک ارض (البته مالک ظاهری یعنی جائر) بلکه مال خداست و جائر بدون استحقاق آن را تصرف کرده است. این دلیل فقط مربوط به خراج و مقاسمه است؛ چون در آن فرض شده که مال مذکور دینی بر عهده زارع است و در انفال پس از اباحه آن اجرت و دینی بر عهده متصرف در مباحات نیست. از فتوای آقایان مبنی بر حرمت انکار مال سلطان به این دلیل که خراج و مقاسمه دین است استفاده می شود که مأخوذ از سلطان، در دائرة خراج و مقاسمه محل بحث است و إلا متصرف در انفال پس از تحلیل مدیون نیست.

* فقد تحقّق أنّ حقيقة تملیک العین بالعوض لیست إلّا البیع، فلو قال: «ملکک کذا بكذا» کان بیعاً، و لا یصحّ صلحاً و لا هبة معوّضة و إن قصدهما؛ إذ التملیک على جهة المقابلة الحقيقية لیس صلحاً، و لا هبة، فلا یقعان به. نعم، لو قلنا بوقوعهما بغیر الألفاظ الصریحة توجّه تحقّقهما مع قصدهما. ۱۵

۸. ربط عبارت «إذ التملیک ...» و عبارت «نعم، لو قلنا ...» به سابق را بیان کنید.

«إذ ...» دلیل «و لا یصحّ صلحاً و لا هبة» است. بیان: حقیقت صلح و حقیقت هبه حتی معاوضی آن، مبنی بر نوعی تسامح است نه معاوضه واقعی. عبارت «نعم ...» استدراک از «إذ التملیک» است؛ یعنی گفتیم «لا یصحّ صلحاً و لا هبة» در یک فرض قابل برگشت و نقض است و آن اینکه مبنای ما بر تحقق عقد صلح و هبه به غیر الفاظ متعارف باشد؛ بنابراین با «ملکک بكذا» نیز هبه و صلح واقع می شود.

* ظاهر إطلاقهم «إباحة التصرف» شمولها للتصرفات التي لا تصحّ إلّا من المالك، كالوطء. و التزامهم حصول الملك مقارناً لهذه التصرفات كما إذا وقعت هذه التصرفات من ذی الخيار، أو من الواهب الذی یجوز له الرجوع بعید. لكنّ الإنصاف: أنّ القول بالتزامهم لهذه الأمور أهون من توجیه کلماتهم؛ فإنّ هذه الأمور لا استبعاد فی التزامها إذا اقتضى الأصل عدم الملكية، و لم یساعد علیها دلیل معتبر، و اقتضى الدلیل صحّة التصرفات المذكورة؛ مع أنّ المحكى عن حواشی الشهيد على القواعد: المنع عمّا یتوقّف على الملك، کإخراجه فی خمس، أو زكاة، و كوطء الجارية. ۳۴

۹. أ. ربط عبارت «و التزامهم حصول ...» به سابق را شرح دهید. ب. نظر مصنف در مساله را شرح دهید.

أ. عبارت جواب از توجیه مقدری است. حاصل توجیه: مراد از مطلق تصرفات در کلمات اصحاب، اثبات مطلق تصرف است در جایی که قبل از حدوث تصرف، مال را به ملک خود برگرداند؛ پس آنها على القاعدة تصرفات را نافذ می دانند نه اینکه تصرفات مالکانه را برای غیر مالک و لو یک لحظه، پذیرفته اند. ب. نظر مصنف: پذیرش جواز تصرف مطلق برای ذوالخيار راحت تر است از توجیهات؛ چون گرچه این تصرفات برخلاف اصل و قاعده است اما اگر دلیلی دال بر صحت این تصرفات داشتیم، جواز آن را از باب وجود حجت شرعی می رفیق قاعده کردن این گونه تصرفات خیلی سخت است.

پایه :	۷	موضوع:	فقه ۲
تاریخ :	۹۴/۰۵/۱۹	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از الأمر الثانی (إِنَّ الْمُتَّقِينَ مِنْ مَوْرَدِ الْمَعَاطَاتِ) تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

- با توجه به لزوم تطابق بین ایجاب و قبول، بیع در مثال: لو قال: بعته من موکک بكذا فقال: اشتريته لنفسی مثال: لو قال: بعث هذا من موکک فقال الموکل غیر المخاطب: قبلت است. ج ۱۷۵/۱
 - مانند - صحیح ☐ ب. مانند - باطل ☐
 - عکس قاعدة «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» هو ب ۱۹۲/۳
 - مانند - صحیح ☐ ج. بر خلاف - باطل ☒
 - بر خلاف - صحیح ☐ د. بر خلاف - صحیح ☐
- عکس قاعدة «ما یضمن بفاسده یضمن بصحیحه» هو
 - ما یضمن بفاسده یضمن بصحیحه ☐
 - ما لا یضمن بفاسده لا یضمن بصحیحه ☒
 - ما لا یضمن بفاسده لا یضمن بصحیحه إلا بالشرط ☐
 - ما لا یضمن بفاسده إلا بالشرط لا یضمن بصحیحه ☐
- بناءً علی تعریف المثلی بـ «ما یتساوی أجزاؤه من حیث القیمة» فالدرهم ج ۲۱۰
 - مثلی مطلقاً ☐ ب. قیمی مطلقاً ☐
 - مثلی بالنسبة إلى نوعه ☒ د. مثلی بالنسبة إلى شخصه ☐
 - مثلی بالنسبة إلى نوعه ☒ ج. مثلی بالنسبة إلى نوعه ☐
 - مثلی بالنسبة إلى شخصه ☐ د. مثلی بالنسبة إلى شخصه ☐
- لو خرج المضمون عن المملکیة مع بقاء حق الأولیة فیہ فمقتضى الاستصحاب ج ۲۶۵
 - وجوب ردّه مطلقاً ☐
 - عدم وجوب ردّه مطلقاً ☐
 - وجوبه إن كان الموضوع فی الاستصحاب عرفیاً ☒
 - وجوبه إن كان الموضوع فی المستصحب ملک المالك ☐

تشریحی

* إن الأصل فی المعاطاة علی القول بالإباحة عدم اللزوم لقاعدة تسلط الناس علی أموالهم و اصاله سلطنة المالك الثابتة قبل المعاطاة و هی حاکمة علی أصالة بقاء الإباحة الثابتة قبل رجوع المالك. ۹۶/۳

۱. دلالت قاعده بر عدم لزوم و وجه حکومت «أصالة السلطنة» بر «أصالة بقاء الإباحة» را شرح دهید.

بنابر قول به اباحه، عوضین از ملک مالک اصلی خارج نمی شود بلکه نتیجه معاطات فقط اباحه تصرف است، بنابراین براساس قاعده «الناس مسلطون ...» مالک می تواند رجوع کند و مال را به ملک خود برگرداند و این یعنی عدم لزوم معاطات.

حکومت: اگر گفته شود در صورت رجوع مالک اصلی از اباحه، اصل، بقاء اباحه ای است که قبل از رجوع ثابت بود پس رجوع اثری ندارد، خواهیم گفت اصالت بقاء سلطنت مالک اصلی نسبت به مال، که قبل از معاطات وجود داشت، بر اصل بقاء اباحه حکومت دارد، یعنی با اجرای اصل بقاء سلطنت مالک و نفوذ رجوع او، محلی برای اجرای اصل بقاء اباحه باقی نمی ماند. (تقدم جریان اصل سببی بر اصل مسببی)

* إن المتعاملین بالعقد الفاقد لبعض الشرائط إما أن یقع تقابضهما علی وجه الرضا الناشی عن بناء کل منهما علی ملكیة الآخر اعتقاداً أو تشریعاً فلا إشکال فی حرمة التصرف فی المقبوض كما فی کل قبض وقع علی هذا الوجه لأن حیثیة كون القابض مالکاً مستحقاً لما یقبضه جهة تقيیدیه. ۱۱۲/۳

۲. أ. مقصود از «اعتقاداً أو تشریعاً» چیست؟ ب. دلیل حرمت تصرف در مقبوض را توضیح دهید.

أ. «اعتقاداً» یعنی واقعاً شخص معتقد به مالکیت طرف مقابل است ۲. «تشریعاً» یعنی با این که طرف شرعاً مالک نیست، ولی بنا را بر مالکیت او می گذارد. ب. جواز تصرف قابض در مقبوض، مشروط به مالکیت اوست و در اینجا قابض، مالک نمی باشد.

* إنَّ الأمرَ المتدرِّجَ شيئاً فشيئاً إذا كان له صورة اتصالية في العرف فلا بدَّ في ترتُّب الحكم المعلق عليه في الشرع من اعتبار صورته الاتصالية فالتقدُّم المركَّب من الإيجاب والقبول القائم بنفس المتعاقدين بمنزلة كلام واحد مرتبط ببعضه ببعض فيقده تخلُّل الفصل المخلَّ بالهيئة الاتصالية و انضباط ذلك إنَّما يكون بالعرف فهو في كلِّ أمر بحسبه فيجوز الفصل بين كلِّ من الإيجاب والقبول بما لا يجوز بين كلمات كلِّ واحد منهما. ٩-١٥٨

٣. أ. دليل اعتبار موالات را بنویسید. ب. عبارت «فهو في كلِّ أمر بحسبه ...» متفرع بر چیست؟ توضیح دهید.

أ. اموری که به نحو تدریجی حاصل می‌شوند دارای یک صورت اتصالی عرفی هستند که این صورت نباید به هم بخورد و عقد از این قبیل است. ب. تفریع بر عرفی بودن هیأت اتصالیه است. نتیجه عرفی بودن اتصال این است که اتصال در هر امری نسبی است یعنی نسبت به خود مورد باید مراعات شود (مثلاً در باب الفاظ، فصل بین حروف کلمه که موجب رفع هیأت است خیلی کمتر از فصل بین کلمات جمله واحد است و فصل کلمات جمله واحد خیلی کم‌تر از فصل بین دو کلام است و کلام متکلم واحد با کلام مرکب از دو متکلم نیز متفاوت است).

* إنَّ للعین فی کلِّ زمان من أزمنة تفاوت قیمته مرتبة من المالیة ازیلت ید المالك منها و انقطعت سلطنته عنها فإن ردَّت العین فلا مال سواها یضمن و إن تلفت استقرَّت علیّی تلك المراتب لدخول الأدنى تحت الأعلى نظیر ما لو فرض للعین منافع متفاوتة متضادة حیث أنَّه یضمن الأعلى منها. ٢٥٤

٤. وجه ضمان قیمت اعلی چیست؟

چون قیمت اعلی بر شخص متلف مستقر شده است لذا همان را ضامن است؛ زیرا اگر قیمت ادنی را بدهد یقین به فراغ ذمه پیدا نمی‌کند ولی اگر اعلی را پرداخت کند قیمت ادنی هم داخل در آن است.

* لو كان التالف المبيع فاسداً قیماً فقد حکى الاتفاق على كونه مضموناً بالقيمة و يدلّ عليه الأخبار المتفرقة فی كثير من القیمیات بل أنَّ مقتضى إطلاق أدلة الضمان فی القیمیات هو ذلك بحسب المتعارف إلّا أنَّ المتیقن من هذا المتعارف ما كان المثل فيه متعذراً بل یمكن دعوی انصراف الإطلاقات الواردة فی خصوص بعض القیمیات لصورة تعذّر المثل. ٢٤١

٥. فرق «بل یمكن دعوی» با ما قبل آن چیست؟ توضیح دهید.

قبل از «بل» اطلاق را می‌پذیرد ولی مدعی انصرافند و بعد از «بل» اصل اطلاق را نمی‌پذیرد و آن را منصرف به صورت تعذّر مثل می‌داند.

* إنَّه لو لم یوجد المثل إلّا بأكثر من ثمن المثل فالأقوى وجوب الشراء ثمَّ لا فرق فی جواز مطالبة المالك بالمثل بین كونه فی مكان التلف أو غیره و لا بین كون قیمته فی مكان المطالبة أزيد من قیمته فی مكان التلف أم لا و فی السرائر أنَّه الذی یقتضیه عدل الإسلام و الأدلة و أصول المذهب و هو كذلك لعموم «الناس مسلطون على أموالهم». ٢٢٥

٦. ربط عبارت «سرائر» به قبل را توضیح دهید.

عبارت سرائر در توجیه جواز مطالبه مالک به مثل است در تمام فروض و استدلالش این است که جواز مطالبه بر طبق ادله و مطابق با ادله و قواعد فقهی است و نبوی «الناس مسلطون» نیز همین را می‌طلبد.

* لو كان المعطى هو الثمن كان دفعه على القول بالملك و البيع اشتراء و أخذه بيعاً للثمن به فیحصل الإيجاب و القبول الفعلیان بفعل واحد فی زمان واحد ثمَّ صحة هذا على القول بكون المعاطاة بيعاً مملکاً واضحة إذ يدلّ علیها ما دلّ على صحة المعاطاة من الطرفين و أما على القول بالإباحة فیشکل بأنَّه بعد عدم حصول الملك بها لا دلیل على تأثیرها فی الإباحة. ٧٥

٧. أ. فرع مذکور را توضیح دهید. ب. چرا بنابر قول به ملک صحیح است ولی بنابر قول به اباحه صحیح نیست؟

أ. در مقام توجیه تحقق معاطات، به صرف اعطای ثمن است به طوری که دفع ثمن از جانب مشتری به منزله اشتراء و أخذ آن از جانب بایع، بیع باشد

ب. نناد قول به ملک، ادله صحت معاطات شاملش می‌شود، ولی بنابر قول به اباحه، دلیلی بر تأثیر چنین فعلی در اباحه وجود ندارد.

* الثانی من الأمور المتفرعة على عدم تملك المقبوض بالبيع الفاسد وجوب ردّه فوراً إلى المالك و يدلّ عليه: أنّ الامساک آناً ما تصرف فی مال الغير بغير إذنه فلا يجوز لقوله ﷺ: «لا يجوز لأحد أن يتصرّف في مال غيره إلّا بإذنه» و لو نوقش فی كون الإمساك تصرفاً كفى عموم قوله ﷺ: «لا يحلّ مال امرئٍ مسلم لأخيه إلّا عن طيب نفسه» حيث يدلّ على تحريم جميع الأفعال المتعلقة به التي منها كونه فی يده. ۲۰۰

۸. دو دلیل بر وجوب فوری ردّ و اشکال دلیل اول را توضیح دهید.

۱. تصرّف ولو به یک آن، تصرف در مال دیگری و حرام می‌باشد. اشکال: امساك، تصرف محسوب نمی‌شود. ۲. در حدیث «لا يحلّ» حلیت به خود عین و مال تعلّق گرفته، پس تمام افعال مربوط به عین را (که از جمله اش امساك است) شامل می‌شود.

* هل يعتبر عدم اللحن من حيث المادة و الهيئة بناءً على اشتراط العربی؟ الأقوى ذلك بناءً على أنّ دليل اعتبار العربية هو لزوم الاقتصار على المتيقن من أسباب النقل و كذا اللحن فی الاعراب. ۱۳۵

۹. أ. برای هر یک از لحن از حیث ماده و هیئت مثال ذکر کنید. ب. چرا عدم لحن از حیث ماده و هیئت در صیغه معتبر است؟

أ. لحن از حیث ماده، مثل: جوّزتک به جای زوّجتک. لحن از حیث هیأت، مثل: بعتک به جای بعّتك.

ب. چون اصل عدم حصول عقد است، بنابراین باید به قدر متیقن بسنده شود که عبارت است از صیغه صحیح از حیث ماده و هیأت.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۲۱	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب محرّمه، از الأمر الثانی تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. در صورت تلف مثلی مقبوض به عقد فاسد، مالک در کجا حق مطالبه مثل را دارد؟ ج ۲۲۴/۳ ع ۱۵۱
 ا. فقط در مکان تلف
 ب. فقط در مکان غصب
 ج. در هر مکانی ■
 د. فقط در مکان مورد قبول ضامن
۲. تعلیق بیع به کدام یک از موارد زیر موجب بطلان آن نیست؟ ج ۱۶۷
 ا. ما کان معلوم الحصول فی المستقبل والتعلیق مصرّح به
 ب. ما کان معلوم الحصول فی المستقبل والتعلیق لازم من الکلام
 ج. ما کان معلوم الحصول حین العقد ■
 د. ما کان مشکوک الحصول و لیس صحّة العقد معلّقة علیه فی الواقع
۳. به نظر مصنّف، دلیل بر اعتبار تنجیز در عقد چیست؟ ا ۱۷۰
 ا. اجماع ■
 ب. عدم قابلیت انشاء برای تعلیق
 ج. اجماع وعدم قابلیت انشاء برای تعلیق
 د. عدم تخلّف معلول از علت
۴. «باء» در «کلّ ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» به کدام معنا صحیح است؟ د ۱۸۷
 ا. ظرفیت یا سببیت تامه فقط
 ب. ظرفیت یا زیاده
 ج. زیاده یا سببیت ناقصه
 د. ظرفیت یا سببیت (اعم از تامه و ناقصه) ■

تشریحی

* أصل المعاطاة يتصور بحسب قصد المتعاطيين على وجوه ... ثانيها: أن يقصد كلّ منهما تملك الآخر ما له بازاء تملك ماله إياه، فيكون تملكاً بإزاء تملك، فالمقاوله بين التملكين لا الملكين، والمعاملة متقوّمة بالعطاء من الطرفين، فلو مات الثاني قبل الدفع لم يتحقّق المعاطاة وهذا بعيد عن معنى البيع.

۱. ا. با توجه به عبارت، تملك در مقابل تملك را توضیح دهید. ۳/۸۱ ع ۲۵۲
 ب. ثمره تقابل بین تملکین، نه ملکین را بیان کنید.
 ا. تملك در مقابل تملك یعنی معاوضه میان دو تملك و یا مثلاً دو فعل و اگر صیغه اجرا گردد باید گفته شود مثلاً «ملکتک هذا بازاء تملك الشیء الفلانی ایای».
- ب. ثمره مقابله بین تملکین نه ملکین در جایی ظاهر می شود که اگر از یک طرف تملك محقق شد ولی از طرف دیگر هنوز تملك محقق نشده بود، طرف مُرد، باید معاطات محقق نشده باشد و چنین معامله ای منفسخ می شود، به خلاف مقابله بین ملکین.

* ولو كان أحد العوضين ديناً في ذمّة أحد المتعاطيين فعلى القول بالملك يملكه من في ذمّته فيسقط عنه والظاهر أنّه في حكم التلف لأنّ الساقط لا يعود ويحتمل العود وهو ضعيف. ۹۸

۲. با توجه به متن فوق اگر یکی از دو عوض معاطات دین باشد وجه لزوم و عدم لزوم آن را توضیح دهید.
 وجه لزوم این است که دین از ذمه ساقط می شود و کأنّ یکی از عوضین تلف شده و با تلف احد العوضین معامله لازم می شود چون ذمه ای که ساقط شد دیگر بر نمی گردد پس مثل تالف است.
 وجه عدم لزوم این است که احتمال داده شده که بعد از سقوط باز اگر دائن طلب کند ذمه بر می گردد و به دین مشغول می شود پس می تواند مطالبه دینش کند و معامله معاطات را فسخ کند.

* المشهور عدم وقوع العقد بالكتابات مثل قوله «أدخلته في ملكك» أو «جعلته لك» أو «خذ مني» عملاً بأصالة بقاء الملك ولأنّ المخاطب لا يدري بم خطوط. ٩٣

٣. دو دلیل عدم وقوع عقد به الفاظ کنایی را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست)
دلیل اول: استصحاب بقاء ملک مالک قبلی. دلیل دوم: قابل که مخاطب است نمی‌داند که موجب چه قصد کرده تا آن را قصد کند.

* ومنها (الفاظ الايجاب) لفظ شريت لوضعه له كما يظهر من المحكى عن بعض أهل اللغة بل قيل لم يستعمل في القرآن الكريم الا في البيع وعن القاموس: «شراه يشريه ملكه بالبيع وباعه كاشتره فهما ضد» وربما يستشكل فيه بقلة استعماله عرفاً في البيع وكونه محتاجاً الى القرينة المعينة وعدم نقل الايجاب به في الأخبار وكلام القدماء. ١٣٠

٤. دلیل جواز ايجاب به لفظ «شريت» و اشكال آن را بيان کرده، عبارت «كما يظهر ... فهما ضد» را توضیح دهید.
أ. دلیل شريت برای معنای بيع وضع شده است. ب. اشكال: ١. استعمال شراء در بيع عرفاً کم است. ٢. استعمال محتاج به قرينه معينه است. ٣. ايجاب به لفظ شريت در اخبار و كلام قدماء نقل نشده است. ج. از بعضی از لغويين حکايت شده که شراء برای معنای بيع وضع شده است بلکه گفته شده که در قرآن کریم فقط برای معنای بيع استعمال شده است مثل آیه شریفه «وشروه بثمن بخس» و در قاموس گفته شراء هم به معنای خریدن و هم به معنای فروختن است بنا بر این مانند اشتراء از اضداد است.

٥. قاعدة «ما يضمن بصحيحه يضمن بفاسده» را با ذکر مثال توضیح دهید. ١٨٧
هر عقدی که اگر به صورت صحيح واقع شود ضمان آور است مثل بيع، در صورتی که به صورت فاسد هم واقع شود باز ضمان آور است (لکن ضمان در عقد صحيح به عوض المسمى است و در عقد فاسد به مثل یا قيمت است)

* قال المصنف في أحكام المقبوض بالعقد الفاسد، أنه لو كان للعين المبتاعة منفعة استوفاهما المشتري قبل الردّ كان عليه عوضها على المشهور.
٦. طبق متن فوق، اگر کسی خانه قابل سکونت خرید و از آن استفاده نکرد و بعد از مدتی متوجه شد که بيع فاسد بوده، آیا در هنگام ردّ خانه به بائع، باید اجرت سکونی را پرداخت کند؟ چرا؟ ٢٠١/١ (ع: ٢ د: ١)
خير؛ چون از سکناى خانه و منافعه استفاده نکرده است و طبق متن فوق، فقط باید عوض و اجرت منافع مستوفات را پرداخت کند نه منافع فائده.

٧. در تعريف مثلى (إنّه يتساوى أجزاءه من حيث القيمة)، مقصود از «اجزاء» و «تساوى» چیست؟ ٢١٠
المراد باجزائه ما يصدق عليه اسم الحقيقة.

والمراد بتساويهما من حيث القيمة تساويها بالنسبة بمعنى كون قيمة كل بعضٍ بالنسبة إلى قيمة البعض الآخر كنسبة نفس البعضين من حيث المقدار.

* لو تعذر المثل في المثلى فمقتضى القاعدة وجوب دفع القيمة مع مطالبة المالك؛ لأنّ منع المالك ظلم والزام الضامن بالمثل منفي بالتعذر فوجب القيمة جمعاً بين الحقين. ٢٢٦

٨. با توجه به متن، مدعا ودلیل را توضیح دهید. (در بحث احكام المقبوض بالعقد الفاسد)
در جایی که مثلاً مبيع از اجناس مثلی بوده و تلف شده است باید مشتری مثل آن را به بايع بدهد حال اگر تهیه مثل ممکن نبود مقتضای قاعده، وجوب دفع قيمت است اگر بايع مال خود را مطالبه کند چون از یک طرف منع مالک (بايع مثلاً) از مالش، ظلم و ممنوع است و از طرفی اجبار مشتری به اینکه مثل را بدهد ممکن نیست چون مفروض تعذر است و جمع بين اين دو جهت (حق مالک و حق ضامن) به اين است که بگوئيم: قيمت پرداخت شود.

* ذکر الشہید(ره) فی قواعدہ اَنّ الجزم ینافی التعلیق؛ لآئہ بعرضۃ عدم الحصول ولو قدر العلم بحصولہ، کالتعلیق علی الوصف؛ لانّ الاعتبار بجنس الشرط دون أنواعہ، فاعتبر المعنی العامّ دون خصوصیات الأفراد. ۱۶۵/۳ ع ۱۲۲

۹. مدعای شہید را بہ ہمراہ دلیل آن توضیح دهید.

شہید می‌فرماید: ہرگونہ تعلیق در عقد با تنجیز - کہ شرط صحت عقد است - تنافی دارد؛ زیرا ہرگونہ تعلیق - ولو تعلیق بہ امری کہ فعلاً حاصل نیست ولی علم بہ حصول آن داریم - عقد را در معرض تردد و عدم حصول قرار می‌دهد. چون نوع شرط منافات با جزم دارد، ہرچند شخص یک شرط، مردّد نباشد و با جزم منافات نداشته باشد.

سؤالات تستی:

۱. گزینه صحیح در معامله معاطاتی دوجنس - مانند برنج و روغن - در فرض عدم قرینه بر تعیین بایع و مشتری چیست؟ ب (ج ۷۷-۷۸/۳)
 - ا. مصالحه معاطاتی است ☐
 - ب. نسبت به معطی اول بیع و نسبت به معطی دوم شراء است ☒
 - ج. بمقتضای قرعه عمل می شود ☐
 - د. نسبت به هر کدام از طرفین معاوضه هم بیع است و هم شراء ☐
۲. قال المصنف فی بحث اشتراط الصراحة فی الصیغة: والذي يظهر من النصوص المتفرقة فی أبواب العقود اللازمة والفتاوی المتعرضة لصیغها فی البیع وغيره من العقود اللازمة هو ... د (ج ۱۲۰/۳)
 - ا. اشتراط الصراحة وعدم الوقوع بالکنایة أو المجاز ☐
 - ب. عدم وقوع العقد بالمجاز ولو كان له ظهور ☐
 - ج. عدم وقوع العقد بالکنایة ولو كانت ظاهرة ☐
 - د. الاكتفاء بكل لفظ له ظهور عرفی ☒
۳. قاعدة «كل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» در کجا جاری است؟ ا ۱۸۳/۳ آسان
 - ا. در تمام عقود لازم و جایز ☒
 - ب. فقط در عقود لازم ☐
 - ج. در عقود و ایقاعات ☐
 - د. فقط در عقود جائز ☐
۴. تنجیز، در چه عقودی شرط است؟ ج ۱۶۴ متوسط
 - ا. عقودی که از دو طرف لازم باشد ☐
 - ب. عقودی که دست کم از یک طرف لازم باشد ☐
 - ج. تمام عقود لازم و جایز ☒
 - د. عقود معاوضی ☐

سؤالات تشریحی:

- * قال المصنف فی أحكام المقبوض بالعقد الفاسد، أنه لو كان للعين المبتاعة منفعة استوفاهما المشتري قبل الرد كان علیه عوضها علی المشهور. ۲۰۱/۱ (ع: ۲ د: ۱)
۱. طبق متن فوق، اگر کسی خانه قابل سکونت خرید و از آن استفاده نکرد و بعد از مدتی متوجه شد که بیع فاسد بوده، آیا در هنگام رد خانه به بائع، باید اجرت سکنی را پرداخت کند؟ چرا؟
 خیر؛ چون از سکنای خانه و منافعهش استفاده نکرده است و طبق متن فوق، فقط باید عوض و اجرت منافعه مستوفات را پرداخت کند نه منافع فائده.
 - * قال المصنف فی تصویر المعاطاة بحسب قصد المتعاطیین: ثالثها أن یقصد الاول اباحة مال بعوض. فیشکل الأمر فیه من جهة خروجه عن المعاوضات المعهودة شرعاً و عرفاً الا ان یكون نوعاً من الصلح لمناسبتة له لغة لانه فی معنى التسالم علی امر بناء علی انه لا یشتراط فیه لفظ الصلح. ۸۹ و ۹۰
 ۲. ا. در این تصویر از معاطات، چه اشکالی وجود دارد؟ ب. عبارت «لانه فی معنى...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.
 ا. اشکال در این است که معاطات با چنین معنایی (اباحه در مقابل عوض) از دایره معاوضات معروف و معهود شرعی و عرفی خارج است یعنی هیچ یک از معاوضات متداول چنین مفهومی ندارند ب. عبارت «لانه...» دلیل مناسبت لغوی چنین معاطاتی با صلح است؛ زیرا صلح به معنای توافق و تسالم بر امری است. البته بنابراین که در صلح استفاده از لفظ «صلح» لازم و شرط نباشد.

۳. تفاوت میان جواز رجوع در معاطات و جواز رجوع بالخیار در عقود لفظیه چیست؟

جواز رجوع در معاطات از قبیل جواز رجوع در هبه است که حکم شرعی است و لذا قابل توریث و اسقاط نیست اما جواز رجوع بالخیار حق است که قابل توریث و اسقاط می‌باشد.

* إن اعتبار اللفظ فی البیع یختص بصورة القدرة وأمّا مع العجز عنه فمع القدرة علی التوکیل أيضاً لا اشکال فی عدم اعتبار اللفظ لا لأصالة عدم وجوبه كما قيل، لأنّ الوجوب بمعنی الاشتراط هو الأصل بل لفحوی ما ورد من عدم اعتبار اللفظ فی طلاق الأخرس. ۱۱۷/۳ متوسط

۴. مدعا و دلیل مصنف در مسأله چیست؟

مدعا: برای عاجز، لفظ در صیغه بیع معتبر نیست حتی در صورتی که قادر بر وکیل گرفتن است.

دلیل: مفهوم اولویت روایات طلاق اُخرس که اطلاق دارند؛ یعنی فرض عجز از توکیل را هم شامل می‌شوند. در طلاق که صیغه خاص معتبر است و ارتباط به فروج دارد باید احتیاط کرد، اگر طالق اُخرس باشد اشاره برای او کافی است چه بتواند وکیل بگیرد چه نتواند. به طریق اولی در بیع، اشاره مطلقاً کافی است.

* لو أوقعا العقد بالألفاظ المشتركة بین الإيجاب والقبول، ثمّ اختلفا فی تعیین الموجب والقابل - إمّا بناءً علی جواز تقدیم القبول وإمّا من جهة اختلافهما فی المتقدم - فلا یبعد الحكم بالتحالف. ۱۳۴/۹ (ع: ۲ د: ۱)

۵. باتوجه به متن، منشأ اختلاف موجب و قابل را توضیح دهید.

منشأ اختلاف می‌تواند یکی از این دو امر باشد: ۱. بنا بر قول به جواز تقدیم قبول بر ایجاب، شروع کننده به انشاء به الفاظ مشترکه ادعاء می‌کند که اراده قبول کرده و طرف مقابلش ادعاء می‌کند تو اراده ایجاب کردی یا بر عکس؛ ۲. قائل به وجوب تقدیم ایجاب بر قبول هستیم، لکن اختلاف در این است که متقدم و شروع کننده در انشاء، کدام یک از موجب یا قابل بوده است.

* ولأجل ما ذکرنا [من کون البیع تبدیل طرفی الإضافة، ودخول کلّ من العوضین فی کیس من خرج عنه الآخر] صرح المشهور أنّه لو دفع الی غیره مالاً وقال: اشتر به لنفسک طعاماً - من غیر قصد الإذن فی اقتراض المال قبل الشراء أو اقتراض الطعام أو استيفاء الدين منه بعد الشراء - لم یصحّ ... لأنّه لا یعقل شراء شیء لنفسه بمال الغیر. ۸۵/۳ (ع: ۲ د: ۲)

۶. وجه عدم معقولیت شراء را بنویسید.

وجه عدم معقولیت: مفهوم معاوضه این است که عوض داخل شود در ملک کسی که معوض از ملک او خارج شده و لذا شراء طعام برای خود به وسیله مال دیگری معقول نیست.

* لو اختلف المتعاقدان اجتهداً أو تقلیداً فی شروط الصیغة فهل یجوز أن یکتفی کلّ منهما بما یقتضیه مذهبه أم لا وجوه ثلاثها اشتراط عدم کون العقد المركّب منهما ممّا لا قائل بکونه سبباً فی النقل. ۱۷۹/۳

۷. وجوه مذکور را کاملاً توضیح دهید و برای آن مثالی بیاورید.

اگر طرفین عقد در شروط صیغه اجتهداً یا تقلیداً اختلاف کنند (مثلاً بایع عربیت را در صحت بیع شرط می‌داند عربی واقع نمود اما مشتری شرط نمی‌داند فارسی واقع کرد) سه وجه در مسأله هست: ۱. عقد صحیح است؛ ۲. عقد باطل است؛ ۳. تفصیل: اگر صحت عقد مرکّب قائلی نداشته باشد (مثل این که فرض کنیم کسی قائل به جواز تقدیم قبول بر ایجاب و جواز عقد به فارسی نشده قبول را مقدم و به فارسی واقع کند) باطل است؛ وگرنه صحیح است.

م لضمان المثل فی المثلی هو أنّه مع تعذرّ المثل لا یسقط المثل عن الذمّة، غاية الأمر یجب اسقاطه مع مطالبة المالك فالعبرة

بما هو إسقاط حين الفعل، فلا عبرة بالقيمة الآ يوم الإسقاط وتفرغ الذمة. ٢٣٢/١ (ع: ٢ د: ٣)

٨. اگر مستند ضمان در مثلی، اجماع و کلام اصحاب باشد، چگونه عبرت به قیمت يوم الدفع و الأداء است؟

چون کلام اصحاب در ضمان مثلی به مثل اطلاق دارد (و این ضمان را مقید به صورت تمکن از دفع مثل نکرد) و این اطلاق مقتضی بقاء مثل است در ذمه حتی مع الاعواز والتعذر؛ لذا این ضمان به مثل از ذمه ساقط نمی شود مگر اینکه مالک طلب ثمن المثل نماید. پس عبرت به قیمت يوم اداء و دفع ثمن المثل به مالک مع مطالبه مالک است و همان طور که بیان شد تعذر و اعواز موجب انتقال ضمان مثل به قیمت نیست تا قیمت يوم الاعواز و التعذر کافی باشد.

* استدلال فی السرائر علی القول (بضمان اعلی القیم من حین الغصب الی حین التلف) فی القیمی التالف بأصالة اشتغال ذمته بحق المالك ولا يحصل البراءة الا بالأعلى وقد یجاب بأن الأصل فی المقام البراءة حیث إن الشک فی التکلیف الزائد. ٢٥٥/٣ متوسط

٩. استدلال سرائر و اشکال مصنف بر آن را بیان کنید.

استدلال: غاصب با دست گذاشتن بر مال غیر ذمه اش به حق مالک مشغول شد و هنگامی فراغ یقینی حاصل می شود که اعلی القیم را بپردازد. اشکال مصنف: این مورد، مورد جریان اصل براءت است (چون اقل و اکثر استقلالی است و نسبت به اقل، یقین) و نسبت به زائد شک داریم، براءت جاری می کنیم.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
تاریخ :	۸۸/۵/۲۵	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب، از الأمر الثانی تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. قاعده «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» جاری است. ب ۱۸۳/۳ آسان
 - أ. فقط در عقود لازم ☐
 - ب. در تمام عقود لازم و جایز ☒
 - ج. در عقود و ایقاعات ☐
 - د. فقط در عقود جایز ☐
۲. تنجیز، در چه عقودی شرط است؟ ج ۱۶۴ متوسط
 - أ. عقودی که از دو طرف لازم باشد ☐
 - ب. عقودی که لا اقل از یک طرف لازم باشد ☐
 - ج. تمام عقود لازم و جایز ☒
 - د. عقود معاوضی ☐
۳. با توجه به جای خالی، گزینه غلط را مشخص کنید: إذا اختلف ايجاب البایع و قبول المشتري فی ج ۱۷۵ متوسط
 - أ. المثلن أو الثمن لم ینعقد ☐
 - ب. توابع العقد من الشروط لم ینعقد ☐
 - ج. توابع العقد من الشروط وللمشروط له خيار التخلف ☒
 - د. الثمن والمثلن أو توابع العقد من الشروط لم ینعقد ☐
۴. المعیار فی المعاطة ب ۱۱۴
 - أ. ایصال العوضین ☐
 - ب. وصول المالین أو احدهما مع التراضی بالتصرف ☒
 - ج. ایصال احد العوضین مع التراضی بالتصرف ☐
 - د. وصول المالین مع التراضی بالتصرف ☐

تشریحی:

* «قال المصنف فی تصویر المعاطة بحسب قصد المتعاطیین: «ثالثها ان یقصد الاول اباحة مال بعوض. فیشکل الامر فیهِ من جهة خروجه عن المعاوضات المعهودة شرعاً و عرفاً الا ان یكون نوعاً من الصلح لمناسبته له لغة لانه فی معنی التسالم علی امر بناء علی انه لا یشتراط فیهِ لفظ الصلح». ۹۰ و ۸۹

۱. در این تصویر از معاطات، چه اشکالی وجود دارد؟ عبارت «لانه فی معنی...» دلیل چیست؟ توضیح دهید. مرجع ضمیر «انه» در هر دو مورد را مشخص کنید.

اشکال در این است که معاطات با چنین معنایی (اباحه در مقابل عوض) از دایره معاوضات معروف و معهود شرعی و عرفی خارج است یعنی هیچیک از معاوضات متداول چنین مفهومی ندارند.

عبارت «لانه...» دلیل مناسبت لغوی چنین معاطاتی با صلح است زیرا صلح به معنای توافق و تسالم بر امری است. البته بنابراین که در صلح استفاده از لفظ صلح لازم و شرط نباشد، معلوم شد که مرجع دو ضمیر «انه» صلح است.

* «إن اعتبار اللفظ فی البیع یختص بصورة القدرة وأما مع العجز عنه فمع القدرة علی التوکیل أيضاً لا اشکال فی عدم اعتبار اللفظ لا لأصالة عدم وجوبه کما قیل لأنّ الوجوب بمعنی الاشتراط هو الأصل بل لفحوی ما ورد من عدم اعتبار اللفظ فی طلاق الأخرس». ۱۱۷/۳ متوسط

۲. مدعا و دلیل شیخ در مسأله چیست؟

مدعی: برای عاجز، لفظ در صیغه بیع معتبر نیست حتی در صورتی که قادر بر وکیل گرفتن است.

دلیل: مفهوم اولویت روایات طلاق اخرس که اطلاق دارند یعنی فرض عجز از توکیل را هم شامل می شوند. در طلاق که صیغه خاص معتبر است و ارتباط به فروج دارد باید احتیاط کرد، اگر طالق اخرس باشد اشاره برای او کافی است چه بتواند وکیل بگیرد چه نتواند. به طریق اولی در بیع، اشاره مطلقاً کافی است.

* «لو اختلف المتعاقدان اجتهاداً أو تقليداً في شروط الصيغة فهل يجوز أن يكتفى كل منهما بما يقتضيه مذهبه أم لا وجوه ثالثها اشتراط عدم كون العقد المركب منهما ممّا لا قائل بكونه سبباً في النقل. والأولان مبنيان على أنّ الأحكام الظاهرية المجتهد فيها بمنزلة الواقعية الاضطرارية أم هي أحكام عذرية لا يعذر فيها الا من اجتهد أو قلّد فيها». ۱۷۹/۳

۳. وجوه مذکور را کاملاً توضیح دهید.

اگر طرفین عقد در شروط صیغه اجتهاداً یا تقلیداً اختلاف کنند (مثلاً بایع عربیت را در صحت بیع شرط می داند عربی واقع نمود اما مشتری شرط نمی داند فارسی واقع کرد) سه وجه در مسأله هست: ۱. عقد صحیح است؛ ۲. عقد باطل است؛ ۳. تفصیل: اگر صحت عقد مرکب قائلی نداشته باشد (مثل این که فرض کنیم کسی قائل به جواز تقدیم قبول بر ایجاب و جواز عقد به فارسی نشده قبول را مقدّم و به فارسی واقع کند) باطل است والا صحیح است.

* «الأشهر لزوم تقديم الايجاب على القبول. لأنّ القبول فرع الايجاب فلا يتقدم عليه، و ردّه بعض المحققين أنّ تبعية القبول للايجاب ليس تبعية اللفظ للفظ ولا القصد للقصد حتى يمتنع تقديمه وإنّما هو على سبيل الفرض والتنزيل بأن يجعل القابل نفسه متناولاً لما يلقي اليه من الموجب والموجب متناولاً».

۴. ایراد بعض المحققين را بیان کنید. مقصود از «تبعية اللفظ للفظ و القصد للقصد» چیست؟ ۱۴۰/۳-۱۴۲

ایراد بعض محققين بر دليل فوق است (که گفته اند قبول فرع ایجاب است و نباید مقدم شود).

تقریب ایراد: تبعیت قبول نسبت به ایجاب از نوع تبعیت لفظ از لفظ نیست مانند تبعیت توابع (وصف - تأکید و ...) از متبوعشان - و از نوع تبعیت قصد از قصد هم نیست مثل قصد مقدمه که تابع قصد ذی المقدمه است بلکه تبعیت فرضی و تنزیلی است که قابل خودش را گیرنده و بایع خود را دهنده، فرض می کند چه قبول مقدم باشد یا مؤخر، تفاوتی در این جهت ندارد.

* «استدلّ في السرائر على القول (بضمان اعلى القيم من حين الغصب الى حين التلف) في القيمي التالف بأصالة اشتغال ذمته بحق المالك ولا يحصل البراءة الا بالأعلى وقد يجاب بأنّ الأصل في المقام البراءة حيث إنّ الشك في التكليف الزائد». ۲۵۵/۳ متوسط

۵. استدلال سرائر و اشکال شیخ بر آن را بیان کنید.

استدلال: غاصب با دست گذاشتن بر مال غیر ذمه اش به حق مالک مشغول شد و هنگامی فراغ یقینی حاصل می شود که اعلى القيم را بپردازد. اشکال شیخ: این مورد، مورد جریان اصل براءت است (چون اقل و اکثر استقلالی است و نسبت به اقل یقین) و نسبت به زائد شک داریم، براءت جاری می کنیم.

* «حكم جريان الخيار في المعاطاة قبل اللزوم يمكن نفيه على المشهور لانها اباحة عندهم فلا معنى للخيار و ان قلنا بافاداة الملك فيمكن القول بثبوت الخيار فيه مطلقا بناء على صيروتها بيعاً بعد اللزوم فالخيار موجود من زمان المعاطاه ألا ان اثره يظهر بعد اللزوم و على هذا فيصح اسقاطه و المصالحة عليه قبل اللزوم». ۷۲ متوسط

۶. آیا خيار در معاطات هم ثابت است؟ توضیح دهید.

اگر نتیجه معاطات را فقط اباحه تصرف بدانیم، وجود خيار معنا ندارد (زیرا ملکیت منتقل نشده تا به وسیله خيار برگردد). و اگر نتیجه آن را حصول ملکیت بدانیم: می توان گفت حتی در صورت جواز نیز خيار ثابت است بنابر اینکه پس از لزوم، معاطات تبدیل به بیع می شود، بنابراین از زمان معاطات خيار ثابت است هر چند اثر آن - یعنی امکان فسخ - پس از لزوم ظاهر می شود، بنابراین می توان در زمان معاطات و قبل از لزوم خيار را ساقط کرد و یا نسبت به آن مصالحه کرد.

* بعضی بر اعتبار تنجیز در عقد استدلال کرده اند: إن ظاهر ما دلّ علی سببیه العقد ترتّب مسبّبه علیه حال وقوعه فتعلیق أثره بشرط من المتعاقدين مخالف لذلك. وفيه: انّ ما ذكره لا یجری فی مثل قوله «بعتك إن شئت أو إن قبلت فإنّه لا یلزم هنا تخلف أثر العقد عنه». ۱۷۱ متوسط ۷. استدلال و اشکال شیخ بر آن را توضیح دهید.

استدلال: عنوان عقد، سبب ترتّب آثار است و مسبّب نباید از سبب منفک گردد و اگر عقد معلق باشد با آمدن عقد، اثر و مسبّب مترتب نمی شود (چون معلق بر شرط است) و باعث انفکاک سبب از مسبّب است که محال است. اشکال شیخ: اگر بایع بگوید «بعتك إن شئت یا إن قبلت». این هم نوعی تعلیق است و در عین حال به مجرد قبول مشتری ملکیت می آید پس باعث انفکاک اثر از مؤثر نشد (دلیل شما اخص از مدّعی است).

* «لو لم یوجد المثل الاّ بأكثر من ثمن المثل لأجل تعذر المثل وعدم وجدانه الاّ عند من یعطیه بأزید مما یرغب فیہ الناس مع وصف الاعواز بحیث یعدّ بذل ما یرید مالکة ضرراً عرفاً ففی وجوب الشراء تردد لأنّ الموجود بأكثر من ثمن المثل کالمعدوم وانه یمکن معاندة البایع وطلب اضعاف القيمة وهو ضرر». ۳/۲۲۲ متوسط

۸. «لأنّ الموجود ...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

دلیل عدم وجوب شراء مثل در فرض مذکور است. توضیح: مثل فقط نزد کسی پیدا می شود که به چند برابر قیمت آن را می فروشد که مردم معمولاً رغبت به خرید چنین کالایی ندارند. و وجود آن مانند عدم وجود است.

* «المحکى عن جماعة ... اعتبار العربية فی العقد للتأسی ... ولأنّ عدم صحّته بالعربی الغیر الماضی یستلزم عدم صحّته بغیر العربی بطریق اولی».

۹. عبارت فوق را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست) نظر شیخ اعظم در مسأله چیست؟ ۳/۱۳۵ متوسط

از گروهی نقل شده که عربیت در عقد شرط است زیرا: ۱. به پیروی از معصومین که به زبان عربی عقد منعقد می کردند. ۲. عدم صحت عقد به زبان عربی با صیغه غیر ماضی به طریق اولی دلالت بر عدم صحّت آن بغیر عربی دارد. به نظر مرحوم شیخ عربیت شرط نیست.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۲	ساعت:	۸

نامکتاب: مکاسب، از الأمر الثانی (إنّ المتیقن من مورد المعاطات) تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

- المشهور أنّ العبرة فی قيمة المثل المتعذر، بقيمته **ب ۲۲۸**
 أ. يوم التلف ☐ ب. يوم الدفع ☒ ج. يوم التعذر ☐ د. يوم المطالبة ☐
- مثال «بتک هذا الكتاب بألفین إن جاء زيد من السفر» از کدام قسم بیع است؟ **ب ۱۶۳/۳**
 أ. محاباتی ☐ ب. معلق ☒ ج. منجز ☐ د. سلف ☐
- اگر بایع قائل به اعتبار تنجیز در عقد و مشتری، قائل به عدم اعتبار آن باشد بیع در چه صورتی صحیح است؟ **د ج ۱۷۹/۱**
 أ. ایجاب و قبول به نحو معلق باشد ☐ ب. فقط ایجاب به نحو منجز باشد ☐ ج. فقط قبول به نحو منجز باشد ☐ د. ایجاب و قبول منجز باشد ☒
- ثبوت القيمة مع تعذر العين وثبوتها مع تلفها **ج ۲۵۸ (د ۳)**
 أ. كلاهما حقّ للضامن فلا يجوز للمالك الامتناع ☐ ب. أولهما حقّ فلا يجوز للمالك الامتناع بخلاف الثاني ☐ ج. ثانيهما حقّ فلا يجوز للمالك الامتناع بخلاف الأول ☒ د. ليسا بحقّ بل حكم شرعی على المالك ☐

تشریحی

* إذا أعطی الحنطة فی مقابل اللحم و لم یلاحظ إلّا کون أحدهما بدلاً عن الآخر من دون نیّة قیام أحدهما مقام الثمن فی العوضیّة، أو لوحظ القيمة فی کلیهما، بأن لوحظ کون المقدار من اللحم بدرهم، و ذلك المقدار من الحنطة بدرهم، فتعاطیا من غیر سبق مقابله تدلّ علی کون أحدهما بالخصوص بائعاً؛ ففی کونه بیعاً و شراءً بالنسبة إلى کلّ منهما؛ بناءً علی أنّ البیع لغةً كما عرفت مبادلة مال بمال، و الاشتراء: ترک شیء و الأخذ بغيره كما عن بعض أهل اللغة. أو کونه بیعاً بالنسبة إلى من يعطى أوّلًا؛ لصدق الموجب علیه، و شراءً بالنسبة إلى الآخر؛ لکونه قابلاً عرفاً. أو کونها معاوضة مصالحّة؛ لأنّها بمعنی التسالم علی شیء. أو کونها معاوضة مستقلة لا یدخل تحت العناوین المتعارفة، وجوه.

۷۷

- صور مذکور و حکم و دلیل هر یک را در ضمن مثال بیان کنید.
- گندم در مقابل گوشت و قصد نکرده‌اند که یکی از این دو به عنوان ثمن باشد.
- هم قیمت برای گندم و هم برای لحم مقابل آن قرار داده‌اند.
- در هر یک از دو صورت برای تعیین بایع و مشتری ۴ احتمال وجود دارد: ۱. به هر دو، هم بایع و هم مشتری گفته می‌شود؛ چون هم عنوان بیع بر عمل هر یک صادق است (مبادله مال به مال) و هم تعریف اشتراء (ترک چیزی و اخذ چیز دیگر) بر عمل هر یک صادق است.
- کسی که ابتدا به اعطا کند بایع است و طرف دیگری مشتری است. دلیل: چون بر مبتدی به اعطا، عنوان موجب صادق است و بر نفر دوم که اخذ کرده، قابل صدق می‌کند. ۳. اصلاً بیع نیست بلکه مصالحه است. ۴. معاوضه مستقل است نه صلح و نه بیع و نه شراء.

* إن وقع الرضا بالتصرف بعد العقد من دون ابتناؤه علی استحقاقه بالعقد السابق و لا قصد لإنشاء التملیک فإدخال هذا فی المعاوضة یتوقّف علی أمرین الأول: کفاية هذا الرضا المراكز فی النفس، بل الرضا الشأنی؛ لأنّ الموجود بالفعل هو رضا من حیث کونه مالکاً فی نظره، و قد صرح بعض من قارب عصرنا بکفاية ذلك، و لعلّه لصدق طیب النفس علی هذا الأمر المراكز فی النفس.

۱۱۱

- تفاوت دو قسم رضای مذکور را بنویسید. ب. ربط عبارت «لأنّ الموجود...» و عبارت «لعلّه لصدق...» به سابق را شرح دهید.
- أ. اولاً، محققه، است و بالفعل، دومی وجود فعلی ندارد. ب. عبارت «لأنّ...» دلیل بر وجود رضای شأنی است.

توضیح دلیل: در اینجا رضایتی که هست برای مالک بما هو مالک است و نسبت به این شخص، رضایت بالفعل وجود ندارد. عبارت «لعله...» دلیل کفایت است؛ چون آنچه منهی است تصرف بلا طیب نفس در مال مردم است و با وجود این رضای شأنی، تصرف مع الطیب است، پس حرام نیست.

* إذا قال: «بعنيها» فقال: «بعتكها» صحَّ عندنا و عند قوم من المخالفين، خلافا لقوم منهم حيث قال: لا يصحَّ حتى يسبق الإيجاب؛ للعمومات السليمة عما يصلح لتخصيصها، و فحوى جوازه في النكاح الثابت بالأخبار، مثل خبر أبان بن تغلب الوارد في كيفية الصيغة المشتمل على صحّة تقديم القبول بقوله للمرأة: «أتزوَّجك متعةً على كتاب الله و سنة رسول الله ﷺ» إلى أن قال: فإذا قالت: «نعم» فهي امرأتك و أنت أولى الناس بها. ١٤١

٣. ادله مذکور بر صحت تقديم قبول را شرح دهید.

١. اجماع امامیه به دلیل عندنا و عدم ذکر مخالف إلّا از بعض عامه. ٢. عمومات صحت بیع و نبود دلیل مخصص این عمومات.

٣. فحوی و اولویت مثل خبر أبان در بحث نکاح. مضمون روایت در کیفیت ایقاع صیغه: تقديم قبول و تأخیر ایجاب است و اگر در نکاح که مبنی بر احتیاط است با تقديم قبول عقد محقق شود در بیع مبنی بر مسامحه به طریق اولی.

* أمّا المصالحة المشتملة على المعاوضة، فلما كان ابتداء الالتزام بها جائزاً من الطرفين، و كان نسبتها إليهما على وجه سواء، و ليس الالتزام الحاصل من أحدهما أمراً مغايراً للالتزام الحاصل من الآخر، كان البادئ منهما موجباً؛ لصدق الموجب عليه لغةً و عرفاً. ثمّ لمّا انعقد الإجماع على توقّف العقد على القبول، لزم أن يكون الالتزام الحاصل من الآخر بلفظ القبول؛ إذ لو قال أيضاً: «صالحتك» كان إيجاباً آخر، فيلزم تركيب العقد من إيجابين. و تحقّق من جميع ذلك: أن تقديم القبول في الصلح أيضاً غير جائز؛ إذ لا قبول فيه بغير لفظ «قبلت» و «رضيت»، و قد عرفت أن «قبلت» و «رضيت» مع التقديم لا يدلّ على إنشاء لنقل العوض في الحال. ١٥٥

٤. أ. محل نزاع را بیان کنید. ب. اگر هریک از طرفین بگویند «صالحتك بكذا» حکم معامله چیست؟ توضیح دهید.

أ. بحث از مصالحه مشتمل بر معاوضه است که آیا با چه الفاظ و کیفیتی محقق می‌شود. ب. عقد منعقد نمی‌شود؛ چون صالحتك ایجاب صلح است و عقد مرکب از ایجاب و قبول است، گفتن صالحتك جدید، ایجاب جدیدی است و عقد از دو ایجاب پدید نمی‌آید.

* ربما يتوهم أن الوجه في اعتبار التنجيز هو عدم قابلية الإنشاء للتعليق، و بطلانه واضح؛ لأنّ المراد بالإنشاء إن كان هو مدلول الكلام فالتعليق غير متصور فيه، إلّا أن الكلام ليس فيه، و إن كان الكلام في أنّه كما يصحّ إنشاء الملكية المتحققة على كلّ تقدير، فهل يصحّ إنشاء الملكية المتحققة على تقدير دون آخر، كقوله: «هذا لك إن جاء زيد غداً»، أو «خذ المال قرضاً أو قراضاً إذا أخذته من فلان»، و نحو ذلك؟ فلا ريب في أنّه أمر متصور واقع في العرف و الشرع كثيراً في الأوامر و المعاملات، من العقود و الإيقاعات. ١٧٠

٥. استدلال مذکور و اشکال آن را شرح دهید.

استدلال: انشاء محقق نمی‌شود مگر بر وجه تنجیز و امر این امر نفسانی، دائر بین وجود و عدم است. اشکال: اگر مقصود از انشاء مدلول کلام است، مطلب همان است که فرمودید؛ چون این مدلول یا هست یا نیست. ولی انشاء به این معنی محل بحث نیست. و اگر مقصود تعلیق ملکیت است، مثلاً بگوید تملیک تو کردم یا مضاربه به تو دادم اگر فلان امر انجام شد. این مسأله هم فی العرف و هم فی الشرع محقق است. خلاصه انشاء به معنی مدلول لازم قهری صدور لفظ است و تعلیق بردار نیست اما منشأ عرفی این انشاء، امکان تعلیق دارد.

* ربما يحتمل في العبارة أن يكون معناه: أن كلّ شخص من العقود يضمن به لو كان صحيحاً، يضمن به مع الفساد. و يترتب عليه عدم الضمان فيما لو استأجر بشرط أن لا اجرة، أو باع بلا ثمن. و يضعف: بأنّ الموضوع هو العقد الذي يوجد له بالفعل صحيح و فاسد، لا ما يفرض تارةً صحيحاً و أخرى فاسداً، فالمتعيّن بمقتضى هذه القاعدة: الضمان في مسألة البيع؛ لأنّ البيع الصحيح يضمن به. نعم، ما ذكره بعضهم من التعليل لهذه القاعدة: بأنّه أقدم على العين مضمونة عليه، لا يجري في هذا الفرع، لكنّ الكلام في معنى القاعدة، لا في مدرکها. ١٨٦

قی معنای مذکور برای قاعده چیست؟ ب. تضعیف مصنف را توضیح دهید.

أ. فرع بيع بلا ثمن و اجاره بلا اجرة طبق معنای مذکور در فرض فساد ضمان آور نیست؛ چون شخص این دو عقد بر فرض صحت، از جهت اشتراط عدم ضمان ضمان آور نیستند و طبق قاعدة «ما لا يضمن بصحيحه لا يضمن بفاسده» پس فاسدشان نیز ضمان آور نیست.

ب. چون معیار و موضوع در قاعده كل عقد، نوع عقد است و نوع عقد بيع، بالفعل افرادی صحيح دارد و افرادی باطل، چنانچه افراد صحيح آن ضمان آور باشد فرد فاسد نیز فسادآور است و در اینجا بيع صحيح ضمان آور است؛ پس بيع مذکور چون فاسد است باید ضمان آور باشد.

* يشكل أطراد القاعدة أيضاً في المبيع فاسداً بالنسبة إلى المنافع التي لم يستوفها؛ فإن هذه المنافع غير مضمونة في العقد الصحيح، مع أنها مضمونة في العقد الفاسد، إلا أن يقال: إن ضمان العين يستتبع ضمان المنافع في العقد الصحيح و الفاسد، و فيه نظر؛ لأن نفس المنفعة غير مضمونة بشيء في العقد الصحيح؛ لأن الثمن إنما هو بإزاء العين دون المنافع. ۱۹۵

۷. أ. مراد از قاعده و اشكال اطراد را شرح دهید. ب. توجیه مذکور و ایراد آن را بنویسید.

أ. ما لا يضمن بصحيحه لا يضمن بفاسده. اشكال: این قاعده به نحو کلی قابل پذیرش نیست؛ چون نقض می شود به بيع فاسد. چنانچه منافع آن استفاده نشود، طبق فتوای اصحاب ضمان منافع غير مستوفات ثابت است با اینکه منافع غير مستوفات در بيع صحيح مورد ضمان نیست.

ب. توجیه: منافع مبيع چه مستوفات و چه غير مستوفات، به سبب عقد صحيح، ضمان دار نیستند و طرف مقابله با ثمن واقع نمی شوند؛ پس قاعدتا به مقتضای قاعده، عقد فاسد نیز موجب ضمان نیست.

* إن القاعدة المستفادة من إطلاقات الضمان في المغصوبات و الأمانات المفروطة فيها، هو الضمان بالمثل؛ لأنه أقرب إلى التالف من حيث المالية و الصفات، ثم بعده قيمة التالف من التقدين و شبههما؛ لأنهما أقرب من حيث المالية؛ لأن ما عدهما يلاحظ مساواته للتالف بعد إرجاعه إليهما. و لأجل الاتكال على هذا الظهور لا تكاد تظفر على مورد واحد من هذه الموارد على كثرتها قد نص الشارع فيه على ذكر المضمون به، بل كلها إلا ما شذ و ندر قد أطلق فيها الضمان، فلولو الاعتماد على ما هو المتعارف لم يحسن من الشارع إهماله في موارد البيان. ۲۱۷

۸. ربط هر یک از عبارت های «لأن ما عدهما يلاحظ...» و «و لأجل الاتكال على هذا...» به سابق را شرح دهید.

«لأن ما...» دلیل بر اقریب نقدین از جهت مالیت است. توضیح: از اینکه برای بر آورد مالیت مثلی ها عند التلف آنها را با نقدین موازنه و سنجش می کنند فهمیده می شود که نزدیک ترین راه تشخیص مالین این دو هستند. «لأجل...» دلیل بر تثبیت قاعده ضمان است که به همان نحو، ترتبی است. توضیح دلیل: از اینکه شارع فقط حکم به ثبوت ضمان عند التلف یا عند امر آخر کرده و به خود ضمان ورود نکرده است کاشف از این است که اولاً عند العرف راه تشخیص مضمون له وجود دارد و ثانياً این راه مورد پذیرش شارع نیز می باشد.

* عن جامع المقاصد في مسألة «لو تلف المثلي و المثل موجود ثم أعوز»: أنه يتعين حينئذٍ قيمته يوم التلف، و لعله لعدم تنجز التكليف بالمثل عليه في وقت من الأوقات. و يمكن أن يخدش فيه: بأن اشتغال الذمة بالمثل إن قيد بالتمكّن لزم الحكم بارتفاعه بطرّو التعذر، و إلّا لزم الحكم بحدوثه مع التعذر من أول الأمر، إلّا أن يقول: إن أدلة وجوب المثل ظاهرة في صورة التمكن و إن لم يكن مشروطاً به عقلاً، فلا تعم صورة العجز. نعم، إذا طرأ العجز فلا دليل على سقوط المثل و انقلابه قيمياً. ۲۳۴

۹. أ. نظريه محقق ثانی و اشكال آن را بنویسید. ب. ربط عبارت «إلا أن يقول...» و عبارت «نعم، إذا طرأ...» به سابق را تبیین کنید.

أ. نظريه: اگر هنگام تلف مثلی، مثل موجود بود و ضامن ادای ذمه نکرد اما بعد، مثل نایاب شد و قیمت آن خیلی بالا رفت، شخص ضامن، قیمت يوم التلف را ضامن است نه قیمت امروز که يوم الاعواز است. اشكال: بلا شک ذمه متلف به مثل مشغول است اگر این اشتغال به مثل را منوط به وجدان عرفی مثل کنید؛ پس به محض اعواز، ضمان می رود و اگر منوط به وجود عرفی و متعارف نباشد؛ پس باید ضمان از همان ابتدا ثابت شود ولو بعد، تعذر حاصل گردد.

ب. عبارت «إلا...» استدراک از حکم سابق است؛ یعنی اشکال ما در صورتی وارد است که نگوییم که ادله لزوم پرداخت مثل ناظر به مقام تمکن است؛ پس در فرض تعذر دلیل ضمان ثابت نیست.

عبارت «نعم...» استدراک از «إلا أن يقال» سابق است یعنی عدم دلالت بر ضمان در فرض تعذر، مخصوص جایی است که من اول الامر تعذر، باشد. حکم ضمان ثابت شود اما اگر با تعذر ضمان آمد دیگر حکم ضمان رفع نمی شود.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
تاریخ :	۹۰/۳/۲۱	ساعت :	۸

نام کتاب: مکاسب محرّمه، از الأمر الثانی تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. علی رأی المصنّف، إذا لم یکن أحد العوضین فی المعاطاة ممّا تعارف جعله ثمناً ولم یقصد جعله ثمناً فی العوضیّة کانت ب

۳/۷۷-۷۸

أ. بیعاً و شراءً بالنسبة الى كلّ منهما

ب. بیعاً بالنسبة الى من یعطى أولاً ■

ج. مصالحه؛ لأنّها بمعنی التسالم علی شیء

د. معاوضة مستقلة غير العناوين المتعارفة

۲. به نظر مصنّف، قبول در بیع، با کدام یک از الفاظ زیر واقع می شود؟ ب ۳/۱۳۳

أ. أمضیت

ب. ابتعت ■

ج. أجزت

د. أنفذت

۳. ایقاع العقد باللغات المحرّفة بناء علی اشتراط العربية ج ۳/۱۳۶

أ. یوجب بطلان العقد ولو لم یتغیّر بها المعنی

ب. لا بأس بها ولو یتغیّر بها المعنی

ج. لا بأس بها إذا لم یتغیّر بها المعنی ■

د. صحیح و إن كان الأولى الترك

۴. علی رأی المصنّف، یمکن القول بأنّ مناط الإعواز د ۲۳۶

أ. فقد المثل فی خصوص بلد التلف وحوالیه

ب. فقد المثل فی خصوص بلد المطالبة وحوالیه

ج. الرجوع فیهِ الى العرف

د. فقد المثل فی جميع الأمكنة ■

تشریحی:

* أصل المعاطاة یتصور بحسب قصد المتعاطیین علی وجوه ... ثانیها: أن یقصد كلّ منهما تملیک الآخر ماله بإزاء تملیک ماله إیّاه، فیکون تملیکاً بإزاء تملیک، فالمقابلة بین التملیکین لا الملكین، والمعاملة متقومة بالعطاء من الطرفين، فلو مات الثانی قبل الدفع لم یتحقّق المعاطاة وهذا بعيد عن معنی البیع.

۱. أ. منظور از عبارت «فیکون تملیکاً بإزاء تملیک» چیست؟ ب. چه ثمره‌ای بر آن مترتب است؟ ۳/۸۱

أ. تملیک در مقابل تملیک یعنی معاوضه میان دو تملیک (فعل در مقابل فعل) به طوری که اگر صیغه اجرا گردد باید گفته شود مثلاً: «ملکتک هذا بإزاء تملیک الشیء الفلانی ایّای».

ب. ثمره مقابله بین تملیکین نه ملکین در جایی ظاهر می شود که تملیک یک طرف محقق شود ولی طرف دیگر قبل از تحقق تملیک از سوی او، بمیرد؛ در این فرض، معاطات محقق نشده و چنین معامله‌ای منفسخ می شود به خلاف مقابله بین ملکین.

* ولو تصرف فی العین تصرفاً مغیراً للصورة - کطحن الحنطة وفصل الثوب - فلا لزوم علی القول بالإباحة، وعلی القول بالملک ففی اللزوم وجهان مبنيان

علی جریان استصحاب جواز التراثة، ومنشأ الاشکال: أن الموضوع فی الاستصحاب عرفیّ أو حقیقی. ۳/۱۰۱

۲. مبنای دو وجه مذکور را توضیح دهید.

اگر موضوع را در استصحاب یک امر عرفی بدانیم، از نظر عرف موضوع باقیست؛ مثلاً پارچه متصل، همان پارچه بریده است و آرد همان گندم است بدون تغییر در ماهیت؛ لذا استصحاب جواز تراد جاری می شود؛ ولی اگر موضوع را عقلی بگیریم، به دقت عقلیه کمترین تغییری در موضوع، سبب عوض شدن موضوع می شود؛ یعنی آرد غیر از گندم است؛ پس استصحاب جاری نیست.

- * المشهور عدم وقوع العقد بالكنايات ... مثل قوله: «أدخلته في ملكك أو جعلته لك» عملاً بأصالة بقاء الملك. ۳/۱۱۹
۳. أ. وجه كناية بودن دو مثال مذکور چیست؟ ب. وجه دلالت «أصالة بقاء الملك» را بر قول مشهور، توضیح دهید.
- أ. ادخال در ملك و جعل ملكيت اعم است از بيع.
- ب. در تحقق نقل و انتقال به سبب اين نوع عقد شك می كنيم استصحاب بقای عين بر ملك مالك قبلی را جاری می كنيم .

* لو كان المشتري في حال ايجاب البائع ميتاً لم ينقذ البيع لعدم تحقق معنى المعاقدة والمعاودة وأما صحة القبول من الموصي له بعد موت الموصي فهو شرط حقيقة لا ركن، فإن حقيقة الوصية الايصاء. ۳/۱۷۷

۴. وجه افتراق بين بيع مفروض و وصيت مذکور چیست؟
- بيع باطل است؛ چون در هنگام ايجاب بايع، مشتري قابليت انشاء قبول را ندارد؛ چون با موت مشتري، قابليت برای تخاطب به ايجاب را ندارد و در نتيجه معاقده و معاهده نمی شود در حالی که قبول مشتري از ارکان عقد است.
- اما وصيت صحيح است و لو در حال قبول موصی له، موصی فوت کرده باشد زیرا قبول موصی له شرط صحت وصيت است نه از ارکان وصيت و در حقيقت وصيت مانند ايقاع است.

* احتمال أن يكون المراد بالضمان في قولهم «يضمن بفاسده» هو وجوب أداء العوض المسمّى - نظير الضمان في العقد الصحيح - ضعيف في الغاية لا لأنّ ضمانه بالمسمّى يخرج من فرض الفساد إذ يكفي في تحقق فرض الفساد بقاء كلّ من العوضين على ملك مالكة وإن كان عند تلف أحدهما يتعين الآخر للعوضية. ۱۸۴/۳

۵. احتمال مذکور در جمله «لأنّ ضمانه بالمسمّى ...» و اشکال مصنّف بر آن را توضیح دهید.

- این که ضمان در عقد فاسد همانند عقد صحيح، به ضمان مسمّى باشد، ضعيف است؛ چون اگر ضمان به ضمان مسمّى باشد (که خود در عقد قرار داده اند) ديگر عقد فاسد نخواهد بود و اين خلاف فرض است.
- پاسخ شيخ: ضمان به مسمّى، خروج از فرض فساد نيست؛ چون ممکن است عقد فاسد باشد و نقل و انتقالی حاصل نشود هرچند در هنگام تلف مبيع مثلاً، ثمن به عنوان عوض، تعيين پيدا می کند.

* إنّ المدرك لهذه الكلية [أي كلّ عقد يضمن بصحيحه يضمن بفاسده] على ما في المسالك هو اقدام الآخذ على الضمان. وهذا الوجه لا يخلو عن تأمل لأنهما إنّما أقدما وتراضيا وتواطئا بالعقد الفاسد على ضمان خاص لا الضمان بالمثل أو القيمة. ۱۸۸/۳-۱۸۹

۶. «اقدام الآخذ على الضمان» چگونه مدرک قاعده ضمان است؟ اشکال مصنّف بر آن را بيان کنید.
- صاحب مسالك فرمود: مدرک «كلّ عقد يضمن...» اقدام آخذ است يعنى در عقد صحيح، وارد عقد شده تا ضامن به عوض مسمّى باشد و در فاسد، ضامن مثل و قيمت باشد.
- اشکال مصنّف: در عقد صحيح، اقدام بر ضمان به عوض المسمّى کرده اند اما در عقد فاسد، ضامن، اقدامی بر ضمان مثل و قيمت ننموده بلکه او هم بر عوض مسمّى اقدام کرده است.

۷. فقها گفته اند: اگر مُحَرَمِي صيدی را از مُحَلِّي عاریه گرفت، ضامن قيمت آن است. با توجه به اینکه عاریه صحيح ضمان آور نیست، حکم آنان چگونه توجیه می شود؟ ۳/۱۹۴

از آنجا که محرم نمی تواند صيد را نگه دارد بلکه به حکم شرع باید آن را رها کند، در این حال به سبب عاریه، قيمت به ذمه او می آید. به عبارت ديگر، وجوب دفع قيمت قبل از تلف به سبب اين است که بر او واجب است شرعاً مال غير را اتلاف کند.

۸. از تعریف‌های مثلی، «ما يتساوى أجزاءه من حيث القيمة» است. آن را با ذکر مثال توضیح دهید. ۳/۲۱۰
مثلاً اگر ده من گندم قیمتش سه هزار تومان باشد هر پنج من می‌شود یک هزار و پانصد تومان پس با کم کردن مقدار کالا، قیمت مقدار باقی مانده به همان نسبت کم می‌شود.

* إنَّ المناسب لاطلاق كلامهم لضمان المثل في المثلى هو أنَّه مع تعذر المثل لا يسقط المثل عن الذمة، غاية الأمر يجب إسقاطه مع مطالبة المالك فالعبرة بما هو إسقاط حين الفعل، فلا عبرة بالقيمة إلا يوم الإسقاط وتفرغ الذمة. ۲۳۲/۱

۹. چگونه اگر مستند ضمان مثلی، اجماع و کلام اصحاب باشد، عبرت به قیمت يوم الدفع و الأداء است؟
چون کلام اصحاب در ضمان مثلی به مثل اطلاق دارد [و این ضمان را مقید به صورت تمکن از دفع مثل نکرد] و این اطلاق مقتضی بقاء مثل است در ذمه حتی مع الاعواز والتعذر و لذا این ضمان به مثل از ذمه ساقط نمی‌شود مگر این که مالک طلب ثمن المثل نماید پس عبرت به قیمت يوم اداء و دفع ثمن المثل به مالک مع مطالبة مالک و همان طور که بیان شد تعذر و اعواز موجب انتقال ضمان مثل به قیمت نیست تا قیمت يوم الاعواز و التعذر کافی باشد.

بسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه های علمیه	
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۱				معاونت آموزش	
پاسخنامه مدارس شهرستان				اداره ارزشیابی و امتحانات	
پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲	نام کتاب: مکاسب محرّمه، از الأمر الثانی تا الکلام فی شروط المتعاقدين	
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۵	ساعت :	۸	لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)	

سؤالات تستی:

- الثانی من وجوه المعاطاة أن یقصد کلّ منهما تملیک الآخر ماله بإزاء تملیک ماله آیاه فیکون تملیک بإزاء تملیک فالمقابلة بین التملیکین لا الملکین فالاولی أن یقال: "إنّها....." ج ج ۸۱/۳ ع ۱۵۱

☐ أ. هبة معوّضة ☐ ب. بیع ایضا ☐ ج. معاوضة مستقلة ☐ د. صلح مفید للإباحة
- در صورت تلف مثلی مقبوض به عقد فاسد، مالک در کجا حق مطالبه مثل را دارد؟ ج ۲۲۴/۳ ع ۱۵۱

☐ أ. فقط در مکان تلف ☐ ب. فقط در مکان غصب ☐ ج. در هر مکانی ☐ د. فقط در مکان مورد قبول ضامن
- به نظر مصنف، تلف عوضین در معاطات ج ۳ ص ۹۶ ع ۱۵۱

☐ أ. مطلقاً ملزم است و لو هر دو تلف شوند ☐ ب. مطلقاً ملزم نیست و لو هر دو تلف شوند ☐ ج. بنا بر قول به ملک، و لو یکی تلف شود ملزم است ☐ د. بنا بر قول به ملک، اگر هر دو تلف شود ملزم است
- علی رأی المصنّف لیس من شروط عقد البیع ج ۱۷۷-۱۳۵ (د ۳)

☐ أ. التطابق بین الایجاب والقبول ☐ ب. عدم التعليق علی مثل قدوم الحاج ☐ ج. العربية ☐ د. عدم تقديم «قبلت» علی «بعت»

سؤالات تشریحی:

* لا یشرط فی المعاطاة انشاء الاباحة أو التملیک بالقبض بل ولا بمطلق الفعل بل ینکفی وصول کلّ من العوضین الی مالک الآخر والرضا بالتصرف قبله أو بعده و فیه اشکال: من أنّ ظاهر محلّ النزاع بین العامة والخاصّة هو العقد الفعلي كما ینبئ عنه قول العلامة - فی ردّ کفایة المعاطاة فی البیع: أنّ الأفعال قاصرة عن إفادة المقاصد. و من أنّ الظاهر أنّ عنوان التعاطی فی کلماتهم لمجرد الدلالة علی الرضا وأنّ عمدة الدلیل علی ذلك هی السیرة والسیرة موجودة فی المقام أيضاً. ۱۱۲ (ک ۲)

۱. وجه عدم تحقق معاطات به مجرد «ایصال العوضین» را بنویسید.

إنّ ظاهر محلّ النزاع بین العامة والخاصّة هو العقد الفعلي كما ینبئ عنه قول العلامة - فی ردّ کفایة المعاطاة فی البیع: أنّ الأفعال قاصرة عن إفادة المقاصد.

* قال فی التذکرة: لا یقع بالکنایة بیع البتة مثل قوله: «أدخلته فی ملکک» عملاً بأصالة بقاء الملک ولأنّ المخاطب لا یدری بم خوطب. ۱۱۹

۲. دو دلیل عدم وقوع بیع به الفاظ کنایی را توضیح دهید. (ترجمه کافی نیست)

دلیل اول: بعد از انشای عقد به لفظ کنایی، شک می کنیم که آیا ملکیت جدید برای شخص مقابل حاصل شد یا نه؟ اصل عدم زوال ملکیت سابقه را جاری می کنیم. دلیل دوم: چون مخاطب پی به مقصود متکلم نمی برد که آیا مراد همان عقد است یا خیر لذا قبول صحیح که عقد است محقق نمی شود.

* لو دفع الى غيره مالا وقال: «اشتر به لنفسك طعاماً» من غير قصد الإذن في اقتراض المال قبل الشراء أو اقتراض الطعام أو استيفاء الدين منه بعد الشراء لم يصحّ وعَلَّه العلامة بأنّه لا يعقل شراء شيء لنفسه بمال الغير وهو كذلك فإنّ مقتضى مفهوم المعاوضة والمبادلة دخول العوض في ملك من خرج المعوّض عن ملكه والّا لم يكن عوضاً وبدلاً. ۸۵ (ف ۳)

۳. علت فساد معامله در فرع فوق چیست؟

علامه می‌فرماید: معقول نیست با مال غیر برای خویش چیزی خرید و بالعکس. توضیح: معاوضه یعنی عوض جای معوّض برود و حکم معوّض را پیدا کند. اگر معوّض ملک غیر باشد، عوض نیز باید ملک غیر بشود، و گر نه عنوان معاوضه صدق نمی‌کند؛ چون چیزی به انسان رسیده و عوضی بابت آن پرداخت نشده است.

* المشهور اشتراط الماضوية في العقد - بل في التذكرة الاجماع على عدم وقوعه بلفظ «أبيعك» أو «اشتر مني» - ولعله لصراحته في الإنشاء، إذ المستقبل أشبه بالوعد والأمر استدعاء لا إيجاب مع أنّ قصد الإنشاء في المستقبل خلاف المتعارف. ۱۳۸

۴. ربط «مع أنّ» به سابق و مضمون آن را توضیح دهید. (ف ۳)

دلیل دوم بر عدم کفایت انشاء عقد به وسیله مستقبل و امر است؛ چون قصد انشاء در مستقبل خلاف متعارف است پس این انشاء غیر عرفی نمی‌تواند موضوع ادله واقع شود.

* إنّ الأمر المتدرّج شيئاً فشيئاً إذا كان له صورة اتصالية في العرف فلا بدّ في ترتّب الحكم المعلق عليه في الشرع من اعتبار صورته الاتصالية فالعقد المركّب من الإيجاب والقبول القائم بنفس المتعاقدين بمنزلة كلام واحد مرتبط بعضه ببعض فيقدح تخلل الفصل المخلّ بالهيئة الاتصالية وانضباط ذلك إنّما يكون بالعرف فهو في كلّ أمر يحسبه فيجوز الفصل بين كلّ من الإيجاب والقبول بما لا يجوز بين كلمات كلّ واحد منهما ويجوز الفصل بين الكلمات بما لا يجوز بين الحروف. ۹ و ۱۵۸ (ف ۲)

۵. «فهو في كلّ أمر بحسبه» الى آخر، متفرع بر چیست؟ عبارت را توضیح دهید.

تفریع بر عرفی بودن هیأت اتصالیه است. نتیجه عرفی بودن اتصال این است که اتصال در هر امری نسبی است یعنی نسبت به خود مورد باید مراعات شود؛ مثلاً در باب الفاظ، فصل بین حروف کلمه که موجب رفع هیأت است خیلی کمتر از فصل بین کلمات جمله واحد است و فصل کلمات جمله واحد خیلی کم‌تر از فصل بین دو کلام است و کلام متکلم واحد با کلام مرکب از دو متکلم نیز متفاوت است.

* لو كان المشتري في حال ايجاب البايع غير قابل للقبول أو خرج البائع حال القبول عن قابلية الإيجاب لم ينعقد وعدم قابليتهما إن كان لعدم كونهما قابلين للتخاطب - كالموت والجنون فوجه اعتبار كونهما على حال يصحّ منهما الإنشاء عدم تحقق معنى المعاقدة والمعاودة وإن كان لعدم الاعتبار برضاها فلخروجه أيضاً عن مفهوم التعاقد والتعاقد، لأنّ المعتبر فيه عرفاً رضا كلّ منهما لما ينشئه الآخر حين انشاءه. ۱۷۷

۶. عبارت «إن كان لعدم كونهما قابلين للتخاطب» و «ان كان لعدم الاعتبار برضاها» را شرح دهید و بگویید در هر فرض چرا عقد منعقد نمی‌شود؟

اگر عدم قابلیت، به دلیل عدم قابلیت برای تخاطب باشد، علّت عدم انعقاد، عدم تحقق معاهده و معاقده است و اگر عدم قابلیت به عدم اعتبار رضایت طرفین باشد، عدم انعقاد عقد به جهت عدم تحقق مفهوم تعاهد و تعاقّد است؛ زیرا لازم است در زمانی که هر کدام انشاء می‌کنند طرف مقابل نیز در همان زمان قابلیت رضایت داشته باشد.

* ثم إنّ مبني «ما لا يضمن بصحيحه لا يضمن بفاسده» هي الأولوية وحاصلها أنّ الرهن لا يضمن بصحيحه فكيف بفاسده؟ توضیحه: أنّ الصحيح من العقد إذا لم يقتض الضمان مع امضاء الشارع له فالفاسد الذي هو بمنزلة العدم لا يؤثر في الضمان لأنّ أثر الضمان إمّا من الاقدام على الضمان والمفروض عدمه وإلاّ

لضمن بصحيحه وأما من حكم الشارع بالضمان بواسطة هذه المعاملة الفاسدة والمفروض أنها لا تؤثر شيئاً. ١٩٦ (ف ١)

٧. أ. اولويت مذکور را بیان کنید. ب. چرا عقد فاسد، موجب ضمان نیست؟

ا. اگر عقد صحیح، که مورد امضای شارع است، موجب ضمان نیست، عقد فاسد به طریق اولی موجب ضمان نخواهد بود.

ب. چون اسباب ضمان منتفی است؛ یعنی یا بر اثر اقدام شخص بر ضمان است یا به دلیل حکم شرعی است که هر دو منتفی است.

* إن موارد عدم تحقق الاجماع على المثلية كثيرة فلا بدّ من ملاحظة أن الأصل الذي يرجع اليه عند الشك هو الضمان بالمثل أو بالقيمة أو تخيير المالك والضامن بين المثل والقيمة ولا يبعد أن يقال: إن الأصل هو تخيير الضامن لأصالة برائة ذمته عمّا زاد على ما يختاره، فإن فرض اجماع على خلافه فالأصل تخيير المالك لأصالة عدم برائة ذمته بدفع ما لا يرضى به المالك مضافاً الى عموم «على اليد ما أخذت حتى تؤدي» فإن مقتضاه عدم ارتفاع الضمان بغير أداء العين، خرج ما إذا رضى المالك بشيء آخر. ٢١٦ (ف ٣)

٨. دلیل تخيير مالک در اين مسأله را توضیح دهید.

دلیل تخيير مالک: ١. ذمه ضامن مشغول بود و با پرداخت ضامن (بدون رضایت مالک) اصل عدم برائت ذمه ضامن است. ٢. «على اليد» نیز می گوید ضامن چیزی است که در يد اوست و باید عين آن را پس دهد و فقط موردی خارج شده که مالک، چیز دیگری بجای عين بپذیرد.

* هل يعدّ من تعذّر المثل خروجه عن القيمة كالماء على الشاطئ إذا أتلّفه في مفازة والجمد في الشتاء إذا أتلّفه في الصيف أم لا؟ الأقوى بل المتعين هو الأول. ج ٣ ص ٢٣٨ ع ١٥٢

٩. مسأله مذکور و مختار مصنف را توضیح دهید.

آیا بی قیمت شدن مثل، همچون موارد تعذر مثل می باشد که ضمان به قیمت منتقل شود یا خیر (مثل اینکه در فصل گرما، یخ کسی را تلف کرده یا آب را در بیابان تلف نموده و اینک در فصل زمستان یا کنار دریا می خواهد، مثل همان تالف را پرداخت نماید). مختار شیخ این است که حکم تعذر مثل را دارد و ضامن قیمت است.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
				موضوع :	فقه ۲
				تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۹
				ساعت :	۸
نام کتاب: مکاسب ممرمه، از الأمر الثانی (إن المتیقن من مورد المعاطات) تا الکلام فی شروط المتعاقدين					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

۱. تنجیز، در چه عقودی شرط است؟ ج ۱۶۴/۳ س ۱۱
 - أ. عقودی که از دو طرف لازم باشد ☐
 - ب. عقودی که لا اقل از یک طرف لازم باشد ☐
 - ج. تمام عقود لازم و جایز ☒
 - د. عقود معاوضی ☐
۲. لو قال: «بعته من موکلک بكذا» فقال: «اشتریته لنفسی» فالبيع ج ۱۷۵/۳ (ع: ۳ د: ۱)
 - أ. صحیح إذا كان المبيع کلیاً ☐
 - ب. صحیح مطلقاً ☐
 - ج. باطل؛ لعدم التطابق بین الایجاب و القبول ☒
 - د. باطل بالنسبة إلى الوکیل دون الموکل ☐
۳. «باء» در «کلّ ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» به چه معناست؟ د ۱۸۷
 - أ. ظرفیت یا سببیت تامه فقط ☐
 - ب. ظرفیت یا زایده ☐
 - ج. زایده یا سببیت ناقصه ☐
 - د. ظرفیت یا سببیت (اعم از تامه و ناقصه) ☒
۴. لو دفع القيمة فی المثلی المتعذر مثله ثم تمکن من المثل، فالظاهر ... ج ۲۳۹
 - أ. عدم عود المثل فی ذمته ☐
 - ب. عود المثل فی ذمته ☐
 - ج. عدم عوده بناء على عدم سقوط المثل عن الذمة بالإعواز ☒
 - د. عوده بناء على عدم سقوط المثل عن الذمة بالإعواز ☐

سؤالات تشریحی:

* اصل المعاطاة يتصور على وجوه ... ثالثها أن يقصد الأول إباحة ماله بعوض فيقبل الآخر بأخذه إياه فيكون الصادر من الأول الإباحة بالعوض و من الثاني - بقبوله لها - التمليك و يمكن الاستشكال فبه بأن إباحة جميع التصرفات حتى المتوقفة على الملك غير جائز إذ التصرف الموقوف على الملك لا يسوغ لغير المالك بمجرد إذن المالك فان إذن المالك ليس مشروعاً و إنما يمضى فيما يجوز شرعاً. ۸۲/۳

۱. صورت مذکور برای معاطاة را توضیح دهید. ب. عبارت «إذا التصرف» دلیل چیست؟

أ. یکی از دو طرف معاطات مالش را در مقابل عوض اباحه می کند طرف دیگر با همان عوض قبول می کند و چیزی شبیه هبه معوضه صورت می گیرد و ملکیت هر یک از طرفین را بر مأخوذ اثبات می کند. ب. عبارت إذ ... اشکال بر عموم جواز اباحه جميع تصرفات است. چون برخی از تصرفات فقط از مالک صحیح است و إذن مالک مثبت ملکیت نیست تا تصرفات مالکانه موضوع پیدا کند.

* وأما على القول بالاباحة [فی المعاطاة، فيما إذا تلفت إحدى العينين] فقد استوجه بعض مشايخنا أصالة عدم اللزوم؛ لأصالة بقاء سلطنة مالک العين الموجودة وملكه لها. وفيه: أنها معارضة بأصالة براءة ذمته عن مثل التالف أو قيمته ... ولكن يمكن أن يقال: إن أصالة بقاء السلطنة حاکمة على أصالة عدم الضمان بالمثل أو القيمة. ۹۷/۳ ع ۲۲

۲. با توجه به عبارت، وجه معارضه و حکومت را توضیح دهید.

۱. وجه معارضه این است که قبل از معاطات مالک عین موجوده سلطنت داشت بر عین و بعد از معاطات نیز سلطنت باقیست به جهت استصحاب بقاء و از طرف دیگر اگر عینش را پس بگیرد باید مثل و یا قیمت عین تالفه را بپردازد و اصل، برائت ذمه اش است از ضمانت مثل و یا قیمت و این اصل برائت با استصحاب بقاء سلطنت تعارض دارد. وجه حکومت این است که استصحاب سلطنت، اصل سببی و استصحاب اناحه، اصلاً مسببی است؛ زیرا شک در بقاء و ارتفاع اباحه پس از رجوع مالک مسبب از شک در بقاء و ارتفاع سلطنت مالک

بعد از اباحه است، زیرا اگر سلطنت باقی است؛ پس حق رجوع دارد ولذا برائت ذمه از اداء بدل تالف منتفی است و اگر سلطنت ندارد؛ پس حق رجوع نیست ولذا برائت ذمه باقی است.

* ليس جواز الرجوع فى المعاطاة نظير الفسخ فى العقود اللازمة حتى يورث بالموت ويسقط بالاسقاط ابتداءً أو فى ضمن المعاملة بل هو على القول بالملك نظير الرجوع فى الهبة. ۱۰۲/۳ س ۱۵۲

۳. تفاوت میان جواز رجوع در معاطات و فسخ در عقد لازم چیست؟

جواز رجوع در معاطات از قبیل جواز رجوع در هبه است که حکم شرعی است و لذا قابل توریث و اسقاط نیست اما جواز رجوع بالخیار حق است که قابل توریث و اسقاط می باشد.

* إن اعتبار اللفظ فى البيع يختص بصورة القدرة وأما مع العجز عنه فمع القدرة على التوكيل لا إشكال فى عدم اعتبار اللفظ لا لأصالة عدم وجوبه كما قيل؛ لأن الوجوب بمعنى الاشتراط هو الأصل بل لفحوى ما ورد من عدم اعتبار اللفظ فى طلاق الأخرس. ۱۱۷/۳ س ۲۵۲

۴. أ. مدعى دليل مصنف در مسأله چیست؟ ب. عبارت «لا لأصالة عدم وجوبه ... هو الأصل» را کاملاً توضیح دهید.

أ. مدعى: برای عاجز، لفظ در صیغه بیع معتبر نیست حتی در صورتی که قادر بر وکیل گرفتن است.

دلیل: مفهوم اولویت روایات طلاق اُخرس که اطلاق دارند یعنی فرض عجز از توكيل را هم شامل می شوند. در طلاق که صیغه خاص معتبر است و ارتباط به فروج دارد باید احتیاط کرد، اگر طالق اُخرس باشد اشاره برای او کافی است چه بتواند وکیل بگیرد چه نتواند. پس به طریق اولی در بیع، اشاره مطلقاً کافی است.

ب. عبارت «لا لأصالة عدم وجوبه ... هو الأصل» اشاره است به رد استدلالی که بعضی برای مدعى ذکر کرده اند: که اصل عدم وجوب است (یعنی شک در وجوب توكيل در فرض مزبور داریم اصل عدم جاری می کنیم).

رد شیخ: اگر بنا باشد به اصل رجوع کنیم اصل وجوب است چون وجوب توكيل بر فرض ثبوتش یک وجوب وضعی و شرط صحت بیع است و اصل اولی بر وجوب و لزوم و مراعات آن است (چون اصل در معاملات بر فساد معامله است)

* المشهور اشتراط الماضیة، بل فى التذكرة الإجماع على عدم وقوعه بلفظ «أبيعك» أو «أشتر منى»، ولعله لصراحته فى الإنشاء؛ إذ المستقبل أشبه بالوعد، والأمر استدعاء لا إيجاب. ۱۳۸/۳ ع ۲۵۲

۵. چرا فعل ماضی، صراحت در انشاء دارد ولی فعل مستقبل و امر، چنین صراحتی ندارد؟

شباهت فعل مستقبل به وعده دادن - مثل يضرب زیداً که متکلم وعده می دهد زدن زید را - بیشتر از دلالت بر انشاء است و امر هم که ظهور در تقاضا و استدعا دارد بخلاف فعل ماضی (و می شود گفت که ماضی دلالتش بر عنوان معامله بیشتر است و یا بگوییم که فعل ماضی ولو احتمال دارد اخبار را و لکن اقرب به انشاء است به جهت اینکه دلالت می کند بر وقوع مدلولش در زمان گذشته و لکن چون خبر از گذشته مقصود نیست وقوع فعلی، مقصود می باشد که همان انشاء است و این مطلب در مستقبل و امر نمی آید).

* القبول فى العقود على أقسام: لأنه إما أن يكون التزاماً بشيء من القابل وإما أن لا يكون فيه سوى الرضا بالإيجاب. والأول على قسمين: لأن الالتزام الحاصل من القابل إما أن يكون نظير الالتزام الحاصل من الموجب أو متغايراً والثاني أيضاً على قسمين: لأنه إما أن يعتبر فيه عنوان المطاوعة وإما أن لا يثبت فيه اعتباراً أزيد من الرضا بالإيجاب. ۱۵۶/۳

۶. اقسام مذکور را در ضمن مثال بیان کنید.

۱. قبول، التزامی از مشتری است و نظیر التزام صادر از موجب، مثل مصالحه که موجب و مشتری هر دو لفظ صالحت را بکار می برند ۲. التزام مشتری متغایر با التزام بایع است مانند: اشتریت از طرف مشتری، در قبال بعت که بایع می گوید ۳. در قبول مشتری رضایت و مطاوعه شرط است مثل: ارتهان و اتهاب که اگر علاوه بر رضایت قبول و اخذ نباشد صحیح نیست ۴. در قبول مشتری فقط رضایت کافی است مثل

* لو كان للعین المبتاعة منفعة استوفاهما المشتري قبل الرد كان علیه عوضها لعموم قوله: لا يحلّ مال امرئ مسلم إلّا عن طيب نفسه؛ خلافاً للوسيلة فنفي الضمان محتجاً بأن الخراج بالضمان. و تفسیره آن من ضمن شیئاً و تقبله لنفسه فخرجه له فالباء للسببية أو المقابلة. ۲۰۱
۷. فرع فوق و اقوال مذکور را با دلیل توضیح دهید.

فرع: اگر مبیع دارای منفعی باشد که توسط مشتری قبل از ردّ به بایع، استیفاء شود، آیا مشتری ضامن قیمت آنها است؟
قول اول: ضامن است. دلیل: بر منفعت عرفاً مال صادق است و تصرف در هر مالی جز با رضایت صاحب آن جایز نیست و فرض این است تصرف بلا إذن بوده پس ضامن است.
قول ۲: نفی ضمان. دلیل: منافع از آن کسی است که اصل عین در ضمان اوست و آن کس مشتری است چون عین را در قبال ثمن قبول کرده است و استیفای منافع توسط مالک موجب ضمان نیست.

* ليس للفظ المثلى حقيقة شرعية ولا متشرعية وليس المراد معناه اللغوى إذا المراد بالمثلى لغة: المماثل فإن أريد من جميع الجهات فغير منعكس وإن أريد من بعضها فغير مطرد. وليس فى النصوص حكم يتعلّق بهذا العنوان حتى يبحث عنه. نعم وقع هذا العنوان فى معقد إجماعهم على أن المثلى يضمن بالمثلى وغيره بالقيمة ومن المعلوم أنه لا يجوز الاتكال فى تعيين معقد الإجماع على قول بعض المجمعين. ۲۱۴

۸. أ. عبارت «إذا المراد» دلیل چیست؟ ب. چرا بحث از معنای مثلى صحیح نیست؟
أ. إذا المراد دلیل عدم اراده معنای لغوی کلمه مثلى است. ب. چون این لفظ در نصوص وارد نشده تا از باب تثبیت موضوع دلیل شرعى، بحث از آن فایده داشته باشد و آمدن این لفظ در معقد اجماع مجوز بحث نیست؛ چون اجماع بر این عنوان نیست پس در معقد اجماع اطلاق تصویر ندارد تا بحث از این عنوان فایده داشته باشد.

* ثم إن ثبوت قيمة المثلى التالف مع تعذر العين ليس كثبوتها مع تلفها فى كون دفعها حقاً للضامن فلا يجوز للمالك الامتناع بل له الصبر إلى زوال العذر ويدل عليه قاعدة تسلط الناس على أموالهم. وكما أن تعذر ردّ العين فى حكم التلف فكذا خروجه عن التقويم. ۲۵۸
۹. أ. عدم جواز امتناع مالك نتيجة كدام مبنا است؟ ب. قاعدة «تسلط الناس ...» دلیل بر چیست؟ ج. مراد از «خروجه عن التقويم» را در ضمن مثال بنویسید.

أ. اگر دفع قیمت حق ضامن باشد، مالک نمى تواند از گرفتن قیمت امتناع کند ب. دلیل بر جواز صبر تا زوال عذر و اخذ مثل مال تالف ج. يعنى عین تلف نشده ولی از قیمت مى افتد مثل: یخ در زمستان.

پایه :	۷	موضوع:	فقه ۲
تاریخ :	۹۴/۰۳/۰۹	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از الأمر الثانی (إنّ المتیقن من مورد المعاطات) تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو أوقعا العقد بالألفاظ المشتركة بين الإيجاب والقبول ثم اختلفا في تعيين الموجب والقابل فيحكم ج ۱۳۴/۳
 - أ. بالتحالف ثم ترتب الآثار المختصة بكلّ من البيع والاشتراء عليهما ☐
 - ب. بالقرعة و ترتب الآثار المختصة بكلّ من البيع والاشتراء على مقتضاها ☐
 - ج. بالتحالف ثم عدم ترتب الآثار المختصة بكلّ من البيع والاشتراء على واحد منهما ☒
 - د. بالقرعة و عدم ترتب الآثار المختصة بكلّ من البيع والاشتراء على كل منهما ☐
۲. به نظر مصنف، مشتری منافع غیر مستوفات مقبوض به عقد فاسد را ضامن ا ۳/۲۰۷
 - أ. است، اگر مراد از يد در حدیث «على اليد» يد غیر حقّه باشد ☒
 - ب. نیست، مگر اینکه بايع جاهل به فساد بيع باشد ☐
 - ج. نیست، چه مشتری علم به فساد داشته باشد چه نداشته باشد ☐
 - د. است، ولو مراد از «يد» يد حقّه باشد ☐
۳. لو لم يوجد المثل إلّا بأكثر من ثمن المثل فالأقوى ا ۲۲۴
 - أ. وجوب الشراء مطلقاً ☒
 - ب. عدم وجوب الشراء مطلقاً ☐
 - ج. وجوب الشراء إن كان عدم الوجدان لأجل تعذر المثل ☐
 - د. وجوب الشراء إن كان كثرة الثمن لزيادة القيمة السوقية ☐
۴. النبوی المشهور (على اليد ما أخذت حتى تؤدى) يدلّ على ا ۱۸۰
 - أ. ضمان المقبوض بالعقد الفاسد ☒
 - ب. الحكم التكليفي بوجوب ردّ المقبوض بالعقد الفاسد ☐
 - ج. الضمان و وجوب الردّ معاً ☐
 - د. وجوب حفظ المقبوض بالعقد الفاسد ☐

تشریحی

* إن أصل المعاطاة يتصور بحسب قصد المتعاطيين على وجوه: أحدها: أن يقصد كلّ منهما تملك ماله بمال الآخر، فيكون الآخر في أخذه قابلاً ومتمكناً بإزاء ما يدفعه ... ثانيها: أن يقصد كلّ منهما تملك الآخر ماله بإزاء تملك ماله إيّاه. ۸۱/۳

۱. اگر یکی از دو فرد معامله، بعد از گرفتن مال از شخص مقابل و قبل از تحویل مالش به آن شخص بمیرد، در دو صورت مذکور، «معاطات» تحقق پیدا می کند یا خیر؟ چرا؟

در فرض اول معاطات تحقق پیدا می کند؛ لكون الايجاب والقبول بدفع العين الأولى وقبضها، فدفع العين الثانی خارج عن حقيقة المعاطاة.

در فرض دوم تحقق پیدا نمی کند؛ لأنّ المقابلة بين التملكين لا الملكين و المعاملة متقومة بالعطاء من الطرفين.

* ولو عادت العين [المأخوذة بالمعاطاة بعد النقل بعقد لازم] بفسخ ففي جواز الترادّ على القول بالملك؛ لإمكانه فيستصحب، وعدمه؛ لأنّ المتیقن من الترادّ هو المحقّق قبل خروج العين عن ملك مالکة وجهان: أجودهما ذلك؛ إذ لم يثبت في مقابلة أصالة اللزوم جواز الترادّ بقول مطلق، بل المتیقن منه غير ذلك، فالموضوع غير محرز في الاستصحاب. ۹۹/۳

۲. دلیل جواز تراء و عدم جواز را توضیح دهید.

دلیل جواز تراء، استصحاب است؛ زیرا بعد از معاطات و قبل از نقل لازم، تراء جایز بود و بعد از نقل لازم و عود مجدد عین، در بقاء جواز شک می کنیم ارکان استصحاب تمام است.

دلیل عدم جواز تراذ: اصل اولی بنا بر ملک لزوم است و جواز تراذ خلاف اصل است به قدر متیقن اکتفا می‌شود که عبارت است از تراذ قبل از خروج از ملک مالک.

* إن عجز عن اللفظ فمع عدم القدرة على التوكيل لا إشكال ولا خلاف في عدم اعتبار اللفظ وقيام الإشارة مقامه وكذا مع القدرة على التوكيل لا لأصالة عدم وجوبه؛ لأنّ الوجوب بمعنى الإشتراط هو الأصل، بل لفحوى ما ورد من عدم اعتبار اللفظ في طلاق الأخرس. ۱۱۷/۵

۳. أ. چرا توکیل بر عاجز از لفظ واجب نیست؟ ب. چرا نمی‌توان به اصالت عدم وجوب توکیل تمسک کرد؟
أ. طلاق أخرس با قدرت بر توکیل صحیح است با اینکه امر نکاح عند الشارع، اهمّ و اشدّ از اموال است؛ وقتی طلاق با اشاره صحیح باشد، به طریق اولی بیع أخرس، مع القدرة على التوكيل، صحیح است.
ب. به اصل نمی‌شود تمسک کرد؛ چون مشکوک فيه، وجوب تکلیفی نیست تا با اصل برائت نفی شود؛ بلکه وجوب وضعی به معنای اشتراط صحت بیع أخرس است به توکیل - و الأصل في المعاملات عند الشك في اشتراط شيء هو الاشتراط (لأنّ أصالة الفساد المحكمة في باب المعاملات تقتضي الاشتراط).

* يدلّ على اشتراط التنجيز فحوى فتاويهم ومعاهد الإجماعات في اشتراط التنجيز في الوكالة مع كونه من العقود الجائزة التي يكفي فيها كلّ ما دلّ على الإذن حتّى أنّ العلامة ادّعى الإجماع - على ما حكى عنه - على عدم صحّة أن يقول الموكل: «أنت وكيلی في يوم الجمعة أن تبع عبدی» وعلى صحّة قوله: «أنت وكيلی، ولا تبع عبدی إلّا في يوم الجمعة» مع كون المقصود واحداً. ۱۶۳/۶

۴. أ. دلیل اشتراط تنجيز را تقريب کنید. ب. وجه عدم صحت مثال اول و صحت مثال دوم را توضيح دهید.
أ. بیان فحوى و اولويت: وقتی صحت عقد وکالت متوقف بر تنجيز است - با اینکه از عقود جایزه است و هر چیز که دلالت بر اذن کند در تحقق آن کافی است و شرائط عقود لازم مثل ماضویت و موالات بین ایجاب و قبول در آن شرط نیست - به طریق اولی صحت عقود لازم - مثل بیع - متوقف بر تنجيز است.
ب. تفاوت بین دو مثال: در مثال اول، اصل مضمون عقد - که توکیل باشد - معلق است؛ لذا باطل است؛ اما در مثال دوم، اصل توکیل معلق نیست بلکه منجز است و تعلیق در مورد (معلق) وکالت است؛ لذا صحیح است.

* إن موارد عدم تحقق الإجماع على المثلية كثيرة فلا بدّ من ملاحظة أنّ الأصل الذي يرجع إليه عند الشك هو الضمان بالمثل أو بالقيمة أو تخيير المالك أو الضامن بين المثل والقيمة ولا يبعد أن يقال: إنّ الأصل هو تخيير الضامن لأصالة براءة ذمّته عمّا زاد على ما يختاره، فإنّ فرض إجماع على خلافه فالأصل تخيير المالك لأصالة عدم براءة ذمّته بدفع ما لا يرضى به المالك. ۲۱۶

۵. دلیل تخيير مالک و ضامن را توضيح دهید.

دلیل تخيير ضامن: براءة ذمّة او از مازاد بر چیزی که برای پرداخت انتخاب کرده است.
دلیل تخيير مالک: ذمّة ضامن مشغول بود و با پرداخت ضامن (بدون رضایت مالک) در حصول براءة شک می‌کنیم اصل عدم براءة ذمّة ضامن جاری است.

* إن كان ذهاب العين على وجه التلف الحقيقي أو العرفي المخرج للعين عن قابلية الملكية عرفاً وجب قيام مقابله من ماله مقامه في الملكية وإن كان الذهاب بمعنى انقطاع سلطنته عنه وفوات الانتفاع به في الوجوه التي بها قوام الملكية وجب قيام مقابله مقامه في السلطنة لا في الملكية ليكون مقابلاً و تداركاً للسلطنة الفاتئة. ۲۶۱

۶. دو فرض مذکور و حکم هر یک را توضيح دهید.

۱. اگر عین حقیقتاً یا عرفاً تلف شود به طوری که از قابلیت ملکیت خارج شود، در این صورت بدل آن را ضامن است و بدل جانشین مبدل در ملکیت می‌شود. ۲. (ولی اگر عین تلف نشده است و) سلطنت مالک بر آن از بین رفته است به طوری که انتفاع از آن ممکن نیست، در این صورت بدل جانشین مبدل است فقط، نه در ملکیت، یعنی بدل جبران سلطنت فائده را می‌کند و در همین جهت جانشین آن است.

* ان «اشتریت» ليس قبولاً حقيقة و إنما هو بدل و أن الأصل في القبول «قبلت» لأن القبول في الحقيقة ما لا يمكن الابتداء به و لفظ «اشتریت» يجوز الابتداء به. ۱۵۱

۷. چرا «اشتریت» بدل از قبول است؟

چون ابتدای به قبول جایز نیست و حال آنکه ابتداء به «اشتریت» جایز است، پس معلوم می‌شود که «اشتریت» بدل از قبول است.

* إذا ثبت في المغصوب الاعتبار بقيمة يوم الغصب كشف ذلك عن عدم اقتضاء إطلاقا الضمان لاعتبار قيمة يوم التلف إذ يلزم حينئذ أن يكون المغصوب عند كون قيمته يوم التلف أضعاف ما كانت يوم الغصب غير واجب التدارك عند التلف لأن معنى التدارك الإلتزام بقيمته يوم وجوب التدارك. ۸ هر یک از عبارت‌های «إذ يلزم حينئذ...» و «لأن معنى التدارك» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید. ۲۴۵

عبارت «إذ...» تعلیل برای نفی است؛ زیرا لازمه ثبوت ضمان نسبت به قیمت يوم الغصب این است که اطلاقات ضمان شامل قیمت يوم التلف نشود و لذا قیمت يوم التلف چند برابر قیمت يوم الغصب باشد دیگر غاصب ضامن نیست و تدارک و جبران آن واجب نیست. عبارت «لأن...» علت منفی است؛ زیرا معنای تدارک این است که ملتزم به قیمت تدارک روزی باشد که قیمت آن روز تدارکش واجب است.

* إن الصحيح من العقد إذا لم يقتض الضمان مع إمضاء الشارع له فالفساد الذي هو بمنزلة العدم لا يؤثر في الضمان لأن أثر الضمان إما من الإقدام على الضمان و المفروض عدمه و إلاً لضمن بصحيحة و إما من حكم الشارع بالضمان بواسطة هذه المعاملة الفاسدة و المفروض أنها لا تؤثر شيئاً. ۱۹۶ ۹. أ. برای محل بحث مثالی ذکر کنید. ب. با توجه به عبارت، منشأ ضمان چیست؟

أ. مثل عقد رهن که صحیح آن ضمان‌آور نیست فاسد آن هم ضمان ندارد.

ب. دو چیز است: ۱. اقدام ۲. حکم شارع.

پایه:	۷	موضوع:	فقه ۲
تاریخ:	۹۵/۰۳/۰۴	ساعت:	۸

نام کتاب: مکاسب، از الأمر الثانی (إنّ المتیقن من مورد المعاطات) تا الکلام فی شروط المتعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. علی رأی المصنف، الأصل الأوّلی فی المعاطاة هو
 أ. اللزوم بناءً على إفادتها للملكية ☒
 ب. اللزوم و ان قصدا الإباحة المجردة ☐
 ج. الجواز بناءً على إفادتها للملكية ☐
 د. الجواز و إن قصدا الملكية ☐
۲. ضمان در عقد فاسد، به است.
 أ. ضمان المسمّى ☐
 ب. ضمان واقعی ☒
 ج. اقل الأمرين از ضمان واقعی و مسمّى ☐
 د. اكثر الأمرين از ضمان واقعی و مسمّى ☐
۳. فرع: لو أوقعا العقد بالألفاظ المشتركة بين الإيجاب والقبول ثمّ اختلفا فی تعیین الموجب والقابل فلا یبعد الحكم
 أ. بكون البادی منهما هو البایع ☐
 ب. بالقرعة و ترتّب الآثار المختصة بكلّ من البیع والاشترای علی مقتضاها ☐
 ج. بالتخالف ثمّ عدم ترتّب الآثار المختصة بكلّ من البیع والاشترای علی واحد منهما ☒
 د. بالتخالف ثمّ ترتیب أحكام كل من البایع و المشتري عن كل واحد منهما ☐
۴. آیا دو جمله زیر، در ایجاب وکالت صحیح اند؟
 «أنت وکیل فی يوم الجمعة أن تبیع عبدی» دوم: «أنت وکیل، ولا تبیع عبدی الا فی يوم الجمعة».
 أ. به هر دو جمله صحیح است ☐
 ب. به هر دو جمله باطل است ☐
 ج. فقط به جمله اول باطل است ☒
 د. فقط به جمله اول صحیح است ☐

تشریحی

* دلیل عدم جواز بیع ملک الغیر أو عتقه لنفسه حاکم علی عموم «الناس مسلطون علی أموالهم» الدالّ علی إمضاء الإباحة المطلقة من المالك علی إطلاقها، نظیر حکومت دلیل عدم جواز عتق مال الغیر علی عموم وجوب الوفاء بالنذر و العهد إذا نذر عتق عبد غیره له أو لنفسه، فلا یتوهم الجمع بینهما بالملك القهری للنادر. نعم، لو كان هناك تعارض و تراحم من الطرفين، بحيث أمکن تخصيص كلّ منهما لأجل الآخر، أمکن الجمع بینهما بالقول بحصول الملك القهری آنما، فتأمل.

۸۷

۱. أ. حاکم و محکوم در دو مورد مذکور را تعیین کنید. ب. وجه استدراک را شرح دهید.
 أ. حکومت در مورد اول: لا بیع و لا عتق إلّا فی ملک بر عموم الناس مسلطون علی أموالهم حاکم است - حکومت در مورد دوم: لا عتق إلّا فی ملک بر اوفوا بالنذور (ف بنذرک) حاکم است. ب. نعم استدراک از مطلب قبل است که فرمود: پس از حکومت و ترجیح أحدهما علی الآخر وجهی برای جمع دلالتی تبرعی گونه و ملکیت آنامایی نمی ماند، بلکه در یک صورت جمع مذکور مقبول است و آن فرضی است که هر کدام از طرفین وجه تقدیمی بر دیگری داشته باشند. به عبارت دیگر اگر تعارض آن دو لا ینحل باشد و جای حکومت نباشد، می توان بینها به ملکیت آنآ مایی جمع کرد.

* اعتبار اللفظ فی البیع یختصّ بصورة القدرة، أمّا مع العجز عنه کالأخرس، فمع عدم القدرة علی التوکیل لا إشکال و لا خلاف فی عدم اعتبار اللفظ و القدرة علی التوکیل، لفحوی ما ورد من عدم اعتبار اللفظ فی طلاق الأخرس، فإنّ حمله علی صورة عجزه عن التوکیل حمل

للمطلق على الفرد النادر، مع أنّ الظاهر عدم الخلاف في عدم الوجوب. ثمّ لو قلنا: بأنّ الأصل في المعاطاة اللزوم بعد القول بإفادتها الملكيّة، فالقدر المخرج
صورة قدرة المتبايعين على مباشرة اللفظ. ۱۱۸-۷

۲. ربط عبارت «فإن حمله...» و عبارت «ثم لو قلنا...» را به سابق توضیح دهید.

«فإن...» جواب از تلاشی نا موفق است و آن اینکه مطلقات کفایت اشاره در طلاق اخرس را حمل کنیم بر کسی که قادر بر توکیل نیست.
در «فإن» جواب می‌دهد که لازمه این کار، حمل مطلقاً بر فرد نادر است و حمل بر فرد نادر در حکم القای دلیل است و صحیح نمی‌باشد.
در «ثم لو قلنا» دلیل دیگری بر عدم اعتبار لفظ برای اخرس ولو وکالتاً مطرح می‌کند. بیان آن: اگر ما معاطات را بیع فعلی بدانیم و قائل به
لزوم آن شویم، فقط معاطاتی که هیچ گونه لفظی در آن به کار برده نشود و طرفین قادر بر تکلم باشند را می‌توان قدر مسلم از معاطات جایز
شمرد. بنابراین عقد قادر بر لفظ ولو وکالتاً و عقد عاجز غیر قادر (کما اینکه در مورد اخرس چنین است) علاوه بر صحت، لازم نیز می‌باشد.

* الأكثر على وقوع البيع بلفظ «ملك» بالتشديد و يدلّ عليه: ما سبق في تعريف البيع، من أنّ التملك بالعوض المنحلّ إلى مبادلة العين بالمال هو
المرادف للبيع عرفاً و لغةً. و ما قيل: من أنّ التملك يستعمل في الهبة بحيث لا يتبادر عند الإطلاق غيرها. فيه: أنّ الهبة إنّما يفهم من تجريد اللفظ عن
العوض، لا من مادّة التملك، فهي مشتركة معنًى بين ما يتضمّن المقابلة و بين المجرد عنها، فإن اتّصل بالكلام ذكر العوض أفاد المجموع المركّب بمقتضى
الوضع التركيبى البيع، و إن تجرّد عن ذكر العوض اقتضى تجريده الملكيّة المجانيّة. و قد عرفت سابقاً: أنّ تعريف البيع بذلك تعريف بمفهومه الحقيقى، فلو
أراد منه الهبة المعوّضة أو قصد المصالحة، بنى صحّة العقد به على صحّة عقد بلفظ غيره مع النية. ۱۳۱

۳. أ. نظر مصنف در موضوع له کلمه «ملکت» را توضیح دهید. ب. ربط عبارت «و قد عرفت...» به سابق را شرح دهید.

أ. معنای آن تملیک شیء به غیر است چنانچه عوض ذکر شود ظهور در بیع پیدا می‌کند و اگر عوض نیاورند در تملیک بلا ثمن ظهور دارد
و مصداق هبه می‌شود، پس اصل معنای آن، تملیک است و بیع و هبه بودن محتاج به قرینه است و لو قرینه آن عدم ذکر عوض در کلام
باشد. ب. «قد عرفت» جواب از اشکالی است. حاصل اشکال: اگر «ملکت» برای اصل التملیک وضع شده و از طرفی تملیک را به معنای
بیع می‌دانید معنایش این است که بتوان با کلمه «بعث» نیز هبه را محقق کرد مگر اعتراف کنید که یکی از مقدمات کلام شما غلط است.
جواب: اگر تملیک را به معنای بیع گرفتند منظورمان واقع بیع که جعل عوض در مقابل عوض است و این مرادف با تملیک مع ذکر العوض
است لذا اگر هدف قصد انشاء هبه و مصالحه با لفظ «بعث» را دارد باید قائل شویم که الفاظ غیر مختص در فرض قصد آن عقد در انشاء
عقد ممکن است.

* الأمر المتدرّج شيئاً فشيئاً إذا كان له صورة اتّصالية في العرف، فلا بدّ في ترتّب الحكم المعلّق عليه في الشرع من اعتبار صورته الاتّصالية، فالعقد
المركّب من الإيجاب و القبول القائم بنفس المتعاقدين بمنزلة كلام واحد مرتبط ببعضه ببعض، فيقدح تخلّل الفصل المخلّ بهيئته الاتّصالية؛ و لذا لا يصدق
التعاقد إذا كان الفصل مفرداً في الطول كسنة أو أزيد. و ما ذكره حسن لو كان حكم المِلِك و اللزوم في المعاملة منوطاً بصدق العقد عرفاً، كما هو مقتضى
التمسك بآية الوفاء بالعقود، و بإطلاق كلمات الأصحاب في اعتبار العقد في اللزوم بل الملك، أمّا لو كان منوطاً بصدق «البيع» أو «التجارة عن تراض» فلا
يضره عدم صدق العقد. ۱۵۸

۴. دلیل اشتراط موالات و اشکال آن را شرح دهید.

باید بین الفاظ عقد که امری زمانی و متدرج الوجود است موالات باشد به گونه‌ای که وحدت این پدیده عرفاً حفظ گردد، بنابر این فاصله
غیر متعارف بین اجزاء تشکیل دهنده این وجود زمانی، مضر به وحدت اتصالی است. اشکال: اگر ما در تصحیح بیع تمسک به مثل
«اوفوا بالعقود» و ادله‌ای که موضوع در آنها عنوان عقد است، تمسک کنیم باید موالات را لحاظ کنیم ولی اگر به احل الله البيع و تجارت
عن تراض تمسک کردیم موالات شرط نیست؛ چون بیع و تجارت عن تراض از اعتبارات عرضی دارای وحدت اتصالی نیست.

* الصحيح من العقد إذا لم يقتضِ الضمان مع إمضاء الشارع له، فالفاسد الذي هو بمنزلة العدم لا يؤثر في الضمان بالفحوى؛ لأنَّ أثر الضمان إمَّا من الإقدام على الضمان، و المفروض عدمه، و إمَّا لضمن بصحيحه، و إمَّا من حكم الشارع بالضمان بواسطة هذه المعاملة الفاسدة، و المفروض أنَّها لا تؤثر شيئاً. و وجه الأولوية: أنَّ الصحيح إذا كان مفيداً للضمان أمكن أن يقال: إنَّ الضمان من مقتضيات الصحيح، فلا يجري في الفاسد؛ لكونه لغواً غير مؤثِّر. لكن يخدمها: أنَّه يجوز أن يكون صحَّة الرهن و الإجارة المستلزما لتسلُّط المرتهن و المستأجر على العين شرعاً مؤثِّرة في رفع الضمان، بخلاف الفاسد الذي لا يوجب تسلُّطاً لهما على العين، فلا أولوية. ١٩٦

٥. أ. ربط عبارت «لأنَّ أثر الضمان...» به سابق را توضیح دهید. ب. وجه اولویت و اشکال آن را بنویسید.

أ. این عبارت در صدد اثبات عدم تأثیر فاسد در ضمان است. توضیح: ضمان یا بر اثر اقدام بر ضمان است که علی الفرض اقدام بر ضمان نشده است و الاً صحیح این عقد به طریق اولی باعث ضمان می‌شد یا (ضمان) ناشی از حکم شرع است. و مفروض این است چنین عقدی داخل در موضوع مجعولات شرعی نیست. ب. وجه اولویت: اگر صحیح که شایستگی ضمان دارد، ضمان آور نباشد در فاسد آن عقد به طریق اولی ضمان آور نیست. اشکال: صحت شرعی این عقد منشأ تسلط بر عوض شده (کأنه تسلط او بر عوض مأذون شرعی است) و به همین دلیل ضمان رفع شده اما در مورد فاسد، شرع حکمی ندارد تا از آن کشف اذن شرعی و در نتیجه نفی ضمان کرد و با تفاوت این دو، اولویت که فرع بر وحدت و تساوی موضوع است منتفی است. به عبارت دیگر: اگر موضوع سخن عقد بوده می‌گفتیم وقتی عقد + صحت مؤثر نیست عقد بدون صحت قطعاً مؤثر نیست اما اگر موضوع، عقد صحیح باشد عقد فاسد مقوله‌ای جدا است و اولویت موضوعاً منتفی است.

* كثرة الثمن إن كانت لزيادة القيمة السوقية للمثل بأن صارت قيمته أضعاف قيمة التالف يوم تلفه، فالظاهر أنَّه لا إشكال في وجوب الشراء و لا خلاف. و وجهه: عموم النصّ و الفتوى بوجوب المثل في المثلي، و يؤيِّده فحوى حكمهم بأنَّ تنزّل قيمة المثل حين الدفع عن يوم التلف لا يوجب الانتقال إلى القيمة، بل ربما احتمل بعضهم ذلك مع سقوط المثل في زمان الدفع عن المالمية؛ كالماء على الشاطئ و الثلج في الشتاء. ٢٢٢

٦. أ. برای فرع مذکور مثال بنویسید. ب. مراد از «فحوى حكمهم ... إلى القيمة» و نکته ذکر «بل» را شرح دهید.

أ. صدمن گندم (هر من یک درهم) دیگری را تلف کرد، اکنون که صد من را می‌خواهد بپردازد باید بابت هر من ٢ درهم بدهد. ب. مراد: اگر صد من از قرار منی ٢ درهم دیگری را تلف کند در زمان پرداخت، همان صد من را ضامن است ولو اکنون هر من معادل یک درهم باشد. و اگر تفاوت به نقیصه در مورد متلف مال دیگری (که فی الجملة در ارزش مال مضمون خدشه وارد کرده)، فقط پرداخت مثل لازم باشد در موردی که مضمون له منتفع می‌شود نیز بیش از دفع مثل لازم نیست. نکته ذکر بل: ترقی نسبت به قبل است یعنی حتی اگر حين الدفع مثلی را که می‌پردازد کلاً از مالیت خارج شود نیز فقط، ضمان به مثل بر عهده اوست.

* أمّا قوله عليه السلام في جواب السؤال عن إصابة العيب: «عليك قيمة ما بين الصحة و العيب يوم تردّه» فالظرف متعلّق بـ«عليك» لا قيد للقيمة؛ إذ لا عبرة في أرش العيب بيوم الردّ إجمالاً؛ لأنَّ النقص الحادث تابع في تعيين يوم قيمته لأصل العين، فالمعنى: عليك أداء الأرض يوم ردّ البغلة. و يحتمل أن يكون قيداً لـ«العيب»، و المراد: العيب الموجود في يوم الردّ؛ لاحتمال ازدياد العيب إلى يوم الردّ فهو المضمون، دون العيب القليل الحادث أوّلاً، لكن يحتمل أن يكون العيب قد تناقص إلى يوم الردّ، و العبرة حينئذٍ بالعيب الموجود حال حدوثه؛ لأنَّ المعيب لو ردّ إلى الصحة أو نقص لم يسقط ضمان ما حدث منه و ارتفع على مقتضى الفتوى. ٢٤٩

٧. أ. محتملات در متعلق ظرف را با دلیل هر یک توضیح دهید. ب. نظر مصنف چیست؟ چرا؟

أ. «يوم تردّه» متعلق به «عليك» است. دلیل: احتمال تعلق «يوم تردّه» به قیمت خلاف اجماع است یعنی کسی قائل نیست که قیمت يوم الرد واجب است؛ چون قیمت نقص تابع زمان حدوث نقص است - «يوم تردّه» به عیب تعلق بگیرد و مراد از عیب «يوم تره» یعنی عیوب موجود تا آن زمان نه خصوص عیب اولیه که منشأ لزوم تدارک شده است. ب. به نظر مصنف نظریه دوم باطل است؛ چون ممکن

است تا يوم الرد برخی از عیوب بهبود یابد با اینکه مقتضای قاعده در زمان حدوث عیب، حدوث ضمانت مناسب با آن عیب حادث است و وجهی برای سقوط ضمان حادث شده نمی باشد.

* إذا كان ارتفاع القيمة حاصلًا من زيادة في العين، فالظاهر كما قيل عدم الخلاف في ضمان أعلى القيم، و في الحقيقة ليست قيم التالف مختلفة، و إنما زيادتها في بعض أوقات الضمان لأجل الزيادة العينية الحاصلة فيه النازلة منزلة الجزء الفائت. نعم، يجري الخلاف المتقدم في قيمة هذه الزيادة الفائتة، و أن العبرة بيوم فواتها أو يوم ضمانها أو أعلى القيم. ۲۵۶

۸. ا. برای محل نزاع مثال بزنید. ب. ربط «نعم یجری...» را به سابق شرح دهید.

ا. اگر ارتفاع قیمت تالف به دلیل زیاده عینی مبیع باشد مثلاً گوسفندی را غصب کرده و الآن زاییده است و هر دو در دستش تلف شده است. ب. «نعم» استدراک از سخن قبل است. مصنف در سخن قبل زیادی را قولاً واحداً علی القاعدة دانست و اختلاف در ضمان کدام روز را در وجود این ضمانت بی تأثیر دانست گویی کسی توهم می کند، پس در این مسأله هیچ اختلاف نظری نیست. پاسخ می دهد چرا قیمت این زیاده مورد اختلاف است که معیار قیمت يوم التلف است یا قیمت يوم الضمان یا اعلی القيم از زمان تلف تا يوم الضمان.

* لو خرج المضمون عن الملكية مع بقاء حق الأولوية فيه، كما لو صار الخل المغصوب خمرًا، فاستشكل في القواعد وجوب ردّها مع القيمة؛ و لعلّه من استصحاب وجوب ردّها، و من أن الموضوع في المستصحب ملك المالك؛ إذ لم يجب إلّا ردّه و لم يكن المالك إلّا أولى به. إلّا أن يقال: إن الموضوع في الاستصحاب عرفي. ۲۶۵

۹. ا. صورت مسأله و دو وجه اشکال را توضیح دهید. ب. ربط عبارت «إلا أن...» به قبل را شرح دهید.

ا. اگر چیزی از مالیت شرعی خارج شود اما مالیت عرفی او محفوظ و صلاحیت دارد که ملکیت شرعی آن نیز برگردد، بنابر این حق مالک در این عین محفوظ است اما چون مالیت از بین رفته، باید کل قیمت را خسارت بکشد. علامه فرموده حکم به اینکه هم عین را رد کند و کل قیمت را هم بپردازد مشکل است. وجه اول اشکال: باید عین را بدهد؛ چون قبل از خروج از مالیت رد عین واجب بود، پس از خروج، شک در بقا می کنیم و وجوب را استصحاب می کنیم. وجه دوم: آنچه واجب است رد شود به ادله ضمان مال دارای مالیت است و این عین در آن دوم مالیت ندارد، پس موضوع عوض شده.

ب. «إلا أن...» در دلیل وجه دوم اشکال می کند و می گوید که معیار در وحدت موضوع عرف است و عرف این عین را فارق از صفت مالیت در هر دو زمان واحد می داند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی			
معاونت آموزش				امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۲			
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها			
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
نام کتاب: مکاسب، از الامر الثانی تا الکلام فی شروط المتعاقدين				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۹	ساعت :	۸
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)							

تستی

۱. در معاطات به نحو «أن يقصد الأول إباحة ماله بعوض» است.
 - ا. تملیک در قبال تملیک ☐
 - ب. تملیک در قبال اباحه ☐
 - ج. اباحه در قبال اباحه ☐
 - د. اباحه در قبال تملیک ☒
۲. تقدیم قبول به لفظ «اشتریت» لفظ «اتبعت».
 - ا. جایز است همانند ☐
 - ب. جایز نیست همانند ☒
 - ج. جایز نیست بر خلاف ☐
 - د. جایز است بر خلاف ☐
۳. مؤونة ردّ المقبوض بالبيع الفاسد
 - ا. علی المشتري ☒
 - ب. علی البایع ☐
 - ج. علیهما بالنسبة ☐
 - د. علیهما بالمناصفه ☐
۴. التتابق بین إيجاب البایع و قبول المشتري شرط فی
 - ا. خصوص المضمن ☐
 - ب. خصوص الثمن ☐
 - ج. خصوص توابع العقد من الشروط ☐
 - د. مطلقاً ☒

تشریحی

* إن الأصل فی المعاطاة علی القول بالإباحة عدم اللزوم، لقاعدة تسلط الناس علی أموالهم و أصالة سلطنة المالك الثابتة قبل المعاطاة، و هی حاکمة علی أصالة بقاء الإباحة الثابتة قبل رجوع المالك. ۹۶

۱. در این عبارت، دلالت قاعده بر عدم لزوم و حکومت اصالة السلطنة بر اصالة بقاء الاباحه را شرح دهید.
 بنابر قول به اباحه، عوضین از ملک مالک اصلی خارج نمی‌شود بلکه نتیجه معاطات فقط اباحه تصرف است، بنابراین براساس قاعده «الناس مسلطون...» مالک می‌تواند رجوع کند و مال را به تصرف خود برگرداند و این یعنی عدم لزوم معاطات.
 حکومت: اگر گفته شود در صورت رجوع مالک اصلی از اباحه، اصل، بقاء اباحه‌ای است که قبل از رجوع ثابت بود پس رجوع اثری ندارد، خواهیم گفت اصالت بقاء سلطنت مالک اصلی نسبت به مال، که قبل از معاطات وجود داشت، بر اصل بقاء اباحه حکومت دارد، یعنی با اجرای اصل بقاء سلطنت مالک و نفوذ رجوع او، محلی برای اجرای اصل بقاء اباحه باقی نمی‌ماند. (تقدم جریان اصل سببی بر اصل مسببی).

* إن ظاهر ما دلّ علی سببیه العقد ترتّب مسببه علیه حال وقوعه فتعلیق أثره بشرط من المتعاقدين مخالف لذلك. وفيه: أن ما ذكره لا یجری فی مثل قوله «بعتك إن شئت أو إن قبلت» فإنه لا یلزم هنا تخلف أثر العقد عنه. ۱۷۱

۲. استدلال و اشکال مصنف را توضیح دهید.

- استدلال: عنوان عقد، سبب ترتّب آثار است و مسبب نباید از سبب منفک گردد و اگر عقد معلق باشد با آمدن عقد، اثر و مسبب مترتب نمی‌شود (چون معلق بر شرط است) و باعث انفکاک سبب از مسبب است که محال است.
- اشکال شیخ: اگر بایع بگوید «بعتك إن شئت یا إن قبلت»، این هم نوعی تعلیق است و در عین حال به مجرد قبول مشتری ملکیت می‌آید پس باعث انفکاک اثر از مؤثر نشد (دلیل شما اخص از مدعی است).

* لو دفع القيمة في المثلي المتعذر مثله ثم تمكن من المثل فالظاهر عدم عود المثل في ذمته لأن المثل كان ديناً في الذمة سقط بأداء عوضه مع التراضي فلا يعود. ٢٣٩

٣. مدعا و دليل را توضيح دهيد.

اگر بخاطر تعذر مثل، قیمت آن پرداخت شود و بعد از آن، تمکن از مثل پیدا شود مثل، به ذمه ضامن عود نمی کند یعنی همان قیمتی که داده بود مجزی است. مثل به واسطه پرداخت عوض، از ذمه ضامن ساقط شده و وجهی برای برگشت آن نیست.

* استدلال على لزوم دفع أعلى القيم من زمان التلف إلى زمن الرد بأصالة اشتغال ذمته بحق المالك و لا يحصل البرائة إلّا بالأعلى و يجاب بأن الأصل البرائة، حيث إن الشك في التكليف بالزائد. ؟؟؟؟؟؟

٤. استدلال و اشکال آن را توضیح دهید.

پرداخت اعلی القیم لازم است؛ چون با تلف ذمه اش مشغول است و جز با پرداخت بیشترین قیمت یقین به برائت پیدا نمی کند. اشکال: این-جا مورد دوران بین اقل و اکثر استقلالی است و با پرداخت اقل نسبت به وجوب اکثر شک می کند و اصالة البرائة، تکلیف زائد را نفی می کند.

* الرابع من شروط الصيغة، التصريح فلا يقع بالكناية. المراد بالصريح ما كان موضوعاً لعنوان ذلك العقد لغة أو شرعاً و من الكناية ما أفاد لازم ذلك العقد بحسب الوضع فيفيد إرادة نفسه بالقرائن. ١٢٠

٥. مراد از صریح و کنایه در الفاظ عقد را با ذکر مثال توضیح دهید.

لفظی که از جهت لغوی و شرعی برای عنوان عقدی که قصد انشاء آن را داریم وضع شده است، مثل «بعت» که برای انشاء تملیک وضع شده است از جهت شرعی و لغوی و بیع هم همان انشاء تملیک است. کنایه: لفظی است که لازم معنای عقد را افاده می کند، مثل: سلطنتک.

* الأكثر على وقوع البيع بلفظ «ملك» و يدل عليه أن التملك بالعوض المنحل إلى مبادلة العين بالمال هو المرادف للبيع عرفاً و لغةً و ما قيل: من أن التملك يستعمل في الهبة بحيث لا يتبادر عند الإطلاق غيرها، فيه: أن الهبة إنما يفهم من تجريد اللفظ عن العوض لا من مادة التملك. ١٣١

٦. وجه انشاء بیع به لفظ «ملك» و اشکال آن و جوابش را توضیح دهید.

زیرا تملیک به عوض؛ همان مبادله عین به مال است که از جهت لغوی و عرفی مرادف با بیع است ... اشکال: تملیک در هبه استعمال شده است و عند الإطلاق متبادر از آن هبه است نه بیع. جواب: زمانی از لفظ تملیک هبه فهمیده می شود که آن را از عرض تجرید کنیم نه از ماده ی تملیک.

* لو لم يوجد المثل إلا بأكثر من ثمن المثل لأجل تعذر المثل وعدم وجدانه إلا عند من يعطيه بأزيد مما يرغب فيه الناس مع وصف الإعواز بحيث يعدّ بذل ما يريد مالكة ضرراً عرفاً ففی وجوب الشراء ترّد؛ لأن الموجود بأكثر من ثمن المثل كالمعدوم وأنه يمكن معاندة البائع وطلب أضعاف القيمة وهو ضرر. ٣/٢٢٢

٧. صورت مسأله و دليل های عدم وجوب شراء را توضیح دهید.

صورت مسأله: اگر کسی ضامن مثل باشد منتهی مثل در بازار به چند برابر قیمت متعارف، پیدا شود آیا بر ضامن تهیة آن به قیمت چند برابر واجب است.

دلیل ١. چنین وجودی در حکم معدوم است ٢. حکم به وجوب، یعنی امضای حکم ضرری بر علیه ضامن بنابر این مشمول «لا ضرر» می-شود.

* لو اختلف المتعاقدان اجتهاداً أو تقليداً في شروط الصيغة فهل يجوز أن يكتفى كل منهما بما يقتضيه مذهبه أم لا وجوه ثالثها اشتراط عدم كون العقد المركب منهما ممّا لا قائل بكونه سبباً في النقل. والأوّلان مبنيان على أنّ الأحكام الظاهرية المجتهد فيها بمنزلة الواقعية الاضطرارية أم هي أحكام عذرية لا يعذر فيها إلّا من اجتهد أو قلّد فيها. ۱۷۹/۳

۸. مبنای وجه اول و دوم را توضیح دهید.

مبنای وجه اول: (صحت) احکام ظاهری که مجتهد آنها را اجتهاد می کند به منزله احکام واقعی اضطراری است. پس مجتهدی که ایجاب را فارسی واقع کرد چون قائل به صحت آن است برای دیگری به منزله اشاره اُخرس و ایجاب عاجز از عربیت است و نافذ است. مبنای وجه دوم: (بطلان) احکام ظاهری احکام عذری هستند که برای خود او و مقلدینش حجت است اما برای دیگری حجتی ندارد.

* إنّ المناسب لإطلاق كلامهم لضمان المثل في المثلي هو أنّه مع تعذّر المثل لا يسقط المثل عن الذمّة، غاية الأمر يجب إسقاطه مع مطالبة المالك فالعبرة بما هو إسقاط حين الفعل، فلا عبرة بالقيمة إلّا يوم الإسقاط و تفریغ الذمّة. ۲۳۲/۱

۹. چگونه اگر مستند ضمان ما در مثلی اجماع و کلام اصحاب باشد، عبرت به قیمت يوم الدفع و الأداء است؟

چون کلام اصحاب در ضمان مثلی به مثل اطلاق دارد [و این ضمان را مقید به صورت تمکّن از دفع مثل نکرد] و این اطلاق مقتضی بقاء مثل است در ذمه حتی مع الاعواز والتعذر و لذا این ضمان به مثل از ذمه ساقط نمی شود مگر این که مالک طلب ثمن المثل نماید پس عبرت به قیمت يوم اداء و دفع ثمن المثل به مالک مع مطالبة مالک و همان طور که بیان شد تعذر و اعواز موجب انتقال ضمان مثل به قیمت نیست تا قیمت يوم الاعواز و التعذر کافی باشد.

شماره: ۱				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امورحوزه ها اداره ارزشیابی و امتحانات		بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد۱۳۹۳ پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه :		۷		موضوع:		فقه ۲	
تاریخ :		۹۳/۰۳/۲۲		ساعت:		۸	
نام کتاب: مکاسب، از الأمر الثانی(إنّ المتیقن من مورد المعاطات) تا الکلام فی شروط المتعاقدين							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

- الثانی من وجوه المعاطاة أن یقصد کلّ منهما تملیک الآخر ماله بإزاء تملیک ماله إیّاه فیکون تملیکاً بإزاء تملیک فالمقابلة بین التملیکین لا الملکین فالأولی أن یقال: إنّها
 ج. معاوضة مستقلة ☒ د. بیع لازم ☐
 ب. بیع متزلزل ☐ ج. هبة معاوضة ☐ ع ۱۰
- لو قلنا بصحة «الإباحة بالعوض» فالأقوى
 أ. لزومها مطلقاً ☒ ب. لزومها من طرف المباح له دون المبیح ☐
 ج. جوازها مطلقاً ☐ د. جوازها من طرف المباح له دون المبیح ☐
 ع ۹۰
- على رأى المشهور، وقوع البیع بالکناية الجلیّة وقوعه بالکناية الخفیّة.
 أ. صحیح نظیر ☐ ب. باطل نظیر ☒ ج. باطل بخلاف ☐ د. صحیح بخلاف ☐
 ب ۱۲۰
- الأقوى أنّه لو لم یوجد المثل للعین التالفة إلّا بأکثر من ثمن المثل فالشراء
 أ. واجب مطلقاً ☒ ب. غیر واجب مطلقاً ☐ ج. واجب إن وجد المثل فی مکان التلف ☐ د. غیر واجب إلّا إذا وجد المثل فی بلد المطالبة ☐
 أ ۲۲۴

تشریحی

- * ولو كان أحد العوضین دیناً فی ذمّة أحد المتعاطیین فعلى القول بالملک یملکه من فی ذمّته فیسقط عنه والظاهر أنّه فی حکم التلف لأنّ الساقط لا یعود ویحتمل العود وهو ضعیف.
- با توجه به متن فوق اگر یکی از دو عوض معاطات دین باشد وجه لزوم و عدم لزوم آن را توضیح دهید.
 وجه لزوم این است که دین از ذمه ساقط می شود و کأنّ یکی از عوضین تلف شده و با تلف احد العوضین معامله لازم می شود چون ذمه ای که ساقط شد دیگر بر نمی گردد پس مثل تلف است.
 وجه عدم لزوم این است که احتمال داده شده که بعد از سقوط باز اگر دائن طلب کند ذمه بر می گردد و به دین مشغول می شود پس می تواند مطالبه دینش کند و معامله معاطات را فسخ کند.
 - * المتعاملان بالعقد الفاقد لبعض الشرائط إن وقع تقابضهما على وجه الرضا الناشئ عن بناء کلّ منهما على ملکيّة الآخر اعتقاداً أو تشريعاً فلا إشکال فی حرمة التصرف فی المقبوض لأنّ حیثیّة کون القابض مالکاً مستحقاً لما یقبضه جهة تقييدية مأخوذة فی الرضا ینتفی بانتفائها فی الواقع. ۱۱۱
 ۲. صورت مسأله و دلیل آن را توضیح دهید.
 صورت مسأله: اگر بعد از تقابض، فساد عقد معلوم شد، تصرف متقابضین در مقبوض حرام است. دلیل: چون اجازه تصرف، مقید به مالکیت قابض است و فرض این است که حاصل نشده است.

* بناءً على اشتراط كون الصيغة عربيّة هل يعتبر كون المتكلم عالماً تفصيلاً بمعنى اللفظ بأن يكون فارقاً بين معنى «بعت» و «أبيع» و «أنا بائع» أو يكفى مجرد علمه بأن هذا اللفظ يستعمل فى لغة العرب لإنشاء البيع؟ الظاهر هو الأول لأنّ عربيّة الكلام ليست بإقتضاء نفس الكلام بل بقصد المتكلم منه المعنى الذى وضع له عند العرب. ١٣٧

٣. عبارت «لأنّ عربيّة الكلام ...» تعليل چیست؟ توضيح دهید.

تعليل اشتراط علم تفصيلی به معنای لفظ. توضيح: صيغه در صورتی اثر دارد که منشئ، به معنای لفظ علم تفصيلی داشته باشد. به عبارت دیگر وقتی صدق می‌کند که بيع به لفظ عربی، انشاء شده است که از آن لفظ، معنایی که در لغت عرب برای آن وضع شده قصد شود و عربیت یک کلام اقتضای خود کلام نیست بلکه نیاز به این دارد که متکلم معنای آن را قصد کند و قصد از عالم بر خصوصیات لفظ صادر می‌شود.

٤. مقصود از اعتبار تنجيز در عقد و دليل آن را بيان کنید. ١٦٣

مقصود: أن لا يكون معلقاً على شيء بأداة الشرط

دليل اعتبار: اجماع و فہوای اشتراط تنجيز در وکالت با اینکه عقد جایزی است.

* كلّ من ملك ماله غيره بعوض فهو البائع، و كلّ من ملك مال غيره بعوض ماله فهو المشتري و إلّا فكلّ منهما فى الحقيقة يملك ماله غيره بإزاء مال غيره و يملك مال غيره بإزاء ماله. ١٥٦

٥. فرق بايع و مشتری، اعتباری است یا حقیقی؟ با توجه به عبارت توضیح دهید.

اعتباری است چون به حسب واقع، هر یک از دو طرف مالش را به دیگری تمليك می‌کند. ولی به حسب اعتبار عرفی، بايع به کسی گفته می‌شود که تمليك کند مالش را به دیگری در قبال عوضی و مشتری به کسی گفته می‌شود که مال دیگری را مالک شود در قبال مالش.

* لو كان المشتري فى حال إيجاب البائع ميتاً لم ينقذ البيع لعدم تحقّق معنى المعاودة والمعاودة حينئذٍ وأما صحة القبول من الموصى له بعد موت الموصى فهو شرط حقيقة لا ركن، فإنّ حقيقة الوصية الإيضاء. ٣/١٧٧

٦. تفاوت بيع و وصيت در مسألة مذکور چیست؟ بيان کنید.

بيع باطل است؛ چون در هنگام ايجاب بايع، مشتری قابلیت انشاء قبول را ندارد؛ چون با موت مشتری، قابلیت برای تخاطب به ايجاب را ندارد و در نتیجه معاودة و معاودة نمی‌شود در حالی که قبول مشتری از ارکان عقد است.

اما وصيت صحيح است و لو در حال قبول موصى له، موصى فوت کرده باشد زیرا قبول موصى له شرط صحت وصيت است نه از ارکان وصيت و در حقیقت وصيت مانند ايقاع است.

* لو قبض ما ابتاعه بالعقد الفاسد لم يملكه و كان مضموناً عليه و يدلّ عليه قوله يبيع فى الأمانة المبتاعة إذا وجدت مسروقة بعد أن أولدها المشتري: إنّه «يأخذ الجارية صاحبها و يأخذ الرجل ولده بالقيمة» فإنّ ضمان الولد بالقيمة مع كونه نماءً لم يستوفه المشتري يستلزم ضمان الأصل بطريق أولى. ١٨١

٧. روایت دليل بر چیست؟ وجه دلالتش را توضیح دهید.

دليل بر ضمان در «مقبوض به عقد فاسد» است. در روایت، نسبت به نماء مبيع حکم به ضمان شده است - چون فرمود: «يأخذ بالقيمة» - بنابر این نسبت به اصل مبيع به طريق اولی ضمان خواهد بود.

* الصحيح من العقد إذا لم يقتض الضمان مع إمضاء الشارع له فالفساد الذي هو بمنزلة العدم لا يؤثر الضمان لأن أثر الضمان إمّا من الإقدام على الضمان و المفروض عدمه و إمّا لضمان بصحيته و إمّا من حكم الشارع بالضمان بواسطة هذه المعاملة الفاسدة و المفروض أنّها لا تؤثر شيئاً. ١٩٦

٨. چرا «هبة فاسده» ضمان آور نیست؟ توضیح دهید.

چون منشأ ضمان یا اقدام است یا حکم شارع به ضمان و اولی بنابر فرض منتفی است چون اقدام به ضمان نکرده است و شاهدش این است که در صحیحش ضمان نیست و بنابر فرض چون معامله فاسد است نمی تواند منشأ اثر شرعی باشد.

* ليس للفظ "المثلى" حقيقة شرعية ولا متشرعية، وليس المراد معناه اللغوي؛ إذ المراد بالمثل لغة: المماثل، فإن أُريد من جميع الجهات فغير منعكس، وإن أُريد من بعضها فغير مطرد. ج ٣ ص ٢١٤ ع ١٥٢

٩. مقصود از غیر منعکس و غیر مطرد بودن را با ذکر مثال توضیح دهید.

غیر منعکس یعنی جامع افراد نیست در صورتی که از جمیع جهات مماثلت معتبر باشد زیرا گندم - مثلاً - مثلی است با اینکه بعضی از گندم ها از هر جهت مثل هم نیستند. غیر مطرد یعنی مانع اغیار نیست چون در بعضی از قیّمیات مماثلت از بعض جهات وجود دارد.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش
اداره ارزشیابی و امتحانات
کمیسیون طرح سؤال

پس‌تالی

امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	فقه ۲
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۸	ساعت :	۱۶

نام کتاب: مکاسب، از النوع الفامس مما یمرہ التکسب به تا اول شروط متعاقدين

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریف‌ی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إن علم بوجود مال محرّم للجائر إجمالاً بنحو الشبهة الغير المحصورة فلا إشكال فی ... ج ۱۶۷ ج ۲

أ. جواز أخذ الجائزة منه ولكن يحرم التصرف ☐

ب. حرمة أخذ الجائزة وحرمة التصرف ☐

ج. جواز أخذ الجائزة وحلیة التصرف ☒

د. جواز الأخذ و کراهة التصرف إلّا فيما ثبت للظالم مال حلال ☐

۲. مراد از «عين» در عبارت «و الظاهر اختصاص المعوض بالعين» چیست؟ ب ج ۳ ص ۸

أ. عين خارجی و شخصی است ☐

ب. در برابر منفعت است و شامل عين شخصی و کلی می‌شود ☒

ج. در برابر کلی فی الذمه است ☐

د. ثمن مسمی است ☐

۳. مثال «بعتک هذا الكتاب بألفين إن جاء زيد من السفر» از کدام قسم بیع است؟ ب ۱۶۳ ج ۳

أ. محاباتی ☐

د. سلف ☐

ج. منجز ☐

ب. معلق ☒

۴. قاعدة «كل عقد یضمن بصحيحه یضمن بفاسده» ... جاری است. ب ج ۳/۱۸۳

أ. فقط در عقود لازم ☐

ب. در تمام عقود (لازم و جایز) ☒

ج. در عقود و ایقاعات ☐

د. در عقود لازم و جایز از دو طرف ☐

تشریحی

* یحرم التکسب بما یجب علی الإنسان فعله عیناً أو کفايةً تعبدیاً أو توصلاً علی المشهور کما فی المسالك، بل عن مجمع البرهان: "کأنّ دلیله الإجماع". والظاهر أنّ نسبته إلى الشهرة فی المسالك، فی مقابل قول السید المخالف فی وجوب تجهيز المیت علی غیر الولی، لا فی حرمة أخذ الأجرة علی تقدير الوجوب علیه. ۱۲۶

۱. أ. برای استیجار در مورد واجب عینی تعبدی (با توجه به این که به باذل مال، نفعی برگردد) مثال ذکر کنید. ب. عبارت «والظاهر أنّ نسبته إلى الشهرة ...» را توضیح دهید.

أ. مثل صوم و صلوات استیجاری که در ذمه ولد اکبر می‌باشد و می‌تواند در مقابل این واجب عینی تعبدی مالی بذل کند و نفعش به خودش بر می‌گردد ب. این عبارت در مقام توفیق بین ادعای شهرت از مسالك و ادعای اجماع از مجمع البرهان است و توضیح مطلب این است که ادعای شهرت، نسبت به حرمت اخذ اجرت نیست زیرا اخذ اجرت بالاجماع حرام است بلکه ادعای شهرت در مقابل قول سید است که فرموده‌اند: تجهيز میت بر غیر ولی، واجب نیست، و در مقابل: شهید می‌فرماید: علی المشهور واجب است.

* إن الواجب إذا كان عینیاً لم یجز أخذ الأجرة علیه وأما باذل المال للمضطرّ فهو إنّما یرجع بعوض المبدول لا بأجرة البذل فلا یرد نقضاً فی المسألة.

۲. مدعا، اشکال و جواب آن را توضیح دهید. ۱۴۲

مدعا: بر انجام واجب عینی نمی‌توان اخذ اجرت کرد. از طرفی اگر کسی در اضطرار واقع شود و مالی برای رفع اضطرار به او بدهند یا خودش مال کسی را بردارد شخص مالک می‌تواند عوض مالش را مطالبه کند پس با اینکه بذل واجب بود اما اخذ عوض در مقابل آن جایز ناکور عوض مال مبدول است نه عوض بذل پس اخذ اجرت بر واجب یعنی بذل انجام نشده است.

- * الحكم بالصدقة [بعد الفحص] هو المشهور في جوائز الظالم [التي يعلم الآخذ بحرمتها] ونسبه في السرائر إلى رواية أصحابنا فهي مرسله مجبورة بالشهرة المحققة وما ذكره الحلّي: من إبقائها أمانة في يده والوصية به معرض المال للتلف. ۲/۱۸۸
۳. دو قول در مسأله را به همراه دلیل قول اول و وجه ضعف قول دوم توضیح دهید.
- قول اول: وجوب تصدق بعد از فحص است، دلیل: روایت مرسله‌ای که با شهرت محصله جبران شده است.
- قول دوم: نگهداری مال بعد از فحص تا مالک پیدا شود و در صورتی که مالک پیدا نشد در زمان مرگ وصیت کند که مال را حفظ کنند.
- وجه ضعف قول دوم: این است که جایزه را در معرض تلف قرار می‌دهد.
- * إن ظاهر الأخبار وإطلاق الأصحاب حلّ الخراج والمقاسمة المأخوذین من الأراضی التي يعتقد الجائر كونها خراجيّة وإن كانت عندنا من الأنفال وهو الذي يقتضيه نفی الحرج. ۲۲۵
۴. أ. اراضی خراجیه و اراضی انفال چه زمین‌هایی هستند؟ ب. جمله «وهو الذی ...» را کاملاً توضیح دهید.
- أ. اراضی مفتوح عنوه را که ملک مسلمین است اراضی خراجیه و اراضی که ملک مسلمین و ملک اشخاص مسلمان و کفار ذمی نیست انفال می‌نامند. ب. دلیل جواز معامله بر اراضی مفتوح العنوه‌ای که تحت تصرف جایز است لزوم حرج می‌باشد و این نکته در زمینهای که به خیال سلطان از اراضی خراجیه است نیز وجود دارد.
- * ذکر بعض الأساطین أن القول بالإباحة المجردة مع فرض قصد المتعاطین التملیک والبیع، مستلزم لتأسيس قواعد جدیدة منها: کون التصرف من جانب مملکاً للجانب الآخر، مضافاً إلى غرابة استناد الملك إلى التصرف. ۴۴/۴
۵. با توجه به عبارت، لازمه قول به اباحه در معاطات را بیان کنید. (ترجمه کافی نیست)
- اولاً ملک آور بودن تصرف، امر غریبی است؛ چون اسباب ملک، معین است و تصرف در شمار این اسباب ذکر نشده است. ثانیاً بر فرض مملک بودن تصرف، لازم می‌آید تصرف یکی از طرفین، باعث حصول ملکیت برای طرف مقابل باشد، در حالی که طرف دیگر تصرفی انجام نداده است.
- * الظاهر أن المعاطاة قبل اللزوم - على القول بإفادتها الملك - بيع بل الظاهر من كلام المحقق الثاني أنه ممّا لا كلام فيه حتى عند القائلين بكونها فاسدة ودلّ على ذلك تمسّكهم له بقوله تعالى «أحلّ الله البيع» وأمّا على القول بإفادتها للإباحة فالظاهر أنها بيع عرفی لم يؤثر شرعاً إلا الإباحة. فنفي البيع عنها في كلامهم ومعاهد إجماعاتهم هو البيع المفيد شرعاً للزوم زيادة على الملك. ۶۶
۶. عبارت «فنفی البيع ...» اشاره به چه اشکالی است؟ پاسخ آن چیست؟
- اشکال: اگر بنا بر هر دو قول، معاطات بیع است، چرا علما آن را بیع ندانسته‌اند؟
- جواب: علما که معاطات را بیع نمی‌دانند منظورشان بیع لازم است که علاوه بر ملک لزوم هم داشته باشد و الا همان طور که گفته شد قائلین به ملک، آن را بیع می‌دانند و قائلین به اباحه نیز عرفاً آن را بیع می‌دانند.
- * ليس جواز الرجوع في المعاطاة نظير النسخ في العقود اللازمة حتى يورث بالموت ويسقط بالإسقاط ابتداءً أو في ضمن المعاملة بل هو على القول بالملك نظير الرجوع في الهبة. ۱۰۲ ج ۳
۷. تفاوت میان جواز رجوع در معاطات و جواز رجوع بالخيار در عقود لفظیه چیست؟
- جواز رجوع در معاطات از قبیل جواز رجوع در هبه است که حکم شرعی است و لذا قابل توریث و اسقاط نیست اما جواز رجوع بالخيار حق است که قابل توریث و اسقاط می‌باشد.

✱ المشهور اشتراط الماضوية في العقد - بل في التذكرة الإجماع على عدم وقوعه بلفظ «أبيعك» أو «اشتر مني» - ولعله لصراحته في الإنشاء، إذ المستقبل أشبه بالوعد والأمر استدعاء لا إيجاب مع أن قصد الإنشاء في المستقبل خلاف المتعارف. ١٣٨

٨. أ. «ولعله» و «إذ» تعليل چیست؟ ب. ربط «مع أن» به سابق و مضمون آن را توضیح دهید.

أ. «لعله» تعليل برای اشتراط ماضويت و «إذ» تعليل برای عدم صراحت مستقبل و امر است. ب. دليل دوم بر عدم كفايت انشاء عقد به وسيله مستقبل و امر است؛ چون قصد انشاء در مستقبل خلاف متعارف است پس اين انشاء غير عرفی نمی تواند موضوع ادله واقع شود.

✱ إن الأمر المتدرج شيئاً فشيئاً إذا كان له صورة اتصالية في العرف فلا بدّ في ترتّب الحكم المعلق عليه في الشرع من اعتبار صورته الاتصالية فالعقد المركّب من الإيجاب والقبول القائم بنفس المتعاقدين بمنزلة كلام واحد مرتبط بعضه ببعض فيقدح تخلل الفصل المخلّ بالهيئة الاتصالية وانضباط ذلك إنّما يكون بالعرف فهو في كلّ أمر بحسبه فيجوز الفصل بين كلّ من الإيجاب والقبول بما لا يجوز بين كلمات كلّ واحد منهما ويجوز الفصل بين الكلمات بما لا يجوز بين الحروف. ٩ و ١٥٨

٩. «فهو في كلّ أمر بحسبه ...» متفرع بر چیست؟ توضیح دهید.

تفریع بر عرفی بودن هیأت اتصالیه است. نتیجه عرفی بودن اتصال این است که اتصال در هر امری نسبی است یعنی نسبت به خود مورد باید مراعات شود؛ مثلاً در باب الفاظ، فصل بین حروف کلمه که موجب رفع هیأت است خیلی کمتر از فصل بین کلمات جمله واحد است و فصل کلمات جمله واحد خیلی کم تر از فصل بین دو کلام است و کلام متکلم واحد با کلام مرکب از دو متکلم نیز متفاوت است.

بانک سؤالات

امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۶/۲۳	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. و القائلون باشتراك الوجود اللفظی إنّما ذهبوا إليه ب ۱/۳
 - أ. لتعدد مصاديق الوجود
 - ب. حذراً من لزوم السخية بين العلة و المعلول مطلقاً ■
 - ج. لعدم كون بعض مصاديقه ذا ماهية
 - د. لأن الاشتراك المعنوی خلاف الأصل
۲. صور نوعيه جوهرية (نه انواع تامه جوهرية) نسبت به مواذشان چگونه وجودی دارند؟ د ۳/۳
 - أ. فی غیره لنفسه
 - ب. فی غیره لغيره
 - ج. فی نفسه لنفسه
 - د. فی نفسه لغيره ■
۳. کدام گزینه محال است؟ د ۷/۶
 - أ. وجوب بالذات
 - ب. امکان ذاتی
 - ج. امکان بالقياس
 - د. امکان بالغير ■
۴. زمان عبارت است از ج ۱۳۸
 - أ. جوهری سیال و موازی با حرکت
 - ب. جزئی از حرکت
 - ج. کم متصل عارض بر حرکت ■
 - د. معروض حرکت

تشریحی:

۱. یک دلیل بر اصالت وجود بیان کنید. ۱۲

چند دلیل در کتاب ذکر شده است از جمله اینکه: ماهیت با نظر به ذاتش نسبت به وجود و عدم مساوی است، وجود است که آن را از حد استواء خارج می کند، لذا وجود اصیل و ذا اثر است و گرنه خروج از حد استواء موجب انقلاب ماهیت خواهد شد که محال است. (سه دلیل دیگر هم در کتاب آمده)
۲. بهترین جواب از اشکال دوم وجود ذهنی (اشکال دخول ماهیت واحده تحت مقولتین) از طرف چه کسی است؟ آن را توضیح دهید. ۳۰

از طرف مرحوم ملا صدرا که از طریق حمل شایع صناعی و حمل اولی ذاتی پیش آمده است به این صورت که جوهری که در ذهن است به حمل اولی ذاتی جوهر است ولی به حمل شایع صناعی کیف است.

* «الضرورة مناط الغنى؛ فما لم تعتبر الماهية الممكنة بامكانها لم تحصل الحاجة الى العلة».
۳. این استدلال درباره چه مسأله‌ای است؟ آن را تقریر کنید. ۵۱

درباره حاجت ممکن به علت است. - ماهیت به اعتبار وجودش ضروریة الوجود است و به اعتبار عدمش ضروریة العدم است (ضرورت‌های بشرط محمول) و حدوث، چیزی جز ترتیب یکی از دو ضرورت بر دیگری نیست. و ضرورت مناط غنا و رفع حاجت است. پس ماهیت را با امکانش باید در نظر بگیریم تا وجوب و ضرورت برود و حاجت به علت هویدا شود.

۴. مراد از علل قوام و علل وجود چیست؟ برای هر یک مثال ذکر کنید. ۷/۲

علل داخلی را علل قوام می‌نامند: ماده و صورت از علل قوام ماهیت هستند.

علل خارجی را علل وجود می‌نامند: علت فاعلی و علت غائی از علل وجود ماهیتند.

۵. فرق بین تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ۱۱۲ و ۱۱۳

در تقابل عدم و ملکه، وجود و عدم ملکه در موضوعی که شأنت آن ملکه را ندارد جایز است ولی در تقابل تناقض همانطوریکه اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

۶. «علم احساسی» و «علم خیالی» را تعریف کنید. ۱۴۹

علم به یک شیء جزئی همراه با اتصال به ماده اش که در نزد عالم حاضر است علم احساسی گویند و همان علم بدون حضور ماده اش، علم خیالی گویند.

۷. در عبارت: «إن الواجب تعالى هو المبدأ المفيض لكل وجود وكمال وجودی» مدعا را از طریق امکان ماهوی اثبات کنید. ۱۲/۳

هر موجودی غیر خداوند در وجودش به علت نیازمند است چون هر موجود غیر از خداوند ممکن الوجود است که نسبتش به وجود و عدم یکسان است. این علت اگر خود واجب الوجود باشد که مطلب ما ثابت می‌شود و اگر خود واجب الوجود نباشد باید منتهی به علتی که واجب الوجود و سرچشمه هستی همه موجودات دیگر است بشود.

۸. فاعل بالتجلی را تعریف کنید. ۷-۶

فاعلی که به فعل خود علم تفصیلی سابق دارد که آن علم، عین علم اجمالی فاعل به ذات خودش است.

* «وَيَتَبَيَّنُ بِذَلِكَ أَنَّ مَا يَصْدُرُ عَنْهُ الْكَثِيرُ مِنْ حَيْثُ هُوَ كَثِيرٌ فَإِنَّ فِي ذَاتِهِ جِهَةً كَثْرَةً وَأَيْضاً أَنَّ الْعِلَلَ الْكَثِيرَةَ لَا تَتَوَارَدُ عَلَى مَعْلُولٍ وَاحِدٍ». ۷-۴

۹. عبارت فوق را توضیح دهید. این عبارت از فروع کلام قاعده فلسفی است؟

واحدی که از آن معلولهای کثیر صادر می‌شود باید دارای جهات کثیری باشد تا هر معلولی با جهتی از جهات سنخیت داشته باشد و دیگر این که علل کثیر بر یک معلول وارد نمی‌شود چون آن معلول با یکی از آنها سنخیت دارد و سنخیت بین علت و معلول ضروری است. - از فروع قاعده الواحد است.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۶	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. مفهوم وجود، مشترک معنوی است؛ زیرا ... ب ۲/۱ متوسط
 - أ. سلب وجود از ماهیت صحیح است ☐
 - ب. عدم، مناقض وجود است و دارای معنای واحدی است ☒
 - ج. دارای کثرت طولی و عرضی است ☐
 - د. نسبت ماهیت به وجود و عدم یکسان است ☐
۲. از دیدگاه معتزله، نسبت بین نفی و عدم چیست؟ ب ۱/۹ ساده
 - أ. تساوی ☐
 - ب. عموم و خصوص مطلق (نفی اخص از عدم است) ☒
 - ج. عموم و خصوص من وجه ☐
 - د. تباین ☐
۳. حقیقت «علم» چیست؟ أ ۱۴۶ متوسط
 - أ. حضور وجود مجرد برای وجود مجرد ☒
 - ب. حصول وجود مجرد برای وجود مجرد ☐
 - ج. حضور ماهیت مجرد برای وجود مجرد ☐
 - د. حصول ماهیت مجرد برای وجود مجرد ☐
۴. به ذاتی که عین وحدت است، چه می گویند؟ د ۱۰۵ آسان
 - أ. واحد غیر حقّه ☐
 - ب. واحد بالخصوص ☐
 - ج. واحد بالعدد ☐
 - د. واحد به وحدت حقّه ☒

سؤالات تشریحی:

۱. أ. ترجمه عبارت «إنَّ الوجود زائد علی الماهیه» را بنویسید. ب. دلیلی بر آن اقامه کنید. ۱۱ فنی

أ. زیادت وجود بر ماهیت به معنای مغایرت مفهوم آنها از یکدیگر است. یعنی مفهوم یکی از آن دو غیر از مفهوم دیگری است. ب. دلیل آن این که عقل این توانایی را دارد که ماهیت را از وجود عاری سازد و سپس آن را متصف به وجود کند، پس از آنجا که سلب وجود از ماهیت صحیح است، ماهیت مغایر با وجود است زیرا سلب شیء از خودش محال است (دو دلیل دیگر نیز در کتاب آمده).
۲. به کمک مثال، فرق بین «وجود فی غیره» و «وجود فی نفسه لغیره» را بیان کنید. ۴۳ متوسط

وجود فی غیره، وجودی است که حتی مفهوم مستقلی ندارد مگر به اعتبار طرفین بنا بر این وجود فی غیره عبارت است از وجودی که قائم به طرفین است و هیچ گونه استقلالی ندارد، مانند حروف. و اما وجود فی نفسه لغیره مفهوم مستقلی دارد ولی وجودش لذاته عین وجودش لغیره است مانند وجود اعراض.

۳. فرق بین علم حصولی و حضوری چیست؟ ۱۴۷ آسان

علم حصولی: عبارت است از حضور صورت (ماهیت) شیء نزد عالم.

علم حضوری: عبارت است از حضور خود شیء نزد عالم.

۴. با توجه به عبارت «الإمكان الذاتي تحليل عقلي غير قابل للشدة والضعف»، دو فرق بین امکان استعدادی و امکان ذاتی را با مثال بیان کنید. ۵۴ متوسط

۱. امکان ذاتی، اعتباری و تحلیلی عقلی است که ملحق به ماهیت مأخوذه من حیث هی می‌شود، یعنی مثلاً وقتی به ذات ماهیت انسان نظر می‌کنیم امکان ذاتی را به دست می‌آوریم. ولی امکان استعدادی، صفتی وجودی است که ملحق به ماهیت موجود (نه ماهیت من حیث هی) می‌شود.

۲. امکان ذاتی قابل شدت و ضعف نیست ولی امکان استعدادی قابل شدت و ضعف است؛ مثلاً امکان استعدادی تحقق انسان در علقه قوی‌تر است از همان امکان استعدادی در نطفه.

۵. قاعدة الواحد (الواحد لا يصدر عنه الا الواحد) را اثبات کنید. ۷/۴ فنی

از آن جا که باید بین علت و معلول سنجیت ذاتی باشد وگرنه صدور هر چیزی از هر چیزی جایز خواهد بود که این هم محال است، و از طرفی اگر از علت واحد یعنی علتی که تنها دارای یک جهت است، معلولهای کثیری که متباینند صادر شود به طوری که برگشت آنها به یک جهت نباشد در آن صورت لازم می‌آید که در علت، جهات کثیری موجود باشد و این هم خلاف فرض است پس از یک علت، بیش از یک معلول صادر نمی‌شود.

۶. مراتب عقل را نام برده، یکی از آنها را تعریف کنید. ۱۱/۵ متوسط

چهار مرتبه: ۱. عقل بالقوه (هیولانی) ۲. عقل بالملکه. ۳. عقل بالفعل. ۴. عقل مستفاد.

عقل بالقوه (هیولانی) عبارت است از مرتبه ای که عاقل نسبت به تمام معقولات بالقوه است به عبارت دیگر هیچ صورت معقولی در آن فعلیت ندارد ولی استعداد تعقل را داراست.

۷. اقسام مقولات را از نظر شیخ اشراق نام ببرید. ۶/۱ ساده

جوهر - کم - کیف - نسبت - حرکت

۸. أ. در عبارت «لولا تنزه العالم عن القوة لم يكن معنى لحضور شيء عنده»، مراد از «عالم» چیست؟ ب. عبارت، استدلال بر چه مطلبی است؟ استدلال مذکور را توضیح دهید. ۶-۸

أ. مراد از عالم، نفس است. عبارت، دربارهٔ تجرد نفس است.

ب. نفس جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده است ولی فعلاً متعلق به ماده و دلیل تجرد آن عبارت است از این که صور علمی که مجرد از ماده هستند برای عالم موجود است و در نزد او حاضر و اگر نفس مجرد نبود حضورش نزد او معنی نداشت پس نفس مجرد از ماده است.

۹. چرا در صورت وجود علت تامه، وجود معلول ضروری است؟ ۷-۳ متوسط

زیرا اگر با وجود علت تامه، وجود معلول ضروری و واجب نباشد عدمش جایز است و لازمهٔ آن تحقق عدم معلول است، که عدم معلول، معلول عدم علت است در حالی که علت آن که عدم علت است محقق نیست به عبارت دیگر، لازمهٔ آن، تحقق معلول (عدم معلول) بدون علت (عدم علت) است. (برهانی دیگر نیز در کتاب آمده)

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: بدایة المکتمة، کل کتاب				موضوع :	فلسفه
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۴
				ساعت :	۸

تستی

۱. و القائلون باشتراكه (الوجود) اللفظي إنما ذهبوا إليه ب ۱۱ ۱/۳
 - أ. لتعدد مصاديق الوجود ☐
 - ب. حذراً من لزوم السنخية بين العلة و المعلول مطلقاً ☒
 - ج. لعدم كون بعض مصاديقه ذا ماهية ☐
 - د. لأن الاشتراك المعنوي خلاف الأصل ☐
۲. صور نوعيه جوهرية (نه انواع تامه جوهرية) نسبت به موادشان چگونه وجودی دارند؟ د ۴۲
 - أ. في غيره لنفسه ☐
 - ب. في غيره لغيره ☐
 - ج. في نفسه لنفسه ☐
 - د. في نفسه لغيره ☒
۳. کدام گزینه محال است؟ د ۴۵
 - أ. وجوب بالذات ☐
 - ب. امکان ذاتی ☐
 - ج. امکان بالقياس ☐
 - د. امکان بالغیر ☒
۴. کدام گزینه در مورد عالم مثال صحیح است؟ ب ۱۷۱
 - أ. ذاتاً و آثاراً مجرد است ☐
 - ب. ذاتاً مجرد و آثاراً مادی است ☒
 - ج. ذاتاً و آثاراً مادی است ☐
 - د. ذاتاً مادی و آثاراً مجرد است ☐

تشریحی

۱. اشکال اجتماع جوهر و کیف نفسانی در مورد تعقل «انسان» را توضیح داده، جواب مرحوم صدر المتألهین از آنرا ذکر نمایید. ۳۰

اشکال: بنابر قول حکما در باب وجود ذهنی که آنچه به ذهن می‌آید عین ماهیت خارجی است. لازم می‌آید وقتی «انسان» را تصور می‌کنیم عین ماهیت «انسان» که جوهر است به ذهن منتقل شود در حالی که صورت ذهنیه ما چون علم ما است و علم نیز از مقوله کیف نفسانی است پس صورت ذهنیه «انسان» هم جوهر است و هم کیف نفسانی است.

جواب: مرحوم ملا صدرا که از طریق حمل شایع صناعی و حمل اولی ذاتی پیش آمده است به این صورت که جوهری که در ذهن است به حمل اولی ذاتی جوهر است ولی به حمل شایع صناعی کیف است.

- * الماهية باعتبار وجودها ضرورية الوجود، و باعتبار عدمها ضرورية العدم، و ليس الحدوث إلّا ترتّب إحدى الضرورتين على الأخرى، فإنه كون الشيء بعد عدمه، و الضرورة مناط الغنى عن السبب و ارتفاع الحاجة فما لم يعتبر الماهية بإمكانها لم يرتفع الوجوب و لم تحصل الحاجة إلى العلة. ۵۱
۲. أ. نظر متکلمین و حکماء در مورد مناط نیاز به علت چیست؟ ب. عبارت، استدلال بر کدام نظریه است؟ توضیح دهید.

أ. متکلمین: حدوث زمانی. حکماء: امکان ماهوی. ب. استدلال بر نظریه حکما است. توضیح: حدوث عبارت است؛ از وجود الماهية بعد عدمها، و ماهیت بشرط وجود و بشرط عدم نسبتش به وجود و عدم ضروری است و ضرورت مناط بی نیازی از علت است؛ پس حدوث نمی‌تواند مناط باشد، آنچه باقی می‌ماند ماهیت با قید امکان است، و این امکان است که نسبت به وجود و عدم مساوی است و نیازمند به علت است.
 - * أن الغايات النادرة الوجود المعدودة من الاتفاق غايات دائمية ذاتية لعلها، إنما تنسب إلى غيرها بالعرض، فالحافر لأرض تحتها كنز يعثر على الكنز دائماً و هو غاية له بالذات و إنما تنسب إلى الحافر للوصول إلى الماء بالعرض. ۹۵
 ۳. اتفاق را تعریف کرده، آیا کسی که به قصد رسیدن به آب زمین را کنده به گنج می‌رسد عملش اتفاقی است؟ چرا؟ توضیح دهید.

اتفاق عبارت است از نفی ارتباط بین علت فاعلی و غایت. عملش اتفاقی نیست؛ زیرا آنچه به عنوان غایت نادره محسوب می‌شود، اگر علت حقیقی و ذاتیش شناخته شود، معلوم می‌شود که آن‌ها نیز اتفاقی نبوده بلکه ضروری و دائمی خواهد بود. در مثال فوق رسیدن به گنج غایت ذاتی و دائمی کسی است که جایی را از زمینی می‌کند که زیرش گنج باشد و اگر آن‌را به فاعلی که قصد رسیدن به آب را دارد نسبت دهیم مجاز و غایت نادر خواهد بود.

۴. «علت حقیقی» و «علت معده» را تعریف کرده، برای علت معده یک مثال بزنید. ۸۶

علت حقیقی: علتی است که وجود معلول را در حقیقت ایجاد می‌کند.

علت معده: ایجاد کننده حقیقی نیست بلکه تنها سبب می‌شود که شرایط افاضه برای علت حقیقی فراهم شود، مثل: گذشتن قطعات زمان که مثلاً باعث تولد نوزاد می‌شود.

* إن الفاعل القريب في الحركة الطبيعية والقسرية هو طبيعة المتحرك عن اقتضاء طبيعي أو قهر الطبيعة القاسرة للطبيعة المقسورة على الحركة. ۱۳۵

۵. حرکت طبیعی و قسری را تعریف نموده، فاعل در آن دو را مشخص نمایید.

حرکت طبیعی: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک نیست

حرکت قسری: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک است

فاعل در هر دو، طبیعت است منتهی در طبیعی، طبیعت عن اقتضاء طبیعی متحرک است و در قسریه، طبیعت متحرک است و توسط طبیعت قاسره مجبور به حرکت شده است.

* المفيض للصّور العقلية الكلية هو أمر مجرد عن المادّة لأنّ الأمر المادّي ضعيف الوجود و ليس هذا المفيض المجرّد هو النفس العاقلة لهذه الصور العلميّة لأنّها بعد بالقوة بالنسبة إليها و حيثيّتها حيثيّة القبول دون الفعل و من المحال أن يخرج ما بالقوة نفسه من القوة إلى الفعل. ۱۴۶

۶. مفيض صور علمیه کلیّه چه موجودی است؟ چرا نفس نمی‌تواند مفيض آن‌ها باشد؟

مفيض، موجودی مجرد از ماده است - زیرا نفس فاقد این صور و نسبت به آن‌ها بالقوة و قابل است در حالی که مفيض باید بالفعل و واجد باشد.

۷. معلوم بالذات و معلوم بالعرض را تعریف نموده اقسام علم حضوری نزد مصنف را ذکر نمایید. ۱۵۴

معلوم بالذات: صورت حاصله شیء نزد عالم است که بدون توسط هیچ امری برای او ثابت است.

معلوم بالعرض: امر خارجی که محکی و مطابق صورت ذهنی است.

اقسام علم حضوری: ۱. علم شیء به نفس ۲. علم علت به معلول ۳. علم معلول به علت.

۸. فاعل «بالتجلی» و فاعل «بالتسخیر» را تعریف کنید. ۹۰

فاعلی که به فعل خود علم تفصیلی سابق دارد که آن علم، عین علم اجمالی فاعل به ذات خودش است. فاعل بالتسخیر: فاعلی که خود فاعل و فعلش هر دو معلول فاعلی دیگر و مسخّر او می‌باشد.

* إن العلة التي تصدر عنها الكثير من حيث هو كثير فإن في ذاتها جهة كثرة وأيضاً أن العلة الكثيرة لا تتوارد على معلول واحد. ۸۸

۹. عبارت را توضیح دهید.

واحدی که از آن معلولهای کثیر صادر می‌شود باید دارای جهات کثیری باشد تا هر معلولی با جهتی از جهات سنخیت داشته باشد و دیگر این که علل کثیر بر یک معلول وارد نمی‌شود چون آن معلول با یکی از آنها سنخیت دارد پس علت‌های دیگر نمی‌توانند علت او باشند و سنخیت بین علت و معلول ضروری است.

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۹۴

پاسخنامه مدارس شهرستان

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

پایه:	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۵	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایه المکمل، از اول تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مفهوم الوجود ب ۱۱
 - أ. بدیهی ممکن تعریفه ☐ ب. بدیهی لا ممکن تعریفه ☒ ج. نظری ممکن تعریفه ☐ د. نظری لا ممکن تعریفه ☐
۲. کدام گزینه، از وجوه تمیز ذاتی از غیر ذاتی (عرضی) نیست؟
 - أ. نیازمندی به اثبات ☐ ب. بی نیازی از سبب ☐ ج. تقدم اجزاء ذاتی بر ذی ذاتی ☐ د. لزوم و عدم لزوم ☒
۳. القدم و الحدوث عند عامة الناس أ ۱۴۶
 - أ. وصفان إضافیان ☒ ب. ضدان ☐ ج. العدم و الملكة ☐ د. ذاتان إضافیان ☐
۴. یسمی المثال لتوسطه بین العقل المجرد و الجوهر المادی و لاستقلاله عن الخيال الحيوانی المتصل به.
 - أ. الخيال المنفصل - البرزخ ☐ ب. البرزخ - الخيال المنفصل ☒ ج. البرزخ - الخيال ☐ د. الخيال - البرزخ ☐

تشریحی

- * إن المقدار من عوارض الجسم و الجسم مرکب من المادة و الصورة، و إذ لا مادة و لا صورة للوجود فلا جسم له و إذ لا جسم له فلا مقدار له. ۲۴
۱. أ. مدعا چیست؟ ب. چرا وجود، جسم ندارد؟

أ. وجود مقدار ندارد ب. چون جسم از ماده و صورت تشکیل می‌شود و وجود نه ماده دارد و نه صورت، پس جسم ندارد.
 - * ذهب بعض إلى إنكار الوجود الذهني من أصله بالقول بأن العلم إضافة من النفس إلى الخارج، فالمعلوم مندرج تحت مقولته الخارجية فقط. ۳۸
 ۲. چگونه قول مذکور منجر به انکار وجود ذهنی می‌شود؟

قول فوق می‌گوید علم تنها یک نسبت است بین نفس و موجود خارجی، پس تصویری به ذهن وارد نشده است در نتیجه وجود ذهنی نخواهیم داشت.
 - * هل يتوقف وجود الممكن على أن توجب العلة وجوده وكذا القول في جانب العدم أو أنه يوجد بالخروج عن حد الاستواء و إن لم يصل إلى حد الوجوب. ۳
 ۳. دو احتمال در محل نزاع را توضیح دهید. ۶۰

احتمال اول: وجود و عدم معلول متوقف است بر این که علت وجود یا عدم العلة عدم معلول را واجب کند تا موجود یا معدوم شود.

احتمال دوم: ایجاب لازم نیست و صرف اولویت برای وجود یا عدم کافی است.
 - * إن الغايات النادرة الوجود المعدودة من الاتفاق غايات دائمية ذاتية لعلها، و إنما تنسب إلى غيرها بالعرض، فالقول بالاتفاق من الجهل بالسبب. ۹۵
 ۴. مدعا را با ذکر مثال توضیح دهید.

غايات نادر الوجود (اموری که وجود آنها نادر و اندک است مثل انگشت زاید در انسان، که از باب اتفاق شمرده می‌شوند برای خود دایمی و ذاتی می‌باشند و این غایتها، بالعرض و المجاز به غیر علتها خود نسبت داده می‌شوند مثلاً کسی که زمینی را حفر می‌کند که گنجی زیر آن پنهان است قطعاً بر آن گنج دست می‌یابد و وصول به گنج غایت حقیقی و بالذات فعل او به شمار می‌رود و این غایت به صورت عرضی و بالمجاز به حفر کننده زمین به قصد یافتن آب نسبت داده می‌شود بنا بر این قول به اتفاق ناشی از جهل به سبب است.

* إن الصورة التي من شأنها أن تقارن المادة لا تتجرّد عنها لأنّ شيئاً من الأنواع التي ينالها الحسّ و التجربة لا يخلو من قوة التغيّر و إمكان الانفعال و ما فيه القوّة و الإمكان لا يخلو من مادة. ٩٥

٥. أ. مدعا را بنویسید. ب. عبارت «ما فيه القوّة ... لا يخلو من مادة» را توضیح دهید.

أ. صورت همیشه با ماده است و نمی‌شود از آن جدا باشد.

ب. در صورت قابلیت تغییر است و قابلیت تغییر همراه با قوه است و قوه بدون ماده امکان ندارد.

* التضاد كون أمرين وجوديين غير متضائفين متغايرين بالذات، أي غير مجتمعين. ١٣٥

٦. هر یک از قیود «أمرین وجودیین» و «غیر متضائفین» چه چیزی را خارج می‌کنند؟

أمرین وجودیین: متناقضین و عدم ملکه را خارج می‌کند. غیر متضائفین: متضائفان را خارج می‌کند.

* كلّ حادث زمنيّ فإنّه مسبوق بقوّة الوجود؛ لأنّه قبل تحقّق وجوده يجب أن يكون ممكن الوجود، ويجوز أن يتّصف بالوجود، كما يجوز أن لا يوجد؛ إذ لو كان ممتنع الوجود استحال تحقّقه، كما أنّه لو كان واجباً لم يتخلّف عن الوجود، لكنّه ربّما لم يوجد. ١١٨

٧. مراد از «مسبوق بودن حادث زمانی به قوه وجود» را توضیح داده، دلیل آن را بیان نمایید.

یعنی برای هر حادث زمانی ماده‌ای است سابق بر او که قوه وجود، او را حمل کند.

دلیل: وجود آن حادث قبل از آنکه موجود گردد باید ممکن (جایز التحقّق) باشد؛ زیرا اگر ممتنع الوجود باشد، تحقّق آن محال است و اگر واجب الوجود باشد، وجود از آن جدا نمی‌شد. و این امکان، که قبل از تحقّق موجود، برای آن ثابت است، امری است خارجی نه معنای عقلی عارض بر ماهیت؛ زیرا متصف به شدت و ضعف و قرب و بُعد می‌گردد. البته وجود این امکان جوهری قائم به ذات نیست بلکه عرض و قائم به غیر است. پس آن امکان را «قوه» و موضوع آن را «ماده» می‌نامیم.

* السوفسطى المدعى لانتفاء العلم والشاكّ فى كلّ شىء، إن اعترف بأنّه يعلم أنّه شاكّ فقد اعترف بعلم ماّ وسلّم قضية أولى الأوائل، فأمكن أن يلزم بعلوم كثيرة كعلمه بأنّه يرى. ١١/٨ ١٤٩

٨. أ. پاسخ سوفسطی مذکور چیست؟ ب. مقصود از قضیه «اولی الأوائل» چیست؟

أ. از سوفسطی که قائل به نفی علم و شک در هر شیئی است، سؤال می‌کنیم: «آیا علم داری که در هر چیزی شک داری؟» اگر اعتراف کرد، پس حداقل یک علم را اثبات کرده و بر همین منوال می‌توانیم علوم دیگر را نیز به او الزام کنیم، مثل علم به اینکه ما را می‌بیند و برای ما ادعا می‌کند. ب. مقصود: قضیه استحالة اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین است.

* الإرادة الإلهية إنّما تعلّقت بالفعل على ما هو عليه فى نفسه، والذي عليه الفعل هو أنّه منسوب إلى الإنسان الذى هو جزء علّته التامّة بالإمكان، ولا يتغيّر بتعلّق الإرادة عمّا هو عليه، فقد تعلّقت الإرادة بالفعل من طريق اختيار الإنسان. ١٢/٦ ١٦٧

٩. با توجه به عبارت، آیا التزام به عموم شمول قدرت خداوند نسبت به افعال اختیاری انسان، مستلزم جبر است؟ چرا؟

خیر؛ زیرا اراده الهی تعلّق به فعل انسان می‌گیرد بر همان وجهی که فی نفسه آن فعل بر آن است و آن هم این گونه است که وقتی می‌توان انسان را فاعل فعل انسان دانست که انسان تام الفاعلیه باشد و این در صورتی است که انسان با اختیارش ملاحظه شود اما اگر بدون اختیار در نظر گرفته شود انسان نسبت به آن فاعل ناقص است و این حقیقتاً فعل او نیست پس اراده حق تعالی به فعل انسان از طریق اختیار انسان خواهد بود و این هم مستلزم جبر نیست.

(خلاصه: خیر؛ چون اراده الهی به فعل انسان با وصف اختیاری بودن تعلّق گرفته؛ یعنی حق تعالی اراده کرده انسان آزادانه فعلی را انجام دهد نه جبراً)

نیم‌سال اول

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۹۵

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه:	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۴	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایة المکمه، از اول کتاب تا اول مرحله هشتم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ذهب قوم من المشائين إلى كون الوجود أ ۱۹

أ. حقائق متباینه بتمام الذات ☒ ب. حقائق متباینه ببعض الذات ☐ج. بعضه متباین بتمام الذات و بعضه متباین ببعض الذات ☐ د. حقیقه واحده مشککه ☐

۲. به نظر مصنف، کدام مدعا صحیح است؟ ب ۵۰-۱

أ. الوجودات الرابطة ذات ماهية ☐ج. ان الاختلاف بين الوجود الرابط والمستقل اختلاف نوعي ☐ب. ان الرابط انما يتحقق في مطابق الهيات المركبة ☒د. الدليل على تحقق «الوجود في نفسه لنفسه» وجودات الاعراض ☐

۳. کدام گزینه، کیف مختص به کمیات متصل است؟ د ۱۰۲-۳

أ. زوجيت ☐ ب. زردی ترس ☐ج. علم ☐د. استقامت ☒

۴. الفاعل الذي يكون علمه بفعله في مرتبة فعله بل عين فعله يسمى الفاعل بـ أ ۱۱۷

أ. الرضا ☒ ب. التجلي ☐ج. العناية ☐د. القصد ☐

تشریحی

* الوجود لا معرف له. ۱۱

۱. أ. مراد از «الوجود» مفهوم وجود است یا مصداق وجود؟ ب. در عبارت، چه نوع تعریفی نفی شده است؟ ج. یک دلیل بر مدعای فوق بنویسید.

أ. مفهوم وجود. ب. حدی و رسمی. ج. لوجوب كون المعرف اجلى من المعرف، و لا اجلى من مفهوم الوجود (یا: الوجود لا

جنس له و لا فصل له و لا خاصة له و المعرف يتركب منها).

* إن إعادة المعدم توجب كون المُعاد هو المبتدأ و هو محال. ۲۹

۲. چرا عینیت مُعاد و مبتدأ محال است؟

چون معنای عینیت این است که یا مبتدأ منقلب شده به مُعاد و انقلاب محال است یا اصلاً مُعادی نیست بلکه فقط مبتدأ است و این خلاف

فرض است. (متن کتاب: لاستلزامه الانقلاب أو الخلف)

* الاشكال: ان لازم القول بالوجود الذهني كون النفس حارة و باردة و هو باطل. الجواب: ان المعاني الخارجية كالحرارة و البرودة انما تحصل في الازهان

بماهياتها لا بوجوداتها العينية. ۴۳

۳. أ. مراد از وجود ذهنی را بنویسید. ب. جواب اشکال را تقرير کنید.

أ. حصول الأشياء بأنفسها في الأذهان. ب. ان المعاني الخارجية انما تحصل في الأذهان بماهياتها لا بوجوداتها العينية و الذي يوجب

الاتصاف بها هو حصول هذه المعاني بوجوداتها الخارجية دون حصول ماهياتها لها. به عبارت دیگر: آنچه موجب اتصاف می‌شود حصول معانی

به حمل شائع است نه به حمل اولی.

۴. فرق اساسی بین امکان استعدادی و امکان ذاتی را بنویسید. ۶۳

الامكان الذاتی اعتبار عقلي يلحق الماهية المأخوذة من حيث هي و الامكان الاستعدادی صفة وجودية تلحق الماهية الموجودة.

* ذهب بعضهم إلى كون الوجوب و الامكان موجودين في الخارج بوجود منحاز مستقل. ۶۹

۵. أ. اشكال نظرية فوق را بنویسید. ب. نظر مصنف درباره کیفیت وجود وجوب و امکان چیست؟

أ. تسلسل. مثلاً اگر امکان حسن، در خارج مستقلاً موجود باشد آن نیز مانند دیگر اشیاء، پدیده‌ای از پدیده‌ها خواهد بود و متصف به امکان دیگری و آن امکان هم به امکان دیگری و هكذا. ب. به نظر مصنف، وجوب و امکان به وجود موضوعشان موجود هستند.

* إن الذاتيات غنية عن السبب. ۷۷

۶. معنا و دلیل عبارت فوق را بنویسید.

معنا: بمعنى أنها لا تحتاج إلى سبب وراء سبب ذي الذاتی. دلیل: لأنَّ علّة وجود الماهية بعينها علّة اجزائها الذاتية.

* الاعراض تسعة هي المقولات و الاجناس العالية و مفهوم العرض عرض عام لها لا جنس فوقها. ۸۸

۷. چرا مفهوم «عرض»، جنس عالی برای اعراض نه گانه نیست؟

لو كان مفهوم العرض عرضياً عاماً لها انحصرت المقولات في مقولتين و التالي باطل فالمقدم مثله.

* إذا كانت آثار الأجسام الموجودة في الخارج مختلفة فالصورة النوعية موجودة؛ ولكن الآثار مختلفة. فالصورة النوعية موجودة. ۹۴-۵

۸. دلیل تلازم مقدم و تالی در مقدمه اول را بنویسید.

لأنَّ تلك الآثار اما مستندة إلى المادّة أو الصورة الجسميّة أو الاعراض أو الجوهر المنوع و لكن لم تكن مستندة إلى المادّة لأنَّ شأن المادّة القبول دون الفعل، و لم تكن مستندة إلى الصورة الجسميّة لأنّها مشتركة واحدة و الآثار كثيرة مختلفة، و لم تكن مستندة إلى الاعراض أخيراً و إلّا للزم التسلسل أو الدور فيبقى الجوهر المنوع المسمّى بالصورة النوعية.

* لو كان المعلول زمانياً موجوداً في زمان بعينه كانت علّته موجودة واجبة في ذلك الزمان بعينه. ۱۱۲

۹. أ. دلیل تلازم در قاعده فوق را بنویسید. ب. مراد از وجوب در قاعده مذکور، چه نوع وجوبی است؟ ج. قاعده فوق مبتنی بر چه قواعد

دیگر فلسفی است؟

أ. لأنَّ توقّف وجوده على العلّة في ذلك الزمان. ب. وجوب بالقياس إلى الغير. ج. وجوب وجود المعلول عند وجود العلّة التامة و وجوب وجود العلّة عند وجود المعلول.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۶/۲۳	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. سمیت قضیه امتناع اولی الأوائل. د ۱۰۷ س ۱۰۱
 ۲. عبارت «الوجود المتصل السیال الذي یجرى على الموضوع المتحرك» تعریف چیست؟ ب ۱۲۵ س ۱۰۱
 ۳. «وحدت» و «وجود» مفهوماً و مصداقاً می باشند. ا ۹۸
 ۴. حصول المعلوم للعالم إما بماهیته أو بوجوده، والأوّل هو العلم والثانی هو العلم ب ۱۳۹
- ا. الدور والتسلسل ب. اجتماع الضدین ج. شریک الباری د. اجتماع النقیضین وارتفاعهما ■
- ا. موضوع الحركة ب. مسافة الحركة ■ ج. زمان الحركة د. فاعل الحركة
- ا. متباین - مساوق ■ ب. متخالف - مترادف ج. متعاند - مساوی د. متمائل - متحد
- ا. الحضوری - الحصولی ب. الحصولی - الحضوری ■ ج. الجزئی - الکلی د. الکلی - الجزئی

تشریحی:

۱. اشکال وارد بر «علم ما بعد الکثرة» و پاسخ آن را بنویسید. ۱۱/۳ ۱۴۳ ۱۴۲ع

الف: بر اساس تغییر معلوم بالعرض، تغییر ملازم با قوه و استعداد و ماده است و لازمه اش این است که علوم جزئی، مادی باشند در حالی که علم مجرد است.

ب. متغیر، صورت علمی نیست بلکه معلوم بالعرض است. انسان به این امر متغیر علم دارد، لکن علم به تغیر غیر از تغیر علم است، تغیر علم محال است. (به علاوه هر موجود متغیر در تغیر خودش ثابت است نه متغیر، علم به موجود متغیر از جنبه ثبات او است نه از جنبه تغیرش)

* لا تضادّ بین الجواهر؛ إذ لا موضوع لها توجد فيه، فالتضادّ إنّما یتحقّق فی الأعراض. وقد بدل بعضهم الموضوع بالمحلّ حتّى یشمل مادّة الجواهر. ۱۰۵

۲. چرا میان جواهر، تضاد نیست؟ ب. تفاوت میان «موضوع» و «محل» را بیان کنید.

ا. چون شرط تضادّ، وحدت موضوع است و جواهر «لا فی موضوعند».

ب. محلّ اعم از موضوع است و هم شامل موضوع می شود مثل جواهر و هم شامل مواد مثل هیولی.

۳. از اقسام سبق و لحوق، «سبق به شرافت» را معنا کنید. ۱۱۳

سبق به شرافت عبارت است از سبق در صفات کمال مانند تقدم عالم بر جاهل و شجاع بر جبان.

* أن النسبة بین المادّة وقوّة الشیء التي تحملها نسبة الجسم الطبیعی والجسم التعلیمی.

۴. عبارت را توضیح دهید. ۱۱۹

همانگونه که تعین جسم طبیعی با عرض آن (یعنی قابلیت تقسیم به ابعاد ثلاثه = داشتن امتدادات ثلاثه) است، قوه نیز تعین دهنده ماده است.

* إن وقوع الحركة في المقولات الأربع العرضية يقتضي وقوعها في مقولة الجوهر لأنّ الأعراض تابعة للجواهر. ١٢٨

٥. عبارت مذکور را شرح داده، بیان کنید به صدد اثبات کدام بحث فلسفی است؟

اثبات حرکت جوهری - وقتی که اعراض حرکت دارند، جوهر هم باید دارای حرکت باشد؛ زیرا اعراض تابع جوهرند و اگر جوهر حرکت نداشته باشد، عرضش هم حرکت نخواهد داشت.

٦. اقسام حرکت به اعتبار فاعل را فقط نام ببرید. ١٣٥

الحركة الطبيعية، الحركة القسرية، الحركة الارادية، الحركة بالعرض.

* إن لذاته تعالى علماً بذاته دون معلولاته؛ لأنّ الذات أزليّة ولا معلول إلاّ حادثاً وفيه أنّ العلم بالمعلول في الأزل لا يستلزم وجوده في الأزل بوجوده الخاصّ.

٧. ادعا و اشکال وارد بر آن را بیان کنید. ١٦٤

١. خداوند اگرچه علم به ذاتش دارد ولی علم به معلوماتش ندارد؛ چون ذات، ازلی و معلومات، حادث می‌باشند و لازمه علم به معلومات، حادث بودن ذات است. ٢. علم داشتن به معلول در ازل لازم ندارد که معلول هم از ازل وجود داشته باشد به وجود خاصش. (لله تعالى علم حضوری بالأشياء في مرتبة ذاته قبل ايجادها وعلم حضوري تفصيلي بها في مرتبتها والعلم الأوّل غير متميز فيها ما في تفاصيل الخلقة بل هو معلوم عنده علماً اجمالياً في عين الكشف التفصيلي)

* لما استحالت الكثرة الافرادية في العقل المفارق فلو كانت فيه كثرة فهي الكثرة النوعية. ١٧٣

٨. مراد از «العقل المفارق» و «الكثرة النوعية» چیست؟

١. یعنی عقلی که جدای از ماده و آثار آن است. ٢. یعنی انواع متباینی که هر نوع از آن منحصر در فردی است.

٩. نام دیگر عالم مثال و وجه تسمیه آن را بیان کنید. ١٧٧ س ١٥١

نام دیگر عالم مثال: برزخ است گویا چون واسطه بین عقل مجرد و جوهر مادی بوده برزخ گویند.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش اداره ارزشیابی و امتحانات				پسده تالی	
امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۱				پایه :	
پاسخنامه مدارس شهرستان				موضوع :	
				تاریخ :	
نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرمله هشت تا پایان کتاب				ساعت :	
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				فلسفه	
				۷	
				۹۱/۰۶/۰۶	
				۸	

سؤالات تستی:

- الواحد الحقيقي إمّا ذات متّصّفة بالوحدة وإمّا ذات هي نفس الوحدة والثاني هي الوحدة ... ج ۱۰۰
 - بالعموم ☐
 - بالخصوص ☐
 - الحقة ☒
 - بالعدد ☐
- عبارت «هو حالة بسيطة ثابتة لا انقسام فيها» مربوط به کدام حرکت است؟ ج ۱۲۱
 - حرکت جوهری ☐
 - حرکت عرضی ☐
 - حرکت متوسطیه ☒
 - حرکت قطعیه ☐
- «علم» چیست؟ ا ۱۴۶ متوسط
 - حضور وجود مجرد برای وجود مجرد ☒
 - حصول وجود مجرد برای وجود مجرد ☐
 - حضور ماهیت مجرد برای وجود مجرد ☐
 - حصول ماهیت مجرد برای وجود مجرد ☐
- «زمان» عبارت است از ... ج ۱۳۱ آسان
 - جوهری سیال و موازی با حرکت ☐
 - جزئی از حرکت ☐
 - کم متصل عارض بر حرکت ☒
 - معروض حرکت ☐

سؤالات تشریحی:

* الوحدة تساوق الوجود مصداقاً كما أنّها تباينه مفهوماً. فكلّ موجود فهو من حيث إنّّه موجود واحد كما أنّ كلّ واحد فهو من حيث إنّّه واحد موجود ...
 ۹۸ س ۱۵۲

- «تساوق» یعنی چه؟ ب. عبارت «فكلّ موجود ...» تفریع بر جمله اول یا دوم و یا هر دو می باشد؟

أ. تساوق یعنی علاوه بر وحدت مصداق - که در تساوی هم، ثابت است - وحدت در حیثیت صدق هم ثابت باشد یعنی هر یک از همان حیث بر مصداق، صدق کند که دیگری - از آن حیث - صدق می کند ب. تفریع بر جمله اول است.

- «قوه» و «فعل» را تعریف کنید. ۱۱۸ س ۱۵۱

وجود شیء در اعیان (در خارج) به صورتی که دارای آثار مطلوب باشد (آثار مطلوبش بر آن بار شود) را فعل گویند و امکانی که قبل از تحققش در درون آن شیء بوده را قوه گویند.

- اقسام حرکت به اعتبار فاعل را فقط نام ببرید. ۱۳۵ س ۱۵۱

الحركة الطبيعية، الحركة القسرية، الحركة الارادية، الحركة بالعرض.

- فرق بین «علم حصولی» و «علم حضوری» چیست؟ ۱۴۷ آسان

علم حصولی: عبارت است از حضور صورت (ماهیت) شیء نزد عالم.
 علم حضوری: عبارت است از حضور خود شیء نزد عالم.

* إنّ للمجردّ لتمام ذاته إمكان أن يعقل كلّ ذات تامّ يمكنه أن يعقل وما للموجود المجردّ بالإمكان فهو له بالفعل، فهو عاقل بالفعل لكلّ مجردّ تامّ الوجود. ۱۵۳ س ۱۵۱

۵. عبارت را توضیح دهید.

مجردّ چون تمام الذات است، هر کمالی که برایش بالإمكان ثابت است برای او فعلیّت دارد که بنا بر این عاقلیّت او بالفعل است نسبت به هر مجردّ تام الوجودی.

۶. آیا پذیرش قاعده «علت شیء متغیّر باید خودش هم متغیّر باشد» (در مسأله ارتباط متغیّر به ثابت) موجب پذیرش تغیر در مبدأ اوّل می شود؟ چرا؟ ۱۲۵

خیر؛ تجلّد و تغیر منتهی می شود به جوهری که در ذاتش تحرّک است. بنا بر این تجدد و تغیر، ذاتی آن جوهر متحرک است و نیاز به علت ندارد و مبدأ اوّل، علت آن جوهر متحرک است نه علت تجلّد و تغیر آن. لذا علت شدن مبدأ ثابت اول نسبت به جوهر متحرک موجب تغیر آن نمی شود.

۷. در عبارت «إنّ الواجب تعالی هو المبدأ المفیض لكلّ وجود وکمال وجودی» مدّعا را از طریق امکان ماهوی اثبات کنید. ۱۲/۳ ۱۵۸ ع ۲۱۸

هر موجودی غیر خداوند در وجودش به علت نیازمند است چون هر موجود غیر از خداوند ممکن الوجود است که نسبتش به وجود و عدم یکسان است. این علت اگر خود واجب الوجود باشد که مطلب ما ثابت می شود و اگر خود واجب الوجود نباشد باید منتهی به علتی که واجب الوجود و سرچشمه هستی همه موجودات دیگر است بشود و الا تسلسل محال لازم می آید.

۸. عبارت «إنّ لذاته تعالی علماً بذاته دون معلولاته؛ لأنّ الذات أزلیّة ولا معلول إلّا حادثاً» و اشکال وارد بر آن را توضیح دهید. ۱۶۴ س ۱۵۱

۱. خداوند اگرچه علم به ذاتش دارد ولی علم به معلوماتش ندارد چون ذات، ازلی و معلومات حادث می باشند و لازمه علم به معلومات حادث بودن ذات است. ۲. إنّ العلم بالمعلول فی الأزل لا يستلزم وجوده فی الأزل بوجوده الخاصّ به.

۹. در عبارت «إنّ العوالم الثلاثة [أی العقل والمثال والمادّة] متطابقة متوافقة» مقصود از متطابق و متوافق بودن عوالم ثلاثه چیست؟ ۱۷۲ س ۱۵۱

إنّ كلّ علّة مشتملة على کمال معلولها بنحو أعلى وأشرف ففی عالم المثال نظام مثالیّ یضاهی تمام النظام المادّی وهو أشرف منه وفی عالم العقل ما یطابقه لكنّه موجود بنحو أبسط وأجمل ویطابقه النظام الربوبی الموجود فی علم الواجب تعالی.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش				امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
				موضوع :	فلسفه
				تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۴
				ساعت :	۸
نام کتاب: بدایة المکتمة، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. «الوجود المتصل السیال الذي یجری علی الموضوع المتحرك»، تعریف چیست؟ ۱۲۵
 - أ. مسافت حرکت ☒
 - ب. مبدأ حرکت ☐
 - ج. غایت حرکت ☐
 - د. موضوع حرکت ☐
۲. المعلوم الذي هو متعلق العلم يجب أن يكون كما أن العالم الذي يقوم به العلم يجب أن يكون
 - أ. مجرداً عن المادة - غير مجرد عن المادة ☐
 - ب. حضورياً - حصولياً ☐
 - ج. عقلياً - مادياً ☐
 - د. مجرداً عن المادة - مجرداً عن المادة ☒
۳. العلم الحصولی الحقيقي هو المفهوم الذي ۱۵۱
 - أ. يوجد في الخارج فقط ☐
 - ب. يوجد في الخارج فقط ☐
 - ج. يوجد في الذهن فقط ☐
 - د. لا يوجد في الخارج ولا في الذهن ☐
۴. صفات الواجب تعالی عند المعتزلة ۱۶۱
 - أ. زائدة على الذات حادثة ☐
 - ب. زائدة على الذات قديمة ☐
 - ج. عبارة عن نيابة الذات عن الصفات ☒
 - د. عين الذات المتعالية ☐

تشریحی

* إن ذاته تعالی بسيطة: منفي عنها التركيب، إذ التركيب بأى وجه فرض، لا يتحقق إلّا بأجزاء يتألف منها الكل و يتوقف تحققه على تحققها، و هو الحاجة إليها و الحاجة تنافي الوجوب الذاتی. ۱۵۸

۱. معنای بساطت ذات واجب تعالی چیست؟ دلیل آنرا توضیح دهید.

یعنی هر گونه ترکیبی (ترکیب از اجزاء مقداریه، عقلیه، خارجی، وجود و ماهیت) از ذات او نفی شده است. دلیل: اگر ذات واجب دارای اجزاء باشد پس برای به وجود آمدن نیاز به آن اجزاء دارد و حاجت و نیاز با وجوب ذاتی منافات دارد.

* الفعل الاختیاری لا يقع إلّا واجباً بالغير، كسائر المعلولات و من المعلوم أن الوجوب بالغير لا يتحقق إلّا بالإنتهاء إلى واجب بالذات، و لا واجب بالذات إلّا هو تعالی، فقد رته تعالی عامة حتى للأفعال الاختیاریّة. ۱۶۷

۲. استدلال بر شمول قدرت واجب تعالی نسبت به افعال اختیاریه انسان را توضیح دهید.

افعال اختیاریه انسان نیز - همچون سایر موجودات عالم امکانی - واجب بالغيرند؛ چون طبق قاعدة الشیء ما لم يجب لم يوجد، همه موجودات امکانی نیز به حدّ ضرورت رسیده و موجود شده‌اند - و تمامی واجب بالغيرها باید بالآخره منتهی به واجب بالذات شود و الّا تسلسل لازم می‌آید و واجب بالذات تنها خداوند متعال است. پس همه افعال اختیاریه بالآخره به واجب تعالی بازگشت می‌نمایند.

* إنّه تعالی مختار بالذات، إذ لا إجمار إلّا من أمر وراء الفاعل، یحمله على خلاف ما یقتضیه أو على ما لا یقتضیه، و لیس وراء تعالی إلّا فعله، و الفعل ملائم لفاعله، فما فعله من فعل هو الذي یقتضیه ذاته و یختاره بنفسه. ۱۶۹

۳. چرا خداوند متعال مختار بالذات است؟ با دلیل توضیح دهید.

زیرا اگر خداوند متعال مختار نباشد پس مجبور است و عاملی غیر او، خداوند را بر انجام افعالش مجبور ساخته است در حالی که هر چه غیر او است، و فعل هر فاعلی نه تنها فاعل را مجبور بر کاری نمی‌کند بلکه در کمال ملائمت با او قرار دارد.

* إنَّ الفاعل القريب في الحركة الطبيعيّة و القسريّة هو طبيعة المتحرك عن اقتضاء طبيعي أو قهر الطبيعة القاسرة للطبيعة المقسورة على الحركة. ۱۳۵

۴. حرکت طبیعی و قسری را تعریف نموده، فاعل در آن دو را مشخص نمایید.

حرکت طبیعی: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک نیست

حرکت قسری: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک است

فاعل در هر دو، طبیعت است منتهی در طبیعیّه، طبیعت متحرک است عن اقتضاء طبیعی و در قسریه، طبیعت متحرک است که توسط طبیعت قاسره مجبور به حرکت شده است.

* المفیض للصّور العقلية الكلية هو أمر مجرد عن المادّة لأنّ الأمر المادی ضعيف الوجود و ليس هذا المفیض المجرد هو النفس العاقلة لهذه الصور العلميّة لأنّها بعد بالقوة بالنسبة إليها و حیثيتها حیثیّة القبول دون الفعل و من المحال أن يخرج ما بالقوة نفسه من القوة إلى الفعل. ۱۴۶

۵. مفیض صور علمیه کلیّه چه موجودی است؟ چرا نفس نمی تواند مفیض آنها باشد؟

مفیض، موجودی مجرد از ماده است - زیرا نفس فاقد این صور و نسبت به آنها بالقوة و قابل است در حالی که مفیض باید بالفعل و واجد باشد.

۶. معلوم بالذات و معلوم بالعرض را تعریف نموده اقسام علم حضوری نزد مرحوم علامه را ذکر نمایید. ۱۵۴

معلوم بالذات: صورت حاصله شیء نزد عالم است که بدون توسط هیچ امری برای او ثابت است.

معلوم بالعرض: امر خارجی که محکی و مطابق صورت ذهنی است.

اقسام علم حضوری: ۱. علم شیء به نفس ۲. علم علت به معلول ۳. علم معلول به علت.

۷. فرق بین تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ۱۰۶-۱۰۷

در تقابل عدم و ملکه، وجود و عدم در موضوعی که شأنت آن ملکه را ندارد جایز است ولی در تقابل تناقض همانطوری که اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

۸. «علم احساسی» و «علم خیالی» را تعریف کنید. ۱۴۹

علم به یک شیء جزئی همراه با اتصال به ماده اش که در نزد عالم حاضر است را علم احساسی گویند و همان علم بدون حضور ماده اش را، علم خیالی گویند.

۹. در عبارت «إنَّ الواجب تعالی هو المبدأ المفیض لكلّ وجود و کمال وجودی» مدّعا را از طریق امکان ماهوی اثبات کنید. ۱۵۸

هر موجودی غیر خداوند در وجودش به علت نیازمند است چون هر موجود غیر از خداوند ممکن الوجود است که نسبتش به وجود و عدم یکسان است. این علت اگر خود واجب الوجود باشد که مطلب ما ثابت می شود و اگر خود واجب الوجود نباشد باید منتهی به علتی که واجب الوجود و سرچشمه هستی همه موجودات دیگر است بشود.

پایه :	۷	موضوع:	فلسفه
تاریخ :	۹۴/۰۵/۱۵	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. عبارت «الوجود المتصل السبیل الذی یجرى على الموضوع المتحرک» تعریف چیست؟
 ب ۱۲۵
 ا. موضوع الحركة ☐ ب. مسافة الحركة ☒ ج. زمان الحركة ☐ د. فاعل الحركة ☐
۲. «تعقل النظريات بتوسط البديهيات و إن كانت مرتبة بعضها على بعض» تعریف..... است.
 ج ۱۴۵
 ا. عقل بالملكة ☐ ب. عقل مستفاد ☐ ج. عقل بالفعل ☒ د. عقل هیولانی ☐
- ***۳. کدام گزینه در مورد «ارباب انواع» صحیح است؟
 ا ۱۷۵
 ا. العقول العرضية التي لا علیة و لا معلوئیة بينها هی بحذاء الأنواع المادية يدبر كل منها ما يحاذیه من النوع ☒
 ب. العقول الطولية التي أثبتتها المشاؤون يدبر كل منها الأنواع المادية ☐
 ج. العقول الطولية التي أثبتتها الحكماء بعضها علّة للآخر يدبر كل منها ما يحاذیه من النوع المادى ☐
 د. العقول العرضية التي أثبتتها الإشراقيون لا علیة و لا معلوئیة بينها فى عرض الأنواع المادية ☐
- ***۴. به نظر مصنف، نسبت بین سرعت و بطء چیست؟
 د ۱۳۳
 ا. تناقض ☐ ب. عدم و ملكه ☐ ج. تضاد ☐ د. اختلاف تشكيكى ☒

تشریحی

* لا تضاد بين الجواهر؛ إذ لا موضوع لها توجد فيه، فالتضاد إنما يتحقق في الأعراض. و قد بدل بعضهم الموضوع بالمحل حتى يشمل مادة الجواهر و على هذا يتحقق التضاد بين الصور الجوهرية الحالة في المادة. ۱۰۵

۱. أ. چرا میان جواهر، تضاد نیست؟ ب. ربط عبارت «و على هذا ... في المادة» به قبل را توضیح دهید.

أ. زیرا تضاد در دو وصفی است که دارای موضوع واحد باشند و چون جوهر موضوع ندارد، پس تضاد در جواهر راه ندارد. بخلاف اعراض که دارای موضوعند.

ب. بنابر اینکه به جای موضوع «محل» قرار دهیم می توان میان صور جوهریه حاله در ماده نیز قائل به تضاد شد، چون این صور موضوع ندارند ولی محل که همان ماده است را دارند.

* عرف المعلم الأول الحركة بأنها «كمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة». ۱۰/۳ ۱۲۱

۲. با توجه به تعریف ارسطو از حرکت، مقصود از «كمال أول» و قید «من حيث إنه بالقوة» چیست؟

كمال اول: در مقابل كمال ثانى است، تمكّن و وصول به منتهی، كمال ثانى برای متحرك است؛ و سلوك (حركت) كمال اول برای او محسوب می شود. من حيث إنه بالقوة: وقتى متحرك شروع به حركت می كند، كمال اول برای او تحقق می يابد لكن لا مطلقاً بل من حيث إنه بعد بالقوة بالنسبة إلى الكمال الثانى.

* لا يستقيم تحديد قدرة الواجب تعالى بأنها «ما يصحّ معه الفعل و الترك»؛ فإن نسبة الفعل و الترك إلى الفاعل إنما تكون بالصحة و الإمكان إذا كان جزءاً من العلّة التامة لا يجب الفعل به وحده، بل به و بقيّة الأجزاء الّتى تتمّ بها العلّة التامة. ۱۳۶

۳. اشكال تعريف قدرت واجب تعالى به «ما يصحّ معه الفعل و الترك» را توضیح دهید.

نسبت فعل و ترک به فاعل در صورتی نسبت امکان و جواز است که فاعل، جزء علت تامه باشد که در این صورت فعل به واسطه فاعل به تنهایی واجب نخواهد بود و محتاج سایر اجزای علت تامه هم هست اما در مورد فاعلی که تام الفاعلیه است و خود به تنهایی علت تامه فعل می‌باشد - مثل واجب الوجود - معنا ندارد که بگوییم نسبت فعل و ترک به فاعل نسبت امکان است.

* لو كان هناك واجبان فصاعداً امتاز أحدهما عن الآخر بعد اشتراكهما في وجوب الوجود، و ما به الامتياز غير ما به الاشتراك بالضرورة، و لازمه تركّب ذاتهما ممّا به الاشتراك و ما به الامتياز، و لازم التركّب الحاجة إلى الأجزاء، و هي تنافي الوجوب الذاتي. ۱۵۷

۴. برهان فوق در مورد اثبات چه مسأله‌ای است؟ توضیح دهید.

یکی از ادله توحید خداوند متعال این است که اگر واجب الوجود بیش از یکی باشد باید هریک از دیگری امتیاز و تمایزی داشته باشد ضمن اینکه هر دو در وجود شریکند و لازمه امتیاز و اشتراک داشتن ممیزات و مشترکات ترکّب است و لازمه ترکّب نیز احتیاج به اجزاء است و این منافی با وجوب بالذات است.

* إن للواجب تعالى علماً تفصيلاً بالأشياء في مرتبة ذاته قبل ايجادها و هو عين ذاته؛ و علماً حضورياً تفصيلاً بها في مرتبتها و هو خارج من ذاته.

۵. علم خداوند قبل از ایجاد اشياء و بعد از آفرینش آنها چه فرقی دارد؟ ۱۲/۵ ۱۶۴

علم خداوند به مخلوقات قبل از آفرینش آنها: علم ذاتی و عین ذات الهی است. (علم اجمالی و بسیط در عین کشف تفصیلی است)
علم خداوند به مخلوقات بعد از آفرینش آنها: علم فعلی و خارج از ذات الهی است. این علم تفصیلی است نه اجمالی، البته معلوم های مجرد بلا واسطه متعلق علم خداوند هستند، معلوم های مادی با واسطه، معلوم خداوند هستند.

*** أورد على القول بالحركة الجوهرية بأننا ننقل الكلام إلى الطبيعة المتجددة كيف صدرت عن المبدأ الثابت و هي متجددة و أجيب عنه بأن الحركة لما كانت في جوهرها فالتغير و التجدد ذاتي لها و الذاتي لا يعلل فالجاعل إنما جعل المتجدد لا أنه جعل المتجدد متجدداً. ۱۲۸

۶. اشکال و جواب را توضیح دهید.

اشکال: همانگونه که برای توجیه حرکات اعراض، جوهر شیء را متغیر دانستید، در مورد حرکت جوهر نیز نقل کلام می‌شود که چگونه با اینکه مبدأ و فاعل این جوهر ثابت است ولی خود جوهر متغیر است.

جواب: احتیاج به علت در جایی است که حرکت برای جوهر امری عارضی باشد ولی بنابراین که حرکت ذاتی جوهر باشد فاعل و مبدأ وقتی این جوهر را با جعل بسیط ایجاد می‌کند حرکت او نیز ایجاد می‌گردد و دیگر نیازی به جعل تألیفی بین جوهر و حرکت نیست. (و این حرکت چون ذاتی جوهر است برای او ثابت است و لذا اسناد آن به فاعل ثابت نیز مشکلی ندارد).

*** الحدود ذاتي هو مسبوقية وجود الشيء بالعدم في ذاته كجميع الموجودات الممكنة و يقابله القدم الذاتي و هو عدم مسبوقية الشيء بالعدم في حد ذاته و إنما يكون فيما كانت الذات عين حقيقة الوجود الطارد للعدم بذاته و هو الوجود الواجبي الذي ماهيته إنيتة. ۱۱۵-۶

۷. أ. حدوث و قدم ذاتی را تعریف کنید. ب. ربط عبارت «و إنما يكون فيما كانت ...» را توضیح دهید.

أ. حدوث ذاتي: مسبوقية وجود شيء به عدم در مرتبة ذات.

قدم ذاتي: عدم مسبوقية وجود شيء به عدم در مرتبة ذات

ب. عبارت در ارتباط با قدیم ذاتی است که می‌فرماید: قدیم ذاتی در مورد موجودی است که فاقد ماهیت باشد بلکه حقیقتش عین وجود باشد یعنی خداوند متعال.

*** حصول العلم للعالم من خواص العلم لكن لا كلّ حصول كيف كان بل حصول أمر بالفعل فعلية محضة لا قوّة فيه لشيء مطلقاً فإنّ نشاهد بالوجدان أنّ المعلوم من حيث هو معلوم لا يقوى على شيء آخر و لا يقبل التغيّر عمّا هو عليه فهو حصول أمر مجرد عن المادّة خال من غواشى القوة و نسمّى ذلك حضوراً. ۱۴۰

۸. کیفیت حصول علم برای عالم چگونه است؟

حصول علم برای عالم به صورت حصول امر بالفعل است یعنی هیچگونه قوه و قابلیت تغییر و شدن در آن نیست، بلکه معلوم بما هو معلوم قابلیت هیچگونه تغییری ندارد و چون فاقد تغییر است پس مادی نیست و لذا از چنین حصولی به حضور تعبیر می‌شود.

*** هناك طائفة من الشكاكين يتسلّمون الإنسان و ادراکاته و يظهرون الشک فی ما وراء ذلك و يدفعه أنّ الإنسان ربما يخطئ فی ادراکاته كما فی موارد إخطاء الباصرة و اللامسة و غيرها من أغلاط الفكر و لولا أنّ هناك حقائق خارجة من الإنسان و ادراکاته تنطبق علیها ادراکاته أو لا تنطبق لم يستقم ذلك بالضرورة. ۱۵۰

۹. قول مذکور و ردّ آن را توضیح دهید.

این عده فقط واقعیت انسان و ادراکات او را می‌پذیرند و هرگونه واقعیتی غیر از این دو را منکر هستند.

ردّ نظریه آنها این است که پذیرش واقعیت انسان و ادراکات او ملازم با پذیرش سایر واقعیت‌ها خواهد بود؛ زیرا بلا اشکال بعضی ادراکات انسان غلط و خطاء می‌باشند و خطاء بودن آنها یعنی پذیرش واقعیتی غیر آنچه در نزد انسان وجود دارد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۰/۳/۲۳	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. تقدّم آب باران بر ناودان در صفت جریان، است. ج ۱۱۳
 ا. تقدّم بالذات ب. تقدّم بالطبع ج. تقدّم بالحقیقة د. تقدّم بالرتبة
۲. بین مفهوم «وحدت» و «وجود» چه نسبتی برقرار است؟ ب ۹۸
 ا. تساوق ب. تباین ج. عموم و خصوص مطلق د. عموم و خصوص من وجه
۳. کدام گزینه در مورد حرکت غلط است؟ ج ۱۲۳
 ا. موضوع حرکت، امری ثابت است ب. موضوع حرکت، همان متحرک است
 ج. موضوع حرکت، از هر جهت امری بالفعل است د. فاعل قریب حرکت، باید متغیر باشد
۴. نظر مصنّف درباره علم خداوند به اشیاء، قبل از ایجاد آنها چیست؟ الف ۱۶۴
 ا. علم حضوری تفصیلی است که عین ذات الهی است. ب. علم خداوند به واسطه حضور ماهیات اشیاء بر طبق نظام موجود در خارج، برای ذات الهی است.
 ج. علم خداوند به اشیاء به واسطه معلول اوّل است. د. علم خداوند به اشیاء اجمالی است که زائد بر ذات الهی است.

تشریحی:

۱. اقسام تقابل را با حصر عقلی تبیین کنید.
 اقسام تقابل با حصر عقلی: متقابلان یا دو امر وجودی است یا خیر، در صورت اول: یا تعقل یکی متوقف بر تعقل دیگری است که تقابل تضایف است و یا این گونه نیست که تقابل تضاد است. و در صورت دوم که هر دو وجودی نباشد یا موضوعی است که قابلیت پذیرش هر کدام از آنها را دارد که تقابل عدم و ملکه گویند و یا اینکه چنین موضوعی نیست که آن را تقابل تناقض گویند.
۲. فرق بین تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ۱۰۶
 در تقابل عدم و ملکه، ارتفاع وجود و عدم ملکه در موضوعی که شأنیت آن ملکه را ندارد ممکن است ولی در تقابل تناقض همانطور که اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

۳. معنای حرکت در مقوله کم را با مثال توضیح دهید. ۱۲۶
 مراد از حرکت در مقوله کم تغییر جسم در اندازه‌اش است که این تغییر متصل و به یک نسبت منظم و تدریجی است، مانند رشد و افزایش در حجم درخت.

۴. سوفسطی کیست؟ عبارت فوق بیانگر چه عقیده‌ای از سوفسطی اوست؟

سوفسطی، منکر وجود علم بوده در هر چیزی شک دارد. او منکر قضیهٔ أولى الأوائل نیز هست (قضیهٔ امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین).

۵. برای اثبات ذات واجب الوجود، برهانی از غیر راه ابطال دور و تسلسل اقامه کنید. ۱۵۶

یکی از براهین که در کتاب ذکر شده: حقیقت وجود - که اصیل و صرف است و خلیط ندارد و لذا ثانی ندارد - واجب الوجود است چون ثبوت شیء لنفسه ضروری و واجب است. و وجوبش یا بالذات است یا بالغیر. ولی چون غیری وجود ندارد که واجب بالغیر باشد پس واجب الوجود بالذات است. ۲. اگر دو واجب الوجود فرض کنیم پس آن دو در وجوب وجود مشترکند و قطعاً باید بین آن دو تمایزی باشد تا دو تا بودن تحقق یابد پس اگر تمایز به غیر وجوب باشد لازم می‌آید هر کدام از آن دو ترکیب شده باشند از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک و لذا ترکیب در ذات لازم می‌آید و مرکب به اجزاء خود محتاج است و احتیاج با واجب الوجود سازگاری ندارد.

۶. چرا صفات حقیقیه واجب تعالی عین ذات اوست؟ ۱۶۲

چون ذات حق تعالی مبدء هر کمال وجودی است و مبدء کمال نمی‌تواند فاقد آن کمال باشد؛ پس در ذات حق تعالی، حقیقت هر کمالی هست که کمال از آن افزوده می‌شود و این همان عینیت کمال با ذات حق تعالی است.

۷. چرا اولین صادر (معلول) واجب تعالی واحد است؟ ۱۷۳

چون واجب تعالی از جمیع جهات واحد و بسیط است پس محال است که از او کثیر صادر شود، چون الواحد لا یصدر عنه الا الواحد.

۸. در بحث استدلال برای اثبات عقول عرضیه مراد از قاعده «امکان اشرف» چیست؟ ۱۷۶

هرگاه ممکن اخس (مرتبه ضعیف وجود) محقق شود، واجب و لازم است ممکن اشرف (مرتبه قوی‌تر و کامل‌تر وجود) قبل از آن موجود شود. (چون مرتبهٔ کامل‌تر مقوم مرتبهٔ ضعیف است.)

* کلّ حادث زمانیّ فإِنَّه مسبوق بقوة الوجود؛ لأنّه قبل تحقّق وجوده یجب أن یكون ممکن الوجود، ویجوز أن یتّصف بالوجود، كما یجوز أن لا یوجد؛ إذ لو كان ممتنع الوجود استحال تحقّقه؛ كما أنّه لو كان واجباً لم یتخلّف عن الوجود، لكنّه ربّما لم یوجد. ۱۱۸

۹. مراد از «مسبوق بودن حادث زمانی به قوه وجود» را توضیح داده، دلیل آن را بیان نمایید.

یعنی برای هر حادث زمانی ماده‌ای است سابق بر او که قوه وجود او را حمل کند.

دلیل: وجود آن حادث قبل از آنکه موجود گردد باید ممکن (جایز التحقّق) باشد؛ زیرا اگر ممتنع الوجود باشد، تحقق آن محال است و اگر واجب الوجود باشد، وجود از آن جدا نمی‌شد. و این امکان، که قبل از تحقق موجود، برای آن ثابت است، امری است خارجی نه معنای عقلی عارض بر ماهیت؛ زیرا متصف به شدت و ضعف و قرب و بُعد می‌گردد. البته وجود این امکان جوهری قائم به ذات نیست بلکه عرض و قائم به غیر است. پس آن امکان را «قوه» و موضوع آن را «ماده» می‌نامیم.

پایه :	۷	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۳/۳۰	ساعت :	۸

نام کتاب: بدایة الحکمة، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. «تَعَلُّ النُّظَرِیَّاتِ بِتَوْسِیْطِ الْبَدِیْهِیَّاتِ وَ اِنْ کَانَتْ مَرْتَبَةُ بَعْضِهَا عَلٰی بَعْضٍ» تعریف برای... است. ج ۱۴۵ س ۱۰۱
 أ. عقل بالملكة □ ب. عقل مستفاد □ ج. عقل بالفعل ■ د. عقل هیولانی □
۲. اِنْ مَا کَانَ مِنَ الْمَفَاهِیْمِ مَحْمُولًا عَلٰی الْوَاجِبِ وَالْمُمْکِنِ مَعًا کَالْوُجُودِ وَالْحَیَاةِ فَهُوَ أ ۱۵۲ س ۱۰۱
 أ. اعتباری ■ ب. حقیقی □ ج. ربطی □ د. نفسی □
۳. کدام گزینه، دیدگاه منسوب به حکما درباره صفات حقیقی واجب تعالی است؟ أ ۱۶۲ - ۱۲/۴ ع ۱۰۱
 أ. عین ذاتند و هر کدام از آنها عین یکدیگرند ■ ب. زائد بر ذات و لازمه ذات هستند □
 ج. زائد بر ذات و حادثند □ د. ذات، نائب مناب صفات است □
۴. در کدام گزینه، ترتیب در علّیت مراعات شده است؟ ج ۱۷۲ س ۱۰۱
 أ. عالم العقل علّة مفیضة لعالم المثال ولعالم المادّة □
 ب. عالم المادّة علّة مفیضة لعالم المثال وعالم العقل علّة مفیضة لعالم المادّة □
 ج. عالم العقل علّة مفیضة لعالم المثال وعالم المثال علّة مفیضة لعالم المادّة ■
 د. عالم المثال علّة مفیضة لعالم العقل وعالم العقل علّة مفیضة لعالم المادّة □

سؤالات تشریحی:

۱. اینکه می گویند: «اِنْ النِّقِیْضِیْنِ یَرْتَفِعَانِ عَنْ مَرْتَبَةِ الْذَاتِ» به چه معناست؟ آیا این سخن با اصل «امتناع ارتفاع نقیضین» منافات دارد؟ ۸/۹ - ۱۰۷ (ع: ۱۰۱ ا: ۱)
 منظور از این سخن آن است که نقیضین در مرتبه ذات شیء راه ندارد؛ مثلاً ماهیت انسان، «حیوان ناطق» موجود یا «حیوان ناطق» معدوم نیست، نه اینکه انسان در نفس الامر و واقع، نه موجود باشد و نه معدوم؛ لذا این سخن با اصل امتناع ارتفاع نقیضین منافات ندارد.
۲. «حدوث دهری» را تعریف کنید. ۱۱۶ - ۹/۳ س ۱۰۱
 وهو مسبوقیة وجود مرتبة من مراتب الوجود بعده المتقرّر فی مرتبة هی فوقها فی السلسلة الطولیة (این نوع از حدوث مربوط به سلسله طولی و مراتب وجود است که مرتبه نازل در مرتبه بالاتر از خود نیست و در نتیجه مسبوق به عدم خود در آن مرتبه است).
- * یمکن اَنْ یستدلّ علی الحركة فی الجوهر بأنّ وجود العرض من مراتب وجود الجوهر من حیث کون وجوده فی نفسه عین وجوده للجوهر، فتغیّره وتجدّده تغیر للجوهر وتجدّده له. ۱۲۹ س ۱۵۲
۳. استدلال مطرح در متن برای حرکت جوهری را تبیین کنید.
 (به دو مقدمه) ۱. وجود عرض از مراتب وجود جوهر است؛ چون وجود عرض، وجود لغیره است (وجودش برای جوهر است) ۲. تغیر در وجود عرض ممکن نیست مگر این که تغیر در وجود جوهر حاصل شود؛ چون تغیر در فرع، فرع تغیر اصل است.

- * يجب أن يكون موضوع الحركة أمراً ثابتاً، تجرى وتتجدد عليه الحركة، وإلا كان ما بالقوة غير ما يخرج إلى الفعل فلم تتحقق الحركة التي هي خروج الشيء من القوة إلى الفعل تدريجاً. ١٠/٦ (ع: ٢: ٢) ١٢٣
٤. چرا موضوع حرکت باید امری ثابت باشد؟ (ترجمه کافی نیست)
- زیرا اگر آنچه قبلاً بالقوه بوده و بعداً بالفعل شده، دو موجود متباین باشند، در حقیقت حرکتی اتفاق نیفتاده است؛ زیرا حرکت، خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است؛ در حالی که در فرض تعدد، ما دو شیء داریم که یکی قبلاً بوده و حال از بین رفته و دیگری فعلاً باقی است.
٥. اقسام عالم مثال را ذکر نمایید. ١٤٢ س ١٥١
- المثال الاعظم: القائم بذاته. المثال الأصغر: القائم بالنفس.
- * إنَّ للمجرّد لتمام ذاته إمكان أن يعقل كلّ ذات تام يمكن أن يعقل وما للموجود المجرّد بالإمكان فهو له بالفعل، فهو عاقل بالفعل لكلّ مجرّد تامّ الوجود. ١٥٣ س ١٥١
٦. عبارت فوق را توضیح دهید.
- مجرّد چون تمام الذات است، هر کمالی که برای موجود مجرد بالامکان ثابت است برای او فعلیت دارد که بنا بر این عاقلیت او بالفعل است نسبت به هر مجرد تام الوجودی.
- * يتفرّع على وحدانيّته تعالى بهذا المعنى (بالوحدة الحقّة) أن وجوده تعالى غير محدودٍ بحدٍّ عدميٍّ يوجب انسلاجه عمّا وراءه. ١٥٨ س ١٥١
٧. چگونه غير محدود بودن حق تعالى متوقف بر وحدانيت خاص اوست؟ توضیح دهید.
- وحدت واجب تعالى وحدت حقیقیّه حقّه است و وحدت حقّه حقیقیّه تکررپذیر نیست چون صرف است حال اگر واجب تعالى محدود باشد از وجود و کمالات ماوراء خود سلب خواهد شد و انسلاّب از ماوراء، مستلزم راهیابی حدود عدمی در او خواهد شد و ورود حدود عدمی با صرافت ناسازگار است وقتی از صرافت افتاد، وحدت او تکررپذیر خواهد بود و وحدت حقّه حقیقیّه نخواهد بود.
- * الإرادة الإلهية إنّما تعلّقت بالفعل على ما هو عليه في نفسه، والذي عليه الفعل هو أنّه منسوب إلى الإنسان الذي هو جزء علّته التامة بالإمكان، ولا يتغيّر بتعلّق الإرادة عمّا هو عليه، فقد تعلّقت الإرادة بالفعل من طريق اختيار الإنسان. ١٢/٦ ١٦٨
٨. با توجه به عبارت، آیا التزام به شمول قدرت خداوند نسبت به افعال اختیاری انسان، مستلزم جبر است؟ چرا؟
- خیر؛ زیرا اراده الهی تعلّق به فعل انسان می گیرد بر همان وجهی که فی نفسه آن فعل بر آن است و آن هم این گونه است که وقتی می توان انسان را فاعل فعل انسان دانست که انسان تام الفاعلیه باشد و این در صورتی است که انسان با اختیارش ملاحظه شود اما اگر بدون اختیار در نظر گرفته شود انسان نسبت به آن فاعل، ناقص است و این حقیقتاً فعل او نیست پس اراده حق تعالی به فعل انسان از طریق اختیار انسان خواهد بود که این هم مستلزم جبر نیست.
- (خلاصه: خیر؛ چون اراده الهی به فعل انسان با وصف اختیاری بودن تعلّق گرفته؛ یعنی حق تعالی اراده کرده انسان آزادانه فعلی را انجام دهد نه جبراً.)
- * هذا العالم، بما بین أجزائه من الارتباط الوجودیّ، واحد سیّال في ذاته متحرک بجوهره ويتبعه أعراضه، وعلى هذه الحركة العامّة حركات جوهریّة خاصّة نباتیّة وحيوانیّة وإنسانیّة، والغاية الّتی تقف عندها هذه الحركة هي التجرد التامّ للمتحرک، كما تقدّم في مرحلة القوة والفعل. ١٧٨ س ١٥١
٩. منظور از «هذا العالم» چه عالمی است و مراد از «تجرّد تام» چیست؟
- مراد از این عالم، عالم مادی است. مراد از تجرّد تامّ، فعلیت محض است که هیچ قوه ای در آن نیست.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش اداره ارزشیابی و امتحانات کمیسیون طرح سؤال				بسمه تعالی	
				امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲	
				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه :	۷	موضوع :	فلسفه		
تاریخ :	۹۲/۰۳/۱۱	ساعت :	۸		
نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرمله هشت تا پایان کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

سؤالات تستی:

- عبارت «تقدم علل القوام علی معلولها» بیانگر تعریف کدام یک از اقسام سبق است؟ د ۱۴۴
☐ ا. بالعلیه ☐ ب. بالدهر ☐ ج. بالطبع ☒ د. بالماهیه
- از نظر مرحوم مصنف بین سکون و حرکت ب ۱۰/۱۵ ۱۶۶ ع ۱۰۱
☐ ا. تقابلی وجود ندارد چون دو وصف اضافی هستند ☐ ب. تقابل عدم و ملکه وجود دارد ☒
☐ ج. تقابل تضاد وجود دارد ☐ د. تقابل تضایف وجود دارد
- کدام گزینه، دیدگاه منسوب به حکما درباره صفات حقیقی واجب تعالی است؟ ا ۲۰۱ ع ۱۰۱
☐ ا. عین ذاتند و هر کدام از آنها عین یکدیگرند ☐ ب. زائد بر ذات و لازمه ذات هستند ☐
☐ ج. زائد بر ذات و حادثند ☐ د. ذات، نائب مناب صفات است
- بین مفهوم «وحدت» و «وجود» چه نسبتی برقرار است؟ ب ۱۲۸
☐ ا. تساوق ☐ ب. تباین ☒ ج. عموم و خصوص مطلق ☐ د. عموم و خصوص من وجه

سؤالات تشریحی:

- وجه انحصار تقابل در چهار قسم را بیان کنید. ۱۳۴ س ۱۰۱
متقابلین اگر هر دو وجودی باشند یا این که هر کدام از آن دو بالقیاس به دیگری معقول است مثل علو و سفلی در این صورت متضائفان هستند (تقابل التضایف) یا این که هر کدام نسبت به دیگری معقول نیست در این صورت متضادان هستند (تقابل التضاد) ولی اگر یکی از دو عدمی بود (چون تقابل بین دو عدم معنی ندارد) یا این است که موضوع قابل برای هر دو هست که در این صورت تقابل عدم و ملکه هستند یا اینکه موضوع قابل برای هر کدام نیست که در این صورت متناقضان هستند (تقابل التناقض)
- در حدوث ذاتی موجودات امکانی گفته می شود: «لیس لها فی ماهیتها وحد ذاتها إلا العدم»؛ چگونه این سخن با سخن دیگر: «الماهیة فی حد ذاتها لا موجودة ولا معدومة» قابل جمع است؟ ع ۹/۳ (د: ۴) ۱۴۷
وقتی گفته می شود «الماهیة لیس فی حد ذاتها لا موجودة ولا معدومة» یعنی عدم بالحمل الأولی درون ذات ماهیت من حیث هی اخذ نشده است. اما در حدوث ذاتی وقتی گفته می شود لیس لها فی ماهیتها وحد ذاتها إلا العدم یعنی ماهیتها بالحمل الشایع و در فرض عدم مرجح وجود، معدومند.
- * عرف المعلم الأول الحركة بأنها «کمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة». ۱۰/۳ (ع: ۲ د: ۳) ۱۵۳
۳. با توجه به تعریف ارسطو از حرکت، مقصود از «کمال اول» و قید «من حيث إنه بالقوة» چیست؟
کمال اول: در مقابل کمال ثانی است، تمکن و وصول به منتهی، کمال ثانی برای متحرک است؛ و سلوک (حرکت) کمال اول برای او محسوب می شود. من حیث إنه بالقوة: وقتی متحرک شروع به حرکت می کند، کمال اول برای او تحقق می یابد لکن لا مطلقاً بل من حیث إنه بعد بالقوة بالنسبة إلى الكمال الثانی.

* يمكن أن يستدلّ على الحركة في الجوهر بأنّ وجود العرض من مراتب وجود الجوهر من حيث كون وجوده في نفسه عين وجوده للجوهر، فتغيّره وتجدّده تغيّر للجوهر وتجدّد له. ١٦١ س ١٥٢

٤. استدلال مطرح در متن برای حرکت جوهری را تبیین کنید.

وجود عرض از مراتب وجود جوهر است - وجود عرض، وجود لغیره است (وجودش برای جوهر است)؛ پس از تغيّر در وجود عرض تغيّر در وجود جوهر را هم می‌فهمیم.

* العلم بالتغيّر غير تغيّر العلم، والمتغيّر ثابت في تغيّره لا متغيّر؛ وتعلّق العلم به، أعنى حضوره عند العالم، من حيث ثباته لا تغيّره؛ وإلاّ لم يكن حاضراً، فلم يكن العلم حضور شيء لشيء؛ هذا خلف. ١١/٣ (ع: ٣ د: ٤) ١٧٨

٥. با توجه به عبارت، چگونه تغيّر در علم جزئی، موجب مادی بودن علم جزئی نیست؟

در علم جزئی، ما علم به تغيّر داریم نه اینکه نفس علم ما متغيّر باشد تا لازمه آن مادی بودن علم جزئی باشد. به عبارت اوضح: علم به تغيّر داریم، متغيّر ما نیز از این جهت که متغير است، ثابت است نه متغيّر، و علم ما به متغير نیز از همین جهت به او تعلق می‌گیرد یعنی از جهت ثباته فی تغيّره؛ لذا شرط علم که حضور شيء لشيء است حاصل است و الاّ اگر جنبه ثابت او ملاحظه نشود، این حضور اتفاق نمی‌افتد و علم حاصل نمی‌شود.

* إنّ للمجرّد لتمام ذاته إمكان أن يعقل كلّ ذات تام يمكنه أن يعقل وما للموجود المجرّد بالإمكان فهو له بالفعل، فهو عاقل بالفعل لكلّ مجرّد تامّ الوجود. ١٨٨ س ١٥١

٦. عبارت را توضیح دهید.

مجرّد چون تمام الذات است، هر کمالی که برایش بالامکان ثابت است برای او فعلیّت دارد که بنا بر این عاقلیّت او بالفعل است نسبت به هر مجرّد تام الوجودی.

* قيل: إن المراد من قول السوفسطي: «أنا وإدراكاتي وما وراء ذلك مشكوك» أن من المحتمل أن لا تنطبق الصور الظاهرة للحواس بعينها على الأمور الخارجية، بما لها من الحقيقة. وفيه أن الإدراكات إذا فرضت غير كاشفة عما ورائها، فمن أين علم أن هناك حقائق وراء الإدراك لا يكشف عنها الإدراك. ١٨٥

٧. فهم قائل مذکور از کلام سوفسطی و اشکالات مصنف را توضیح دهید.

فهم قائل: منظور سوفسطی انکار واقعی بودن علوم است نه انکار واقعیت به عبارت دیگر نمی‌داند علومش با آن واقعیت‌های عینی مطابق است یا نه. اشکال: اگر علومش را مطابق نمی‌داند چگونه و از چه راهی واقعیت برای او ثابت می‌شود

٨. با توجه به مبنا (ستون ١) اشکال مرتبط با آن را در (ستون ٢) تعیین کنید. ١٦٤

اشکال	مبنا
العلم بالمعلول في الأزل لا يستلزم وجوده في الأزل بوجوده الخاص به	إن للماهيات الممكنة ثبوتاً علمياً يتبع الأسماء والصفات
القول بثبوت المعدومات باطل.	أن الأشياء بأسرها حاضرة بوجودها عنده تعالى
القول بأصالة الوجود ينفي أي ثبوت للماهية قبل الوجود	إن للماهيات ثبوتاً عينياً في العدم و هي متعلق علمه قبل الإيجاد
لازمه خلو الذات عن الكمال العلمي.	إن لذاته تعالى علماً بذاته دون معلوماته

* الماهيات الممكنة المعلولة موجودة فهي واجبة الوجود و وجوبها بالغير إذ لو كانت بالذات لم يحتج إلى علة والعلة موجودة واجبة و وجوبها إما بالذات أو بالغير وينتهي إلى الواجب بالذات؛ لاستحالة الدور و التسلسل. ١٩٤

٩. هر یک از عبارات «إذ لو كانت» و «لاستحالة الدور» دلیل بر چیست؟

إذ لو كانت: دلیل بر واجب بالغير بودن ممکنات موجوده است. لاستحالة: دلیل بر یتنهی الی الواجب بالذات است.

گروه: الف				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امورحوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات		بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۴ پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه :	۷	موضوع:	فلسفه				
تاریخ :	۹۴/۰۳/۱۱	ساعت:	۸				
نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

- الواحد الحقيقي إمّا ذات متّصفّة بالوحدة و إمّا ذات هي نفس الوحدة و الثاني هي الوحدة ج ۱۰۰
 أ. بالعموم ☐ ب. بالخصوص ☐ ج. الحقّة ☒ د. بالعدد ☐
- به نظر مصنف، تقابل بين حرکت و سکون از نوع است. ج ۱۳۴
 أ. تضادّ ☐ ب. تناقض ☐ ج. ملکه و عدم ☒ د. تضایف ☐
- ما كان من المفاهيم محمولاً على الواجب و الممكن معاً كالوجود فهو أ ۱۵۲
 أ. اعتباری لا حدّ له ☒ ب. حقیقی لا حدّ له ☐ ج. اعتباری له حدّ ☐ د. حقیقی له حدّ ☐
- الکيفيات المختصّة بالکميات مقولتي الفعل و الانفعال. ب ۱۲۶-۷
 أ. تقع فيها الحركة نظير ☐ ب. تقع فيها الحركة بخلاف ☒ ج. لا تقع فيها الحركة نظير ☐ د. لا تقع فيها الحركة بخلاف ☐

تشریحی

- فرق بين تقابل «عدم و ملکه» و تقابل «تناقض» را بیان کنید. ۱۱۲-۳
 در تقابل عدم و ملکه، ارتفاعشان در موضوعی که شأنیت آن ملکه را ندارد جایز است ولی در تقابل تناقض همانطوری که اجتماع نقیضین محال است ارتفاع آنها هم در هر صورتی محال است.

* عرفها المعلم الأول بأنّها: "کمالٌ أوّل لما بالقوّة من حيث إنّّه بالقوّة". ۱۲۰

۲. عبارت فوق تعریف چیست؟ توضیح دهید.

حرکت - توضیح: حرکت برای اشیاء مادی که نسبت به خود حرکت و غایت آن، بالقوه اند کمال است و چون حرکت، مقصدی دارد بنا بر این آن مقصد کمال دوم است و حرکت کمال اوّل، ولی حرکت تا وقتی کمال اوّل نامیده می شود که کمال دوم تحقق نیافته باشد و هنوز متحرک نسبت به آن بالقوه باشد (من حیث إنّّه بالقوّة) و الاّ پس از فعلیت یافتن آن، دیگر حرکت کمال نخواهد بود چون دیگر حرکتی در کار نیست تا عنوان کمال بر آن قرار بگیرد.

* إنّ ذاته المتعالیة صرف الوجود، الّذی لا یحدّه حدّ و لا یشدّ عنه وجود و لا کمال وجودی، فما فی تفاصيل الخلقة من وجود أو کمال وجودی بنظامها الوجودی فهو موجود عنده بنحو أعلى و أشرف، غیر متمیّز بعضها من بعض، فهو معلوم عنده علماً إجمالياً فی عین الكشف التفصیلیّ. ۱۶۳

۳. منظور از «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» چیست؟

خداوند با علم واحد (علم به ذات خود) علم به همه موجودات عالم (که معلول اویند) دارد که به جهت بساطت و عدم تمیّز آن (علم به ذات) علم اجمالی نامیده شده است؛ ولی کشف تفصیلی دارد به جهت آنکه به خصوصیت هر یک از موجودات عالم است.

۴. علم انسان به ذات خود حصولی است یا حضوری؟ چرا؟ ۱۳۹

لیس علم الواحد ممّا بذاته بحضور ماهیّة ذاته عنده حضوراً مفهومیّاً و علماً حصولیّاً لأنّ المفهوم الحاضر فی الذهن لا یأبى الصدق علی کثیرین و إنّما یتشخص بالوجود الخارجی و هذا الذی نشاهده من أنفسنا و نعبّر عنه بـ«أنا» أمر شخصی لذاته لا یقبل الشّرکة.

* إن أخذ موضوع الملكة هو الطبيعة الشخصية أو النوعية أو الجنسية التي من شأنها أن تتصف بالملكة في الجملة من غير تقييد بوقت خاص سُمِّي ملكة و
عدماً حقيقيين و إن أخذ الموضوع هو الطبيعة الشخصية و قيد بوقت الاتصاف سُمِّي عدماً و ملكة مشهورين. ١٠٦

٥. أ. مقصود از «في الجملة» در فرض اول چیست؟ ب. برای عدم ملكة حقيقي و مشهورى مثال بزنيد.

أ. يعنى آن موضوع اجمالاً در وقتى از اوقات به ملكه متصف شود و نظر به حال اتصاف نباشد

ب. مثال عدم ملكة حقيقي: عدم البصر فى العقرب لكون جنسه و هو الحيوان موضوعاً قابلاً للبصر.

مثال عدم ملكة مشهورى: فقد الأكمه - و هو الممسوح العين - للبصر.

* دليل الحركة فى الجوهر أن وجود العرض من مراتب وجود الجوهر من حيث كون وجوده فى نفسه عين وجوده للجوهر فتغيره و تجدده تغير للجوهر و
تجدد له. ١٢٩

٦. برهان مذکور را تقرير كنيد.

از طرفى وجود عرض از مراتب وجود جوهر است چرا كه وجود فى نفسه اعراض عين وجودشان لجوهر است و از طرفى اعراض دچار
تغيير و حرکت اند، بنابر اين نمى توان تغيير و حرکت عرض را قبول كرد لكن حرکت جوهر را انكار نمود.

٧. وحدانيت خداوند را از راه نفى تركيب اثبات كنيد. ١٥٧

لو كان هناك واجبان فصاعداً امتاز أحدهما من الآخر بعد اشتراكهما فى وجوب الوجود و ما به الامتياز غير ما به الاشتراك بالضرورة و لازمه تركب
ذاتهما ممّا به الاشتراك و ما به الامتياز و لازم التركب الحاجة إلى الأجزاء و هى تنافى الوجوب الذاتى الذى هو مناط الغنى الصرف.

* ما وقع من الفعل متعلق لعلمه تعالى فوقه ضرورى و إلّا عاد علمه جهلاً تعالى عن ذلك فالفعل جبرى لا اختيارى. ١٦٨

٨. عبارت، در مقام بيان چه شبهه‌اى است؟ پاسخ شبهه را بيان كنيد.

در مقام بيان شبهه منافات اختيار انسان (افعال ارادى و اختيارى) با عموميت علم خداوند.

پاسخ: العلم إنّما تعلق بالفعل على ما هو عليه و هو أنّه فعل اختيارى يتمكّن الانسان منه و من تركه و لا يُخرج العلمُ المعلومَ عن حقيقته فلو لم يقع
اختيارياً كان علمه تعالى جهلاً.

* أثبت الإشراقيون فى الوجود عقولاً عرضية لا عليّة و لا معلولية بينها هى بحذاء الأنواع المادية التى فى هذا العالم المادى و تسمى المثل الأفلاطونية. و
حقيقتها أن لكل نوع من هذه الأنواع المادية فرداً مجرداً فى أوّل الوجود واجداً بالفعل جميع الكمالات الممكنة لذلك النوع، يعتنى بأفراده المادية، فيدبرها
بواسطة صورته النوعية. ١٧٤

٩. مثل افلاطونيه را تعريف كنيد.

اشراقيون علاوه بر عقول طوليه، عقول ديگرى كه عرضى اند و بين آنها عليّت و معلوليت وجود ندارد را اثبات کرده اند. حقيقت اين عقول
كه مثل افلاطونى نام دارند اين است كه هر يك از اين عقول يازاء هر يك از انواع مادى هستند و از جهت ماهيت با اين انواع مادى
يكسانند ولى تمام كمالات ممكنه را بالفعل دارد و مدبر امور اين ماديّات مى باشد.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				بسمه تعالی	
معاونت آموزش و امورحوزه‌ها				امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۵	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:		۷		موضوع: فلسفه	
تاریخ:		۹۵/۰۳/۰۸		ساعت: ۸	
نام کتاب: بدایه المکمه، از اول مرحله هشتم تا پایان کتاب					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. تقدّم العلّة الناقصه على المعلول تقدّم به
☐ أ. الطبع ☐ ب. العلّة ☐ ج. الماهيّة ☐ د. الدهر ۱۴۴
۲. مسبوقيّة وجود مرتبة من مراتب الوجود بعدمه المتقرّر في مرتبة هي فوقها في السلسلة الطوليّة تسمّى الحدوث
☐ أ. بالحق ☐ ب. الذاتي ☐ ج. الدهري ☐ د. الزماني ۱۴۸
۳. تقابل سکون و حرکت، از نوع تقابل است.
☐ أ. عدم و ملکه ☐ ب. تناقض ☐ ج. تضاد ☐ د. تضایف ۱۶۶
۴. إذا كان العقل بالقوّة بالنسبة إلى جميع المعقولات فهو عقل
☐ أ. مستفاد ☐ ب. بالملكة ☐ ج. بالفعل ☐ د. هیولانی ۱۷۹

تشریحی

۱. وحدت حقیقی را همراه با مثال تعریف کنید.
 ما اتصف بالوحدة بنفسه من غير واسطة في العروض كالانسان الواحد. ۱۲۹
۲. * التقابل بين الايجاب و السلب ليس تقابلاً خارجياً.
 چرا تقابل بین ایجاب و سلب خارجی نیست؟ ۱۳۹
 زیرا تقابل نسبت است و نسبت بین دو متقابل موجود خارجی تحقق می یابد.
۳. * إن النسبة بين المادّة و قوّة الشیء التي تحملها نسبة الجسم الطبيعي و الجسم التعليمی.
 عبارت را تحلیل کنید. ۱۵۲
۴. * كما أنّ الجسم التعليمی تعین الامتدادات الثلاث المبهمة في الجسم الطبيعي كذلك قوّة الشیء الخاص تعین قوّة المادّة المبهمة.
 يجب أن لا يكون موضوع الحركة أمراً بالفعل من كل جهة إذ لا حركة إلّا مع قوّة ما، فما لا قوّة فيه فلا حركة له. ۱۵۶
 عبارت را با ذکر مثال تبیین کنید.
۵. واجب است که موضوع حرکت از تمام جهات، بالفعل نباشد؛ یعنی مثل عقل مجرد که از تمام جهات امر بالفعل است نمی تواند موضوع حرکت باشد. دلیل این است که حرکت چون خروج الشیء من القوّة إلى الفعل است؛ پس متقوم به قوه می باشد، لذا اگر امری مثل عقل مجرد هیچ گونه قوه ای در آن نباشد نمی تواند موضوع حرکت قرار گیرد.
۵. طبق نظر قدمای فلاسفه، حرکت در چه مقولاتی واقع می شود؟
 أین - کیف - کم - وضع. ۱۵۸

* إنَّ وجود العرض من مراتب وجود الجوهر. ۱۶۱

۶. با توجه به عبارت، بر حرکت جوهری برهان اقامه کنید.

إذا كان العرض من مراتب وجود الجوهر فالحركة الجوهرية موجودة ولكنَّ العرض من مراتب وجود الجوهر إذن الحركة الجوهرية موجودة.

دلیل مقدمه اول: إذا كان العرض من مراتب الجوهر كان وجوده في نفسه عين وجوده للجوهر فتغيُّره تغيُّر للجوهر بالضرورة.

دلیل مقدمه دوم: لأنَّ وجوده في نفسه وجود لغيره.

* العلم الحسِّيَّ و الخياليَّ مجردان عن المادَّة لأنَّهما لا يقبلان التغيُّر. ۱۷۶

۷. با توجه به عبارت، دلیل تجرد علم حسی و خیالی را بنویسید.

اگر علم حسی و خیالی قسمت نپذیرند، پس مجرد هستند؛ دلیل: «چون قسمت‌پذیری، از خواص مادیات است»

ولكن علم حسی و خیالی قسمت نمی‌پذیرند؛ دلیل: «بالوجدان».

پس علم حسی و خیالی مجردند.

* العلوم النظرية تنتهي إلى العلوم البديهيَّة. ۱۸۳

۸. دلیل مدعای فوق چیست؟

اگر علوم نظری منتهی به علوم بدهی نشوند تسلسل لازم می‌آید و اگر تسلسل لازم آید دیگر علوم نظری افاده علم نمی‌کنند و اللازم باطل فالمقدم مثله.

* لو كان هناك واجبان فصاعداً امتاز أحدهما من الآخر بعد اشتراكهما في وجوب الوجود و ما به الامتياز غير ما به الاشتراك بالضرورة و لازمه تركب ذاتهما من ما به الاشتراك و ما به الامتياز و لازم التركب الحاجة إلى الأجزاء و هي تنافي الوجوب الذاتي. ۱۹۵

۹. أ. عبارت، دلیل بر کدام یک از مسائل خداشناسی است؟ ب. چرا نیازمندی به اجزاء، با وجوب ذاتی باری تعالی منافات دارد؟

أ. توحید ب. زیرا وجوب ذاتی، مناط بی‌نیازی است.

شماره: ۱				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش و امورحوزه‌ها اداره ارزشیابی و امتحانات		بسمه تعالی امتحانات پایان سال – خرداد۱۳۹۳ پاسخنامه مدارس شهرستان	
پایه:	۷	موضوع:	فلسفه				
تاریخ:	۹۳/۰۳/۲۴	ساعت:	۸				
نام کتاب: بدایه الحکمه، از اول مرحله هشت تا پایان کتاب							
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)							

تستی

۱. تقابل بین سلب و ایجاب، تقابل است. ب ۱۰۸
 أ. حقیقی خارجی ☐ ب. حقیقی عقلی ☒ ج. خارجی غیر حقیقی ☐ د. عقلی غیر حقیقی ☐
۲. تقدّم آب باران بر ناودان در صفت جریان، است. ج ۱۱۳
 أ. تقدّم بالذات ☐ ب. تقدّم بالطبع ☐ ج. تقدّم بالحقیقه ☒ د. تقدّم بالرتبه ☐
۳. علم «ما قبل الکثرة» علمی است که به واسطه تغییر معلوم ج ۱۱/۳ ۱۴۳ ع ۱۵۱
 أ. بالعرض، متغیر می‌شود ☐ ب. بالذات، متغیر نمی‌شود ☐ ج. بالعرض، متغیر نمی‌شود ☒ د. بالذات، متغیر می‌شود ☐
۴. کدام گزینه در تعریف حرکت صحیح نیست؟ د ۱۲۰ س ۱۵۱
 أ. خروج الشیء من القوه إلى الفعل تدریجاً ☐ ب. تغییر الشیء تدریجاً ☐
 ج. کمال اول لما بالقوه من حیث إنه بالقوه ☐ د. کمال ثان لما بالقوه من حیث إنه بالقوه ☒

تشریحی

* خلوّ الماهیة فی حدّ ذاتها عن الوجود و العدم و سلبهما عنها إنّما هو بحسب الحمل الأوّلی و هو لا ینافی اتّصافها بالعدم حیثنّذ بحسب الحمل الشایع. ۱۱۶
 ۱. مراد از «حمل اولی» و «حمل شایع» در عبارت چیست؟ توضیح دهید.

اگر به ذات ماهیت نظر شود، نه وجود و نه عدم در آن أخذ نشده است یعنی در مقام حمل ذاتیات بر ذات فقط خود ماهیت لحاظ می‌شود و هر چیز دیگری زائد می‌باشد ولی ماهیت با نظر به ذاتش و قطع نظر از علتش، در عالم خارج معدوم می‌باشد.

۲. «حرکت قطعی» و «حرکت متوسطیه» را تعریف کنید. ۱۲۱

قطعی: الحالة المذكورة من حیث أنّ لها نسبة إلى حدود المسافة.

توسطیه: کون الجسم بین المبدأ و المنتهی بحیث کل حد فرض فی الوسط فهو لیس قبله و لا بعده فیه.

* المفیض للصور العقلیة أمر مجرد عن المادّة؛ لأنّ الأمر المادّی ضعیف الوجود فلا یصدر عنه ما هو أقوى منه وجوداً. و لیس النفس العاقله لهذه الصور لأنّها بعد بالقوه بالنسبة إليها و حیثیتها حیثیة القبول دون الفعل. ۱۴۶

۳. چرا امر مادی مفیض صور عقلی نیست؟ ب. مراد از حیثیت قبول و فعل در نفس عاقله چیست؟

أ. زیرا از صورت عقلی مجرد، ضعیف‌تر است پس نمی‌تواند علت آن باشد (علت باید کمالات معلول را داشته باشد و مادی به دلیل ضعف وجود، آنها را ندارد).

ب. از این حیث که می‌خواهد صورت عملیه را بپذیرد و ادراک نماید قابل است و از این حیث که می‌خواهد آن را افاضه کند فاعل است و اجتماع قبول و فعل - وجدان و فقدان - لازم می‌آید.

* السوفسطى المنكر لوجود العلم غير مسلم لقضية «أولى الأوائل» إذ فى تسليمها اعتراف بأن كل قضيتين متناقضتين فإن إحداها حقة صادقة. ١٤٩

٤. چرا سوفسطى نمى تواند به قضيه «أولى الأوائل» اذعان كند؟ توضيح دهيد.

قضيه امتناع اجتماع نقیضين و ارتفاع آنها را قبول ندارد؛ زیرا اگر آن را بپذیرد در مثل «زید موجود» یا باید طرف وجود او را بپذیرد و یا طرف عدم آن را، زیرا ارتفاع نقیضين محال است و همچنین نمى شود هم موجود و هم معدوم باشد زیرا اجتماع نقیضين محال است.

* لما كان هذا العالم متحركاً بجوهره سیالاً فى ذاته، كانت ذاته عين التجدد و التغير، وبذلك صحّ استناده إلى العلة الثابتة، فالجاعل الثابت جعل المتجدد لا أنه جعل الشيء متجدداً حتى يلزم محذور استناد المتغير إلى الثابت و ارتباط الحادث بالقديم. ١٢/١٤ (ع: ٣: ٤)

٥. با توجه به متن، شبهه ارتباط حادث به قديم و جواب آن را توضیح دهید. (ترجمه كافى نیست)

شبهه: اگر عالم ماده متحرک است، باید علت او نیز متحرک باشد و لازمه آن مادی بودن عالم عقل و در نهایت، خداوند است.

پاسخ: بنا بر حرکت جوهری، حرکت و سیلان در ذات و جوهره وجود عالم ماده قرار دارد. خداوند وقتی ذات جوهر عالم ماده را خلق کرد، حرکت و سیلان او نیز به حکم اینکه ذاتی او است، ایجاد می شود و نیازمند علت نیست. پس خداوند متعال ایجاد متجدد می کند که همان جوهر سیالی است که در وسیله اش ثابت است نه اینکه سیلان را برای شیء ثابت ایجاد کند تا لازم آید خودش نیز متحرک باشد.

* إن ذاته المتعالية مبدأ كل كمال وجودي و مبدأ الكمال غير فاقد له ففى ذاته حقيقة كل كمال يفيض عنه و هو العينية. ١٦٢

٦. عبارت دلیل بر چه مسأله ای است؟ آن را اثبات کنید.

عینیت ذات و صفات خداوند متعال. چون خداوند مبدأ و معطی همه کمالات است و مبدأ کمالات و معطی آنها باید خود آن کمالات را داشته باشد و نمى شود که فاقد آن باشد.

* هذا العالم، بما بين أجزائه من الارتباط الوجودي واحد سیال فى ذاته متحرك بجوهره و يتبعه أعراضه، وعلى هذه الحركة العامة حركات جوهرية خاصة نباتية و حيوانية و إنسانية، والغاية التي تقف عندها هذه الحركة هي التجرد التام للمتحرک، كما تقدّم فى مرحلة القوة والفعل. ١٧٨ س ١٥١

٧. منظور از «هذا العالم» و «تجرد تام» چیست؟

أ. مراد از این عالم، عالم مادی است. ب. مراد از تجرد تام، فعلیت محض است که هیچ قوه ای در آن نیست.

* إن ذاته المتعالية صرف الوجود، الذي لا يحده حد ولا يشدّ عنه وجود ولا كمال وجودي، فما فى تفاصيل الخلقة من وجود أو كمال وجودى بنظامها الوجودي فهو موجود عنده بنحو أعلى وأشرف، غير متميّز بعضها من بعض، فهو معلوم عنده علماً إجمالياً فى عين الكشف التفصيلي. ١٦٣ س ١٥٢

٨. مراد از «علم اجمالی در عين كشف تفصيلي» چیست؟

١. خداوند تعالی عالم به ذات خود است. ٢. ذات او علت تمام موجودات است. ٣. علم به علت مستلزم علم به معلول است. ٤. پس خداوند با علم واحد (علم به ذات خود) علم به همه موجودات عالم (که معلول اویند) دارد لذا این علم اجمالی است به جهت بساطت و عدم تمیز آن (علم به ذات) ولی كشف تفصيلی دارد به جهت آن که علم به همه موجودات را به دنبال دارد.

* الماهيات الممكنة المعلولة موجودة، فهي واجبة الوجود؛ لأنّ الشيء ما لم يجب لم يوجد، و وجوبها بالغير؛ إذ لو كانت بالذات لم يحتج الى علة، والعلة التي بها يجب وجودها موجودة واجبة، ووجوبها إمّا بالذات أو بالغير، وينتهى إلى الواجب بالذات؛ لاستحالة الدور والتسلسل. ١٥٦ س ١٥١

٩. أ. «الشيء ما لم يجب لم يوجد» تعليل برای چیست؟ ب. برهان فوق چگونه واجب تعالی را اثبات می کند؟

أ. تعليل است برای اینکه هر شیء که موجود شد وجوب وجود دارد زیرا تا به حد وجوب نرسد موجود نمى شود منتهى وجوبش بالغير است.

ب. چون هر موجودی و معلولی و پدیده‌ای وجوب وجود دارد لکن وجوب بالغیر قاعده باید علتی به او آن وجوب را داده باشد اگر آن علت واجب بالذات باشد فهو المطلوب. اگر آن هم واجب بالغیر باشد باید منتهی شود به واجب بالذات چون کلّ ما بالغیر ینتهی الی ما بالذات و الا تسلسل است و محال است پس تمام پدیده‌ها منتهی می‌شوند به واجب بالذات که ذات اقدس باری است.

کانال حوزه های علمیّه

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه				پسده تالی	
معاونت آموزش				امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲	
اداره ارزشیابی و امتحانات				پاسخنامه مدارس شهرستانها	
کمیسیون طرح سؤال				پایه :	۷
نام کتاب: بدایة المکمه، کل کتاب				موضوع :	فلسفه
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)				تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۷
				ساعت :	۱۶

تستی

۱. لا تمايز فی العدم لأنّ ... ب ۱/۱۰ ص ۲۲

أ. للعدم معنى واحد ☐ ب. التمايز فرع الثبوت والشيئية وهما ليسا فى العدم ☒

ج. العلية الحقيقية منتفية فى العدم ☐ د. التمايز لا يكون فى الوجود الذى هو نقيض العدم ☐

۲. استحالة وجود معلول بخاطر عدم علت، معنای ... است. ب ۳/۲ ص ۴۵ سطر ۱۳

أ. امكان بالغير ☐ ب. امتناع بالغير ☒ ج. امكان بالقياس إلى الغير ☐ د. امتناع بالقياس إلى الغير ☐

۳. کدام گزینه صحیح نیست؟ د ۶۳

أ. ذاتی عبارت است از معانی معتبر و مأخوذ در حدود ماهیت ☐ ب. عرضی یا محمول بالضمیمه است یا خارج المحمول ☐

ج. عرضی عبارت است از معانی خارج از حدود ماهیت ☐ د. ذاتی غیر بین است ☒

۴. کدام گزینه درباره حرکت صحیح نیست؟ د ۱۲۰

أ. خروج الشيء من القوة إلى الفعل تدريجاً ☐ ب. تغیر الشيء تدريجاً ☐

ج. کمال أول لما بالقوة من حيث إنه بالقوة ☐ د. کمال ثان لما بالقوة من حيث إنه بالقوة ☒

تشریحی

* ومن الدليل عليه: أن العدم يناقض الوجود، وله معنى واحد؛ إذ لا تمايز فى العدم، فللوجود الذى هو نقيضه معنى واحد، وإلا ارتفع النقيضان، وهو محال. ۱۱

۱. عبارت، دلیل بر کدام قاعده فلسفی است؟ دلیل فوق را توضیح دهید.

قاعده «اشترک معنوی مفهوم وجود». توضیح دلیل: ۱. عدم، نقيض وجود است؛ ۲. عدم بیش از یک معنا ندارد زیرا در عدم تمایزی نیست؛

۳. نقيض عدم - یعنی وجود - هم باید معنی واحدی داشته باشد والا اگر بیش از یک معنی داشت ارتفاع نقيضین امکان پذیر می شود زیرا

امکان تحقق یک معنا و رفع معنای دیگر وجود دارد و نتیجه آن، ارتفاع نقيضین (عدم، و یکی از معانی وجود) است و هو محال.

* إنّا تصوّر المحالات الذاتيّة، فلو كانت الأشياء حاصلة بأنفسها فى الأذهان استلزم ذلك ثبوت المحالات الذاتيّة. ۳۵

۲. اشکال مذکور بر «وجود ذهنی» را با پاسخ آن بیان کنید.

اشکال: اگر به وجود ذهنی قائل شویم لازم می آید که محالات ذاتی موجود باشند.

دلیل ملازمه: طبق قول به وجود ذهنی هنگام تصور اشیاء خود ماهیت اشیا در ذهن موجود می شود پس هنگام تصور محالات مانند ارتفاع

نقيضین یا شریک باری باید خود ماهیت این محالات در ذهن تحقق یابد با اینکه اینها محال ذاتی هستند و به هیچ وجه نمی توانند ثبوتی

داشته باشند. جواب: آنچه در ذهن متحقق می شود شریک الباری به حمل اولی است و آنچه محال ذاتی است شریک الباری به حمل شایع

است که نه در ذهن و نه در خارج قابل تحقق نیست.

* إذا كانت العلة التامة موجودة وجب وجود معلولها، وإلاّ جاز عدمه مع وجودها، و لازمه تحقّق عدمه المعلول لعدم العلة من دون علة. ۸۶

۳. با توجه به عبارت، دلیل بر استحالة انفکاک معلول از علت تامة را بنویسید.

اگر با وجود علت، معلول موجود نباشد پس «عدم المعلول» ثابت است در حالی که علت «عدم المعلول» - که عبارت از «عدم العلة» است -

العله طبق فرض ثابت است، و اجتماع «وجود العلة» و «عدم العلة» اجتماع نقيضین است.

* لا تضادّ بين الجواهر؛ إذ لا موضوع لها توجد فيه، فالتضادّ إنّما يتحقّق في الأعراض. وقد بدّل بعضهم الموضوع بالمحلّ حتّى يشمل مادّة الجواهر. ۱۰۵

۴. أ. چرا میان جواهر، تضاد نیست؟ ب. تفاوت میان «موضوع» و «محل» را بیان کنید.

أ. زیرا تضادّ در دو وصفی است که دارای موضوعی باشند و چون جوهر، موضوع ندارد پس تضاد در جواهر راه ندارد. بخلاف اعراض که دارای موضوعند. ب. محلّ، اعم از موضوع است هم شامل موضوع می شود مانند جواهر، و هم شامل مواد مانند هیولی.

* إنّ الجواهر المتحرّک فی جوهره متحرّک بجمیع أعراضه لما سمعت من حدیث کون وجود الأعراض من مراتب وجود الجواهر الموضوع لها. ۱۲۹

۵. چرا حرکت جوهری مستلزم حرکت در جمیع اعراض است؟

طبق نظر ملاصدرا، اعراض از شئون وجود موضوع جوهر هستند به این معنا که یک وجود داریم دارای دو مرتبه، یک مرتبه جوهر، یک مرتبه عرض، بنا بر این اگر وجود واحد است حرکت در جوهر مستلزم حرکت در تمام اعراض خواهد بود چون وجود جوهر و عرض یکی است و تنها اختلاف در مرتبه وجود دارد.

* لا يستقيم تحديد بعضهم للقدرة بأنّها «ما یصحّ معه الفعل والترك»؛ فإنّ نسبة الفعل والترك إلى الفاعل إنّما تكون بالصحة والإمكان إذا كان جزءاً من العلة التامة لا يجب الفعل به وحده، بل به وبقیة الأجزاء الّتی تتمّ بها العلة التامة. ۱۳۶

۶. اشکال تعریف قدرت به «ما یصحّ معه الفعل والترك» را توضیح دهید.

نسبت فعل و ترک به فاعل در صورتی نسبت امکان و جواز است که فاعل جزء علت تامه باشد که در این صورت فعل به واسطه فاعل به تنهایی واجب نخواهد بود و محتاج سایر اجزای علت تامه هم هست اما در مورد فاعلی که تام الفاعلیه است و خود به تنهایی علت تامه فعل می باشد - مثل واجب الوجود - معنا ندارد که بگوییم نسبت فعل و ترک به فاعل نسبت امکان است.

* إنّ الحكم فعلٌ من النفس فی ظرف الإدراک الذهنی وليس من الانفعال التصوّری فی شیء. ۱۴۷

۷. با توجه به عبارت، نظریه مصنف را در باب حقیقت حکم توضیح دهید.

۱. نفس از طریق حسّ، موجود واحدی مثل زید القائم را می بیند. ۲. این موجود واحد را به دو مفهوم زید و قیام تجزیه کرده و در نزد خود نگه می دارد. ۳. زمانی که اراده می کند حکایت کند از چیزی که از خارج یافته بود مفهوم زید و القائم را از خزانه ذهن خود می گیرد و آنها را واحد دارای وجود واحد قرار می دهد. ۴. و این همان حکم و فعل نفس است و نفس به واسطه آن از خارج حکایت می کند.

۸. برهان صرف الوجود در اثبات وحدانیّت واجب تعالی چیست؟ ۱۵۷

واجب تعالی حقیقت وجود است. حقیقت وجود صرف است. صرف ثانی ندارد و تکرّر پذیر نیست. پس واجب تعالی واحد به وحدت حقّه حقیقیه است که با این وحدت تکرّر پذیر نخواهد بود، بنابر این او یکی است.

۹. با توجه به عبارت «إنّ الشرّ عدم، والعدم لا یتحتاج إلى علة فیاض» سخن ثنویه و نظریه افلاطون در ردّ آن را بیان کنید. ۱۷۰

ثنویه قائل به دو مبده در عالم است یکی مبده خیرات و دیگری مبده شرور. افلاطون می فرماید شرّ عدمی است و عدم هم محتاج به علت فیاض و مبده خاصی نیست؛ بلکه علت آن عدم وجود است. مانند قتل که شرّ است ولی قدرت قاتل، کمال برای اوست و تیزی شمشیر کمال برای شمشیر است و منفعل بودن گردن مقتول از ضربه، کمال بدن است پس شرّ که همان بطلان حیات مقتول است امر عدمی است یعنی عدم حیات.